مجموعه آثار قلم اعلی

۲۶

این مجموعه بااجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران

شید الله ارکانه بتعداد محدود بمنظورحفظ تکثیر

شده است ولی از انتشارات مصونه امری نمی باشد

شهرالبهاء ۱۳۳ بدیع

الف

۱

محمد قبل باقر علیه بهاء الله

۱۵۲

هو البهی الأبهی

بسم الله الأعظم الأبهی

قد حضر لدی العرش کتابک وعرفنا ما فیه سوف تقضی لک ما ینفعک ان ربک لهو العلیم الخبیر
بذلک قد رقمناک فی اللوح مقام رفیع لعمری لو تعرف تطیر من الشوق وتنقطع عن العالمین طوبی
لمن وجد عرف القمیص واقبل الی الله العزیز الحکیم ان احفظ مقامک ثم اقرء آیات ربک بها تجذب
افئدة المخلصین آیاک ان یحزنک شیء ان استقم علی حبّ مولاک ثم اذکر ومن عباده آنه یذکر
فی ملکوته المقدس العزیز المنیع طوبی لک بما فزت بعرفان ربک
فی ایامه وآمنت به بعد الذی کفر به عباد الذین خلقوا
بامره المتعالی العزیز البدیع تمّ بالخیر

ب (۱)

محبوب فؤاد
حضرت امین جناب
حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهاء الله
الأبهی ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

حمد بساط حضرت موجودیرا که وجود را موجود فرمود وعالم را بانوار اسم اعظم
منور نمود درعالم معنی ومعنی معنی ومعنی معنی معنی سری وطلبی وکلمه باقی نه
مگر آنکه از قلم اعلایش جاری وساری وظاهر وهویدا جلّ جلاله وعمّ نواله
وعظم شأنه ولا آله غیره والصلوة والسلام والتکبیر والبهاء والذکر والثنا
علی اولیائه الذین ما نقضوا عهده ومیثاقه وقاموا علی خدمة امره العزیز البدیع
وبعد یا محبوبی این نامه ششم است که ارسال میشود دستخطهای
آنمحبوب نمره اول ۱۷ ربیع الاول وثانی وهم جمادی الاول وثالث پنجم
جمادی الثانی رسید رسیدن ارمغان بیان در حدیقه معانی آنچه در او مذکور

مکرر قرائت شد نفحات محبت از او ساطع و فوحات خلوص از او
در هبوب هر کلمه آن شاهدی بود صادق و گواهی بود امین بر اقبال
و توجه و خدمت حضرت امین و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقصد
اعلی نموده امام وجه بعد از اذن عرض شد و باصغاء محبوب عالم فائز گشت
هذا ما انزله الرحمن فی الجواب قول الرب تعالی و تقدس انا المبین الحکیم
یا امین طوبی از برای کلمه که در ایام الله باصغاء مقصود فائز گشت
و طوبی از برای حرفیکه در محضر اقدس حاضر شد و طوبی از برای نقطیکه در مدینه اش
ظاهر گشت قل ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها ظاهر شد و ظاهر فرمود
آنچه را که از قلوب و عیون مستور بود رایش نمودار امرش پدیدار
من غیر تعلیل و تعویق اشراقات انوار آفتاب عنایتش رسیده و میرسد
سراج امر بامس ظاهر و آیات عظمت بامرش نازل اوست قادر یکتا
و گوینده یکتا حزب الله را از ذکور و اناث که در بلاد حق جل جلاله
ساکنند یعنی مدائن ایمان و ایقان هریک را تکبیر و سلام برسان
و بانوار آفتاب بخشش الهی بشارت ده و بآثار قلم اعلی متذکر دار
طوبی لک یا امین شهد قلمی الاعلی بانک فزت بالحضور و اللقاء
و المشاهدة و الاصغاء کن سحابا للبلاد و نیسان العنایة للعباد
از حق میطلبیم حزب خود را بطراز انقطاع از ما سوی مزین فرماید بشانیکه بتمام همت

بر خدمت قیام نمایند و بهدایت من علی الارض توجه کنند بگو ای اهل
عالم ندای مظلوم را بشنوید و بآنچه سزاوار است تمسک نمایید بر هر نفسی
را چند امعلوم و واضح بمثابه آفتاب نورش مشرق و اشراقش ظاهر
هر نفسی بر خدمت قیام نماید ذرات عالم و اهل فردوس اعلی جنبت علیا از حق
تائیدش را میطلبند و توفیقش را میخواهند بعنایت حق جل جلاله قدم را از امکان
بردارید و بر لامکان گذارید و آن مقام انقطاع از کل و قیام بر خدمتست امروز
نور ندا مینماید و طور بشارت میدهد اثمار میکوید یا اشجار روز
روز شادیست و یوم فرح و سروراست چه که محبوب ظاهر مشهود
عجب جذبی عالم را اخذ کرده و عجب شوری بپا کرده ملاء اعلی بساط ابتهاج
بکمال انبساط مبسوط طوبی از برای لسانیکه بذکرش ذاکر و سمعیکه بثنایش
اشیا فائز ای صاحبان سمع اطیار فردوس اعلی در تغنی ای صاحبان
بصر انوار اسم اعظم مشهود خود را محروم منمائید قدر ایام را بدانید قلم اعلی لیالی
و ایام بذکر حزب الله مشغول طوبی لهم و لهم حسن مآب و لله الامر فی المبدء
و المعاد انتهی الحمد لله فائز شد آنمحبوب بآنچه که امل مقربین و اهل
مخلصین بوده انیکه در ذکر مخدرهٔ مکرمهٔ عمه و بنت علیهما بهاء الله مرقوم داشتند
و همچنین ذکر حاجیهای ارض کاف علیهم بهاء الله و ذکر ضیافت ورقه خدیجه سلطانه
علیها بهاء الله کل بشرف عرض امام حضور رب فائز و هریک
از لسان عظمت مذکور این نعمت عظیم است مقامش را بدانید چندی قبل
حضرت اسم الله م علیه منکل بهاء ابهاه ذکر ضیافت نمودند و بعد از

قبول عمل فرمودند در همان لیله ذکر ایشان از قلم اعلی جاری وارسال شد
انیکه در بارهٔ جناب آقا سید فرج الله علیه بهاء الله ومحبت واستقامت ایشان
نوشته بودند بعد از عرض اقداح عنایت از افق سماء فضل مشرق
وارقبل هم حضرت اسم الله از جانب ایشان عمل نمود آنچه را که ذکر شده بود
وانیکه در بارهٔ ابناء خلیل ووارث کلیم علیهم بهاء الله در ارض ها ومیم مرقوم
داشته بودید در آیامیکه آنمحبوب بشرف حضور فائز بودند یک صحیفهٔ مبارکه
از سماء مشیت مخصوص ایشان نازل نظر بحکمت الی حین ارسال نشد وحال
ارسال میشود از حق میطلبیم ایشانرا مؤید فرماید بر استقامت کبری چه که
ناعقین وناهقین کالجراد المنتشر در مدن ودیار متفرق شده اند نسئل الله
ان یحفظ الکل بفضله وجوده انه هو الجواد الکریم انیکه مرقوم داشته
مکتوب این عبد که تاریخ آن ۲۶ ربیع الاول بود رسیده وقبل آن
نرسیده صورت آنچه ارسال شد موجود یازدهم ربیع الاول
مکتوب این عبد که محزون بود بآیات الهی مع عدد تسع اوراق وصول
ارسال شده امید است که تا حال رسیده باشد انیکه در بارهٔ جناب
روحانی جناب آقا یحیی علیه بهاء الله مرقوم داشته بودید هر صاحب بصر
وانصافی اگر ملاقات نماید میکوید آنچه را که جناب آقا یحیی گفته ولکن نظر
بحجبات نفس وهوی وحب ریاست واختلاف وفتنه ونفاق
میکویند آنچه را که سبب اضلال خلق بیچاره است بمثابهٔ مفتریات

قبل که چند نفس غافل نظر بحب ریاست از حق گذشتند وبآیات موهومه عباد بیچاره را
در بیدای حیرت واختلاف وکذب مبتلا نمودند آنچه گفته اند جمیع کذب مثل ناحیه
وجابلقا وجابلسا وامثال آن چنانچه بکرات این فقرات در نامهای اولیا ذکر
شده که شاید بعضی متنبه شوند ومرهٔ اخری باوهامات قبل مبتلا نگردند این ایام
احمد کرمانی این ملا جعفر وآقا خان بجزیره رفته اند وبا مطلع اوهام تدبیرات
کرده اند ومرابعت نموده اند حال ملاحظه نمائید اگر آن نفوس فی الجمله منصف
بودند ویالله حرکت مینمودند بآئین ارض که از اول امر الی حین ندای حق باعلی النداء تقعت
بیایند بجا جیه از اهل کاف وراعلیها بهاء الله گفته اند که بعکا هم میآئیم مع ذلک
نیامده اند سبحان الله بخدعه ومکری ظاهر شده اند که غیر از حق از احصای
آن عاجز حق شاهد واولیائش گواه که آن نفوس ابدا از اصل
امر آگاه نبوده ونیستند باری در هم فی خوضهم یلعبون مقصود از تحریر
این کلمات اطلاع آنمحبوب بوده لاغیر در این حین تلقاء وجه حاضر ولسان
عظمت باین کلمه ناطق قوله جل جلاله یا امین علیک بهائی
لازال در نامهای تو که بعبد حاضر ارسال نمودی ذکر اتحاد واتفاق والفت
ومحبت ووداد حزب الهی بوده مخصوص بنفوسیکه ما بین عباد بخصائص
یافته اند وبشرف غایت مخصوصه فائزند ولکن الی حین آنچه سزاوار است
مشاهده نگشت زهی حسرت اگر بمصابیح قلم اعلی لوجه الله منقطعا
عن ملهیات النفس والهوی عمل مینمودند ارض غیر ارض وعباد غیر

عباد مشاهده میکنند از حق میطلبیم و بطلب تا ظاهر شود آنچه که سزاوار است
امروز انقطاع و تقوی معین و ناصر امرند طوبی لمن فاز بهما فاسئل الله
ان یمدهم بجنود الذکر و تکلیمهم ما ینبغی لهم فی ایام ربهم المبین العلیم الحکیم
یا محبوب فؤادی این عبد در این حین از حزن جمال قدم شبانی محزون که بحقیقه
عدم را بر وجود ترجیح داده چه که حالتی مشاهده شد که لسان یارای ذکر و قلم یارای
بیان ندارد و کفی بالله شهیدا و انیکه مرقوم داشتند دوستان الهیرا
در هر ارضی ملاقات نمایند بعد از عرض بساحت اقدس فرمودند
امین علیه بهائی سبب تذکر عباد بوده و در جمیع احوال خیرخواه کل از حق میطلبیم اورا
تائید فرماید انشاء الله در جمیع احوال بعز امر ناظر باشند ادای حقوق بر کل واجب
و نفع آن بانفس عباد راجع ولکن قبول آن معلق است بروح و ریحان و رضای
نفوس عادله عامله و الا فلا در اینصورت اخذ جایز ان ربک هو
الحمید انتهی انیکه در باره محبوب روحانی جناب عندلیب علیه بهاء الله
و عنایته مرقوم داشتید لله الحمد موفق شدند بر خدمت امر حضرت محبوب
فؤاد جناب سمندر علیه بهاء الله الابهی مکرر ذکر ایشانرا نموده اند و این
ایام نظم و نثر ایشان در حضور عرض شد و ورقه نظم را التفات فرمودند
باهل سرادق عصمت و عظمت ان ربنا هو الفضال الکریم بایشان
بشارت بدهید لازال ذکر ایشان و تبلیغ ایشان و خدمت آیشان مذکور

لیسئل الخادم ربه ان یؤیده فی کل الاحوال انیکه مراتب خلوص و محبت
و اشتعال مخدره و رقه ضلع مرفوع مرحوم آقا محمد جعفر علیهما بهاء الله و همچنین
ذکر اشتعال جناب حاجی ابوالقاسم علیه بهاء الله و توجه ایشانرا مرقوم داشتند
هنیئا لهما الحمد لله بعنایت حق جل جلاله فائزند و مخصوص ذکر شان لسان
عظمت جاری کل را بعنایت الهی بشارت دهید این عبد هم محدث
هر یک سلام تکبیر میرساند و از حق تعالی شانه از برای هر یک
میطلبد آنچه را که باقی و پاینده است ذکر جناب آقا میرزا مهدی علیه بهاء الله
و محبت و استقامت ایشانرا فرموده بودند همچنین ذکر من معه
الذی سمی باسمه الحمد لله در این ایام در ساحت اقدس مذکورند و ذکر شان
در آیاتیکه مخصوص حضرت محبوب فؤاد جناب ورقا علیه بهاء الله الابهی انتهی
از سماء مشیت نازل شده نازل و ارسال شد انشاء الله بآن فائز شده
و میشوند و باشراقات انوار نیر بیان الهی مزین میگردند ان ربنا الرحمن هو
المبین العلیم و هو المشفق الکریم حسب الاستدعای آنمحبوب انیخادم بنیابت
بزیارت فائز نسئل الله تعالی ان یجعل صرف عملنا و آمالنا کتابا
من عنده انه علی کل شیئ قدیر انیکه در دستخط دیگر آنمحبوب
ذکر ورود [redacted] براوشین و ذکر اولیای آن ارض و اشتعال
و استقامتشان را در محبت الهی مرقوم داشتند بعد از عرض حضور

مالک یوم النشور این آیات از مطلع عنایت اشراق نمود قوله تبارک و تعالی
یا اولیائی فی الآرض و الآمم اسمعوا نداء الله الملک الحق المبین
انه لا اله الا انا الفرد الخبیر امروز اشیا متر نم و عناد لبیان برهان
سدرهٔ عرفان مغرد امروز هر یک از اشیا محلی اختیار نموده
و در آن محل بذکر حق جل جلاله مشغول از عرف آیات مالک اسماء و صفات
و شوق ظهور مظهر بینات کل منجذب آیات سرور و ابتهاج کل را اخذ
نموده ولکن معشر عباد اکثری غافل یا حزب الله اگرچه السن عالم
از ذکر مالک قدم عاجز و قاصر است ولکن چون کل را امر بذکر
و ثنا فرموده لذا مقبول عنایت حق جل جلاله نسبت بشما بمثابهٔ آفتاب
روشن و منیر خلق فرموده ترتیب نموده بصراط مستقیم راه داده
و از کأس محبت قسمت عطا فرموده لعمر الله ملاء اعلی در جمیع احیان
بذکر اهل بها مشغول یشهد بذلک لسان العظمة و مقامه المحمود نسئل الله
ان یوفقکم و یؤیدکم علی ما امرتم به فی الکتاب و یمدکم باسباب الارض و السماء
و یقربکم الیه و یوصیکم بالمحبة و الاتحاد و بالحکمة و البیان انه هو الآمر
الحکیم کل بکمال اتحاد و اتفاق رفتار نمائید و حکمت را از دست
مدهید فساد و نزاع مردود است یا حزب الله انصروا المظلوم
بالأعمال و الأخلاق هذا ما نزل فی الواح شتی من لدی الله مولی الوری

البهاء من لدنا علیکم و علی الذین ما منعتهم ظلم العالم عن الله مولی الامم انتهی
و همچنین ذکر سادات خمس علیهم بهاء الله را نمودند هذا ما نزل لهم
من جبروت عنایة ربنا المشفق الکریم قول الرب تعالی و تقدس
یا امین علیک بهائی لله الحمد سادات مذکوره علیهم بهائی مکرر با ثار قلم
اعلی فائز بشرهم بذکری فی هذا الحین آنا ذکرنا الذین اقبلوا الی الله
رب العالمین نسئل الله ان یوفقهم و یکتب لهم ما ینفعهم فی الآخرة
و الأولی انه هو السامع المجیب انتهی و همچنین ذکر جناب آقا محمد حسن ضر
علیه بهاء الله را نمودند بعد از عرض این آیات از مطلع عنایت ربنا الرحمن
نازل قوله تبارک و تعالی آنا ذکرناه من قبل و من قبل قبل و آتیناه
علی الاقبال الی الله الفرد الخبیر لازال در ساحت اقدس مذکور بوده
و هست این ایام لوحی مخصوص او نازل و بتوسط اسم الله مرسال
شد بشره بعنایتی فضلی و رحمتی انتهی فی الحقیقه ایشان
در ایامیکه فارس تشریف داشتند بذکر ناطق بودند و بر خدمت قائم
انه لا یضیع اجر المحسنین این عبد هم خدمت ایشان سلام و ثنا
میرساند و تکبیر عرض مینماید ذکر ارض قاف و اولیای حق و ضیافتهای
ایشان و همچنین ضیافت جناب حاجی محمد ۱۴ علیهم بهاء الله را نمودند
بعد از عرض در ساحت اقدس این بیان از ملکوت برهان نازل

قوله تبارک وتعالی طوبی از برای نفوسیکه بخدمت اولیای آنچه
مشغولند للّه الحمد اولیای ارض قاف هریک بعنایت فائز
وبانوار آفتاب استقامت منوّر کل را ذکر مینمائیم وبشارت
میدهیم یا جواد علیک بهائی جناب امین ذکر شمارا نمود
ازحق میطلبیم در جمیع احوال شمارا تائید فرماید واز اثمار ایقان اشجار
بدیعه در ارض طیّبهٔ مبارکه برویاند واز آن اشجار اثمار دیگر واوراق دیگر
ظاهر فرماید اوست قادر وتوانا لا آله الّا هو العلیّ الأبهی یا جواد فرح
بذکری آیاک واقبالی لیکیٔ من شطر السجن انّه لا یعادل بذکری شیٔ من الأشیاء
یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب انتهی

انیکه دربارهٔ محبوب فؤاد حضرت حاجی میرزا حیدرعلی علیه بهاء الله الأبهی
مرقوم داشتند وهمچنین مراتب خدمت وتوکّل وانقطاع واشتغال
وقیام واستقامت ایشان را فی الحقیقه ایشان همان قسمند که آنمحبوب
نوشته اند للّه الحمد باخلاق طیّبه مزیّنند وبرامر مستقیم وبنور مبین
وبنار سدره مشتعل ازحق تعالی شأنه ازبرای ایشان میطلبم آنچه را که ازقلم
کتاب آلهی محو نشود انیکه ذکر شیخ محمّد کرمانشاه نمودید او از معرضین
کبار است بیچاره کور کورانه میدود از امور اطّلاع ندارد آنچه از غافلین
شنیده بان تمسّک جسته حاجی ابراهیم اهل قاف لیلاً ونهاراً با منافقین معاشر

یا محبوب فؤادی استقامت بمثابهٔ عنقا ذکرش موجود وهیکلش مفقود
اکثری بهر ریحی متحرک ازحق میطلبیم بصر انصاف را بگشاید وراستی عطا فرماید
بیا حیف است این ایّام عباد از بحر بیان محروم مانند الامر بیده یفعل ما یشاء
ویحکم ما یرید وهو العزیز الحمید انیکه درباره وجوهاتیکه حواله شده بود بعضی
برسانند مرقوم داشتید فی الحقیقه این امورات هریک بابیست ازبرای
خیرات مع ضیق وتنگی این ارض ومصارف لاتحصی آنچه برسد اراده حقّ جلّ
جلاله انکه بنفوس راضیهٔ مرضیّه برسد تا باستغنای کامل بتعلیم واصلاح
وتهذیب قبائل مشغول شوند درانحین انیکلمهٔ علیا از مطلع عنایت کبری
نازل قوله تبارک وتعالی هر نفسی الیوم اراده نصرت امر نماید
یعنی بتبلیغ مشغول شود باید اوّلاً بطراز انقطاع مزیّن گردد ازحق میطلبیم کلّ را
موفّق فرماید برآنچه لایق ایّام اوست انتهی

انیکه درذکر ورقه ثمره علیها بهاء الله مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت
اقدس لسان عظمت بانیکلمهٔ مبارکه ناطق قوله تبارک وتعالی یا امین علیک بهائی
وجه هد علیها بهائی را امر نمودیم ثمره برسد که او برساند چه که واسطه اولوده
امّا وجه میرزا محمّد را مخصوص نوشتیم باید بدست خود او برسد انفقره معلّق
بمشورت کسی نبوده آنچه از سماء مشیّت نازل باید بان تمسّک
نمایند تا مطابق امر مبرم آلهی واقع شود مقصود انکه انفقره
اشتهار نیابد سر این امور نزد حق محجوب بوده وهست

انّه هو الستّار یا ستّار بالستر الجلیل و هو الصّبار یا صبّار بالصّبر الجمیل انتهی

انیکه درباره برات معلوم مرقوم داشتند وهمچنین رد آنرا که مصلحت ندیده اند بلی باید مدارا نمود سبحان الله عالم شاهد و گواه که در الواح الهی مطلب واضح و هویدا مع ذلک الی حین مقصود معلوم نه مکرّر از لسان عظمت انیکلمهٔ علیا استماع شد قوله جلّ جلاله یا عبد حاضر انیظهور از برای اصلاح عالم و الفت امم آمده که شاید بکوثر بیان که از قلم رحمن در کلّ احیان جاری نار ضغینه کمنونه در صدور بنفسر و هیکل عالم از این مرض دهم طاهر شود و شفا یابد و همچنین هنگامی دیگر انیکلمهٔ مبارکه از لسان مبارک شنیده شد قوله جلّ جلاله لعمر الله اگر ضرر بنفس حقّ وارد شود نزد مظلوم اولی و احبّ است از آنکه بغیر واقع گردد مکرّر امثال این بیان از لسان رحمن استماع شد و نفس کتب و زبر و الواح ناطق و مبیّن طوبی للناظرین میتوان بعضی معاذیر تمسّک نمود که بهم ایشان فارغ شوند و بهم معین مطمئن انیخادم فانی از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که مخدوم مکرّم جناب بس ی را مؤیّد فرماید بر آنچه که خیر و صلاح کل در آنست اگر راضی شوند بآنچه که در حضور القا شده البتّه حقّ جلّ جلاله نصرت نماید و اعانت فرماید و این نصرت و اعانت باسباب ظاهره معلّق نبوده و نیست بل مسلّط عبد است از حضرت باری جلّ جلاله و عمّت نعمائه و احاطت فضله و کرمه

و ملاقات آنمحبوب با نفوسیکه ذکر نمودند جایز نه هر قدر از آن نفوس مستور باشید اولی و احبّ است و انیکه درباره جناب ملا علی حیدر علیه بهاء الله مرقوم داشتید ایشان لازال لدی الوجه مذکورند اجر عاملین در کتاب از قلم اعلی مسطور بعد از عرض ذکر ایشان امام عرش انیکلمهٔ علیا از لسان مولی الوری ظاهر قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهائی جناب علی قبل حیدر بذکر حق فائز لازال حق اعانت فرموده و او را بخدمت امر فائز نموده آنچه درباره او خدمتش و همچنین اشتعالش بنار محبّت الهی ذکر نمودی صحیح ولکن مرقاة را پله بسیار است و عرفان امر اب لانهایه از حقّ میطلبیم در هر یوم بر او بیفزاید و تأیید نماید لیصل الی مقام تکون اعماله کلّها ذکرا واحدا و یجد منه المخلصون عرف عنایة الله ربّ العالمین البهاء من لدنّا علیه و علی الذین ما غرّتهم الدّنیا و ما منعتهم عن التقرّب الی الغنیّ المتعال انتهی

این عبد فانی نیز خدمت ایشان تکبیر و سلام میرساند در لیالی و ایام مذکورند من کان لله کان الله له انچه از ایشان مشهود است خدمت امر الهی است یشهد الخادم بما یری و الامر بید الله مولی الوری و انیکه ذکر جناب الله لیسان علیهم بهاء الله را فرمودند لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال

شد وهمچنین لوح امة الله ضلع جناب لا محمدقلی و یک صحیفهٔ
مبارکه مخصوص ابناء خلیل علیهم بهاء الله در ارض ها و میم و همچنین اوراق
وصول آنچه آنمحبوب نوشته اند و طلب نموده اند ارسال شد اولیا و دوستان
آلهی در هر ارض و بلد که ساکنند این عبد خدمت هریک سلام تکبیر میرساند
رب مطلوب و ایشان طالب ایشان سائل و حق مجیب
لذا استدعا انکه عباد خود را بنار محبت مشتعل فرماید و بنور معرفت منور و
خداوند یکتا و المقتدر علی ما یشاء شاید از ذکر انها م فانی متذکر شوند و بما
ینفعهم قیام نمایند التلام و الثناء و الذکر و التکبیر و البهاء علی حضرتکم و علیهم
و علی کل ثابت راسخ مستقیم و کل قائم ناطق مبین علیم و الحمد لله المقتدر العزیز الحکیم
خ ادم فی شعبان المعظم سنه ۱۳۰۴ مقابله شد

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاء الله الملک الحق المبین ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

حمد و ذکر و ثنا اولیای مقصود یکتا را لایق و سزاست که بجمیل فائز نمودند
و بذیل استقامت تشبث حال ظاهر شد آنچه از قبل از سماء
مشیت نازل اشکر ولی اشکرکم شکر اولیا وفا و صفا و اطمینان و
استقامت ایشانست چون آنچه بر ایشان بود ظاهر لذا حق جل جلاله

در زبر و الواح نازل فرمود مخصوص ایشان آنچه را که فوق ادراک و عقول است
هنیئا لهم و مریئا لهم یا محبوب فؤادی الیوم انیخادم فانی از جواب سئوالها
آنمحبوب فارغ شد عصر این یوم ۱۴ شهر شعبان المعظم دستخط دیگر
نمرهٔ ۳ ۱۱ شهر رجب رسید لله الحمد نعمت ثبات صحت و سلامتی
متواتر است این نعمت مخصوص سمع و بصر است این اعظم است از نعمتها
ظاهره که حیات ظاهره شبر اسبی است عظیم لله الحمد فی کل الاحوال
بعد از رسیدن دستخط مقصود عالم قصد مقام دیگر نمود یعنی از بحجی
بخنیه توجه فرمود این عبد و جمعی ملتزم رکاب بعد از ورود و صرف
یک فنجان چای حسب الامر اینفانی بجواب دستخط آنحضرت پرداخت ارتق
جل جلاله اعانت میطلبم که در جواب اهمال نرود بعد از قرائت و اطلاع قصد
ذروهٔ علیا نموده تا لقاء وجه عرض شد و این آیات محکمات از سماء فضل
نازل قول الرب تعالی و تقدس یا امین را نبا کتابک و سمعنا
ندائک اجتبناک فضلا من عندنا و انا المعز الفضال انه یذکر من ذکره و یؤید
من اقبل الیه و قام علی خدمة الامر بخضوع و انابة قل یا آل البهاء
تالله بالانقطاع یرتفع امر الله بین العباد طوبی لمن تزین بهذا القمیص
الذری امرا من لدی الله فالق الاصباح بلسان پارسی بشنو اهل
بهارا بشارت ده بذکر مظلوم کل را وصیت مینمائیم بآنچه سبب سمو
و علو امر است طوبی از برای ذاکر مبلغی که بطراز انقطاع مزین

یا امین لله الحمد تو باسباب ظاهر نظر نداشته و نداری این فضل عظیمیست مقامش را
بدان اولیای آن ارض را تکبیر برسان کل مذکورند آنچه دربارهٔ علی حیدر
علیه بهائی نوشتی طوبی له برخدمت قائمند و باقی ناظر و بر امر مستقیم
لازال بآثار قلم اعلی فائز بوده و هستند چندی قبل مخصوص عین و باعلیه بهائی
لوحی از افق سما اراده لائح و نازل ارسال شد که جناب مذکور برساند و همچنین
لوحی مخصوص نایب علیه بهائی نازل و ارسال شد ان شاء الله بآن فائز شوند
انه وفی میثاق لله رب العالمین البهاء من لدنی لبهاء علیک و علی
اولیائی هناک و علی کل ثابت مستقیم انتهی لازال آنجوب بعنایات
مخصوصه فائز بوده و هستند الحمد لله نفحات ایام را استشمام نمودید برخدمت
قیام کردید ثروت و زینت و معاش و اسباب فراش آنحضرت را از استقامت
و خدمت و تقوی لله منع ننمود یشهد بما عرض الخادم ربنا و ربکم و مقصودنا
و مقصودکم و معبودکم و معبود من فی السموات و الارضین آنچه در ذکر اغراز امر و استغنا
مرقوم داشتند صحیحست جمیع اشیا اینفقره را تصدیق مینماید و اینکه
ذکر برادر مکرم جناب لا علی حیدر علیه بهاء الله را نمودند و همچنین
استقامتشان بر امر و اشتعالشان بنار محبت و توجهشان بانوار
وجه و قیامشان برخدمت امر کل در ساحت امنع اقدس مذکور
و از قلم اعلی مسطور هنیئا له اینخادم فانی از حق میطلبد از برای ایشان
آنچه را که سزاوار بخشش و کرم اوست انّ ربّنا الرحمن هو المقتدر

علی ما یشاء بقوله کن فیکون انیکه دربارهٔ جناب لا محمد جواد من اهل نور را
علیه بهاء الله وفای بعهد ایشان نزد امر قوم داشتند و همچنین ذکر
جناب لا محمد باقر علیه بهاء الله و ذکر محبت و اخدمت ایشان را نمودند بعد از
عرض در ساحت اقدس این آیات ساطعات باهرات نازل
قول الرب تعالی و تقدس یا محمد باقر بنعمت بیان رحمن و مائدهٔ
منزلهٔ از سماء عرفان فائز شدی این ایام امین علیه بهائی ذکر اقبال محبت
و استقامت شما را نموده طوبی لکما ثم لمن الله ان یؤید کما فی کل
الاحوال و یقدر لکما ما لا ینقطع عرفه بدوام الملک و الملکوت یا جواد
جناب امین علیه بهائی عهد شما و وفای بآنرا معروض داشت حق جل جلاله
باقی استقامت و حب ناظر امورات دیگر اگر بروح و ریحان واقع شود
نظر بظهور اسباب بقبول فائز لله الحمد لازال شما بذکر و ثنا ناطق و برخدمت قائم
هنیئا لکما انتهی ذکر جناب لا میرزا فضل الله علیه بهاء الله را نمودند و همچنین
ذکر استقامت محبت ایشان را بعد از عرض در ساحت امنع اقدس انیکلمه علیا
از افق سما مشیت مالک اسما اشراق نمود قول الرب تعالی و تقدس
یا فضل الله انا کنا معک سمعنا و رأینا انّ ربک هو السمیع البصیر شاهدنا
ما ورد علیک لا یعزب عن علم ربک من شیء انه هو البصار و هو الفضال
و هو الستار و هو العلیم الخبیر اشکر الله ربک بما ماج بحر عنایته و نزل
لک ما یذکرک بما نزل فی کتابه المبین از حق میطلبیم ترا تائید فرماید در جمیع
احوال انه هو المقتدر القدیر انتهی انیکه ذکر جناب لا میرزا محمد علیه بهاء الله

ابن مرفوع مرحوم مبرور مبرور حاجی حسین الذی طار الی الأفق الأعلی را نمودند
اثیان واخوان واخوات اثیان کل در ساحت اقدس مذکورند مکرّر
ذکر شان بعد از صعود حضرت مذکور ظاهر و کل بآثار قلم اعلی فائز گشتند
چندی قبل لحاظ عنایت حق جلّ جلاله بایشان متوجّه و مخصوص هریک لوح امنع
اقدس نازل وارسال شد ولکن تا حال خبر وصول آن نرسیده من کان لله کان الله
له درصعود ایشان ومخدّره ورقه علیهما بهاء الله نازل شد آنچه که فرات رحمت
وکوثر عنایت است از برای ایشان این عبد هم در انجمن تکبیر وسلام خدمت ایشان
میرساند ومیطلبد آنچه را که لاعدل له است انّ ربّنا الرّحمن هو السّامع المجیب
وانیکه ذکر جناب لامیرزا محمّد علی علیه بهاء الله صهر حضرت مرفوع علیه بهاء الله ورحمته را
نمودند ومراتب جذب وانجذاب واستقامت محبّت با آنمحبوب وهمچنین
محبّت آنمحبوب را نسبت باثیان مرقوم داشتند بعد از عرض در حضور این آیات
محکمات از سماء حکمت وبیان نازل قوله عزّ بیانه وجلّ ذکره
بسمی السّامع المجیب یا ایّها المذکور لدی المظلوم قد حضر کتاب من اصفیائی و
اولیائی وکان فیه ذکرک وذکر نبأک بهذا اللّوح المبین قد فزت من قبل بالقلم
الأعلی هذه مرّة اخری لتشکر ربّک المشفق الکریم طوبی للمقبل فائز بالاقبال
اذا عرض اکثر العباد عن الله ربّ العالمین انّا زیّنّا سماء العرفان بالنجم
البرهان وانزلنا من ملکوت البیان ما عجز عن احصائه کلّ عالم علیم وکلّ عارف
بصیر انّک اذا تشرب بریحیق الوحی من قلمی الأعلی قل الهی الهی
لک الحمد بما ایّدتنی وعلّمتنی وعرّفتنی ما منع عنه اکثر خلقک

اسئلک بامطار سحاب فضلک وانوار شمس ظهورک بان تجعلنی مستقیما
علی امرک وناظرا الی افقک ثمّ اسئلک یا الٰه الوجود ومالک الغیب
والشّهود بان تکتب لی من ابدع فضلک ما قدّرته لاولیائک انّک انت
المقتدر علی ما تشاء لا الٰه الّا انت الغفور الکریم انتهی
این عبد هم خدمت اثیان تکبیر وسلام میرساند وبحقیقه آنمحبوب در ذکر
حضرات مذکورین قسمی نوشته اند که قلب را آهنزا زجدید دست داد ورو
بدیع حاصل اگرچه لازال مذکور بوده اند ولکن این کرّه امر دیگر ظاهر ونور محبّت
دیگر ساطع از حق میطلبیم اثیان را مدد فرماید وعنایت نماید آنچه را که سزاوار فضل اوست
یا محبوب فؤادی ایام لحاظ الله باعمال شایسته وجود متوجّه تا بحر
که از روی خلوص ظاهر شود عند الله کتابی مذکور ویک قطره از اعمال بحری
محبوب واین مخصوص است باین ظهور اعظم جلّ جلاله وعمّ نواله
ذکر جناب مکرّم جناب حاجی میرزا علی علیه بهاء الله واشتعال نار محبّت
الهی مرقوم داشتند الأمر بکما ذکر حضرتک که فرموده اند الحمد لله وارد
مثل کرّه نار در محبّت الهی مشتعلند آثار استقامت واشتعال نار محبّت
در احیان حضور از اثیان ظاهر لیسئل الخادم ربّه بان یؤیّده علی الذکر والثّناء
ویوفّقه علی خدمة امره المبرم المتین وهمچنین ذکر دواخ جناب
لا علی حیدر علیه وعلیها بهاء الله را نمودند ومراتب محبّت واقبال
وخضوع وخشوع ایشان را فی سبیل الله مرقوم داشتند اینفقره باب
فرح مفتوح نمود لله الحمد بعنایت فائزند ونزد حق مذکورند از قبل هم

ذکر ایشان از قلم اعلی جاری لیسئل الخادم ربّه بان یؤیّدهما ویوفّقهما ویقدّر
لهما ما تقرّ بهما الی الله ربّ العرش العظیم
ذکر جناب لامیرزا افضل الله علیه بهاء الله را نمودند الحمد لله ایشان در انقلابات
این ارض بحبل خلوص و وفا متمسّک بودند ذکر ایشان و ذکر محبّتشان لازال در سجن
اعظم بوده و هست انشاء الله فائز شوند بآنچه که تغییرات عالم و حوادث امم آنرا
اخذ ننماید انّ ربّنا هو الشاهد الخبیر و هو المعین الغفور الرحیم سبحان الّذی
عنایته الّتی تصرّفات لانهایه در ارض بوده و هست حبیب مکرّم جناب
لاعلی حیدر علیه بهاء الله و عنایته اقبال نمودند و فائز شدند و بعنایت اسم
قیّوم از حیق مختوم آشامیدند و بر خدمت امر قیام نموده اند ظهورات عنایات
الهی و رحمتهای نامتناهی از هر جهت شامل ایشان بوده از جمله نامهٔ آنمحبوب
که در اوّل و وسط و آخر ذکر ایشان بوده و ذکر استقامت و اشتعال و
خدمت و محبّت و همچنین قیامشان در امورات ظاهره و باطنه حین عرض
انیقرات در ذروهٔ علیا امام وجه مولی الوری نازل شد آنچه که انیخادم فانی
عاجز است از ذکرش بحر عنایت باموّاجی ظاهر که صاحبان عقول
و ادراک از احصای آن عاجز هنیئاً له و مریئاً له در این حین امطار جدیدهٔ
از سماء محبّت آنحضرت هاطل یعنی دستخط آنمحبوب فؤاد که رقم چهارم
بیت چهارم شهر رجب بود رسید رسیدن مبشّر روحانی چه که
بصحّت و سلامتی و قیام بر خدمت مقصود لایزالی ناطق بود فی الحقیقه

بافصح بیان ذکر مقصود امکان ذاکر هنیئاً لاهل البهاء الّذین شربوا کأس الوفاء
من ایادی العطاء آنچه در بارهٔ اولیای حق از استقامت و محبّت و شفقت
و اتّحاد و اتّفاق مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس
اعلی بشرف قبول فائز و این حین لسان عظمت بانیکلمهٔ مبارکه علیا ناطق
قوله عزّ بیانه و جلّ جلاله یا عبد حاضر بشّر الامین بعنایة الله ربّ العالمین
قل یا امین انّ المظلوم سمع ندائک و رأی ما انت علیه انّه هو السمیع
و هو البصیر طوبی لک یا امین بما زیّنت هیکلک بدرع الخضوع
و ثوب الخشوع و رأسک بتاج الانقطاع اگر اولیا بحلاوت استقامت
فائز شوند بنعمت عالم از این نعمت کبری محروم نمانند خضوع و خشوع
و سایر اخلاق پسندیده و اعمال طیّبه تحت قائد اعظم از جنود الهی محسوب
و قائد اعظم تقوی لله بوده و هست انتهی قند مکرّر شنیده بودیم
ولکن حرف بود فی الحقیقه حلاوت معنوی و شیرینی حقیقی مکرّرات
بیانات اولیای الهی بوده و هست هر چه مکرّر شود و چند مرتبه استعمال گردد
طالب را محزون ننماید و از شنیدنها باز ندارد ولکن بیانات اولیا هر چه مکرّر شود دلکشتر
و محبوبتر است از حق جلّ جلاله سائل و آمل که این بنده را بر عرض جواب تأیید
فرماید اوست قادر و توانا لله الحمد کرّة بعد کرّة و دیگر بعد کرّة و دیگر
الی ان یصیر الی کرّة الخامسه نامهٔ پنجم که غرّهٔ شهر شعبان المعظّم تاریخ آن

بود رسید عین را کحلی بود قوی وقلب را معجونی بود معتدل چه که
بذکر مقصود محزون بود وبنور محتبش منور انکه درباره برادر مکرّم و
دوست معظم جناب نایب علیه بهاء الله مالک القدم مرقوم داشته
وهمچنین مراتب شوق واشتیاق محبت ووداد واشتعال ایشان را بنار
سدرهٔ رحمانی وشجرهٔ مغرسهٔ در طور ابدی جمیع در ساحت اقدس
شب سیّم شهر مبارک رمضان دو ساعت از آن گذشته بشرف
حضور مشرف وباصغاء محبوب عالم فائز قوله تبارک وتعالی
یا امین علیک بهاء الله مالک یوم الدّین عبد حاضر امام وجه
مظلوم حاضر وآنچه درباره اولیای الهی وحزب ربانی عرض نمودی
شنیده شد جناب ناعلی قبل اکبر علیه بهائی در سنین معدوداتی
بکمال همّت برخدمت قیام نموده اند کأنّه وجد عرف الانقطاع وفاز
به فی ایّام الله العزیز الحمید بکمال محبت واقبال بافق اعلی مقبل وبانوار وجه
متوجّه هنیئًا له اجره عند ربّک لعمری قد رقم من قلمی الأعلی فی الصحیفة
الحمراء انّ ربّک هو الصّادق الأمین انّا قبلنا ما عمل فی سبیل الله
وما اراده فی هذه الأیّام فضلًا من عندنا وانّا الفضّال الکریم لیأن یطمئنّ
بفضل الله وعنایته متمسّکًا بالحکمة الّتی انزلناها فی الواح شتّی انّ
ربّک هو المشفق الأمین الحکیم انّه تحت لحاظ عنایتی وآویناه تحت قباب

فضلی الّذی احاط من فی السّموات والأرضین یا امین طوبی لک
وله انّه فاز بما لا یعادله شیئ من الأشیاء بشّره بذکری ورحمتی وعنایتی
لیشکر ربّه فی اللّیالی والأیّام وفی کلّ بکور واصیل نعم نفسیکه خود و ما
عندهم را در سبیل دوست یکتا گذاشته اند ایشان بعنایات
مخصوصهٔ الهی فائزند جمیع عالم معادله نمینماید بآنچه از برای ایشان مقدّر شده
ولکن امر امثال آن نفوس باید مستور ماند انّ ربّک یقول الحقّ ویلهم
من یشاء ما اراد ویهدی المقبلین الی صراطه المستقیم انتهی
اینخادم فانی از حق جلّ جلاله سائل وآمل است ایشان را مثبات نیز انقطاع
از ما سوی وتوجّه بافق اراده کبری ظاهر فرماید بعد از عرض ذکر ایشان وعمل ایشان در
ساحت اقدس از سماء مشیّت نازل شد آنچه که این عبد از ذکرش
عاجز وقاصر است آنچه در نظر ماند عرض شد فی الحقیقه در خدمت
بمقامی رسیده اند که از ذکر خارجست یا محبوب فؤادی
در آیامیکه من علی الأرض از رحیق مختوم محروم واز سرّ مخزون وغیب
مکنون معرض نفسی مثل ایشان قیام نماید بر آنچه که شهادت دهد بر اقبال
وتوجّه وخدمت او فی الحقیقه این از عنایات مخصوصهٔ الهی است
که درباره ایشان شده ای ربّ زده فیکلّ الأحوال وایّده
علی ما یرتفع به امرک ثمّ نوّره بانوار عنایتک وفضلک بحیث یستضئی

به وجوه عباد ک وافدة خلقک انک انت المقتدر القدیر چندی
قبل در فقرهٔ مذکوره بمحبوب مکرّم جناب لا میرزا اسد الله علیه بهاء الله
الأبهی نوشته اند بعد از عرض در ساحت اقدس آنچه در یکشهر
مقرّر بود بطراز قبول فائز و مابقی را بعد از فوز بقبول بخود ایشان
عنایت فرمودند و در این باب لوحی از سماء مشیّت نازل و بخط
این عبد ارسال شد و حال چون مجدّد ایشان بر این امر قیام نموده اند
و انمحبوب هم استدعای قبول کرده اند لذا آنچه بشما داده اند
مقبول و باثر قلم اعلی فائز هنیئًا له و مریئًا له ولکن در مابقی حسب الأمر
باعتدال عمل نمایند لوح مبارک که در اینفقره نازل و از قبل ارسال شد
انشاء الله رسیده ملاحظه مینمایند دستخط برادر مکرّم جناب
لا علی حیدر علیه بهاء الله در این یوم رسید مع ورقهٔ وصول آنحضرت
در جمیع احوال عنایة الله و رحمت و شفقت و لحاظ عنایتش متوجه
اولیا بوده و هست اولیائیکه لا یحزنهم الفزع الأکبر موتًا و لا حیوتًا
و لا ضرًّا و لا نفعًا الّا باذنه و عنایته و فضله وصف این نفوس
در کتب قبل و بعد بوده و هست سدرة المنتهی گواهی داده و میدهد
و همچنین اشیا طوبی للسّامعین و اینکه مرقوم داشتند جناب
مذکور اراده نموده اند ما یملک خود را بحق و اگذار نمایند

بعد از عرض فرمودند این تحصیل حاصلست چه که آنچه دارند مال حق بوده
و هست و باو واگذاشتیم چه که در لیالی و ایّام بخدمت حق جلّ جلاله و دوستان
مشغولند و هر وقت اراده تصرّف شود خود امر مینمائیم و تصرّف
میکنیم خدمت او عند الله و دوستی او با شما و اولیا اعظم است
از ادای حقوق و اینفقره مخصوصًا در بارهٔ او از سماء عنایت نازل
و آنچه را هم ادا مینماید نظر بعنایت محیطهٔ الٰهی بطراز قبول فائز است
والّا در بارهٔ او نفس خدمت کفایت میشود انتهی چون فقرهٔ حقوق
نفقش بخود نفوس مطمئنّهٔ راضیهٔ مرضیه راجع لذا از سماء فضل نظر بملاحظهٔ
اسباب امر باخذ شد یشهد بغنائه من فی السّموات والأرض این امور
و امثال آن آنچه از آنمحبوب ظاهر شده مزیّنست بانوار منیر قبول
البهاء والذّکر والثّناء علی حضرتکم و علی من یحبّکم و یسمع قولکم
فی امر الله ربّ العالمین — خ ادم پنجم رمضان المبارک سنه ۱۳۰۴
سنه ۱۳۰۳ شد

(هو الله)

یا محبوب فؤادی ارسال نامه متأخیر شد تا انکه رقم هفتم که بتاریخ شانزدهم شهر
شعبان مرقوم بود رسید فرح جدید حاصل الحمد لله انمحبوب بعنایت حق فائزند
و در ارسال مراسلات مستعد اخبارات جدیده و وقایع تازه که از جناب
اولیا میرسد در یکمقام از نعمت محبوب نسئل الله ان یزیدها بفضله
و کرمه اینکه در بارهٔ محبّت و اتحاد با آقای معظم حضرت اسم ج م

علیه من کل بهاء ابهاه مرقوم داشتید وهمچنین مراتب استقامت واشتعال
ایشان را در امرالله بحجت کلی از اینفقره حاصل بعد از عرض در ساحت امنع
اقدس اعلی لسان عظمت مالک وری بانیکلمه علیا ناطق قوله تبارک وتعالی
یا عبد حاضر ازحق بطلب بقوئیکه بطراز تخصیص فائزند در جمیع احوال بما یرتفع به
امرالله ناظر باشند اسمی جمال علیه بهائی لازال در ساحت حق مذکور
بوده اند ازحق میطلبم او را تأیید فرماید وتوفیق عطا کند تا بهمت تمام بر تجارت
قیام نمایند انا نذکره فی هذا الحین ونکبر علی وجهه ونامره بما ینبغی لهذا الیوم
الغیر البدیع انتهی این عبد لازال از برای ایشان میطلبد آنچه را که سبب
اعلاء کلمة الله است در جمیع عوالم وانیکه ذکر حبیب روحانی جناب آقا میرزا غلامعلی
ابن حضرت ذبیح علیهما بهاء الله وعنایاته وحبیب روحانی آقا میرزا مؤمن
وورقه ضلع ایشان علیهما بهاء الله را نمودند بعد از عرض در ساحت
امنع اقدس هریک بعز قلم اعلی مفتخر هذا ما نطق به لسان العظمة فی هذا المقام
قوله عز جلاله وعز بیانه یا مالک القدم والناظر بالاسم الاعظم استمع
نداء احبائک وضجیجهم فی فراقک ترحیم یا الهی مقبلین الی افقک ومتمسکین بحبلک
اسئلک یا مولی العالم وسلطان الامم بان تقدر لهم من قلمک الاعلی
خیر الآخرة والاولی ثم اکتب لهم اجر المقربین انک انت الله العالمین
ومقصود العارفین انتهی الحمد لله هریک بحر بیان حضرت رحمن
فائز بغیاثهم واین عبد در جواب نامه حبیب روحانی جناب آقا میرزا غلامعلی

علیه بهاء الله نوشته آنچه که انشاء الله از قبل فانی عذر خواهی مینماید یعنی
عذر تأخیر را میطلبد هرگز فراموش نشده ونخواهند شد خدمت
ایشان وخدمت جناب آقا میرزا مؤمن ورقه تکبیر میرسانم ودر ساحت
اقدس ذکر هریک را نموده ومینمایم انیکه درباره جناب میرزای مؤرخ
علیه بهاء الله مرقوم داشتید ایشان بعنایت فائزند وبنور ایمان منوّر
این فانی خدمت ایشان تکبیر وسلام میرساند وازحق جلّ جلاله از برای ایشان
توفیق میطلبد انه جواد کریم انیکه ذکر محبوب معظم مکرم حضرت علی
قبل اکبر علیه بهاء الله مالک القدر فرمودند وهمچنین مرقوم داشتند حضرت
ایشان من غیر ستر وحجاب تبلیغ مینمایند وازحکمت هم خارج نیست
چه که در بلیت خودشان مشغولند ودر ابتدای تبلیغ بانکلمه ناطق
نزد پسر سلطان من قرار کرده ام وچند دفعه حبس شده ام ما اهل
فساد نیستیم دین داریم وازدین بجهت دنیا نمیگذریم بعد از عرض
اینفقره در ساحت اقدس فرمودند بنوین جناب امین علیه بهائی
کذلک مولاه چه که ما هم قرار کرده ایم وچند دفعه بحبس رفته ایم وهمچنین
فرمودند دو من تبریز چای وده من تبریز قند بایشان بدهید این
برکت است از برای او تأثیر هم غایت شده انه هو المشفق الکریم انتهی
فی الحقیقه صادق وثابت ومستقیمند در آنچه فرموده اند ازحق میطلبم
بحر منه فرات الحکمة والبیان لیجذب من فی الامکان ان ربنا الرحمن

هوالمقتدر القدیر خدمت ایشان تکبیر و سلام عرض مینمایم جواب و خط
ایشان ارسال میشود . در جمیع احوال از حق تأیید و توفیق میطلبم انیفانی را مدد
فرماید در ارسال عرائض عریضهٔ جناب آقا میرزا ابوالحسن ع ط رسید و شرف
اصغاء مولی الأسماء فائز گشت للّه الحمد عریضه ایشان مزین بود بطراز توحید
الهی و باقبال و خضوع و خشوع و استقامت حال این فانی بشارت میدهد ایشان را که آنچه
در عریضه معروض در ساحت امنع اقدس اعلی مقبول نهایةً له انشاء الله و از اجوبه
غایت میشود و آنچه در امور وصیت عرض نموده اند آنچه لاجل حکمت عمل شد
یا مضافائز ولکن از بعد معلق است بامر الهی البهاء والذکر والثناء
علی حضرتک وعلیه وعلی کل ثابت مستقیم خ ادم مقابله شد

۱۵۲

محبوب مکرم جناب امین علیه سلام الله و عنایاته ملاحظه فرمایند

هُوَ اللّٰه تعالی شأنه العظمة والاقتدار

حمد مقصود یرا لایق سزا که راه درست نمود و راهنما فرستاد در هر مقام گنجی
گذاشت و اخبار فرمود کنوز حقیقی اولیای او بوده و هستند اشانند
مخازن اسرار انبیا ولئالی علم اصفیا راه منتهی شد بصراط مستقیم
و نبأ نبأ عظیم و باو ختم فرمود نبوّت و رسالت را و وعده نمود
ظهور قیامت و ساعت را و ظهور قدرتش را در آن یوم تعالی قدرته
و سلطانه و عزّه و کبریائه والصلوة والسلام علی من جعله مطلع اسمائه

و مشرق صفاته و مخزن علمه و مصدر امره و علی آله و اصحابه الذین بهم احاط امر الله
شرق الأرض و غربها و ظهر ما کان مسطوراً فی الکتب و آیاتها یسئل الخادم ربّه
بهم و بقدرتهم و اقتدارهم و اعمالهم و خلوصهم و خضوعهم و خشوعهم بان
یؤید الأحباء کما ایده اوّل مرّة لینصر الدین کلّه ولو کره المشرکون
و بعد یا محبوب فؤادی اگرچه دستخطهای شما هر یک فقره بود حاکی
از احزان وارده در فراق ولکن خدا شاهد و گواه که انیخادم هم از مفارقت
اولیا بغایت افسرده و محزون ولکن چون صبر جمیل را اجر جزیل از پی مقدر است
باید بآن تمسک نمائیم و تشبث جوئیم و از انیمقام گذشته چون قصد
آنمحبوب در جمیع امور خدمت بوده لذا از سیّد اعمال مذکور و مسطور
در اینصورت باید در جمیع احوال بطراز فرح مزین باشند از حق جلّ جلاله سائل
و آمل تأیید عطا فرماید تا فائز شوند بآنچه که لدی الله مقبول و مذکور است
و چنیکه ذکر حضور شما و خدمات شما از قلب و لسان ظاهر و جاری دو نامه
از جناب نایب و جناب آقا علی حیدر علیهما بهاء الله و عنایاته باسم آنمحبوب رسید
بعد از عرض در حضور فرمودند اولیا باید بمعروف ناظر باشند اعتراض
بر نفسیکه بخدمت مأمور است سزاوار نه جناب علی حیدر فی الحقیقه بخدمت
مشغول است باید کل راضی باشند نه شاکی سبحان الله الی حین آنچه
سزاوار است آگاهی حاصل نشده رد و قبول مخصوص بحق جلّ جلاله است
آنچه در کتاب الهی نازل باید بآن ناظر باشند و بآن راضی طوبی

ازبرای نفسیکه اراده اش دراراده الله ومشیتش درمشیت او فانی شود یا امین جناب
نایب وعلی حیدر علیهما سلام می نویس بمعروف تمسک نمائید واز عالم منقطع
لله الحمد باقبال فائزند ونجدمت مشغول نسئل الله تعالی ان یقدرلهما
مایبقی فی الملک بدوام الملکوت انه علی کل شیئ قدیر وموفق فرماید برآنچه آنسزاوار
ایام اوست لازال مذکور بوده وهستند درهرحال ازبرای ایشان
میطلبیم آنچه راکه زوال ورا اخذ ننماید وهمچنین ازحق میطلبیم خیردنیا وآخرت عطا
فرماید انه هوالفضال الکریم ووصیت مینمائیم کلرا بحکمت وبمایرتفع
به مقام الانسان انه هوالعزیز المنان انتهی اینخادم فانی هم خدمت
ایشان سلام وثنا میرساند وازحق توفیق میطلبد نامه مرسله که باسم آنمحبوب
بود ارسال شد ویک نامه هم ازجناب حاجی محمد علی م ی علیه سلام الله
باسم آنمحبوب رسید بعدازعرض درحضور فرمودند یا امین شما
ذکرایشان وسایردوستانرا مکرر نمودید حقی برگردن ثابت کرده اید
ازقبل مظلوم باو بنویس لله الحمد بمعروف متمسکی وباو قائم ذکرت
لدی المظلوم بوده وهست ازحق جل جلاله میطلبم عنایتش را درهیچ وقتی
ازاوقات منع نفرماید ورحمتش را باز ندارد اوست قادر وتوانا
یا امین آنچه نوشته مقبولست وصحیحست بشره والذین معه بذکر المظلوم
آناذکرناه مرة بعد مرة لیفرح ویکون من الفائزین انتهی نامه ایشانهم

ارسال شد ملاحظه فرمایند این عبد هم خدمت ایشان وسایرین سلام
وثنا میرساند وجمیع احوال ازحق جل جلاله ازبرای کل توفیق وتائید میطلبم انه
هوالسامع المجیب وآنچه درباره امانت مرقوم داشتند انشاء الله
بآن محبوب میرسد ازاینقره مطمئن باشند محبوب فواد جناب ابن
اصدق علیه سلام الله وعنایاته دستخطی ارسال داشتند ولکن چون آنمحبوب
مرقوم فرمودند که ایشان بباطوم وازانجا بآسمت توجه مینمایند لذا
جواب دستخط ایشان بعلیه ارسال نشد ازمؤید حقیقی ومحمد معنوی
تائید میطلبم که جواب ایشانهم ارسال شود ذکرایشان وجبیب روحانی جناب
لاغلام حسین علیه سلام الله بوده وهست خدمت محبوب مکرم جناب
نبیل ابن نبیل وابن ایشان الذی حضر وفاز وابن محبوب مکرم حضرت رسم
علیهم سلام الله وعنایاته والطافه سلام وثنا میرسانم وازحق جل کبریائه
برکت دائمه ونعمت باقیه وعیش طیب ازبرای کل میطلبم وهمچنین
خدمت دوستان آن ارض حبیب مکرم جناب لا محمد علی علیه سلام الله
سلام میرسانم ذکرشان درقلب بوده وهست یا محبوب فوادی
غفلت وغرور اهل عالم راازمانتفعهم محروم ساخته ازسطوت
اسلام وشوکت آن ملوک عالم مضطرب وپریشان بودند وحال
کاربجائی رسیده که هرمشرکی برظلم قیام نموده ووارد آورده آنچه را
که اراده کرده باید امروز اهل توحید طرا بجبل عنایت الهی

تمسّک نمایند وازاو بطلبیم واستدعا نمائیم شاید این ضعف را بقوّت تبدیل فرماید واین عجز را باقتدار اگر بر تدارک مافات قیام نشود در هر حین خسارت جدیدی دست دهد نوم غفلت کل را اخذ نموده وسکر هوی جمیع را محروم ساخته الّا من شاء الله این عبد وانجناب وجمیع بایداز مقتدر حقیقی مسئلت نمائیم اوّلاً توفیق عطا فرماید که کلّ بما یرضاه توبه طاهر شویم وبطراز امانت ودیانت وعفّت وصدق وصفا وتقدیس وفا مزیّن گردیم وازاو بطلبیم آنچه را که سبب اعلاء وعلوّ وسموّ ورفعت وعزّت وقدرت اهل توحید است حقّ شاهد وگواه است که آنچه گفته شد للّذی بوده ومقصود ارتفاع کلمهٔ توحید ولکن غافلین بفساد نسبت داده اند ووارد آورده اند آنچه را که قلم ولسان از ذکرش عاجز وقاصر است باری ازحقّ تعالی شأنه سائل وآمل که عباد خود را ازطراز عدل وانصاف محروم نفرماید اوست سامع واوست مجیب اشهد انّه لا اله الّا هو اقرارًا بوحدانیّته واعترافًا بفردانیّته وبانّه هو الاوّل والآخر والظاهر والباطن وهو السّامع المجیب وهو المقتدر القدیر

السّلام علیکم وعلی من معکم وعلی عباد الله الصّالحین

والحمد لله ربّ العالمین

خ ادم ۲۳ شهر صفر سنه ۱۳۰۴ مقابله شد

محبوب مکرم جناب امین حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهاء الله وعنایته ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

الحمد لله الّذی هدانا الی افقه الأعلی وسقانا کوثر بیانه الأحلی ورزقنا لقائه ووصاله وشرّفنا بالحضور فی ساحة عرشه واذن لنا بذکره وثنائه بفضله وعطائه نشکره ونحمده ونسئل منه العفو فی کلّ الأحوال انّه هو الغافر الغنیّ المتعال وبعد دستخط آنجنوب مکرّم که بیازدهم محرّم تاریخ آن بود واصل وبشرف حضور واصغاء مولی العالم فائز لعمر مقصودنا ومقصودکم ومقصود من فی الأرض والسّماء الطاف ومواهب وعنایات که از سماء فضل منزل آیات نازل بهیچ شیئی قیاس نشود عقل وادراک اقرار نموده اند بر عجز از احصاء او اگر گفته شود بمثل امطار یا بعد در مول ذرّات کائنات تکذیب ننمایند پس برهان بات وبدلیل واضح که از برای غایاتش مثل ومانند نبوده ونیست جلّت غایته وجلّ فضله وعظمت سلطنته وعزّ بیانه وبعد از اطّلاع قصد مقام نموده تلقاء وجه عرض شد هذا ما نطق به مالک المآب فی الجواب قوله تبارک وتعالی انّا ذکرناک وانزلنا لک من سماء الفضل کوثر البیان الّذی لا تعادل بقطرة منه بحور العالم ولا کتب الأمم اشکر وقل لک الحمد یا مقصود العالمین یا امین ذکرت مذکور

در اکثری از مجالس ذکرت بمیان آمده و از لسان مظلوم جاریشده
لله الحمد فائز شدی بخدمت و آزادی از صدودات نالایقه لازال
قلم اعلی شهادت داده بر خدمت و محبّت و اقبال آنجناب
در آنچه جناب حیدر قبل علی علیه بهائی خواسته بودند حق با تو بود
چه که موجودند اشتی و دین هم بنظر خوب نمیآید کینونت غنا
نزد فقرت خاضع چه که امرت بحق راجع است ازحق میطلبیم لازال
از انوار نیّر غنا و استغنا منوّر باشی هر نفسی بکمال خضوع و خشوع
و روح و ریحان حقوق الله را ادا نمود اخذ نمائید والّا آن ربّک
هو الغنیّ المتعال انظر ما انزله الرّحمن فی الفرقان
یا ایّها النّاس انتم الفقرآء الی الله والله هو الغنیّ الحمید
توقّف در ارض طا زیاد جایز نه فاجعل یاتیک فیها کایّام
الورد فی البستان ازقبل اذن توجّه بشطر مقصود داده
شد ولّ وجهک شطر الله المهیمن القیّوم وجّه بتوجّه
تتوجّه به الکائنات الی الله منزل الآیات و مظهر البیّنات
دوستان آن ارض را تکبیر برسانید بکو یا حزب الله
بعیق مرتفع و نهیق آشکار خود را باسم حقّ جلّ جلاله
حفظ نمائید خنّاس عالم در وسواس مشغول همّت

کنید شاید او هامات قبل تجدید نشود وعباد بیچاره بلبر طنون
مبتلا نگردند هزار و دویست سنه یا امام و یا وصی
گفتند و بالاخره بفیر اشهید نمودند که بکلمه اش هزار امام
خلق میکیشت اف لهم ولاعمالهم وافعالهم قد ارتکبوا مالا ارتکبه
الیهود ولا اخرب من الأحزاب انتهی
حضرات ارض ک وارد بکمال صحّت و سلامتی بعد از طواف
کعبه بطواف غیب مکنون فائز گشتند هنیئاً لهم و مریئاً لهم
و در مجالس ایام وجوه لسان عظمت مکرّر ذکر آنمحبوب را فرمود و
هریک فائز شدند باآنچه که در کتب الهی از قلم اعلی مذکور و مسطور اینخادم
فانی از برای هریک توفیق و تأیید میطلبد از حفظ آنچه عنایت
شده انّ ربّنا الرّحمن هو المؤیّد الموفّق الغفور الکریم و انیکه
درباره جناب ن و علیه بهآء الله و عنایته مرقوم داشتید
لله الحمد موفق بوده و هستید امیدهست از ایشان ظاهر شود آنچه که
ذکرش در کتاب الهی مخلّد ماند مخصوص در این حین که در ساحت
اقدس لو دم ذکر ایشان از لسان عظمت جاری لعمر مقصودنا
لا یعادل بذکره ذکر العالم و ما عند اهله طوبی از برای نفوسیکه
در این یوم بدیع بطراز عنایت مزیّن شدند و از بحر معانی

آشامیدند ایشان فی الحقیقه بکل خیر فائزند طوبی لهم وللذین
فازوا باعمالهم ومحبتهم ومودتهم له الفضل والعطا فی کل الاحوال انه
لهو الناطق الآمر فی المبدء والمآل ازجانب اینخادم فانی
خدمت ایشان واولیای آلهی طرا تکبیر وثنا وذکر وسلام برسانید
ازبرای هریک میطلبم آنچه راکه حق جل جلاله وعده فرموده ودرکتاب
نازلشده انه موفی وعده وهو العلیم الخبیر وانیکه دربارهٔ جناب
لا علی حیدر علیه بهاء الله مرقوم داشتند لله الحمد بانوار آفتاب
حقیقت فائز شدند واز بحر عرفان حق جل جلاله آشامیدند امید
هست که مصدر خدمات کلیه شوند یعنی سبب اشتعال نفوس
ومایبقی بذکره بدوام الملک والملکوت آنچه آن محبوب
در اشتعال ایشان بنار محبت آلهی وقیامشان برخدمت امر
ذکر نمودند حق لاریب فیه انیکه دربارهٔ محبوب مکرم جناب
لامیرزا ابوالفضل علیه بهاء الله وعنایاته مرقوم داشتند وهمچنین
مقرری جناب لا علی حیدر علیه بهاء الله را این فقیره امام وجه
مالک قدر بشرف اصغا فائز قوله تبارک وتعالی
الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله اولئک من اهل الفردوس الاعلی

فی الصحیفه الحمرآء یصلین علیهم الملأ الأعلی وشجرة العلیا ان الفضل بیده یفعل ما یشآء امرا
من عنده وهو الآمر القدیر انتهی وانیکه ذکر جناب محمد علیخان علیه بهاء الله
واخوی جناب لا علی حیدر جناب احد آقا علیهما بهاء الله رانمودند
لله الحمد هردو لدی العرش مذکور وبعنایات حق جل جلاله فائز از حق
وحی نوشیدند وباقی علی اقبال نمودند هذا من فضله علیهما ان ربنا الرحمن
هو الفضال الکریم این عبد هم خدمت برادر مکرم جناب خان علیه بهاء الله
وجناب اخوی مذکور تکبیر وسلام میرسانم واز حق میطلبم دراین ایام موفق شوم درارسال
جواب نامهٔ سرکار خان باید درجمیع احیان نفوس مشتعلهٔ راضیهٔ مرضیه درحق یکدیگر
دعا نمایند واز حق بخواهند کل را مؤید فرماید برآنچه سزاوار ولایق یوم اوست
وانیکه ذکر جناب لا محمد رضا نمودند از حق سائل وآمل که اورا موفق فرماید بر ذکر
وثنا وخدمت ومؤید نماید علی ما ینظهر به مقام الانسان فی الامکان
هذا ما نطق به لسان الله من قبل ومن بعد چه که لازال لسان عظمت بکلمهٔ مبارکه
ناطق قوله جل جلاله باعبد حاضر از حق بطلب وستان خود را مؤید فرماید
تا مقام انسان از ایشان در امکان ظاهر وهویدا گردد وانیکه ذکر ارض ک
وق م واخوان جناب لا محمد حسین ومشهدی محمد رضا علیهما بهاء الله را
نمودند ایشان از جمله نفوسی هستند که بکلمهٔ رضا از مالک اسما فائز گشته اند
المحبوب ازجانب اینفانی خدمت ایشان سلام وتکبیر برسانند
وانیکه ذکر جناب آقا قاسم اخوی دیگر جناب لا علی حیدر را مرقوم داشتند
در وقتی مخصوص امام وجه حق جل جلاله عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة فی الجواب

قوله جلّ عزّ یا امین قلم اعلی شهادت میدهد بر انکه آنجناب بذکر دوستان
حق مشغول بوده هستید و در هر نامه که بعبد حاضر نوشته اید
ذکر اولیا و احبّا بوده حق اجر عنایت فرماید مجدّد شمارا لبقا فائز نماید
لتسمع ما سمعته و ترى ما رأيته و ما ذكرت في قاسم له ان يقرء ما نزّل
من القلم الأعلى في هذا الحين يا قاسم ان المظلوم يذكرك لوجه الله
و يقول اذا اردت ان تذكر الله رب العرش و الثرى و مالك الآخرة
و الأولى قم عن مقامك ثمّ ولّ وجهك شطر بيت الله الحرام
و قل الهي الهي لك الحمد بما تقنّع عرف عرفانك اذا اشرق نير البطحاء
من افق الحجاز و رفعت رايات نصرتك بين الانام اسئلك يا من
في قبضتك زمام الأرض و السماء و بامرك ظهر ملكوت الاسماء في ناسوت
الانشاء بان تؤيّدني و عبادك على التوجه الى افقك الأعلى و مقرّك الأسنى
الهي الهي انا الذي اقرّ و اعترف بفقري و بغناك الذي احاط الآفاق
و بعجزي و قوّتك التي عجزت عند ظهورها قدرة الأقوياء و شوكة الأمراء
اسئلك ان لا تحجبني عمّا قدّرته من قلمك الأعلى لعبادك الأصفياء الذين
امنعتهم اشارات مطالع الأوهام عن التوجه اليك و القيام على خدمتك
اي ربّ فارزقني ما يأخذ الاختيار عن كفّي و تحرّكني ارياح مشيّتك
كيف تشاء انّك انت المقتدر على ما تشاء ثمّ اجعلني يا الهي منقطعا
اليك و متغمّسا في بحر رحمتك و غفرانك و متمسّكا بحبل جودك

و متشبّثا بذيل كرمك هل تطرد يا الهي مسكينا سرع اليك او فقيرا اعترف
بعجزه عند ظهورات فضلك و بروزات رحمتك لا و نفسك لا اني اكون
موقنا بقدرتك و اقتدارك و فضلك و رحمتك و كرمك و اختيارك
لا اله الا انت الغفور الرحيم و لا اله الا انت المشفق الكريم انتهى
اين مناجات خود مؤثّر است در عالم چه كه از لسان عظمت جارى شده طوبى
لمن قرئها و فاز بها انشاء الله جناب قاسم قاصم شوكة نفس و هوى شوند
و بكمال روح و ريحان بقرائت آن فائز گردند سئل الخادم ربّه بان يؤيّده
و يوفّقه على قرائة ما نزّل له عرض ديگر انكه حسب الأمر محبوب در ارض طا
زيارت توقف ننمايند انكه در مكتوب ثانى مجدّد ذكر جنابان اخوان عليهما بهاء
الرحمن نمودند همچنين و همچنكه بمجدّده معظمة امّ حرم عليها بهاء الله دادند
و اشتعال شان از انبار محبّة الله و خضوع و خشوع و خدمات شان لوجه الله ذكر نمودند
جميع ثمرات در ساحت امنع اقدس اعلى بشرف اصغاء مالك اسماء فائز هر يك
بانوار آفتاب عنايت منوّر طوبى لهما و نعيما لهما ايشان لازال بخدمت موفق
بوده اند و بعنايت مزيّن اسئله تعالى بان ينزل عليهما بركة من عنده حيث
لا ينقطع عنهما امطار سحاب فضله و انوار شمس رحمته انّه مجيب السائلين بعضى
از اوراق وصول كه خواسته بودند از قبل ارسال شد اين كره هم ارسال ميشود
انشاء الله برسد و بر سانند انكه ذكر جناب سيّد فرج الله عليه بهاء الله را
نمودند همراهى ايشان را با آنجناب لله الحمد موفق شدند بامثال و توجه
و ذكر و ثنا و محبّت و مودّت دوستان الهى مكرّر نامه ايشان رسيده

چه باین عبد وچه بحضرت سلیم علیه منکل بهاء ابهاه وجمیع امام وجه مالک
قدم عرض شد و با نوار بیان محبوب عالمیان فائز شتند ان شاء الله
جواب ایشانهم میرسد دراین ایام حسب الاشاره انجناب بنیابت مخدرات
ورقات دو بنت عمه علیهن بهاء الله و دوستان الهی علیهم بهاء الله چند
مجلس جای درحرم حضور محبوب عالمیان صرف شد واین نوشته شد تا جمیع بدانند
آنچه بانجناب رسیده میرسانند ذکر جناب محمد بیک ولا محمد حسین
بیک ولا غلام حسین بیک ولا تراب بیک علیهم بهاء الله را
ممنوع بودند درساحت امنع اقدس شرف اصغا فائز
قوله تبارک وتعالی یا احبّاء الرحمن لله الحمد باثر قلم اعلی فائز شدید وذکرتان
لدی المظلوم مذکور و در الواح ذکر شد آنچه که عرف بقا از او متضوع است
مقام خود را بدانید وباسم حق جلّ جلاله حفظ نمائید چه که اهل بیان یظنون
واوهامهم قبل ممتنعند و در اضلال ناس ساعی وجاهد سبحان الله
آیا ثمرات اعمال شیعه را ندیده اند و ادراک ننموده اند که مجدد قبل آنچنان
تمسک جسته اند یا حزب الله فی البلاد باصابع قدرت جمیع سجاترا
خرق نمائید تا بانوار توحید حقیقی فائز شوید امروز یوم الله است
غیر او مذکور نه وموجود نه خذوا ما اوتیتم من لدی الله رب العالمین
همت را محکم نمائید شاید عمامه وعصا ورداء مجدد سبب اوهام
نفوس دناس بیچاره را در سبیل او هام وظنون مبتلا ننماید انتهی

این فانی هم خدمت هریک تکبیر وسلام میرساند وازبرای هریک از حق جلّ
جلاله استقامت میطلبد بشانیکه ماسوی الله را معدوم ومفقود شمرند و
شبهات ملحدین واشارات معرضین را کان لم یکن دانند دراین حین تلقاء
وجه حاضر قوله تبارک وتعالی یا عبد حاضر بنویس
یا امین یا ابا الحسن نیّر بطحا وسیّد انبیا روح ماسواه فداه من عند الله
برتمام من علی الارض مبعوث شد واحزاب مختلفه هریک بلسانی ناطق
واصلافات السن در عالم واضح ومشهود وکل بران آگاه حق جلّ جلاله فرقان
که فارق بین حق و باطل بود بلغت عربی فصحی نازل وحجّت بود بر عرب
وعجم وترک واحزاب مختلفهٔ عالم واین لغت مؤثر وجامع است لذا
از قلم اعلی اکثر احیان این لغت جاری ونازل وکتابهای پارسی جلی محدود بحدود
نه یفعل ما یشاء ویحکم ما یرید وهو المقتدر القدیر یا امین اهل فرقان بحجّت
فرقان بر عالم افتخار مینمودند واهل هر ملتی بکتاب خود واهل بیان
بما عندهم ودراین ظهور اعظم بمثابهٔ غیث هاطل از یوم اول الی حین لیلاً ونهاراً
آیات نازل وبیّنات باهر معادل کتب قبل وبعد حال موجود وآنچه از بعد
ظاهر از قبل از قلم اعلی بکمال تصریح نازل مع ذلک باوهامات خود مشغول
واز اشراقات انوار آفتاب یقین ممنوع ومحروم آیا ابصار را چه عارض
شده وآذان را چه منع نموده یلعبون باهوائهم ولا یشعرون
نفوسیکه این امر را انکار نموده اند بچه برهان اثبات امر دیگر مینمایند

لعمرالله نقطهٔ بیان نوحه مینماید جمیع بیان شاهد خاتمی در اصبع قدرت حق
تعالی شأنه یقلبه کیف یشاء و یحرکه کیف یرید حق نیّر عدل و انصاف
بقدرة غالبه از خلف سحاب نجات عطا فرماید که شاید خلق لیسمع و بصر بکیه
لایق این ایّام است فائز شوند انتهی بحر بیان همین موج زد و آفتاب
فضل و عنایت اوج گرفت دیگر قطره را چه مقام که ذکری نماید و ذره را چه مقدار
که حرکت کند امّ الکتاب ظاهر و امّ البیان ناطق تعالی
ربّنا و ربّکم و معبودنا و مقصودکم و مقصود من فی السّموات و الأرض .
اینکه مرقوم داشتید در ذکر آقا بالا که بخدمت جناب آقا علی حیدر علیه بهاء الله
مشغولند عرض شد قوله تبارک و تعالی انّا نکبّر علی وجهه و انّ حق
میطلبیم او را موفق فرماید بر خدمت اولیا و مقدّر نماید از برای او آنچه را که خیر او
در او است انتهی اینخادم فانی خدمت دوستان آن ارض یعنی
اولیای حق جلّ جلاله تکبیر و سلام عرض مینماید و از حق میطلبد هر یک را
بمثل حبل مستقیم فرماید و مانند نور مضیئی و در هر آن بر بصر و سمع ایشان
بیفزاید تا مشاهده نمایند آنچه را که از برای آن خلق شده اند و بشنوند آنچه را
که مقصود از خلق آذان استماع آن بوده ذکر جناب آقا علی اکبر بیک علیه
بهاء الله و اشتعال ایشان و خدمتشان را در امر الله نموده بودند لله الحمد
ایشان موفق بوده هستند لازال بخدمت قائم و بذکر و ثناء
حق جلّ جلاله ناطق ذکرشان مکرّر از قلم اعلی جاری در این حین

تلقاء وجه مقصود عالم ذکرشان بوده از حق میطلبیم ابواب عنایت و رحمت
بر وجه ایشان بگشاید انّه مجیب دعوة السّائلین الحمد لله اذ هو مقصود
العارفین التّکبیر و الذّکر و البهآء علیکم و علی من یحبّکم لوجه الله ربّنا و ربّکم
و رب العالمین خ ادم ۹ ربیع الأولی ۱۳۰۳ مسئله

هُوَ الله

الحمد لله الّذی انزل و ینزل کیف یشآء و هو المقتدر المختار در یک دستخط
ذکر دوستان ارض قم ص نموده بودند همچنین ذکر شعاشان بنار
محبّة الله و اشتیاقشان باقبال علی تبیّناهم و مریّاهم لله الحمد نفوس
مستقیمه در آن ارض یافت شده و ظاهر گشته جناب حاجی سیّد خلیل
علیه بهآء الله و عنایته لازال ذکرشان در ساحت اقدس بوده انشآء الله
آن صفحات بنور استقامت ایشان منوّر گردد همچنین جناب
آقا میر عبد الرّحیم علیه بهآء الله و الطافه باری تفصیل ایشان و توصیف
آن محبوب کل در ساحت اقدس اعلی عرض شد و کل بعنایات لانهایی
فائز گشتند هذا ما نطق به لسان ربّنا فی ملکوت البیان قوله تبارک و تعالی
هو الشّاهد السّمیع یا خلیل سبیل واضح و دلیل لائح برهان ساطع
و حجّت هویدا مع ذلک اهل بیان با وهامات قبل تمسّک جسته اند
در غفلت این قوم تفکّر نمائید ببصر ظاهر خسارت اهل فرقان را دیده اند

+ وعلی من
+ امنع

وثمرات اعمال واقوال ایشان را مشاهده نموده اند متنبه نشدند وپند نگرفتند
قل پندگیرید ای سیاهیتان گرفته جای پند پندگیرید ای سپیدیتان
دمیده برعذار ازیوم الله خبر ندارند وبانوار توحید حقیقی فائز نشدند
انجناب منقطعاً عن الکل در حفظ نفوس جهد بلیغ مبذول دارند که شاید او هامات
قبل بمیان نیاید ومرّة اخری تجدید نشود قد رجع حدیث الذین ضلّوا
واضلّوا یقولون ما قالوا من قبل بکمال خدعه وحیله در اضلال نفوس
مقدسه ساعی وجاهدند نعیقیکه درزبر والواح از قلم اعلی نازل ومذکور
مرتفع شده درکتاب اقدس نظر نما آنچه درباره کاف ورا نازل
الیوم مشهود جعفر وانبش از اهل کاف ورا اعراضاً عن الحق واعتراضاً علیه
کفته اند آنچه را که هیچ غافلی نکفته اعراض کرده اند از نفسیکه لو کان لقطة
الأولی یطوف حوله وهو الذی قال آمنت به وانا اوّل العابدین
وذکر الرحیم فی هذا المقام ونکبّر علیه وتوصیه بالاستقامة الکبری قد ذکره
اسمی لدی الوجه ذکرناه بما لا تعادله الأذکار وذکر احبّائی طرّاً الذین وفوا
بالمیثاق نسئل الله ان یقرّبهم الیه فی کلّ الأحوال ویقدّر لهم ما یحبّ
ویرضی انّه هو الغنی المتعال یا اولیائی هناک قد ذکرکم الأمین ذکرناکم
فضلاً من لدنّا وانا الذاکر العلیم در سجن اعظم مظلوم عالم شما را
ذکر نموده اگر ثمرات این ذکر بر شما اقل از نسم ابره کشف شود ما دام عمر
بر خدمت قیام نمائید وما سوی الله را معدوم مشهود ومفقود دانید

البهآء علی اولیائی الذین ما منعهم شیئی من الأشیآء وما حجبتهم حجبات الذین کفروا بالله
رب العالمین انتهی رحمت الهی بشانی سبقت گرفته که وصف
باو نرسد محو او را نیابد لسان قابل ذکر نه وقلم لایق جولان در این مضمار
نه لسان دیگر باید شاید + دوستانش مشغول شود ازجمله ذکر آن ارض
آنچه این عبد از لسان مبارک استماع نمود اگر بخواهد ذکر نماید البتّه خود را عاجز
وقاصر بیند جلّت عنایته وعظمت مواهبه واینکه ذکر جناب میرزا
غلام حسین وجناب میرزا سیّد علی وجناب میرزا محمّد باقر علیهم
بهآء الله را فرمودند همچنین ذکر اشتعال واستقامت واقبال ایشان را
نمودند قد نطقتم بالحقّ فی الحقیقه نفوس مقدّسه مثله بر ذکر وثنا وخدمت امر
قیام نموده اند او الواح بدیعه منیعه مخصوص ایشان نازل وارسال شده
بعد از عرض این فقره امام وجه قال قوله الحقّ یا امین نفوس مذکوره
لدی الوجه مذکور وبعنایت حقّ جلّ جلاله فائز قد ذکرناهم بذکر لا تعادله
کنوز العالم ولا ما عند الأمم ان رحق مبطلیهم یک را مبشا به نجم سحری در سمآء
ایقان روشن ومنیر فرماید سوف یظهر الله فی الأرض مقامات الذین اقتلوا
الیه وقاموا علی خدمة الأمر الذی به ترعزع بنیان کلّ عالم واضطرب فؤاد
کلّ فقیه وبه ظهر الفزع الأکبر والصعق من فی السّموات والأرض الّا من شآء ربّ
العرش العظیم وان رحق مبطلیهم ایشان را مؤیّد فرماید بر اتّفاق واتّحاد اهل آن ارض
وبحکمت وبیان وروح وریحان در انتشار امر موفق دارد انّه علی کلّ شیئی قدیر

+ بثنآء

این فانیهم خدمت هریک سلام وتکبیر معروض میدارد واز حق جلّ جلاله
نعمت باقیهٔ دائمه میطلبد همچنین ذکر جناب لا محمّد رضای محمّدآبادی
علیه بهآء الله الأبدی وخدمت ایشان را باحبّای الٰهی نموده بودند
وهمچنین مدح اشعار ایشان را این فانی از حق تعالی شانه میطلبد ایشانرا
مؤیّد دارد براعمالیکه اثرش باینده وباقیست وطبع روانرا در انهار
محبّتش جاری نماید فی الحقیقه بیان وفصاحت وبلاغت طبع لطیف
جاری مخصوص ذکر حقّ جلّ جلاله خلق شده طوبی له ونعیما له
این فقره هم امام عرش مولی بشرف اصغا فائز هذا ما نطق به لسان
العظمه یا محمّد قبل رضا لعمر الله من فاز الیوم بقطرة من هذا البحر
وبحر من هذا الکتاب انّه فاز بکلّ خیر بشهادة الله ربّ العالمین
طوبی لنفس ما منعها الهوی عن مولی الوری وما حجبتها حجبات اهل البیان
الّذین اعرضوا عن الّذی اتی من سمآء المشیّة بآیات لا تعادلها کتب
القبل والبعد یشهد بذلک امّ الکتاب فی هذا المقام الغیر الممنوع
قل انظروا الی السدره واثمارها لا الی ما تفوّهت به السن المعتدین قل
یا ملأ البیان تعالوا تعالوا لا ریب انّ الشمس انّها مشرقة من اعلی
افق العالم اتّقوا الله ولا تکونوا من الظالمین قل ضعوا الأوهام
والظنون تالله قد اتی القیّوم بامر لا تقوم معه السموات والأرض
ان انتم من العارفین لعمر الله انا نری اهل البیان اخسر من اهل

الفرقان بل اخسر من ملل القبل کلّها تشهد بذلک من اوتی بصائر من الله
العلیم الحکیم کذلک نطق القلم الأعلی من الأفق الأبهی طوبی لمن سمع
ووجد عرف بیان الرّحمن فی الامکان وویل للغافلین البهآء المشرق
من افق سمآء بیانی علیک وعلی اهل سفینتی الّذین منعتهم سبل الأوهام
عن صراطی المستقیم انتهی ذکر جناب لا محمّد علی بهرام علیه بهآء الله
نموده بودند لله الحمد بغیق ناعقین وشبهات ملحدین ایشانرا از
مالک یوم الدّین منع ننمود سبحان الله سبحان الله نفوسی
ظاهر شده اند که از اوّل عالم تا بحال مثل آن نفوس در بی انصافی ظاهر نشده اند
واز عدم بوجود نیامده از بحر اعراض نموده اند وملکوت بیان را گذاشته اند
ونطفون واوهام مشغول گشته اند لعمر محبوبنا ومحبوبکم ومقصودنا ومقصودکم
کرامثال این نفوس از صدر اسلام ناس را گمراه نموده اند ونطفون واوهام
متبلا کرده اند این فقرات واضح است احتیاج بذکر تفصیل ندارد باری
ذکر جناب مذکور در ساحت امنع اقدس بوده وهست الحمد لله فائز شدند
بآنچه در کتب الٰهی از قلم اعلی ثبت شده واز حقّ جلّ جلاله سائل وآملم که ایشانرا
حفظ فرماید وبطراز ذکر باقی مزیّن دارد لیکون علما فی حبّ الله بین الأنام و
قائما علی خدمته الأمر فی اللّیالی والأیّام در جمیع احوال این فانی
ازبرای محبوب توفیق وتائید میطلبد که حقّ جلّ جلاله در هر آن بفیضات
وبعنایات جدیده بدیعه فائز فرماید اوست بر هر شیئی قادر

وتوانا الذکر والبهاء والتکبیر علی جنابکم وعلی من معکم ویحکم لوجه الله العزیز الحمید
هو الله تعالی جلت عظمته وجل غره

قبل از ارسال این نامه کره اخری دو نامه دیگر آنجناب رسید یکی بتاریخ دوازدهم شهر صفر واخری غره ربیع الاولی لله الحمد کل حاکی از استقامت وخدمت واقبال وتوجه المحبوب بود وآنچه در قوم داشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله تبارک وتعالی آن نطق بالحق جناب امین موفقند بر خدمت در جمیع نامها ذکر دوستان آلهی واستقامت واشتعال وتوجه ایشان را نموده از ن ج وار وق م ص وق م وک وهمچنین ذکر اولیای ارض ط وش ویا وسایر جهات را نموده حق جل جلاله انتهی از جناب کل ایشان اجر عطا فرماید انه جواد کریم وانیکه در باره جناب لامیرزا عبدالله وجناب لامیرزا غلامحسین ع ط علیهما بهاء الله مرقوم داشتید وهمچنین مراتب استقامت ومحبت واتفاق ایشان را ذکر نمودید تمام در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد اصغاء مالک اسماء فائز قوله تبارک وتعالی یا عبدالله قد حضر کتاب من الامین لدی المظلوم وکان فیه ذکرک وذکرنا

بذکر یجد منه کل ذی شم عرف بیان الرحمن فی الامکان تعالی من ظهر واظهر ما اراد امرا من عنده وهو المقتدر القدیر طوبی لنفس قام علی خدمة امر الله رب العالمین انه من اهل البهاء فی الصحیفة الحمراء واصحاب السفینة التی نزل ذکرها من سماء مشیة العلیم الخبیر ان الذین انفقوا فی سبیل الله ووفوا بمیثاقهم اولئک عباد ذکرهم الله من قبل ومن بعد یشهد بذلک کل صادق علیم یا غلام قبل حسین قد فاز اسمک باصغاء المظلوم وانزل لک هذا اللوح العظیم طوبی لک ولمن عمل بما امر به فی کتاب الله العزیز الحمید نسئله تعالی بان یوفقکما ویمدکما بجنود الحکمة والبیان وینزل علیکما من سماء الفضل العطاء برکة من عنده وهو المشفق المنعم الکریم البهاء علیکما وعلی کل عبد فاز بخدمة الله مالک هذا الیوم البدیع انتهی رشحات بحر معانی اسمین علیهما بهاء الله را اخذ نمود فضل دید قدرت اوست عطا میفرماید هر چه را اراده نماید ومیدهد بهر که میخواهد لا یسئل عما یفعل وهو المقتدر المختار ایضا البهاء والتکبیر والثناء علیکم وعلی کل مقبل ثابت راسخ قائم مستقیم

خ ادم فی اربیع الثانی سنه ۱۳۰۳

مقابله شد

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه فرمایند

۱۵۲ بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

حمد و ثنا شکر و سنا مالک ملکوت اسماء را لایق سزاست که عالم را محض فضل و عطا از عدم بوجود آورد طراز هستی بخشید بغمت دانائی عنایت فرمود تا بعرفانش که مقصود از آفرینش بوده فائز شوند چه هر نفسی بانمقام فائز گشت او مزیّت باعمال و اخلاقیکه سبب اصلاح عالم و راحت امم است طوبی از برای نفوسیکه شئونات دنیا و حوادث آن ایشان را از حق منع ننمود و از صراط الهی محروم نساخت ایشانند انهار جاریه و انجم باقیه و ایشانند مطالع خیر و مشارق معروف لیسئل الخادم ربّه بان یمدّهم بجنوده و یحفظهم بسلطانه و ینصرهم بآیات نصره انّه علی کلّ شئی قدیر انّه لهو المعطی لبیک الخادم باسرار الوهیتک و ظهورات ربوبیتک و بامرک الذی به نبتت من حدائق عزّ احدیتک اوراد فضلک و عنایتک بان تحفظ اولیائک من شرّ کلّ ناعق و کلّ مشرک و کلّ غافل اعرض عن حجّتک و برهانک و نقض عهدک و میثاقک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت الشاهد السامع العلیم الحکیم و بعد یا محبوب فؤادی دستخطهای عالی واحدًا بعد واحد رسید و هر یک سبیلی بود مستقیم و دلیلی بود صادق مبین و از برای حضرت امین گواهی بود ظاهر و شاهدی بود ناطق عنایة الله اخذت فرمود نعمت ظاهر و باطن عطا نمود صد هزار شکر مقصود عالمیان را که دوستانش را مظهر عنایت و الطاف قرار داد تا عباد شرا

از محبّت و مرحمت منع ننمایند باری بعد از مشاهدهٔ دستخط اوّل که نهم شهر ذی القعدة الحرام و رقم ۲ تاریخ آن بود قصد مقام اعلی و ذروهٔ علیا نموده امام وجه مولی الوری بشرف حضور فائز هذا ما نزّل من سماء عنایة ربّنا العلیم الحکیم قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهاء الله رب العالمین نذایت را شنیدیم آنچه ذکر نمودی بشرف اصغا فائز لازال قلم اعلی اولیای خود را ذکر نموده و مینماید بقلمین مبین مذکور جز اولیا اهل ارض قابل اصغاء این ندا که از افق مرتفع است نبوده و نیستند این بحر در ها را نوم غفلت اخذ ننموده بشانیکه در اُمّ الکتاب از اموات محسوب عالم هیچ هنگام خود را مثابهٔ این ایّام مزیّن و منوّر مشاهده ننموده یا امین امروز روزیست که میفرماید و الأرض جمیعًا قبضته یوم القیمة و السموات مطویّات بیمینه آیا لایق عرفان این مقام اعلی و ذروه علیا مشاهده میشود نقطهٔ اولی بانا اوّل العابدین ناطق مع ذلک ببین چه گفته اند و چه وارد شده از حق بطلب عباد خود را از انوار بحر اعظم محروم ننماید سبحان الله بعضی از اماء بقوّت رجال ظاهر و بطراز عرفان مزیّن و باستقامت کبری فائز اوست فضّال و اوست کریم اگر ورقهٔ یابسه اراده اشجار سقت کند و الدی الله مقدّم است از نفوسیکه بر سُرُر احکام جالسند و بر عراش اوامر متّکاء یعنی علمای ارض و فقهای آن آه آه ان الذئب اکل و الرقشاء لدغ حمد کن مقصود عالم را که از شطر سجن

بتوتوجه نموده وتراذکر مینماید این ذکر را لئالی بحور معادله ننماید
وجواهر ملوک برابری نکنند زینت عالم نزدش مذکور نه
طوبی لذکری الذی فدی نفسه فی سبیلی اوست آن ذکریکه میفرماید
ولذکر الله اکبر در جمیع ایام ولیالی بذکر اینمظلوم ناطق وبر بلایائی
وارده براو از حزب بیان وغیره آگاه ومخبر لعمر الله در حدیقه
بیان توجه نموده ونالهکرده والتماس فرموده که شاید اهل بیان بغبار
اوهام آلوده نشوند وبرمالک وجود وسلطان غیب وشهود حزن وارد
نیاورند بگوای معرضین لوجه الله نظر نمائید وبانصاف وعدل تکلم
کنید نفسیکه از اول مرتاحین امام وجوه کل قیام فرمود وکل را من غیر
ستر تبلیغ نمود از او اعراض نموده اند وبمطلع اوهام اقبال کرده اند الا
انهم فی خسران مبین ۞ ولکن از حق جل جلاله نجات اینحزب را میطلبیم حیفیت
اذان از اصغاء محروم نشود وابصار از مشاهده ممنوع یا امین اولیای
مظلوم را تکپیر بسان یعنی نفوسیکه از ید عطا کأس بقا بنوشیده اند وازعالم
وعالمیان در سبیلش گذشته اند بگو امروز روز فضل ورحمت است وروز خدمت
ونصرت ونصرت بحکمت وبیان بوده وهست وجنود او اخلاق
واعمال دراکثری از الواح اینکلمهٔ علیا نازل تا کل براراده حق آگاه شوند
ومقصود را بیابند وجنود را بشناسند البهاء المشرق من افق سماء عنایتی

علیک وعلی الذین نبذوا الاوهام وسرعوا الی افق الایقان اولئک
اهل البهاء فی الصحیفة الحمراء وفی هذا اللوح المبین انتهی
جواهر لئالی وبیان در هر لفظی از الفاظ مقصود عالمیان مستور
مقومان عالم وعارفان امم از احصاء قمیتش عاجز وقاصر من یقدر
ان یحصی عنایات الله والطافه وآیاته وبیناته قد اقر کل عالم بالعجز وکل
عارف بالقصور جز نفس مقدس محیطش احصا ننموده ونخواهد نمود
وکفی به شهیدا وعلیما اینکه درباره جناب ملا قاسم صانع مرات
علیه بهاء الله وضیافت ایشان مرقوم داشتید در ساحت
امنع اقدس اعلی عرض شد قوله تبارک وتعالی یا ایها القلم
نطقت بالحق اذا ذکرناک فی مقام اخر بذکر طارت به الافئدة
فضلا عن الارواح وهذه مرة اخری اشکر الله بهذا الفضل العظیم
نسئله ان یؤیدک علی الاستقامة الکبری بحیث لا تمنعک خزائن العالم
ولا صفوف الامم انه ربک هو المقتدر القدیر انه ائی من سماء
البیان بالحجة والبرهان والقوم اعرضوا عنه بما اتبعوا کل جاهل
مریب وذکر من سمی بمحمد لیفرح بذکر المظلوم ویشکر به
الکریم یا محمد قد اتی محمد انکره القوم ومن قبله اتی الروح
اعرض عنه العباد ونقضوا عهد الله وثیاقه الا انهم فی ضلال
مبین ومن قبله اتی الکلیم بایات الآیات قام علیه

القوم وارتکبوا اماناح به کلّ منصف بصیر انظر ما انزله الرحمن فی الفرقان
مایتحکم من رسول الّا کانوا به یستهزؤن طوبی لمن نبذ القوم
متمسّکا باسم القیوم انّه من اهل هذا المقام الرّفیع انتهی حضرت اسم الله
علیه من کلّ بهاء البهاء ذکر جناب ملّا قاسم را تلقاء وجه نموده همچنین
ذکر چای وصرف آن در حضور مبارک متصوّا نکه عمل ایشان بطراز قبول فائز گشت
بئسما له انکه ذکر جناب ملّا محمّد جعفر وابن ایشان ملّا محمّد مهدی علیهما بهاء الله را
نمودند در ساحت اقدس عرض شد این آیات باهرات از سماء مشیّت
نازل قوله جلّ وعزّ هو السّامع البصیر یا محمّد جعفر حقّ ظاهر
وعباد را بآنچه سبب ارتفاع وجود وعزّت ومنفعت بود امر فرمود سبیل
وصول بحقّ را در زبر والواح مکرّر نازل نمود وبعدل وانصاف واما
ودیانت وصیّت کرد طوبی از برای نفوسیکه آواز بینیاز را شنیدند
وبآنچه امر فرمود عامل گشتند امانت بعد از دیانت از طراز اوّل مذکور
واز کلمه اولی مسطور نورش بمثابهٔ نور شمس بر جمیع انوار غلبه داشته ودارد
طوبی از برای نفسیکه بنورش منوّر گشت وبر مقامش آگاه شد از جواد
روزگار محزون مباش لله الحمد بآثار قلم اعلی فائز شدی انشاء الله بمقام را
باسم حقّ حفظ نما وقل لک الحمد یا آله العالم ومالک الامم
ولک الثّناء یا مقصود العارفین آنچه بر تو وارد سبیل الهی

وارد شد اجرش نزد امین یعنی حقّ جلّ جلاله موجود ومخزون افرح
وکن من الشّاکرین ونذکر من سمّی بمحمّد قبل مهدی ومبشّره بعنایة الله
ربّ العالمین جناب امین علیه بهائی ذکر شما را نمود لذا از
لئالی مخزونه بیان که در خزائن قلم اعلی مکنون بود ظاهر نمودیم تا
بکمال طمینان وایقان باقبال علی ناظر باشی واز دونش فارغ وآزاد در فقدان
اموال ظاهره بأسی نه اما اگر آنچه سبب ارتقاء وجود وعلّت ظهور
مقامات انسانست مفقود شود جای صد هزار افسوس است از حقّ میطلبیم
ترا مؤیّد فرماید وآنچه سبب خیر دنیا وآخرت است مقدّر نماید او
قادر وتوانا انتهی این عبد خدمت ایشان تکبیر میرساند نامه
ایشان چندی قبل رسید وبحقیقه سبب حزن شد لازال حقّ جلّ جلاله عباد
خود را بمعروف وصیّت فرموده وبآنچه سبب وعلّت اقبال اهل عالم است
شکّی نیست ثابت است که امانت ودیانت واخلاق راضیهٔ مرضیّه واعمال
طیّبه سبب اقبال است ودونش علّت اعراض اینکلمهٔ علیا از قبل
از لسان مولی الوری جاری ونازل قوله تبارک وتعالی
حقّ جلّ جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمد انتهی
در لیالی وایّام از سماء عنایت آنچه سبب عزّت وجود است نازل شده
اینخادم فانی از حقّ سائل وآمل که عباد خود را تأیید فرماید وبر آنچه سزاوار

موفق دارد انّه هو المشفق الکریم این قدر عرض میشود که بر حق جلّ جلاله
امری مستور نبوده و نیست و جزای هر عملی معلوم و واضح اگر
رحمتش سبقت نگرفته بود هر اینه اکثری از اهل عالم بسیاط غضب
گرفتار میشدند از حق جلّ جلاله امر بخش قدیمش را میطلبم عبادش را موفق
فرماید بر صدق و عدل و انصاف اوست مقتدر و اوست توانا
اینکه مرقوم داشتند بجناب ملا شیخ حسن علیه بهاء الله چهار تومان دادند
و همچنین بمهاجرین ارض سر علیهم بهاء الله نوزده قران و امثال
آن بعد از عرض در ساحت امنع اقدس فرمودند آنچه بدوستان
الهی داده شود مجری و ممضی است و از قبل ذکر داده شد بقدر مقدور
در اعانت اصحاب کوتاهی ننمائید کاش عوض نوزده قران
نوزده تومان داده میشد انتهی مع انکه آنمحبوب فؤاد از تفصیل این
ارض آگاه و مطّلعند مع ذلک لازال فقرای آن اراضی در نظر حق
جلّ جلاله بوده و هستند و محبوب انکه بقدر قوّه ملاحظهٔ احوال فرمایند
الأمر بیده و هو الفیّاض الکریم در این حین قلم اعلی ذکر اولیای قصر
و مازکا را مینماید قوله تبارک و تعالی

یا احبّائی ندای مظلوم را بلسان پارسی بشنوید لله الحمد
کل لدی الوجه مذکورید و بعنایت مخصوصه فائز نظر بحکمت اسامی را

ستر نمودیم حق بمقتضیات حکمتش عمل میفرماید و همچنین کل را بان
امر فرموده لله الحمد در سجن اعظم مکرّر لحاظ عنایت بالتفات متوجه
اولیائش را ذکر نموده و مینماید جناب امین علیه بهائی و عنایتی
ذکر شما را نموده و از مظلوم مخصوص کل عنایت طلبیده نسئل الله
ان یؤیّدکم علی ما یحبّ و یرضی و یقرّبکم الیه یکتب لکم اجر الّذین طاروا
فی هواء حبّه و سمعوا ندائه و اقبلوا الی افقه و قاموا الدی باب عظمته
و انفقوا ارواحهم فی سبیله ابشروا یا اولیائی فرحوا یا احبّائی بما جری
فی حقّکم من قلمی فی هذا المقام العزیز البدیع الّذی سمّی بالسّجن الاعظم
بما اکتسبت ایدی الغافلین البهاء من لدنّا علیکم و علی الّذین نبذوا
ورائهم ما عند القوم متوجّهین الی الله المهیمن القیّوم انتهی انکه درباره
ابن حضرت شهید علیهما بهاء الله مرقوم داشتند عرض شد و در ساحت
اقدس اعلی بشرف قبول فائز گشت و ذکر هر یک از لسان عظمت
جاری طوبی از برای نفوسیکه بر انفاق مؤیّد شدند و بقدر قوّه
فی سبیل الله صرف نموده و مینمایند انحضرت کلّ را بشارت دهند باین
نعمت کبری از حق تعالی شأنه اینخادم فانی سائل که منفقین را تائید
فرماید بر اجراء آنچه قبول نموده اند انّه هو المؤیّد الغفور الرحیم
در این لیلهٔ مبارکه لسان عظمت با ینکلمهٔ علیا ناطق قوله تبارک و تعالی

یا امین از جناب نواب علیه بهائی این کرّه ذکری ننمودی نظر بانظار
وفا ذکرش مینمائیم وازحق جلّ جلاله ازبرایش میطلبیم آنچه راکه اجرش
ابدی وذکرش سرمدیست یانواب وهاب میفرماید
دنیا فانیست درهرحین تغییراتش ظاهر وفنائش هویدا لله الحمد
آنجناب فائزشدند بآنچه که ذکرش درملکوت الهی مذکور انمقام
اعزّ اعلی راحفظ نما وبگو الهاپروردگارا کریما رحیما بینیاز افضل
نمودی عنایت فرمودی ازشمال او یامن بین ایقانم کشاندی واز
سبیل معوج قوم بصراط مستقیم ونبأ عظیمت هدایت فرمودی عطایت
شکروثنا ازعهده برنیاید ومعادله نکند ازتو میطلبم ازامطار
رحمت رحمانیت محرومم مفرمائی وبیدِ اقتدارت حفظم نمائی توئی
شنوا وتوئی توانا انتهی انیفانی هم خدمت ایشان تکبیر
میرسانند وازحق جلّ جلاله میطلبد ازحرارتیکه ازمحبتش احداث میشود
اورا مشتعل فرماید وازکوثر بیانش که ازقلمش جاری حیات باقیه عطا نماید
لینظر منه مایبقی بدوام ملکه وملکوته انیکه ذکرحبیب روحانی
جناب حاجی سیّد نصرالله علیه بهآءالله ووالده وحرم
ایشان ورقه بنت عمّه ومخدّره عمّه علیهن بهآءالله را نمودند
وهمچنین ذکرخدمتها وخدمتها وضیافتهای ایشانرا مرقوم داشتند

کل درساحت امنع اقدس اعلی عرض شد ومخصوص هریک نازل
شد آنچه که این عبد ازاحصائش عاجز وقاصراست امواج
بحرفضلش احصانشده ونخواهد شد من بقیدران یذکراو بحبی
ناظهر من مقام لااشار باشارة ولایوصف بوصف ولایذکر بذکر
فی الحقیقه نفوس مذکوره فائزشدند بآنچه که خلق عالم ازان محرومند
الامن شآء ربنا وربکم ورب العرش العظیم خدمت هریک تکبیر
وسلام میرسانم ازحمات حبیب روحانی جناب حاجی سیّد نصرالله
علیه بهآءالله وعنایتیکه فی الحقیقه سبب راحت ابدی وعنایت سرمدیست
ازیستان ظاهر ومشهود الحمدلله ذکرشان درساحت اقدس بوده
وهست بنیالله ومرّیالله وانیکه ذکرجناب حکیم ریحان وابن ایشان
وهمچنین ضیافتشانرا نموده بودند بعدازعرض مام کرسی ربّ
اینکلمات عالیات نازل قوله تبارک وتعالی یاابالحسن
ازقبل مظلوم هریک رادکرنما وبگوارادهٔ انمظلوم انکه آفاق بنور
اتفاق منوّرگردد وضغینه وبغضای افئدهٔ احزاب بمحبّت و
اتحاد مبدّل شود آنچه سبب تهذیب نفوس واصلاح
عالم وعلوّ وسموّ امم بوده ذکرنمودیم وازحق میطلبیم کل رامؤیّد فرماید

ایشان ؟

برعمل بآنچه از قلم اعلی در الواح نازل شده انه هو المؤید الکریم انتهی الحمد لله
جمیع نفوس مذکوره بذکر الهی فائز و بعنایتش مزین آیا کدام لسان
از عهدهٔ شکرش برآید و کدام نفس بآنچه سزاوار است تمسک نماید کل
خاسر و قاصر مشاهده میشوند مگر نفوسیکه بذکرش مزین گشته اند و بثنایش
مؤیدند و برخدمت امرش قائمند طوبی للعاملین و طوبی للراسخین
اینکه مرقوم داشتند امروز در خانهٔ جناب لا محمد حسین عمو زنبل علیه بهاء الله
میهمانم و از برای نفوس مجتمعهٔ در آنمجلس از حق جل جلاله ذکر مسئلت نمودند
باجابت مقرون بعد از عرض این آیات از مشرق الطاف مشرق
قوله تبارک و تعالی یا حسن ذکرک الامین ذکرنا ک علی
بما لاینفد عرفه بدوام ملکوت الله رب العالمین احفظ هذا المقام الاعلی
باسمی العزیز البدیع یا علی لاحسن خالق علی آمد علی پرستان لعنش
کردند بالاخره شهیدش نمودند ازحق میطلبیم اصحاب عالم را باوهام حزب
شیعه مبتلا ننماید اوست قادر و توانا یا مهربان نور ظاهر
مهر ساطع نار ناطق ظهور لائح ولکن قوم غافل و محجوب
طوبی از برای نفسیکه مقام یوم الله را درک نمود و برآنچه سزاوار است
قیام کرد یا علی اسمعیل از شیعه باسؤال نمائید ثمرهٔ اعمال شما در روز
جزا چه بود و چه شد عمل نمودند آنچه را که هیچ حزبی از احزاب عالم

عمل ننمود ویل لهم وللذین اغوتهم یا حمید از نار محبت آلهی نور ظاهر یوم
یوم وصال است طور بمکالمش و سدرهٔ بنارش فائز طوبی از برای نفوسیکه
دیدند و شنا خشند وویل للغافلین یا مشهدی حسین همت در ساحت
امنع اقدس حاضر لذا بتوجه فرمودیم و ذکرت نمودیم مقام این ذکر را
بدان و باسم حق از ابصار غافلین ستر شش نما یا علی کبر مالک قدر در منظر اکبر
ذکرت نموده لتشکر ربک الکریم لله الحمد حاضر شدی فائز شدی
واز سلطان کئوس عالم نوشیدی ان ربک هو الفضال الغیر العظیم
یا حسین عمو زنبل امین علیه بهائی ذکر ترا و ذکر بیت ترا نموده طوبی
لبیت اجتمع فیه احبائی وارتفع منه ذکری وثنائی نسئل الله ان یحفظک
وتقربک ویکتب لک خیر الاخرة والاولی از حق میطلبیم ترا مستقیم فرماید بر امرش
وناطق نماید بذکرش ومؤید نماید بر خدمت اولیائش انه هو ارحم
الراحمین ومجیب السائلین انتهی الحمد لله هر یک بعنایات
لانهایه فائز عنایت حق جل جلاله عالم را احاطه نموده امروز
حصاة بذکر و ثنا مشغول ولکن نفوس محروم وممنوع سبحان
ربنا عجب طلسمی مع اعین کورند ومع آذان کر الامر بید الله
مالک القدر ذکر جناب لا غلامعلی علیه بهاء الله را فرموده
بودند مکرر ذکر ایشان از قلم اعلی نازل مخصوص یومی

ازایام درمزرعه لوحی باسم ایشان نازل شد وذکر این ایشان هم درآن لوح مبارک
نازل ازحق میطلبیم برساند وفائز فرماید وهمچنین ذکر جنابان آقا محمد هاشم
وآقا محمد ابناء آقا حسین علیهم بهاء الله را مرقوم داشتند بعد از عرض در حضور
این آیات مخصوص ایشان نازل قوله تبارک وتعالی یا احبائی تذکروا
المظلوم من شطر السجن وبشروا کم بعنایة الله مالک یوم الدین قد فتح باب السماء
واتی فاطر السماء بامر مبین یذکر الذین اقبلوا وفازوا واشربوا حیق العرفان من ید
عطاء ربهم الکریم خذوا ما نزل لکم بقوة من عند الله الفرد الواحد المقتدر
القدیر البهاء علیکما وعلی الذین نبذوا الاصنام ورائهم مسرعین الی الله العلیم
الحکیم انتهی وانکه ذکر جناب حاجی سیل قبل حال ط علیه بهاء الله را
نمودند. اظهار عنایت نسبت بایشان شده ومیشود فرمودند
از اول ایام بر خدمت قیام نموده اند انشاء الله تا آخر ایام هم باقی علی ناظر
وبحبل فضل متمسک وبذیل عنایت متشبث هنگام خروج از ارض
مقصود مخصوص حفظ او را فرمودیم لله الحمد بحر عفو الهی فائز شدند لحاظ الطاف
با او بوده وهست نسئل الله ان یوفقه ویقدر له خیر الآخرة والاولی
انتهی وانکه ذکر اخت معرض را نمودند بعد از عرض امام وجه
این آیات نازل قوله تبارک وتعالی هو الشاهد الخبیر
یا علی کبیر در نامه جناب امین ذکرت بود لذا لحاظ عنایت مظلوم

بتو متوجه ازحق میطلبیم ترا تائید فرماید بشانیکه شبهات واشارات
اهل عالم ترا از مقصود منع ننماید در قرون واعصار شیعه حق را
میطلبیدند وا ورا میجستند چون ظاهر شد شهیدش نمودند حمد کن مقصود
عالم را که ترا تائید نمود وبصراط مستقیم ونبأ عظیم هدایت فرمود
قل الهی الهی اقبلت الیک منقطعا عن دونک اسلکت بحر آیاتک
وسماء بیناتک وبالافئدة التی طارت الیک شوقا للقائک بان
تجعلنی مؤیدا علی ذکرک وموفقا علی خدمتک انک انت مولی العالم
ومالک القدم والمستوی علی العرش لا الهی الا انت العلیم الخبیر
انتهی وهمچنین ذکر آقا علی ولا حسن علیهما بهاء الله را نموده بودند
قوله تبارک وتعالی یا علی طوبی لک ولابیک الذی سمی بحسن ازحق
میطلبیم از کاس استقامت عنایت فرماید بشانیکه عالم قادر بر منع نباشد
بید تسلیم ورضا کتاب الله را اخذ نما وبقوت وقدرت امر حفظ کن
هر نفسی امروز فائز شد او از مقربین لدی الله مذکور انه ولی المخلصین
لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم انتهی

(۲۵) تاریخ بیت وپنجم شهر ذی الحجة الحرام رقم ۳ ودستخط آخر ۲۹ ذی الحجه
رقم ۴ کلمه را قصر نمود ودیده را دریا ودراق اعلی اصغا فائز
ولکن ذکر آنچه از سماء عنایت نازل از عالم تحریر این فانی خارج خود المحبوب فؤاد

امواج بحر عنایت را دیده و میدانند صد هزار طوبی از برای نصوشیکه
دراین ربیع روحانی بامطار سپان رحمانی فائز گشته اند ذکر ورود ارض
یا وقبل زان توجه بالف وراقبل دس فرموده بودند وهمچنین ذکر
جناب میرزا رف وجناب میرزا م ح علیهما ۶۶۹ ودوستان الهی علیهم
بهاء الله را دران ارض انیمراتب درپیشگاه حضور عرض شد
هذا ما نزل من سما مشیة ربنا العلیم الخبیر قوله جل جلاله
یا امین علیک بهائی منتبین فتح اعظم علیه بهائی وعنایتی وهمچنین اولیای
آن ارض لازال درساحت اقدس مذکور بوده وهستند وبخصوص رفیع علیه بهائی
ومحمد علیه عنایتی دولوح امنع اقدس از سماء رحمت رحمانی نازل وارسال
شد انشاء الله از بحر سپان بیاشامند وازانوار نیر معانی منور گردند
انتهی لله الحمد نازل شد از برای ایشان آنچه که غمام میم را برانگیزاند وعالم غفلت را
بطراز آگاهی مزین نماید وهمچنین مخصوص اولیای آن ارض از ذکر واناث عموما
نازل شد آنچه که ما فی الدنیا بآن معادله ننماید ازحق جل جلاله میطلبیم کل را
بفرح اکبر فائز فرماید ذکر ورقه مخدره ام میرزا حسن علیها بهاء الله را نمودند
بعد از عرض درساحت امنع اقدس اینکلمه علیا از ملکوت اعلی نازل
قوله تبارک وتعالی یا امتی امین علیه بهائی ذکرت را نموده وهمچنین ذکر محمد
قبل حسن را وازبرای شما طلب عنایت نموده لذا نیر سپان از افق سما قلم اعلی اشراق نمود

بذکرش فائز شدید انشاء الله بر جبش مستقیم عالم را شبهات امم
از مالک قدم محروم ساخت طوبی لامة اقبلت وفازت ویل
للغافلات والغافلین شما را بتقوی الله وصیت مینمایم وبآنچه سبب
تقدیس وتنزیه است انتهی وانیکه درباره ضلع جناب ناظر علیه بهاء الله
مرقوم داشتید بلی حسب الامر این عبد مبلغ صد وپنجاه حواله نمود لاغیر
ذکر جناب حاجی ملک جین علیه بهاء الله وآنچه بر ایشان وارد شده نموده بودند در ساحت
امنع اقدس شرف عرض فائز قوله تبارک وتعالی یا حسین سان
بیان در ملکوت علم الهی در این حین که دو ساعت از شب گذشته تراذکر مینماید
واز شطر سجن بتو توجه نموده کنون عالم وروشت امم بانکلمه علیا که از مطلع فم اراده مولی
الوری ظاهر شده معادله ننموده ونخواهد نمود الامر بیده والثروة فی قبضته
قدرته مال فانی سبب ذکر باقی شد قسم بافتاب حقیقت ریح بانوار حزن
باخذ شد انّ ربّک هو المقتدر المختار یبدل الامر کیف یشاء وهو العزیز الوهاب
انتهی فی الحقیقه بعد از استماع آنچه بر ایشان وارد شد حزن لانهایه
روی داد ولکن بعد از عرض در حضور واز نزول آیات بحر سرور ظاهر همه
عالم بآنچه نازل شده برابری ننماید یشهد بذلک کل صادق امین الامر
بید الله ربنا ورب العالمین دستخط رقم ۵ ۲۱ شهر محرم الحرام
آنمحبوب رسید وعرض شد ودر جواب این آیات از مظهر بینات
ظاهر ونازل قوله تبارک وتعالی یا امین ندایت را شنیدیم مکرر

ذکرت نمودیم بحر بیان لازال موّاج و مداین ذکر و ثنا بارادهٔ مولی الاسماء
مزیّن طوبی از برای نفسیکه دارای سمعست و باصغا فائز است
وهمچنین صاحب بصر دوستان آن اطراف را بذکر و ثناء و عنایت و الطاف
مظلوم متذکر دار ذکر جناب غلام علیه بهائی را نمودی اسمش با مسمّی است حضر
و شرب رحیق لسبیان من کأس عطاء ربّه العزیز المنّان ازحق جلّ جلاله
میطلبم او را بمقامی فائز فرماید که شئونات دنیا از علوّ و دنوّ و زشت و زیبا ایشان را تغییر ندهد
بر کرسی اطمینان مستوی باشد و بسریر ایقان متریح قد فاز بالمعروف
من لدی المعروف یشهد بذلک مولی الانام فی ایّامه و کفی به شهیدا انکبر علیه السّلام
علیه من لدی الله العلیم الحکیم ذکر جناب م ح قبل رض علیه بهاء الله نمودی بکوثر
ذکر الهی فائز است ذکرناه من قبل و فی هذا الحین بشره من قبل المظلوم
نسئل الله ان یؤیّده علی ما یقرّبه الیه فیکلّ عالم من عوالمه و یکتب له من قلمه الأعلی خیر
الآخرة و الأولی انّه جواد کریم یا امین نفوس مذکوره در اوراق هریک
فائز شد بآنچه که شبه و مثل نداشته و ندارد بشّرهم بعنایتی و رحمتی
التی سبقت الوجود من الغیب و الشّهود انتهی این عبد فانیهم خدمت
اولیا سلام و تکبیر میرساند مخصوص آقایان علیهم بهاء الله الأبهی
که در ضیافت مذکوره حاضر بوده اند هنیئا لهم و مریئا لهم و الحمد لربّنا
و الشّکر له بما زیّنهم بالطّراز الأوّل و هو حبّه جلّ جلاله و ایّدهم و اعزّهم و سمعهم
فی یوم کانت العیون فیه عمیاء و الآذان صمّاء کذلک احاط فضل ربّنا

و ربّکم ربّ العرش العظیم ازحق جلّ جلاله میطلبم هریک را تائید فرماید بر بدایت
خلق انّه هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون در اینمقام جواب
دستخطهای آنمحبوب واحدا بعد واحد ذکر شد و شکر و حمد یکه رئوس
نامها بآن مزیّن و منوّر بود هریک دفتری بود در اظهار نعمت الهی و ابراز
رحمت رحمانی الحمد لله آنمحبوب لذّت اقرار و اذعان را یافته اند
و بارادهٔ حقّ جلّ جلاله ذکر نموده اند آنچه را که سزاوار است مقصود انکه اقوال
شما و اعمال شما در ساحت امنع اقدس بطراز قبول فائز گشت نشکر الله
ربّنا و ربّ الأرض و السّماء قد خلقنا و عرّفنا و ایّدنا علی ذکره و ثنائه فی یومه العزیز
البدیع البهاء و الذّکر و الثّناء علی حضرتکم و علی من معکم و یسمع قولکم
فی ذکر الله ربّنا و ربّکم ربّ العرش العظیم و ربّ الکرسیّ الرّفیع و الحمد لله العزیز المنیع

خادم فی ۲۲ شهر ربیع الاولی سنه ۱۳۰۵ مقیّد

۹

محبوب مکرّم جناب امین حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهاء الله و الطافه ملاحظه فرمایند
۱۵۲

(بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی)

لله الحمد حمدا یمطر به السّحاب و یجد المقرّبون عرف قمیص ربّنا الوهّاب حمدا یقصد العشّاق

منظر الله مالک المیثاق حمد سریع به المخلصون الی مقام المکاشفة واللقاء
والموحدون الی الذروة العلیا حمدا به جرت الانهار واثمرت الاشجار
اشهد انه لا اله الا هو وحده لا شریک له التکبیر والبهاء والذکر والثناء
علی اولیائه واصفیائه الذین ما اخذتهم فی الله لومة لائم وما منعتهم سطوة ظالم وما
خوفتهم ضوضاء جاهل اولئک عباد مکرمون لا خوف علیهم ولا هم یحزنون
وبعد نامهای آنمحبوب فی الحقیقه بمثابهٔ مطار از سحاب محبت
متواتر و متتابعا هاطل ان الخادم یشکر الذی ایدک ووفقک وعرفک
ویسئله بان یرفعک فی الملک ویعزک بین عباده انه علی کل شیء قدیر
یک نامهٔ آنمحبوب که تاریخ آن ۱۲ شهر صفر بود قلب را بنفحات سرور و چشم را
بانوار محبت مزین و منور فرمود صد هزار بار شکر مقصود عالمیان را
چه که توفیق عطا فرموده و مددش در هر آن میرسد والا یرجع الوجود
الی العدم وبعد از مشاهده و ملاحظه و قرائت قصد مقام اعلی و مقر
اسنی الاسنی نموده بعد از اذن تلقاء وجه مالک اسماء عرض شد
هذا ما نزل فی الجواب قوله جل جلاله وعم نواله هو المشرق من افق البیان

یا امین علیک بهائی وعنایتی ورحمتی التی سبقت من فی السموات
والارضین حمد کن مالک قدم را که ترا مؤید فرمود بر اقبال و ذکر و ثنا
وخدمت امرش انه عرفک صراطه وهداک الی سبیله و

وفقک علی خدمته امره ورفعک الی مقام یذکرک القلم الاعلی من لا یعرفه الا
المقام الذی اقر الوری بعجزه عن ذکره ان افرح بهذا الفضل الاعظم وقل
لک الحمد یا مقصود العالمین یا امین در اکثری از الواح اولیا ذکر
تو از قلم اعلی جاری و نازل طوبی لک ولمن هداک واراک واسمعک
وارشدک والحمد لمن ایدک ووفقک علی عرفان من منع عن عرفانه اکثر
العباد یشهد بذلک مالک الایجاد فی هذا المقام الرفیع اولیای حق
جل جلاله را تکبیر برسان واز قبل مظلوم ذکر نما تا بنار ذکر مشتعل شوند
وبحکمت و بیان بتبلیغ امر رحمن مشغول گردند ناس بسیار غافلند عن المظلوم
مر جمیع حیوان را بان علی البیان آیات نازله من سماء رحمن دعوت
مینماید ولکن کل از سمع و بصر محرومند الا من شاء الله چشمها را
حجبات از مشاهده منع نموده وگوشها را قطن اوهام از اصغا باز
داشته رحم الله العدل والانصاف از این دو جر ثقیل نمانده
نام موجود و رسم مفقود الامر بید الله رب الغیب والشهود
یا امین بحر بیان امکان را احاطه نموده وندای الله از اعلی افق
عالم مرتفع مع ذلک احدی آگاه نشده مگر معدودی ولکن
بأسی نبوده و نیست عنقریب ظاهر شود آنچه در الواح از
قلم الله جاری گشته انتهی قد هطلت امطار رحمته ربنا علیکم
وعلینا واشرق نیر کرمه امام وجوهنا من یقدر ان یذکر حق الذکر او یصفه

حق الوصف او ثنیه حق الثناء اتوب الیه و استغفره عما خطر ببالی و نطق به
لسانی و حرّرته قلمی ذکر آن محبوب لازال بوده از آیات مشرقات غنایات
حق جلّ جلاله واضح و معلوم است صد هزار بار حمد و شکر که این ایّام نتیجهٔ
کلمهٔ مبارکهٔ علیا که حین ورود خبر سجن حضرت اسم اللّه و من مع حضرته
علیهم بهاء اللّه الأبهی بآن تکلّم فرمودند ظاهر و آشکار قوله تبارک و تعالی
انهم لن ینصرون علینا بقوّة الجنود و المدافع و نحن ننتصر علیهم بالقوی الغالب القدیر
انتهی آفاق عالم انسانی امروز بطراز جدید مزیّن و فائز دعای موحّدین و مخلصین
و ملین و سائلین و قاصدین باستجابت مقرون کل خلاصی خواسته بودند
از برای مسجونین و محبوسین مخصوص حضرت اسم اللّه علیه من کلّ بهاء ابهاه و من معه
علیهم بهاء اللّه الأبهی الحمد للّه ظاهر شد آنچه سبب و علّت فرح سرور است
یا حبیب فؤادی ناس غافلند اگر یک آن تفکّر نمایند مشاهده میکنند
عدم بقای اعدا را و همچنین ظهورات قوّت و قدرت حق جلّ جلاله را
مع سجن و حبس و صد هزار بلایای ظاهره مفسدین ارض صادر اخذ فرمود
اخذ عزیز مقتدر و نفسی متنبّه نشد و همچنین نفوس قاسیهٔ ارض طارا
از کاذب موسوم بصادق ثمّ الذی قصد الرزیّة الکبری لاهل بهاء
حال هر دو بسقر مقرّ دارند مع ذلک بقدر سمّ ابره خلق بشعور
نیامدند این عبد اگر بخواهد از آنچه نازل شده امور ذکر نماید باید کتابی تألیف کند
حیرت در سکر و غفلت خلق است آیا شعور چه شد و ادراک کجا رفت

حیرت اندر حیرت است فی الحقیقه در فقره ارض طا باید تفکّر نمود علما
که خود را پیشوا میدانند و خود را هادی و قائد میشمرند چرا چنین بنار عناد
مشتعلند هر یوم شعلهٔ آتش بشیر و لهیبش و ضجیج و ضرّتش محکمتر
هزار بار بر اهل بها هجوم نموده اند و هنوز بقدر ذرّه ضغینه ایشان
ساکن نشده و بغضا آرام نگرفته اگر یکی از آن نفوس خبیثه قدرت ظاهره
مییافت و یا ازمر امیشد آیا چه مینمود حال در پیشوایان خلق و حضرت سلطان
تفکّر نماید مع انکه از این طایفه رضایتی نداشتند و اعدا هم نظرا بظهار حمیت
در لیالی و ایام بمفتریات مشغول مع ذلک حضرت سلطان بصرافت طبع مبارک
من غیر واسطه مسجونین را آزادی بخشید و از حبس نجات عنایت فرمود اگرچه
مخلصین آنی از سجن و بلایای وارده فی سبیل اللّه را بعالمی مبادله نمینمایند
قسم بمربّی کونین هر آنی از سجن فی سبیل اللّه نعمتی است که از برای او شبه
و مثل نبوده و نخواهد بود در هر حال باید انسان بعدل ناظر باشد و بانصاف
تکلّم نماید از حق جلّ جلاله این خادم فانی سائل و آمل که در هر آن حضرت
سلطان را مؤیّد دارد و موفّق فرماید انّه علی کلّ شیء قدیر
اینکه درباره الواح ابناء ناعق ارض کاف و رامر قوم داشتند در منظر اکبر
تلقاء وجه مالک قدر عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمه
قوله جلّ و عزّ از قبل و بعد قرار بر این بوده هر نفسی الواح بدیعهٔ منیعه طلب نماید

ازسماء فضل الٰهی نازل شاید غافلین آگاه شوند و نائمین بیدار و مصلحت آنرا
از قبل بیابند امر در هر محلی که اقتضا نماید و اذن دادیم بمقتضیات حکمت
و مصلحت عمل نمایند تا حکم مشورت در عالم ثابت و راسخ شود انتهی
و فرمودند نعم ما عملا یعنی حضرت افنان و آنجوب
لوحیکه مخصوص احبای بهرام اب خواسته بودند در ساحت امنع
اقدس اعلی عرض شد و این آیات باهرات از افق اراده مالک اسماء و
صفات اشراق نمود قوله عزّ بیانه و جلّ برهانه

هُوَ النّاطِقُ العَلیمُ الحَکیمُ یا اهل بهرام یذکرکم مالک الانام من شطر
سجنه الاعظم و یدعوکم الیه انّه هو المهیمن علی ما یشاء و هو الفرد الواحد المقتدر العلیم الخبیر انّه اتی بملکوت
الآیات و آیات البیّنات و النّاس اکثرهم من الغافلین قدّر تفع النّداء و
انجذبت به الأشیاء و القوم اکثرهم من الرّاقدین هذا یوم فیه قصد کلّ قاصد مقصود
الأرض و السّماء و کلّ منصف لاقی الاعلی و کلّ مخلص شطر محبوبه الأبهی طوبی
لهذا الیوم و لمن عرفه و لمن قام علی خدمته امر الله العزیز الحمید انا نوصیکم
بالاستقامة علی هذا الأمر علی شأن لا یمنعکم نعاق الذین کفروا بالله
و اعرضوا عن صراطه المستقیم و نوصیکم بذکر الله و ثنائه و التّوجه الیه
بقلوب نورآء و بصایر تقطع به امره المحکم المتین انّ الامین
علیه بهائی ذکرکم ذکرنا کم بالحقّ انّه هو الفضّال الغفور الکریم

ای دوستان از قبل و بعد اهل مدن الٰهی را اخبار نمودیم بظهور ناقضین و انکار منکرین
و مکرهای معتدین حال در بعضی از مدن آنچه را قلم اعلی بآن اخبار نموده
ظاهر و باهر و بصد هزار حیله و مکر در اضلال نفوس مشغولند نفوسیکه
از اشراقات انوار آفتاب حقیقت منوّرند و از کوثر معانی و سلسبیل بیان
نوشیده اند باستقامتی فائزند که جمیع اهل عالم قادر بر منع نبوده و نیستند طوبی
از برای نفسیکه بحبل عنایت تمسّک نمود و بذیل فضل الٰهی تشبّث هزار و
دویست سال علمای آنجهات و فقهای اطراف ناس را بحضرت قائم دعوت
مینمودند و بکمال اشتیاق از مالک آفاق لقائش را میطلبیدند و بعد از حمد و
طلب و اشتیاق و انتظار ظهورش را انکار کردند و بظلم تمام آن سدرهٔ مبارکه
لاشرقیّه و لاغربیّه را قطع نمودند الا لعنة الله علی القوم الظّالمین حال هم از
همان نفوس در اضلال خلق کمر شقاوت را محکم بسته اند یا حزب الله
بحکمت و بیان بر خدمت امر قیام نمائید قیامیکه از ارياح نفاق حرکت ننماید
و نلغزد قدر ایّام را بدانید و بما ینبغی مشغول گردید امروز امثال و شبهی
نبوده و نیست در کتب الٰهی بیوم الله معروف است کرسیّ ربّ جلّ جلاله
برقعهٔ بیضا مقرر یافته بقلوب نورآء و وجوه بیضا بذکر مولی الوری مشغول
باشید و از عالم و ما فیه فارغ و آزاد از حق جلّ جلاله میطلبیم شما را از شرّ ظهور
محروم ننماید و از آفتاب عنایت منع ننماید و جمیع را مؤیّد فرماید بر امریکه
بدوام ملک و ملکوت پاینده و باقی باشد اوست بر هر شیئ قادر و توانا انتهی

این فانی از حق جلّ جلاله میطلبد ابصار را بینائی جدید عطا فرماید و آذان را
قوّت اصغاء تازه بخشد تا بچشم جدید و گوش تازه آیات الهیه را بشنوند
و بیّنات نشر ابیند الیوم اعدای حق یعنی نفوسیکه خود را از اهل بیان
میشمرند سبب و علّت اضلال عباد ند آن نفوس بهر لباسی در آیند

وبهر صورتی ظاهر بعضی بعمامه و عصا ورد
وزهد و تقوی و برخی بکمال محبّت و مودّت و گروهی بانتساب های دیگر
درصدد عباد الله بیچاره افتاده اند جمیع علمای ایران مگر قلیلی با آن زهد و تقوا
و موعظه ها و ریاضتها فتوی بر قتل سیّد عالم روح من فی ملکوت الامر و الخلق
فداه دادند میدان آذربایجان شاهد و گواه و از ورای آن هر ذی بصر و
سمعی و از ورای کل حق جلّ جلاله باری بفتوای آن نفوس ظالمه آن طلعة
احدیّه را اوّل شهید نمودند حالهم از همان قبیل بعضی بوساوس
خنّاسیّه و خدعه های شیطانیّه پیدا شده اند قاتلهم الله و اعاذنا الله
و ایّاکم من شرّ هؤلاء لوحی هم مخصوص تا آن ارض و آن دیار نازل
قوله جلّ کبریائه و عزّ بیانه **بنار خدا و قدرت او توقنا**
یا اماء الله فی ارض الباء و الها و ضواحیها در امواج بحر فضل حق تفکّر
نمائید در سجن کن و شمار الوجه الله باقی علی دعوت نمایید و بصراط مستقیم

دلالت میفرماید از عالم غیب بشهود آمده تا کل را بفیوضات فیاض حقیقی
فائز فرماید بحبل متین آلهی تمسّک نمائید و باقی ظهورش توجه کنید
امروز هر نفسی بعرفان حضرت دوست فائز شد او بکلّ خیر فائز است
از رباط عالم بگذرید و بکمال نشاط و انبساط در بساط حق در آئید هر نفسی
الیوم باقی علی ناظر و بذکر مالک اسماء ذاکر او از اهل بساط لدی الله محسوب
انچه مشاهده میشود عنقریب معدوم جهد نمائید تا بعملی فائز شوید
که عرف بقا از او استشمام شود شکر کنید مقصود عالم را که شما را
مؤیّد فرمود بر عرفان امریکه عالم از او محجوب انّه هو الفضّال
الکریم الحمد لله اذ هو ربّ العالمین و مقصود العارفین انتهی
لله الحمد انوار آفتاب فضل آلهی شامل حال مائش شد جمیع عالم مشتاق
استماع کلمهٔ یا عبدی و حال اما، الله بکلمهٔ مبارکهٔ یا امتی فائزند این فضل
عظیمست و بزرگ طوبی از برای نفسیکه عارف شد و شناخت و ویل
للغافلین انیکه ذکر جناب استاد احمد ک ف علیه بهاء الله را نمودند
در ساحت امنع اقدس مالک الرقاب عرض شد
هذا ما نزّل فی الجواب قوله جلّ جلاله و عمّ نواله **هو السّمیع البصیر**
یا احمد نذکرک مقصود العالم و یبشّرک بعنایة الله المهیمن القیّوم طوبی لوجه

توجّه الیه ولقلب اقبل الی شطره ولبصر رائی الأفق الأعلی وللسان نطق امام
الوجوه انّه لا اله الّا هو الفرد الواحد العزیز الودود انّا جدّدنا العالم
من نفحات الوحی واظهرنا بدیع المعانی والقوم اکثرهم لا یفقهون قد ماج
بحر البیان والرّحمن یستوی علی عرش البرهان والنّاس هم لا یعرفون
قد نبذوا الله وهم واخذوا اهوائهم الا انّهم لا یعلمون طوبی لمن کسّر اصنام
الظّنون وآمن بالله ربّ ما کان وما یکون یا احمد قد حضر کتاب
من الأمین وکان فیه ذکرک والّذین آمنوا هناک ذکرناکم من هذا المقام المحمود
ان اعرف هذا المقام الأعلی لعمر الله لا یعادل بذکری ما یشهد ویری لیهد
بذلک من عنن الرّحیق المختوم یا سیّد قبل هاشم ان استمع
نداء الله انّه ارتفع مرّة فی الطّاء واخری فی الزّور آء وتارة فی ارض السّر
وفی هذا المقام الّذی سمّی بالأسماء الحسنی من لدی الله مولی الوری یشهد بذلک
من شهد انّه لا اله الّا هو العزیز المحبوب ان افرح بذکری ثمّ انطق
بثناء ربّک فی العشیّ والبکور وذکر من سمّی بسیّد قبل محمّد لیفرح ویکون من
الشّاکرین انّا ذکرنا الّذین اقبلوا الی الأفق الأعلی وذکرهم رحمة من عندنا
لتبقی بها ذکارهم بدوام اسماء الله الحسنی وصفاته العلیا لا اله الّا هو المقتدر
العلیم الخبیر انّ الله جعل ذکره کنزا لاحبّائه الّذین اقبلوا الیه بوجوه
بیضاء وعملوا بما امروا به فی کتابه المبین یا اولیاء الرّحمن انّا

نوصیکم بحفظ کنوزکم کذلک یعظکم من عنده علم کلّ شیء ویطوف
حوله الملاء الأعلی فی مقامه الکریم ونذکر اولیائی هناک الّذین ما نقضوا المیثاق
اذا ارتفع النّعاق الا انّهم من الرّاسخین طوبی لعبد مازلّته شبهات
الفجّار وما منعته اشارات المغلّین الّذین یغلی فی صدورهم قدر البغضا
ویری من وجوههم غبرة الجحیم البهاء المشرق من افق سمآء عنایتی علیکم
یا حزب الله هناک وعلی الّذین یطوفون العرش فی مقامی الرّفیع انتهی
وهذا ما نزّل بخطاب ایتا دبا قر علیه بهاء الله قوله جلّ جلاله وعزّ کبریائه
وعظم شانه بسمی المشفق الکریم سبحان الّذی بحر
الملک والملکوت امر من عنده وهو القوی الغالب القدیر یفعل ما یشاء
ویحکم ما یرید وهو الفرد الواحد العلیم الحکیم یا باقر انّا ذکرناک من قبل وفی
هذا الحین لعمری لو تعرف مقام ذکری لیأخذک الفرح علی شأن
لا تحزنک شئونات البشر ولا سطوة الغافلین کن مستقیما
علی امر ربّک وناطقا بثنائه الجمیل هذا ما ینفعک واولیائی
فی الآخرة والاولی یشهد بذلک من استوی علی عرشه العظیم کن
قائما علی خدمة امری ومقبلا بقلبک الی افقی انّه یؤیّد من اقبل الیه
بقلب منیر قد شهد لک قلمی الأعلی ان اعرف وکن من الشّاکرین

ایّاک ان تحجبک شؤنات الفجّار الذین ینطقون باهوائهم ویمنعون النّاس
عن صراطی المستقیم البهآء علیک وعلی من سمع النّداء واجاب ربّ
الکرسیّ الرّفیع انتهی وهذا ما نزّل لجناب ابوالقاسم علیه بهآء الله

قوله جلّ جلاله وعزّ شأنه بسمی النّاطق الأمین یا اباالقاسم
یذکرک المظلوم فی مقام یطوف حوله الملاء الأعلی ویوصیک بتقوی الله انّ ربّک
لهو النّاصح العلیم انّه یذکر من اقبل الیه ویرید من ارادة انّه خلق الوفآء وجعله من اسمائه
الحسنی فی کتابه المبین طوبی لمن تمسّک به انّه من فواریس مضمار البیان الذی حمن
یشهد بذلک کلّ عارف بصیر ان افرح بذکری ایّاک ثمّ اشکر ربّک الذی خلقک
وایّدک وهداک الی افقه المنیر انّا نذکرا ولیائی هناک وننشر هم رحمتی الّتی سبقت
من فی السّموات والأرضین قد ذکرک الأمین ذکرناک ان اشکر من انقذک
ونجّاک وانزل لک ما یجد منه المقرّبون عرف رحمة ربّک الغفور الرّحیم
انتهی وهذا ما نزّل لجناب ملّا حسن علیه بهآء الله قوله عظمت آیاته وجلّ سلطانه

هو الصّراط المستقیم کتاب انزله المظلوم فیه یذکر من اقبل الی الله مولی العالم واجاب
اذا رتفع ندائه من هذا المقام الذی جعله من اعلی المقام قد خلقت الأبصار
لمشاهدة افقی والآذان لأصغآء ندائی واللّسان لذکری الذی به اشرقت
الآفاق یا حسن ان استمع نداء متکلّم الطّور فی هذا الظّهور ثمّ اشکر ربّک
بما ایّدک علی عرفان هذا الأمر الذی به زلّت الأقدام انّا سمّیناه الیوم

فی کتب القبل بیوم الله ولکنّ اکثر القوم هم فی غفلة وحجاب قد منعتهم الحجبات
عن النّظر الی الأفق الأعلی والشّبهات عن الّذی اتی من سمآء القوّة برایات
الآیات کن ناطقا بذکر ربّک وعاملا بما امرت به فی الزّبر
والألواح طوبی لذی ظمأ قصد الفرات ولذی وجه توجّه الی الله
مالک الأدیان قل ضعوا الظّنون والأوهام مسرعین الی ملکوت حمیت
الأیقان بالرّوح والرّیحان کذلک هطلت من سمآء عنایتی امطار
نعیما لمن فاز وویل لکلّ غافل مرتاب البهآء من لدنّا علی الّذین ما حجبتهم
حجبات العلمآء وما خوفتهم سطوة الّذین اعرضوا عن المبدء والمآب

وهذا ما نزّل لجناب غلام رضا من لدی الله مولی الأسمآء

قوله جلّ جلاله وعزّ بیانه بسمی المهیمن علی الأسمآء یا غلام رضا
عالم را دخان ریب وغبار اوهام از مالک انام منع نموده حجبات نفس
وهوی ثبانی قوم را اخذ کرده که خیر وشرّ ومعروف ومنکر را ازهم تمیز نمیدهند
اهل شرّ کند وخود را اهل توحید میدانند وعبده اصنام ند وخود را اهل مقام
میشمرند غفلت بمقامی رسیده که نعمت ابدیرا بالآء فانیه تبدیل نموده اند
آنچه حقّ جلّ جلاله ازبرای کلّ خواسته ازآن گذشته اند ومشتهیات نفس
وهوی مشغولند اف لهم بما اکتسبت ایدیهم حمد کن مقصود عالمیان را
که ترا مؤیّد فرمود بر اقبال قدر این عنایت بزرگ را بدان ولئالی
محبّت الهی را از ابصار خائنه ونفوس سارقه باسمش محفوظ دار

اینست نصیحت قلم اعلی در این لیلهٔ ظلما اسمع کن من الشاکرین والحمد
رب العالمین وهذا ما نزل بجناب علی اکبر س م س من لدی الله
مالک القدر قوله تبارک وتعالی هو السامع المجیب
یا حزب الله امروز بر کل ذکر حق جل جلاله وخدمت امر لازم در قرون
واعصار قوم منتظر این یوم مبارک بوده اند وچون باب عنایت رحمن مفتاح
بیان گشوده شد وطلعت موعود ومتکلم طور خود الاجل نجات عالم وهدایت
امم ظاهر فرمود کل محجوب بل منصعق بل میّت مشاهده نمیشود مگر معدودی قلیل
که از اصرف وجه در کتاب الهی مذکورند **امیدوستان** بقول
اکتفا ننمائید امروز یوم عمل است قدر ایام را بدانید وبآنچه سزاوار است
مشغول گردید بگوا لوان مخلفهٔ فانیهٔ این یوم شما را از نعماء باقیه وآلاء دائمهٔ
الهی منع ننماید عنقریب کل مشاهده نمایند آنچه را که الیوم از او غافلند آنحین
ندامت ثمری ندارد وتأسف را اثری نه امروز روز خدمت است
جهد نمائید شاید بآنچه لایق است فائز گردید ان ربکم الرحمن هو المقتدر
علی ما یشاء وفی قبضته زمام الاشیاء وهو المهیمن علی من فی الغیب والشهود
وهذا ما نزل بجناب میرزا مهدی ابن من صعد علیهما بهاء الله
قوله جلّت عظمته وعزّ کبریائه

هو المشرق من افق الملکوت لوح انزله الرحمن ومنه تمّ عرف البیان
علی الامکان تعالی من انزله وتعالی من اظهره وتعالی من نطق وانطق کل شیء
علی انه لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم قد ارتفع النداء ونطق الکلیم
والقوم اکثرهم من الراقدین قد منعتهم النفس عن الفرد الاعلی والهوی
عن مالک الوری لانهم من الاخسرین فی کتاب الله رب العالمین قد اتی
من کان مذکورا بالسن الاصفیاء ومسطورا فی کتب الله رب العرش العظیم من الناس
من سمع وانکر ومنهم من سمع وسرع الی ان فاز بکوثر البیان وشرب منه باسم الغفور
الکریم یا اهل البهاء ان تسمعوا النداء من شطر البقعة النوراء والارض
البیضاء انه یدعوکم بالحق ویبشرکم بعنایة الله مالک یوم الدین ایاکم
ان یمنعکم حب الدنیا عن مولی الوری او تحزنکم اشارات الغافلین کونوا
ثابتین علی الامر علی شأن لا تزلکم شبهات اهل البیان الذین اعرضوا
عن الحق اذ اتیهم بسلطان مبین لعمر الله انهم ما فازوا بالبیان
وما شربوا رحیق العرفان من ایادی عنایة الرحمن وانکروا الذی خلقوا
بخدمته امره المبرم المتین یا معشر البیان تالله لا تنفعکم الیوم
کتب العالم ولا ملکوت الاسماء الا بهذا الکتاب الذی ینطق
فی اللیالی والایام ویبشر الکل بما عند الله العلی العظیم کذلک

نطق قلمی الأعلی و القوم اکثرهم من الغافلین البهآء من لدنّا علی
الذین نبذوا ما عند النّاس رجآء ما عند الله ألا انّهم من الرّاسخین
الحمد لله ربّ العالمین وهذا ما نزّل بخطاب باقر ابن ملّا محمّد قبل علی
قوله عزّ شأنه وجلّ بیانه هو المشرق من افق العالم باسمه الأعظم
ذکر من لدنّا لمن اراد الوجه وانّا الذّاکر العلیم قد ذکرنا الذّین آمنوا بالله
وارنا هم افقی الأعلی واسمعنا هم ندائی الأحلی وهدیناهم الی
صراطی المستقیم یا اهل البهآء تالله الحقّ یذکرکم مولی الوری فی مقامه الأعلی
الذّی سمّی بالسّجن مرّة واخری بسمآء هذه السّمآء الّتی ارتفعت بامری لمهیمن علی من
فی السّموات والأرضین ان انصروا ربّکم الرّحمن بالأعمال والأخلاق انّا امرناکم
بها فی الواح نزّلت من سمآء مشیّة ربّکم العالم الخبیر یا باقر
قد ذکرک عبد من عبادی الّذی طاف حولی وفاز بلقائی وشرب
رحیق حبّی وقصر الأمور علی خدمة امری ذکرناک فضلاً من عندی وانّا
الفضّال الکریم آیاک ان یمنعک شیء عن الله او یحجبک اشارات
الغافلین الّذین یدّعون الایمان وجعلوا البنین شرکآء لاهل الأیقان
الا انّهم من الملحدین فی کتاب مبین قل خافوا الله ولا تدخصوا الحقّ بما
عندکم ستفنی الدّنیا اذًا تجدون انفسکم فی خسران عظیم کذلک نطق لسان

العظمة اذ کان القوم اکثرهم من الرّاقدین الأمواج الطّاهرة من بحر
عنایتی علی الّذین ما نقضوا میثاق الله وعهده وطافوا حول امره البدیع
وهذا ما نزّل لمن سمّی بحسین عطّار علیه قوله تبارک وتعالی
بنام یکتا خداوند بیهمانند یا حسین بمحبّت آلهی وشعلهٔ نار مودّت
رحمانی برخدمت امر قیام نما امروز هر نفسی اراده نصرت نماید باید از ما عندهٔ
بگذرد و بما عند الله ناظر باشد یا حسین امروز دریای کرم موّاج و اشراقات
انوار آفتاب جود کلّ وجود را احاطه نموده هر نفسی لله برخواست قعود او را نبیند
و توقّف او را اخذ ننماید بجنود بیان بروح وریحان کمر همّت بربندد تا
وضعیفان را قوّت بخشد از انیکلمهٔ علیا نفسی تعجّب ننماید ابن مریم
علیه سلام الله وسلام انبیائه صیّادی را ملاحظه فرمود که بصید ماهی مشغول
فرمود دام را بگذار و بیا تا ترا صیّاد انام نمایم بعد از انیکلمه کلیل لو دنطق
یافت جاهل لو دبحر علم درآمد فقیر لو د بملکوت غنا راه یافت
ذلیل لو د قصد ذروهٔ عزّت نمود کمراه بود با نوار فجر هدایت فائز
کشت چه که از خود گذشت و بحقّ پیوست آمال را بنار حبّ سوخت
وحجبات را باصبع یقین شق نمود تا در دنیا لو د بیاد روح الله ناطق
وچون میل عقبی نمود بمقامی فائز که اقلام عالم از ذکرش عاجز طوبی

ازبرای نفوسیکه بشبهات معرضین و اشارات منکرین وضوضاء اهل بیان
ایشانرا از مقصود امکان منع ننمود امروز روز استقامت است
و روز خدمت جهد نمائید که شاید فائز شوید بآنچه که لدی الله مذکور و
در کتاب مسطور البهاء علیک و علی کل ثابت مستقیم انتهی
این فضل اعظم را نه بجور میتوان تشبیه نمود و نه بامطار و نه باوراق
اشجار و نه برمول صحراء و نه بذرات کائنات آیا عباد مقبلین و
موحدین مخلصین چگونه از عهدهٔ شکر برآیند نعمتیکه احصاء آن
مشکل است شکر انهم آلبسته فوق عرفان بشر است چون فضلش
و رحمتش سبقت یافت اذن عطا فرمود و این سبب بزرگ و علّة
اعظم شد از برای ذاکرین مخلصین و موحدین والّا مقام خاک کجا
و روح پاک کجا چه مناسبت چه مشابهت چه مشاکلت
معدوم صرف بیم و باراده اش موجود هر نفسی را آنمحبوب ذکر نمود
بفیوضات نامتناهی فائز گشت مخصوص هر یک بحری از آیات
جاری اینخادم فانی از حق میطلبد مذکورین را تائید فرماید برآنچه
امروز شایسته و پسندیده است و اینکه درباره اولیای
ن ی علیهم بهاء الله از ذکور و اناث ذکر نمودند و همچنین ذکر

نفوسیکه باداء حقوق فائز گشتند کل در ساحت امنع اقدس اعلی عرض
شد و هر یک بذکر مقصود عالمیان فائز و باشراقات انوار آفتاب
فضل مزیّن [قوله جلّ جلاله وعمّ نواله] هو الناظر من افقه الاعلی
دوستان الهی را تکبیر میرسانیم و ببحر عنایت حق جلّ جلاله بشارت میدهیم
ای اهل فرقان و یا طوبی لکم و نعیماً لکم چه که از اوّل مرفائز شدید بآنچه
که من علی الارض از آن غافل بودند در سبیل حق وارد شد بر شما آنچه که سبب حزن ملاء اعلی
گشت آنچه فی سبیل الله وارد شود و آنچه شده کلّ در کتاب الهی از قلم اعلی مذکور و مسطور
این بشاریت بزرگ از برای شما هیچ عملی ضایع نشده و خزائن عند الله مخزون
زود است مکافات و جزای کل ظاهر و هویدا شود جناب امین ذکر شما را نموده از
قبل و بعد بذکر الهی فائز بوده هستید وصیت مینمائیم شما را بآنچه که سبب اعلاء
کلمة الله است باکمال اتّحاد و اتّفاق بذکر حق ناطق باشید و بکوشید تا شما مشغول حق
حق جلّ جلاله بتبلیغ امر و هدایت ناس بوده و خواهد بود و این حاصل نشود مگر باخلاق راضیه
و اعمال طیّبه شفقت و محبّت از حق میطلبیم کلّ را تائید فرماید برآنچه رضای او در اوست
چندی قبل مخصوص جناب ملّا محمّد شفیع لوح نازل و ارسال شد همچنین زیارت
حضرت وحید و اولیای حق جلّ جلاله امروز روز فرح و شادیست چه که حق
ظاهر و ندایش مرتفع و آفاق عالم از نورش منوّر و مزیّن از حق طلب
استقامت نمائید زود است نعیق ناعقین مرتفع شود این خبریست

که قلم اعلی از قبل و بعد داده بعضی از اهل بیان بسرقت آیات الهی مشغول
و بعضی بدام خضوع و خشوع مترصد در هر لباسی درآیند که شاید
اولیا را بدام کشند از حق میطلبیم کل را بطراز استقامت مزین دارد تا بآنچه
اهل عالم قادر بر منع نباشند خذوا کتاب الله بقوة من عنده انه
یکفیکم بالحق آیاکم ان یمنعکم شیئ عن هذا الصراط المستقیم وهذا النبأ العظیم
الحمد لله المقتدر الباذل الکریم انتهی

اهل آن ارض لازال بعنایت حق فائز بوده و هستند این ایام مکتوبی از جناب
لامیرزا جلال و اخوی ایشان علیهما بهاء الله رسید انشاء الله ایجاد مانعی
مؤید شود بجواب بلسان ظاهر و باطن میطلبم حق مددشان را قطع نفرماید
اوست بر هر شیئ مهیمن محیط و آنچه در ذکر فرقات و ابا مرقوم داشته
هر یک از نفوس موقنهٔ ثابته بذکر حق فائز شدند طوبی لهم و نعیما لهم
و چون انیمراب در ساحت اقدس اعلی عرض شد اینکلمه علیا از
لسان اراده مالک ورای ظاهر قوله جلت عظمته
یا ابا الحسن نامه‌ات که بعبد حاضر نوشتی از این آیهٔ مبارکه قرآن
حکایت مینماید لا تغادر فیه صغیرة ولا کبیرة اولیاء الهی در هر دیار
که ساکنند ذکر شانرا نموده‌ای و از برای کل اظهار عنایت

طلبیدی طوبی لک چه که خیرت احاطه نموده هر یک فائز شدند
بآنچه که سزاوار است انتهی

و اینکه ذکر جناب ملا مهدی و جناب شیخ وی علیهم بهاء الله نمودند
در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزل لهم من سماء مشیة ربنا وربکم
ورب العرش العظیم قوله جل جلاله هو المشفق الکریم

ما مهدی قرت عین العالم بظهور متکلم الطور فی هذا الظهور والامم فی
حجاب غلیظ قد ظهر الیوم وآتی من کان موعودا فی کتب الله رب
العالمین انه اتی بالحق ودعا الناس الی الافق الاعلی من الناس
من انکر و اعرض منهم من سمع وقال لبیک یا مقصود العارفین ومنهم من منعته
سطوة الامراء ومنهم من حجبته اشارات العلماء الذین نبذوا الحق وراءهم
وکانوا من المعتدین فی کتاب مبین اولئک اتبعوا اهواءهم واقتفوا
علی الذی کانوا ان ینطقوا حین ذکر اسمه عجل الله فرجه کذلک سولت لهم انفسهم
الا انهم من الظالمین بظلمهم ناح اهل الفردوس الاعلی والنخبة العلیا واخذ
الله خان سکان الارض والسماء یشهد بذلک من ینطق انه لا اله الا انا
الفرد الخبیر قل یا اهل الخباء والاواء ان استمعوا نداء مالک
الایجاد فی المعاد ثم اذکروه فی اللیالی والایام ان ربکم الرحمن هو السامع
المجیب آیاکم ان تمنعکم اشارات الظالمین عن الله العزیز الحمید

دعوا القوم و ما عندهم متوکلین علی الله المقتدر القدیر سوف یرون المخلصون
ما وعدوا به فی کتاب الله و المشرکون مقاماتهم فی الجحیم ان افرحوا بذکر قلمی
الأعلی انه یقربکم الی الله مالک یوم الدین البهاء المشرق من افق سماء
فضلی علیکم و علی الذین منهم نعاق الناعقین الذین یدّعون الایمان بالبیان
و یکفرون بالذی اتی بسلطان عظیم انتهی I

لله الحمد انوار ملکوت بیان آلهی بل آن ارض را احاطه فرموده انشاء الله مؤیّد
شوند بر اتحاد و اتفاق و نصرت امر غنی ذکر و بیان این فانی خدمت جناب
ملا مهدی علیه بهاء الله و سایر دوستان آن ارض تکبیر و سلام میرساند
و از برای هریک توفیق و تأیید میطلبد I و اینکه درباره جناب لامیرزا
محمد ابراهیم طب علیه بهاء الله مرقوم داشتید یک لوح امنع
اقدس مخصوص ایشان از سماء مشیت ربانی نازل I قوله جلّ جلاله عزّ کبریائه
بسمه المهیمن علی الاسماء ذکر من لدنا الی الذی فاز بانوار الایمان اذ صعد
الفرقان و اتی البیان و بشّر بظهور الرحمن فی ایام فیها اخذ الاضطراب سکان
الارض الا من شاء الله رب الارباب طوبی للنفس ما منعتها شبهات القوم
و لا اشارات کل فاجر مرتاب الذین نبذوا الکتاب و اتخذوا الاوهام
لانفسهم ارباباً من دون الله الا انهم من اصحاب النار طوبی للسان اقر بالله
و اعترف بما انزله بالحق انه من الاخیار فی کتاب الله مولی الانام قد حضر

کتاب من الامین و قیه ذکرک ذکرنا لک بذکره اظهر خضعت له الاذکار لعمر الله
لا یعادل بذکری شیئی من الاشیاء یشهد بذلک من عنده ام الکتاب طوبی
لک و للذین ما نقضوا عهد بارههم و اقبلوا بوجوه بیضاء الی افق جعله الله مشرق
الانوار خذ کتابی بقوة من عندی و قل لک الحمد یا من باسمک ظهرت
الاسرار و نزلت الآیات و برزت البینات و ارتفعت الاعلام و نصبت
الرایات بان تکتب من قلمک الاعلی لهذا العبد الذی اقبل الیک یا مولی الوری
ما یکون سراجا له فی کل عالم من عوالمک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا الا الا
القوی القدیر انتهی لله الحمد غایات مقدس از احصاء و ذکر است
بر کل لازم در لیالی و ایام بحمد و ثنای مولی الاسماء مشغول باشند و بکمال عجز
و ابتهال از مالک مآل اسد عای قبول نمایند چه که انسان مقامات خود
و شأن و ثنای خود را ملاحظه نماید همچنین عنایات لاتحصی حق را مشاهده
میکند متحیر میشود ولکن از حضرت کریم مأیوس نبوده و نیستیم از حق جلّ
جلاله میطلبیم جناب میرزای مذکور را مؤیّد فرماید و بما ینبغی موفق دارد
در این حین نظر بعرض مطلبی قصد مقام اعلی نموده تا انکه بساحت اقدس فائز
شدم اینکلمات عالیات از لسان مالک اسماء و صفات شنیده شد
قوله جلّ و عزّ یا عبد حاضر مدتهاست عرف محبت
عبد الوهاب توقف نموده سبحان الله و از نفوس مذکوره لدی
العرش بوده و عظمت حق و ظهورش را بر ایات آیات و اعلام بیّنات

مشاهده نموده چه شده آیا سطوت ظالمین حجاب شده یا شبهات علمای ملحدین

بگو یا عبد الوهّاب ربّ وهّاب میفرماید

درهم فی خوضهم یلعبون اگر صد هزار سنه عمر بتو عطا شود معادله نمینماید

بقدمیکه امروز فی سبیل الله برداری ویا کلمهٔ که لله بیان تکلم نمائی بشنو

مظلوم آفاق را وبکمال همّت بذکر وثنای حق مشغول باش آنچه ذکر شده

ومیشود نظر بعنایات حق جلّ جلاله اگر نسبت بآنجناب بوده قم وقل لک الحمد

بما سمعتنی ندائک وعرفتنی جمالک اسئلک بان تجعلنی مشتعلاً بنار

حبّک علی شأن ینبغی لظهورک وایامک بیقین بدان احتیاط

وحزم بر حیات نیفزاید واستقامت وقیام از حیات نکاهد

لله بایست ولله بگو ولکن بحکمت وبیان در کلّ احوال ناظر باش

قدر مقام را بدان وچون جان حفظش نما انّه هو الحافظ النّاصر المعین

الحمد لله ربّ العالمین انتهی فی الحقیقه چندی است خبری

از ایشان بساحت اقدس نیامده نه رایحهٔ مرور نموده ونه عرفی

متضوّع چون از قبل در سنین متوالیه در سجن مذکور بودند از حق

جلّ جلاله سائل که ایشان را مؤیّد فرماید تا بیدیکه عرف استقامت

از او استشمام گردد انّه هو الغفور الکریم حسب الأمر اگر قضا نمود آنچه

از سماء مشیّت نازل لقا شود فرمودند انّا نحبّ ان نجد منه ما وجده

من قبل انتهی ذکر جناب میرزا عبد الله علیه بهاء الله نموده

بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزّل له من سماء

عنایة ربّنا المجیب قوله بهر بحر پیانه واحاطت انوار شمس فضله

هو المقتدر علی من فی الأرض والسّماء یا عبد الله

ذکرت لدی المظلوم بوده وعریضه‌ات چندی قبل بساحت اقدس

حاضر وباصغا فائز لله الحمد باقی علی ناظری بمحبّت حقّ جلّ جلاله مزیّن آنچه

مذکور نمودی لدی العرش معلوم از حق جلّ جلاله میطلبیم ترا مؤیّد فرماید

بر استقامت قم باشراق نور یقین امروز استقامت از اعظم

صفات است لدی الوجه طوبی لنفس فازت بها نفوس مذکوره در عریضه

هریک بذکر حق جلّ جلاله فائز ونسئل الله بان یفتح علی وجهک

باب البرکه انّه هو المقتدر علی ما یشاء وفی قبضته زمام من فی السّموات

والأرضین البهاء علیک من لدنّا وعلی الذین فازوا بهذا الذکر

الحکیم انتهی ایشان واخوی ایشان که در شاهرود بودند وهمچنین

نفوس اخری مکرّر بعنایت حقّ فائز شدند این فانی خدمت هریک

تکبیر وسلام میرساند وازبرای کلّ توفیق میطلبد اینکه درباره

حقوق مرقوم داشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد

هذا ما نطق به لسان الفضل فی الجواب قوله جلّ جلاله

یا امین الهی الهی ماذکر حقوق ننمودیم مع انکه اینفقره سبب حفظ
وعلت برکت آلهی و آثار دیگر بوده چه مقدار از نفوس که خود از مال
خود بحضور فرستادند و چه آوردند اخذ ننمودیم و واگذاشتیم چه که
لازم نبود حال آنجناب برامورات این ارض مطّلعند همچنین
اسباب لازم است از برای اعلاء کلمه ولکن نباید نفسی از کسی طلب
نماید اگر نفسی فائز شد باداء حقوق آلهی اخذ شود والّا فلا در جمیع
احوال باید اولیای حق مراقب اعزاز امر باشند و تا حال امر نشد احدی مطالبه
نماید انّه غنیّ عمّا کان و مایکون انتهی
وانیکه مرقوم داشتید بعضی اخذ مینمایند و صرف میکنند باداء آن
ابداً چنین اذنی صادر نشده از برای احدی باید اولیا مخصوص انمحبوب
در جمیع احوال باسبابیکه سبب ارتفاع کلمه است ناظر باشند ایّام فانی است
باید دوستان بعدل وانصاف وصدق وصفا عامل باشند وباقچه
سبب اعزاز امر است متمسّک مکرّر ذکر شد تا انمحبوب بدانند که
چنین امری صادر نشده حینیکه محبوب فؤاد جناب حاجی میرزا حیدر
علی وجناب آقا میرزا حسین علیهما بهاء الله وعنایته بحضور فائز
بودند لسان عظمت ذکرشما را فرمود لله الحمد بعنایت فائز شدید وبکلمه
رضا مزیّن حیّاً لجنابکم ومرئیاً لجنابکم این حین که بتحریر این ورقه مشغول بودم بحضور

فائز مقصود عالمیان بآن کلمه مبارکه قوله جلّ جلاله واحاط فضله یا عبد حاضر
انا نحب ان نذکر الذین شربوا رحیق الاستقامة هناک فضلاً من عندنا
وانا الذاکر المشفق الکریم نذکرهم ونسترا سماءهم حکمة من لدنا وانا الآمر
الحکیم انا نذکر الصّاد بذکر تضوّع منه عرف عنایتی فی ملکوتی الممتنع المنیع
ونذکره فی هذا الحین بذکر جمیل البهاء اللّائح من افق عنایتی علی الذین
ما ذکرنا اسماءهم وعلی الذین شربوا رحیق المختوم انتهی
هر ذرّه از ذرّات کائنات شهادت بر فضل ورحمت وشفقت و
عنایت حقّ جلّ جلاله داده ومیدهد از او میطلبیم انیقانی واولیای خود را
بر رضایش مزیّن وبر استقامت بر امرش موفّق دارد اینست
مقامیکه اولیا واصفیا قبل وبعد از حق جلّ جلاله مسئلت نموده اند انیقانی بکمال
عجز مطلب از برای کلّ آنچه را که از برای خود میطلبد وازبرای دوستان
مسئلت مینماید آنچه که خود را قابل آن نمیداند امواج بحر رحمت الهی
بشأنی ظاهر که گویا شجره یأس مقطوع ونهالهای رجا از جمیع جهات مرتفع
تعالی تعالی کرمه وفضله وسلطانه وعزّه وذکره المتکبّر
والبهاء والثناء علی جنابکم وعلی الذین سمعوا
واجابوا ربّهم الناطق
العلیم الحکیم

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

شهد الله انه لا اله الا هو له العزة والاقتدار وله القوة والاختیار یرفع من یشاء
ویضع الآخرین وهو المقتدر العلیم الحکیم وبعد نامهٔ دیگر مخبوب
که از قبل ارسال داشته بودند نظر بکثرت اشغال وامور جواب تأخیر افتاد
از حق جل جلاله میطلبم خادم را مؤید فرماید بر تدارک آنچه از او فوت شده نامه
رسید وباب وصل گشود ونفحهٔ قرب مرور نمود لله الحمد امطار ذکر از قلم ربانی
ولسان اولیائش جاریست فی الحقیقه ذکر وبیان مفتاح اند برای باب قرب
ووصال ذکر جناب آقا محمد رضا علیه بهاء الله را نموده بودند وهمچنین
مراتب شوق واشتیاق واشتعال ایشان را در ساحت امنع اقدس اعلی
عرض شد واین آیات باهرات مخصوص ایشان از سماء عنایت حق نازل
قوله عز بیانه وتقدس مقامه بسم المهیمن علی من فی الارض والسماء
یا محمد قبل رضا قل لک الحمد یا الهی بما فتحت علی وجوه اولیائک
باب اللقاء ولک الثناء یا مولی الاسماء بما فتحت بمقالیل البیان
ابواب العرفان ولک البهاء یا فاطر السماء بما نورت العالم
بانوار اسمک الاعظم ولک الجلال یا مطلع الجمال بما هدیت
احبائک الی سواء الصراط ولک الفضل یا مشرق العدل بما دعوت

العباد الی افقک الاعلی فی المبدء والمعاد ولک النور یا مکلم
الطور بما عرفت اهل المعانی افق ظهورک ولک الطور یا معطی الارواح
بما جعلتنا منجذبین بآیاتک ومقبلین الی افقک ومشتعلین بنار
حبک وطائرین فی هواء قربک وناطقین بثنائک
الجمیل قل الهی وسیدی ومعبودی ومقصودی تسمع ما تنطق به
السن الکائنات وتری ما تعمل به الممکنات اسئلک
بلئالی عمان علمک وبرحمتک التی سبقت خلقک وعبادک
وبسرک المکنون واسمک المخزون الذی اظهر نفسه فی ناسوت
الانشاء وباستواءک علی العرش بین الوری بان تنزل من سماء جودک
امطار رحمتک ثم حفظ اولیائک من شر اعدائک اسئلک یا مولی
العالم ومقصود الامم باسمک الاعظم بان تنصر احبائک بقوتک وقدرتک
وجنود غیبک کما نصرتهم من قبل انک انت المقتدر علی ما تشاء
وفی قبضتک ازمة من فی الارض والسماء ای رب تری عبدک
هذا شهد بوحدانیتک وفردانیتک وبما جری من قلمک الاعلی فی ملکوت
الانشاء ویشهد بما نطق به لسانک یا مالک الاسماء وفاطر السماء
ای رب ترانی متمسکا بحبلک ومتشبثا بذیل عنایتک وراجیا ما عندک
اسئلک ان لا تخیبنی بجودک وفضلک والطافک لا اله الا انت

القوی القادر السامع المجیب انتهی

این آیات که هر حرفی از آن باب رحمتی است از برای خلق مخصوص جناب مذکور نازل انشاء الله بآن فائز شوند عرش عالم سبحان را تجدید نماید و اشجار وجود را تازه کند از قبل هم ایشان بذکر مقصود ما و مقصود کم و مقصود من فی الأرض والسماء فائز شده اند از حق جل جلاله سائل و آمل که ایشان را در جمیع احوال مؤید فرماید انه علی کل شیء قدیر

همچنین ذکر جناب حاجی محمد طاهر علیه بهاء الله را فرمودند عرض فانی اینکه هر نفسی الیوم اقل من آن بوجه مقصود عالمیان توجه نماید ذکرش از لسان عظمت ظاهر فضل بمقام و مرتبه ایست که عالم از احصائش عاجز و از ذکرش قاصر صد هزار طوطی از برای نفسیکه بذکر الهی در یومش فائز شد امینت آن کنزیکه در ظل عرش مکنون و محفوظ است از برای صاحبش اهل ارض غافلند قسم بمحبوب عالم اگر شأنی از برای یک حرف که از سماء مشیت مقصود نازل شود جان نثار نمایند هذا حق لا ریب فیه انفقرهم وقتی از اوقات تلقاء وجه عرض شد و باصغا فائز گشت .

هذا ما نزل له من ملکوت ربنا الرحمن قوله تبارک وتعالی

بسمی تستمع المجیب یا محمد قبل طاهر نذکرک فی هذا اللیل من طاف حوله الملاء الأعلی و اهل الفردوس والملائکة المقربون ان اشکر الله

ثم اذکره فی اللیالی والأیام انه یسمع ویری و هو الحق علام الغیوب نوصیک والذین آمنوا بالامانة والوفاء وبما ینفع به کلمة الله المهیمن القیوم اذا فزت بآیاتی ووجدت عرف بیانی قل سبحانک یا ایها المظلوم المسجون اشهد انک اخترت البلاء لنجاة من فی ملکوت الأنشاء وسکنت فی السجن لخلاص من علی الأرض لا اله الا انت المقتدر علی ما تشاء وفی قبضتک زمام الأسماء انک انت العلیم الخبیر اسئلک یا سر الوجود ویا من فی قبضتک زمام الغیب والشهود بان تؤیدنی علی ما یلیق لامرک المبرم البدیع وینبغی لیومک العزیز ثم اکتب لی بجودک والطافک ما یحفظنی عن التعلق الذی اخبرت به وبطغیانه ای رب انا العاجز البائس القائم لدی بابک رحمتک اسئلک ان لا تحرمنی عما عندک لا اله الا انت المقتدر المتعالی العزیز العلیم الحمد لک یا مقصود العارفین ومحبوب من فی السموات والأرضین انتهی

اینکه ذکر آثار حضرت افنان آقای عم علیه من کل بهاء ابهاه فرموده بودند مخصوص ایشان الواح بدیعه منیعه مقدسه مبارکه نازل قبل ارسال شد و اینکه خدمات ایشان را نوشته بودید معلوم و واضح است در آن ارض نفوسی موجودند که لدی الله از ایادی امر محسوبند نظر بحکمت برحسب ظاهر ستر فرمودند ولکن عند اهل ملاء اعلی بکمال معروفیت را دارند لان المقصود ینسبهم الیه فی الواح شتی آنچه در ذکر ایشان مرقوم داشتند جمیع عرض شد

لسان عظمت بانکلمهٔ علیا ناطق قوله جل جلاله لدی الوجه مذکورند و
از قلم اعلی در صحیفهٔ حمرا مسطور انتهی

و ذکر مخدرهٔ امة الله بی بی صاحب علیها بهاء الله نموده بودند هذا ما نزل لها
من ملکوت بیان ربنا الرحمن قوله جل جلاله و عم نواله

بنام دانای یکتا یا امتی حق جل جلاله مهربانست فضلش کل را
احاطه نموده همچنین علمش صدائی مرتفع نمیشود مگر انکه جواب از
ملکوت بیان رحمن نازل اناث را بکلمهٔ مبارکهٔ یا امتی مزین فرموده و رجال را
بکلمهٔ بدیعهٔ منیعهٔ یا عبدی مطرز داشته چه بسیار از خلق اولین و آخرین بسبب
اصغاء انکلمه جان انفاق نمودند انکلمه مثابه نهالی است که ید قدرت
آنرا غرس نموده باید باب محبت و استقامت سقایه شود و باسم
حق از ریاح سمومیه محفوظ ماند قدر انکلمه را بدان لعمر الله اگر جمیع عالم
ادراک نمایند کل مشتعل شوند و باقی اعلی توجه نمایند جمیع اماء آن ارض را
تکبیر میرسانیم و کل را بتقدیس و تنزیه و عمل بما انزلناه فی الکتاب وصیت
مینمائیم طوبی للعاملین و العاملات انتهی

ذکر جناب حاجی محمد حسین علیه بهاء الله را نموده بودند ذکر ایشان در ساحت
امنع اقدس بشرف اصغا فائز هذا ما نزل له من لدن منزل حکیم

قوله عز ذکره و جل ثناه بسمی المشرق من الافق الاعلی
هر نفسی الیوم بعرفان فائز شد او در ملکوت بیان لدی الرحمن مذکور است
جمیع عالم از برای یوم الله خلق شده و چون اعظم اهم تقوی غالبه خرق حجاب
نمود کل غافل و محجوب مشاهده گشتند الا من شاء الله امروز روزیست
که در هر نفسی انچه مستور است ظاهر و هویدا گردد یوم تبلی السرائر است و
فیه تسیر الجبال امروز است هر مکنونی اشکار شود و هر مستوری هویدا
طوبی از برای نفسیکه بنار محبت الهی مشتعل شد اشتعالیکه سطوت و قدرت
و شوکت اهل اشارات و شبهات و اشارات علما او را از مالک اسما منع ننمود و از بحر
معانی محروم نساخت هر عملی الیوم فی سبیل الله ظاهر شود ارزش بقای ملک
و ملکوت باقی و دائم است یا حزب الله جهد نمائید تا فائز شوید بانچه
سزاوار یوم حق جل جلاله است قدر بیان رحمن را بدان و چون جان حفظش نما
البهاء من لدنا علیک و علی احبائی هناک الذین ما خوفهم شوکة المعتدین
و ما اضعفهم قوة المعترضین انتهی

ذکر جناب آقا سید صادق و آقا سید یوسف و آقا ابو القاسم و آقا
سید علیرضا علیهم بهاء الله را نموده بودند تلقاء وجه عرض شد و
مخصوص هر یک ناز نگاشت انچه که بدوام اسماء حسنی باقی و پاینده است

هذا ما نزل لجناب سید صادق قوله عز کبریائه هو الباقی فی الدائم الأبدی الأحد
ذکر من لدنا لمن ذکره الأمین لیفرح بغنایة ربه ویکون من الشاکرین انّ الذی
فاز الیوم بآیاتی انه فاز بکل الخیر یشهد بذلک من عنده کتاب عظیم یا صادق
انا اقبلنا الیک من شطر السجن و انزلنا لک ما یهدی العباد الی صراطی المستقیم
قل یا قوم ضعوا ما عندکم قد ظهر ما کان مکنونا فی العلم و مسطورا فی کتاب الله
رب العالمین کذلک انزلنا الآیات و صرفناها بالحق و ارسلناها الیک
هدیة من محبوبک الجمیل و نذکر یوسف فضلا من لدنا و انا الفضال الکریم
یا یوسف دع ما عند القوم و خذ ما اوتیت من لدن ربک
الفضال القدیم لا تعادل بحرف من آیاتی کنوز الأرض یشهد بذلک
کل عارف بصیر البهاء من لدنا علی الذین ما نقضوا میثاق الله و عهده
الا انهم من الراسخین فی کتاب مبین و هذا ما نزل لجناب ابو القاسم
قوله جل و عز هو المشفق الرحیم یا ابا القاسم قد ایام را
بدان و بما ینبغی قیام نما امروز خلق نیکو و عمل پاک سبب اعلاء کلمة
الهی است جمیع دوستان باید حق مظلوم را بآن نصرت نمایند
و در جمیع احوال در صدد ارتفاع امر باشند این است وصیت ما از قبل
و بعد از حق میطلبیم کل را مشتعل فرماید تا علی که ظلم ظالمان و فضوضاء

جاهلان آنرا منع ننماید هر نفسی بیک قطره از این بحر فائز شد جنود عالم و مدافع امم
قادر بر منع او نبوده و نیست حق علیم شهادت میدهد و بانکه علیا نطق مینماید
طوبی لکل سامع مجیب و هذا ما نزل لجناب سید علیرضا قوله تقدس تعالی
بسمی الظاهر من الأفق الأعلی کتاب انزله المظلوم فی السجن الأعظم لمن ذکره احد احبائی
الذی قام علی خدمة امری العظیم یا عباد الرحمن ان استمعوا ندائی من یدعوکم الی الفرد
الخبیر قد اتی یوم المآب و الناس اکثرهم من الغافلین و اتی المعاد و القوم
اکثرهم من الراقدین قد نبذوا اوامر الله وراءهم الا انهم من الأخسرین ان اشکر الله
بما ایدک علی الاقرار بما نطق به قلمی الأعلی ثم اذکره فی اللیالی و الأیام ان ربک هو
السمیع العلیم قد اتی الموعود و ظهر المستور و نطق لسان العظمة الملک لله رب
العالمین انک اذا فزت بآیاتی و شربت رحیق بیانی من ایادی عطائی
قل لک الحمد یا مقصود العالم و لک البهاء یا محبوب العارفین انتهی
رشحات بحر معانی و بیان عالم را اخذ نموده اگر جمیع ذرات
بلسان اولین و آخرین حمد نمایند البته لایق این فضل و قابل این جود
نبوده و نخواهد بود لله الحمد دوستان این عصر فائز شدند بآنچه که خلق
کثیر از اولین و آخرین در حسرت لقایش محزون و مهموم بودند این
فرح اکبر نصیب اهل منظر اکبر بوده این فانی از حق باقی سائل و آمل که جمیع
من علی الأرض را از این نعمت باقیه و مائده سمائیه محروم نفرماید انه
هو السامع المجیب و هو الغفور الرحیم و اینکه ذکر جناب لا محمد علی

سمار علیه بهاء الله نموده بودند تلقاء وجه مالک قدم عرض شد
هذا ما نزل له من سماء عنایة ربّنا الغفور الکریم قوله عزّ بیانه وعظم برهانه
هو السّمیع البصیر یا محمّد قبل علی حقّ جلّ جلاله ظاهر
وجمیع را بصراط مستقیم راه نمود وبنبأ اعظم که در کتب وصحف اقبل وبعد موعود
بود دعوت فرمود بعضی از عباد در اهواء نفسانیّه از مطلع نور احدیّه منع نمود
وبرخی را متابعت جهلا از عرفان مالک اسما محروم ساخت سبب وعلّت
کلّ در مقام اوّل علمای عصر بوده اند ایشانند مطالع ومشارق نفس وهوی
وقلیلی از عالم وما فیه چشم برداشتند وباقی اعلی توجه نمودند ایشانند کنوز ارض
وخزائن آن هر نفسی الیوم حجبات اهل شبهات او را منع ننمود او از اهل
علیا در کتاب اسماء مذکور ومسطور است جناب امین جمعی از مقبلین را ذکر نمود
وهریک بعنایت مظلوم فائز انّه هو الغفور الکریم انّه هو العطوف
الرّحیم انتهی واین خادم فانی از حقّ جلّ جلاله مسئلت مینماید که ایشان
وسایر دوستان را تأیید فرماید بر حفظ آنچه عطا فرموده اوست بر هر شیء
قادر وتوانا عرض خادم انکه هریک از مقبلین که از حیق مختوم آشامیده اند
وبحیوة جدید فائز گشته اند کلمه استقامت را امام وجه خود مشاهده نمایند
چه که شیاطین ونفوس خادعه بسیارند امید چنانکه هریک مؤیّد شوند بر آنچه
سزاوار یوم الله است ودیگر ذکر جناب سیّد جواد (پشت باغی)

علیه بهاء الله نموده بودند بعد از عرض این فقره تلقاء وجه این آیات از سماء
عنایت نازل قوله سبقت رحمته وبلغت نعمته

هو الشّاهد الخبیر یا جواد مظلوم میفرماید جمیع بلایای
ارض را قبول نمودیم لارتقاء النّاس الی الذّروة العلیا والاُفق الاعلی
وچون ندای امر تنفّس شد ونار محبّت الهی مشتعل نفوس غافله براخماد ومنع
قیام نمودند وبظلم تمام وجهد کامل در اطفاء نور الهی کوشیدند ولکن بید
قدرت امر خود را حفظ نمود ونفوس مقدّسه را آگاه فرمود .

بکوای دوستان شیاطین بر مراصد قائم ومنتظر باید هریک از شما
بمثابه شهاب ثاقب شیاطین را از صعود بسموات قلوب منع نمائید اینست مقام اوّل ورتبه
اولی که از قلم اعلی نازل گشته طوبی لمن فاز وویل للغافلین در جمیع احوال
بحبل ناظر باش وبا متمسّک آنه مع عباده الفائزین الحمد لله ربّ العالمین انتهی
هذا ما نزّل لابن من ابن من طاب وصعد الی الله علیهما بهاء الله .

بسمی المهیمن القیّوم یا حسین قبل علی ان استمع النّداء انّه لا الٰه
الّا انا المهیمن القیّوم قد خلقت الخلق لیعرفان نفسی وادراک یومی فلمّا
جئت بآیات الآیات اعرضوا بما اتّبعوا کلّ غافل مردود .
قل یا اهل البهاء ضعوا ما نهیتم عنه فی الکتاب خذوا ما امرتم به من لدی الله

مالک الیوم الموعود قدسوا انفسکم عن کلّ ما یأمرکم به اهوائکم کذلک
امرناکم به من قبل فی لوحی المسطور طوبی لمن نبذ الأوهام متمسّکا بحبل الله
العزیز الودود طوبی لمن تشبّث بذیلی وعمل بما امر به من لدی الحقّ علّام
الغیوب ذکّر من قبلی من معک قل اتّقوا الله ولا تکونوا من الذین هم
لا یعلمون قد اتی الدّلیل وظهر السّبیل والنّاس اکثرهم لا یشعرون قل یا الله
قد ظهر الیوم ومکلّم الطّور ینطق علی عرش الظّهور طوبی لمن سمع وفاز وویل لکلّ
غافل محجوب انبهآء من لدنّا علی بیک الّذی صعد الی افقی وفاز
بفضلی ورحمتی وعنایتی الّتی احاطت الغیب والشّهود وعلیک وعلی من
معک من الّذین ما نقضوا میثاق الله وعهده وشهدوا بما شهد الله
اذ اتی بسلطان مشهود انتهی

انیکه ذکر اخوان از اهل الف ور جناب نصرالله وحسین ومحمّد علی
علیهم بهآء الله نموده بودند در پیشگاه حضور مالک ظهور عرض شد هذا ما نزّل
لهم من سمآء فضل ربّنا العزیز الوهّاب قوله جلّ بیانه وعزّ مقامه
هو الحاکم بالحقّ وهو الآمر الحکیم یا عباد الرّحمن مقصود امکان
در این سجن اعظم شما را ذکر مینماید ووصیّت میفرماید بآنچه که سبب وعلّت
برزگی وبزرگواریست دنیا را اسطوقنا اخذ نموده ودر هر حین آثارش
ظاهر وهویدا دوستانیکه بحقّ منسوبند وبآنش مذکور باید بحول وقوّه مقصود

یکتا بر اعمالی قیام نمایند که هر صاحب شمّی عرف تقدیس وتنزیه از آن
بیابد امروز روز خدمت وعمل پاک است از حقّ میطلبیم کلّ را از آلایش
اعمال مردوده مقدّس فرماید وبآسایش حقیقی فائز نماید حمد کنید
حضرت مقصود را که شما را بانوار آفتاب بیان منوّر فرمود قد ذکرکم الأمین
ذکرناکم فضلا من عندنا وانا الفضّال الکریم انتهی

وهذا ما نزّل لاحبآء الله فی الدّال والها قوله جلّ جلاله وعزّ بیانه
هو السّامع البصیر یا حزب الله یذکرکم المظلوم من شطر
السّجن بما تقرّ به عیون العالمین قد ماج بحر البیان وهاج عرف
الرّحمن والنّاس اکثرهم من الغافلین قد جری فرات الرّحمة بین البریّة ولکن
القوم اکثرهم من المنکرین قد اعرضوا عن الأفق الأعلی مقبلین الی کلّ جاهل
بعید طوبی لمن کسر اصنام الهوی وآمن بالله الفرد الخبیر انّا ذکرنا
الّذی اقبل الی الأفق الأعلی وقطع البرّ والبحر الی ان ورد فی وادی فیها ارتفع نداء الله
العزیز الحمید انّه حضر وقام لدی الباب وفاز باصغآء بیان ربّه العزیز
الجمیل نشهد انّه بلغ وفاز باللّقآء وشرب رحیق عطآء ربّه المشفق الکریم
وذکرنا ابنه الّذی سمّی بالبدیع ونوصیه بما ینبغی للانسان وانا النّاصح العلیم
یا بدیع یذکرک مولاک بما یبقی به ذکرک بدوام الملک انّ ربّک

لهو الغفور الرحیم البهاء علیک وعلی من معک وعلی الذین
فازوا بهذا المقام الرفیع وذکر علی قبل اکبر الذی وجد عرف الظهور
واقبل الی الذی اعرض عنه کل جاهل مریب وذکر اخاه الذی سمی
بموسی ببشره برحمتی التی سبقت من فی السموات والارضین ونوصی
الکل بما ینتفع به امر الله بین العباد وبما ینبغی لهذا الیوم العزیز البدیع
قد ذکرکم الامین ذکرناکم لتشکروا ربکم المقتدر القدیر .

یا اهل الدال والطا ان افرحوا بما اظهر الله منکم اسمه الذی سجن
فی سبیله وحمل الشدائد حبا لجماله ونطق ثنائه اذ کان الناس فی حجاب
مبین وذکر عبادی وامائی هناک وبشرهم بعنایتی وفضلی
ونوصیهم بالعمل الخالص وبما انزله الرحمن فی کتابه المبین البهاء علیهم وعلیهن
وعلی کل ثابت مستقیم انتهی

لله الحمد هر مقبلی باجر خود فائز بل فوق آن وهر مستقیمی بمکافات خود
مزین اکثری از دوستان در منازل ومحافل خود معتکف وحق جل جلاله
در سجن مع احزان وارده وظهورات امورات غیر مرضیه در لیالی وایام بذکر احبای خود
مشغول ذکر یکدیگر را وانبیند وتغییر او اخذ نکنند بقول جناب
شیخ معروف علیه رحمة الله وغفرانه

ازدست وزبان که برآید کز عهده شکرش بدر آید فتبارک آفتاب
حقیقت اگر جمیع عالم بدوام ملک وملکوت بشکر وحمد ناطق شوند
قابل یکحرف که از قلم اعلی جاری میشود ونبوده ونیستند اگر مقام ذکر
الهی ظاهر شود کل ناطق شوند بآنچه انیقانی ذکر نموده مذام رتفع لکن آذان قلیل
فارس موجود ولکن عرصه تنگ یومی حجابها خرق شود ومقامات
مستوره ظاهر وهویدا گردد .

انیکه درباره جناب خان سرکارس رعلیه بهاء الله وعنایته مرقوم داشته
وذکر آنچه در خور جبین آنجناب گذارند فرمودند انیرات تلقاء وجه مالک
قدم عرض شد وانجل جلاله بسمی الشاهد العلیم

یا امین انا کنا معه ان ربک یسمع ویری وهو العلیم الخبیر لازال
برخدمت امر قیام نموده اند وفائز شدند بذکریکه بدوام ملک وملکوت باقی و
پاینده است امروز از خضر یا خیوان وحنیف سدره بیان انیکلمه مبارکه
علیا اصغا شد طوبی لمن فاز ووجد وعرف وقام علی خدمة امر الله رب العالمین
وهر شیئی از اشیا شهادت داده بروفای عهد ومیثاق او انیمقام لسیار
عظیم است انا نکبر من هذا المقام علیه وعلی من معه انک لو رایته
ذکره من قبلی وبشره بعنایتی وما جری من قلمی وما تشهد به لسانی فی هذا المقام
المنیع البهاء علیه وعلی کل صابر ثابت مستقیم انتهی
فی الحقیقه این عبد را نفحات آیات در انیمقام از ذکر وفکر وخیال منقطع

نمود بشأنی آیات الله در این حین نازل و جاری که صد مثل این فانی
از عهدهٔ تقریر و تحریر آن برنیاید و نخواهد آمد براستی عرض مینمایم
وکفی بالله شهیدا وچه مقدار فرح حاصل شد از انیکه مشاهده شد لحاظ عنایت
متوجه بجناب خان علیه بهاء الله است این عبد خدمت ایشان سلام
وتکبیر میرساند وازحق جلّ جلاله در کلّ حین تأیید میطلبد ایشان بمحبّت کلّ میزوا
لوشاء الله نظهر ما قدّر له انّه لهو المقتدر القدیر وانیکه ذکر ورود در سیرجان و ملاقات
باجناب حاجی سیّد حسن علیه بهاء الله وحده نمودند انمیراتب تلقاء وجه مالک
اسماء اشرف اصفا فائز قوله جلّ جلاله باید دقری بعضی از دوستان مرور نمایند
وبکمال حکمت بتهذیب نفوس غافله مشغول شوند که شاید در ایّام الله محروم نمانند
امر و فضل عظیم ظاهر بر هر نفسی لازم که بتهذیب نفوس مشغول شود طوبی لافنانی
الذی کان مذکورا فی ساحتی وفائزا بلقائی اذکان النور مشرقا من افق
الزوراء چه که جناب حیدر قبل علی علیه بهاء وعنایتی ذکر تبلیغ وکاتبی خود را
نمودند وهم چنین زیارت این فقره فی الحقیقه منصور و بقبول حق فائز انتهی
جناب حاجی مذکور بذکر حق جلّ جلاله فائز گشته از قبل فانی بایشان تکبیر برسانید باید
درصدد آن باشند که کلمة الله در ان ارض انتشار یابد چه بسا از نفوس که حرفی
از علوم ظاهره را نشنیده اند و باشتعال نار محبّت لسان گشوده و بتر و پرّ امر
وتهذیب نفوس مؤیّد گشته امروز روح القدس تأیید میفرماید باید جمیع دوستان
باجمیع عالم بمحبّت و دوستی رفتار نمایند در انصورت محبّت احداث شود و قلوب

مستعد انحین حین القاء کلمه است ولکن بروح وریحان الامر بید الله ربّنا
الرحمن ذکر ارض شین و اولیای حق علیهم بهاء الله را نموده بودند هریک
بعنایت الهی فائز گشتند ومخصوص جناب حاجی شکر الله علیه بهاء الله
لوح امنع اقدس نازل و بجناب محبوبی لامیر احسین علیه بهاء الله وعنایته
داده شد که برسانند این حین لسان قدم باین کلمهٔ مبارکه ناطق
قوله جلّ جلاله یا ابا الحسن یا امین ذکر دوستان آلهی را نمودی
لله الحمد مؤیّد شدی بفضل وعنایت حقّ از بحر وصال مرّة بعد مرّة
آشامیدی از کوثر بیان رحمن نوشیدی واقوال علی را مشاهده نمودی
وبذکر خیر اولیا واصفیا و دوستان حق مؤیّد گشتی ازحق میطلبیم الازال
ترا مدد فرماید وبر آنچه سبب اعزاز امر او جلّ جلاله است تأیید نماید
لعمر الله اگر نفسی کنوز عالم را ایثار نماید و یا جمیع ارواح فدا شود ذرّه
از عزّت امر الله بکاهد جایز نبوده و نیست در جمیع احوال باعزاز امر الله
واعلاء کلمة الله وارتفاع مقام ناظر باش هذا ما وصّیناک به
من قبل وفی الحضور وفی هذا اللیل الذی ینطق فیه لسان العظمة الملک لله
ربّ العالمین انتهی این فانی خدمت محبوب و دوستان آلهی صدر اسلام
وتکبیر میرساند وازحق جلّ جلاله میطلبد کلّ را بنصرت تأیید فرماید و توفیق عطا
نماید انّه علی کلّ شیئ قدیر البهاء والتکبیر والثناء علی جنابکم وعلی من معکم

وعلی من یسمع قولکم فی امر اللہ رب العالمین فقره دیگر مکرر از جناب
روحانی جناب آقا محمد طاهر علیه بهاء الله روحی فداه دوستان رسید آنچه
که سبب و علت سرور فانی بود چه که بذکر حق جل جلاله ناطق و باقبال و خضوع
و خشوع قیام مینمائی لوجه الله ربنا و رب من فی السموات والارض خدمت کل تکبیر
و سلام میرسانم و امیدست که انشاء الله کل بعنایات مخصوصه فائز شوند و آقا
جناب آقا محمد طاهر علیهما بهاء الله در این ایام که قصر مقر عرش واقع بشرف حضور
فائزند یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر القدیر ملکه های عالم
بعد از طلب و انتظار فائز نشدند و این مخدره از بدایع فضل آلهی فائز شد
بآنچه که اکثر اهل عالم در حسرتش مردند همچنین این ایام مکتوبی از جناب حاجی آقا محمد
علیه بهاء الله رسید در ساحت اقدس عرض شد بذکر حق جل جلاله فائز گشته (عدد ۱۲۰) لذا
و امیدست که از بعد هم ارسال شود آنچه که بمثابه روح معانی است
از برای هیاکل مخلصین الحمد لله رب العالمین و البهاء للمتقربین و امیز
الواح منزله حسب الامر علیحده هم خطاً انیفانی جزیک لوح امنع اقدس مخصوص
جناب طبیب نوشته ارسال شد اگر شد در آنجا شخص صاحب خط الواح
مرسوله را بنویسد و در مطابقه و مقابله آن منتهی جهد را مبذول دارد

بسیار محبوبست و همچنین در محل امنی حفظ نمایند چه که آیات آلهی
در اطراف متفرق است لذا آن ارض و هر ارضی آنچه در او وارد
شود جمع نمایند محبوب و مقبول است مستدعی شد
خ ادم فی ۲ ج ۱ سنه ۱۳۰۰

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاء الله الملک الحق المبین
ملاحظه فرمایند

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

الحمد لله الشکر لاولیائه والثناء لاصفیائه الذین ما بدلوا نعمته
وقاموا علی خدمته وانفقوا ما عندهم فی سبیله وسرعوا الی ما امروا به
فی کتابه وسئلوا من بحر جوده وسماء عطائه کلمة رضائه اولئک ما منعهم
شیئ من الاشیاء عن الله فاطر السماء لا یسبقونه بالقول ولا یعملون الا باذنه
ولا یعترفون الا ما نزل من سماء مشیته سبحانک یا مالک یوم الدین ومربی
العالمین نری عبدک الامین متمسکا بحبل رضائک وراعی مقامات
اولیائک ویذکرهم فی مراسلاته کنیزهم الخادم فی المقام الاعلی والذروة العلیا
ای رب ایده ومن اتحد معه ثم انصرهما وامدهما بجنود الغیب والشهادة
وبرایات عظمتک وبینات ظهورک انک انت الهنا ومقصودنا ومعبودنا
وقاضی حوائجنا وحوائج عبادک وخلقک انت الذی یا الهی ثبت
بالبرهان توحید ذاتک وتفرید صفاتک لا اله الا انت القوی القدیر
وبالاجابة جدیر نامهای محبوب الی و هفته قبل متواتر رسید رسیدن
نایم سربیع وجواب نوشته شد بمثابه امطار مع کثرت اشغال

وکثرت تحریر که مشاهده کرده اند در جواب نامهای آنمحبوب بهیچوجه تأخیر
نرفت از حق میطلبیم آنمحبوب را مؤید فرماید بر آنچه سبب انتشار آثار الله و
تقدیس و تنزیه امر او بست و در هر کرّه نامه در ساحت امنع اقدس
عرض شد و لسان عظمت بکلماتیکه ممزوج بعنایات مخصوصه و معطّر
بنفحات رحمت حق جلّ جلاله بود نطق
فرمود و در این لیلهٔ مبارکه که شانزدهم شهر شوال المکرم است نامهٔ
آنمحبوب که چند هفته قبل رسیده بود مرّهٔ اخری در ساحت امنع اقدس اعلی
بشرف اصغا فائز قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهاء الله الملک
الحقّ العدل المبین نامهای شما که بعد حاضر ارسال نمودی در ساحت
اقدس عرض شد اینکه در ذکر اولیای آن ارض نوشتی کل اصغا گشت
لله الحمد مؤیّد شدند بر آنچه که از برای آن از عدم بوجود آمده اند جمیع
اهل عالم طالب حقّ بوده و هستند از ملوک و مملوک و علما و فقها و سایرین
و چون آفتاب حقیقت از افق سما مشیت اشراق نمود کل ممنوع و محجوب
سبحان الله مع طلب محرومند و مع اشتیاق ممنوع اهل اروپ
بکنائس و یهود بهیاکل و اسلام بمساجد و همچنین ملل اخری
بصوامع و امثال آن متوجه کل حق را میطلبند ولکن حق شهادت
میدهد بر غفلت و بعد آن نفوس آمال ایام محدوده و الوان آن

کلّ را مشغول نموده و از آلاء باقیه و عنایات سرمدیه محروم داشته یشهد
بذلک لسان العظمة فی مقامه المحمود یا امین در اتحاد اولیا سعی بلیغ
مبذول دار شمّر عن ساعد الجهد لظهور الاتحاد بین اهل الوداد مخصوص
نفوسیکه بطراز تخصیص مزیّنند بگو یا اولیا هر نفسی لوجه الله
خاضع و خاشع شود از برای یکی از احبّا لاجل ارتفاع کلمهٔ آن خضوع
و خشوع مرقاتیست از برای علو و سمو یشهد بذلک ام الکتاب فی ملکوت
العلم و البیان آنچه در بارهٔ جناب علی حیدر علیه بهاء الله نوشته
ملاحظه گشت لله الحمد موفق بر خدمت لدی الوجه مذکور بوده و هستند
بعنایتی اولیا طرّا از قبل مظلوم تکبیر برسان از قبل کرّ موقنین و مقبلین
که بطراز ایقان مزیّنند و باقی اعلی ناظر نمودی انیّ مظلوم هم هر یک را
از قبل ذکر نموده انشاء الله فائز شوند بآنچه که سبب اصلاح عالم
و هدایت امم است البهاء من لدنّا علیک و علی من فاز بهذا الامر
العظیم انتهی لله الحمد و الشکر چه که اولیاء خود را از ازل ذکر نموده و مینماید
قسم بانوار وجه مقصود ما و محبوبنا اگر ثمرات ذکر حق جلّ جلاله بقدر سمّ ابره
تجلّی فرماید کل از عالم و عالمیان منقطع شوند رجای یک کلمه که از قلم اعلی
جاری گردد حال اکثر امور مستور ولکن عنقریب ظاهر شود آنچه که
الیوم اکثری از او غافلند ذکر حبیب روحانی جناب آقا علی حیدر همچنین

الحاقاً

مخدوم مکرّم جناب نایب علیهما بهاء الله وعنایته را نمودند و بتحقیقه ایشان
بحق متمسّکند و بر خدمت قائم این خادم فانی این شهادت را لقاء
عرش داده و میدهد و انیکه در باره دو مؤیّد و دو منفق و دو خادم
و دو حبیب یعنی جنابان اخوان ندّافان علیهما بهاء الرّحمن مرقوم
داشتید بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی نیّر اینکلمات
اشراق نمود قوله تبارک وتعالی یا امین علیک بهاء در توفیق
وتأیید حق جلّ جلاله تفکر نما ممّن کان لله کان لله قسم بآفتاب حقیقت
که نزد ملأ اعلی وسکّان سموات مشهورتر ومعروفتر ند از نزد
اهل ارض برکت من عند الله بوده وهست در اوّل ایّام سجن
اعظم تفکر نما برکت ونعمت ومائده بمثابهٔ مطر نازل وهاطل ولکن
چون خیانت بمیان آمد قطع شد چنانچه تجارات معطّل ماند واکری
پریشان شدند ید قدرت الهی سجن را بلند نمود بمقامیکه با فردوس
اعلی جنّت علیا برابری مینمود ولکن خیانت خائنین ابواب
خیرات را مسدود نمود یا امین نفسین را از قبل مظلوم تکبیر وسلام
برسان ذکرشان در کتب وصحف الهی مخلّد است انچه در ذکر
ایشان واشتعال وانقطاعشان نوشتی حقّ لاریب فیه
نسئل الله ان یحفظهما ویجعلهما من الّذین اتّخذوا فی جوار رحمة ربّهم

مقاماً فی کلّ عالم من عوالمه انّ ربّک هو المشفق الکریم اجرهما علی الله قد یشهد
القلم الأعلی باقبالهما وجهدهما واستقامتهما هذه شهادة لا تعادلها ثروة العالم وخذ شها
ولا خزائن الأمم انّ ربّک هو العلیم الخبیر انتهی

لله الحمد سراج یاس بدست حکمت منوّر وجمیع مدائن عدل وانصاف را نور عطا مینماید
ورو شنی میبخشد این مصباح خاموشی نپذیرد ارياح مختلفه او را از نور
باز ندارد الأمر بیده یفعل کیف یشاء لا اله الّا هو المقتدر القدیر
وانیکه ذکر احبّای کوچکی وچکن را نمودند یک لوح امنع اقدس از سماء
مشیّت ربّانی مخصوص ایشان نازل وذکر آنمحبوب هم در آن نازل
شده از حق میطلبیم ایشان را مؤیّد فرماید بر قرائت وادراک معانی آن
همچنین ورقهٔ مخصوص جناب اسمعیل بیک علیه بهاء الله ارسال شد
در یکی از دستخطها آن محبوب ذکر ملاقات حبیب روحانی جناب آقا علی حیدر وجناب
سیّاح افندی را فرموده بودند وذکر نموده بودند او طالب ملاقات
شده هم با ایشان وهم با آنمحبوب همچنین مرقوم داشتید در این امور
چه باید کرد ودستور العمل خواسته بودند بعد از عرض انیفقرات
در اقثی اعلی ودرهٔ علیا لسان عظمت باینکلمهٔ مبارکه ناطق قوله جلّ جلاله
وعمّ نواله یا امین تو مکرّر مظلوم را دیدی ودر هر کرّه که بارض سجن وارد

شدی اشهر متوالیات طائف بوده و در ظلّ قباب عظمت ساکن
بالمواجهه شنیدی آنچه که سبب عمار عالم و اصلاح امم و ارتقا نفوس
و تطهیر قلوب بوده قلم اعلی من غیر ستر و حجاب میفرماید یا اولیای
یا حزب الله بیقین مبین بدانید ظهور اعظم از برای اخماد
نار ضغینه و بغضا که در افئده و قلوب مکنونست آمده معشر اولیا
در اطراف باید جهد نمایند شاید بکوثر نصیحت و فرات موعظه عالم را
مطهّر سازند تا نار مشتعله خاموشی پذیرد و آفاق بنور اتّفاق
منوّر گردد هر امری که بقدر رأس شعری رایحهٔ فساد و نزاع و
جدال و یا ضرّ نفسی از او ادراک شود ضرب الله باید از او احتراز
نمایند بمثابهٔ حجر از ارزقشا اینکلمهٔ علیا در صُحف و کُتب و الواح
باعلی النّداء ندا میفرماید و باصرح بیان میکوید یا ملأ الأرض
بشارة الله آمد وقت فرح و سرور و ابتهاج است چه که محاربه
و مجادله و منازعه در الواح الهی منع شده یوم یوم اصلاح است
نه فساد باید اهل بهاء که باسم قیّوم از حیق مختوم آشامیده اند بموعظهٔ
حسنه و اعمال طیّبه و اخلاق مرضیّه حقّ را نصرت نمایند
قل هذا جند الله لو انتم تعلمون و هذا امر الله لو انتم تفقهون قل
انّ قائد عساکری تقوی الله لو انتم تشعرون نصرت و ظفر در اینظهور

اعظم بحبوحهٔ مذکوره مقدّر گشته طوبی للعالمین و طوبی للقائمین بثنائی
انیقفره در الواح از قلم اعلی نازل شده که انسان از احصای آن بزحمت میافتد
هذا هو الحقّ و ما بعده الّا الضلال ولکن در بعضی از مواضع که نفی مطلب جهرة
سبب اشتعال نار بغضا شود باید بحکمت تشبّث نمود باری در هیچ امری از امور
اینظهور اعظم شریک فساد نبوده و نیست یشهد بذلک لسانی و قلبی و قلمی و ربّی
صُحفی و کُتبی و الواحی یا امین علی حیدر علیه بهائی را از قبل مظلوم
تکبیر رسان بگو الحمد لله لدی المظلوم مذکوری و بعنایات مشرق رحمت
الطافی فائز اولیای آن ارض طُرّاً را ذکر مینمائیم و باتّحاد و اتّفاق امر میکنیم
و انا الآمر الحاکم القدیم انتهی

در سنین اوّلیه بعضی از اهل بیان در اوّل امر بامالی ظاهر که قلم و لسان حیا مینماید
از ذکر آن در مال مردم تصرّف مینمودند من غیر اذن صاحبش و باعمال
مردوده منهیّه مشغول بعد از توجّه مقصودنا و مقصودکم الی العراق در ایّام
ایّام نصیحت میفرمودند و موعظه مینمودند چه بقلم و چه بلسان تا انکه
فی الجمله بعضی بما اراده الله فائز گشته نظر بآن ایّام حال بعضی باوهامات
قبل طلب مینمایند آنچه را که نزد حقّ مردود بوده و هست در اینمقامات باید
بحکمت تشبّث نمود چه اگر قبول شود مخالف است چه که فساد نهی شده
نهیاً عظیماً فی الکتاب و اگر مأیوس کند فتنهٔ احداث مینماید فی الحقیقه
انسان متحیّر است باری اینخادم فانی از حقّ مسئلت مینماید

نفوس را بطراز عدل و انصاف مزین فرماید تا محبت ایام فانیه از قلوب
باقیه دائمه منع نکنند انّ ربّنا و ربّکم و ربّ الأرض و السّماء
قد کان علی کلّ شیٍ قدیرا اینکه بتعریف و توصیف بلیغ منیع از احصای
آنی در ارض ظاهر نمودند اینفقره بعد از عرض در ساحت اقدس منیع اقدس
اعلی اینکلمهٔ علیا از امّ الکتاب ظاهر و نازل قوله تبارک و تعالی
یا امین طوبی لک بما ذکرت اولیائی فی الألواح کبّر علیهم من قبلی
و ذکرهم بالذکری و بشّرهم بعنایتی نفوسیکه از ان ارض بساحت
اقدس توجه نمودند در این حین لدی الوجه مذکورند قد فضّلنا بعضهم علی بعض
و قدّرنا لهم خیرا کثیرا فی الکتاب انتهی
این فانیهم خدمت کل سلام و ثنا و تکبیر میکنیم و میفرستم و از حق جلّ جلاله
از برای کلّ مدد مطلوب و توفیق میخواهیم امیدست بنار محبت مشتعل شوند و
بحکمت و بیان اهل امکان را بافق رحمن هدایت نمایند و انیکه مرقوم داشته
کاهی قبل آنمحبوب بزیارت فائز شوم این استدعا باجابت مقرون للّه
الحمد این عبد موفق شد بعمل و عمل مزین کشت بطراز قبول و انیکه ذکر
مخدوم مکرم جناب لاهیرزا عبد اللّه علیه بهاء اللّه و عنایته را نمودند بعد از عرض
تبسّم فرمودند و فرمودند نعم ما عمل امین فی ذکره انا ذکرناه من قبل

و ارسلنا الیه لوحا شهد بفضلی له و عنایتی ایّاه بشّره بما یسّره به قل لا تحزن
ما توقف عرف عنایتی و لا حرکة قلمی فی ذکرک انّ ربّک معک فی کلّ الأحوال
انتهی فی الحقیقه فائزند بانچه که شبه نداشته و ندارد هنیئا له و مریئا له
و ذکر جناب لاهیرزا حبیب اللّه و جناب لاهیرزا محمّد تقی علیهما بهاء اللّه و
همچنین ذکر اشتعالشان را بنار محبت اللّه نمودند امروز که ۱۴ شهر مذکور است
مخصوص این عبد خدمت جناب لاهیرزا محمّد تقی علیه بهاء اللّه مکتوبی نوشته در جواب
دستخط ایشان و ذکر حبیب روحانی جناب لاهیرزا حبیب اللّه علیه بهاء اللّه در آن
شده و آن مکتوب حاوی آیات اللّه است و ذکر مغفرت بعضی از
نفوس از قبل حقّ جلّ جلاله در آن مذکور و اینکه ذکر حبیب معنوی جناب حاجی میرزا
حسین علیه بهاء اللّه را نمودند که از آنمحبوب خواهش نموده اند که در ساحت اقدس
مذکور آیند الحمد للّه بذکر اللّه و عنایت ربّانی فائز شدند هنیئا له
نامهٔ دیگر از آنحضرت که رقم نهم شهر شعبان تاریخ آن بود بمثابهٔ ختام
وارد چون ختم بر داشتیم مسک اذفر متضوّع چه که مزین بود بذکر محبوب
عالمیان بعد از قرائت و اطّلاع در شبی از شبها در افق اعلی عرض شد
قول الربّ تعالی و تقدّس یا عبد حاضر للّه الحمد جناب امین موفق شدند
بر خدمت امر از حقّ میطلبیم او را تأیید فرماید بر اتّحاد قلوب و اتّفاق
نفوس یا امین آنچه در بارهٔ اتّحاد با جناب علی حیدر نوشتی قبل و
بعد جواب مرقوم داشتیم لازال حقّ اتّحاد و اتّفاق را دوست داشته

وآنچه دربارهٔ ج وع وع وسایر اولیای آن ارض وهمچنین ذکر اشتعال و
خضوع وخشوع وقیام بر خدمت امرالله جلّ جلاله نمودی بشرف اصغا فایز و
هریک از بحر بیان رحمن نصیب برداشت وسمت کلی بر کل راشراق یافت
ده نسئل الله ان یقدّر لهم خیر کلّ عالم من عنده انّه هو الفضّال الکریم
انتهی اینکه دربارهٔ اولیای آن ارض وسرای بلادمرقوم
داشتید یعنی نفوسیکه فی سبیل الله از کأس بلایا نوشیدند وبباساء وضرّاء
مبتلا شدند وازظلم ظالمین یعنی عُلمای جهلا از وطن خارج وبارض طاکه مطلع
ظهور مالک اسماء وصفات بوده وارد تمام منقطعات واسامی نفوس
مهاجرین فی سبیل الله امام کرسیّ مقصود عالم عرض شد وبعد از
اصغا بحر بیان رحمن بشأنی موّاج که اقلام عالم از ذکرش وصفش
قاصر قوله عزّ بیانه وجلّ برهانه یا امین علیک بهائی
طوبی لک بما ذکرت احبّائی الّذین هاجروا من وطنهم بما اکتسبت
ایدی الظالمین الّذین بدّلوا نعمة الله کفرا ونقضوا میثاقه
وجادلوا بآیاته وقاموا علی اطفاء نوره قل موتوا بغیظکم سوف
ترون انفسکم فی عذاب الیم واولیائی فی الفردوس الاعلی
ولن تجدوا لانفسکم الی الله سبیلا کذلک نطق لسان
العظمة فی هذا الحین المکین انّا اردنا ان نذکر کلّ واحد منهم فضلا

من عندنا وانّا المنّان العلیم الوهّاب الکریم یا قلمی اذکر من سمّی
باسمعیل قل طوبی لک بما اقبلت الی الله المهیمن القیوم وفزت بآیاته و
نفحات ایامه وورد علیک ما ورد علیه بما اکتسبت ایدی الّذین نقضوا
المیثاق والعهود اسمع ندائی ثمّ افرح بذکری لعمر الله لا یعادله ذکر
العالم طوبی لقوم یعرفون قد اخذتک الأحزان فی سبیلی یاخذک السّرور
والابتهاج بذکر ان ربّک هو الفرد الواحد المقتدر العزیز الودود یا محمود
علیک بهائی نشهد انک سمعت من اعدائی مالا اجبت ان تسمع فی هذا الحین
خلق الله الخلق لاصغائه قل لک الحمد یا مقصود العالم اشهد انّ ذکرک
سبب لفرح العالم یشهد بذلک عبادٌ مکرمون ایاک ان تحزنک حوادث الدّنیا
ضع ما عند القوم متمسّکا باسمی العزیز المحبوب قد نزّل لک ولاولیائی ما قرّت به العیون
یا سیّد محمّد اذا شربت رحیق الوحی من کأس بیانی قل طهّی آلهی لک الحمد
بما اسمعتنی ندائک الاحلی وصریر قلمک الاعلی اسئلک یا سمک القیّوم الّذی
به قام من شرّ العباد بظهورک وما یظهر من عندک بان تجعلنی متوجّها الیک
فی کلّ الأحوال انک انت الغنیّ المتعال یا محمّد رضا اذا تنوّرت بانوار
بیان ربّک الرّحمن سمعت نداء المظلوم قل آلهی آلهی لک الحمد بما عرّفتنی
وعلّمتنی وهدیتنی اسئلک بان تجعلنی مستقیما علی حبّک وشاربا رحیق العرفان
من ید عطائک انک انت الغفور الرّحیم .

یا میرزا محمد علی یا منتظر یذکرک مالک القدر من شطر منظره الاکبر ویذکرک
بآیاته ویبشرک بفضله قل لک الحمد یا مولی العالم ولک الثناء
یا فاطر السماء بما سقیتنی کأس حبک وایدتنی علی الاقرار بما انزلته فی کتابک
ای رب ترانی مقبلا الیک ومتمسکا بحبل جودک اسئلک یا مالک
الوجود بان تکتب لی ما یحفظنی عن سهام اشارات الناعقین وسیاف
شبهات الملحدین انک انت المقتدر علی ما تشاء لا آله الا انت العزیز الفضال
یا محمد (نعیم) اذا اخذک حریق بیانی ووجدت نفحات وحیی قل آه آه
لک الحمد بما ذکرتنی فی سجنک اذ کنت بین ایدی اعدائک
اسئلک بحروفات کلماتک الجامعة وبآیاتک المنزلة وبحرکة
قلمک الاعلی وظهوراتِ قدرتک فی ناسوت انشائک بان تجعلنی ثابتا علی حبک
وراسخا علی امرک انک انت الذی ما خوفتک جنود العالم وما اضعفتک
قوة الامم تأخذ بقطبی انک انت القوی القدیر یا قنبر علی
طوبی لعبد حمل الشدائد فی حبی وسمع شماتة الاعداء فی سبیلی
انه من خیر العباد عند ربه المختار ومن اعلی الخلق عند الحق لشهید
بذلک ام الکتاب فی مقامه الرفیع یا محمد علی
طوبی لعبد سافر فی سبیلی واختار الغربة لاسمی وقبل البلایا بحبی

انه مع اهل فردوسی علیه بهائی وعنایتی وفضلی ورحمتی التی سبقت من
فی السموات والارضین یا محمد قبل لقی قد ورد علیک ما ورد
علینا لعمری ان السم فی سبیلی شهد والنار نور والبلاء رحمة البابا و
نعمة والضراء مائدة کذلک نطق لک قلمی الاعلی فی سجن عکاء
لتسمع وتکون من الشاکرین یا قلمی الاعلی اذکر من سمی
بسید میرزا قل طوبی لک بما اقبلت الی الافق سمعت ندائی نعیما
لک بما اکرمت مثوی الذین هاجروا من مقامهم بما اکتسبت
ایدی الظالمین طوبی لک ولمن راعهم واکرمهم واطعمهم وسقاهم
انا معهم نسمع ونری ان ربک هو السمیع البصیر نسئل الله ان یؤیدک
ویمدک ویقدر لک ما ینفعک انه هو المقتدر الحکیم انتهی
لله الحمد کل امواج بحر بیان رحمن فائز شدند بعد از عرض اسما لسان عظمت
بثنائی ناطق که هر سامعی متحیر و هر ناطقی مبهوت نسبت بهریک
از نفوس مذکوره فراتی جاری ورحمتی ساری وهمچنین درباره نفوسیکه
بمهاجرین اظهار محبت ومودت نموده اند آنچه از سماء مشیت مخصوص
هریک نازل گواهی میدهد بر عمان رحمت رحمن فی الحقیقه نفوس مقدسه
در مقامات خود اینمقام را آمل وراجی بوده وهستند الامر بیده یؤید من یشاء

رحمته من لدنه وهو الغفور الرحیم این فانیهم خدمت هریک سلام وتکبیر میرسانم و
ازحق تعالی شأنه مدد میطلبم عریضهٔ جناب میرزا ابوالحسن علیه بهاء الله
رسید ودر شب سه شنبه نوزدهم شهر شوال المکرم دو ساعت از شب
گذشته در ساحت امنع اقدس عرض شد وبانوار نیر قبول فائز گشت
طوبی له ونعیماً له ویک لوح ابدع امنع ارفع ابهی از سماء مشیت مولی الوری
مخصوص ایشان نازل وارسال شد ازحق جل جلاله میطلبم ایشان را تأیید فرماید براخذ
لوح مبارک بقوهٔ من عنده وقدرة من لدنه لیشرب من کأس سان ربه کوثر
عرفانه انّ ربنا وربکم هو المشفق الکریم وانیکه دربارهٔ صعود مرحومه ضلع
علیها بهاء الله ورحمته ووصیت او معروض داشته اند فرمودند
مغفورهٔ خطایا ها چون ذکرش در ساحت اقدس مذکور کلمهٔ مبارکه عفو دربارهٔ او
نازل ودربارهٔ وصیت او آنچه ناظراً الی الحکمة عمل نمودند بشرف قبول مزین
وما بقی باید باین برسد واو بعضی از نفوس معینه برساند انتهی
وانیکه دربارهٔ ضلع اخری علیها بهاء الله مسئلت عنایت نموده اند بعد از عرض
امام وجه یک لوح اعز اعلی مخصوص او نازل وارسال شد فضله احاطه ورحمته
سبقت ونعمته بلغت ولکن القوم فی اعراض مبین زوداست حجبات
خرق شود وعباد بیابند آنچه را که الیوم از او غافلند واقبال نماید بآنچه
که الیوم از او معرضند انّ ربنا وربکم هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون

وانیکه دربارهٔ والدین نوشته اند بعد از عرض در ساحت قبض مقبضهٔ ملکوت
کل شیء این کلمات عالیات از سماء ارادهٔ نازل قوله تبارک وتعالی
قل اطهی اطهی ترانی منجذباً بآیاتک ومتمسکاً بحبل عطائک ومشتعلاً
بنار حبک وطائراً فی هواء قربک اسلک بایادی
امرک ومطالع قدرتک ومشارق عظمتک واقتدارک بان تقدر
لمن نسبته الی نفسی ما تقر بنا الیک ویهدینا الی صراطک المستقیم
وامرک العظیم ای ربّ انا عبدک وابن عبدک لا اعلم ما
یضرنی وینفعنی انک انت العلیم الخبیر قدر لی یا الهی ما یقوم
علی خدمة امرک وما ترتفع به کلمتک العلیا بین الوری انک انت المقتدر
علی ما تشاء لا اله الا انت المهیمن القیوم انتهی
غایت حق جل جلاله ایشان را اخذ نموده ونازل شده آنچه که تغییر نیابد وتبدیل نشود
انّ الفضل بیده یقدر لمن یشاء وهو المقتدر المختار وانیکه دربارهٔ خروج روح وکیفیت
آن در عوالم اخری سؤال نموده اند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس لسان
عظمت باین کلمات عالیات ناطق قوله تبارک وتعالی
یا ایها الشارب من حمیم حبی والطائر بافئدة الایقان فی هواء قربی

در اینمقام بیانات شتّی مکرّر از لسان مولی الوری در الواح نازل انبیاء و مرسلین
عرفان اینمقام را ستر نموده اند لاجل حفظ عالم فی الحقیقه اگر نفسی در آنچه از قلم اعلی در اینمقامات
جاری شد تفکّر نماید بیقین مبین میداند که مشعر ادراک آن عالم در این عالم کدر اورده
نشده تا درک نماید و بر حقیقت عارف شود ولکن اینقدر ذکر میشود که ارواح مجرّده
که حین ارتقا منقطعاً عن العالم و مطهّراً عن شهوات الامم عروج نمایند لعرش الله انوار
و تجلّیات آن ارواح سبب و علّت ظهورات علوم و حکم و صنایع و بقای فرنیش
فانی را اخذ ننماید و شعور و ادراک و قدرت و قوّت او خارج از احصای
عقول و ادراک است انوار آن ارواح مرئی عالم و امم است اگر اینمقام
باسره کشف شود جمیع ارواح قصد صعود نمایند و عالم منقلب مشاهده
گردد انتهی در این ایام یکی از احبّای ارض قاف و او این فقره را
سؤال نمود و جوابی از ملکوت بیان ربّنا الرحمن نازل بعینه در اینمقام
ذکر میشود تا اولیا از رحیق بیان الهی بیاشامند و بمقام استقامت
کبری فائز شوند و اینکه سؤال شده بود نفس بعد از
فنای بدن باقیست یا نه و بر فرض بقا چه حالت خواهد
داشت قوله تبارک و تعالی و امّا ما سئلت عن الروح و بقائه
بعد صعوده اعلم انّه یصعد حین ارتقائه الی ان یحضر من یدی الله فی
هیکل لا تغیّره القرون و الأعصار و لا حوادث العالم و ما یظهر فیه و

یکون باقیا ببدوام ملکوت الله و سلطانه و جبروته و اقتداره و من
تظهر آثار الله و صفاته و عنایة الله و الطافه انّ القلم لا یقدر
ان یتحرّک علی ذکر هذا المقام و علوّه و سموّه علی ما هو علیه و
تدخله ید الفضل الی مقام لا یعرف بالبیان و لا یذکر بما فی الامکان
طوبی للروح خرج من البدن مقدّساً عن شهوات الامم انّه یتحرّک
فی هواء ارادة ربّه و یدخل فی الجنّة العلیا و تطوف طلعات الفردوس
الأعلی و یعاشر مع انبیاء الله و اولیائه و یتکلّم معهم و یقصّ لهم ما ورد علیه
فی سبیل الله ربّ العالمین لو یطّلع احد علی ما قدّر له فی عوالم الله ربّ
العرش و الثری لیشتعل فی الحین شوقاً لذاک المقام الأمنع الأرفع الأقدس
الأبهی بلسان پارسی بشنو یا عبد الوهّاب
علیک بهائی اینکه سؤال از بقای روح نمودی اینمظلوم شهادت
میدهد بر بقای آن و اینکه سؤال از کیفیّت آن نمودی انّه لا یوصف
و لا ینبغی ان یذکر الّا علی قدر معلوم انبیاء و مرسلین محض هدایت خلق
بصراط مستقیم حق آمده اند و مقصود انکه عباد تربیت شوند تا در حین
صعود بکمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند لعرش الله
اشراقات آن ارواح سبب ترقیات عالم و مقامات امم است ایشانند مایهٔ

مایهٔ وجود و علّت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم بهم تمطّر السحاب
و تنبت الأرض هیچ شیئی از اشیا بی سبب و علّت و مبدء موجود
نه و سبب اعظم ارواح مجرّده بوده و خواهد بود و فرق این عالم
با آن عالم مثل فرق عالم جنین و این عالم است باری بعد از
صعود پدر بی لدن حاضر میشود بهیکلیکه لایق بقا و قابل آن عالم است
این بقا بقاء زمانیت نه بقاء ذاتی چه که مسبوقیت بعلّت و بقاء
ذاتی غیر مسبوق و آن مخصوص است بحق جلّ جلاله طوبی للعارفین
اگر در اعمال انبیا تفکّر نمائی بیقین مبین شهادت میدهی که غیر این عالم
عالمهاست حکمای ارض چنانچه در لوح حکمت از قلم اعلی
نازل اکثری بآنچه در کتب الهی نازل قائل معترفند ولکن طبقهٔ معیّنین
که بطبیعیات قائلند دربارهٔ انبیا نوشته اند که ایشان حکیم بوده اند و نظر
بتربیت عباد ذکر مراتب جنّت و نار و ثواب و عذاب نموده اند
حال ملاحظه نمائید جمیع در هر عالمیکه بوده و هستند انبیا را مقدّم بر کل
میدانند بعضی آن جواهر مجرّده را حکیم میگویند و برخی من قبل الله
میدانند حال امثال این نفوس اگر عوالم الهی را منحصر باین عالم
میدانستند هرگز خود را بدست اعدا نمیدادند و عذاب و مشقّاتیکه
شبه و مثل نداشته تحمّل نمینمودند اگر نفسی بقلب صافی و بصر حدید

در آنچه از قلم اعلی اشراق نموده تفکّر نماید بلسان فطرت بالآن قد تخصّص الحق
ناطق گردد انتهی

و امّا دستخطّ آنحضرت رقم ۱ که بیست و هشتم رمضان
تاریخ آن بود باب جدید گشود و خبرهای جدیده آورد از جمله خبر
صحّت و سلامتی و قیام آن محبوب بر خدمت امر الهی همچنین ذکر
سلامتی دوستان و اولیائیکه بطراز تخصیص مزیّنند سبحان الله
این قاصد بی لسان اینهمه حرفها گفته انشاء الله لازال متحرّک باشد
تا آنی در هر مقام محبوبست مکرر در اینمقام چه که قاصد یکه از جانب
اولیای حقّ است باید بکمال تعجیل حرکت نماید و پی در پی برسد .
اینکه دربارهٔ ورقهٔ کنیز الهی علیها بهاء الله مرقوم داشتید بعد از عرض
در ساحت اقدس اینکلمهٔ علیا از افق بیان حقّ اشراق نمود .

قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهاء تو و منسوبانت از حق بوده و هستید
هریک را از قبل حق تکبیر بیان و عنایت و رحمت و فضلش شامل بوده و امّا
دربارهٔ ورقه آنچه ذکر نمودی بطراز قبول مزیّن نسئل الله ان یوفّقها علی ما یحبّ
و یرضی انّه هو مالک العرش و الثری و ربّ الآخرة و الأولی انتهی
و همچنین دستخطّ اخر آنمحبوب رقم ۱ و ۲ شهر شوّال کتابی بود در ذکر و ثنای

مقصود عالمیان واولیا واصفیائش صد هزار شکر حضرت مقصود را
که شما را توفیق ذکر عطا فرمود واین عبد را توفیق استماع الامر بیده
وهو الآمر الحکیم اینکه مرقوم داشتید مناجات حضرت اسم جود علیه
بهاء الله الابهی را ارسال داشتم تا در حضور عرض شود در این حین این عبد
فانی در ساحت امنع اقدس حاضر وبعد از اذن عرض نمود وچون منتهی شد باب
این بیان بمفتاح فضل مفتوح قوله تعالی قوله تعالی
انا سمعناک واجبناک مرّة بعد مرّة لله الحمد در هر کتابی ذکرت لازال نیر فضل
از افق سماء رحمت الهی مشرق ولائح فائز شدی بآنچه که عالم منتظرش بوده
الفضل بیده والجود فی قبضة قدرته انه هو الفضّال المقتدر الغفور الرحیم انتهی
الحمد لله آفتاب جود الهی عالم وجود را فرا گرفته وعنایاتش مثابه غیث هاطل
در هر حین بر اولیائش نازل که قادر بر آنکه از عهده شکرش برآید مگر اعانتش
دست گیرد وعطایش آنچه ظاهر شده قبول فرماید اوست کریم واوست توانا
عریضه جناب ملا محمد (ع ط) علیه بهاء الله بعد از عرض در ساحت امنع اقدس
یک لوح مقدس مخصوص ایشان نازل وارسال شد انشاء الله از کوثر
بیان بیاشامند وازانوار آفتاب معانی منوّر گردند وهمچنین لسان سن
بانیکلمات عالیات درباره ایشان ناطق قوله تعالی قوله تعالی
الحمد لله باقبال وعرفان فائز شدند از حق میطلبیم او را بر استقامت فائز
فرماید چه که کذابهای قبل از خلف حجاب بیرون آمده اند ودر ترتیب

حزبی مثل حزب قبل سعی بلیغ نموده وینمایند یا امین از حق بطلب
عباد را از تغییر عدل وانصاف محروم نفرماید انه علی کل شیء قدیر انتهی
این عبد هم خدمت ایشان تکبیر میرساند واز حق جل جلاله میطلبد آنچه را
که سبب وعلت استقامت وقیام بر خدمت امر است الحمد لله بعنایات
حق ورحمت مغفرت فائز گشتند واز قلم اعلی مذکورند هنیئا له
اینکه ذکر جناب ملا غلام رضای جابسی علیه بهاء الله الابدی را نمودند همچنین ذکر
اشتعال ایشان را بنار محبت الهی فرمودند بعد از عرض ایام وجه اینکلمه علیا
از قلم اعلی در ذکر ایشان جاری ونازل قوله تعالی قوله تعالی
یا غلام قبل رضا علیک بهائی لازال مذکور بوده وهستی از حق میطلبیم ترا
مؤیّد فرماید بر آنچه که سبب اعلاء کلمه واستقامت عباد است از حق بطلب
عباد خود را حفظ فرماید که شاید بمثل حزب قبل بظلمت اوهام ظنون مبتلا
نشوند واز انوار توحید حقیقی محروم نمانند اهل بیان را تازه اراده نموده اند
حزب شیعه ترتیب دهند اعاذنا الله وآیاکم من شرّ هؤلاء انه
هو المقتدر القدیر انتهی این عبد متحیر که باین زودی چگونه محجب گشتند
واز آنچه دیده ومی بینند غافلند آیا حزب قبل چه صرفه بردند
وچه خدمتی در یوم جزا بحق نمودند جز آنکه بر منابر بلعن مشغول وبر سفک

دمش فتوی دادند حال در بی بصری عباد تفکر فرمائید قسم
بآفتاب حقیقت که از سمع و بصر و فؤاد محروم مبند خدا بصر بخشد
و انصاف عطا فرماید و همچنین ذکر جناب مشهدی حسین و جناب آقا محمد صادق
و اخوی ایشان علیهم بهاء الله را نمودند بعد از عرض این فقره امام عرش این آیات مشرقه
بینات اشراق نمود قوله تبارک و تعالی یا نصر الله علیک بهاء الله لله میکوم
و لوجه الله اظهار میدارم نیر انصاف مستور و نور عدل غیر مشهود
استقامت بمثابه عنقا مشاهده میشود یعنی مذکور و غیر موجود ارحق
بطلب تو او لیای خود را بر امرش راسخ و ثابت فرماید اوست قادر
و توانا یا مشهدی حسین علیک بهائی اینمظلوم ترا در سجن ذکر
مینماید که شاید از نفحات ذکر جمیل مذکور تمسک نمائی تمسکیکه جمیع عالم قادر
بر فصل نباشد اینست مقام انسان طوبی لمن تمسک بعروته
عنایة الله رب العالمین یا محمد صادق قلم اعلی ترا ذکر مینماید
در حالتیکه بین یدی عاقلین مسجون و مظلومست و ترا وصیت
میفرماید باستقامت بر امرش هر نفسی از کوثر استقامت آشامید
او از اهل سفینه حمرا از قلم اعلی مذکور و مسطور طوبی لک و لمن معک
و آمن بالله رب العالمین امروز استقامت از اعظم اعمال نزد غنی

جناب مشهدی نصر الله

متعال مذکور طوبی لمن فاز و ویل للغافلین جناب امین
ذکر هر یک را نموده لذا کلک بار قلم اعلی فار گشت آنا ذکرنا الذین
ذکرت اسمائهم لدی المظلوم و انزلنا لهم ما یقر بهم الی الله مالک یوم
الدین طوبی لمن اقبل و ویل للمعرضین انتهی
این عبد هم خدمت هر یک سلام و تکبیر میرساند و بعنایت حق
بشارت میدهد امروز روز اقبال و توجه و استقامتست طوبی
از برای نفوسیکه همزات شیاطین ایشان را از افق اعلی منع ننمود و محروم
نساخت البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم
و یحبکم لوجه الله رب العالمین خ ادم فی ۱۹ شهر شوال المکرم سنه ۱۳۰۴

۱۵۲

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاء الله الملک الحق المبین ملاحظه فرمایند

(بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی)

شهادت حق جل جلاله از برای نفسش کافیست قال و قوله الحق انه لا یوصف
بوصف دونه و لا یعرف بسواه حمد حامدین و ثنا ثنین محدود است
بحد و دبشر و از منظر اکبر تا مقام بشر راهی بی پایان . شئونات عبد کجا
و مقامیکه مقدس از تقدیس و منزه از تنزیهست کجا تا چه رسد بمقامات

دیگر مقام لایدرک بادراک معروف نگردد ولا یوصف بوصف درنیاید جلّت
عظمته وعلت سلطنته وکبر کبریائه ازقبل گفته اند السبیل مسدود والطریق
مردود ولکن نامهٔ دوستان وذکر وثنا وانقطاع وانجذاب ایشان یک باب
خوشی فتح مینماید ویک عرف خوشی متضوع اگر بوصف وثنائیکه
لائق است نرسیم یک قدری راه را نزدیک نموده اند چه که درحین ورود نامهٔ
آنمحبوب قلب چیزی احصا مینماید وسر ازاطراف اخذ میکند بانامه لسان
بینت ولکن حرف میکوید وبلسان فصیح بیان مینماید هرکجا دست گذاشته
میشود گوشی پیدا نه ولکن عجب سماع وعجب نمائیست عرفش
نمائی مینماید واقبال وتوجهش سماعی این قدرت ازکجا واین مشاهده
واصغا ازکجا کل فی ذلک فضل الله ربنا وربکم ورب السموات والارضین ازخدا
میطلبم عالم را یک قطعه ویک وطن فرماید چنانچه درالواح ازسماء مشیتش
نازل شده وعبادش را توفیق عطا نماید تا کل باصلاح عالم وتهذیب
نفوس خود مشغول شوند تا نور عرفان امکان را اخذ نماید ومقصود از عرفان
امور یست که انسان را ازما لاینبغی حفظ نماید وبما ینبغی رساند ازاو میطلبم
این توفیق را که درزبر والواح نازل فرموده عنایت فرماید وعباد خود را
ازورطهٔ ظنون واوهام که فی الحقیقه ورطهٔ هلاکست نجات عطا فرماید اوست
قادر واوست مقتدر ویکی دستخط آنمحبوب فؤاد که تاریخ آن

دوازدهم شهر صفر ورقمی بود اثر شان فضل ازنیسان ورسم امکان قلب را طراوت
داد وبصر را روشن نمود وبعد از قرائت واستشمام قصد مقام مولی الانام
نموده امام کرسی عظمت عرض شد ودراین امر خوشی ظاهر وآنهم دلیل
عنایت حق جلّ جلاله است برعباد شان وبراحبایش وبراصحابش لسان عظمت
درنطق واین بنده امام وجه بتحریر مشغول سه نفر وارد ازجناب حضرت
افنان جناب آقا میرزا آقا علیه بهاء الله الابهی ودردست هریک قابی وسینی مملو
ازحلویات حقیقی فی الحقیقه این دلیل خلوص وانقطاع وتوجه معنوی آن محبوبست باری
بعد ازرجوع لسان عظمت باین آیات ناطق قوله جل بیانه وعز برهانه
هو الشاهد الخبیر یا امین اسمع ندا الله الملک الحق المبین فی یوم الدین انه
ینادی باعلی النداء ویذکر من فی ناسوت الانشاء ویدعوهم الی الله مالک هذا الیوم المنیر
قد حضر العبد الحاضر وقرء کتابک لدی المظلوم اجبناک بما تنجذب به افئدة السامعین
انا ذکرناک من قبل وارسلنا الیک نفحة الرحمن من شطر السجن لتجد وتکون من الشاکرین
ینبغی ان تکتب آیات الله بالبر لا بالحبر ان ربک هو المعلم العلیم طوبی لعبد نبذ الهوی
متمسکا بمولی الوری الذی اتی من سماء العطاء بامر عظیم وما اراد الا اتحاد القلوب
یشهد بذلک کل منصف بصیر قد رفع الفساد ووضع الصلاح امرا من لدی الله
رب العالمین قل یا ملأ الارض اتقوا الله ولا تکونوا من الظالمین قوموا علی ینفعکم
ویرفعکم انه ظهر بالحق وامر الکل بالتقوی وما یظهر به مقام الانسان فی الامکان تعالی الرحمن
مظهر ما یقرب الناس الی صراطه المستقیم نسئل الله ان یؤید الکل علی ما یحب

ویرضی انه ولی العالمین طوبی لک یا امین بما شمرت الذیل لخدمة
ربک رب العرش العظیم انه معک و یراک فیما تعمل و یسمع ما ینطق بلسانک
فی هذا النبأ المبین ایاک ان تمنعک سبحات الجلال من انوار الجمال او
تضعفک قوة الظالمین عن امر الله مالک هذا الیوم البدیع اذکر
اولیائی من قبلی و بشرهم بسمار حمتی و بحر عنایتی و شمس شفقتی قل یا
به دونکم یشهد ذلک کتاب الله الناطق العلیم نوصیکم یا اولیائی بالامانة
والدیانة لینظر منکم صفات ربکم بین العباد و تقدسه لمن فی البلاد انه هو الآمر
القدیم کذلک صرفنا الآیات فضلا من لدنا و ارسلناها الیک لتشکر بک
المقتدر القدیر **بلسان پارسی بشنو** هر بیان و ذکر یکه حاوی ذکر
و ثنای اوست محبوب است بهر لسان که باشد پارسی و یا ترکی و یا عربی و یا
السن اخری ولکن لسان عربی افصح و بسط و اوسع لله الحمد فائز شدی بآنچه که
سزاوار عباد است در یوم قیام لنعمة الله بیدارت نمود و حرارت آفتاب
حقیقی اخذت فرمود برخدمت قیام نمودی و بذیل انقطاع تشبث جستی
جمیع آنچه شده از عنایت اوست و از فضل اوست اولیا را بندای حق بیدار نما اگر
حیدر قبل علی علیه بهائی و عنایتی را ملاقات نمودی از قبل مظلوم تکبیر ببیان
بگو یا حیدر قبل علی ندای الهی را بگوش جان بشنو از برای مبلغ جز اذعان به
اثبات تیه لازم نه چه که ایشان عالم باللهند و عارف باو علی قدر مقدور
اینست باب هدایت و نجات علمی جز این علم لازم نه هر که بطلبد و

یاسؤال نماید خطا کرده امروز علم بالله محبوب و عرفانش مقبول و
بیانش مقصود نزد مخلصین معرفة الله بوده و علم توجه و انقطاع و آگاهی
بر سبیل و در علیین بن مریم ملاحظه نما اصحاب آنحضرت در اول
ایام از علوم ظاهره مقدس و مبرا بودند و همچنین اصحاب خاتم انبیا روح ماسواه فداه در اول
ظهور بسیاری از اهل سوق یا حیدر قبل علی صیاد ماهی صیاد عالم شد
و عصای چوبی بر اسیاف عالم زد این کارها کار استقامت و توکل و تقدیس است
لله الحمد بکوثر معانی و بیان از ید عطای رحمن فائز شدی توئی ساقی حیق مختوم
و دارای آن باسم حضرت قیوم بنوش و بنوشان شاید عباد غافل آگاه شوند و
سبیل الله را بیابند و بحبل تمسک نمایند علوم متفرقه نزد اهل عالم
که در مدن و دیار ایران بر منابر رب مقصود عالمیان مینمایند اعاذنا الله
و ایاک من سآمهم و سهامهم و شبهاتهم و اشاراتهم یک صنعت از صنایع
اهل غرب و شرق که الیوم بکار مردم میآید و سبب آسایش و علت راحت
عباد است عند الله افضل است از آنچه آن نفوس غافله حمل نموده اند و بر منابر
میگویند بیقین مبین بدان که تجلی این ظهور اعظم عالم را احاطه نموده و عنقریب
اسباب و صنایعی در ملک ظاهر گردد که عقول اولی الالباب از عرفانش
عاجز مشاهده شود لله الحمد بعلم حقیقی فائزی حال عرفان و اقبال
لازم تا جمیع عباد بطراز عرفان مزین گردند و بانوار وجه اقبال منور و از

عرفان و اقبال ظاهر شود آنچه که چشم روزگار ندیده در حضرت مسیح و صنایع
ظاهر تفکر نما ان ربک هو المبین العلیم وهو الصانع الحکیم
انتهی سبب اعظم و علت عظمی از برای آنچه از قبل دیده شد و یا از بعد
بشود یا ظاهر گشته و یا ظاهر شود آیات الهی و اراده و مشیت
ربانی بوده و هست مرقاة معرفت بلند وارجل عباد بداء فلج مبتلا
افق منیر و بصر ضعیف باری در هر حال از غنی متعال میطلبم کرم
فرماید بخشش نماید باسم شافی شفا عطا کند اوست قادر و توانا
اینکه در بارهٔ حضرت افنان علیه بهاء الرحمن المنجذب بآیات الله و المتمسک
فی بحر حبه و الطائر فی هوآء مودته و ارادته الذی سمی بمحمد فی کتاب
مولی الوری مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس اعلی بشرف
اصغا فائز قوله الرب تعالی و تقدس
یا امین ان محمدا فاز بلقائی وطاف عرشی وقام لدی باب
عظمتی و نطق بثنائی انه هو المذکور فی سجنی و المشهود امام وجهی بشره بعنایتی لنسل الله
ان ینزل علیه ما یقر به فی کل الاحوال انه هو الغنی المتعال همچنین حضرت
افنان آقای مکرم جناب لامیرزا محمد باقر علیه بهاء الله الأبهی
بعد از عرض در افق اعلی و ذروهٔ علیا این آیات از سمآء مشیت

مولی الوری نازل قوله تبارک و تعالی یا افنانی علیک بهائی احمد کن
مقصود عالم را تأیید داد و توفیق عطا فرمود همت بخشید قابلیت و استعداد
ظاهر تا ترا بذروهٔ علیا و غایهٔ قصوی راه نمود قل لک الحمد یا الهی
بما هدیتنی الی سبیل رضائک و سمعتنی آثار قلمک الأعلی اذ کان مقرر عرشک
فی سجن عکآء و عرفتنی ما کان مکنونا فی خزائن علمک فی ازل الآزال اسئلک یا
مالک الملوک و مهیمن علی الملکوت باسمک الأعظم بان تکتب لی من قلمک الأعلی
ما یجعل ذکری باقیا فی الأذکار و اسمی فی الأسمآء و روحی فی الأرواح انک انت
مولی الوری و فی قبضتک مفتاح الفلاح لا اله الا انت الغفور الکریم انتهی
این عبد فانی هم خدمت هر یک از آقایان سلام تکبیر میرساند لله الحمد حاضرند
و بعنایت فائز لیل الخادم ربه بان یقدر لهما ما یجعلهما من الطائفین حول
عرشه العظیم لا اله الا هو مقضی حوائج السائلین کمال فرح و بهجت و سرور
از انجهت حاصل که آنجوب ذکر افنان و متمسکان بسدره و اشتعالشان از نار سدره
و آنچه در سبیل الهی از ایشان ظاهر شده در هر کره مرقوم داشته اند و همچنین
ذکر احبای الهی و ناظر منهم فی سبیله را باری آنجوب سبب ظهور فیوضات
و عنایات الهی در بارهٔ اولیائش بوده و هستند این فضل عظیمست و این
نعمت بزرگ و اینکه در بارهٔ جناب لا محمد حسین علیه بهاء الله و اقبال و توجه و
اشتعالشان بنار محبت الهی و همچنین جناب لا محمد حسن علیه بهاء الله همجوار

ایشان وتوجه واقبالشان ذکر نمودند این اذکار امام وجه حضرت مذکور روح
من فی ملکوت الامر والخلق فداه عرض شد هذا ما نزل من سماء مشیته ربنا
وربکم ورب العرش والثری قوله تبارک وتعالی یا امین علیک بهائی
ذکر جناب محمد حسین علیه بهائی را نمودی لله الحمد بنار محبت الهی مشتعل گشته اند
وباقی اعلی متوجه ودر محبت دوست یکتا مستقیم بوجه متوجه وبلسان
ذاکر وبعین ناظر وبقلب مقبل وبید آخذ بوده وهستند اعمال آن بیت
از قبل لدی المظلوم مذکور عنده علم کل شیء فی کتاب مبین بشره من قبلی
ونوره بما اشرق من افق سماء قلمی لیفرح ویکون من الشاکرین یا محمد قبل حسین
ندای مظلوم مرتفع وانوار وجه از افق اعلی من غیر ستر وحجاب مشرق ولکن
سبحات افئده اهل ظنون واوهام حایل مخلصین را از تقرب در ظاهر
منع نموده ومقربین را از حضور باز داشته لله الحمد ایامیکه ظلمت عالم را
گرفته تو بنور امر فائز شدی از حق بخواه که حزب خود را در این ظهور از ظنون
واوهام حزب قبل یعنی شیعه حفظ فرماید که مبادا مثل آن حزب خسر الدنیا والآخره
واقع شوند در پستی ادراک وغفلت آن حزب تفکر نما سالها خود را از نخل وافعال
عالم میشمردند ودر روز قیام افضل خسر مشاهده کشت تازه معرضین بیان اراده
نموده اند باوهامات حزب قبل ناس را مشغول نمایند سبحان الله
آن حزب که متمسک بحبل حقیقی بودند در یوم قیام خالق ومنشر
مبعثش را شهید نمودند حال این نفوس که بحبل مجعول متمسکند چه خواهند نمود

وچه فضیلتی ظاهر نمایند بر صاحبان بصر لازم که بوجه وندبه مشغول
شوند چه که یوم الهی را بوساوس خود آلوده نموده اند امروز هزار علی
بکلمه مخلوق اصفیا واولیا بطواف مشغول حزب قبل با ادعاهای
زیاد وافتخارهای لاتحصی اشهر واعلم واز همه شان بر منابر بلعن مقصود عالمیان
مشغول سلطان وجود را که در لیالی وایام ارحق جل جلاله بکمال خضوع
وخشوع وابتهال ونالهٔ وزاری لقائش را مسئلت مینمودند بر کفرش شهادت
دادند وبر سفک دمش فتوی دیگر معرضین جدید چه شده وچه میشوند
این بیان مکرر از سماء عرفان محض فضل نازل تا حزب الله ملتفت باشند و
عباد را از ظنون واوهام جدیده حفظ نمایند کذلک نطق قلمی الاعلی فضلا
من عندی علیک اذا سمعت قل لک الحمد یا مقصود العالم ولک الفضل
یا محبوب افئده المخلصین وهذا ما نزل لجناب محمد حسن علیه بهاء الله
قوله تبارک وتعالی یا محمد حسن علیک بهائی جناب امین علیه بهائی ذکرت نمود
وبساحت اقدس ارسال داشت نسئل الله ان یؤیدک ویوفقک علی ما یحب
ویرضی ویجعلک من الذین قاموا علی خدمة الامر وکانوا متمسکین بحبل الله
العزیز الحمید طوبی لک بما اقبلت الی المظلوم اذ کان مسجونا بین ایدی
الغافلین قل الهی الهی نور وجهی بانوار وجهک وقلبی بضیاء
معرفتک اسئلک بآیاتک الکبری وآثار قلمک الاعلی بان

تجلّی فی کلّ الأحوال ثابتاً علی امرک وراسخاً فی حبّک بحیث لا یمنعنی شیٔ
من الأشیاء عن ذکرک یا مالک الأسماء وفاطر السّماء لا آله الّا انت
المقتدر الغالب المهیمن العزیز الجمیل انتهی الحمد امواج بحر عنایت
ربّانی هر دو را شامل امطار فضل بشائی ها طل و نازل که از برای
قائل مجالی نبوده و نیست رحمتش متواتر عنایتش متتابع هر صاحب
بصری متحیّر و هر ذی خردی مبهوت چه که فضل از احصا گذشته
و عنایت از حدود و مبرّا گشته چه مقدار بلند است این مقام اسنی و ذروه
علیا جلّ من رفعه وجلّ من حفّه وجلّ من ثبّته لا آله غیره
انّه ذکر جناب حاجی حاقبل سیمن ل ط علیه بهاء الله را مکرّر فرموده اند
و همچنین از برای ایشان طلب عنایت نموده اند مکرّر ذکر ایشان از قلم اعلی جاری
و در این حین این کلمات مبارکات و آیات مشرقات از سماء فضل نازل
قوله تبارک وتعالی ذکر محمّد قبل حاسین علیه بهاء الله مکرّر نازل انّ الله غفر فضلاً من عنده
وطهّره واقامه علی خدمة امره انّه اقبل فی اوّل الأیّام الی الاقوم الأعلی شرب الرّحیق
المختوم من ید عطاء اسمی القیّوم وکسر اصنام الظّنون والأوهام بقدرة ربّه مالک
الأنام وخرق الأحجاب باسمی الغیر المتناهی الوهّاب یا امین این اعمال
که از او از اوّل مرتاحین ظاهر شده از نظر نرفته و نمیرود انّ ربّک
هو المشفق الکریم وهو الغفور الرّحیم از قبل مظلوم ذکرش نما

و آنچه از قلم اعلی مخصوص او نازل شده باو برسان وهمچنین مهاجرینیکه
هجرت نمودند و با او بساحت اقدس فائز گشتند لعمر الله مخصوص
هر یک از ذکور و اناث مقدّر شد آنچه که بصر ظاهر قادر بر مشاهده
آن نبوده و نیست یشهد بذلک من عنده کتاب مبین کلّ را از قبل مظلوم
تکبیر برسان و باموا ج بحر بیان که در این حین از قلم اعظم مخصوص ایشان ظاهر شده
بشارت ده لیجذبهم البیان الی ملکوت العرفان ویبلغهم الی مقام
لا تغیّره شئونات العالم ولا تحرّکهم شبهات الأمم یا امین
طوبی لک ونعیماً لک در هر نامه ذکر اولیا را نموده وذکر ع ومیم
وبناتش وبنات اخری در هر نامه ات بوده وهر یک فائز شده بآنچه
که لا عدل له است واین ایّام مخصوص بعضی از ورقات علیهنّ لوح امنع
اقدس از سماء مشیّت نازل از حق میطلبیم کلّ را مؤیّد فرماید بر آنچه سزاوار آیّام
اوست فی الحقیقه بعضی از اوّل ایّام تا حین بخدمت واقبال و ذکر ناطق و مشغولند
انّه لا یضیع اجر المحسنین والمحسنات والقانتین والقانتات انتهی
این عبد هم خدمت کلّ تکبیر میرساند وامام وجه حقّ جلّ جلاله گواهی میدهد
بر اقبال و توجّه و استقامت و ذکر و ثنای نفوس مطمئنّه مذکوره و
از دریای رحمت رحمانی و عمّان فضل الهی از برای هر یک میطلبد آنچه را
که بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است انّ ربّنا هو المقتدر علی

مایشاء وهوالناطق بالحق وهوالسامع المجیب وانیکه دربارهٔ
جناب سرّی افندی علیه بهاءالله مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت
امنع اقدس فرمودند بلی یا امین جناب مذکور
عنایت نموده و مینماید واز اوّل ایّام نفحات حبّ از او متضوّع ولکن نفوسیکه
باحکومت مراوده دارند باید سوء من غیر اراده حرفی از زبان خارج
نشود لذا ستر اولی در اینفقره از قبل نوشتید وجواب ارسال شد امر
بهمانست وحکم همان از حق بطلب مقصود این ظهور واراده اش را بر کلّ
کشف نماید تا مانی الضمیر مثل آفتاب روشن وواضح گردد در اینصورت کلّ
براعانت مظلومین قیام نمایند ولکن حال امر مستور وظنون واوهام
حایل لذا باید بمقتضیات وقت مراعات حزم نمائید اعمال اوّل نفوس خائفه
افسرده وقلوب را رنجانده لذا الی حین باوهامات پیش متمسکند از حق
میطلبیم کلّ را تأیید فرماید تا آثار واثمار سدره را مشاهده نمایند در اینصورت
هم یقین واضطراب باطمینان تبدیل شود والسن کائنات بقدائی الحق
ناطق گردد انتهی وانیکه دربارهٔ منتسبین آنمحبوب جناب ملا حسین
وملا احسن علیهما بهاءالله نوشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد

قول الربّ تعالی وتقدّس هوالسامع المجیب

یا حسین علیک بهائی ذکرک الامین ذکرناک بهذا اللوح المبین طوبی

لمن اقبل الیوم الی الافق الاعلی ولوجهٍ توجّه الی الانوار وجه ربّه العلیم الحکیم ان یجد
کلّ ذی شمّ من کلّ شیئ رائحة الفناء طوبی لقومٍ نبذوه وراءهم مقبلاً الی الله
المشفق الکریم قد عترف کلّ سانٍ بفناء الدّنیا وتغیّرها طوبی لبصیر
اعرض عنها وتوجّه الی الله ربّ العالمین قل لک الحمد یا الهی بما هدیتنی
وعرّفتنی وسمعتنی وانزلت لی ما شعلنی فی حبّک اسئلک باسمک الّذی
به سخّرت الملک والملکوت بان تجعل عبدک هذا ناظراً الیک وناطقاً بثنائک
ومتمسّکاً بحبلک ثمّ قدّر لی خیر الآخرة والاولی انّک انت مولی الوری
لا الٰه الّا انت المقتدر القدیر وهذا ما نزّل بجناب حسن علیه بهاءالله

هوالناظر من افق سماء العطاء یا حسن امین علیه بهائی

وعنایتی ذکرت نمود یادت کردیم لله الحمد بابتهال فائز
وازکوثر عطا که از قلم اعلی جاریست آشامیدی رحمتش سبقت کرفته
وعنایتش احاطه نموده خود را ظاهر فرمود وسبیل نجاح را واضح نمود و
عباد را بآن دلالت کرد بعضی شنیدند ورسیدند وبرخی از نعمت
باقیه ومائدهٔ سمائیه محروم وممنوع علّت منع نفوسی هستند که باسم
حق مقامش را تصرّف نموده اند ومابین عباد حکم مینمایند لازال نفوسیکه
در ظاهر بحق تمسّک جسته و باسمش معزّز خلق را بدار البوار فرستاده اند
همکن مقصود عالم را که شما را آگاه نمود وهدایت فرمود ودر سجن اعظم

باراده اش نازل شد آنچه که سبب و علت بقاء اسم و ذکر بوده و هست
البهاء علیک و علی الذین شربوا رحیق الاستقامة من ید عطاء
ربهم العلیم الخبیر انتهی اینفانیهم خدمت هریک تکبیر میرساند
و در لیالی و ایام از مقصود عالمیان علو و سمو اولیائش را میطلبد
مخصوص نفوسیکه بنجدامش منسوب و متمسکند انه هو الفضال و هو الکریم
لا اله الا هو الغفور الرحیم اینکه ذکر محبوبی جناب ابن ابهر علیهما بهاء الله
مالک القدر را فرمودند و همچنین هرچه نزد ایشان ارسال داشته اند
انیفقره در ساحت امنع اقدس مقبول قوله تبارک و تعالی
یا امین نعم ما عملت از حق میطلبیم او را تایید فرماید بر نصرت امرش بحکمت
و بیان انفاق در سبیلش و اعانت اولیائش مقبول انتهی
ذکر جناب محمد حسین علیه بهاء الله را نمودند عریضه اش بساحت اقدس
فائز و یک لوح ابدع ابهی از افق اراده ظاهر و نازل و ارسال شد لیفرح
و یشکر ربنا الفضال الکریم و همچنین ذکر جناب لا میرزا اسد الله و
لا میرزا جواد دو صباغ علیهما بهاء الله نمودند ذکر هر دو در منظر اکبر
امام وجه مالک قدر باصغا فائز و این آیات باهرات از سماء جود
نازل قوله تبارک و تعالی هو الناطق الامین یا اسد الله انشاء الله

بقوت و قدرت اسدی بر امر الله ثابت و مستقیم باشی استقامت
حقیقی عالم را مستقیم مینماید و توجه معنوی عالم را متوجه میسازد لازال
باینکلمه ناظر باش انه محمود فی فعله و مطاع فی امره هر نفسی باینکلمه علیا تمسک
جست مفتریات عباد در او تاثیر ننماید و ضوضاء ظالمین و شبهات ناعقین
او را از بحر اعظم محروم ننماید ذکر ک الامین ذکرناک فضلا من عندنا و انا الفضال
الکریم طوبی لک بما اقبلت سمعت و شهدت بما نطق به لسان العظمة قبل خلق
الاشیاء انه لا اله الا هو الفرد الواحد المهیمن القیوم البهاء علیک و علی الذین شربوا
رحیق البیان من ید عطاء ربهم الغفور و هذا ما نزل لجواد علیه بهاء الله لک الاسجاد
قوله تبارک و تعالی بسمی الجواد الکریم یا جواد از مقتدای
حزب شیعه سؤال نما آن طلبها کجا رفت آن کلمه عجل الله چه شد آن
نالها در شهر محرم چه بود و آن نوحها چه افتاد هیهات خود را بیخ میدانید
اخر مشاهده شد و اعلم مشیر دید اجهل ملاحظه کشتید ای بیوفاها
ستر حرمت را دریدید سلطان وجود یکه موجودات از جود او بطراز هستی مزین
کشت او را بر منابر سب و لعن نمودید و بالاخره بر شهادتش فتوی دادید
حال از حق بترسید و بر خود رحم کنید غفلت تا چند ظلم تا کی
یهود از شما در احتراز و اجتناب تا چه رسد باهل سنت و جماعت هزار و

دویست سنه وصی بازی نمودید بالاخره بر منابر بلعن حق مشغول گشتید
اُف لکم ولعقایدکم وایمانکم یا جواد حال در این امور تفکر نما
وحق را شکر کن که بایادی ارادهٔ ترا نجات داد واز غولان و
دیوان خارج فرمود ندای مظلوم را شنیدی واجابت نمودی طوبی
لک ونعیماً لک آنه ذکرک بالایعادله ذکران ربّک
هوالذاکر الحکیم والمؤیّد العلیم البهاء علیک وعلی الذین نبذوا
المعرضین ورأهم متقبلین الی الله الواحد العزیز العظیم انتهی
ذکر جناب لامیرزا فرج الله علیه بهاء الله وعنایته رامنمودند که بذکر و
ثنا مشغولند وبرخدمت امر قائم بعد از عرض بنفقره در اتاق ابهی
یک لوح امنع اقدس از سماء عنایت نازل وارسال شد انشاء الله از آیات
حیات ابدی تحصیل نمایند وکوثر باقی بیاشامند لله الحمد فائز شدند بآنچه
وجود از برای آن موجود شده این عبد خدمت ایشان ولفوس مذکوره
علیهم بهاء الله تکبیر میرساند وتأیید وتوفیق میطلبد انّ ربّنا الرحمن هو
المقتدر القدیر وهوالسامع المجیب اینکه ذکر صعود وعروج مرفوع
مبرور حضرت رج علیه بهاء الله ورحمته وعنایته نمودند بعد از عرض
در ساحت امنع اقدس از سماء مشیت نازل شد آنچه که سبب علو وسموّ

وسلام

لازال ایشان در منظر اکبر مذکور بوده اند قد تنزل فی شأنه ومقامه ما عجزت
عن ذکره السن الخلائق اجمعین اقبال نمودند در یومیکه جمیع علما بر اعراض
قائم وتصدیق ننمودند حینیکه کل تکذیب مینمودند الا من شاء الله له شأن
عند الله وهمچنین ذکر جناب ابن علیه بهاء الله یعنی جناب شیخ م ه
نازل شده آنچه که عرف عنایت بین معشر مقربین وطائفین متضوع وهمچنین
ابناء دیگر آنمرفوع علیهم بهاء الله بریک لدی الحق مذکور لایعزب عن علم ربّنا
من شیء انه لایضیع اجر المحسنین این عبد از حق جل جلاله سائل وآمل که ایشانرا
در جمیع احوال بنار حبش مشتعل وبنور امرش منوّر دارد تا بر خدمت قیام نمایند
وخلق را از ماعندهم بماعندالله کشانند این کرّه مجال تحریر وارسال نه کرّه
اخری انشاء الله ارسال میشود لتقرّ به عیونهم وتفرح قلوبهم وتنشرح صدورهم
انّ ربّنا الرحمن هو المشفق الغفور الرحیم لااله الا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم
البهاء والذکر والثناء علی خصرکم وعلی من معکم وحیکم لوجه الله رب العالمین

خ ادم فی ۱۶ ربیع ۲ سنه ۱۳۰۵

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاء الله وعنایته
ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بسم ربنا الأقدس الأعظم الأبهی العلیّ

شکر و حمد ذکر و ثنا لغت و بها مقصود یکتا را سزا که عالم وجود را بنور عدل منور فرمود
اوست موجودیکه نیست بحت از امر شبطراز وجود مزین جل بیانه و عزّ برهانه
و التکبیر و البهاء علی امنائه و عرفائه و ایادی امره الذین زیّنهم الله بطراز الأمانة
بین البریّة و قدّر لهم ما تقرّ بهم الیه فی کلّ الأحوال انه لهو الغنیّ المتعال یسئل الخادم
ربّه ان لا یمنع البلاد عن تجلّیات انوار نیّر عدله و امانته ان الذین نبذوا الأمانة
ورائهم اولئک لا یصدق علیهم حکم الانسان و شأنه و مقامه تشهد بذلک کتب الله
ربنا و ربّ العرش العظیم و بعد نامه های آنمحبوب فؤاد بمثابهٔ
باران نیسانی بر این خادم فانی بارید بارید بنیکه شجر وجود تازه نمود جلّ
عنایة ربّنا و فضله و رحمته التی سبقتنا فی کلّ الجهات انه ولیّ الحسنات
و بعد از قرائت و تلاوت قصد مقام اعلی و ذروهٔ علیا نمود ه امام وجه مالک
وجود من الغیب و الشهود عرض شد اذا توجّه الی الخادم وجه القدم
و نطق بما تضوّع به عرف البیان فی العالم قال و قوله الحق
هو المبین العلیم یا امین علیک بهاء الله ربّ العالمین
نشهد انک فزت بما رقم من القلم الأعلی فی کتبه و زبره و الواحه

و شربت رحیق البیان من کأس عطائه و تمسکت بحبله و تشبثت
باذیال ردآء رحمته التی سبقت من فی السموات و الأرضین انا ذکرناک
و الذین آمنوا بذکر یجذب العالم و یزیّنه بما یقرّ به الی الله العلیم الحکیم یا امین
انه خلق یخلق لیحیاهم خزائن عدله و کنائز لئالی عهده و مشارق امانته و مطالع
دیانته لیشهد بما جری من لسانی سکّان ملکوتی و جبروتی و الذین طافوا
العرش فی کلّ حین انه جعل السجن مطاف الملأ الأعلی و الکعبة العلیا طوبی لمن
وفّقه الله علی هذا العمل المبرور یا ایها القائم علی خدمتی در کشوری
از الواح عباد الله را بامانت و دیانت و عدل و انصاف وصیت فرمودیم
و از بغی و فحشا نهی و ببر و تقوی امر نمودیم و لکن باز اد الغافلین الا خسارا
اگر عباد باراده حق جلّ جلاله عمل مینمودند حال ارض یکقطعهٔ مزیّنهٔ منوّرهٔ مقدّسه مشاهده
میشد قل الهی الهی اسئلک من بهائک بابهاه و کلّ بهائک بهیّ الا لهم
انی اسئلک ببهائک کلّه ان تزیّن اولیائک بطراز العدل و نور هم
بنور الامانة انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الأمور
من الغیب و الشهود این دعا کنز غنایت الهی بوده و در اوّل بر قلب
حضرت خاتم روح ما سواه فداه القا شد و بعد بسایرین و در این دعا
اسم اعظم موجود و میفرماید اگر عباد مقام این دعا را بدانند و بیابند
هر اینه در طلب آن بسیف میکوشند از حق میطلبیم ابواب فضل

وعطارا بمفتاح اسم کریمش بگشاید انه علی کل شیئ قدیر نامهای
شما که بعبد حاضر ارسال نمودی تمام آن بحضور واصغا فائز گشت
للّٰه الحمد از کلمات وحروفات آن مسک محبت الٰهی متضوع وآنچه
دربارهٔ جناب مذکور الذی قام بکلّه علی خدمته الأمر ذکر نمودی صحیح
بحق تکلّم کردی فی الحقیقه شبه ایشان نایاب جمیع اولیا واحبّا باید بر نصرت
او قیام نمایند اینست آن عملیکه در غیر ایّام حقّ از احدی ظاهر
نمیشود این تأیید عظیم است واین توفیق عظیم یا امین از اوّل
امر دیون حکم محکم متین از قلم الٰهی نازل ۲ طوبی لمن قرء
وسمع وعمل لعمر الله معادله نمی نماید بآنچه در این باب از قلم وهّاب نازل شد حزن
ارض طوبی للعاملین وطوبی للمنصفین امروز اولیای الٰهی طرّا کنائز لئالی
صفات حق باید باشند چه که جنود اخلاق اقوی جنود عالم است طوبی از برای
نفسیکه بأین جنود فتح مدائن قلوب نمود نسئل الله تبارک وتعالی ان یؤیّد اهل البهاء
علی اعمال تتضوع منها عرف قبوله ورائحة رضائه انه علی کل شیئ قدیر
یا امین عمل بزرگی از جناب مذکور ظاهر عند الله مذکور بوده وهست طوبی از برای نفسیکه
بمثابهٔ او عمل نمودند حبّ فی حبّ وفضّه ایشان را از مقتضیات وقت منع ننمود البتّه
هر نفسی لوجه الله در آنچه ذکر شد عمل نماید فرح الٰهی شامل شود وظاهر گردد آنچه
که وهم وگمان در آن عرصه قدم نگذارد وخود را عاجز مشاهد کند یا اولیاء الله

نوصیکم بما ترتفع به مقاماتکم ومراتبکم آیاکم ان تمنعکم حوادث العالم وزخرفه
والآئه انّ ربّکم الرحمن هو الناصح المشفق الکریم انتهی
در فقرهٔ دین مکرّر از قلم اعلی ذکر شد آنچه که هر صاحب انصافی البتّه
بآن تمسّک نماید حضرت افنان جناب حاجی سیّد علی
علیه بهاء الله الأبهی را امر فرمودند بشوق آبا دتوجّه نمایند لاجل
بیع املاک وادای دیون لعمر مقصود نا لو یعملون بما امروا به لتفتح علی
وجوههم ابواب البرکات والخیرات ویرفعهم الله بین عباده بأسمه
انّه هو العزیز الفضّال باید آقایان حضرات افنان واولیا کلّ همّت
نمایند برادای دیون یوم یوم خدمت وهمّت وعدل وانصاف
بحضرت افنان جناب حاجی سیّد میرزا علیه بهاء الله الأبهی حسب الأمر
مجدّد نوشته میشود آنچه که سبب ظهور فضل وعنایت حقّ جلّ جلاله است
والخادم فی اللیالی والأیّام یسئل الله ربّ العرش وربّ الکرسیّ
ومالک السموات والأرضین ان یؤیّد افنانه علی ما یحبّ ویرضی
ویوفّقهم علی الانقطاع الذی به تظهر مقاماتهم بین الأمکان انه هو المقتدر
المنّان فی الحقیقه حضرت عامل علیه بهاء الله الأبهی مردمیدا
کار بزرگی کرده اند اگر حضرات افنان علیهم بهاء الله وفضله

حضرت آقا میرزا ابوالفضائل علیه بهاء الله الأبهی

در این فقره اهمال نمایند سبب حزن عظیم میشود باری خدمت اولیای حرّا
عرض سلام و ثنا و تکبیر و علا و ذکر و بها میرسانم حقّ علیم گواهست
که لازال در قلب مذکورند و از برای هریک طلبیده و میطلبم آنچه را
که سزاوار عنایت حق جلّ جلاله است نامهٔ جناب محبوب فؤاد
حضرت علی قبل اکبر علیه بهاء الله الأبهی رسید بعد از عرض فرمودند
باید ابدًا محزون نباشند چه که این امورات معلق بتقدیر حقّ جلّ
جلاله است مکرّر منتسبین خود را بتداظهار نموده‌اند و بکمال جدّ
و جهد سؤال کرده‌اند و بعد از قبول قبول ظاهر و فرمودند یا علی قبل اکبر
این امور سبب حزن نشده و نمیشود امور یکه سبب حزن اکبر است
اعمال بعضی است مکرّر در الواح امثال این کلمهٔ علیا نازل .
لیس بمیّتی سجنی و ما ورد علیّ من اعدائی بل عمل احبّائی الذین ینسبون الی نفسی و یرتکبون ما ینوح به قلبی و قلمی ولکن نظر بضعف بعضی مدارا
لازم چه اگر امثال تو اعتراض نمایند سبب اشتعال نار بغضا میگردد بر این
میگویم بردباری و اغماض در بعضی امور لازم نصایح الهی و مواعظ ربّانی
مرآت بیت عظیم از برای تقدیس و تنزیه و صعود عباد الی التقوی و بعد از
ظهور این فقره اگر مفید نشد سکوت اولی در جمیع احزاب عالم این امر
ظاهر در امر حضرت خاتم روح ماسواه فداه تفکّر نما فضلًا عن الجهّال

نساء هم مرتد شدند از جمله اخت ام سلمه علیها بهاء الله و پنج دیگر
از آباء اجبال متوهمین تمسّک جستند و بمقرّ خود راجع گشتند
و چون در این ایّام آفتاب حقیقت مشرق لذا فضل سبقت گرفته و اخذ
عطا در آیهٔ از یمین و یسار افراخته نسئل الله تبارک و تعالی ان یحفظ
الکلّ بجنود الغیب و الشّهادة و یوفّقهم علی الاستقامة الکبری فی هذا الأمر العظیم
انتهی الحمد لله محبوب فؤاد یعنی حضرت علی قبل اکبر علیه بهاء الله الأبهی
الأبهی بر خدمت قائمند و بهدایت ناس مشغول امر تبلیغ
امری است عظیم و آنحضرت بآن فائزند بشهادت حضرت
موجود روح ماسواه فداه اهل سرادق عصمت و عظمت هم فرمودند
ابدًا محزون نباشند جواب ایشان کرّة دیگر ارسال میشود انّ الحقّ میطلبم
آنچه سبب اعلاء کلمه است ظاهر فرماید انّه هو السّمیع المجیب و امّا در بارهٔ
امورات این سجن لله الحمد و المنّة جمیع صحیح و سالمند ماشاء الله
در این سنه سجن اعظم بنفوس کثیره فائز گشته از هر شطری توجّه نموده‌اند
و وارد شده‌اند ولکن از بعد آنحضرت باید بقسمیکه اراده حضور دارند
ایشانرا ساکن نماید اسباب نهی موجود از برای امر خالی از ضرّ
نیست و فرمودند بآنچه که از قبل ذکر شد اگر عمل نمایند فی الحقیقة اجر
حضور و لقا از برای ایشان ثبت میشود انّه علی کلّ شیء قدیر

البهآء والذکر والثنآء علیکم وعلی المستقطعین والثابتین والراسخین والمستقیمین
والقائمین علی امر ربنا ورب من فی السموات والأرضین

خادم ۲۹ ربیع ۲ سنه ۱۳۰۸

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاء الله وعنایته
ملاحظه فرمایند

۵۲

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

الها معبودا مسجودا کریما رحیما علیما حکیما غفارا ستارا وهابا ترای اولیائک
بین عبادک الغافلین وأغنائک بین الذئاب الذین کفروا بیوم الدین ای ربّ
ترای الأبرار بین الأشرار والأخیار بین الذین انکروا اسمک المختار اسئلک
بمواهبک والطافک وعشائق جمالک وانوار آفاقک ان تحفظ
اصفیائک ثم انصرهم بجنود غیبک ثم جعلهم اعلام هدایتک وظهورات
قدرتک ای ربّ تسمع ضجیج المقربین وصریخ المخلصین اسئلک بنورک
الساطع واسرک اللامع ان تفتح علی وجوهنا ابواب فضلک وعطائک
انک انت الغفور الکریم ای ربّ صلّ علی اولیائک وکبّر علی وجوههم

الذین داروا البلاد لارتفاع امرک وذکرک وثنائک وورد علیهم فی حبّک
ما ناح به اهل سرادق عصمتک وعظمتک لا آله الا انت المقتدر القدیر
دستخط آنمحبوب فؤاد مکرر رسید لله الحمد مژده سلامتی وبشارت صحت
جناب عالی فرح جدید بخشید وتمام ناهها کواه بوده بر توجه واقبال
واستقامت وخدمت آنمحبوب فؤاد وبعد از قرائت ومشاهده قصد
فردوس اعلی نموده امام وجه مولی الوری عرض شد وبعز اصغا فائز گشت
وبعد لسان عظمت بابنکلمات عالیات ناطق قوله تبارک وتعالی
یا امین علیک بهآء الله وعنایته ورحمته ناهای آنجناب را حاضر
امام وجه عرض نمود طوبی لک بما اقتصرت امورک علی حبّ الله و
ثنائه واخذته امره لنشهد انک سمعت واجبت وفزت مرّة بعد مرّة بما انزله الله
فی کتب قبل وبعد انّ ربّک هو المشفق الکریم هو الذی ایّدک واصلح بک امور
اولیائه لازال تحت لحاظ عنایت بوده وهستی وناصر ومعین عباد
بوده انشآء الله از بعد هم بآنچه سبب اعلآء کلمه وارتفاع مقام است
تمسّک نمائی لنشهد انک اقبلت اذا عرض الناس وآمنت اذ کفر به
اکثر العباد قل الهی الهی انا عبدک وابن عبدک واسئلک ان تؤیدنی علی تالیف
قلوب اولیائک واصلاح امورهم فی ایامک اشهد یا الهی بفقری و
غنائک وعجزی واقتدارک وضعفی وقوتک اسئلک بحر رحمتک وسمآء

حکمتک ان توفقنی علی ما تحب و ترضی ثم اسلک یا آله الاسماء و فاطر السماء
بسبحانک الاعظم و ابتلائک بین الامم و ببیانک الذی به سخرت العالم ان
تجعلنی رایة لاسمک و علما لحبک انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی
قبضتک زمام کل الا آله الا انت المهیمن القیوم سلم و کبر من قبلی علی وجوه
اولیائی الذین نطقوا بثنائی و قاموا علی خدمتة امری و ما منعتهم الاسماء عن التوجه
الی وجهی و التشبث باذیال رحمتی ازحق میطلبیم کل را برخدمت امر مستقیم دارد
بشانیکه ما عند الناس کلّه ایشان را از تقرب الی الله و توجه باو منع ننماید
ایشانند اصحاب سفینة الله که از قبل ذکر شده باید بکمال روح و ریحان و حکمت و بیان
بهدایت خلق مشغول گردند یا امین برستی میگویم
حکمت اعمالیست که عباد را بنظر دوست هدایت مینماید در بعضی از اراضی
عمل نمودند آنچه را که سبب بعد عباد و علت فرار بوده انا نوصی الکل بالمحبة
والرحمة والوداد انه هو مالک الایجاد و راحم العباد و حافظ البلاد لا آله الا
هو الآمر فی المبدء والمعاد انتهی حمد خداوندیکتا را که توفیق عنایت فرمود
و آنحضرت را مرجع خدمات اولیا علیهم بهائه و ثنائه نمود اینخادم لازال
مسئلت نموده و مینماید که آنمحبوب را بجمیع فیوضات ایام مشفائر فرماید و سبب
و علت اتفاق و اتحاد نماید اوست قادر و معین ذکر محبوب
معظم حضرت اسم الله جمال علیه بهاء الله الابهی را نمودند و همچنین مراتب
توجه و قیام و استقامتشان را مرقوم داشتند بعد از عرض امام حضور این آیات

نازل قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهائی اسمی جمال را
بتکبیر برسان و تجلیات انوار نیر عنایت حق جل جلاله بشارت ده
انیکه ذکر نمودی جناب جمال علیه بهاء الله الغنی المتعال
مال و عیال و اولاد را در راه خدا داده و میخواهد بتو تسلیم کند و بحقیقه این
ذکر ملیحست چه که مقصود انفاق در راه حق جل جلاله است طوبی له این
عمل و با نجناب لدی العرش مقبول افتاد لله الحمد در جمیع احوال بذکر
و ثنا و خدمت امر فائز بوده و هست انتهی
این عبد خدمت ایشان تکبیر و بها میرساند و سلام و ثنا عرض مینماید
و از حق جل جلاله میطلبد آنچه را که سبب اعلاء و ارتفاع کلمة اوست لله الحمد
حضرت ایشان بذکر و ثنا و خدمت فائز بوده و هستند نسئل الله تبارک
و تعالی ان یحفظ حضرتهم بجنود الغیب و الشهود انه هو الفیاض المعطوف
الغفور و وجه میهمانی که ایشان و قرة عین جناب الله علیه بهاء الله
داده اند رسید و انشاء الله اسباب میهمانی امام کرسی ربّ مهیا
خواهد شد انه هو الفضال الکریم ذکر جناب
لا میرزا علی خیاط علیه بهاء الله را نمودند بعد از
عرض در ساحت اقدس این آیات از سماء عنایت مظهر بینات نازل .

قوله تبارک و تعالی هو المبین العلیم یا علی بعد میرزا قد
ارتفع النداء فی سجن عکّاء علی شأن تحرّکت به افئدة الملوک والسلاطین قد
اخذتهم نفخات الوحی نسئل الله تبارک و تعالی ان یوفّقهم و یؤیّدهم
علی نصرة امره العزیز العظیم ولکن المصباح بین الأریاح یشهد بذلک
من عنده علوم الأولین والآخرین یا علی قد ذکرک الأمین واشتعالک
وخدمتک فی سبیلی ذکرناک بهذا الکتاب المبین قل لک الحمد
یا مقصود العالم ومالک الأمم بما ذکرتنی فی السجن وهدیتنی الی صراطک
المستقیم طوبی لک بما قصدت الغایة القصوی وفزت بما انزله الله
فی کتابه العظیم کذلک نطق لسان العظمة ودعا کلّ الی الغرّ الحمید انتهی
این عبد بهم خدمت ایشان تکبیر و بهاء میرسانم و از حق جلّ جلاله مطلبم ایشان
و جمیع اولیا را مزین فرماید بطراز حکمت تا کل بآن تمسّک نموده تقلّب
فؤاد قصد ذروهٔ علیا نمایند و اینکه ذکر حبیب روحانی جناب
لامیرزا علی اصغر (اسکوئی) علیه بهاء الله را نمودند
فی الحقیقه ایشان بذکر حق ناطق و بنار محبّت مشتعلند بعد از عرض در ساحت
منع اقدس این آیات باهرات از سماء عطاء مظهر بیّنات
نازل قوله جلّ جلاله وعمّ نواله وتعالی ذکره

هو المشفق الکریم یا امین علیک النور المبین نار محبت الهی عالم وجود را کرم
و تجلیات انوار آفتاب ظهور از هر جهتی تجلّی فرموده قل تعالوا یا اولی الأبصار
قل تعالوا یا اولی الأنظار انصفوا یا مطلع الانصاف ومظاهر العدل فیما
ظهر بالحق انصاف عطیّهٔ بزرگ حق جلّ جلاله است طوبی از برای نفوسیکه
بآن فائز شده اند ویل للغافلین یا میرزا علی اصغر علیک
نور الله الأسطع الأنور اسمع ترنّمات حمامهٔ بیانی وتغنّیات عندلیب
ثانی انّه یجذبک الی مقام لا یراه فیه الّا تجلّیات نیّر امری المحکم المتین
قد فزت بذکری من قبل الذی اذ جری من لسان عظمتی نادت الأشیاء انّا لله قد ظهر
ما لا ظهر شبهه فی الأبداع یشهد بذلک مالک الاختراع فی هذا الحین العزیز
البدیع قل یا ملاء المعرضین فی البیان انصفوا بالله فیما ظهر بالحق ولا تتّبعوا
اوهام الذین کفروا بیوم الدین قد اتی الیوم والقوم فی حجاب عظیم طوبی لک
بما اقبلت الی الأفق الأعلی اذ اعرض عنه کلّ غافل مریب نشهد انّک سمعت
ما ارتفع فی سجن عکّاء واقبلت الیه اذ اعرض عنه العباد الّا من شاء الله المقتدر
القدیر یا میرزا علی اسمع نداء الله الأبدی انّه یجذبک کما
اجتذب افئدة المقرّبین قل انّ البهاء ما نطق عن الهوی بل بما امر به من لدی الله العلیم الحکیم
کنت ساکنا حرّکتنی ید الأرادة وکنت نائما ایقظتنی نفحات
مولی البریّه وکنت صامتا انطقتنی مشیّة الله ربّ العالمین قل

اتقوا الله یا قوم ولا تکفروا بالذی به نُفخ فی الصور ونطق متکلم الطور وظهر
الاسرار المستورة فی کتب الله العزیز الحمید یا امین ارسل الیه نفحات
الوحی لتجذبه وتقربه الی الفرد الخبیر انک ذکرته واولیائی فی ارض
الطاء ذکرناهم بما لا تعادله کتب العالم یشهد بذلک هذا الکتاب
البدیع البهاء المشرق من افق سمائی رحمتی علیهم وعلی الذین اخذوا اقداح العرفان
وشربوا منها باسمی الذی جعله الله مطاف الاسماء ومشرق الامر لمن فی
السموات والارضین اولیائی ارض طاء از قبل مظلوم ذکرنما انهم
فازوا بذکری من قبل ومن بعد ومنهم من سمی بمهدی الذی
ذکرته فی اوراقک نسئل الله ان یحفظه ویؤیده علی خدمة امره انه ولی
المخلصین الحمد لله رب العالمین انتهی

آیات الهی بشأنی نازل که از احصا خارج واز تحدید مقدس امید
انکه رجال این عصر بهمت تمام بر تربیت انام قیام نمایند قیامیکه
مقدس از قعود وتغییر است ان الله ربنا علی کل شیء قدیر
اینکه درباره حبیب روحانی جناب آقا سید علی (خلج آبادی) علیه بهاء الله
مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت جمال قدم این امر مبرم ظاهر
قوله جل جلاله آنچه را مشورت مقربین مخلصین امضا نماید واجتناب
مصلحت دانند معمول دارند وهم چنین اینکلمات عالیات از مطلع عنایت
منزل آیات ظاهر قوله تعالی جناب سید علیه علیه بهاء الله وعنایته

توجه نمودند وفائز شدند بآنچه که مقام اول است در دفتر عالم ورتبه اولی است
در کتاب امم نشهد انه اقبل وحضر وفاز بما فاز به عباد مکرمون وسمع
نداء المظلوم واشهد بما شهد به الله انه لا اله الا هو لم یزل قیوما کبر من قبلی
علیه ونوره بانوار سمائی البدیع النور الساطع للجمیع علی اولیائی الذین ما نقضوا
عهدی وبیثاقی وعملوا بما امروا به فی کتابی المبین انتهی
کرة بعد کرة ومرة بعد مرة آنمحبوب بذکر لطمی فضل ابدی وعطای سرمدی فائز
گشتند هنیئا لحضرتک ومریئا لحضرتک حضرت محبوب فؤاد جناب حاجی میرزا حیدر علی
علیه بهاء الله الابهی انشاء الله موفق شوند بر هدایت خلق فرمودند
چندی در آن اراضی بحکمت حرکت نمایند وبارض طاء راجع شوند انتهی
کون ایشان در ارض طاء بحکمت اقرب بقبول است عند الله رب العرش
العظیم از اول ایام الی حین بر خدمت قائم وبجمیل امر متمسک بوده
وهستند نسئل الله ان یظهر من حضرته ما یقرب العباد الی مشرق آیاته
ویعرفهم سبیله المستقیم فی الحقیقه خدمت آنمحبوب بسیار عظیم است
چه که باید باصلاح امور اولیاء حب الامر اعلا مشغول باشند چنانچه هستند
مقصود از توجه محبوب فؤاد حضرت حیدر قبل علی علیه بهاء الله الابدی بشطر خا
انکه بعضی از نفوس که از قبل اراده توجه باقی اعلی نموده اند بمقام استقامت
کبری فائز گردند حبیبان روحانی جناب نبیل وسینا علیهما نور الله الانور

وسنا، الله الأسنی ایشان هم بآنجهات توجه نموده اند ذکر شان در ساحت اقدس بوده وهست بعضی الواح مقدسه مخصوص نفوسیکه طلب نموده اند از سماء مشیت حق جل جلاله نازل انشاء الله از بعد ارسال میشود اعمالشان وذکرشان بتمامها لدی الرب تعالی وتقدس مذکور وقتی از اوقات اینکلمه مبارکه علیا از لسان مولی الوری جاری قوله تعالی انتهاشر یا حبیق الحب من کأس عطائی وفاز اذکری وثنائی علیهما بهائی وعنایتی ورحمتی التی سبقت من فی السموات والأرضین انتهی

وذکر حبیب روحانی جناب لامیرزا مؤمن علیه بهاء الله را نموده اند بعد از عرض ایام وجیه فرموده اند نسئل الله تبارک وتعالی ان یحفظه ومن معه ویذکرهما بما تبقی به اعمالهما فیهذا الصراط المستقیم والنبأ العظیم انتهی

این ایام دستخط محبوب فؤاد حضرت ابن الاسم الأصدق علیهما بهاء الله الأبهی باین عبد رسید وهم چنین از قبل مکرر ذکر شان مذکور لله الحمد بر خدمت قائمند وبما اراده الله متمسک مکرر از لسان مبارک درباره ایشان استماع شد آنچه که سبب فرح مقربین مخلصین است الوجیکه آنمحبوب فؤاد مخصوص بعضی اولیا طلب نموده اند از سماء مشیت نازل امیدانکه مقبلین رغما للمعرضین از حیق مختوم بیاشامند وبما یبقی لایام الله تمسک نمایند لوح اقدس اعلی که از سماء مشیت مولی الوری بامم

حبیب روحانی جناب لامیرزا عبد الباقی علیه بهاء الله نازل ارسال شد انشاء الله از کوثر بیان مقصود عالمیان بیاشامند آنچه که سبب حیوة ابدی است وآنچه درباره کتاب حبیب روحانی جناب حاجی آقا علیه بهاء الله مرقوم داشته بعد از عرض درساحت امنع اقدس این کلمات مبارکات نازل قوله تبارک وتعالی

هو المهیمن القیوم یا ایها المذکور اسمع ندائی المظلوم انه یقربک الی الله رب الأرباب ویجذبک الی مقام لا یسمع فیه الا ذکر الله المقتدر العزیز الوهاب یا حاجی آقا ذکرک من قام علی خدمتی وتمسک بحبلی اذا اعرض عنی عبادی ذکرناک بما یجد منه المقربون عرف عنایة الله مولی الأنام انا نوصیک والذین آمنوا بالمعروف وبما یبقی به ذکرهم فی کتاب الله مطلع الأنوار اذا فزت بلقائی ووجدت عرف بیانی قل الهی الهی لک الحمد بما هدیتنی وفقتنی وایدتنی وعلمتنی وعرفتنی سبلک تبتلا الیک وتنزیها لکینونتک عن دونک ان لقدرتی ما یغنی لسمائک کرمک وبحر عطائک انک انت المقتدر العزیز الغفار انتهی این عبد از حق جل جلاله از برای هریک از مخلصین ومقبلین مسئلت مینماید آنچه را که شبه نداشته ومثل ندارد الهی الهی ایدا اولیائک علی التوجه الی انوار وجهک والتشبث باذیال رحمتک

انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا آله الّا انت العلیم الحکیم وجه مرسله ایشان
لاجل تحریر کتب الٰهی وهم چنین اوراق مزینهٔ مطرّزه مذهبه رسید و
جناب فخر الکاتبین حضرت اسم الله زین المقرّبین
علیه بهآء الله الأبهی بتحریر مشغول انشآء الله میرسد فی الحقیقه بنفقره هم
ازخدمت امر الله محسوب واگر هم بتوانند ازاوراق مکرّر ارسال دارند
عند الله مقبول بعبر رضا مزین این ایّام ذکر حبیب روحانی حضرت قائم
بخدمت در ساحت اقدس مذکور حضرت افنان جناب حاجی سیّد علی
علیه بهآء الله الأبهی حسب الأمر بمدینهٔ عشق توجّه نمودند لاجل بیع املاک
واوای دیون حکمهای محکم متین بجمیع اولیا صادر که بقدر مقدور در امور
ایشان سعی نمایند یعنی قائم بر خدمت سعی نمایند ودر اصلاح آنچه واقع شده
همّت کنند اگرچه وقتی از اوقات فرمودند یا عبد حاضر
اجر ومکافات اعمال جناب قائم بر خدمت امر بر حقّ جلّ جلاله است
فی الحقیقه از ایشان ظاهر شده آنچه که شبه آن بسیار کم است عملش از کتاب
الٰهی محو نخواهد شد انّه خیر العاملین وفرمودند افنان طرّاً اقیام نمایند
بر آنچه سزاوار عمل اوست اگرچه حقّ جلّ جلاله معین بوده وهست و
لکن هر نفسی باید خدمت خود را اظهار نماید کذلک نطق لسانی فیملکوت
بیانی حجّة من عندی وهو الفضّال الکریم انتهی لله الحمد مکرّر
ذکرشان از لسان عظمت جاری یسئل الخادم ربّه ان یوفّقه ویقدّر له

لا یضیع

کلّ خیر انزله فی کتابه المبین حبیب روحانی جناب آقا محمّد حسن علیه بهآء الله
حسب الأمر تکبیر برسانید باید چند عدد خاتم مزیّن بنقش اسم اعظم ارسال دارند
هذا من فضل ربّنا علیه انّه هو الفضّال الکریم وهم چنین حسب الأمر
حضرت محبوب معظّم اسم الله جمال علیه بهآء الله الأبهی وحضرت
محبوب معظّم جناب علی قبل اکبر علیه بهآء الله الأبهی ومحبوب فؤاد
حضرت ابن ابهر علیهما بهآء الله الأبهی را سلام برسانید انشآء الله
کرّه بعد الواح بدیعهٔ منیعهٔ مقدّسه از سمآء جود نازل وارسال میشود
این عبد خدمت هریک از آقایان سلام وثنا وتکبیر وبهآ میرساند و
ازبرای ایشان تأیید ثابت مستقیم مطلب انّه هو السّامع المجیب البهآء
والذکر والثّنا علی حضرتکم وعلی من معکم وعلیکم لوجه الله ربّ العالمین

خ ادم فی ۲۷ ج ۱ سنه ۱۳۰۸ مقابله شد

مدینهٔ کبیره محبوب فؤاد حضرت امین علیه وعنایته ملاحظه فرمایند

هو الله تعالی شأنه العظمه والاقتدار

سبحان من خلق الخلق للارتقآء الی سمآء عرفانه وامرهم بالاتّحاد والاتّفاق

عباده انه جل جلاله اراد الاتحاد بظهور الجمع وظهور الجمع لترويج الاعانة بينهم وترتيب
امورهم بما ينبغي لهم انه هو السلطان الذي كتب للخلق ما ينفعهم فكل عالم من عوالمه
اسئله تعالى واقول الهي الهي اطلعهم على ما اردت لهم في كتابك المبين و
لوحك العظيم اي رب عرفهم ما يرفعهم وينصرهم ويحفظهم عما لا يليق لهم انك
انت المشفق الحكيم والامر الكريم والصلوة والسلام على من تزين به الملك
والملكوت وظهر ما كان مكنونا في علمك المحيط على ما كان وما يكون وعلى آله واصحابه
مشارق الاقتدار ومظاهر سطوة المقتدر المهيمن المختار وبعد يا محبوب
فوادي دشط اعلى كه بمثابه شجر باثمر بود رسيد الحمد لله صلش در ارض
محبت ثابت وثمرش امام وجه حاضر هي ناكل وهي تحمد وهي
تشكر صد هزار لسان بايد وصد هزار وجود شايد كه شايد از عهده
شكرش بر آيد ولكن بيهات بيهات عقل ميگويد اينكلمه است
نالايق ما للتراب ورب الارباب اذا التسليم واظهار العجز سزاوار
واقول استغفرك يا آله الارض والسماء عما نطق به لساني وجري من
قلمي ترى يا الهي من كل شعره من شعراتي ايادي رجائها مرتفعه
الى سماء عفوك وعطائك ومراحمك والطافك لا ترجعها يا الهي خائبة
خاسرة خذها بجودك انك انت الجواد الكريم وبعد از قرائت
واطلاع قصد مقام نموده امام وجه مولي عرض شد وبشرف لقا
فائز گشت فرمودند يا امين عليك سلام الله وعنايته
در جميع احوال بايد حق جل جلاله را بشكر وثنا گوئيم چه كه انا بحر جود

وسماء كرم او ليايي خود را مابين امم بطراز امانت وصدق وصفا مزين نمود وبراه
راست يعني بصراط مستقيم يعني بسبيل محكم مبين هدايت فرمود فراح
در كلام بمثابه ملح در طعام است قل لك الحمد يا مالك الوجود وسلطان
الغيب والشهود بما انزلت نعمه بيانك واظهرت لئالي عمان فضلك
اشهد بارادتك فتحت ابواب الجود على الوجود وابواب الكرم على العالم
اسئلك يا من في قبضتك ملكوت البرهان وفي يمينك جبروت الايقان
بجنودك الظاهره من قلمك الاعلى وبنفوذه في ناسوت الانشاء ان
تكتب لي ولاوليائك ما يرفعنا باسمك ويحفظنا من شر اعدائك اي رب
ايدنا على التمسك بارادتك والتشبث باذيال مشيتك انك انت الكريم
الفضال والرحيم الفياض يا امين لله الحمد مؤيد شدي بر نجات مظلوم
مقهور يعني امانة الله چه كه امسكين از ظلم ظالمين وفقراء مفترين مدتها در آن ارض
بمثابه بمظلوم در سجن ارض طا در كنند ونخير بود باري باعانت حق جل جلاله آن مظلوم
نجات يافت رجوع جناب افنان وشما باستانه داري آثار عظيمه بوده وذكر
در كتاب مخلد خواهد شد ذلك من فضله العظيم وعنايته الكبرى افرحوا بهذه البشارة
التي منها ظهر حكم الفرح والسرور بين عباد الله واحبائه اوليايي آن ارض از قبل
مظلوم سلام برسان لعمر الله در عرصه سجن مذكور بوده بسيد نسئل الله تبارك وتعالى
ان يقدر لهم خير الآخرة والاولى ويكتب لهم اجر من قام امام كرسي العدل ونطق بما ظهرت
به دفاتر التصديق والانصاف في الاطراف انه هو السامع المجيب لا اله الا هو
العزيز الحميد ذكر جناب افنان واوليا وهمچنين همت ووقار الف وحا

علیه السلام میرانمودند لله الحمد بجوهر علم و عمل و ایقان و عرفان فائزند نسئل الله
تبارک و تعالی ان یمیده و یؤیده و احبائه علی ذکره و ثنائه و اظهار اخلاقه
بدوام الملک و الملکوت انه هو المقتدر القدیر و اینکه ذکر ابن جناب
سلام علیهما سلامی را مکرر نمودند العنایة من الله اهل آن بیت
از اول امر با اقبال و محبت فائز بوده اند آن ایام میکه بمثابهٔ لیل مشاهده میشد و سطوت غضب
از هر جهتی متوجه بوده حال از حق بطلب ایشان را حفظ فرماید و از آنچه سزاوار
ایام نیست محفوظ دارد انه هو الکریم ذو الفضل العظیم و هو المقتدر الغفور الرحیم انتهی
لسان و قلم کجا از عهده برآید ذکر قطره کجا بحر رسد و یا ذره بخورشید
لله الحمد کل موفق شدند و بعنایت فائز این عنایت از شئونات مقدسه و میراث بوده و هست
هنیئا للفائزین این ایام از ایران نامها رسید و هر یک بذکر آن محبوب
فؤاد مزین مخصوص از جناب ابن عطار (ره) علیه بهاء الله مکتوبی رسید
و شرحی در بارهٔ امانتی که نزد شان بود مرقوم داشته اند بعد از عرض امام وجه
امر صادر که بعضی را با ولیای آن ارض تسلیم نمایند و بعضی را نزد آن محبوب
فؤاد ارسال دارند اینکه در بارهٔ جناب رحمة الله علیه مرقوم داشید الحمد لله
مژده اذن بایشان رسید و حال الحمد لله چند یوم است که حاضر و طائفند
یسئل الخادم ربه ان یؤیده و من علی الارض علی ما یحب و یرضی انه قاضی حوائج الوری
رفیق ایشان هم آمده ماشاء الله جمعیت موجود این ایام اذن جمع مرقوم فرمودند
الحمد لله مقصود بعمل آمد و بزیارت فائز شدند و در بارهٔ امورات
حسب الامر آنچه را مصلحت دانند مجری دارند ممضی است و اینکه مرقوم داشید
اگر نفسی با امانت و صاحب لسان باشد یعنی ترکی بداند از برای حضرت

افنان اگر اراده توقف داشته باشند لازمست فی التحقیقه بعد از مشورت
و مصلحت توقف اینفقره لازم ولکن در ارض الف و سین و این اطراف
وجود ندارد صاحب امانت موجود ولکن بسان دان یافت نمیشود در امور
مشورت لازم و بعد عمل بآن محبوب در جمیع احوال الحمد لله منصور و مظفر بوده
هستند و حسب الامر در نامهای اطراف ذکر حضرت افنان آن محبوب نوشته
ارسال شد خدمت اولیای آن ارض ذکر و سلام میرسانم و از برای هر یک
از سدره عنایت ثمر لانیفد میطلبم انه هو المعطی الکریم و هو الغفور العلیم
السلام و الذکر و الثنا علی حضرتک و علی عباد الله الصالحین و الحمد لله رب العالمین
مسئلهٔ شفا خ ا م فی غره رجب ۱۳۰۷

محبوب فؤاد حضرت امین علیه ملاحظه فرمایند

هو الله تعالی شانه العظمة و الاقتدار

فی اول القول یسئل الخادم ربه بان یجعل مقامکم فی الآستانه حصنا متینا و یحفظکم من شر کل
ناعق و کل باغ و کل طاغ و کل مفتر الذین جعلوا اسجایاهم اکل اموال الناس
بالباطل و شیمهم المفتریات علی العباد بما اتبعوا المضل سبحانک اللهم یا الهی
الکائنات و مربی الممکنات تری اولیائک الابرار بین ایادی الاشرار و ورد علیهم من سوء اعمالهم

ما صاحت به الصخرة سئلک بالنور الذی به اضاء الذی یجور و بالقطرة التی
بها اظهرت البحور و بالنقطة التی بها فصلت الکتب و اسرار الظهور بحبیبک
الذی به خلقت الوجود و جعلته مهیمنا علی الغیب و الشهود و به اکملت دینک
بین العباد و ایرزت امرک فی البلاد بان تؤیدعبادک علی ما تحب و ترضی
ای رب نور العالم بنور المعرفة و الامانة و انزل علی عبادک ما یطهرهم
عن دنس النفس و الهوی و یقربهم الی مقامک الکریم و بساطک العظیم انک
انت علی ما تشاء قدیر و بعد دستخط آنجنوب روحانی رسید
لله الحمد عرف تفویض و توکل و استقامت و امانت و اقتدار ازان متضوع
اسئله تعالی ان یرفعکم باسمه و یعزکم بذکره و یظهر بکم اخلاقه و صفاته لینتشر بکم
آثار الاستقامة و الدیانة بین البریة و یحقق الحق بما عملکم و افعالکم انه هو القوی
الغالب العلیم الحکیم و بعد از قرائت مرة بعد مرة قصد مقام نموده امام
وجه عرض شد قال ارواحنا فداه الحمد لله الذی ایّد الافنان علی اظهار
الحق و ما ینبغی له فی مثل هذه الایام التی اراد الظالمون ان یستروا جمال الآیة
بخیانة انفسهم و جمال التصدق بحجبات کذبهم لله الحمد مؤید شدید بر القاء
کلام بلیغ و ذکر نمودید آنچه که نوری بود ساطع از افق اعلای قلب طوبی
للسانک بما نطق بالحق بحیث ما منعتک عن ذکر الحق ضوضاء اهل الارض
و الهوی و زمجیر اصحاب البغی و الفحشاء نسئل الله تبارک و تعالی ان یمدکم
بجنود الغیب و الشهادة و یحفظکم بسلطانه و یحرسکم باقتداره انه هو المقتدر العزیز المختار

یا ملا من ندایت راشنیدیم الفضل لله بما وفقکم علی ما فاز بغز القبول
قل الهی الهی ترانا بین ایادی الغافلین و المعتدین نسئلک بان تؤیدنا علی التمسک
بما انزلته فی کتابک و علی اعمال تتضوع بها عرف رضائک انک تعلم بانا ما اردنا
الا الامانة و الدیانة و الصدق و الصفاء قدرلنا ما قدرته للعاملین من عبادک
و الموحدین من خلقک انک انت المقتدر العزیز الفضال انتهی
فی الحقیقه حضرت آقای مکرم علیه الأبهی بکلمه نطق فرموده اند که مجال انکار
از برای احدی نماند و آن کلمه شهادت داده و میدهد بر صدق و راستی چه که
شان نسبت محقق است و کل اگاه باری فرمودند بکلمه مبارکی نطق
نموده اند هنیئا له و اینکه منع شد غیر از انست الحمد لله بکلمه مبارکه
تامه نطق فرموده اند و فی الحقیقه مقدس از اقرار و انکار هر و بوده و هیچ قرار
باین بختگی نبوده و نیست غافلین و معاندین حرفها گفته اند الحمد لله
ورود در آن ارض ظاهر شد که آنحضرت از اهل فرار نبوده و نیستند چه که بعد از
خروج از آن ارض با مثال خود نوشته اند حضرات فرار کردند سبحان الله
هر عاقلی متحیر از آنچه گفته اند و کرده اند اسئل الله تبارک و تعالی ان ینزل
علیهم جزاء اعمالهم انه هو السامع المجیب الحمد لله غایات حق از هر جهتی مشهود و عدم
گفتگو در باره طلب همان هم قسمی از نصرت بوده و حق الهام فرموده محبوب
فؤاد جناب ناظر علیه سلام الله وارد و عازم انظرند معلوم شد سهوا
اسم را خطا نموده بوده و از بعد هم حکم جدیدی بایشان نرسیده لذا تأخیر شد

انشاءالله بعد از تعهدات حضرت سفیر کبیر ایده‌الله تبارک و تعالی یتعهد
در اخذ طلب و وصول آن اگر مطالبه شود بائسی نیست ان الله
هو الغنی الحمید اگر بعدل حکم فرمایند و موفق شوند باید جزای
مفتریات القوم را بدهند تا بر کل کذب و افترای آن اراذل قوم معلوم
شود و آنکه فرموده اند خود محمد علی وجه ما رامیا ورد و مید هد
اینکلمه هم از کلمات ممتازه بوده نسئله تعالی ان یؤیده لما یحبه
علی ما ترتفع به الامانة والدیانة والعفة والوفا انشاءالله با عامه
خلق بمحبت حرکت شود مراوده بعضی شاید مقصود اصغاء کلمه
باشد که آنرا دست آویز نمایند آنچه اول کفته شد باید همانرا
ذکر فرمایند بدون کم و زیاد در آن ارض مفتشین مفسدین بسیارند
کلمه واحده اولیه کافی بوده و هست السلام والذکر لیشناء
علی حضرة الافنان و علیکم و علی من یحبکم و علی عباد الله المخلصین خ ادم فی ۳ ص
سنه ۱۳۰۷ مقابله

علیه محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاءالله ملاحظه فرمایند

هو الله تعالی شانه العظمة والاقتدار

حمد خالق یکتا را که خلق را بکلمه علیا خلق فرمود و بر ما نیر هم و تعلیم آگاه نمود من
دون احتیاج به شیئی من الاشیاء رحمتش سبقت گرفته و عنایتش احاطه نموده

محض فضل بینت بحت را بطراز هستی مزین داشت و مقصود ارتفاع وجود
وارتقاء آن بوده تا از تقدیرات مقدره و عنایات محیطه مستعد شوند از برای
ظهور فضل اکبر و رحمت کبری جلت عنایته و عظم سلطانه و لا آله غیره و تنخط
آنحضرت علت فرح شد بل خود جوهر فرح بود چه که حاکی از مراتب خلوص و ایقان
و سلامتی وجود آنجناب بوده بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام نموده امام
وجه عرض شد فرمودند انشاءالله در جمیع احوال متذکر باشید و در
مراوده و محالست بحکمت ناظر و در امور بمشورت نسئل الله تبارک و تعالی
ان یجعل ما ظهر منکم ذخیرة لکم و یحفظها بقدرته و عصمته و عزه و کبریائه و یجعل اعمالکم
مرضیة بعز القبول و یقدر لکم خیر الآخرة و الاولی و یکتب لکم ما یکون
باقیا ببقاء ملکوته انه هو الوهاب اولیای آن ارض را ذکر مینمائیم
و سلام میرسانیم و کل را باتحاد و حکمت و بیان وصیت مینمائیم جناب
افنان علیه سلام الله و عنایته مذکور بوده و هستند و در امور باید
مبسط و انفاق ناظر باشند جناب ناظر و جناب شیخ و ابن جناب سمندر
علیهم سلام الله و رحمته مذکورند لازال از حق طلبیده و میطلبیم قلوب را بنور الفت
و اتفاق منور فرماید و هر یک را مؤید نماید بر آنچه سبب اعلاء
وجود است انه علی کل شیء قدیر انتهی

چندی قبل هم این عبد نامه مفصلی معروض داشت و حامل لئالی حکمت
و بیان بوده انشاءالله رسیده و عیون فائز گشته و نور از آفاق قلوب

ساطع شده نزد متبصرین شان انحراب غافل لازال ظاهر شده و میشود
فتوای آن امور از جبیره است و مروج غافل ظالمیکه با هم اند در آن
ارض موجود دولت آبادی مرتکب شده آنچه را که هیچ غافلی
مرتکب نشده الهی الهی سلکت بی فرات افئدة
المظلومین و بعبرات عیون عبادک المقربین و بالدماء المسفوکة فی سبیلک
ان تؤید الغافلین علی العدل و المعرضین علی الاقبال الیک و التوجه الی
انبیائک و رسلک و تثبت باذیال عطائک انک انت الغفار الفضال
العزیز الکریم این عبد لازال رحق جل جلاله مسئلت نموده و مینماید که عباد
خود را از آنچه سبب عزت و ارتقاء است محروم نفرماید و از آنچه سبب ذلت
و درستی منع ننماید انه هو السمیع و هو المجیب خدمت آقای مکرم
حضرت افنان علیه الاء الابهی از دل و جان ذکر و ثنا و سلام عرض مینمایم
این ایام حضرت افنان ارض ها علیه الاء الابهی نامه خدمت آقای
معظم حضرت افنان کبیر علیه منکل ۹ ابهاء ارسال داشته بعداز
عرض در حضور فرمودند قد نطق بالعدل باید آنچه در آن مذکور
مجری گردد نسئل الله تبارک و تعالی ان یفتح علی وجوه افنانه ابواب
العنایات و البرکات انه هو الکریم الرحیم انتهی
البته تفصیل آن را نزد ایشان ارسال میفرمایند نجم انور حضرت
افنان جناب لامیرزا محسن علیه الاء و عنایته بکمال صحت و سلامت عازم ارض ها شدند

انشاء الله بصحت کامل بمقر برسند و موفق شوند بر آنچه که سبب اصلاح امور است
عرض دیگر خدمت محبوب فؤاد جناب ناظر و محبوب روحانی جناب شیخ و
قرة العین ابن حضرت سمندر علیهم الاء و عنایاته سلام میرسانم انشاء الله موفق
شوند بر نجاح و فلاح و صلاح ان ربنا هو الغفور الکریم و هو المعین الرحیم عرض دیگر
محبوب فؤاد جناب ناظر علیه الاء نامه بمحبوب روح جناب حاجی آقا محمد علیه الاء
ارض اس ارسال داشته اند و مبلغی طلب نموده اند این فقره را خصوصاً
باین عبد نوشته اند بعد از عرض فرمودند اشاره شود حضرت
این امور جایز نه و دیگر شاید از برای ایشان بر حسب ظاهر ممکن نباشد و بسهولت
دست ندهد و وجهی که خواسته اند ده لیره عثمانی از قبل امر شد که بایشان داده
شود مخصوص مصارف بعض نفوس انجا و وجه مذکور هم که وعده داده شده
باید ادا شود لاجل حقاق حق و اصلاح امور هائی نبوده و نیست در این فقره
از قبل تفصیلی نوشته ارسال شد و مکرر اینفانی امثال این ذکر را از لسان مبارک
استماع نموده فرمودند ما انفاقرا دوست میداریم باید توجه
بانظر لوجه الله بوده و آنچه هم واقع باو راجع لذا آنمقدار مذکور اگر داده
شود بأسی نیست آنچه لازم است اینست که حق توفیق عنایت فرماید به
تا صاحبان حکم بحق امر نمایند البته اجر عملیکه بحق واقع شود منحصر بآنچه
ذکر شد نیست البته از خزائن غیب هم عطا میشود آنچه که مدل بر عنایت محیطه
و حمت منبسطه مسبوقه باشد در بعضی مواقع اهمال جایز نه و دیگر در ابقای

بعضی در آن ارض و حرکت آنهم معلق بمشورت است در جمیع احوال
باید بعزم امر ناظر باشند در اینصورت آنچه واقع شود محبوبست
و درباره وجوه آنچه حضرت افنان علیه ۹ و عنایته ذکر فرموده اند صحیحست
اوراق مذکوره در نامهٔ انحضرت از شطر آخر ارسال میشود و درباره
جناب لا رسول علیه ۹ و سایر امور که مرقوم داشته اند مقبولست
معلوم است انحضرت در امور مرجوعه بخود ساعی و جاهدند و در جمیع احوال
بعنایت حق متمسک و برضا فائز جای صد هزار هنیاست
و درباره جناب لا میرزا عبدالله علیه ۹ چند سنه قبل اظهار کرده بودند
که خود را فارغ نمایند و طلاق دهند ولکن اذن حاصل نشد الا این
ایام فرمودند آنچه مصلحت میدانند عمل نمایند اعمال ان من
مقبول نبوده و نیست یشهد بذلک منصفین العالم و مظاهر عدله
و در فقره وجه ابن جناب الف و ها علیهما ۹ ۹ یعنی
وجه یا پونجی بتوسط آقای مکرم حضرت افنان
علیه ۹ الابهی رسید و ورقه وصول داده شد السلام
و الذکر و البهاء علی حضرتک و علی اولیاء الله
هناک و علی عباد الله الصالحین
خ ادم فی ۱۶ ربیع ۲ سنه ۱۳۰۷ ۱۱۰ سنه

علیه محبوب فؤاد حضرت امین علیه و عنایته ملاحظه فرمایند

هو الله تعالی شانه العظمة و الاقتدار ۱۵۲

مع ایقانی بانه لا یذکر بدونه و اقراری بانه لا یوصف بوصف ما سواه اذکر اتباعا
بما انزله فی کتابه المبین فی الحقیقة عالم قلب بانشاطی جز ذکر او نه و هم و غم
افسرده و قلوب را جز یاد شش فرح و فرجی نیست ذکرش مطلع انبساط و
ثنایش مشرق نیر نشاط حمدا له ثم حمدا له بما عرفنا ذکره و هدانا الی صراطه
اشهد انه هو الفضال و العنایة القدیمة و الصلوة و السلام علی مشرق آیاته
العظیمة و بیناته الظاهرة المحیطة الذی به نشرت العلوم و ظهرت الفنون و برز الملکوت
و علی آله و اصحابه خزائن الهدایة و مطالع العلم و الحکمة صلوة تلیق لساحة عزهم
و ارتفاع مقامهم یا محبوب فؤادی و منتظا علی که مزین بود بذکر و حمد حضرت
باری و اولیای و اصفیای کجا حزن را بسحر فرح تبدیل نمود و بساط هم را بساط
انبساط مبدل ساخت و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام نموده امام وجه
عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت فرمودند یا امین
علیک بهاء الله رب العالمین لله الحمد بفضلش فائزی و بانوارش

ذکرش منوّر بعقل عالم و عاقل پستی مقامات جاهل و غافل مام وجوه
ظاهر از عزابرار نزد مختار ذل اشرار پدیدار نامات نزد مظلوم
مذکور عرف استقامت و محبّت ازان متضوّع نسئل الله تبارک و تعالی
ان یرفع بافنائه و بک و باحبّائه رایات الأمانة و الدیانة و الصدق و الصفا
بین الوری و یمدّکم بجنود الحکمة و البیان انّه هو العزیز المستعان و ازاو
میطلبیم بوجود شما امانت اهل حق و خیانت خائنین و کاذبین را ظاهر فرماید
انّه علی کلّ شیء قدیر ازجناب افنان علیه سلامی و ثنایی آنچه ظاهر شد
مطابق و موافق بوده اگر مدد الهام نبود البتّه در ظاهر دستور العمل
مخصوص داده میشد زمام الافئدة فی قبضة قدرته و ازمّة الادراک
بیمین ارادته نسئله ان یؤیّدکم و یوفّقکم علی ما یحبّ و یرضی انّه هو المقتدر
القدیر مجدّدا این ایّام مکتوب مفصّل از حضرات رسیده و جناب افنانرا
باصرار تمام میطلبند و از کلمات شان نوحه و ندبه استماع میشود لذا
توجّهشانرا بآنسمت انتظار امضا نمودیم و از قبل هم بنفقره ذکر شد متصلاً
مراسلات میرسد و بکمال عجز و انکسار اشیا نزامی طلبند جناب
ناظر علیه سلام الله توجه نمودند انشاء الله بنور عدل و قوّه صدق
بر ائتشان ثابت و محقّق گردد نزاد ولیای حکم از قبل ذکر نمودیم
آسمان حکمت الهی منیر روشن و منیر مشورت و شفقت

و خیمه نظم عالم بدو ستون قائم و برپا مجازات و مکافات انشاء الله
حضرت معین بر اجرای حق مؤیّد شوند اینمقامیست عظیم عند الله العلیم الحکیم
اولیا را ذکر نموده و مینمائیم جناب نبیل ابن نبیل من معه و من معکم کل را از قبل
مظلوم سلام برسانید از برای هریک میطلبیم آنچه را که باقی و دائم است
انّ الله هو الفضّال المقتدر القدیر انتهی
یا محبوب فؤادی جمعی از حضرات آقایان افنان علیهم الأبهی بجد و جهد
تمام حضرت آقای افنان علیه عنایته را طلب نموده و مینمایند
و از قرار معلوم اکثری این فقره را امضا نموده اند و از حق طلب کرده اند لذا اذن
عنایت شده یسئل الخادم ربّه ان یجعل خاتمة الأمور خیرا این عبد
فانی خدمت آقای مکرّم حضرت افنان علیه الأبهی سلام و ثنا عرض
مینماید و در جمیع احوال از برای ایشان نصرت و ظفر مسئلت میکند انّ الله
هو السامع المجیب همچنین خدمت هریک از اولیا علیهم عنایته سلام
میرساند خدای احد شاهد که کلّ در قلب مذکورند ذکر یکیه بعنایت حق جلّ
جلاله فراموشی نبیند و از عقب در نیاید خطّی این ایّام از حضرت
محبوب فؤاد جناب حاجی میرزا حیدر علی علیه الأبهی رسیده در ارض ها
و میم تشریف داشته اند و تفصیلی از بی اعتدالی بعضی در ان ارض ذکر نموده اند

سبحان الله از جهات اخری از عتاب و کردستان و همچنین
اهل ها و میم از درویش غل اعمال منکر ذکر کرده اند و الی حین در
این فقره جوابی نرفته فی الحقیقه اعمال مذکوره سبب تضییع
امر الله شده باری شکایات لاتحصی از او و نفس دیگر نموده اند
امثال این امور سبب حزن اکبر بوده و هست و اما از اقبال
عباد و علو امر بسیار خوب نوشته اند و نسبت بآن محبوب
نوشته اند آنچه را که علت فرح اکبر است از جمله نوشته اند در هر اراضی
تشریف برده اند اهل انجا حین ذکر آن محبوب بکلمهٔ واشوقا ناطق
و نوشته اند کل بابدع بیان ذکر مینمایند و از حق طالب لقای
آن محبوب مرة اخری بوده اند لولا حسنات حضرتک لاحترقوا بنار
سیئات الغافلین نسئل الخادم ربه بان یؤید عباده علی
الأمانة و الدیانة و علی العمل بما انزله فی کتابه از ارض طاهم
از جناب حبیب روحانی علی قبل حیدر علیه بهاء الله مکتوب مفصلی
رسیده لله الحمد دوستان آن ارض بعنایت حضرت سلطان
ایده الله تبارک و تعالی جمیع مستریحند و بشکر الهی مشغول و فی الحقیقه
بخدمت و اصلاح امور احبا جهد بلیغ داشته و دارند نسئل الله

تبارک و تعالی ان یحفظه من شر اعدائه و یایّد ایامه ذکره و ثنائه
و خدمته این خادم فانی حق جلّ جلاله و جمیع انبیا و مرسلین را
گواه میگیرد که لازال از سماء فضل و بحر جود و بخشش حضرت رفعت
و رحمت و عزت و برکت عبادش را طلب نموده و مینماید
و همچنین تائید بر اعمال و اخلاقیکه سبب تقرب و علت نجاتست
ولکن مع ذلک بسیار متحیرم از اعمال بعضی مع نصایح و
مواعظ سبب تضییع مقامات خود شده اند این سنه
از هر شطری شکایت از بعضی نفوس آمده و همچنین از یکی از بلدان
این اطراف عمل منکری واقع شده آیا در کتاب الهی مقامات
بر و تقوی را نشنیده اند و ادراک نکرده اند سبحان الله
بعضی عامل اند آنچه را که در کتاب الهی نهی از آن واضح و مشهود است
و ترک نموده اند آنچه را که امرش اظهر از شمس است نسئل الله ان یؤید
الکل علی الرجوع انه هو الغفار و هو التواب الرحیم السلام
و الذکر و الثناء علی حضرتک و علی الذین تمسکوا بالعدل و الانصاف
و بما امروا به من لدن امر علیم

خادم فی ۹ ربیع الاول سنه ۱۳۰۲

حرم جناب م حسن هوالله

ای امة الله ذکرت در این سجن مذکور شد لذا بذکر قلم امر فائز شدی وصیت غلام الهی را بشنو قلب را از ماسوی الله فارغ نما تا بتجلیات انوار محبوب منیر شود بر کل لازم است که باخلاق پسندیده و اعمال حسنه و افعال طیبه ظاهر شوند و آن نفوسیکه خود را بر حمن نسبت دهند و باعمال شیطان عامل لابسته حقا چنین نفوس منزه و مقدس بوده و خواهد بود انشاء الله لازال در ظل عصمت الهی محفوظ باشند و در سایه رحمت منبسطه اش مستریح والروح علیک ع ع

بسمه تعالی الاعلی الابهی

هذا کتاب من لدن نقطة الاولی الی التی آمنت بالله ربها و ناحت فی هجره و بکت فی فراقه و ضجت فی بعده و تمسکت بحبل حبه لیجذبها نغمة الله التی ارتفعت عن جهة العرش و استجذبت منها افئدة المقربین تالله الحق لو یسمع من کل الممکنات کلمة التی تکلم بها مالک الاسماء و الصفات لینقطعن عن فی السموات و الارضین و یقبلن الی وجه الله العزیز المنیر ان یا امتی قد ورد علینا ما انقطع عنه الذکر و البیان و یشهد بذلک کل الاشیاء و عن ورائها لسان العظمة و الکبریاء فی هذا المقام العزیز المنیع لا تحزنی فی شیء و ان قبل ما ورد علینا و نکون راضیا بما رقم من قلم امرنا علی الالواح کتبنا علی ما نقول شهید ان اصبری و لا تجزعی انه قدر لمن اراده و صلا فی عوالم التی ما اطلع بها احد الا نفسه العلیم الخبیر و البهاء علیک و علی کل امة موقنة و کل غلام بصیر ع ع

ب ر جناب روح الله علیه بهاء الله

هو المشرق من افق البهاء

یا روح الله امروز روح در وادی مقدس لبیک اللهم لبیک میکوید و کلیم در طور عرفان بظهور بشارت میدهد کجاست چشم و کجاست گوش تا ببیند و بشنود قسم بانوار آفتاب حقیقت که اگر الیوم از نفسی امری فوت شود هرگز بتدارک آن موفق نشود ای دوستان شما از او راد حدیقهٔ معانی مخوبید جهد نمائید تا متضوع شود از شما آنچه که لایق و قابل هر نفسی الیوم باعمال طیبه و اخلاق مرضیه مزین شد از او متضوع میشود آنچه که جان را تقویت مینماید تزینوا انفسکم بما امرتم به من لدی الله المشفق الکریم حمد کن مقصود عالم را که ترا بحر اعظم را دمنود و از رحیق مختوم محروم نساخت ینبغی لک ان تشکر الله بهذا الفضل الاعظم و تذکره فیکل بکور و اصیل ع ع

هو الظاهر من الافق الاعلی

الهی الهی اشهد هذا الیوم بانک الذی کان مذکورا فی کتبک و صحفک و زبرک و الواحک و ظهرت فیه ما کان مکنونا فی علمک و مخزونا فی خزائن عصمتک اسئلک یا مولی العالم باسمک الاعظم الذی به ارتعدت فرائص الامم بان تؤیدنی علی عبادک و امائک علی الاستقامة

علی امرک والقیام علی خدمتک انک انت المقتدر علی ما تشاء
وفی قبضتک زمام الأشیاء تحفظ من تشاء بقدرتک وسلطانک
انک انت القوی الغالب القدیر

مقابله شد

اقم حرم علیها بهاء الله بنام مقصود آفاق

آنچه لدی الله محبوبست عرفان او و استقامت براو است هر نفسی
بآن فائز شد بکل خیر فائز است نعما لمن فاز بما اراده الله رب العالمین
از اختلافات عالم و تغییرات آن محزون مباشید در جمیع احوال الوجه الله
متوجه و باو ثق اعلی ناظر باشید الیوم سکر غفلت اهل عالم را اخذ نموده وملاء
بیان را بأسی اخذ نموده که اعجب از ملل ارض مشاهده میشوند هزار و
دویست سنه و ازید مطلع اوهام بودند و چند قرن دیگر هم اراده
نموده اند بهمان قسم حرکت نمایند اقم بانوار آفتاب ظهور که از رواح
اوراد حدیقه معانی محروم مباند و از معانی کلمات الهی ممنوع حیق مختوم
که باصبع قیوم گشوده شده از او اجتناب نموده انه و بر قوم توجه کرده اند
اینت شأن نفوس معرضه انشاء الله اهل بها بکمال ایقان و
اطمینان از کوثر عنایت رحمن بیاشامند و بذکرش از ذکر عالم فارغ
و آزاد شوند البهاء علیک وعلی من معک وعلی الاماء اللائی آمن بالله
الفرد الخبیر

مقابله شد

حرم هو العلیم الحکیم

شکر کن که در این سفر مع جمال قدم نبودی تا الله الحق آسمان کریست و زمین
نوحه نمود و اکباد وجود محترق شد و بشأنی هم و غم و قضا و بلا از سحاب تقدیر
نازل که جمیع اهل حرم حال مرتضیند ولکن در کل احوال راضی و شاکریم تو هم جزع
مکن و فزع منما و راضی باش بقضایای الهی و ما قدر من عنن ای امة الله دنیا و آنچه
در اوست مقدار خردلی مذکور نه دل بحق بند و از کل ما سوی الله آزاد باش اردو نیست
شکوه مکن که ترا فراموش نکرده و آنچه از فصل و فراق واقع شد از قضای الهی
و قدر ربانی بوده چندی قبل اراده امری شد ولکن قضی الله ما اراد لیتنک
مباش بر رضای دوست راضی باش والده و سایر متعلقان را تکبیر برسان و در
کمال ستر و تمکین سالک باش والبهاء علیک وعلی اللواتی آمن بالله العزیز القدیر

جمیع نساء مؤمنات را من قبل الله تکبیر برسان

مقابله شد

بسم الفرد الوتر الواحد

تلک آیات القدس نزلت بالحق من سحاب فضل بدیعا وبها تطهر افئدة
العباد عن دنس النفس والهوی و یشرین عن کاس التی کانت مزاجها ذکر محبوب
وحبیبا ان یا عبد قد حضر تلقاء الجمال ما ذکرت به الله ربک ورب آبائک
ورب عرش عظیما فطوبی لک بما خرقت سبحات الجلال و وردت فی ظل رب
العزیز المتعال و قدست نفسک عن شرک کل مشرک عنیدا ولکن فاسع فی نفسک

فی کل الأیام لئلا یضلک وساوس الشیطان ویضلک عن سبیل عز بهیا و
عن صراط قدس مستقیما تجنب عن الذین هم کفروا ثم بلغ امر مولاک الی الذین
تجد من نظر قلوبهم نفحات القدس من وجوههم نضرة عز منیرا وان احد ک
من حزن ذکر حزنی ومصائبی تالله قد ابتلیت ببلایا لا یحصیها الا الله الذی
احاط کل شیئ فی ام البیان هذا الکتاب الذی ینطق حینئذ بالحق بانه لا اله
الا هو والذی ظهر باسم حسین قبل علی لسلطانه وعظمته وکبریائه ثم ظهوره وبطونه
وعزه واقتداره علی الخلائق جمیعا واذا ینادی لسان العظمة عن ورائ سرادق
الأعلی بان تالله هذا العلی ثم محمد ثم محمد ثم علی اتبعوه یا ملا الأرض ولا تشرکوا به
وان هذا ظلم من انفسکم علی الله اتقوا الله وکونوا فی الامر تقیا اتعبدون العجل
وتذرون الذی خلقکم بامر من عنده واستضاء بنوره کل من فی السموات والأرض
ان انتم بذلک بصیرا یا قوم طهروا آذانکم لتسمعوا نغماتی ثم ابصارکم لتشهدوا
جمالی وکذلک امرکم تبیانی کل الألواح وهذا اللوح الذی ظهر واشرق عن افق
اصبح ربکم العلی الأعلی وکان الله علی ذلک شهیدا ان یا علی اسمع ندائی
ثم اثبت علی الامر ولا تلتفت الی ما خلق فی الابداع وانا قدرنا لک فی اللوح
مقاما رفیعا وحصینا ما فی قلبک واطلعنا بما فی سرک ونقضی علیک ما اردناه
لک وعندنا علم کل شیئ وعلم السموات والأرض ان انت بذلک خبیرا
والبهاء علیک وعلی من معک وعلی من استقام
علی هذا الامر الذی زلت عنه اقدام الذین کان
قلوبهم مریبة عن لقاء ربهم وکانوا
عن الصراط بعیدا

جناب میرزا مهدی مدینه

هو الحی فی الافق الأبهی

ان اشهد علی انه لا اله الا هو وان هذا الغلام لبهاء من فی السموات والأرضین ثم اشهد
بانه لو اراد ان یحمل اسما من الأسماء مظاهر اسمائه الحسنی وصفاته العلیا عما خلق
فی ملکوت الأسماء والصفات ویهب سلطنة السموات والأرض لیقدر من دون
ان ینقص من ملکه شیئ فسبحان الله موجد کل ومنجا یا ایق اجمعین قل یا قوم اما سمعتم
بانه هو الحی فی الافق الأبهی واذا فی هذا الافق ینادی یا ملا البیان اکفرتم بالذی جائکم عن
مشرق الرحمن بالبیان ویهدیکم الی رضوان الذی اثمرت اوراقها بذکر الاسم العظیم الحکیم
قل یا قوم انه لهو المقتدر علی کل شیئ یعطی ویأخذ لا یمنعه شیئ عما خلق بین السموات
والأرضین ثم اعلم بان حضر بین یدی العرش لوح منک وفیه نادیت الله ربک
ورب آبائک الأولین فطوبی لک بما القی الروح فی صدرک وانطقک بذکر ربک
الغفور الجمیل کذلک یختص الله من یشاء بفضل من عنده وانه لهو الغفور الرحیم
انا کنا ان تحزن فی شیئ ان اصبر ثم اصطبر وان ربک معک فی کل الأحوال وانه
بالمنظر بین قریب والحمد لله رب العالمین

الواحی ارسال شد هرچه زودتر برسد البته احب بوده والواحی در جواب
اعتراضات ناسل نازل تعجیل نموده سواد آنرا بردارند که سلمان معطل
نشود وبعد بهر نفسی مصلحت دانند ارسال دارند آنی در نصرام امر الهی تعطل

واهمال جایز نه وآنچه تا حال ظاهر شده عند الله مشهود و بر امور دنیا
وما ورد فیها محزون نباشید انشاء الله دست قدرت اصلاح
خواهد فرمود امر اینجا بسیار پریشان شده دیگر تا بعد چه ظاهر شود
تفصیل امور را بعد از ورود مهاجرین مطلع خواهید شد جمیع احباب را
من قبل الله تکبیر برسانید ترجمه

این لوح بوی نشئه مشرک است هو

ریاض بیاض قلوب عاشقان همیشه از شمس جمال جانان مستشرق وحیاض اراضی
نفوس مشتاقان مدام از کوثر لعل جانان لبریز و مستغرق باد امید که آن انسان
جمال معنوی در آفاق ظهور و اشراق است انبعاث قلوب از او در اعتراق باد
تا آن کوثر حیوان در سائر امکان جاریست این نفوس از او در اعتراق باد انشاء الله
پیوسته از غمام وثاق مطر اطلاق بر حدائق قلوب عشاق و مواقیف نفوس مشتاق
لامن استحقاق ببارد و در هر حین از آن معین در این بساتین ریاحین نضرت بروید تا از نسبت
این فضاء دماغ اولی مستوره از حجبات اشباح مکدره پاک و طاهر گردیده عریان
خود را در مخضر جانان مشاهده نمایند بلی هر نفسی قدری مقدور و هر شیئی را
رتبه و درخور شأنی مذکور است ولیکن بعضی را بمیزان وحساب علی قدر معلوم
رزقی معین وبرخی را از نکمن وترزق من تشاء بغیر حساب نصیبی نامعین
دارند یکی را بعد از طی مراحل حدود وفنای مراتب وجود باجری محدود رسانند

ودیگری را در محل قعود خود از غیب وشهود صعود دهند ونهایت القصوای
مقصود گردانند وبتجلی وتوسین حضرت معبود رونمایند دیگر چه عرض
شود چه بسا داغها که بر چهرهٔ عشاق نهاده وچه مقدار در فراقها که روان
مشتاقها سوخته چون قلم در وصف این حالت رسید منطق تپان فرو
خشید ودفتر شرح این هجران درپیچید باقی این کشاید بزبان در دل
انکس که دارد نور جان باری در هر حال با فرح حمد نمائید وباسر ور تشکر فرمائید
که قبل از زحمت ما جور کشید وپیش از ذکر مذکور اذ هو القادر بلا زوال والفاعل بلا
والحی المقتدر المهیمن المتعال ۹

مسافران خطهٔ هندوستان واصلان کعبهٔ ایقان وطالبان روی جانان
هریک را بهر اسم ورسم بآنچه شایسته وبرازنده است در ذکر و ادعیهٔ مراتب
اتحاد مینماید اگرچه از قدیم سابقه وتقدیم نبود ولیکن رسم جدید عهد
قدیم را فراموش نمود چنانچه میگوید عشق تو منسوخ کرد ذکر اوائل
والسلام

ع

ام حرم علیها بهاء الله
هو الناظر من افق البقاء

یا امتی ان استمعی ندائی من شطر سجنی فی هذا الیوم الذی فیه عرضت اماء الارض ورجالها

الّا من شآء الله ربّ العالمين انّا اردنا عزّهم وهم ارادوا ذلّنا يشهد بذلك
من عنده كتاب مبين فلمّا زيّن الله الرّضوان وجعله مقرّ العرش ارتفعت
الضّوضآء من كلّ الجهات وقام كلّ حزب على اطفاء نور الله المشرق المنير
وقائد الاحزاب علمآء الادیان قاموا علينا بظلم ناح به الملاء الاعلى والّذين طافوا
حول كرسيّ رفيع وارتكبوا ما لا ارتكبه احد من العباد يشهد بذلك مالك
الايجاد كما شهد من قبل ولكن النّاس اكثرهم في حجاب غليظ قد نبذوا
مشرق الوحي عن وراءهم وتمسّكوا بعروة كلّ خائن بعيد يا ملاء الارض
ان افتحوا ابصاركم تالله قد ظهر الوعد واتى الموعود بسلطان لا يقوم معه
من في السّموات والارضين ودعوا كتب الظّنون والاوهام قد نزّل
كتاب الله انّه يهديكم الى صراط المستقيم كذلك نطق لسان الوحي
فضلا من عنده وهو المقتدر على ما يشآء لا اله الّا هو العليم الحكيم

بسم الله الامنع الاقدس العلي الاعلى

هذا كتاب من لدى المسجون الى الّذي آمن بالرّوح في ايّامه وحيّي بكلمة الله
الّتي بها فزع كلّ من في السّموات والارض الّا عباد الله المقرّبين الّذين
تضيئ وجوههم بين السّموات والارض كما تضيئ وجه الشّمس عن افق
عزّ مبين اولئك عباد ما تغيّرت وجوههم في يوم الّذي اسودّت

فيه وجوه الّذين توفّوا في امر الله الملك العزيز العظيم اولئك عباد ما شهدت
عين الابداع مثلهم وبهم ارتفعت سحاب المعاني ومطرت على صدور الاصفيا
ما طهّرهم عن اشارات المعرضين ثمّ اعلم بانّ ملاء البيان اكثرهم اعترضوا
به على الله وكفروا بالّذي آمنوا به وكانوا من الخاسرين قل يا قوم هل تظنّون في انفسكم بانّكم
آمنتم بظهوره على الّا فو نفسه العليم الحكيم لانّكم لو آمنتم به ما كفرتم بهذه الآيات الّتي نزّلت
من سمآء عزّ بديع قل خافوا عن الله ولا تظلموا على مظهر امره انّه قد جائكم بالحقّ ويدعوكم
اليه وما اراد الّا تقرّبكم بالله ربّكم وربّ آبائكم الاوّلين اتّقوا الله يا قوم ولا
تجادلوا بآيات الله بعد انزالها طهّرت اذانكم عمّا سمعتم لتسمعن نغمات الله العزيز
الابدع المنيع قل يا قوم استدلّون لاثبات ما عندكم بآيات الله ثمّ تقتلون
نفسه فما لكم يا ملاء الغافلين وانّك انت يا عبد ان استمع كلمات ربّك
ثمّ انقطع عمّا سواه ثمّ اشكره فيكل حين بما عرّفك مظهر نفسه وجعلك من المخلصين
ثمّ بلّغ امر ربّك بالحكمة والبيان لعلّ النّاس يتذكّرن بذكر ربّهم ويكونن من
الشّاكرين وقد كتب الله على كلّ نفس تبليغ امره انّه ما من امر الّا هو له الخلق والامر
وكلّ عنده في لوح حفيظ لا تحزن في امر فتوكّل في كلّ الامور على الله انّه ينزل ما قدّر
لكلّ نفس وانّه لهو الغفور الرّحيم لا يعزب عن علمه من شيئ وعنده علم السّموات
والارضين ان اذكر ربّك فيكل الايّام ولا تحتجب عنه وانّ ذكره خير ممّا خلق
في الابداع لو انت من العارفين وانّ ذكره تطمئنّ النّفوس وتفرح افئدة الذّاكرين

ثم اذکر ما ورد علیه من الذین طافوا حوله فی العشی والاشراق کذلک
اظهر الله خافیة صدورهم بین عباده المریدین ان الذی فجر باسمی وعلمنا
فی هذا الایام واللیالی افتی علی قتلی بغیا علی الله الذی خلقه وخلق کل شیء بامره
المحکم المتین وان وجدت احبا الله ذکرهم من قبلی ثم کبر علی وجوههم
لعل بهذا التکبیر یتوجهن بقلوبهم الی شطر رحمهم الرحمن الرحیم ولعل یتذکرن بلائی وحزنی
وسجنی وابتلائی بین هؤلاء الظالمین والروح علیک وعلیهم وعلی من تمسک
بعروة الوثقی فی ایام الله الملک العزیز الحمید والحمد لله محبوب العارفین

هو الارفع الامنع الاقدس الاعلی

ای مهدی لوح مرسوله که خاکی بود از جواهر تسلیم ورضا ومشعر بود بر حزن واندوه
قلب بر ساحت قدس کبریا مشهود وبقبضه قدرت ایفعل ما یشاء اخذ شد
ولحظات اقدس امنع ارفع اعلی ملحوظ آمد فهنیئا لک بما شربت عن کاس
العرفان اذا فاجهد لتکون من الراسخین ای مهدی تتابع مرسلات
عنایات رب الاسماء والصفات من غیر تقطیع بوده ونفحات عز موهبت
ربانی من غیر وقوف مرسول ومحبوب شده عجب در اینست که با عرفان
جمال سبحان که اعظم عطیه الهی واکبر نعمت سلطان عز صمد است مع ذلک
پریشان ومحزونی ای مهدی از قمیص حزن بدر آ وبخلع سرور باطن وظاهر را مزین نما

اگرچه حزنی بر جمال مبین رب العالمین احاطه نموده که اگر حرفی از آن بر ممکنات
القا شود ویا بر کائنات اظهار گردد جمیع را منصعق ومدهوش یابی
چه که این جمال سبحانی بیست ودو سنه میشود متتابعا ومترادفا آیات
نصر بر جمیع موجودات القا نموده وارکان امر را بزبر نصر که بنفس خود نموده
محکم داشته بقسمیکه همیشه بر جمیع اکوان ظاهر وسلطنتش بر جمیع امکان محیط تا انکه
خروج از عراق بمیان آمد البته شنیده اید که نجم قهر آفاق بر جمیع عالم اشراق
فرمود تالله مشاهده نشد نفسی مگر انکه خاضع گشت وملاحظه نشد
لسانی مگر انکه بین یدی الرحمن کلیل شد وبقسمی شمس بیان از افق کلمات سبحان
در هر منزل ومکان اشراق فرمود که جمیع من فی الابداع را ببدایع اشراقات خود
مضیئی منور فرمود الا الذین احتجبوا بانفسهم وحالوا بینهم وبین هویهم
تا انکه استوای عرش رحمانی منتهی باین ارض فاران شد ودیگر چه ذکر شود از حزن
وبغضای اولو البغی والفحشا که در کل حین وارد آورده انذا انچه را که سمع از استماع
آن عاجز وقلب از ادراک آن بسی قاصر است انما اشکو بثی وحزنی
الی الله وحال ملیک تقا به پیت خفا جالس شده ونظر از مشاهده بشر
بالمره منع فرموده ووجه را از بصر ناس مطهر داشته مع ذلک اعدا از
نفاق ممنوع نشده در هر حین بتزویر بدیع جلوه مینمایند ودر این بیانات
مقصودی ملحوظ نه جز انکه اطلاع بر امورات بدیعه وحزنهای وارده
بهر سائی وخود را محزون مشاهده نکنی مگر بحزن این هیکل مظلوم اذا

یبکی کلّ العیون لوحدتی ویحترق کلّ القلوب لمظلومیّتی باری ای مهدی
الیوم خود را فراموش نما و بذکر حق قیام کن وبابین نار مشتعله ربّانی
که در سدرهٔ این کلمات در ظهور و فوران است مشتعل شو که شاید نفوس عباد
بحرارت قلبت از شمال جمودت بیمین حرارت وارد شوند و بشعلهٔ حبّ
الٰهی چون سراج ربّانی در بابین زمین ظاهر و هویدا گردند چه که الیوم لا یملک
نفس لنفس شیئاً و کلّ من فی السّموات والأرض در موقف غفلت واقف
تا که را مرزوق شود که گوش قلب را از نغمات فانیه مطهّر سازد و باصغای
کلمات ربّانی مفتخر و مرزوق شود والیوم امری که اهمّ از کلّ امور است
اتّحاد با احبّائیکه از کأس قدس بهانوشیده اند و بر سفینهٔ حمرا که بر بحر
قدس ابهی جاریست ساکن گشته اند بوده و خواهد بود در کمال اتّحاد
باهم سلوک نمائید چه که بابین اتّحاد امر مبرم ربّ الأیجاد ظاهر شود
وارکان نفوس شدّادی منهدم و معدوم آید جناب امین علیه بهاء الله
ارادهٔ مدینة الله نموده باید در کمال حبّ با او سلوک و حرکت نمائی
بقسمیکه نفحات حبّ بوزیدن آید ارباح خلاف بالمرّه متقطوع و ممنوع
گردد البتّه در این امور مذکوره کمال جهد مبذول دارید و هذا من امر
الذی لن یعادله امر فی الأبداع اذا فاعمل بما امرت من لدن ربّک المقتدر
العزیز القدیر در الواح قبل مذکور شد که کون شما در آن دیار حکمتی من لدن ربّک

المختار بوده وحال بعضی از آن ظاهر شده البتّه ملتفت شده اید و باقی هم ظاهر
خواهد شد از این جهت هیچ مکدّر مشو و محزون مباش قسم بذات مقدّس
یکتا که کمال محبّت با آنجناب بوده و خواهد بود و مقرّر آن مدینه نظر باحکام قضائیه
وظهورات قدریّه بوده فسوف تعرف وتکون من وتطّلع بحکمة مولاک
القدیم وهمچنین با جناب آقا سیّد مهدی کمال اتّحاد محبوب است وهمچنین یا یار
احباب واصحاب چنانچه مذکور شد الّا من خرج عن حصن ربّه انّه لا ذکر له ولا
وجود له وکان من المعدومین

بسم الله الأمنع الأقدس

مقصود از نصرتیکه در جمیع الواح ذکر شده معلوم احبّاء الله بوده که حقّ جلّ ذکره
مقدّس است از دنیا و آنچه در او هست ومقصود از نصر این نبوده که احدی بنفسی
محاربه و یا مجادله نماید سلطان جلال جمیع ارض از بر و بحر آنرا بید ملوک گذاشته
و ایشانند مظاهر قدرت الٰهی علی قدر مراتبهم واگر در ظلّ حق وارد شوند از حقّ
محسوب ومن دون ذلک انّ ربّک لعلیم خبیر وآنچه حقّ
جلّ ذکره از برای خود خواسته قلوب عباد اوست که کنائز وحی صمدانیّه
و خزائن حبّ الٰهیّه اند ولم یزل ارادهٔ سلطان لایزال این بوده که قلوب را
از اشارات دنیا و ما فیها و علیها طاهر نماید تا قابل شوند از برای انوار تجلّیات
ملیک اسما و صفات پس باید در مدینهٔ قلب بیکانه راه نیابد تا دوست

بمقرّ خود شتابد یعنی تجلّی جمالش نه ذات و نفس او چه که لازال مقدّس
از صعود و نزول بوده و خواهد بود پس نصرت امر الله الیوم اعتراض و مجادله
بنفسی و محاربه مع شیئی نبوده و نخواهد بود بلکه محبوب آنست که بدین
قلوب بسیف لسان و حکمت بیان مفتوح شود نه بسیف حدید پس
هر نفسیکه اراده نصر الهی نماید باید اوّل بسیف معانی و بیان مدینه قلوب
خود را تصرّف نماید و از جمیع ما سوی الله او را مطهّر سازد و بعد بمدینه قلوب
توجّه کند اینست نصرت امر الله که الیوم از مشرق اصبع ملیک اسما اشراق فرموده
ابداً افئدهٔ محبوب نبوده و نیست و آنچه از قبل شده من غیر اذن الله بوده
باری الیوم باید احبّای الهی بثنائی در مابین عباد ظاهر شوند که جمیع را بافعال
خود برضوان ذوالجلال هدایت نمایند قسم بافتاب صبح عزّ تقدیس که ابداً
حقّ و احبّای او که منسوب باویند ناظر بارض و اموال فانیه دراو نبوده و نخواهند
بود چه اگر مقصود تصرّف در ارض بوده البتّه قادر و مقتدر بوده و بکلمهٔ
جمیع عالم را تصرّف مینمود ولکن سلطنت بسلاطین عنایت فرموده
و حکمت بمتقنین و عرفان بعارفین و حبّ قلوب عباد خود را
مخصوص خود مقرّر داشته و بدون آن ناظر نبوده و نخواهد بود و اینهم
نظر بغایت کبری است که شاید نفوس فانیه از شئونات ترابیه طاهر
و مقدّس شوند و بمقام باقیه که رضوان عزّ احدیه است وارد گردند

والّا آن سلطان قدم بنفسه لنفسه مستغنی از کل بوده نه از حبّ ممکنات
نفعی باو راجع و نه از ضرّشان ضرّی باو وارد کلّ از امکنهٔ ترابیّه ظاهر
و باو راجع خواهند شد و آنجمال قدم متوحّداً منفرداً در مقرّ خود
که مقدّس از مکان و زمان و ذکر و اشاره و دلاله و وصف و علوّ و دنو بوده
مستقرّ ولا یعلم ذلک الّا کلّ فی فطن بصیر مقام سرّ

محبوب فؤاد حضرت امین علیه سلام الله و عنایته
ملاحظه فرمایند

۱۵۲

هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

حمد خداوندی را سزاست که بیاید نمود و بالف ختم را ظاهر فرمود و
هیکل ها را از این دو غیر پیداست اذا تمّت ارکان الکلمة الجامعة و ظهرت سرّ الله
ربّ البریّة و الصلوة و السلام علی مطلع نور الأحدیّة و مشرق آیات
الصمدیّة الذی به الّف الله بین الأفئدة و القلوب و اظهر ما کان
مستوراً عن الأنظار و العقول و علی آله و اصحابه الذین جعلهم الله امواج بحر
بیانه و تجلّیات اشراقات نیّر عرفانه اولئک عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول

الصفوف والجنود ولاسطوة الذین کفروا بالیوم الموعود سخّر والمدن
والدیار بسیوفهم المختار عجزت عن منعهم قوة العالم وقدرة الأمم بهم تضوّع
عرف الدین وانتشر امر الله بین الموحّدین والمشرکین سبحانک یا الهی
ومقصود قلبی ومحبوب فؤادی ومالک عبرانی ومالیک زفراتی تشهد
وتری ما ورد علی اصفیائک من طغاة خلقک قد ذرفت الدموع
واضطربت الأفئدة والنفوس من ظلم الذین نبذوا اظهورات عدلک
وعطائک وشئونات عفوک وفضلک اسئلک باسمک الذی
به ظهرت دینک بین عبادک وحکمک فی بلادک بان تؤیّد کلّ الأمم علی العبودیّة
تلقاء ظهورات ربوبیّتک وتجلّیات انوار عظمتک انّک انت المقتدر
العلیم الحکیم وبعد یا محبوب فؤادی دو نامهٔ مبارکه که در حقیقه
هریک دفتری بود در ذکر مقصود عالمیان کتابی بود در وصف و ثنای مالک
ادیان ساحت قلب را روشن نمود وظلمت هم وغم را از میان برداشت
قدرتش از قدرت حق ظاهر وقوتش از عضد اقتدار باهر وبعد از تفرّس
وقرائت قصد مقام نموده امام وجه مولی العرش شد فرمودند
یا امین علیک بهاء مالک یوم الدین نور آفاق را ظلمت نفاق
ستر نموده حق جلّ جلاله اتّحاد خواست اختلاف نمودند اتّفاق طلبید
انقلاب پدیدار نصایحش را نپذیرفتند وعنایتش را رد کردند

خیانت بمثابه سیاف ظالمین دم امانت را ریخت این نعمت کبری را
که فی الحقیقه سبب ثروت واطمینان امن فی الأمکان بود مقامش را
نشناختند واز دست رها نمودند در مدینهٔ کبیر دو نفس موجود باید
انکه باب امانت ودیانت واخلاق مرضیه واعمال طیّبه گشوده شود و
لکن باب اختلاف وخیانت ونفاق وذلّت گشوده شد بالاخره امر بمقامی
رسید که امانت از ان محل هجرت اختیار کرد ومعلوم نیست آن پیچاره
کجا رفته وبدست که گرفتار شده باری یکی از ان دو با دشمن ساخت و
بر دوست تاخت واسم ستار اظهار نداشت اینکلمه مکرر از قلم جاری
اظهار الحزنه وابرازا لهمّه بالاخره حاصلش تضییع مقامات انسان ومراتب
امانت ودیانت نعم ما قیل طوفان نوح عند نوحی کاذبی وایقاد
نیران الخلیل کلوعتی قلم در انمقام منصعق ومداد متحیّر نامهای شما رسید
وهریک امام وجه قرائت گشت شنیدیم ودیدیم نسئل الله ان یحفظک
ومن معک ویصلح بکما ما ظهر من الفساد انّه هو مولی العباد والحاکم فی المعاد
یا امین لا اشکو بثّی الیک ولا الی غیرک ولا الی الله بل اشکره واحمده
واصبر کما صبر اولوا العزم واصحاب الحزم جناب افنان ومن معه سلام الله
علیهم را ذکر مینمائیم تهنیت میگوئیم وازحق ازبرای هریک مطلبیم انچه را
که سبب ارتفاع عرفان ذات مقدّسش بوده انّه هو الفضّال الکریم

وسئله تعالی ان یؤیدا فانه یقدر لهم ما تنتشر به آثارهم فی الملک
انه علی کل شیئ قدیر انتهی اینخادم فانی راجع بامورات
وارده اخذ کرده در بحر تحیر و تفکر ساج چه که آنچه در مدینه کبیره
عمل شده ضرش بر امانت و دیانت و صدق و صفای موحدین وارد
دیگر بر انجوب واضحست چه گذشته و چه میگذرد جناب لا محمد علی
(ارض ص) شغلش علیحده امورش خارج بهیچوجه دخلی بحضرت شیخ علیه
نداشت مع ذلک حجاب قناعت را درید و بحرص تمام بر ضر شیخ قیام
نمود و کاش بنفس خود کفایت مینمود نزد داخل و خارج در لیالی و ایام
بنار حرص مشتعل و در خرابی اعمال شیخ ساعی و جاهد و از قرار معلوم
تجارت جناب شیخ هم بدو جهت مغشوش چه که آنچه تعمیر مینمود نفس
دیگر خراب میکرد و جهة اخری در بعضی از ملات ضرر واقع
سبحان الله نفس مذکور با لتشی روشن که جمیع مصلحین اظهار عجز از اخماد
آن نمودند آقای مکرم حضرت افنان ارض یا علیه الأبهی
دستخط مفصلی با ین بنده مرقوم داشته اند از جمله شکایت از تجارت
مدینه کبیره فرموده اند و ذکر نموده اند حضرت آقای مکرم افنان
ارض ها و خود ایشان مصلحت بر بستن باب تجارت در آمدنیه دیده اند
و همچنین آقایان افنان اخری علیهم بهاء الله الأبهی و هر قوم داشته اند
اگر لازمست بابی در آمدنیه مفتوح باشد این امر دیگر است و معلق

وضرر

باراده هر چه بفرمایند عمل شود و بحقیقه باید ملاحظه نمایند اگر از برای
تجارت فائده ملحوظ شود با بی مینیت ولکن بنظر نمیآید با وجود اینکه شخص ناحرص ساکن شود
و ثمری حاصل گردد در کمیقام اینکلمه علیا از لسان مولی استماع شد فرمودند
مشکل آن گشتی با ثقل عالم عالم متاعها خود از ظنون و اوهام و حرص و طمع منتقل
برسد الا باراده الله رب العالمین انتهی دیگر انجوب فواد
انجا وارد میشوند و از وضع امور و ما ورد آگاه میگردند هر چه مصلحت دانند
البته مجری میدارند خدمت آقای مکرم حضرت افنان علیه
الأبهی نمیدانم چه عرض نمایم و چه اظهار دارم شکر خداوند یکتا را
که ایشانرا بلند فرمود و بلند نگه داشتی آنرا نیاید و مزین نمود بطرزیکه
ذلت عالم و قدرة امم از آن نکاهد جل من نعمهم بالفضل و آیدهم بالعدل
و نور ابصارهم بنور المکاشفة و الشهود و قلوبهم بضیاء منیر عرفانه و معرفته
ان ربنا هو الفضال الکریم باذکرش ذکرها لایق نه و باغنائیش
غنایات عالم قابل نه یسئل الخادم ربه بان یجعلهم اواعی عرفانه
و مکامن حکمته انه هو المؤید العلیم السلام و الذکر و الثناء
علیکم و علی عباد الله الصالحین و الحمد لله رب العالمین
خ ادم فی ۲۹ رجب سنه ۱۳۰۶ مقابله شد

هوالله تعالی

دراین حین که نامه منتهی شد فقرات دیگر بنظر آمد که ابرازش هم سبب اظهار مراتب محبت و وداد است و هم جواب مطالب آنمحبوب فؤاد و در جمیع احوال از غنی متعال اعانت میجوئیم و ازاو میطلبم که آنچه از قلم جاری میشود بمحبت و عدل و انصاف مزین باشد انه هو السامع المجیب و هوالعلیم الخبیر لذا مجدداً بانکلمه مبارکه علیا ابتدا میشود

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین و مولی العارفین ومشرق اسماء الله مالک یوم الدین ومطلع علمه لمن فی السموات والارضین به نزلت المائدة وسبقت الرحمة وتمت النعمة والحجة وعلی آله واصحابه الذین بهم اظهر الله امره وانزل آیاته وابرز بیناته وبهم نادی المنادی انه لا آله الا هو الفرد الواحد المقتدر العلیم الحکیم

وبعد نامه دیگر آنمحبوب فؤاد محل قلب ومقامش صدر بوده چه که بنور توحید منور بود وبذکر وثنای رب مجید مزین اگرچه بتوحید وتفرید مابندگان بمثابه وصف نمله است بقول گوینده ولکن تا ذکر محبوب موجود قلب دیگررا اختیار ننموده ونمی نماید انهم از نتیجه عنایات او وثمره عطایای اوست مطالب مندرجه آن مع نامه تبهامه نزد مولی عرض شد فرمودند

یا امین علیک سلام الله رب العالمین نظر بحرکت شما وتوجه و ذکر امروز و فردا جواب عرائض عهده تاخیر ماند اگر جبل ابرز ارض طا حرکت میکرد زود تر از شما بمنزل میرسید صبر ایوب گذشته وسکون ازهر ساکنی ثابت تر راه ختر محکمتر صد هزار رحمت بر حضر این سفر مثابه متحرک ساکن بود که از قبل ذکر شده باری لله الحمد فضل کرم فرمود عنایت نمود بصد هزار اسباب افنان را حرکت داد وبجنود غیب وشهود حفظ فرمود انه ولی افنانه والمخلصین من عباده والصالحین من اماته نسئله تعالی ان تقر عیونکم بمشاهدة البیت الاعظم ویقیلکم حین القبول من یدعطاء اسمه الاقدم انه هو الفضال فی المبدء والمآل لا آله الا هو الغنی المتعال انتهی

اما در باب مطالب مذکوره در حقوق وغیره بآن محبوب تفویض شده فقره جناب حاجی محمد کاظم علیه سلام الله هم حسب الامر بانجناب محول گشته وقرار شد مقدار مذکور بآن محبوب برسد وهمچنین انچه در محل است حسب الذکر آنجناب واگر شود اخذ نمائید اولی واصوب است

فرمودند ما قدری دین در ارض طا بهمرسانده ایم انشاء الله بعد از حضور ذکر میشود ودستور العمل هم داده میشود که برسانند وجه

ارض ها الی حین نرسیده ولکن حواله شده ومیرسد فرمودند این
علیک سلامی وبهائی این امور گذشته ومیگذرد این
سنه بعضی از نفوس مقدسه حاضر مبلغی از حقوق همراه
قبول نمودیم وبعد بخود ایشان عطا فرمودیم وبعد از حضور واصغا
ومشاهده بکعبة الله توجه نمودند ودر مراجعت از نیت هم یعنی
باین ارض آمدند ومرخصی حاصل نموده باوطان خود ببلاد ایران راجع
گشتند ولکن آنچه در مدینهٔ کبیره واقع شده مؤثر است فی الحقیقه
حرمت هتک شد وعزت نفوس بذلت تبدیل گشت
گمان نمیرفت دوست بمشاورت با دشمن براولیا بتازد واخلاق
طیبهٔ طاهرهٔ مرضیه را بکثافت نفس وهوی بیالاید عمل نمود
آنچه را که هیچ غافلی عمل ننموده باری از حق بطلب برجوع تائید
نماید شاید از معرضین قطع کند ویمبین حبل محبت را
محکم نماید نسئل الله ان یؤیده والذین آمنوا علی ما یحب
ویرضی انتهی سبب تأخیر جوابهای آن محبوب همان
خبرهای امروز وارد میشوند وفردا میرسند بوده بعضی آیند
ولکن انکه بشتابد نیاید یعنی حضرت افنان وآن محبوب باری

در هر حال از حق جل جلاله توفیق میطلبم وتائید میخواهم عرض دیگر
انکه حضرات آقایان بعضی از وجود رسانده اند مثلاً وجه بیت ۹۹۹
عراق را ایشان داده اند وهمچنین آنچه باهل جناب ناظر علیه
حسب الحواله داده اند مقصود انکه حساب رسیده شود وبعدل
اتمام پذیرد دیگر هر چه این نماید ویا قرار بدهد مقبول است

مقابله شد

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاء الله عنایته ملاحظه فرمایند

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

الحمد لله الباقی الدائم المقتدر الذی احاط الارض والسماء بکلمته العلیا وظهر الانسان
وفضله علی سایر الاشیاء وعلمه صراطه ونطقه بثنائه وعرفه ما تقر به الی باطه الاقدس
وساحة المقدس انه هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون والبهاء علی یادی امره الذین قاموا علی خدمته وداروا البلاد باذنه لاعلاء
کلمته اولئک عباد مکرمون عباد فائزون عباد متمسکون بحبل الله المهیمن القیوم
وبعد دستخط آن محبوب فؤاد مکرر رسیدی فی الحقیقه در هر یک آثار
باد بهاری مشهود وچون بذکر دوست یکتا مزین بود عالم وجود تازه نمود

وبعد از قرائت قصد مقام اعلی و مشرق وحی مولی الوری نموده تمام آن
بعد از اذن عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت وهذا ما نزل من سماء
الفضل والعطاء فی الجواب **قوله جلّ جلاله وعزّ برهانه**
وعظم سلطانه یا امین علیک بهاء الله رب العالمین نامه شما مکرر
رسید ومکرر در ساحت اقدس بعرض وجواب فائز نسئل الله ربّک ورب
العرش والثری ان یوفقک علی ما یرتفع به مقام الوری فی ناسوت الانشاء
انّه هو فعّال لما یشاء از حق میطلبیم جناب را موفق فرماید
یا امین اسمت باسم الله ونسبتت باو مذکور ومنسوب امید انکه
باین مقام واین رتبه در نظر بماند تا بمقتضیات آن حرکت نمائی لازال بذکر
اولیا مشغول بوده در هر نامه ذکر مخلصین مقربین را بابدع اذکار نموده
واز برای هریک عنایت مخصوصه طلب کردی از بعد هم انشاء الله
بمثل ما قبل بل بمثابه آفتاب بین اصحاب روشن ومنیر باشی مقام عباد عند الله
عظیمست تا چه رسد باولیا تا چه رسد باصفیا تا چه رسد باصحاب
سفینهٔ حمرا که از دون الله گذشته اند وما سوایش را معدوم دانسته ومیدانند
اسما حایل نگشت وسطوت وشوکت منع ننمود ومقصود جز اعلاء
کلمه واطفاء نار مشتعله بجکمت وبیان نبوده ومینت در این ظهور
آفتاب رحمت از جمیع جهات مشرق ولائح از برای حرب قدری
واز برای جهاد مقامی نه حرارت سیف وغضب بتسنیم رأفت

وشفقت

شفقت مبدل گشت باید نفوس منتسبه باسم اعظم در جمیع احیان بجنود بیان
مقصود عالمیان را نصرت نمایند ومقام ناصرین را بدانند واز حقوق
عباد نگذرند در این یوم هر یک از ملوک که بر نصرت قیام نمود و اعنام را
از رذائل حفظ فرمود باید این حزب حق این غایت را بدانند وبیقاء ملک
وملکوت بحمد وشکر الهی وذکر وثنای ناصر مشغول گردند الهی الهی ایّد امراء
الأرض وعلماءها علی النظر فیما اظهرته بالعدل والانصاف ثمّ وفّقهم یا الهی علی ما ینفعهم
فی کلّ عالم من عوالمک انّک انت المقتدر العزیز المختار اولیا را از قبل
مظلوم تکبیر برسان بکوشند ونمائید وشفقت ورأفت وبیخبتی وبیکانگی
عباد را بمشرق وحی ومصدر الهام هدایت کنید یا اهل بهاء قسم بنیّر
بیان که در این لیلهٔ ظلما از افق ارادهٔ مولی الوری اشراق نموده هر قدر
بر محبت که ودیعه رحمانیّه است در قلوب بیفزائید انوار هدایت عالم را احاطه
نماید ومنوّر سازد باید توجه ونظر وعمل لوجه الله باشد نه لاجل مشتهیات
نفس وهوی در خلق تجلیّات انوار نیّر ظهور را آلهی موجود ومشهود
بگذارید ضغینه را بمحبّت کبری تمسّک نمائید نسئل الله ان یقدّرکم
الیه وینطقکم بما تنجذب به افئدة عباده ویؤیّدکم علی عمل یهدی الخلق الی
صراطه ویعرّفهم سبیل الرّشاد انّه هو مولی العباد والحاکم فی المعاد انتهی
لازال ذکر آن محبوب در قلب ولسان موجود از قادر حقیقی میطلبیم در هر آن

برحمت و توفیق خدمت آن محبوب بنمایند انّه هو المقتدر القدیر
دستخط آنمحبوب که از بیروت رسید قرائت شد در باب مرکوبی که
مرقوم داشتید بعد از عرض **فرمودند** جناب امین بر کثرت
جمعیت این ارض آگاهند باید مرکوبهای موجوده در معرض بیع درآید نه
انکه مجدداً اخذ شود **دستخط** اخیر روحانی جناب عین و ما علیه
بهاء الله الأبهی که بآنجناب ارسال نمودند و بساحت اقدس فرستادند
تمام آن عرض شد **فرمودند** جناب منلا رعلیه بهائی و عنایتی
اگرچه در نامه اظهار بی توفیقی نموده اند ولکن حقّ بر توفیق و تائید او
شهادت میدهد سلطان اعمال و مالک افعال باقرار و اعتراف
غنی متعال معرفة الله بوده لله الحمد ایشان بآن فائز گشته و
از رحیق بیان و کوثر تبیان آشامیده اند و اینکه گاهی بأس و ضرّ وارد
نظر بنسبتی است که در یوم الهی بآن فائز شده اند از اوّل ایام الی
حین جمال قدم بین ایادی امم مبتلا بر او وارد آمد آنچه که جوهر وجود
ناله نمود و عین حقیقت گریست **یا امین** گواهی میدهیم بر اقبال
و توجه او در ایامیکه اقبال بمثابهٔ کبریت احمر لفظاً مذکور و معناً
مفقود بوده **جناب ورقا** علیه بهائی و عنایتی و فضلی در آن ارض موجود
با او و هریک از اولیا اراده نمایند مشورت کنند و آنچه از مشورت
ظاهر بآن تمسّک نمایند لعمر الله عند الله در بساط مظلوم حاضر

و مشهود انّا سقیناکم کوثر ذکری من ید عطائی و ذکرناه بما یبقی به ذکره فی کتابی
المبین **یا امین** در هر مدینه که وارد میشوی اولیا را از قبل مظلوم ذکر نما
بگو در حزب شیعه تفکّر نمائید الی الحین ساکن نشده و آرام
نگرفته اند و بشأنی تباغض فیما بینهم و بغضا مشتعلند که ذرات ممکنات
اگر هریک لسان شود و یا در هریک صد لسان مقدّر گردد از عهدهٔ
احصا برنیاید یشهد بذلک کلّ عارف بصیر بکمال همّت ناس را حفظ
نمائید که مبادا مجدّداً باوهام معرضین حزب قبل مبتلا گردند انّه یقول الحقّ
و یهدی السّبیل لا الٰه الّا هو العزیز الجمیل انتهی ایخادم فانی هم خدمت
اولیای هر مدینه و مزارض سلام و تکبیر میرسانم و از حق
جلّ جلاله عمّ نوالهٔ میطلبم آنچه را که سبب ارتفاع کلمه و علوّ مقام است
انّ ربّنا هو المقتدر علی ما یشاء و هو النّاصح الذّاکر الأمین
الحمد لله ربّ العالمین البهاء و الذّکر و الثّناء علی حضرتک و علی
اهل البهاء الذین قاموا علی استقامتک الکبری فی هذا النّبأ العظیم
خادم فی ۲۶ رمضان المبارک سنهٔ ۱۳۱۱

مقابله شد

ط جناب امین علیه بهاء الله و عنایته

هُوَاللّٰهُ تَعالیٰ شَانُهُ العَنایَه وَاَلاَلطَاف

شهد الله انّه لااله الّا هو والّذی ینطق امام وجوه العالم انّه هو الکنز المخزون واللّوح
المحتوم والاُمّ المکنون به جرت انهار المعانی للبیان فی الامکان
وماج بحر العرفان بین الادیان وبه سرت النّسمة ونادت الکلمة
یا معشر الامراء والملوک قد اتی المالک والملک لله المهیمن القیّوم
ویا مظاهر العلم قد اتی المعلوم بسلطان غلب ما کان وما یکون

یا امین علیک بهائی وعنایتی للّه الحمد فائز شدی بحدمت
امرالله از اوّل ایّام الی حین بحبل متین متمسّک بوده وهستی وبنور مبین
متوجّه ولسان عظمت شهادت داده بر توجّه واقبال واستقامت
وخدمت آنجناب هنیئاً لک نسئل الله ان یفتح بک ابواب
الأمانة بین البریّة توجّه شما بارض خا سبب طلب مرحوم مغفور بوده
قد قضی نحبه وما اراده الی حین نفسیکه فی الحقیقه بر خدمت امر قیام نموده
ودر ساحت منع اقدس بطراز قبول فائز گشته خدمت
قائم بر خدمت امر علیه بهائی وشما بوده یعنی در این مراتب ومقامات
والّا الحمد لله کلّ فائز شده اند بما انزله الله فی الکتاب فی الحقیقه
اهل بها عمل نموده اند آنچه را که شبه ومثل ندانشته یا امین
عشاق آفاق تفکّر نما جان که اعلیٰ وانفس اشیای عالم است

بکمال تسلیم ورضا نثار دوست یکتا نموده اند وهمچنین نفوسیکه بقوّت
الهی وتربیت ربّانی بتهذیب نفوس ارض پرداخته اند مدافع بغی وفحشا
از بَرّ وتقوی منعشان ننمود وسیاف ظلم وطغی ایشان را محروم ننمود
جلّ خالقهم وجلّ مُبعثهم وجلّ سلطانهم ذکر مرحوم همّت علی
خان را نمود اند انّا ذکرناه قبل صعوده وبعد عروجه بآیات لاینقطع
عن الأرض عرفها وآثارها واثمارها وتذکره فی هذا الحین مرّة اخری انّ
ربّک یحبّ اولیائه انّه هو المشفق الفیّاض .

النّور ساطع اللاّمع المشرق من افق سماء البیان علیک یا امین اقبلت الی
الأفق الأعلی اذ اعرض عنه اکثر الوریٰ واجبت مولیٰک اذ ارتفع النّداء
بین الأرض والسّماء واعترفت بظهوره وسلطانه اذ انکره مطالع البغی والفحشاء
اشهد انّک شربت رحیق البیان من کأس عطاء ربّک الرّحمن وکوثر
البقاء من ایادی العطاء فی هذا الحین سمعنا نداء الأشیاء نادت وقالت
طوبیٰ لک یا همّت نشهد انّک سمعت نداء الله الأحلیٰ
واعترفت بما نطق به لسان العظمة فی سجن عکّا ونشهد انّک نبذت
الأوهام والظّنون واخذت ببدک الیمنی رحیق المختوم شربت منه مرّة
مرّة بذکری وذکری باسمی العزیز المحبوب واقبلت بقلبک الی
افق الظّهور بحیث ما منعتک سطوة الفجّار ولا ظلم الأشرار الّذین

انکروا حقّ اللّٰه وظهوره وآیات اللّٰه وسلطانه نسئل اللّٰه تبارک و
تعالیٰ انْ یدخلک فی الفردوس الأعلی ویجعلک معاشر اصفیائه
واولیائه وینزل علیک فی کلّ الأحیان رحمة من عنده ونعمة
من لدنه وعنایة من جانبه انّه هو الفضّال الذّی شهد بفضله الکائنات
والفیاض الذّی اعترف بفیضه الممکنات لا آله الّا انت غفّار
الذّنوب وملهمین علی الغیب والشّهود سبحانک اللّهم یا الٰهی
وسیّدی وسندی اسئلک به وباستقامته علی امرک بانوار
نیّر معرفته فی آیاتک انْ تغفر الذّین زاروا اولیائک وقاموا لدی
رمسهم وقرؤوا ما انزلته من قلمک الأعلی فی ذکرهم وثنائهم انّک انت المقتدر
علی ما تشاء ای ربّ قدّر لهم ما ینبغی لبحر عطائک وسماء
جودک ثمّ اقض حوائجهم بفضلک وکرمک انّک انت الوهّاب
الفضّال الغفور الرّحیم

یا امین علیک بهائی انبئ را از قبل مظلوم سلام برسان
قل هنیئاً لک یا مراد بما اقبل الیک مراد من فی السّموات والأرضین لا تحزن
عمّا ورد علیک کن راضیاً فی موارد القضاء انّ ربّک یفعل ما یشاء
اشهد ویشهد الکائنات بانّه هو المحمود فی امره والمطاع فی حکمه اذا سمعت

ندائی ووجدت عرف بیانی قل آهی آهی لک الحمد بما هدیتنی الی
بحر عطائک وصراط امرک ونوّرت قلبی بنور معرفتک ای ربّ
انا عبدک وابن عبدک اکون متمسّکاً بحبل فضلک قدّر لی من قلمک الأعلی ما ینبغی
خیر الآخرة والأولی انّک انت مالک الأرض والسّماء وفی
قبضتک زمام الأمور کلّها لا آله الّا انت المقتدر القوّی القدیر
یا امین علیک بهاء اللّه ربّ العالمین اشهد انّک رمت
علی خدمة الأمر وعملت ما فاز بطراز القبول نسئل اللّه تبارک وتعالیٰ
ان یقدّر لک اجراً عظیماً فی الکتاب انّه هو العزیز الوهّاب
ذکر جناب قائم برخدمت امر علیه بهائی وعنایتی را نمودند قد نظقت
بالحقّ والتّصدق للّه الحمد در جمیع احوال برخدمت قائمند وبحقیقه فوزی
عظیم ازبرای عباد فیّاض سوف ینطق لسان العالم بذکره وثنائه
انّه هو الفضّال العلیم الحکیم جناب اسم جمال علیه بهائی وعنایتی ازقبل عرض نمودند
مبلغ سبعین تومان نزد بنده ازبابت حقوق حاضر لذا امر نمودیم بدونفر
ازاماء اللّه بدهند ولکن قبل از ورود امر کویا بشما داده اند یا امین
قبل از وجوه حوالهٔ نداده ونمیدهیم انّ ربّک هو العادل الحکیم
واوهم در این باب تقصیری نکرده قل ایّای علیک بهائی وعنایتی
لازال بطراز امانت ودیانت مزیّن بوده این دو دوستند

ازبرای تو ودو حارسند ازبرای تو وباذن الله دو حافظند
ازبرای تو لازال امین ذکر شما را نموده وبعنایت مخصوصه فائزی
نامهٔ جناب حبّ الله علیه بهائی وعنایتی بساحت اقدس فائز
قرائت نمودیم یعنی بلسان عظمت مشاهده فرمودیم یعنی بلحاظ
عنایت یا حبّ طرف عنایت بتو متوجه چندای قبل عریضهٔ
اسمی جمال بساحت اقدس فائز ودران عریضه اظهار رضایت
از تو وامت نموده فی الحقیقه این دو رضایت دو اکلیل از برای دو
رأس شما ودو طراز از برای دو هیکل شما چه که اسم الله بامر الهی
برخدمت قائم وبذکر وثنا مشغول واعمالیکه لوجه الله بوده بنور
رضا منوّر وبعرف قبول معطر یا حبّ الله این ایام نظر بعدم
استعداد عباد واشتغال ایشان مورنا لائقه مقام پدر یعنی اسمی جمال مستور
سوف یظهر الله ما اراد وما کان مستورًا عن عیون العباد انه یحبّ المحسنین
وعباده المنقطعین عریضه ات بحضور فائز واز هر حرفی ازان توجه
واقبال معلوم ومشهود لاتحزن من حوادث الدّنیا نسئل الله ان یفتح
علی وجهک ابواب رحمته وعنایته وعطائه انّ ربّک یحبّ اولیائه
وقدّر لهم من قلمه الأعلی فی اوّل آیة ما لا یعادله العالم وما فیه نسئله تعالی
ان یکتب لک ما یرفعک باسمه بین خلقه انه هو العزیز الوهّاب

واینکه اراده نمودی بشغلیکه ذکر نمودی مشغول شوی اگرچه نظر بامر الهی بهر
امری مشغول شوی محبوبست ولکن اگر احسن ازان را بیابی عند الله
اعلی واحب توکّل فی الامور علیه وفوّضها الیه انّه مع عباده المتوکّلین
امم را از قبل مظلوم تکبیر بربان بگو تو در نفس قصر الهی جد متی ثابت
نمودی اگر مقام آن را بدانی از حق راضی شوی بلکه ما دام الحیوة
بلک الحمد یا آله العالم مشغول گردی یا امین بلحاظ فضل وحمت
بتو متوجه انشاء الله در جمیع احوال تابع حق باشی یعنی بخلق او
وسجیّه او وفضل او باخلق او رفتار نمائی ومعاشر باشی از ترات
ازقبل وبعد توفیق وتأیید محقق وثابت شده باطمینان تمام بخدمت
مشغول باش سبقت تو در خدمات الهی وهمّت تو در امور اولیا
در صحیفهٔ حمرا از قلم اعلی ثبت شده اطمئن وکن من الرّاسخین ازحق
میطلبیم عباد شرا هم تأیید فرماید تا بوجه ترا اعانت نمایند ومقامت را
بدانند وبشناسند امید انکه در هر یوم فائز شوی بآنچه که سبب
فرح اکبر است از برای بشر انا ذکرناک من قبل ومن بعد بما لا یعادله
کتب العالم تشهد بذلک مالک القدم الذی ینطق فیکل شأن انّه
لا اله الّا هو الفرد الواحد العزیز المختار یا امین نفوسیکه بتبلیغ
امر مشغولند توجّه بایشان لازم چه که تا قلب فارغ نباشد

کلمه تأثیر ندارد ازبرای هر وجودی سدّ رمقی لازم لذا آنجناب باید بقدر
مقدور توجه نماید ان رحمة ربّک سبقت کلّ شیئ و وسعت کلّ شیئ
اگر جناب ابن ابهر بکیفر بسمت ارض تا و اطراف وضواحی آن توجّه نمایند
مقبول و بطراز رضا مزیّن و هر محلّی زیاده از عدد اسم اعظم توقّف جایز نه
مگر مصلحتی اقتضا نماید یعنی طالب یافت شود ولکن باید اسباب
سفر باندازه جمع شود و عرف انقطاع ازان متضوّع گردد این عرف
سبب اقبال عالم و توجّه امم است در احیان ظهور نفوس مطمئنّه
راضیه مرضیه بانقطاع اهل ابداع را جذب فرموده اند و بصراط مستقیم راه
نموده اند امروز روز یست مبارک و مقامش عند الله خارج از
ادراک مدرکین باید نفوس منقطعه بحکمت تمسّک نمایند که سبب اقبال است
و بیان مدائن قلوب را تصرّف کنند ایشانند ساقیان کوثر حقیقی
و سلسبیل الهی طوبی لهم و نعیما لهم در جمیع امور آنجناب باید برأفت
و رحمت و شفقت متمسّک باشند اگرچه از فضل الهی متمسّک بوده
و هستند امثال این اذکار نظر بظهور عنایت و الطاف است انشاء الله
در هر یوم حقّ جلّ جلاله آنجناب را مدد فرماید انّه علی کلّ شیئ قدیر
یا امین جناب آقا محمّد مشهور بخناساب در ظلّ سدرهٔ
مبارکه ساکن و بخدمت مشغول تفصیلی در امورات صبیّه اش
عرض نموده و حرم سلطان الشهداء علیهما عنایة الله و الطافه

نزد حرم کواهی داده اند و آنچه لامحمّد ذکر نموده اند تصدیق کرده اند
باری حال شما امیدوار همچنین قائم بر خدمت امر و این امور را الوجه
بعدل و انصاف تفحّص نمائید و آنچه مطابق عدل و انصاف نیست مجری
نمائید انفقره لازم نسئل الله ان یؤیّدکما و یوفّقکما علی اصلاح
امور العالم انّه هو المقتدر القدیر جناب افنان علی علیه بهائی
و عنایتی را بمدینهٔ عشق فرستادیم لاجل بیع املاک و ادای دین معلوم
حتّی بتیکه در این ارض مع ارض مذکوره از قبل بوده وکیل معیّن نموده لاجل
مزاد فی الحقیقه کلّ باید در اصلاح امور قائم بر خدمت توجّه نمایند
و جهد بلیغ مبذول دارند امر الله عظیمست عنقریب عالم را احاطه نماید
طوبی از برای نفسیکه اوهام و ظنون او را از ارادهٔ حضرت قیّوم منع
ننمود و مفتریات عالم و شبهات امم او را از تقرّب باز نداشت
یا امین قل الهی الهی لک الحمد بما ذکرتنی فی سجنک بما کان باقیاً
بدوام ملکوتک و جبروتک و ایّدنی علی القیام علی خدمة امرک
و شرّفنی باصغاء ندائک و مشاهدة افقک امام کرسیّ ظهورک
اسئلک یا فاتح الأبواب و معین الأحباب باسمک الوهّاب
ان تؤیّد الذین اقبلوا الیک علی ما ینبغی لسلطانک و یلیق لآیاتک
انّک انت المقتدر العزیز الفضّال اولیا را مکرّر ذکر نمودیم

ثبّرهم بعنایتی ونوّرهم بنور عرفانی وذکّرهم بآیاتی التی احاطت
السّموات والأرضین الحمد للّه ربّ العالمین

مقابله شد

هو السّامع العلیم وهو البصیر الحکیم

اگر نفس ثابت راسخ مطمئن مستقیم نیّت شود ولوجه اللّه وحبّه ورضائه بمثابه علم بر اعلی
الأعلام باستقامت تمام قیام نماید وباعلی النّداء از جمیع اشیاء
سؤال کند که بر مظلوم در سبیل الٰهی چه وارد شده وچه اراده نموده
لعمر اللّه کلّ باعلی النّداء باین کلمهٔ علیا ناطق شوند انّه اتی لنجاة العالم
وحفظ الأمم وما اراد الّا ارتفاع مقاماتهم وارتقاء مراتبهم وحمل ما لا تحمله احد من
قبل ولا من بعد یا امین قسم بامر مبین که در سجن اعظم ظاهر وهویدا است
که اذن واعیه که از کوثر عنایت آلهیّه از قصص کاذبهٔ اولی وافنهای مفتریهٔ
اخری طاهر ومقدّس البتّه این نداء را از جمیع اشیا اصغا نماید در جمیع
احوال از قلم غنیّ متعال در تهذیب وتطهیر نفوس وتربیت عالم نازل شده
آنچه که هر ذی عدلی گواهی داده وهر ذی بصری شهادت میدهد مع
ذلک بعضی از نفوس که خود را بحق نسبت داده ومیدهند عامل شده اند
آنچه را که عین حقیقت کریاست قسم بنداییکه الیوم از طور عرفان
مرتفعست از اعمال آن نفوس بر اینمظلوم وارد شد وانچه که شبه
ومثل ندانسته بشانیکه ذیل مطهّر را آلوده اند وامر منوّر را مکدّر نموده اند

ناله حنین الواح آنهیرا هر سمیعی اصغا نموده واحزان وارده را هر بصیری ادراک
کرده بعضی از مدّعیان محبّت وارد آورده اند آنچه را که لوح وقلم متحیّر ومبهوت
زفرات مخلصین در صعود وعبرات متقربین در نزول در کلمات
مکنونهٔ فارسیه اینکلمهٔ علیا از قلم اعلی جاری ونازل ای بندهٔ من
ملک بی زوال را با بنرالی از دست منه وشاهنشهی فردوس را بشهوتی از دست
مده نصایح قبل وبعد نزد نصح اللّه در اینظهور اعظم خاضع بل ساجد بعضی بنار
نفس وهوی بشأنی مشتعل که ملأ اعلی را متحیّر نموده اند آنجناب بعنایت
آلهی فضل لاتناهی ربّانی مکرّر بساحت اقدس فائز ومکرّر از لسان عظمت
اصغا نموده آنچه را که علّت حیات وتقدیس وسبب علو وتنزیه بوده حال
در اعمال بعضی نفوس غافله تفکّر نما نصح چه بوده وعمل چه شده یا امین
خیانت وکذب آن مدّعی محبّت احدّ از سیف بوده که بر هیکل امر وارد
شده بلایای اینمظلوم اعمال مدّعیان محبّتش بوده از قبل لسان مظلوم بکلمه
ناطق لیس بلیّتی بحبّی وما ورد علیّ من اعدائی بل عمل احبّائی الّذین ینسبون انفسهم الی نفسی
ویرتکبون ما ناح به قلبی وقلمی باری امثال این بیان مکرّر از قلم اعلی جاری عمل عدو اللّه
وظالم در مدینهٔ کبیره وارد آورد آنچه را که شبه ومثل ندانست آن خائن بی انصاف
بطمع مال از منال گذشت نار حرص مشتعل بشانیکه در هر حین از او کذبی ظاهر لعمر اللّه
از معروف گذشته وبمنکر تشبّث نموده ازخیانتش ضربت عظیم بر عدل وارد در هر حال
از حق بطلبید شاید متنبّه شوند وراجع گردند یا امین مطالب مرقومه آنجناب

کل بلحاظ فائز و جواب اینست که حال از قلم اعلی جاری میشود ابنآء جناب رحیم
الذی صعد الی الله العلیم الحکیم را از قبل مظلوم تکبیر برسان و باشراقات انوار
آفتاب عنایت الهی بشارت ده و مسرور نما آنا ذکرنا المرفوع بذکر اذ خرج
من بیان الارادة ماج بحر الغفران و هاج عرف العفو و الاحسان حمت
حق او را احاطه نموده و هریک از ابناء را ذکر نمودیم نسئل الله تبارک و تعالی
ان تشرف ابصارهم بمشاهدة الآثار و آذانهم باصغاء ما نزل لهم من لدن منزل قدیم
مخصوص آنمرحوم زیارت نازل مع ذکر ابناء عنایت میشود و آنجناب هم
میرسانند توفیق و تائید در قبضهٔ قدرت اوست یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو
المقتدر العزیز الحمید ارادهٔ ورقا علیه بهائی و عنایتی و رحمتی امام وجه مذکور
و بعز قبول فائز یا امین در لیالی و ایام بخدمت امر مشغول است و بکلمهٔ رضا فائز
قد اقتصر امورهٔ علی ذکر امر الله رب العالمین این ایام براو وارد شد آنچه که بر
اولیا وارد شده در نامهٔ آنجناب ذکر نموده آنچه را که سبب حزن مقربین است
نسئل الله ان یوفقه من بعد کما وفقه من قبل انه معه فی کل الاحوال و هو الغنی
المتعال جناب حاجی ملک حسین علیه بهائی باثار قلم اعلی فائز ان ربک
ربک حفظه و نصره و اخذ عدوه قهرا من عنده و هو الآخذ القوی
القدیر ذکره من قبلی و بشره بعنایتی ان ربک هو المشفق الکریم
اردنا ان نذکر ابنه فی هذا الحین الذی سمی بعبد الحسین لیجذبه جذب
الذکر الی مقام لا تمنعه سطوة الجبابرة عن ذکر الله المهیمن القیوم
یا حاجی عبد الحسین اسمع ندآء من شطر سجنی الاعلی من سدرة

المنتهی الملک لله مالک الغیب و الشهود خذ قدح الاعلی باسم ربک مولی الوری ثم
اشرب منه رحیق الابهی ربحانا لکل عالم منعه العلم عن التوجه الی المعلوم طوبی
لک بما اقبلت الی الوجه اذ اعرض عنه القوم و سمعت الندآء اذ منع عنه عباد
غافلون کذلک انزلنا لک الآیات و ارسلناها الیک لتفرح و تکون
من الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون کبر من قبلی علی وجه اتک و بشرها بذکری
ایاها فی هذا المقام المحمود یا امتی توبا صغاء انیکلمهٔ مبارکهٔ علیا فائز شدی و
علمای ایران بکلمهٔ یا عبدی فائز نگشتند مع طلب محرومند و مع امل ممنوع
صدق من قال العلم حجاب الاکبر ایکاش بعلم فائز میشدند او هامات
ترتیب داده اند و اسم آنرا علم گذارده اند اقرء ما انزله الرحمن فی الفرقان فی
شأنهم بدلوا نعمة الله کفرا و احلوا قومهم دار البوار البهآء من لدنا
علی اولیاء الله فی ارضه و علی احبائه فی بلاده یا امین اگر محمد را فی من
ملاقات نمودی قل ضع الهمزات ثم اقبل الی نفحات وحی ربک
الناطق العلیم انه لو یحکم علی الوجود حکم العدم و علی النار اسم الماء و علی السماء
حکم الارض لیس لاحد ان یقول لم و بم طهر نفسک و فؤادک عن الظنون و الاوهام
و دل وجهک شطر مدینة الله المقتدر العلیم الحکیم انه کان معک و سمع قولک
و ما خرج من فمک انه هو السمیع البصیر یا محمد بر مقتضیات حکم بالغهٔ الهی احدی
آگاه نبوده و نیست بشنو نصح مظلوم را لوجه الله میگوید سبب انحراف
مشو باثار توجه نما و بسمع مقدس اصغا کن انها تهدیک الی صراط الله

المستقیم بر نفسیکه صد هزار بلا در سبیل حق بر او وارد شده تعرّض مکن بقول بشر
اگر مؤمن نمکی شوی سبب حزن مشو لعمر الله نفس بقطره روح ماسواه فداه
در اعلی مقام جنّت علیا بکلمهٔ انّنی انا اوّل العابدین ناطق بگذار اوهامات
نابالغهای عالم را وقل بسم الله وبالله وازشمال وهم همین یقین توجّه نما
انّه یحفظک ویهدیک وهو الفضّال الکریم یا امین انّا اردنا فی هذا الحین
ان نذکر امتی الّتی فازت بایّامی وسمعت ندائی الاحلی واقبلت الی افقی الاعلی
اذ اعرض اکثر الوری یا فاطمة علیک بهائی وبهاء من فی ملکوتی وبهاء الملأ
الاعلی اشهد انّک فزت بایّام ربّک وآمنت به وتشبّثت باذیال رأفته
وتمسّکت بحبله نسئله تبارک وتعالی ان ینزل علیک فیکل الاحیان رحمته
من عنده وفضلاً من جانبه انّه ولیّ کلّ عبد آمن به وکلّ امة فازت
بعرفانه واقبلت الی صراطه واعترفت بما انزله فی کتابه اشهد انّک شهدت
بما شهد الله قبل خلق السموات والارض انّه لا اله الّا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم
طوبی لک یا امتی وورقتی اشهد انّک اقبلت باستقامة ما منعتک ضوضاء
العلماء عن التوجّه الی الله ربّ العرش والثری وما خوّفک نعاق الاشرار
عن التقرّب الی ربّک المختار وما حجبتک سبحات الجلال عن التوجّه
الی الغنیّ المتعال شربت حقیق الوحی من ید عطائه وفزت بکوثر البیان فی
ایّامه واخذک جذب الندآء الی مقام شهدت الاشیاء بوحدانیّته وفردانیّته
نعیما لک یا امتی والمذکورة فی ساحتی نسئل الله تعالی مرّة اخری ان
یزیّنک بطراز اسمی الابهی فی الفردوس الاعلی انّه هو المقتدر علی ما یشاء

لا اله الّا هو الفرد الواحد العلیم من فی السموات والارضین وتذکر امتی الاخری الّتی
سمیت بخدیجه یا امتی افرحی بما ذکرک جمال القدم فی سجنه الاعظم تالله
بذکری ماج بحر العطاء ونزلت امطار الرحمة من سماء عنایة مولی الوری
اشهد انّ سمعک فازت باصغاء ندائه وبصرک بمشاهدة آثاره وقلبک
بالاقبال الیه نسئل الله ان یسقیک فیکل الاحیان کأسا من کوثر البقاء وقدحا من معینه الاهنی
انّه هو الفعّال لما یشاء والمهیمن علی الاشیاء لا اله الّا هو الغفور الرحیم انّک صعدت
الی الرفیق الاعلی وفزت بما قدّر لک من لدی الله مولی الاسماء وفاطر السماء طوبی
لک ونعیما لک ولکلّ عبد وامة ذکر ایّامک وما نزّل لک من شطر عنایة
ربّک المشفق الکریم سبحانک اللّهمّ یا اله الوجود ومالک الغیب
والشهود اسئلک بالّذین صعدوا فی حبّک الیک وقصدوا قربک ولقائک
وفازوا ببحر عطائک والحضور امام وجهک بان تنزل علی القاصدین امطار
سحاب رحمتک ثمّ اغفرهم بجودک وکرمک انّک انت المقتدر علی ما تشاء
لا اله الّا انت العزیز الفضّال یا امین قلم اعلی شهادت داده بر حمد
تو وخدمت منتسبین تو وازبرای هریک مقدّر فرموده آنچه که سزاوار دریای
فضل وکرم اوست ورقهٔ حکیمه را از قبل مظلوم ذکر نما وتکبیر رسان
نشهد انّها فازت بالاقبال الی شطری واصغاء ندائی ومشاهدة آثاری علیها
بهائی وعنایتی ورحمتی الّتی سبقت من فی السموات والارضین اوراق ثابت
ده لعمر الله تحت لحاظ عنایت حقّ بوده وهست وعملش بعز قبول وضا

فائز هنیئاً لها ومریئاً لها تذکر فیها ذا الحین وقتی الاخری التی سمیت بکوچک
اتا وجدنا منها عرف محبة الله رب العالمین ونبشر بها بما قدر لها من لدن مقتدر
علیم قد ذکر محمد بکلمة علیا فائز گشت وهی کلمة یا امتی قد بانوار آفتاب حقیقت
که امیرات ارض فائز نشدند بآنچه که اماء مذکوره فائز گشت طوبی لها ولمن
اتخذ ها لنفسه صاحبة ومعینة ونذکر امتی التی سمیت بمریم یا مریم بذکر حق
فائز شدی انه اقبل الیک من شطر السجن قد ذکرک بما یبقی به اسمک فی ملکوت
الغیب لمن ینیب انه غفرک وآمک واختک رحمة من عنده انه هو ارحم الراحمین
واکرم الاکرمین یا حسن علیک بهائی زحمت وخدمت نزد مظلوم
مذکور ومقبول از حق میطلبیم ترا مؤید فرماید بر آنچه که سبب ذکر ابدی است
عمل هیچ نفسی ضایع نشده ونمیشود ای عباد بیقین مبین بدانید اعمال طیبه واخلاق
مرضیه از هر نفسی ظاهر شده ولبثود مکافات آن عند الله مکنون ومخزون
سوف یرون العاملون اجر اعمالهم عند الله الفرد الواحد المقتدر القدیر
یا امین کنیزان حق چون باو منسوبند ومخصوص باید بطراز تخصیص
ظاهراً باطناً مزین گردند از این تاریخ که شهر شوال المکرم هزار و
سیصد وشش است در هر سنه بهر یک نه تومان بعد اسم اعظم
از قبل حق برسانند تا نزد کل واضح ومعلوم گردد که از حق قبول وبحق
متمسک وباو منسوب در سنین متوالیات آنچه را مالک شده اند
اکثر آنرا بساحت اقدس ارسال نموده اند وانجناب هم بر آنچه ذکر شد

آگاه وگواهند وآنچه هم امة الله در رؤیا دیده حق لاریب فیه نسئل الله
ان یجعله مبارکا علیها انه هو الفرد الواحد المهیمن علی کل صغیر وکبیر یا اولیائی فی انطاء
جناب امین علیه بهائی وعنایتی وارد وذکر هر یک از اولیا از رجال و
اماء را نموده وهر یک باشراقات نیر بیان مقصود عالمیان فائز
عالم وآنچه در اوست بیک کلمه که از مطلع بیان مالک ادیان ظاهر شده معادله
ننماید کل را بامانت ودیانت وصیت مینمائیم در مدینه کبیره ستر امانت
هتک شد بجای علم عدل رایه ظلم مرتفع بر امین مظلوم وارد شد آنچه که
حزنش در دفتر عالم ثبت شده از حوادث دنیا محزون نشوید لحاظ عنایت
متوجه مقبلین ومقبلات بوده من یقدر ان یحصی فضله وعطائه بعضی
از ایادی امر الهی در آن ارض موجود کل را بکنیز میرسانیم وبمحبت
ومودت واصلاح امر مینمائیم از حق میطلبیم نفوس مقدسه را از
اوهام وظنون حمیة جاهلیة حزب قبل مقدس دارد انه هو المبین
العلیم یا امین اذا وردت هناک اذکر اهل البهاء من قبلی وکبر علی
وجوههم بامری نسئل الله ان یحفظهم من شر کل جاهل وظلم کل ظالم انه
هو المقتدر القدیر یا اولیائی فی القاف والمیم یذکرکم المظلوم
فی هذا الحین قد فازت اعمال ولیائی هناک بقبولی ورضائی
طوبی لهم ولهم حسن مآب نشهد انهم فازوا بلقاء حق جل المخزون وشربوا
کوثر بیانی من ید عطائی وسلسبیل ذکری من کأس فضلی علیهم بهائی وعنایتی

ورحمتی التی سبقت من فی السموات والأرضین نشهد انّ الأمین
ذکرکم مرّة بعد مرّة ذکرناکم بذکر اشرق من افق سمآء بیان ربّکم العلیم الخبیر
انتم الذین ما منعتکم سجات الجلال عن الغنیّ المتعال وما خوّفکم ظلم
کلّ ظالم وسطوة کلّ فاجر بعید لکلّ واحد ان یقول مقبلا الی کعبة الله
سبحانک اللّهم یا الٰهی لک الحمد بما نجّیتنی من بئر الضلالة والهوی وهدیتنی الی
صراطک المستقیم ونبأک العظیم وایّدتنی علی الاقبال اذ اعرض عنک
اکثر خلقک ونوّرت قلبی بنور معرفتک ووجهی بضیآء طلعتک
ای ربّ اسئلک بحر جودک وسمآء فضلک بان تکشف عن وجه عبادک
وخلقک الحجبات التی منعتهم عن التوجه الی افقک الأعلی ای ربّ
لا تحجب عبادک عن بحر آیاتک وعزّتک لو کشفت لهم کما کشفت لی لنبذوا
ما عندهم رجآء ما عندک انک انت المقتدر العزیز العلّام یا اولیائی
فی المدن والدّیار قد ذکرکم الأمین امام الوجه وفزتم بعنایات ربّکم المتعال
الکریم یا اولیائی فی الدّیار امروز بحر سپان را موجی دیگر وشمس فضل را
تجلّی دیگر است آیا چه شده که ناس را منع نموده از علی محتجب واز
مشرق آیات مولی الوری ممنوع آیا امری در ابداع شبه این امر عظیم
ظاهر شده لا ونفسی الحق جمیع کتب الٰهی بذکر شان ناطق وبثنایش متکلّم
ای دوستان ندایش را بشنوید باتّحاد واتّفاق تمسّک نمائید و
بجنود اعمال طیّبه واخلاق مرضیّه حقّ جلّ جلاله را نصرت کنید یا حزب الله

امروز سدرهٔ مبارکه در اثبات امر بدونش محتاج نه چه که باثمار حبّیّه لا تحصی ظاهر
ومشهود طوبی از برای نفسیکه شبهات عالم اورا از توجّه الی الله منع ننمود وازتقرّب
باز نداشت یا امین ذکر جناب ملّا من ضلعش علیهما بهآء الله را
نمودند قصد وعملیکه اراده نموده اند فی سبیل الله مجری دارند بطراز قبول
فائز ولکن نجوا ایشان واکذار دیم همچنین اجر لقا از برای هر یک از قلم اعلی
ثبت هنیئا لهما ضلع در زور ا بلقا فائز گشته حال مجدّدیّت بطراز عمل
مزیّن ومقبول افتاد یا امین مشاهده مینمائی در ارض سجن محلّی از برای احدی نمانده و
از این گذشته چندیست بعضی کلمات مبیان آمده مفسدین القا نموده اند
آنچه را که سبب ضرّ اولیاست وبعد الأمر بید الله المهیمن القیّوم
ذکر جناب لا محمّد حسن علیه بهآء الله از اهل صاد ورها ومیم را نمودند همچنین دو نفس
دیگر کربلائی آقا جان من نون ورا ومحمّد حسن من ها ومیم علیهما بهآء الله و
ذکر توجهشان را بساحت اقدس جواب اینست که از سمآء ارادهٔ الٰهی ظاهر
یا محمّد قبل حسن ذکرک الأمین امام الوجه وما اردت فی سبیل الله ربّ العالمین
نسئل الله ان یؤیّدک ویوفّقک علی ما یحبّ ویرضی ویقدّر لک خیر الآخرة والأولی
انّه هو الجواد الکریم ثمّ اعلم انّ المشرکین جالوا بیننا وبین اولیائنا نسئل الله
ان یکتب لک اجر الحضور واللّقآء انّه هو مولی الوری ورب العرش العظیم
لعمری لا تعادل بذکری ایّاک اذکار الأمم ولا ما عند الامم ولا ما عند الملوک
والسلاطین یا آقا جان اسمع ندآء المظلوم لعمر الله ورد علیه من الظالم

ماناح به سکّان الفردوس الأعلی یشهد بذلک من عنده کتاب مبین لیس
حزنی من اعدائی بل من الذین یدّعون حبّی ویعملون ما ذرفت به دموعی وناح
قلبی ومن معی فی هذا السجن العظیم قد عمل الغافل هناک ما ناحت به القلوب وانشقّت
به ستر العصمة والعفّة وتزعزعت من عمله ارکان الدّین طوبی لک بما ذکرت
لدی المظلوم ونزّل لک هذا الکتاب المبین یا محمّد حسن انظر ثمّ اذکر ما ورد علی
امناء الله من جنود الظالمین قد انکروا حجّتهم وجادلوا بآیاتهم الی ان افتوا
علیهم من دون بیّنة من الله مالک هذا المقام الرّفیع قل الهی الهی
لک الحمد بما هدیتنی الی صراطک وسقیتنی کوثر بیانک اسئلک
بانوار نیّر برهانک بأن تؤیّد عبادک علی عمل یتضوّع منه عرف رضائک
ویتشرّف بعزّ قبولک ای ربّ انا عبدک وابن عبدک قد اقبلت الیک
منقطعاً عن دونک قدّر لی ما قدّرته لاولیائک انّک انت الفضّال الکریم
ذکر جناب میرزا نبیل قبل جا علیه بهاء الله انمودی فی الحقیقة ناصر امر خدا
وبقدر قوّه ذاکر نسئل الله تبارک وتعالی ان یؤیّده بجنود العنایة والالطاف
والحکمة والبیان ویقدر له ما یقرّ به الیه انّه هو المشفق الکریم ضیافت
ایشان بطراز قبول فائز این ایّام امر نمودیم عمل نمایند آنچه را که میرزا آقا
نمود یا امین انّ الفضل احاط والعنایة سبقت هریک از اولیا
ذکرشان از قلم اعلی جاری در ایّامیکه حزن احاطه نموده نسئل الله ان ینزل علی
اصفیائه من سماء جوده رحمة من عنده وهو العزیز الوهّاب یا امین

ایّامی طاها ولیارا ذکر نما ایادی مرتفعه الحمد حاضر و موجودند و هریک امام کرسی مظلوم
قائم و مذکور جناب عین و باعلیه بهاء الله را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بعنایات
و شفقت حق بشارت ده چندی قبل عریضهٔ ایشان بحضور واصغا فائز قبل از
عریضه و بعد از عریضه جواب از سماء عطاء ربّانی نازل حسب المسئلت ضیافتش
قبول و بعزّ عمل فائز نسئل الله ان ینزل علیه فی کلّ الاحیان ما تقرّ به العیون والابصار
البهاء من لدنّا علیه وعلی الذین ما نقضوا عهد الله وبثاقه قاموا وقالوا الله ربّنا
ورب الأرضین والسّموات یا امین جناب علی قبل حیدر علیه بهائی وعنایتی را
از قبل مظلوم تکبیر برسان بارک الله بر خدمت قائم است و بزحمات اولیا
مشغول قد قدّر له فی کتابی المکنون ما لا اطّلع به الّا الله لهم لیقیّوم هنیئاً
له ومریئاً له ذکر ورقه بنت جناب ابو جیم الذی صعد الی الرّفیق الأعلی را
نمودید این ورقه از اوّل ایّام اقبال نمود و بقبول فائز گشت نهشدانها قلبت
باستقامة مازلّتها سطوة الظالمین ومامنعتها سجات المعتدین قد سرت
برحیق البقاء باسمی الأبهی وفازت بما کان مسطوراً من القلم الأعلی فی الکتب
والزبر والألواح وانزلنا لها ما یبقی ببقاء بیانی فی ملکوت عرفانی وانّا
المبیّن العزیز الفضّال واردنا ان نذکر من معها فضلاً من عندنا ورحمة
من لدنّا وانّا الفیّاض یا سیّد رضا قد ذکرک من اجلی ذکرناک بآیات
یجد منها کلّ ذی شمّ عرف العنایة والالطاف انّ الحرف تنادی
والکلمة تنادی واللّوح یقول امام وجه الظهور قد اتی مکلّم الطّور طوبی
لاولی الأبصار یا رضا اذا شربت سلسبیل العرفان من کأس عطاء

ربّک الرّحمن قل الٰهی الٰهی لک الحمد جعلتنی مقرّاً بما نطق به لسان
عظمتک ومعترفاً بما انزلته فی کتابک اسئلک بایاتک الکبری وآیاتک
قدرتک الّتی انشق بها ستر الوری بأن تجعلنی ثابتاً فی حبّک وراسخاً فی امرک
انّک انت المقتدر العزیز العلّام وارزقنا ان نذکرک الّذی سمّی باسم الله
لیفرح بعنایة الله رب الأرباب قد شهدت الکائنات بذکری اولیائی
والممکنات تتوجّهی الی اصفیائی نسئل الله تعالی ان یوفّقهم ویکتب لهم اجر
لقائی والقیام امام وجهی انّه هو الفرد الواحد العزیز الوهّاب ونذکرانک
الآخر الّذی سمّی بمحمّد قبل علی ونشیره بعنایة الله مالک الرّقاب ان لاتین
ذکرکم خالصاً لوجه الله ذکرناکم بما لا تعادله الأذکار قل لک الحمد یا الٰهی
بما ذکرتنی وهدیتنی الی سواء الصّراط اسئلک بأن تؤیّدنی علی الاستقامة علی
امرک بحیث لا تمنعها سطوة الفجّار یا رضا البهاء من لدنّا علیک وعلی اضلعک
وابنائک الّذین آمنوا بالله المقتدر العزیز المنّان ذکر جناب محمّد رضا
محمّد آباد علیه بهاء الله را نمودند ذکرشان از قبل وبعد در الواح الٰهی بوده
اذکره من قبلی وزیّنه بطراز تکبیری العزیز البدیع یا محمّد قبل رضا قد فزت بالاقبال اذ
اعرض اکثر الخلق وشربت رحیق الأیمان اذ منع عنه العباد انّ ربّک یذکر من ذکره
ویحبّ من احبّه وهو الغفور الرّحیم سبّح بحمد ربّک فی اللّیالی والأیام بتسبیح
ینجذب به من فی البلاد انّه یسمع ویری وهو العلیم الحکیم یا اولیای
هرارض را از قبل مظلوم تکبیر وسلام برسان وبکمال محبّت وشفقت
وروح وریحان هریک را متذکّر دار جناب مسئله کوله الله محمد بخدمت

امر مشغول است نسئل الله ان یفتح علی وجهه ابواب الفضل وعلی لسانه ابواب
الحکمة والبیان لیدخل النّاس فی دینه ویقرّ فهم سبیله ویستقیم کوثر عرفانه و
یهدیهم الی نبأه العظیم انّا کنّا معه وسمعنا ما نطق به فی امر الله ربّ العالمین
البهاء من لدنّا علیه وعلی الّذین سمعوا ندائه وذکره وبیانه فی هذا الذکر الحکیم
این ایّام از سماء مشیّت مخصوص لوحی نازل واسامی مذکوره در نامهٔ او هریک
با مواج بحر بیان مقصود عالمیان فائز یا امین اولیای ارض قاف را از قبل مظلوم
ذکر نما ذکریکه یتذکّر به العالم ومن فیه قل یا اولیاء الله وحزبه ندای مظلوم در
هرحین مرتفع از حق میطلبیم هریک از اولیای خود را مؤیّد فرماید بر آنچه سبب اصلاح
وعلت نجاح است امید انکه هریک بمثابهٔ علم در ذکر مالک قدم ظاهر وباهر
وهویدا گردند یا حزب الله از حوادث امکان مکدّر نباشید اگر حزنی
وارد شود در سبیل الله از برای فرح اکبر بسرور اعظم را ملاقات نمائید هذا وعد غیر مکذوب
یشهد بذلک من نطق امام الوجوه الله لا الٰه الّا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم
جناب اسم الله زین وهمچنین ایادی امر الٰهی در ارض طا ذکر اماء الله واوراق
آن ارض را نموده اند وانجناب کلّ تجلّیات انوار تبیان فائز شدند
نسئل الله ان یؤیّد اولیائی واوراقی علی ما یحبّ ویرضی ورقه عمّه واوراق و
همچنین ابناء لدی المظلوم مذکور بوده وهستند فی الحقیقة از اوّل امر الی حین بذکر
ثنا ناطق وبرحمت قائمند علیهم بهائی وبهاء من فی ملکوتی اهل کاف لازال
در ساحت اقدس ذکرشان بوده نامه‌ئیکه از حق استقامت نوشیده اند

کل را بعنایت حق مسرور دار البهآء الاشرق من افق سمآء رحمتی علیک و علی
الذین یسمعون قولک فیهذا الأمر المبرم المتین

مقابله شد

ط ورقهٔ آقا شاهزاده علیها بهآء الله

هو الله تعالی شانه العنایة و العطاء

حمد مالک قدم را که بمفتاح اسم اعظم ابواب مستعدهٔ افئدهٔ امم را گشود و تصرف نمود
لا راد لسلطنته و لا مرد لظهور قدرته و اقتداره قد انزل الآیات و جعلها آیات
العرفان فی الامکان تعالی سلطانه و تعالی برهانه و تعالت حجته
التی احاطت الوجود من الغیب و الشهود و الصلوة و السلام علی ایادی
امره الذین اخذوا الکتاب بقدرته و نصروا امره بین عباده نسئل الله
ان یؤیدهم فی کل الأحوال علی استقامة اضطربت بها افئدة الغافلین
یا ورقتی و الناظر الی افق ظهوری عریضه شما بساحت اقدس وارد
و بحضور و لقا فائز نسئل الله تعالی ان یجعلک متمسکة بالسدره بحیث
لا تحرکها الأریاح و لا تسقطها حوادث الدنیا و یقیک کوثر بیانه من ید
عطائه و یقدر لک ما یبقی به ذکرک و اسمک فی کتابه المبین الأمر و الحکم
لله رب العالمین یا ورقتی اسمعی ما انزله الرحمن فی الفرقان
قوله تعالی المال و البنون زینة الحیوة الدنیا و الباقیات
الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر املا و این آیهٔ مبارکه در وقتی
نازل شد که ابنآء حضرت رسول حلت نمودند و قصد مقام
اعلی رفیق ابهی کردند مشرکین بشماتت برخواستند و بهوا های

نفسانی بکلماتیکه لایق نبود تکلم نمودند بعد آیهٔ مذکوره نازل ومقصود آنکه
اعمال طیبه واعمال مرضیهٔ صالحه عند الله بهتر وبرتر ومحبوب
تر است انیقدر ادراک ننمودند که باقیات صالحات آیاتی است
که از ملکوت بیان بر فؤاد آنحضرت نازل وآن بود وام ملک وملکوت
باقی وپاینده است کمان مشرکین انکه حضرت بلا عقب است
از اینجهت امرش حکمش فانی وزایل خواهد شد غافل از انکه آنچه از این حضرت
ظاهر شده کل بطراز بقا وعز لایفنی مزین است ورغما لانف المشرکین سورهٔ
کوثر نازل مقصود انکه مشرکین ابتر بند وبلا عقبند میفرماید ان
شانئک هو الابتر انشاء الله آن ورقه در تحت بحر احدیه وانقطاع
وارد وسالک شد انمقام عظیم است این است که میفرماید فاصبر
جمیل والله المستعان علی ما یصفون اعلی ثمرهٔ شجرهٔ انقطاع صبر بوده است
طوبی لمن فاز به وعرف مقامه برستی میگویم از برای اجل محتوم مانع نبوده
وهست اینست که میفرماید هر نفسی را موت اخذ میکند اگرچه در
بروجهای مشیدهٔ محکمه باشد وغیر محتوم باراده مطلقهٔ الهی ومشیت
نافذهٔ ربانی رفع میشود طوبی لمن تقرء ما نزل من لسان عظمتی فی هذا
الحین امرا من عندی وانا الفضال الکریم . قولی الهی الهی ترای
امتک من افقک اقبلت الی افق ظهورک وورقه من اوراقک
تمسکت بسدرهٔ عطائک اسئلک یا مولی العالم باسمک الاعظم
الذی به ارتعدت فرائص الامم الذین نقضوا عهدک وثیاقک

وجادلوا بآیاتک وبمطالع امرک ومشارق وحیک ان تبدل حزنی
بفرح من عندک وهمی بسرور من جانبک اشهد انک
تعلم ما ینفعنی ویضرنی ولا اعلم ما عندک قدر لی ما یقربنی الیک وینفعنی
فیکل عالم من عبادک انک انت المقتدر العزیز الوهاب لا اله الا
انت العزیز الفضال

مقابله

ط جناب آقا شاهزاده علیها ۹ ۶ ۶

عزیزان من طبق این خط کاتب من

هو الظاهر الناطق المشفق العلیم الحکیم

یا ورقتی ویا امتی علیک بهائی لله الحمد از تجلیات انوار نیر ظهور متکلم طور فائز
شدی جمیع ما دارض از ملکات وامیرات وغیرهن ما لها شأنا نمودند از برای اصغاء کلمهٔ
مبارکهٔ یا امتی ودر این عصر ظهور الهی وبروز نفحات وحی ربانی کل محروم شدند الا
معدودی شکر کن مقصود عالمیان را که باین فضل اکبر ومقام اعظم فائر شدی
انچه حال لازم وواجب است حفظ این مقام است بهذا الاسم الذی به
نفخ فی الصور وظهرت الکنوز وانصعقت النفوس وبرز ما کان مکنونا ومخزونا
فی ازل الآزال یوم یوم بصر وسمع است ولکن اکثر غافل ومحجوب مشاهده
که از وطن ترابی قصد وطن حقیقی الهی نمودند بحضور واصغاء وشاهده فائز گشتند

وروح الله علیه بهآء الله مکرر در ساحت اقدس ذکر شما را نموده و از حق از برای
شما طلبید آنچه را که لازال در دفتر عالم مخلّد و باقی بماند لذا این لئالی مکنونه
وجواهر مخزونه که در عمان بیان مقصود عالمیان بوده اظهار شد و ارسال گشت
تا بآن فائز شوی اگر جمیع عالم آذا از اشبهات و اشارات و حکایات
قوم مقدس نمایند و باصغاء آنکلمه علیا که ذکر شد فائز شوند کل بجان
تصدق اعلی و سجن عکا نمایند آنا نذکر فیهذا الحین اولیائی الذین حضروا
امام وجهی و فازوا بما نزل فی کتابی المبین لدی الوجه مذکوری و بعنایات
مخصوصه فائز جناب ورقا علیه بهآئی ذکر اکثیر را نموده و از برای
هریک از امم الکتاب کلمهٔ طلب کرده نسئل الله تبارک و تعالی
ان یوفق الکل علی ما یحب و یرضی و یذکر عباده و اماءه من قلم الفضل بما ینبغی
لجوده و فضله و عطائه انه هو السامع المجیب آنا و عدنا روح الله
بهذا اللوح العزیز البدیع قولی لک الحمد یا الهی بما وفیت بمیثاقک
و انجزت وعدک و شهد امتک بفضلک و عنایتک وجودک و عطائک
انک انت الفضال الکریم لا اله الا انت الغفور الرحیم

ورقه آقا شاهزاده علیها بهآء الله

بنام خداوند یکتا

یا ورقتی علیک بهائی لله الحمد در ایام الهی بما مطار
رحمت نامتناهی فائز شدی از کاس عرفان نوشیدی و باقی اعلی توجه
نمودی ذکر این مقام در کتاب الهی مخلّد و باقیست عنقریب شئونات
دنیا و آنچه دران موجود بعدم راجع چه که قابل بقا نبوده و نیست از فضل
حق جل جلاله بمقامی فائز شدی که فخر ملکه های عالمست ملکه لندن هر یوم باسم حق
بکنیسه میرود و بگمان خود بذکر حق مشغولست ولکن حق بر غفلتش شهادت داده
و میدهد چه که از عرفان او محروم و باسمش متمسک همچنین سائر
اهل اطواره های عالم قولی سبحانک اللهم یا الهی لک الحمد بما نورت
قلبی بنور معرفتک و ایدتنی علی عرفان مشرق آیاتک و مطلع بیناتک
اسئلک بان توفقنی علی الاستقامة علی حبک و امرک ای رب
امتک متمسکة بحبل عطائک و متشبثة باذیال ردآء رحمتک اسئلک
ان لا تحیبها عما قدرته لاولیائک و آمائک اللآئی طفن عرشک الاعظم
و مقامک العالی الرفیع الحمد لک فی کل الاحوال یا اله العالم و مقصود الامم
و محبوب افئدة العارفین

ورقه آقا شاهزاده علیها بهآء الله

لبیک اللهم لبیک

یا ورقتی اشهد انک فزت بایامی الاقبال الی افق شریعة الوحی من ید عطائی واخذت بید التسلیم لوحی وآثاری طوبی لک ولمن فاز بهذا الامر العزیز البدیع الذی به اشرق النور من افق الظهور وبشرت سدرة المنتهی کل الوری قد اتی مالک ملکوت الاسماء بقدرة عجزت عند ظهورها قدرة العالم وبسلطان غلب من فی السموات والارضین یا امتی امتی امتی ینادیک المظلوم من شطر السجن بندآء احلی من السکر وانور من شمس التقدیس قولی لک الحمد یا الهی ولک الشکر یا محبوبی ولک البهآء یا بهآء من فی السموات والارضین بما جعلتنی مقبلة الیک وناطقة بثنائک ومنجذبة بآیاتک ومنقطعة عن دونک ای رب انا امتک وابنة امتک قد جعلتنی من اوراق الشجرة المبارکة فی آیاتک اسئلک ان توئیدنی علی ذکرک وثنائک بالحکمة التی انزلتها فی کتبک ثم قدر لی ما ینبغی لبحر عطائک وسمآء فضلک انک انت المقتدر الفیاض لا آله الا انت الکریم وانت الغفور الرحیم

هو المشفق الکریم

یا ورقتی علیک بهائی وعنایتی قد حضر فی هذا الحین اجداث عصانی الذی سمی نفسه بالنبی فی کتابی المبین وامرناه ان یکتب لک ما نزل من سمآء فضلی وهوآء عنایتی لتشکرنی ربک الغفور الرحیم امروز کلمة الله که از قلم اعلی جاری

ونازلست اوست از باقیات صالحات که در کتب وصحف الهی ثبت شده جمیع اشیا بفنا راجع قوله تعالی کل شیئ هالک الا وجهه طوبی از برای نفسیکه امروز بکلمهٔ الهی که از قلم ابدی ظاهر شده فائز گردد واین کلمه را فا اخذ ننماید اوست عملیکه از کتاب محو نگردد طوبی از برای نفسیکه بآن فائز شد شهادت میدهم ستمدیده در این حین آنورقه بآن فائز شد اشکری ربک بهذا الفضل العظیم احمدی ربک بهذا الذکر العزیز العظیم زینی نفسک بطراز التوکل والتفویض والتسلیم وقولی الهی الهی لک الحمد بما ذکرتنی فی سجنک الاعظم ولک الشکر بما انزلت لی ما یکون باقیا بدوام ملکک وملکوتک وعزتک یا آله العالم قد فوضت امری الیک وتوکلت علیک انک انت الفضال الفیاض الغفور الرحیم اسئلک ان تقدر لی ولمن معی ما یقربنا وینفعنا انک انت اعلم بنا منا لا آله الا انت الحق علام الغیوب وعزتک یا مقصودی ومحبوبی ان امتک ورقتک هذه لا تحب الا ما انت تحب ولا ترید الا ما انت ترید اسئلک بنفحات فجر ظهورک وانوار شمس بیانک ان تقدر لی ما تقر به عینی وبستریح به قلبی ثم اجعلنی راضیة برضائک متمسکة بحبل عطائک انک انت المقتدر العزیز الوهاب

ورقه بدیعه علیها بهآء الله

بنام بخشنده مهربان

مائده معنوی شبانی از سمآء عنایت الهی نازل که کل را متحیر نموده وشاید نظر بکبریت

قدرش مستور ایکاش اهل عالم مستعد میشدند و قابل میگشتند از برای
مشاهدهٔ آنچه مستور است فضل الٰهی بمقامیست هر اسمی تلقاء وجه ذکر
شد بلوح فائز گشت و بایات مفتخر امروز دریای فضل امام وجوه مشهود
و اسم ستار امام وجه قائم ستر فرمود آنچه لایق نیست و ذکر نمود آنچه سبب
تنبه و اشتعالست علنه علم کل شیئی فی کتاب مبین اما را طراً تکبیر
میرسانیم و باشراقات انوار آفتاب عنایت الٰهی بشارت میدهیم طوبی
از برای نفوس مقبلهٔ ثابتهٔ مستقیمه یا اماء الله روز روز ذکر و ثناست
و روز عمل پاک جهد نمائید شاید از شما ظاهر شود آنچه که سبب اقبال عرضین
و تنبه نائمین گردد البهاء من لدنا علی امائی اللائی آمن بالفرد الخبیر

امة الله ورقه بدیعه

بنام مالک ارض و سما

ای کنیز من انشاء الله از خلق و شئونات منقطع شوی ولازال تجلی آیات
او ناظر باشی چه مقدار از رجال بعد از انتظار باقی اعلی فائز نشدند و چه
مقدار از اماء که باسم ابهی از قدح عرفان آشامیدند بخشش و کرم در قبضهٔ اقتدار
حق بوده عطا میفرماید بهر نفسی آنچه اراده نماید اوست فاعل مختار غیر او را
از این مقام نصیبی نبوده و نیست ان افرحی بذکر ربک ثم حفظیه لئلا یطلع به
کل خائن و سارق ان ربک لهو المبین الحکیم

ط للورقة البدیعة التی نسبت الی جناب علیها بهاء الله

اسم حک شده

بسمه المستقر علی العرش

سبحانک یا الٰهی و آله الممکنات و محبوب الکائنات تری ورقة من اوراقک
قد تمسکت بسدرة فردانیتک و اقرت بوحدانیتک و اقبلت الی افق فضلک و بحر جودک
و سمآء مشیتک و ارسلت الی مطلع وحیک و مشرق الهامک ماذل باقبالها الیک و
اصغائها ندائک و توجهها الی شطرک و خضوعها لسلطانک و خشوعها لامرک اسئلک
بفاطر السمآء و مالک الاسمآء و المهیمن علی الاشیآء بان تحفظها بسلطان قدرتک و ملیک
اقتدارک لئلا یقطعها هبوب ارياح قضائک ثم اجعلها یا الٰهی من طلعات الفردوس
و اهل محافل الانس ثم قدر لها ما یبقی به ذکرها بدوام ملکوتک و جبروتک ای رب
ترییها ناظرة الیک و مقبلة الی کریم اک و افضالک لا تمنعها عما عندک من بدایع
جودک و احسانک انک انت المقتدر علی ما تشآء لا الٰه الا انت الغفور الرحیم

هو المشرق من افق لفعل ما یشآء

الیوم سلطان ایامست و جمیع امم در کتب آلهیه باین یوم مبارک وعده داده شده اند و چون
از افق ارادة الله ظاهر شد کل در صحرا های شک و ریب بطنون واوهام خود مشغول
و از ان محجوب ماندند چنانچه از قبل حق جل جلاله از نفوس مریبهٔ غافله
اخبار فرموده قوله تعالی الا انهم فی مریة من لقآء ربهم الا انه بکل شیء محیط
یوم نورانی از کوثر عرفان الٰهی آشامید او بلقآء الله فائز و از اهل یقین در
کتاب مبین مذکور است و در جمیع عوالم ربانی بطراز قبول مزین خواهد بود الحمد لله

انوار قه بمقام بلند اعلی فائز شد ان اشکری ربک بهذا الفضل العظیم
کتابت در سجن اعظم نزد مظلوم حاضر و عرف محبت و اشتیاق از آن ساطع
ان اصبری فی الفراق انه یکتب لک اجر الوصال و یؤیدک بفضل من عنده
ویقدر لک ما یبقی به ذکرک بدوام ملکوت الله العزیز الحکیم

اغا الأقدس الأعظم الأقدم

ذکر من لدنا الی التی اقبلت الی الوجه و ارادت ان تقرب الی البحر الاعظم اذ اعرض عنه
اکثر الرجال لتجد بها نفحات الوحی الی مقام تقطعت عنه الاشارات یا امة الله
قد ذکرک لدی العرش و نزل لک هذا اللوح الذی به ثبت اسمک
فی الالواح ان احمدی الله بهذا الفضل ثم اذکری فی العشی و الاشراق ان استقیمی
علی الامر علی شأن لا تمنعک حجبات الذین اعرضوا عن الوجه اذ اشرق من
افق الآفاق لا تحزنی من شیئ توکلی علی الله فی کل الاحوال انه سمع ندائک و اجاب
بهذا الکتاب الذی کان مبدء کتب الله فی ازل الآزال انا نذکر کل امة قبلت
الی الله و کل عبد توجه الی ربه فالق الاصباح لا یعزب عن علمه من شیئ یسمع
و یری انه هو العزیز العلام کذلک نزلنا لک الآیات و ارسلناها الیک لتجدی
منها عرف قمیص ربک العزیز الوهاب البهاء علیک و علی کل امة
توجهت الی الله مشرق الآیات

ط عبدهٔ علیه بهاء الله

الأقدم الأقدم

تفکروا یا احبائی فی هذا البدیع الذی به ظهر حکم البدیع طوبی لمن عرف و قال لک الحمد

یا الٰه العالمین هذا بدیع السموات و الأرضین ما اقترن بمثل من الأمثال و یا
کان له نظیر من قبل تفکروا و التعلموا ما اراد ربکم العلیم الحکیم تالله به اشرق نیر
البدیع و ثبت کل امر بدیع لا تلتفتوا الی الذین یتکلمون باهوائهم الا انهم
من الغافلین ان الذی ینطق بالحق انه ما اراد الا خیر انفسکم یشهد بذلک کل صادق
امین انه حمل ما لا حملته احد من قبل و رأی ما لا رأت عیون المرسلین طوبی لمتفکر فیما
انظهر و ما ظهر فی آیاته تشهد انه من المتفرسین نسئل الله بان یوفق اهل البهاء
علی الاستقامة علی امره و العمل بما امر به فی لوح مبین نعیما لک بما
فزت بایام ربک و اقبلت الی الله العزیز الحمید ان اثبت بحول الله
و قوته انه مع عباده الثابتین قل الحمد لله رب العالمین

ط جناب عبدهٔ علیه بهاء الله

هو الحافظ المعطی العزیز الکریم

قل سبحانک اللهم یا الٰهی انا عبدک الذی تمسک بحبل الطافک و
تشبث بذیل اضفالک اسئلک باسمک الذی سخرت به الوجود من الغیب
و الشهود و به مرت نفحة الحیوان علی من فی الامکان بان تجعلنی قویا بقوتک التی
احاطت الارض و السماء و تحفظنی عن کل سقم و بلاء اشهد انک انت مالک الاسماء
و الحاکم علی ما تشاء لا الٰه الا انت المقتدر العلیم الحکیم ای رب قدر لی ما ینفعنی
فی کل عالم من عوالمک ثم ارزقنی ما تقر به اعین اصفیائک انک انت المقتدر
فی الله لومة لائم و لا شماتة مشرک و لا اعراض معرض انک انت

اسم شده

اسم شده

بعد از عبدهٔ محو شده
عبدهٔ گذاشته شد

المهيمن بسلطانك لا آله الا انت المقتدر القدير

ط عبد الله عليه بهآء الله

هو الله

المهيمن على ما كان وما يكون

قل اللهم يا مالك الملوك وراحم المماليك أسئلك بشمس وجهك وسمآء فضلك وبحر اقتدارك بان تقدر لي ما يجعلني باقيا ببقآء ملكوتك وقائما فيكل عالم من عوالمك عند عرش عظمتك وشاربا كوثر الوصال من ايادي عطائك اي ربّ انا الذي توجهت الى افقك الأعلى وتشبثت بذيل عطائك يا مالك الأسمآء اسئلك بان تؤيدني على خدمتك ونصرتك وتكتب لي مما كتبته لاصفيائك الذين جعلتهم وراث الملك بسلطنتك واقتدارك انك انت المقتدر على ما تشآء لا آله الا انت الغفور العطوف الباذل الكريم

بسم الله الأقدس

قد اشرقت من افق البلآء شمس قم عليها من قلم الأبهى السجن لله الواحد الفرد العزيز المختار قد خسف قمر الموهوم اذا تى القيوم برايات الاثبات طوبى لك بما نبذت الهوى واخذت ما امرت به من لدى الله فالق الاصباح ليس اليوم يوم الوقوف كن طائرا في هوآء الانقطاع باسم ربك مالك الابداع كذلك يأمرك قلم الأمر من لدن ربك العزيز الوهاب لو يتنشق احد ليجد رائحة التقديس من هذا القميص الذي به فاحت نفحات الرحمن في الامكان لا تحزن اليوم بما ترى القوم معرضا عن

سوف يرتفع علام لتنصر على الاعلام ان ربك لهو العزيز العلام تلك آيات تنجذب منها افئدة اولي الألباب لعمري لو تمر نفحاتها على الصخرة الصمآء تنادي باعلى الصيحة بين الأرض والسمآء العظمة لله العزيز الجبار

ع ب د ان تستمع لندآء من شاطئ المقدس في البقعة الحمرآء من القلم الأعلى لا آله الا هو العزيز الغفار قد حضر لدى العرش كتابك وتوجه اليه طرفا لله فضلا عليك وعلى عباده الأخيار قد فزت بكل الخير بما اقبلت الى المقصود فيه اليوم الذي فيه غردت الورقاء وقرت الأبصار ان احفظ اللوح ثم اقرأه بالروح والريحان والبهآء عليك من لدن ربك الرحمن الرحيم

ط جناب ميرزا سيد ع ب عليه بهآء الله

هو المبين العليم الحكيم

شهد الله انه لا آله الا هو له الخلق والأمر وله الملك والعظمة والجبروت والملكوت من يشآء ما اراد انه لهو الفرد الواحد الغفور الكريم وشهد لمطلع الظهور الذي به رجع حديث الطور وقام اهل القبور بانه هو الغيب المكنون والسر الخزون قد ظهر لحيوة العالم واتحاد الأمم ولكن القوم اكثرهم من الغافلين ان اشهد بما شهد الله انها تؤيدك وتكون معك فيكل عالم من عوالم ربك انه لهو المبين الخبير انا ذكرناك من قلمي الأعلى مرة بعد مرة ان افرح بذلك وقل لك الحمد

یا من خلقتنی وسمعتنی وعرفتنی وارتینی وهدیتنی وایدتنی علی عرفان هذا الأمر الذی به اخذ الاضطراب سکان ارضک الا من انقذته یدفضلک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العلیم الحکیم اسئلک یا مالک القدم وسلطان الامم بان تجعلنی فی کل الاحوال مستقیما علی حبک وفائزا برضائک انک انت السامع المعطی البصیر

جناب لامیرزا عبد الله علیه بهاء الله ملاحظه فرمایند

هو المشرق عن افق الملکوت

چه شمس حقیقت تابان وابر بهاری در فیضان وارياح بهار الهی از کل جهات در هیجان هر قطعهٔ از اراضی استعدادات وحقائق اگر در این یوم اعظم سرسبز وخرم نگردد وشبهه نکند ابدالدهر از فیوضات رحمانیه محروم ماند وجز خار ندامت ونومیدی گیاهی نروياند ودهقان معرفت ودانائی آنچه در ارض نفوس بیشتر بکوشد فیوضات وبرکات ترايد نماید وآنچه مظهر فیوضات نامتناهیه گردد تا زمین همت زارع پاک وآماده نگردد ثمرات کلیه نبخشد وربیع عظیم حاصل نشود پس همت بلند باید قصد این مقاصد ارجمند نمود وبقوات الهیه وتائیدات صمدانیه اراضی نفوس را از خس وخاشاک شئون غیر لائقه بعالم انسانیت پاک ومقدس نمود تا مستعد فیوضات الهیه گردد ودر عالم بشریت

هیچ شیئی چون اخلاق وطوار ودانائی نفوذ وسرایت ندارد زیرا قوت الهیه مؤید آن عزت ابدیه وعالم وجود تشنهٔ این زلال سلسبیل الهیه است

جناب ع ب علیه بهاء الله

لعلی علی

هو الأعلی

یا عبد الله انا اقبلنا الیک من هذا المقام الرفیع ونذکرک بذکر لا یعادله شیئی وانا الشاهد الخبیر لک ان تحفظ مقامک باسم ربک وتذکره فی کل حین سوف ترى شمس امری من الافق الأعلی کذلک یخبرک العلیم البهاء علیک

جناب میرزا سید عبد الله علیه بهاء الله

ط

هو السامع المجیب

ع ب قد حضر لدی المظلوم ما ظهر من قلمک توجهک واقبالک الی المظلوم وجدنا منه عرف محبة الله رب العالمین انا ذکرناک فی الواح شتی بذکر لا تعادله اذکار العالم انه یشهد لک فیکل عالم من عوالم ربک العلیم الخبیر نوصیک بحفظ هذا المقام بهذا الاسم الذی به ارتعدت فرائص الأسماء واضطربت

افئدة العلماء الذين منعوا العباد عن التوجه الى البحر الاعظم وهذا النبأ العظيم طوبى
للسانك بما اعترف نطق به بيان العظمة وشهد بما شهد الله كذلك
تحرك قلمي الأعلى على ما انت عليه لتشكر ربك المشفق الكريم اياك
ان تحزنك اعمال الناس واقوالهم سوف يرون ما عملوا في الحيوة
الأولى ان ربك هو المخبر العليم انا نذكر في هذا الحين من صعد الى الرفيق
الأعلى ليكون ذكره باقيا في الملك بدوام ملكوت الله العزيز الحميد
ياحسين طوبى لك بما قصدت الغاية القصوى والأفق الأعلى والمظلوم
تحت مخالب البغضاء بما اكتسبت ايدي الظالمين قد نزل لك
حين صعودك ما فاحت به نفحة عناية ربك الغفور الرحيم لو يظهر ما اعطينا
في مقامك الأعلى اقل من سم الابرة ليضعن من في الوجود ما عندهم
ويتوجهن الى هذا المقام الذي ينطق لسان العظمة الملك لله المقتدر المهيمن
العزيز الحكيم طوبى لعبد يذكرك بما ذكرك مطلع الوحي ومصدر الأمر انه من الفائزين
في كتابي المبين انا نغزي اهله ونزل لهم اذا شاء الله واراد ما يسرهم
بعد الحزن وانا الفضال الكريم كبر على وجوههم من قبلي وذكرهم
بآياتي وبشرهم برحمتي انا الممنا القلم في برهة من الزمان حكمة من عندنا
وانا المقتدر القدير البهاء المشرق من افق سمائي بهائي عليك و
على الذين ما نقضوا عهد الله وميثاقه وما منعهم ظلم المعتدين
عن الله رب العالمين

ط جناب ميرزا سيد محمد عليه بهاء الله

هو المستوى على عرش البيان

شهد الله انه لا اله الا هو والذي لم يزل كان مقتدرا انه هو الستر المكنون
والرمز المخزون به ماج بحر العلم في العالم واشرق نير البرهان بين الأمم انه هو ميزان الله
بين عباده وصراطه بين خلقه طوبى لمن اقبل اليه وتمسك ويل لمن اعرض وانكر يا ايها
الناظر الى الوجه انا رأينا اقبالك اقبلنا اليك وسمعنا ندائك اجبناك بهذا اللوح
المبين الذي كل حرف من حروفاته ينادي الملك والملكوت والعظمة والجبروت
لله رب العالمين قل سبحانك اللهم يا الهي اسئلك تجليات نير
الجود من افق سماء عطائك وسبحانك اللهم يا الهي اسئلك بنور امرك
الذي به نورت ارضك وسمائك وبيدك التي اذا ارتفعت ارتفعت ايادي
الكائنات الى شطر مواهبك والطافك ان تجعلني من الذين ما توقفوا في
امرك واجابوا نداءك اذا ارتفع في ايامك اي رب اسئلك
بقدرتك التي احاطت الوجود من الغيب والشهود ان تكتب لي كل خير انزلته
في كتابك وقدرته لاصفيائك انك انت المقتدر المهيمن على ما كان وما يكون
لا اله الا انت الفرد الواحد العزيز الودود

بسم الله الأقدس الأمنع الأبدع

ان يا قلم الأعلى اليوم لو يمكث تحرك باسمي الأبهى على اوراق الأنشاء ثم اذكر من توجه
الى الله مالك الأسماء اذ غفل عنه كل مشرك مرتاب ليجد نفحة الحيوان

من ندآء الرحمن ويأخذه الفرح على شأن لا تعتريه الأحزان انّ الذي شرب من البحر
الأعظم انّه لنيّر العالم بين الأمم هذا ما شهد مالك القدم في الزبر والألواح
وان تستر نوره ذلك من احتجاب الخلق سوف يظهره الحق بسلطان
من عنده انّه لهو المقتدر المختار قد حضر كتابك وقرء وقبل لدى
العرش هذا من فضله الذي لا يعادله ما في الأمكان انّا وجدنا منه عرف خلوصك
لله الحق ورأيناه متقدّسا عن اشارات اهل الأرض يشهد بذلك ربّك الغني
المتعال لا تخف من شيء توكّل في كلّ الأمور على الله منزل الآيات انّه يحفظ
من يشاء بامر من عنده كما حفظني اذ كنت بين ايدي الفجار انّه ينصر من يشاء
بجنود الغيب والشهادة ويؤيّد من توجّه اليه اذ ظهر بسلطان العظمة والاقتدار
طوبى لك بما فزت بالفوز الأعظم اذ اتى مالك الأنام بالالوهيّة والأعلام
ان لك شأنا من الشؤون عند ربّك انّه يكفيك بالحق لا آله الّا هو
المقتدر العزيز المنّان ان اذكره في اللّيالي والأيّام ثمّ استقم على الأمر
على شأن تضطرب منه افئدة الأشرار الذين نكثوا عهد الله وميثاقه
ونكصوا على اعقابهم بما اتّبعوا الظنون والأوهام وما اردت الحضور
لدى العرش انّا قدّرنا لك اجر من فاز بلقائه في يوم جعله الله سيّد الأيّام
انّ الأمر بيده يعطي من يشاء ولا يسئل عمّا يشاء انّه لهو المقتدر
العزيز العلّام انّما البهاء عليك وعلى من معك
من الذين توجّهوا الى الله فالق
الاصباح

جناب نصر الله خ اعليه بهاء الله
هوالناصر في ملكوت الحكمة والبيان

يا قلم اذكر من اقبل الى وجهي وطار في هوائي وتمسّك بما ظهر من عندي ليجذبه صريرك
الى مقام ارتفع فيه ندآئي الأحلى الذي به انجذبت افئدة الملاء الأعلى وسرع به كلّ متوقّف
ونطق به كلّ كليل وشاهد به كلّ ضرير طوبى لمن وجد عرف البيان وآمن بآياته مالك
الأديان انّا اظهرنا ما كان مخزونا في علم الله ربّ الارباب وما كان مسطورا من القلم الأعلى
في الزبر والألواح هل من ذي قوّة ليضع ما عند القوم اخذا ما عند الله مقصود الأنام وهل
من ذي قدرة لا يمنعه ما عند النّاس عن التقرّب الى مشرق الالهام انّك اذا فزت
قل لك الحمد يا الهي بما ذكرتني في سجنك وهديتني الى البحر الأعظم بجودك وعطائك
اسئلك بما فيه من لئالي علمك وحكمتك واسرارك بان تقدّر لي ما
يقرّبني اليك فانّك لأحوال انت الغني المتعال

جناب الحاج سيّد علي عليه بهاء الله

هذا ذكر من لدى المظلوم الى الذين آمنوا باسم الله المهيمن القيّوم ليجذبهم النّداء ويبلغهم
الى مطلع الأسماء انّه لهو المقتدر العزيز المحبوب قل يا قوم لا تحضروا بما عندكم
ولا تعقبوا الذين ظلموا الا انّهم قوم مغرقون قد غرقوا في بحر الغلّ والبغضاء ولا يشعرون
قد حترقوا من نار الفحشاء ولا ينقصون طوبى لمن نبذهم وما عندهم واقبل الى كعبة الجمال
مقام الذي اشرق من افق الجلال انّه من الذين فازوا بلقاء الله وكانوا بآياته
هم عارفون انّا فصّلنا كلّ شيء في الكتاب وبيّنا ما ستر عن العباد ليتقوّمن عن النّوم
ويتوجّهن الى الله العزيز الودود انّ الذين تقرّبوا بالقلوب اولئك من اهل

الفردوس یشهد بذلک هذا القلم المختوم یا احبائی ان انصرونی بالبیان
بین ملاء الامکان هذا ما ینفعکم ان انتم تعلمون ایاکم ان تمنعکم شبهات الخلق
او اشارات الذین هم کفروا بآیاتی الشاهد والمشهود ان اشربوا من هذا البحر باسمی
المهیمن علی ما کان وما یکون کذلک امرناکم فضلا من عندنا انه لهو الحق علام الغیوب

مقابله شد

بوانات جناب سید علی علیه بهاء الله

هو الناطق السامع العلیم الحکیم

ذکر من لدنا لمن آمن بالله المهیمن القیوم لیجد عرف بیانی ویذکر العباد بآیاتی ویقربهم
الی ملکوتی العزیز المحبوب یا علی انا سمعنا ندائک ورأینا اقبالک
ووجدنا عرف خضوعک لله مالک الملک والملکوت انزلنا لک
ما انجذبت به الملاء الاعلی والذین طافوا مقامی المحمود طوبی للعبد نبذ
ما عند القوم فی یوم الله مالک الوجود واخذ ما نزل من سماء العطا
فضلا من لدی الحق علام الغیوب انک اذا اشربت رحیق بیانی
من کأس عطائی ولّ وجهک شطر البیت وقل سبحانک اللهم
یا الهی اشهد انی کنت معدوما زینتنی بطراز الوجود وکنت غافلا عرفتنی
صراطک الممدود وکنت صامتا انطقتنی بفضلک المهیمن علی الغیب
والشهود لک الحمد یا الهی بما ایدتنی علی الاقبال الی ساحة عزک
والاعتراف بوحدانیتک وفردانیتک اسئلک یا مولی الملوک
والمملوک ومالک العزة والجبروت بان توفقنی علی ذکرک

وثنائک بین خلقک والقیام علی خدمة اولیائک ای رب
انا عبدک وابن عبدک اکون مقرا بما انزلته فی کتابک ومتمسکا بحبل
عطائک اسئلک ان لا تمنعنی عن بحر جودک وعن اصغاء
ندائک فی طور عرفانک انت الذی شهدت بکبریاء الکائنات
وبفضلک الموجودات لا اله الا انت القوی الغالب القدیر
ثم قدر یا الهی لاولیائک الذین نصروا امرک بالحکمة والبیان
وعملوا بما امرتهم به فی الزبر والالواح بحفظهم عن ذئاب الارض و
اشرارها ثم اکتب لهم خیر الآخرة والاولی انک انت مولی العالم
ومربی الامم والمقتدر علی ما تشاء بقولک کن فیکون

مقابله شد

مهر بجرد جناب حاجی سید علی تبریزی احباء الله فی هناک

هو الاقدم الاعظم

قد لاح افق الظهور بهذا النیر الذی به تحرک المسجد الاقصی ونادی الطور
الملک لله الفرد الغفور لو نذکر فضل هذه الایام تضطرب منه الافئدة
والعقول هذا یوم جعله الله مطلع الفضل لمن فی السموات والارض ومشرق
العرفان لمن فی الامکان ومظهر الکرم لمن فی الغیب والشهود طوبی
لمن نبذ سوائی واستقام علی امری ووجد عرف قمیصی وشرب کوثر
عنایتی وفاز بامری ونطق بثنائی انه من اهل ملکوتی المقدس الممنوع

انا بذلنا حيق الحيوان على من في الامكان من الناس من اعرض عنه ومنهم من اخذ
وشرب وقال لك الحمد يا ايها المحبوب قد تزين المنظر الاكبر
وينادي فيه مالك القدر وديع الكل الى البيت المعمور ان اشكروا الله
بما ذكركم القلم الاعلى في هذا السجن المحكم ويقربكم الى المقام المحمود ان استقيموا
على الامر على شان لا يمنعكم ضوضاء الجهلاء ولا يحجبكم نعاق الذين كفروا
بالله رب ما كان وما يكون كذلك نطق لسان العظمة فضلا من عنده

انه لهو الحق علام الغيوب

مقابله شد

جناب آقا سيد محمد عليه بهاء الله

هو البرهان الاعظم

حمد مالك ظهور را كه باسم ابهى عالم اسما را بنور هدى منور نمود اوست اسم اعظم
ومالك عالم واسم طوبى لمن قال ويقول اللهم اني اسئلك من بهائك
بابهاه ان تقدر لي ما قدرته لاصفيائك وامنائك انك انت الفضال لا اله الا انت
الغني المتعال يا محمد بعد سيد عليك بهائي قد حضر اسمي عليه بهائي وعنايتي
وسئل الله ربه وربك ان يستاذن لك الحضور في هذا المقام المبارك المحمود
لذا اشرق نير الاذن من افق ارادة الله رب العالمين نسئل الله ان يقربك اوليائه
الى سناء العظيم وصراطه المستقيم ويحفظك واياهم في هذا المقام المبارك الاقدس الانور
الاعظم العزيز البديع البهاء عليك وعلى اوليائي الذين شربوا رحيق الاستقامة من يد
عطاء ربهم الغفور الكريم

بقلم

وبخط جناب ميرزا جعفر
الاعظم الاعلى

ان المحبوب ينادي يا ملاء الامكان ان اسرعوا يا قلوب الى شطر رحمة ربكم الباقي العزيز المنير

لا تحزنوا اعمالا ورد عليكم في سبيل الله سوف يأتي يوم الله ينصر المخلصون في فرح مبين
ان الذين ارتابوا اولئك في تيه الغفلة من الهائمين والذين اقبلوا اولئك
فازوا بانوار اليقين طوبى لمن اخذه جذب الحيوان وارتوى كاس المحبة من انامل
المختار شرب وقال لك الحمد يا محبوب العالمين كم من عالم قام لدى الباب
وكم من جاهل خرق الاحجاب ودخل البيت باسمي العزيز الحكيم انه من اهل العلم لدى
العليم قد نزل ذكره في لوح حفيظ قد ارسلنا اليك ما تفرح به في ايامي وتذكر ربك
العزيز القدير

تمت بشد

اصحاب دهج عليهم بهاء الله

بسم الله الاقدس الاعلى الابهى

هذا كتاب من لدى الغلام الى الذين تمسكوا بعروة المهيمن العزيز القدير لتجدهم نفحات
الوحي التي تتضوع منها رايحة المقصود فو نفسي انها تنقطعهم عن العالمين وتقربهم الى
مقام الذي تنطق فيه سدرة الامر انه لا اله الا انا المقتدر المتعالي العزيز الجميل ان
يا ايها الوارد اذا بلغت ارضك ذكر احبائي من قبلي تمر عليهم نفحات ذكري من رضوان
عنايتي ويجذبهم نغماتي الى سماء رحمتي وهواء الطافي ويجعلهم مستقيما على امري
على شان لا يزيلهم ظلم ظالم ولا منع مانع ولا جنود الارض كلها كذلك رقم من قلم
الوحي حين الذي استقر جمال القدم على عرش اسمه الاعظم ليكون بشارة لكم و
ذكرى للعالمين طوبى لك يا احبائي بما فزتم بعرفان نفسي والتوجه الى شطري والاقبال
الى كعبة جمالي وحرم اجلالي سوف يجعلكم الله انجما في افق امري بما ذكر اسمائكم تلقاء
عرش ربكم العزيز الكريم ان استقيموا على الامر ثم انصروا ربكم الرحمن بالذكر والبيان

کذلک یأمرکم الغلام من لدن عزیز علیم والبهآء علیکم وعلی من اقبل الی مشرق الأمر وانقطع عن الذین کفروا الا انهم من اهل البهآء فی لوح عظیم مقابله شد

وهج آقا حسین
الاقدس الاعلی
الاقدس الابهی

هذا لوح من لدنا الی من اقر بالله فی یوم فیه کلت اللسان لیوقن انه یحب من اراده ویذکر الذین توجهوا الی الوجه اذا تزلت الاقدام قل یا قوم لا تتخذوا ربکم الله انه یمتحن من یشآء انه هو العزیز المختار ان اتبعوا ما امرتم به فی الکتاب کذلک یعظکم ربکم العلام ان الذین یتبعون الهوی ویسبقون انفسهم الینا اولئک فی غفلة واضلال ینبغی بان یظهر من الذین اقبلوا الی الله ما تتضوع به رایحة التقدیس بین العباد طوبی لمن تخلق باخلاق ربه انه ممن وفی بالعهد فی یوم المیثاق مقابله شد

الاقدس الابهی

سبحانک اللهم یا الهی ترانی بین ایادی الذین کفروا بایاتک واعرضوا عن مطلع اسمائک الحسنی واعترضوا علی الذی به خلقت الارض والسمآء وعزتک یا الهی لولم اکن ناظرا الی سمائک الرحمن لتکلمت بکلمة انفطرت عنها سموات الوجود ولکن کیف یکون ذلک بعد الذی اری امواج بحر کرمک والطافک وهبوب ارياح فضلک ومواهبک ای رب اسئلک باسمک الذی ما اطلع الا نفسک العلیم بان تبعث بسلطان من یقوم علی نصرة امرک واعلاء کلمتک واظهار سلطنتک بین بریتک ای رب تری ضعف احبتک بعد الذی اقروا بانک انت القوی القدیر فاظهر لهم من لدنک ما تطمئن به قلوبهم وتنجذب به افئدة العارفین مقابله شد

هذا کتاب من لدی الله الی من اقبل الی الوجه لیفرح ویکون من الشاکرین سبحان الذی یعطی من یشآء ما یشآء وینزل لمن اراد ما یثبت به ذکره فی لوح حفیظ ان افرحوا یا قوم بما جرت اسمائکم من قلم الوحی ان هذا لهو الافضل مبین انا فی السجن نذکر احبائنا لتجدهم نفحات البیان الی ملکوت ربهم العزیز الکریم طوبی لمن سمع النداء واجاب مولاه القدیم ویل لمن صار محروما من فضل ربه فی هذا الیوم الذی فیه احاط العالمین قل ان رحمتی سبقت الممکنات ولکن الناس فی حجاب مبین ان اقبلوا الیها بقلوبکم کذلک تزل فی اللوح من لدن عزیز جمیل مقابله شد

هذا کتاب من لدنا للذین فازوا الیوم بما اراد الله لهم وشربوا رحیق مختوم الذی فک ختمه من اصبع قدرة ربهم العزیز الودود لیأخذوا الکاس مرة اخری ویشربوا منها مرة بعد مرة بذکری اعنی لانف الذین کفروا بالله المهیمن القیوم ان افرح بما نزل لک من سمآء الفضل قل لک الثنآء یا آله الغیب والشهود ان الذین غفلوا الیوم اولئک لا یعرفون سوف تأخذهم نفحات العذاب من کل الجهات وهم لا ینصرون کذلک نزلنا لک من سمآء اللوح امطار الحکمة والبیان لینبت من قلبک نبات الایقان فی امرربک وتکون من الذین لم تحزنهم العواصف فی ایام الله واستقاموا علی شأن عجز عن ذکره لسان الملک والملکوت مقابله شد

وهج آقا حسین ابن آقا بابا
الاعظم الابهی

قد ظهرت العلامات ونزلت الآیات والناس فی سکر عجیب یا قوم لا تتبعوا

الذین اتبعوا الاوهام واعرضوا عن الله رب العرش العظیم دعوا الظنون لعمری
قد اشرقت شمس العلم من افق الیقین ان اخرقوا سبحات الاشارات باذن الله فاطر
السموات وعدوا انا سکین الذین کفروا بالله ثم تمسکوا بحبلی المتین هذا یوم فیه
رج کل مقبل خسر کل منکر مریب ان اشکر ربک بما ذکرت لدی العرش ونزل
لک هذا اللوح البدیع قل یا قوم انه لبدیع السموات والارض تفکروا التعرفوا هذا
الابدع الامنع العزیز العلیم مقابله شد

وهج استاد حسین اخ من صعد الی افق
الاقدس الاعلی

ذکر الروح عبده فی اللوح قد کان بالروح مذکورا لیجعله مشتعلا بنار الامر علی شان
ینطق ثنآء مولاه کذلک کان الفضل مشهودا ان انصروا ربکم بالاعمال الحسنه
ثم بالبیان کذلک امر تم من لدی الرحمن انه کان بکل شیئ علیما ان الذین
یفسدون فی الارض اولئک ضلوا السبیل وکانوا عن الحق بعیدا ضعوا اشارات
اهل السبحات ثم اتخذوا الی الله سبیلا یا احبائی لا تحزنوا عن الدنیا وشئونها
تالله قد ترکتکم فی عوالم القدم ما انقطع عن ذکره القلم وکان الله علی ما اقول شهیدا

مقابله شد

ابن اسمی اصدق علیها بهاء الله الابهی
هو الله تعالی شانه الحکمة والبیان

بشنو بشنو قلم اعلی از اعلی مقام عالم ندا میفرماید ببین بین نیر برهان

از اعلی افق امکان شرق والایح تا قوت بخشد و قوادم روحانی عطا نماید
تا در هوآء محبت دوست یکتا طیران نمائی ومتوقفین را یعنی نفوسیکه پریشان
بطین اوهام آلوده است باسم حق طاهر نمائی وپرواز بیاموزی یا ابن اسمی
علیک بهائی وعنایتی این ایام حضرت کلیم صعود نمود وعبد حاضر
در بستر خابیده ولسان عظمت بآیات ناطق واز دیده ملکوت کل شیئ
عطا میفرماید واخذ میکند بگو یا حزب الله باید در امر الله بثبات مستقیم
باشید که حوادث وسطوت اقویا شما را ضعیف ننماید لله باسید
ولله بگوئید حق با شما بوده وخواهد بود ونفوذ قلم اعلی وقدرت کلمهٔ
علیا را ضوضای علما وفقها منع ننموده ونخواهد نمود یا ابن اسمی
اگر عالم روح بتمامه تقوهٔ سامعه تبدیل شود میتوان گفت لایق اصغاء
این بیانات که از قلم رحمن جاری گشته والا آذان نهای مشهوده قابل
این ندا نبوده ونخواهد بود الا عدهٔ معدودات از حق بطلب تا بصیر
بخشد وقوهٔ سامعه عطا فرماید که شاید عباد مسکین از نفحات یوم الهی محروم
نمانند اهل ارض غافلند امر الله را مثل سایر امور دانسته
میدانند تبا لهم وسحقا لهم زود است مشاهده نمایند انچه را که حال
منکرند واقبال نمایند انچه را که از او معرضند بگو ای بیدلان بیدلها
بزور را توجه ننمائید تا قصر ملک الملوک را مشاهده کنید شاید پند گیرید
وفی الجمله متنبه شوید وشوکت وثروت وعظمت وعزت دو یوم شما را

از عزت دائمه و نعمت باقیه و مائدهٔ سمائیه منع ننماید و محروم نسازد قسم
بسفینهٔ برهان که بامر رحمن بر بحر بیان جاریست ای مظلوم آنچه گفته لوجه الله
بوده بگو بر خود رحم کنید و بر بافات قیام نمائید دی رفت و امروز هم
میرود این ناپایداری بیک اشاره کل را آگاه مینماید و خبر میدهد شاید
بتدارک تمام قصد مقصد و مقام نمائید منادی در کل حین از جهة عرش ندا
میفرماید و بعنایت و شفقت تمام نصیحت مینماید که شاید عباد از ظلم بعدل و عدالت
بانصاف راجع شوند یا ابن اسمی از برای تو تأیید میطلبیم که ما بقی ایام را
در خدمت مالک انام صرف نمائی تا بنکه سزاوار این امر اعظم و نبأ عظیم
لازال قبال و توجه و قیام انجناب لدی الوجه مذکور این کرّه اخری اهمیت
دیگر یابد و استقامت دیگر انشاء الله بقمیص جدید عنایت
حق جل جلاله مزین باشی و بانوار عرش منوّر اولیاء اکبیر بیان شاید
از کلمهٔ الهی مشتعل شوند و بما ینبغی لایامه قیام نمایند آنچه امروز لازم
و واجب و مکرّر از قلم اعلی نازل اتحاد و اتفاق نفوس معلومه بوده
که بطراز تخصیص فائز شدند همچنین سایر احبّا طوبی از برای نفسیکه باصغاء
ندآء الهی فائز شد و باراده تمسّک نمود البهآء المشرق من افق
سمآء رحمتی علیک و علی الذین عملوا بما امروا به
من لدی الله ربّ العالمین

مقابله شد

بسمی الذی به سخّرنا القلوب

سبحانک اللّهم یا الهی اسئلک باسمک المهیمن علی الأسمآء و بآیاتک التی
بها انجذبت حقائق الأشیآء و برحمتک التی سبقت من فی الأرض و السمآء
و باقتدار کلمتک العلیا ان تفتح علی وجه من سمّی بعبد الکریم ابواب المواهب
و الطاف ای رب ترئیه مقبلاً الیک و متوجّهاً الی انوار وجهک
اسئلک ان تجعله علماً باسمک بین خلقک انک انت الله المقتدر
المهیمن علی من فی السموات و الأرضین

مقابله شد

ط جناب عبد الکریم علیه بهآء الله ص

بسمی الناطق الحکیم

انّ الذکر ینادی من اعلی المقام و یطق و یقول لک الحمد یا آله العالمین
بما اظهرت نفسک و انزلت آیاتک و ابرزت بیّناتک ویل لمن انکر
فضلک و اعرض عن افقک المنیر من انکر ما اظهرته بسلطانک الی من توجه
و بمن یؤمن تبالله و لمن غفل من بدیع امرک البدیع انک تعلم یا محبوبی انی ما قصرت
فی ذکرک و صیّنا ملاء البیان و اخذنا منهم عهد نفسک یشهد بذلک
کلّ الذرّات و کلّ منصف علیم و صیّنا هم بما صرح بیان انه لو یأتی بتکلمه
لا تنکروه فاسئلوه لینظر لکم بفضله ما اراد انه لهو المقتدر القدیر

انک تعلم بانی فی کل شان ذکرناهم وبشرناهم وامرناهم بالخضوع لدی
باب ظهورک والخضوع بین یدیک وانک انت العلیم الخبیر مقابله شد

جناب عبدالکریم علیه بهاءالله

هوالمبین العلیم

سبحان الذی ظهر وظهر ما کان مسطورا فی کتب القبل من القلم الاعلی انه لهو
المقتدر القدیر انا ذکرنا الذین قصدوا الغایة القصوی والذروة العلیا
وذکرهم فضلا من لدنا یشهد بذلک کل منصف بصیر یا عبدالکریم
قد ذکرک ابا الحسن فی کتاب نزل لنا لدی هذا اللوح البدیع طوبی لوجه توجه
ولقلب اقبل الی الله رب العالمین کن قائما علی الصراط وثابتا علی الامر وناطقا بثناء
مولاک الکریم انه یسمع النداء ویجیب وهو الفضال الغفور الرحیم
فاسئل الله بان یوفقک علی الاستقامة علی هذا الامر العظیم ویؤیدک علی
العمل بما انزله فی کتابه الحکیم الذی اذا ظهر من السحاب وسرت نسمات
الوحی ونصب الصراط ووضع المیزان وغرد العندلیب علی الاغصان
الملک لله العزیز الحمید مقابله شد

ط جناب عبدالکریم علیه بهاءالله

هوالمسمع البصیر

قد اراد بحر المعانی ان یرسل الیک قدحا من کوثر البیان انک اذا شربت قل
سبحانک اللهم یا الهی لک الحمد بما اقبلت الی من شطر سجنک وذکرتنی بما

لا تعادله خزائن الملوک والسلاطین اشهد انک انت الغفور الکریم مقابله شد

ط جناب عبدالکریم علیه بهاءالله

هوالناطق من افقه الاعلی

نامه ات نزد مظلوم حاضر ولحاظ عنایت بآن متوجه لله الحمد بطراز
محبت الهی مزینی وبافق فضلش ناظر در ایامش از بحر عرفان آشامیدی وبانوار نیر برهان
منور فضل حق جل جلاله با تو بوده سبیلش را از برای تو واضح نموده ودلیلش نازل
دیدی وشنیدی وباقبال که از نعمتهای بزرگ اوست فائز شدی آنچه الیوم
از آنجناب محبوبست استقامت ونصرت بوده استقامت عنایت
حق را جذب مینماید الی حین هیچ مستقیمی محروم نماند یشهد بذلک
من عنده کتاب مبین از نامه ات عرف خلوص وتوجه واقبال متضوع هر ذی
شمی عرف محبت الهی از او استشمام مینماید مطالب مذکوره با جابت مقرون ولکن
تفویض وتوکل اولی واحب چه که حق جل جلاله اعلم وعارفست بمصالح عباد وبر حسن
خاتمه احدی جزا وجل جلاله آگاه نه قل الهی الهی ان عبدک هذا انقطع
عن دونک واقبل الی افق سماء فضلک واقر بوحدانیتک وفردانیتک واعترف
بما نزل من سماء مشیتک وهوآء ارادتک اسئلک بمشارق قدرتک ومظاهر قوتک
وبامواج بحر بیانک ولئالی عمان حکمتک بان تکتب لی قلمک الاعلی ما ینفعنی
فی الآخرة والاولی ای رب انا الذی توکلت علیک وفوضت الامور
الیک واشهد انت اعلم بی منی لا یعزب عن علمک من شیئ تفعل ما تشاء

بقدرتک وتحکم ما تریدبامرک ای رب ترانی متمسکاً بعروتک الوثقی و متشبثاً باذیال ردآء کرمک یا مولی الوری ورب العرش والثری اسئلک بنفوذ مشیتک واقتدار ارادتک بان لاتحجبنی عمّا قدّرته لاصفیائک واولیائک انت الذی شهدت بقدرتک الکائنات وبفضلک الممکنات لاتمنعک جنود العالم ولاقدرة الامم ولاتضعفک ضوضاء العلماء وسطوة الامراء قدّر لی ما ینبغی لعظمتک وسلطانک وکرمک وعطائک انک انت الله لااله الاّ انت القوی الغالب القدیر وبالاجابة جدیر یا عبدالکریم علیک بهائی اُنا ذکرناک بما لاینقطع عرفه ویکون باقیاً ببقاء اسمائی الحسنی وصفاتی العلیا شکراً وقل لک الحمد یا مقصود العالم ولک الثناء یا محبوب العارفین وغفرناک وطهّرناک بماء عنایتی ثم الذین اردت غفرانهم من مطلع جودی مالک الغیب والشهود وانزلنا لضلعک ما تقرح به فئدة القانتات وتقرّ عیونهن انّ ربّک هو الفضّال الکریم لااله الاّ هو السمیع البصیر وبالاجابة جدیر

متقابله شد

طا امة الله ضلع جناب عبدالکریم علیها بهاء الله

بنام خداوند دانا

یا امتی ویا ورقتی امروز انوار بی‌منتهای فضل الهی عالم را احاطه نموده ونفحات جود تمام وجود را اخذ کرده طوبی از برای نفسیکه ظهورات عالم وشبهات امم اورا ازمالک قدم منع ننمود ومحروم نساخت حمد کن مقصود عالمیان را که ترا هدایت فرمود وازرحیق مختوم عطا نمود قد ذکرک من اجبنی ذکرناک بهذا اللوح المبین قولی الهی الهی انا امتک وابنة امتک اعترف بوحدانیتک وفردانیتک وبما نزّل من سماء مشیتک فی زبرک والواحک اسئلک بالعرش الذی استوت

علیه یا الاراضی التی تشرّفت بقدومک وبالکتاب الذی ما طلع به احد الاّ انت بان توفّقنی علی ذکرک وثنائک وخدمة من احبک وارادک اسئلک بحر آیاتک وسماء بیناتک وشمس الطافک بان تکتب لی من قلمک الاعلی خیر الآخرة والاولی وما کتبته للآئی طفن حول عرشک العظیم وکرسیّک الرفیع انک انت المقتدر علی ما تشاء لااله الاّ انت الغفور الکریم

متقابله شد

طا جناب میرزا عبدالکریم علیه بهاء الله

هو الشاهد الناطق السامع البصیر

جوهر حمد وثنا مالک سماء واسماء لایق وسزاست که اهل عوالم دانش وبینش را از رحیق مختوم و کوثر محتوم نشاط حقیقی بخشید وبنور توحید الهی منوّر ساخت جلّ سلطانه وعزّ برهانه ولااله غیره یا عبد قبل کریم علیک بهائی وعنایتی امروز ندای حق صریر قلم اعلی آفاق سجن عکّا مرتفع طوبی لمن سمع وقبل وفاز وویل للمعرضین یکوای عباد حق بیان مالک ادیان انشاطی دیگر و فرحی دیگر است تا وقت باقی است بجنود حکمت وبیان بر تسخیر افئده وقلوب قیام نمائید انّ الله ینصرکم بسلطانه ویحفظکم بجنوده ویرفعکم بجوده اشکروا ربکم انه هو الجواد الکریم جناب اسد علیه بهائی وعنایتی مکرّر شما را ذکر نمود وآنچه مرقوم داشته بودید بساحت اقدس فرستاد انا سمعنا ندائک اجبناک بلوح لاح من افقه نیّر عنایة ربّک مالک الرقاب لاتحزن من شیئ توکّل فی کلّ الامور علی الله رب الارباب انه ینصرک کما نصر من قبل وهو المقتدر المختار ودر لیالی وایّام بخدمت امر مشغول باشید از قبل فرمودیم بطرس صیّاد ماهی بود ورای حکمت الهی شد امروز باید انتخاب اولیا طرّاً بالکمال اتحاد در تبلیغ امر الله بحکمت وبیان قیام نمائید یوم عظیمت وامر عظیم ازرق مبطلیم ترا

مؤيّد فرمايد برامريكه عرش از عالم قطع نشود سوف تفنى الدّنيا وما فيها ويبقى لك ما قدر لك من القلم الأعلى فى الصّحيفة الحمراء كذلك صرّفنا الآيات وأنزلناها من سماء الارادة وارسلناها اليك لتشكر وتقول لك الحمد يا آلة الممكنات ومقصود الموجودات ولك البهاء يا مالك الأسماء والصّفات بما ذكرتنى فى سجنك وأيّدتنى على الاقبال اليك والتّوجه الى انوار وجهك اسئلك باسمك الّذى ظهر منه بحر النّور وجرى جبل النّار وطوّار تريه شمسا واخرى سماء العظمة والاقتدار ان توفّقنى على ما ترتفع به اسمى بين عبادك وذكرى فى بلادك اى ربّ ترى الفقير اقبل الى سماء ثروتك والضّعيف الى افق قوّتك اسئلك ان لا تخيّبنى عمّا قدّرته لاصفيائك وامنائك فى بلادك انّك انت المقتدر الفضّال الفيّاض المشفق الكريم

بسم الله الأبدع الأمنع

هذا كتاب نزّل بالحقّ من حضرة الله المقتدر العزيز الحكيم وفيه قدّر مقادير كلّ شىء بامره المحكم المتين لا يعزب عن علمه من شىء ولا يمنعه عن قدرته من فى ملكوت السّموات والأرضين يحيى من يشاء باسمه الأعظم ويهلك من اراد باسمه المميت انّ الّذين هم كفروا بآيات الله اولئك ليس لهم من هذا الفضل نصيب ولو يأتون بصحف الأوّلين وزبر الآخرين فسوف تحشر فى هناك آثار الشّيطان الّذى كفر بالله مولاك القديم ان احفظ نفسك من اشارات الّذين هم اشركوا انفس النّاس انّك انت من القادرين تالله من شرب رحيق حبّه انّه ليكون قادرا بسلطان ربّه الّذى خلق الممكنات بامره المحكم البديع لانّ هذا يوم فيه تجلّى الله بكلّ الأسماء على كلّ الأشياء من اقبل اليه يظهر منه تجلّيات ربّنا العليم الحكيم ومن اعرض صار محروما وانّه لا يزيد العباد

ولو يكون ذا شوكة عظيم لا ترتدّ اليه بصر عن منظر الأكبر ثمّ استنور من هذا الأفق المشرق المنير قل يا قوم لا تغيّروا نعمة الله على انفسكم ولا تكونوا من الظّالمين انّ هذا الهو الّذى نزّل البيان فى ذكر اسمه المبارك البديع وينادى باسمه الرّوح فى الملإ الأعلى ويذكره روح الأمين انّه الهو الّذى شقّ حجبات الأسماء بسلطانه العلىّ الأعلى وأخرج يد العناية عن افق السّجن اذا هى بيضاء للعارفين قل يا ملإ البهاء كونوا فى حبّ ربّكم العلىّ الأعلى على شأن لا يستطيع الشّيطان ان يتنفّس بينكم كذلك امركم ربّكم الرّحمن من قبل واذا فى هذا اللّوح المبين ان انقطعوا بكلّكم عمّا سواه انّ ربّكم يكفيكم عن الخلايق اجمعين طوبى لك بما دخلت حديقة البقاء وجدت عرف اوراقها وسمعت نغمات عندليبها وخرير مائها وهدير ورقائها وصرت من الفائزين فاسئل الله ربّك بان يستقيمك على ما اتت عليه ويجعلك ناصرا لأمره وآنه على كلّ شىء قدير كبّر من قبلى على هلك وذوى قرابتك من الّذين هم بلغوا الى ذروة العرفان وانقطعوا عن المشركين

ط

جناب آقا عبد الكريم

هو الأقدس الأعظم الأبهى

قد وضعنا العباد بالحكمة لئلّا يحدث ما تضطرب به افئدة البريّة ورفعنا حكم الجدال وانّا المقتدر على اشاء لا آله الّا هو العادل الحكيم من اتّبع اوامرى انّه من اهل ملكوتى ومن اعرض عنها انّه من الأخسرين قل يا قوم تمسّكوا بحبل الله العظيم انّه لامره المشرق من هذا الأفق المنير لا تحسبنّ الّذين غفلوا عن الله احياء لعمرى انهم من الميّتين قد غلبت شقوتهم وسولت لهم انفسهم ما يرجعهم الى السّعير انا ذكرناك فى هذا السّجن لتذكر ربّك الغفور الكريم انّ الّذى تكلّم لوجه الله وتمسّك بالحكمة يؤثر ما نطق به فى قلوب

٩ مرّة

الغافلين يا احبائی ذکروا عبادی بالروح والریحان لعل یتوجهن الی الافق
الاعلی وینقطعن عن کل عالم مریب کذلک انزلنا الکتاب وارسلناه الیک
لتشکر ربک الباذل العزیز البدیع

هو الواحد الفرد العلیم الحکیم

اشهد یا الٰهی بوحدانیتک واعترف بفردانیتک انک انت الله لا اله الا انت
لم تزل کنت مقدسا عن ذکر الکائنات ومنزها من اعلی وصف الموجودات
باسمک یا الٰهی ماج بحر العرفان وباح عرف البیان انت الذی ما منعک انحطاء
عن العطاء وما اضعفتک قوة الاقویاء وشوکة الامراء اشهد یا الٰهی بجودک وکرمک
ولطافتک وعزتک وقدرتک ومواهبک انت الذی یا الٰهی غلق باب فضلک
وما منعت مطارجودک وعنایتک انت الذی لا یشغلک شئی عن شئی ولا یمنعک
شأن عن شأن ای رب من کلمتک العلیا انجذبت الاشیاء وبها سرع
المخلصون الی مقر الفداء شوقا للقائک یا مالک الاسماء والمقربون الی مشرق
اسمک العلی الاعلی من اقبل الیک یا اطهی وما فاز بانوار شمس عنایتک ومن توجه
الی افقک وما رای امواج بحر جودک ولطافتک اسئلک یا مالک الملوک
وسلطان الملکوت بان تؤید ورقاء الارض علی اجراء ما انزلته من القلم
الاعلی فی کتبک وزبرک والواحک ای رب هم مطالع قدرتک
ومشارق اقتدارک اسئلک بان توفقهم علی ما تحب وترضی انک
انت مولی الوری ورب الاخرة والاولی لک الحمد یا الٰهی بما اشرق
من افق السخاء نیر العدل بفضلک وارادتک ونور الانصاف

بجودک واحسانک ای رب ایده علی ما تحب وترضی وقدر له من قلمک الاعلی
فی الصحیفة الحمراء ما یجعله عزیزا بعزتک وعظیما بعظمتک تری یا اطهی وسیدی
وسندی ورجائی بانه اراد ان یحیر باکسیر فی سنین معدودات ای رب
نور بعدله آفاق مملکتک ثم حفظه بقدرتک وقوتک انک انت المقتدر
علی ما تشاء وفی قبضتک زمام الاشیاء لا اله الا انت المقتدر القدیر
وبالاجابة جدیر

هو الاقدس الاعظم العلی الابهی

شهد القیوم انه لا اله الا هو العزیز المحبوب وشهد المحبوب انه لا اله الا هو العزیز القیوم
طوبی لمن وجد عرف الله فی ایامه وتمسک به منقطعا عن الذین کفروا بالله
رب ما کان وما یکون قل تمسکوا بالمعروف هذا من امر انزله الرحمن فی کتابه
المحبوب قل آلکم یا ملاء الارض ان تتبعوا الذین کفروا بالله وسلطانه بعد الذی
اتی بالحق بسلطان احاط کل الوجود قل توجهوا الی الافق الاعلی ولا تتبعوا کل نهج
مردود انه یبشرکم بکوثر الحیوان وانتم عنه معرضون انا سمعنا ندائک ورأینا
اقبالک الی قبلة العالم اذ ذکرناک فی هذا المقام المحمود ان اشکر ربک بما ذکرک
فی السجن الاعظم وقل لک الحمد یا اله الغیب والشهود

هو الظاهر من الافق الابهی

الٰهی الٰهی اشهد هذا الیوم بوحدانیتک الذی کان مذکورا فی کتبک وصحفک وزبرک

والواحک وظهرت فیها کان کمنونا فی علمک ومخزونا فی کنائز عصمتک اسئلک یا مولی العالم باسمک الاعظم الذی به ارتعدت فرائص الامم بان توئید عبادک وامائک علی الاستقامة علی امرک والقیام علی خدمتک انک انت المقتدر علی ما تشاء وفی قبضتک زمام الاشیاء تحفظ من تشاء بقدرتک وسلطانک

انک انت القوی الغالب القدیر مقابله شد

هوالله تعالی

علیک یا ایها المتوجه الی الله بهاء ربک الابهی طوبی لک بما شربت سلسبیل اللقاء من ایادی العطاء وکوثر البقاء بعنایة ربک العلی الاعلی اسئل الله بان یرزقک فی کل الاحیان من اثمار شجرة الجود والاحسان ویوئیدک فی جمیع الایام علی ذکره وثنائه بین الانام انه هو المقتدر المتعالی العزیز العلام

لا اله الا هو المهیمن القزاد القدیر تمابله شد

هوالله تبارک وتعالی

این کلمهٔ تامه علیا در این حین از ملکوت ابهی نازل

یا ابن الصدق المقدس ارجع الی ارض سخاء امرا من لدی الله مولی الوری انا سمعنا ندائک واولیائی واحبائهم فیما ارادوا وانا السامع المجیب زین راس الاقبال بالکلیل الانقطاع وهیکل الوجود بتقوی الله المقتدر العلیم الحکیم اولیائی بشارت ده بعنایت حق جل جلاله ونور قلوبهم بنور بیانی المبین البدیع البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیک وعلیهم وعلی کل ثابت مستقیم

تمابله شد

هوالصانع بین السموات والارض

کتاب انزله الرحمن من سماء المشیة فضلا من عنده وانا الکریم هذا ذکر من عندنا لمن فاز بانوار الملکوت اذا اتی مالک الجبروت بسلطان عظیم لیقوم علی خدمة مولیه ویذکره علی شان تطیر به النشجرة ویندک به کل جبل قل یا قوم تالله الحق قد قضی المیقات واتی الوهاب الذی بذکره تزین کل کتب وصحف ولوحه الحفیظ کذلک ماج بحر العلم وهاج عرف القمیص ان وجدت

قل لک الحمد یا اله العالمین تمابله شد

هوالله تعالی شانه العظمة والاقتدار

یا ابن اسمی الاصدق علیک بهائی وعلیه بهائی ورحمتی وعنایتی انشاء الله شئونات عالم واعتراضات امم ترا از ذکر وثنای مالک قدم منع ننماید بنا محبت الهی بثنای مشتعل باش که اثر آن در عالم ظاهر شود طوبی لابیک وطوبی لمن یزوره بما نزل من قلمی الاعلی وطوبی لاخیک الذی فاز بلقاء الله رب العالمین وتوجه الی البلاد ناطقا بذکر مثنیا معینا ان ربک لهو الخبیر طوبی از برای نفوسیکه الیوم بخدمة الله قیام نمایند وبما امروا به فی الکتاب عاملند واینکه اراده نمودی توجه بشطر اقدس نمودی هذا ینبغی لکل من اقبل الی الله الفرد العلیم ولکن کل بحکمت مامورند وبمقتضای آن باید عمل نمود ناس غافل ومحتجب ومفسد وظالم مشاهده میشوند واین ارض هم در حرکت انشاء الله اکثر بروح وریحان واقع شود انه لهو السامع المجیب جمیع دوستان آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان البهاء علیکم وعلی اهلکم ومن معکم تمابله شد

این لوح از روی سواد نوشته شد

هوالشاهد الخبیر

جمیع عالم از برای خدمت این یوم مبارک خلق شده اند ای اهل ارض قدر این ایام را بدانید و بما عندکم از ما عندالله غافل مشوید ایام فانی و آنچه در او ظاهر فانی جهد نما تا بما عندالله فائز شوید اوست باقی طوبی از برای نفسیکه در این دار فانی بعمل باقی فائز شد یعنی عملیکه عرف تقا از او متضوع است و ان کلمة بوده و خواهد بود بشنو وصیت الهیرا و عمل نما بآنچه که رایحهٔ رضا از نزد مالک اسما فائز خواهی شد البهاء علیک و علی من آمن بالله رب العالمین

متعاقبه شد

بسمی الاعلی

کتاب ینطق بالحق و یذکر الذین شربوا کاس البلاء فی سبیل الله مالک الاسماء و حملوا من الشداید ما لا حملة احد من العباد قد سمعوا من الاعداء ما لا سمعه احد من العالم لیشهد بذلک مالک القدم فی الصحف و الالواح یا احبائ الرحمن هنیئاً لکم و مریئاً لکم بما قدرتم بر حیق الوحی الذی جری من قلم الله مالک الایجاد و اسکرکم علی شان اقبلتم الیه معرضین عن کل مشرک کفار ان الذین غفلوا الیوم اولئک من اهل الضلال ان تبشر من حمل البلایا بر ضوان الله و فضله و تذکره بذکر یتعطر منه الآفاق البهاء علیک و علیهم من لدی الله

متعاقبه شد

الغنی المتعال

بسمی الابهی

لک الحمد یا الهی بما جعلتنی متنعماً فی بحر عرفانک و متوجهاً الی افق اشرقت

منه شمس جمالک ای رب انا الفقیر القائم عند باب مدین کرمک و العاجز المتمسک بحبل اقتدارک اسئلک بان تجعلنی مستقیماً علی امرک و منادیاً باسمک بین عبادک ای رب وفقنی علی ما تحب و ترضی و عزتک یا محبوب العالم عزیز علی ان اراک مظلوماً بین طغاة خلقک و مسجوناً بین عصاة بریتک اسئلک بنفسک بان تظهر بسلطانک ما یبدل الحزن بالسرور و الذل بالعز انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت الحق علام الغیوب

متعاقبه شد

بسمی المقدس عن الاسماء

ذکر من لدی المظلوم حزب الله فی البلاد لیجدهم حریق البیان الی افق المعانی الذی منه ارتفع النداء بین الارض و السماء الملک لله مالک الایجاد انا ذکرناک و الذین آمنوا و نوصیکم بما ینبغی لایام الله قل اتقوا الله و لا تکونوا فی مریة و شقاق انا انزلنا من سماء الفضل ما لا تعادله کتب القبل یشهد بذلک من عنده ام الکتاب لا تتبعوا الذین لا تجدوا منهم ما یحبه الله ان اتبعوا ما امرتم به فی کتاب الله رب الارباب انا انزلنا آیات و اظهرنا البینات و القوم فی غفلة و حجاب و فی آخر الکتاب نوصیک و الذین آمنوا بالاستقامة الکبری لئلا تزلکم الذین کفروا بالمبدء و المآب

متعاقبه شد

هو المشهود من افقه الاعلی

کتاب انزلناه بالحق حجة من عندنا علی الذین فازوا بایام الله و توجهوا بقلوبهم الی مقامه الکریم لیس الفضل لمن اعترف باللسان بل لمن عمل بما انزله الرحمن فی کتابه البدیع هل من دری شم لیجد عرف الله من کلمته العلیا و هل من دری بصیر لیری منظری المنیر و هل من فی سمع لیسمع ندائی

الأعلى وهل من ذي يجد عرفي المتضوع بين السموات والأرضين وهل من ذي بيان
ينطق بما ينطق به لسان العظمة في هذا السجن العظيم وهل من ذي استقامة يدع
الدنيا عن ورائه ويقوم بالاستقامة الكبرى على هذا الأمر الخطير انك انت
يا ايها الناطق بثنائي فاعلم انا سمعنا ندائك ووجدنا منك عرف حبي العزيز
لذا ذكرناك وارسلنا اليك هذا اللوح لتشكر ربك الكريم الذي سجن في هذا المقام بما
فتح باب الفضل على من في السموات والأرضين فاعلم ان جمري بين هؤلاء قيامي على امر الله
وذكري اياه وشهادتي بظهوره الظاهر من هذا الأفق الأغر الأمنع المنير

بسمي المقدس عن ملكوت البيان

انا نلقي الآيات من لوح حنا المحفوظ الى الذين وجدوا عرف الله وتوجهوا اليه بقلوب استضاءت
من انوار وجه ربهم المهيمن القيوم قد اصابهم اكرمي العالم وسبقت رحمتي من في الغيب والشهود
قل يا قوم بوارد تم الآيات انها نزلت بالحق ولوارد تم البينات انها قد ظهرت
من هذا الأفق المشهود قد اخبرناكم بما هو المكنون في علم ربكم الرحمن ان اقرؤا الألواح
لتستنير به الصدور وتطمئن به القلوب قل ان الخرقوا الأحجاب وتوجهوا الى ملك
المآب الذي ظهر من هذا الكنز المخزون قل يا قوم لا تكفروا بنعمة الله انها نزلت من سماء
الفضل والعطاء تقربوا اليها بهذا الاسم الذي به اظهر كل سر مستور انا نزلنا لنا في
كل شان ما لا يعادله ما نزل في الأبداع وانا الحق علام الغيوب انك فاشكر الله
بما وجدت عرف القميص وفزت بعرفان الله اذ منع عنه كل مشرك
مردود ثم اذكره بين العباد بالحكمة التي فصلنا بالحق
ونزلنا باني كل رق منشور

هو الأقدس الأعظم المتعالي العلي العظيم

هذا يوم فيه تغردت الطيور بما اخذها جذب الظهور ولكن الناس هم لا يشعرون قد
انجذبت الأشياء من لحان مالك الأسماء ولكن القوم عنها معرضون يسمع كل
سميع من نصف ما سمع الكليم في البرية ولكن الناس هم لا يفقهون قل الله قد فتح باب السما
بمفتاح اسمي الأعظم وظهر بالأظهر من قبل ان انتم تعرفون قل ان انصفوا بالله ان تنكروا هذا الأمر
هل تقدرون ان تثبتوا امرا آخرا لا ومالك القدر ولكن القوم هم لا ينصفون
كذلك ولع ديك البقا في سجن عكا ان استمعوا يا قوم ولا تكونن من الذين سمعوا
نداء الله ثم عنه معرضون قل لعمر الله هذه كاس الحيوان تقربوا اليها باسمي وخذوا
باذني ثم اشربوا بذكر العزيز المحبوب البهاء على اهل البهاء الذين اقبلوا الى الله
بوجوه بيضاء وما منعتهم شبهات الذين كفروا بالله مالك الغيب والشهود

هو الأقدس

شهد القلم الملك لمالك القدم قد شهد اللسان لأمر لا يسمى الأعظم قد شهدت الأسماء
العزة لله فاطر السماء الذي به ماج عرف الظهور وماج بحر الكرم قد شهدت الأشياء
انه لا اله الا هو الذي اتى انه لهو الناطق بين الأمم انك اذا افرت بانوار العرش
وتشرفت باللوح قل لك الثناء يا مالك الأسماء ولك البهاء يا مولى العالم
كذلك انزلنا الكتاب وارسلناه اليك لتشكر ربك الذي به ظهر الميزان ونصب
العلم ان احمد الذي خلقك ورزقك وسقاك كوثر البيان من هذا القلم اذا
اخذك جذب الآيات قل يا مالك العالم اسلك باسمك الذي به شهدت

الذرات بان تحفظنی فی ظل عنایتک الکبری انک انت الحاکم علی ما تشاء لا آله الا انت
الأکرم الأقدم

مقابله شد

بسمی المقدس عن الأسماء

کتاب الانقطاع قد کان من افق العدل بحق مشهودا وبه نصبت رایة الامانة
بین البریة وعلم العدل علی هذا العلم الذی کان باسم الله مرفوعا یا قوم حیوا منادی الله
بینکم ولا تتبعوا کل جاهل کان عن بحر العلم محروما کم من عبد عبد الأصنام وظن انه آمن
بالله مالک الأنام کذلک غفل عن الأمر وکان عن نفحات الوحی ممنوعا
فانظر فی اول من کفر بالله انه کان قائما بین یدی الوجه والقینا علیه الآیات
الی ان غرته الشیطان انه کان للانسان عدوا مبینا یدعی الأمر فی نفسه بعد
ما کفر بالله الذی خلقه بامر من عنده یشهد بذلک الأشیاء وعن ورائها
کل لوح کان من قلم الله مرقوما انا ذکرناک من شطر سجنی الأعظم لتذکر الناس
بهذا الأمر الذی کان باسم الله معروفا

مقابله شد

بنام گوینده توانا

این یوم را شبه ومثل نبوده وئینت چه که جمال قدم بر عرش عظیم مستوی
جذب ظهور عالم غیب وشهاده را اخذ نموده طوبی از برای نفسیکه عالم ومافیه
من الزخاف وآلالاء والألوان او را محروم ننمود واز تقرب بحق باز نداشت
بگو یا حزب الله یوم یوم شماست ووقت وقت شما چرا خائف واز چه
میترسید از ضعف عباد رؤسای حزب قبل کل را اخذ نمودند وبهوا های خود

مشغول گردند باسماء عباد را از صراط مستقیم منحرف ساختند گاهی باسم وصی
وهنگامی باسم نقیب وبنام شیخی وبالاسری ورکن رابعی ناس بیچاره را
بقعر فرستادند چنانچه کل دیده وشنیده ومی شنوند الی حین بر منابر بسب
حق جل جلاله مشغول وحال هم مجدد دولت آبادی عباد را بهمان اسماء از ذروه علیا
بنقطه سفلی راجع نموده بگو یا حزب الله بگذارید این اسماء را امروز ظاهر شده
آنچه که جمیع عباد از اولین وآخرین از حق لقائش را سائل وآمل بوده اند طوبی از برای
سمعی که از روایات وقصص ودلائل حزب قبل از اصغاء کلمة الله محروم نماند بگو ای عباد باصبح
توکل وانقطاع حجبات را خرق نمائید وبطراز تقوی الله خود را بیارائید حاصل اعمال حزب
قبل چه بود وچه شد طوبی لمن سبقهم واوهامهم واخذ ما امر به من سماء عطاء
ربه القائم الظاهر الناطق العلیم المبین کذلک انزلنا الآیات وارسلناها الیک
لتکون من الفرحین وتکون من الفائزین وتکون من الراسخین وتقول
فی کل الأحوال الحمد لک یا رب العالمین وآله من فی السموات والأرضین

مقابله شد

هو المنادی من افق البیان

سبحان الذی اظهر امره وعرف العباد ما کان مسطورا فی الزبر والألواح قل
یا ملاء الأرض دعوا ما عندکم من الظنون والأوهام خذوا ما امرتم به من لدی الله
منزل الآیات هذا یوم بذکره زینت الکتب وبثنائه غنت الطیور علی
الأفنان قل اتقوا الله یا ملاء الأرض ان اتبعوا ما انزله الرحمن فی الکتاب
ولا تتبعوا کل مشرک مرتاب لعمر الله قد سجر بحر العلم وارتفعت سماء الفرقان

في يوم فيه استوى الرحمن على عرش اسمه المنان قد خلقتم لهذا اليوم تشهد
بذلك كل الذرات اين الآذان تالله انها لهذا اليوم والابصار لهذا
العين الذي اشرق النير الاعظم من افق اسمه العزيز الوهاب ايّاكم ان تمنعوا
انفسكم عن نفحات ايّامي وايّاكم ان تعقبوا كل جاهل كفار ضعوا الدنيا
وخذوا ما اتى به مالك الايجاد كذلك نطق قلمي الاعلى على سدرة ذكري و
ثنائي طوبى لمن سمع وقال لك الحمد يا مولى العباد

مقابله شد

جناب علي قبل محمد الاعظم الاعظم

ان يا علي توجّه باذن القلب الى ما يتكلّم به بنان القدرة بين البريّة
التجن لمظهر امر الله بما كتبت ايدي اهل النفاق بالكلمة نفخا في الصور وبها
نصب الصراط ووضع الميزان مرّة اظهرناها على صورة اللوح وطورا
على هيئة الروح ثم على هيكل البديع تبارك الرحمن الذي خلق ما اراد انه لهو
الغني المتعال قل انه لهو المقتدر على ما يشاء لا اله الا هو العزيز المنان
ان يا محمد قل تمسكوا بحبل العبوديّة لله الحق بها تظهر مقامات البريّة ثم زيّنوا
الاعمال بطراز التقديس ليتضوّع منكم رايحة الخلوص بين العباد انّ
الذين غفلوا اولئك في مرية وحجاب قد كمل ما كتب وظهر ما سطر واتى
ما وعد في الكتاب من يدّعي بعد ما امرا انه هو الكذاب ورب الارباب

انتم جنود الله في الارض ان احفظوا حصن امري من كل طاغي مرتاب طوبى لكم ولمن معكم منكل
ذكور واناث قد حضر لدى العرش كتابك وذكرن فيه اما ئي طوبى لك
ولهن من لدن عزيز وهّاب انا نريد الالفة بينكم ان اجعلوا المراد ما اراده ربكم
العزيز المختار مقابله شد

بسمي المشفق الكريم

يا جواد يذكرك مالك الايجاد في المعاد بما يقرّبك الى الله رب العالمين لا تنظر
الى الخلق وما عندهم ان انظر ما امرت به في كتاب الله مولى الانام طوبى
لعبد ما منعته شئونات البشر عن مالك القدر قام وقال الله ربنا ورب
من في السموات والارضين قم على خدمة الامر ثم انصر ربك باعمال
المخلصين كذلك نطق المظلوم اذ كان بين ايدي القوم فضلا من عنده
وهو الفضال الكريم انك اذا شربت رحيق البيان من كوثر معاني ربك
الرحمن قل لك الحمد يا مقصود الامكان بما سمعتني ندائك واريتني افقك
وهديتني الى صراطك المستقيم اسئلك ان تجعلني مستقيما على هذا الامر
العزيز العظيم البهاء المشرق من افق سماء الجبروت عليك وعلى الذين
ما منعتهم سجات الجلال عن الله العزيز الحميد مقابله شد

هو الناطق في الملكوت

سبحان من انزل الكتاب واظهر ما اراد بامره المبرم الحكيم قل يا معشر البشر

ما تند قد ظهر المنظر الأكبر و مالك القدر ينادي يا على الند آء و يقول قد اتى
مالك الأسما بسلطان احاط من في السموات و الأرض انه لهو المقتدر
القدير طوبى لنفس تقربت و فازت و ويل للغافلين قل قد لاح
افقي الأعلى و نطقت سدرة المنتهى و لكن القوم في حجاب مبين
ان يا اذني ان سمعي ما يتكلم به المشركون الذين كفروا بالله العظيم منهم من
توجه الى الغراب معرضا عن فرات رحمة ربه الكريم قل يا ايها الغافل
لعل الله ان الذي اعرضت عنه بعد ما اسمعك كتاب المنير قل
قد اخذت الطاغوت و نبذت من كان مقصود العالمين انه ممن
غرتهم الدنيا الى ان كفروا بالله العلي الأعلى كذلك سولت له نفسه و جعلته
من الأخسرين انك يا ايها المقبل اذا جذب آيات ربك و لج
وجهك شطر الله رب العالمين قل لك الحمد يا الهي بما عرفتني
مطلع آياتك و نطقتني بذكرك و ثنائك اسئلك بالأسم الأعظم
بان تجعلني مستقيما على امرك و راضيا بما قدرت لي في كتابك انك

انت المقتدر القدير مقدسة

هو الشاهد الذاكر المجيب

كتاب نزل الى الحق من لدى المظلوم الى الذي ايقظته نسمة الوحي في ايام الله رب العالمين
انه تقربه الى الأفق الأعلى و هديه الى صراطي المستقيم ان اسمع الند آء من شطر السجن انه لا اله الا
انا الغفور الرحيم هذا مقام ارتفع فيه ندآء النبيين و المرسلين انا سمعنا و اجبناهم

فضلا من عندنا و انا المجيب العليم قد حضر العبد الحاضر بكتابك و قرئه لدى
الوجه و انا السامع الخبير قد وجدنا مطرزا عن الأوهام و مطرزا بطراز اليقين ان احفظ
هذا المقام الأعلى كذلك يوصيك من ينطق في كل شان انه لا اله الا هو الفرد
العليم الحكيم قد ماج بحر الفضل اذا ارت الغفران من سمائك الرحمن انه لهو
الفضال الكريم قد غفر فضلا من عنده و كتب لك من قلمه الأعلى اجر اللقاء
لتفرح و تكون من الشاكرين البهاء عليك و على اهلك و على الذين

فازوا بهذا الأمر العظيم مقدسة

بسمي الأعز الأبهى

لك الحمد يا الهي بما نورت قلبي بنور عرفانك و عرفتني سبيلك
و ارتيني مشرق عطائك اذا عمت الأوهام ابصار خلقك و
بريتك اي رب فانزل من سمآء مواهبك ما تطمئن به قلوب عبادك
الذين منعهم ما عندهم عما عندك اي رب انر ابصارهم بنور لوحك
ليسرعوا الى افق ظهورك و شاطئ بحر قربك و عرفتك يا اله العالم و مقصود
الأمم عزيز علي ان اراك ممنوعا عما خلق لنفسك و لاياتك و مظلوما بيد
خلقك الذين كفروا بالاية الكبرى و اعرضوا عن الأفق الأعلى
اي رب اسئلك بسلطان الأسمآء الذي اشرق من افقك الأبهى
بان تخرج يد الاقتدار عن جيب الاضطرار ثم اظهر ما يرتفع به امرك

ونظهر به سلطانك ای ربّ انّا الفقیر القائم لدی باب غنائك
اسئلك بانْ لا تخیّبنی عمّا عندك وما کتبته لامنائك انّك انت
المقتدر العلیم الحکیم
هو المشرق من هذا الافق المبین
ینطق لسان القدم فی قطب العالم انّه لا اله الّا انا المهیمن القیّوم قل یا عباد الرحمن ان اصعدوا
بمرقاة الحکمة والبیان الی فلک العرفان هذا ما امرتم به فی لوحی المحفوظ
قل کونوا علی شأن لا تمنعکم کتب العالم عن هذا الکتاب الّذی بنقطة
منه فصّلت الکتب وکلّ امر محتوم انّا امرنا العباد بالاستقامة فی امر الله
واذا ارتفع نعیق من ناعق زلّ قدم کلّ عبد اتّخذ لنفسه ربّا
من دون الله مالک الیوم الموعود هل ینفعه ما عنده لا وما لک الغیب
والشهود کذلک ذکرناک لتذکر النّاس بما نزّل من لدی الله العزیز الودود
الاقدس الاعظم الاغنی

یذکر الله عباده الّذین اقبلوا الیه وتوجّهوا الی افقه الاعلی اذا تی مالک الاسماء
بامرین انّ ذکره خیر لهم عمّا خلق فی الملک والملکوت تشهد بذلک
من عنده علم السّموات والارضین قل یا ایّها النّائمون انتبهوا
من ندآء الله ویا ایّها القاعدون قوموا لنصرة امره المهیمن علی
العالمین تالله لا تغنیکم الظّنون والاوهام دعوا ما عند القوم و
خذوا ما امرتم به من لدی الله العلیم الحکیم انّه ینصرکم بقدرة من عنده

ویقدّر لکم ما یکون باقیا ببقاء ملکوته المتمنّع المنیع تخلّقوا باخلاق الله
ثمّ تمسّکوا بحبل ذکره المتعالی العزیز البدیع لیشتعلنّ العباد بنار الذکر تجدّدن
فی هذا الیوم المنیر ان اذکره بین العباد بذکر تتوجّه به القلوب
الی الفرد الخبیر کن ناظرا الی افق لوحی ومتوجّها فی کلّ الاحوال الی المقصود
الکریم قد ارسلنا الیک بهذا الکتاب کوثر الحیوة ان اشرب وقل
لک الحمد یا مبقی العالمین
هو الاقدس الابهی

انا فصّلنا الکتاب وصرّفنا الآیات لعلّ النّاس یعترفون بما یرون من ظهور الله
وسلطانه المهیمن علی الآفاق انّا ما قصّرنا فی ذکر الله وما امرت باظهاره بین
الخلق یشهد بذلک ما حملته فی ایّامی من الّذین کفروا بالمبدء والمآب
من النّاس من عرض وانکر بعد ما شهد ومنهم من اقبل وعرف وقال لبّیک
الحمد یا الله العالم بما عرّفتنی وجعلتنی من الّذین فازوا بانوار الجمال قل یا قوم
خافوا الله ولا تتّبعوا الّذین اتّبعوا الاوهام اجیبوا من یدعوکم الی مشرق الانوار
انّا وجدنا منک عرف حبّی وانزلنا لک الآیات لتقرّ بها فی العشیّ والاشراق
نوصیک بالاستقامة لئلّا یزلّک کلّ مشرک مرتاب
هو الاعزّ الاقدس

انّ یا غلام فاعلم بانّا ارسلنا الیک کتابا من قبل انّه لکتاب مبین

ولكن المشركين حالوا بينك وبينه نسئل الله بان يشرفك به ويشرك بما فيه من
رحمة ربك الغفور الرحيم ثم اعلم قد ورد علينا ما عجز عن ذكره البيان ولكن
الغلام ينطق في كل الاحيان بذكر ربك العليم الخبير لا يحزنك قول الذين
كفروا بآيات الرحمن ان ذكره ولا تخف من انات الظالمين لا تنظر الى الارض ومن
عليها الا كرفاة اخذته الارياح من كل الجهات الا من انقطع عن هواه وتوجه
الى مولاه القدم ان اذكر ربك في الليالي والنهار ثم اطلع عن افق طهران
قل يا قوم قد اتى الرحمن بسلطان مبين اياك ان يمنعك نعاق الذين كفروا ان
اطمئن بفضل الله سوف يأتي يوم فيه ترتفع اعلام النصرة والاقتدار باسم ربك
المختار والمخلصون يومئذ في فرح عظيم كبر من قبلي احبائي ليجدن رايحة
القدس من كلمة ربهم العزيز الحميد والحمد لله رب العالمين

مقابلة

ابن اسم الله صادق

قد نزل لعبد الله على محمد من سماء الذي كان باسم الله معروفا

الابهى

هو البهي

ان يا علي قبل محمد بشر في نفسك باكبر الله خذ علي جهك وارسل اليك
نفحات القدس من هذا السجن الذي كان لعبدا قل قد قدس ساحة
التقديس عن القرب والبعد وكل عنده في حد سواء لن يمنعه البعد
عما اراد ولن يحجبه حجبات الامكان وانه كان لمن دعاه قريبا

وفي حين الذي خرج التكبير عن فم الله ربك فتحت السن اهل ملاء البقاء
على التكبير على نفسك وهذا من فضل كان لدى العرش عظيما فطوبى لك
بما فزت بلقاء الله وكنت صغيرا فلما صرت كبيرا اخذتك
نفحات الرحمن من هذا الرضوان الذي كان من كلمة الله في بدع الزمان عن يمين
العرش مشهودا ان استقم على حب الله ثم ادخل على فلك البقاء وانها قد جرت
على بحر الاسماء باسمي الابهى ولا تخف من احد فتوكل على الله وانه يقدسك
عن ريب الذين اخذتهم الظنون والاوهام وكانوا في تيه الغفلة بالكبر الاكبر على
غير الحق موقوفا قل يا قوم لا تلتفتوا اليوم الى اليمين والشمال فانظروا الى
ما اشرق عن افق القدس سلطان كان على العالمين محيطا تالله هذه النقطة
الاولى قد جائكم بكل الايات وظهر في هذه الكرة الاخرى من سر الاعظم سرا
اقل من ان يحصى اذا انفضوا المشركون عن حوله واودعوه في بئر الظلماء
وفي كل حين يرمونه بري الاشقاء وما اطلع بذلك احد الا الله وانه كان بكل
شيء عليما وهو في قعر الجب ينادي ويقول يا ملأ البيان فانصفوا بالله
ثم انظروا الى ما نزل عن جهة العرش ولا تكونن في الارض جبارا شقيا ويا قوم
ان هي من تلقاء نفسي وان الروح تنطق في صدري وملاء الآفاق برهاني
ومن دونه ما نزل من لدن مهيمن قيوما قل ان كنتم في ريب فاحضروا
تلقاء العرش لتشهدوا كيف نزل الآيات من جبروت عز عليما
قل قد نزل معادل ما نزل من قبل وشهد بذلك عباد الذين هم حضروا لدى

العرش وکانوا بانوار القدس مضیئا کذلک نبأناک لتکون علی
استقامة مبینا لانا اجبناک وابائک الذی کان حینئذ لدی الوجه
مشهودا وسئل الله بان یوفقه علی الامر بحیث یشق ستر الکبری بقوة
من لدنا ویقوم علی الامر بوجه منیرا مقابله شد

ضلع الصادق

هوالله

هذا کتاب من عبد الله الی التی آمنت بربها وکانت من القائنات بین یدی الله
مذکورا ان اذکری ربک فی اناء اللیل واطراف النهار ثم اسجدی لوجه
ربک انه کان بکل شیء علیما ان لا تحزنی من شیء توکلی علی الله انه یکفیک
عن العالمین جمیعا ثم ذکری من لدی العبد بناتک لیتخذن الی ذی العرش
سبیلا والروح علیک مقابله شد

هوالمنادی فی الله

کتاب انزله الرحمن لمن آمن بالله اذ کفر کل ذی علم رشید الا من شاء ربک الآخرة
والاولی ومالک العرش والثری انه لهو العلیم الخبیر انه ینادی عبده
الذی توجه الیه وبشره بلوح لاح من افق بیان ربه القدیر ان اقرأ
آیاتی وسبح بحمد ربک فی کل حین کذلک زینک الله بطراز ذکره البدیع البهاء
علی آل البهاء الذین ما مروا بالسجود الا لوجه الله رب العالمین مقابله شد

هوالغیر المحجوب

انشاء الله بعنایات الهی از انوار تجلیات شمس حقیقت منور باشید امروز روز
که آفتاب اراده سلطان وجود بر طور قلوب تجلی نموده نیکوست حال نفیکه
ندای الهی را از سدره مبارکه شنید وانوار مجلی را مشاهده نمود از جمیع اشیا ندای
ارنی جمالک مرتفعست طوبی للعین رأت وللاذن سمعت وللقلب ادرک
وللسان نطق ثنا آء الله رب العالمین از حق بطلبید چشم عالم را زرمد هوی
حفظ فرماید تا کل بآنچه مقصود است فائز شوند ای دوست دوست حقیقی ترا
در ارض سجن ذکر مینماید ان اشکر الله بذلک وکن من الراسخین
ورقه لقائیه علیها بهاء الله هوالذاکر المبین مقابله شد

یا ورقی حمد کن مقصود عالمیان را که ترا در ایامش از عدم بوجود آورد وبطراز
هستی مزین نمود وبا کلیل عنایت مشرف فرمود فضل وشفقت سدره مبارکه
نسبت باوراق بمثابه آفتاب از افق سما فضل مشرق وظاهر وهویدا انشاء الله
بعنایات مخصوصه الهی فائز باشی وبنور معرفتش منور نسئل الله ان یؤیدک
وآمنک علی الاستقامة الکبری ویمدک بما ینبغی الارض والسماء ویقربک بما
الیه فی کل الاحوال انه هو الغنی المتعال والحاکم فی المبدء والمآل مقابله شد

ضلع جناب اصدق علیها بهاء الله

الاقدس الاعظم الاقدم

قد بعثنا کتابا لدی العرش باسمک وقرأناه حین اجبناک بهذا الکتاب

المبين ان ربّك يراك ويسمع ما تذكره وانّه لهو السّميع البصير اياك ان تحزنك شئونات الدّنيا ان استغنى على الامر ثمّ فرحى بذكرى الجميل قد حملت الشّدائد فى سبيل الله ان ربّك لهو العليم الخبير لا يبقى عزّ كلّ عزيز واقتدار كلّ مقتدر وسطوة كلّ جبّار عنيد وما يبقى هو ما نزّل لك من جبروت المقدّس الرّفيع طوبى لك بما سمعت واقبلت الى الله اذ اعرض عنه اكثر الرّجال هذا يكفيك ورب العالمين ان ربّك لهو المفضل مولاك ثمّ اذكريه فى ايّامك انّه يحبّ اماء الذّاكرات وعباده الذّاكرين مقابله صمديه عليها بهاء الله

هو الأبهى

كتاب قد تشرّف بنفحات الوحى واراد محبوب العالم ان يرسله الى امته من آمنّ به التى تعمّست فى بحر الايمان واقبلت الى الله فى يوم فيه اعرض اكثر العلماء واكثر الامراء بذلك شهد القلم الأعلى انّه لهو الصّادق الأمين يا امتى ان فرحى بذكرى انّه شمس قد اشرقت من افق سماء عنايتى انّ ربّك لهو العزيز الحميد لا تحزنى من شئ انّه معكم يشهد ويرى من افق الأبهى كذلك قضى الامر فى كتاب مبين البهاء عليك وعلى اللّائى وجدن نفحات القميص وآمنّ بالله الفرد الخبير مقابله

لمهيمن على ما كان هو

قد نادى المنادى اذا انّى مالك الايجاد ولكنّ العباد فى سكر مبين قد اخذهم

سكر الهوى على شان منعوا عن عرفان هذا اليوم البديع قل هذا يوم الله الذى به زيّن كلّ لوح عظيم طوبى لرمس مرّت عليه نسمة الله وشمّ وجد عرفه البديع وطوبى لأرض جعلها الله موطئ قدميّ ولديار تشرّفت بانوار الوجه لنفس فازت بلقائه العزيز يا عباد الرّحمن لا تمنعوا انفسكم عن لقاء هذا اليوم وما قدّر فيه من عنايات ربّكم الرّحيم قل دعوا ما اخذتم وسمعتم ثمّ استمعوا ما تنطق به حمامة الوحى على افنان وحته البقاء من لدى الله ربّ العالمين كذلك ذكرناك واسمعناك لتشكر ربّك العليم البهاء عليك وعلى من خرق الاحجاب بهذا الاسم الذى به فزع كلّ غافل مريب مقابله

امة الله فاطمة ساطعا عليها بهاء الله

هو الأعظم الأبهى

انّا ذكرنا فى كلّ الاحيان عبادنا واماءنا ودعوناهم الى سواء السّبيل من عبادى من آمن واقبل منهم من اعرض كفر بالله العليم الحكيم ومن الاماء الّتى سمعت واقبلت وشربت كوثر البيان من يد عطاء ربّها الرّحمن منهنّ الّتى كفرت بالله ربّ العالمين يا امتى ان اشكرى بما ذكرك المظلوم الّذى يرى مرّة فى السّجن وطورا فوق العالم انّه لهو الحكيم القدير انا نكبّر من هذا المقام على وجوه اماءى وعبادى الّذين اقبلوا الى البحر الأعظم وفازوا بالعرفان ربّهم الغفور الرّحيم لعمر الله لو يعرفون لسرعوا

ولکن الیوم فی حجاب غلیظ ابهآء علیک

وعلی اللآئی آمنّ بالفرد الکریم مقابله

ورقه ضیاء الحاجیه علیها بهاء الله

هو العلیم الخبیر

یا ایّتها المقبلة الی الافق الاعلی اسمعی حفیف سدرة المنتهی انه یقربک الی الله

ربّ العالمین اذا فزت بلوحی وشربت رحیق الوحی من کأس عطائی

یا الٰهی قولی سبحانک للّهم والٰه الاسمآء ویا مقصودی ومقصود الکائنات

ومحبوبی ومحبوب الممکنات اسئلک بنور کلمتک الذی به اشرقت مدائن

الحکمة والبیان وباسمک الذی به ماج بحر العرفان فی الامکان بان تجعل

اعمالی مزینة بطراز قبولک ای ربّ انا امتک وابنة امتک قد ایقضنی

ندائک وجذبتنی آیاتک ونجّیتنی ایادی فضلک اسئلک بانوار وجهک

ولئالی عمّان رحمتک بان تکتب لی ما کتبته لآمائک الطائفات

ثمّ ایّدنی یا موجدی وسلطانی علی ما یتضوّع به عرف رضائک انک انت الغفور الرحیم

ورقه ضیاء الحاجیه علیها بهاء الله مقابله

بسمی المهیمن علی الاسمآء

یا ورقه انشاء الله ببدره تمسّک نمائی تمسّکیکه ارياح مختلفهٔ عالم اورا

حرکت ندهد واز سدره منع ننماید امروز صریر قلم اعلی حفیف سدرهٔ

منتهی مرتفع طوبی ازبرای ورقاتیکه باصغاء آن فائز شدند وبا یاح

ارادهٔ حق جلّ جلاله متحرّک نشد امروز قیاصره باسم مولی البریّه

یکنائس وارد میشوند ولکن از آمر وبانی مقصود محجوب وهمچنین

ملکهای عالم در لیالی وایّام بمالک قدم متوجّه وبذکر اسم اعظم ناطق

وچون افق سمآء ظهور بانوار وجه منوّر کلّ غافل وبعید مشاهده نشتند

وحال انکه در لیالی وایّام بذکرش ناطق ولقائش آمل حال باید

آن ورقه بلسان ظاهر وباطن بحمد وثنای محبوب عالم مشغول شود چه که باید

فرمود وراه نمود از حق میطلبیم ترا مؤیّد فرماید بر حفظ آنچه عطا فرموده یا ورقه قدر مقام

بیان رحمن را بدان اگر بلوح الله فائز شدی وعرفش را یافتی قولی الٰهی الٰهی

انت الذی ایّدتنی وعرّفتنی وعلّمتنی وهدیتنی الی صراطک المستقیم اسئلک یا مالک

الملکوت وسلطان الجبروت بان تؤیّدنی وامائک علی ذکرک وثنائک

والقیام علی خدمتک امرک انک انت الله المقتدر العلیم الحکیم مقابله

ط ورقه ضیاء الحاجیه علیها بهاء الله

بسمی الذی به ماج عرف الله فی العالم وبین الامم

یا ورقتی وامتی ندا لطیف است ونافذ در هر حین بهمی ظاهر واثری از آن

مشهود وباهر اوست جذّاب افئده وقلوب هر سمعی باصغا فائز

گشت او از عالم وعالمیان بگذرد وبما ینبغی لایامی تمسّک نماید شبهات

مریبین واشارات ملحدین او را از بحر اعظم ونبأ عظیم منع ننماید در قدرت

کلمهٔ علیا تفکّر نمالازال درحرکتست این ایّام اثارش ازهرجهتی ظاهر وساطع
قصد اعرای ارض نموده تا کلّ آگاه شوند بانچه که الیوم ازان محجوبند قولی
اَلقُدرَةُ لَکَ یامن فی قبضتک زمام الاُمور والقوّة لَکَ یامن
بکَ ارتفع النّداء فی الطّور والاقتدار لکَ یامن فی قبضتک زمام
الاختیار اسئلک تجلّیات انوار شمس فضلک وبالاکباد التی ذابت
فی حبّک ان تؤیّدنی علی الاستقامة علی امرک ثمّ ارفعنی باسمک بین امائک
واوراقک واصفیائک وعبادک انّک انت المقتدر العزیز الفضّال
ضلع اسلام صدق المقدّس علیهما بهاء الله
مقابله شد

بنام خداوند یکتا

الحمد لله از بحر عرفان آشامیدی وبعنایت حقّ جلّ جلاله بانچه اکثر رجال ارض
ازان غافلند فائز گشتی این عطیّهٔ کبری وموهبت عظمی را باسم الهی از عیون
غافلین محفوظ دار متمسّکی فیکلّ الاحوال بالسّدرة انتهاتنادی وتذکر
فی هذا الحین بما یبقی بدوام اسماء الله ربّ العالمین انّا نکبّر من هذا المقام
علیک وعلی اللّائی فزن بهذا الأمر العظیم کبّری من قبلی علی امائی وتبشّرهنّ
بذکری الجمیل ورحمتی التی سبقت من فی السّموات والأرضین الحمد لله ربّ العالمین
مقابله شد

امة الله صمدیّه علیها بهاء الله

لبیک یا من فی السّموات والأرض

انا نذکرامتی التی سمعت ندائی وفازت بعرفانی وشربت کوثر حبّی من ایادی
امری المبرم المتین انّا سمعنا ذکرک ذکرناک ورأینا اقبالک اقبلنا الیک
من هذا المقام الأعلی المقرّ الذی فیه ظهر کلّ امر حکیم متمسّکی بعروة عنایة الله
ثمّ اذکریه بربوات تنجذب بها افئدة الأماء انّ ربّک لهو المعلّم العلیم
ایّاک ان تحزنک شئونات الدّنیا توکّلی فی کلّ الاُمور علی الشّاهد السّامع البصیر
البهاء علیک وعلی کلّ امة اقبلت وقالت لک الحمد یا مقصود العالمین
ومحبوب العارفین وآله من فی السّموات والأرضین
مقابله شد

ط ورقهٔ ضیاء الحاجیه علیها بهاء الله

هو الله تعالی شأنه الحکمة والبیان

در اوّل یوم ظهور دیباج کتاب وجود بکلمهٔ مبارکهٔ لا انساب بینکم مزین دران یوم
جمیع خلق در صقع واحد مشاهده شوند وبعد بکلمهٔ علیا نطق میفرماید هر نفسی متصیّد تو
فائز شد او از اهل فردوس اعلی مذکور امروز نسبت الله مقبول ومحبوب است
هر نفسی کسب شرافت از انیمقام اعلی ورتبهٔ علیا نمود او فائز است بانچه در کتاب
الهی از برای اولیا مقدّر شده این نسبت سلطان نسب وانیمقام مالک
مقامات است یا ورقتی علیک بهائی در هر فرقه از فرق مختلفه وهر طائفه

از طوائف و هر حزبی از احزاب عالم جوهریوده و هست و آن جوهر بتدبیر
مدبّر حقیقی و ایادی اقتدار اخذ شده و میشود طوبی از برای نفسیکه نسبت ظاهر
و اسباب فانیه او را از بسته الله منع ننمود هر نفسی الیوم بعرفان الله که مقصود
از آفرینش بوده فائز شد او از حزب الله در کتاب مذکور و بحق منسوب لله احد
آن ورقه مکرّر بآیات الطفی فائز گشته اند و حق مختوم را از ایادی عطا حضرت
قیوم آشامیده اند این فضل را هیچ شئی از اشیا معادله ننماید از حق میطلبیم ترا مؤیّد
فرماید بر حفظ آنچه عنایت فرموده اما آیات الله را تکبیر مرسانیم و کل را بما انزله الله فی الکتاب
وصیت مینمائیم البهاء علیک و علی امائی اللاتی اقبلن سمعن و آمن بالله رب العالمین

مقابله شد

علیها بهاء الله

بسمی الذی به دارت افلاک البیان فی الامکان

یا امتی یا ورقتی کتابت لدی المظلوم حاضر و عبد حاضر عرض نمود و بشرف اصغاء
مقصود عالمیان فائز گشت از قبل آثار قلم اعلی فائز شدی اینمقام بسیار عظیمست عزیزش
بدار بکوای اوراق خود را از حیف سدره محروم ننمائید امروز روز فضل و عنایتست
از حق میطلبیم آما خود را بطراز عصمت کبری مزیّن فرماید و بنور معرفتش منوّر او است
قادر و توانا و او است حاضر و بینا آما آن ارض را تکبیر میرسانیم و بما ینبغی لایام الله
وصیت مینمائیم طوبی از برای نفسیکه باصغا فائز گشت و بنصح قلم اعلی عمل نمود
آنچه مشاهده میشود کلّ فانی و معدوم خواهد شد مگر آنچه نسبتش بحق جلّ جلاله است
یک کلمهٔ او بهتر است از ثروت عالم و وراثت امم نیکوست حال نفسیکه
بآن فائز گشت البهاء علیک و علی کلّ امة اقبلت و آمنت و سمعت و اجابت
ربّها الغفور الکریم

مقابله شد

امّ من سافر الی الله علیها و علیه بهاء الله

هو الاعظم العلی الابهی

هذا یوم فیه اطمئنّت قلوب الذین اقبلوا الی الافق الاعلی و شربوا کوثر البقاء من ید عطاء
ربّهم المهیمن القیّوم و هذا یوم فیه اخذ الاضطراب سکّان الارض الّا من حفظته
ید القدرة من لدن مقتدر قدیر و هذا یوم فیه ظهر کلّ مستور و برز کلّ مکنون و نطق
کلّ کلیل و جلس کلّ نائم و قام کلّ قاعد و تحرّک کلّ ساکن کذلک نطق لسان العظمة
فی هذا المقام الممنوع و هذا یوم فیه یذکر الله امته من امائه التی کانت تتخدم
اسمه الاصدق الذی انقطع عن الدنیا باسمه مالک الاسماء و توجّه الی البقعة البیضاء
هذا المقام الاعلی الذی نطق فیه الذرات انّه لا اله الّا هو الحقّ علّام الغیوب
طوبی لک یا ایّتها الورقة بما کنت معه فی اللیالی و الایّام و سمعت ما نطق
به انّ ربّک لهو العزیز الودود لا تحزنی فیه انّه فی الرفیق الاعلی شهید
بذلک قلمی فی هذا المقام المرقوم تمسّکی بحبل عنایة ربّک و قولی لک
الحمد یا ایّها البحر و البرّ و سلطان الخلق و الامر بما جعلتنی مقبلة الی کعبة ظهورک
و ناطقة بثنائک ای ربّ فاکتب لی ما یجعلنی من الطائفات
حول عرشک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت الغفور المحبوب

مقابله شد

امة الله فاطمه سلطان علیها بهاء الله

بسمی الذاکر و المذکور

یا ورقتی ان اشهدی بما شهد الله فی السجن الاعظم انّه لا اله الّا انا الحقّ علّام الغیوب

قد حضر کتابک من اقبل الی افقی و توجه الی وجهی و نطق بثنائی حضر تلقاء عرشی
و سمع ندائی و شرب کوثر الوصال من ایادی عطائی و کان فیه ذکرک ذکرناک
بهذا اللوح الذی به فاح عرف الرحمن فی الامکان و نطق عند لبیب البیان
علی الاغصان انه لا اله الا انا المتکلم العلیم الخبیر کذلک زینا رائک
بالکلیل البیان و نورنا آفاق القلوب بنیر البرهان ان ربک الرحمن لهو المنعم
الباذل الکریم طوبی للسانک بما نطق بذکری و لقلبک بما حمل حبی الغیر

مقابله شد

البدیع

ورقه هویه علیها بهاء الله

بنام یکتا و بینا آیه

ام الکتاب میفرماید امروز جمیع اشیا بفرحی ظاهر که اقلام از ذکرش عاجز
و قاصر چه که بحضور امام وجه ظهور حاضر و بمدح و ثنا ناطق یا ورقتی انا
ذکرناک من قبل و فی هذا الحین بآیات تفرح بها افئدة المقربین اذا وجدت
عرف بیانی قولی الهی الهی لک البهاء بما هدیتنی الی نبئک العظیم
و لک الثناء بما کتبت لی ما کتبته لاماتک المخلصات و عبادک
المخلصین اسئلک بالطور و مکلمه ان تقدر لی ما قدرته لاماتک
اللائی طفن عرش عظمتک و نطقن بثنائک ای رب انا امتک و ابنة امتک
قد اردت من سماء فضلک ما ینبغی لشمس جودک و بحر کرمک انک انت
الفضال المقتدر العزیز الوهاب

مقابله شد

ورقه لقائیه علیها بهاء الله

بنام کوینده پاینده

لمعت نهی میفرماید الیورقه طوبی لک چه که در اول ایام باقبال
و توجه فائز شدی امروز روز مبارکیست و ازبرای آن شبه و مثل مقدار نشده
حاکیست از موجد و خالقش اسرار این یوم در کتب و الواح الهی از قلم اعلی نازل
و جاری قولی لک الحمد بما ذکرتنی و قبلت توجهی و اقبالی اسئلک بقبولک
و رضائک و ظهورک و اقتدارک ان تجعلنی فی کل الاحوال طفقا بثنائک بین اماتک
انک انت المقتدر العزیز الفضال ای رب اسئلک بخبآء مجدک و قباب
عظمتک ان تحفظ امتک هذه بجنود غیبک و تفتح علی وجهها باب فضلک و باب
رحمتک و باب عطائک انک انت المقتدر الذی عجز عن ظهوره قدرة العالم
و قوة الامم لا اله الا انت الغیر المتعالی العظیم و الحکیم البهاء المشرق من افق ارادتی علیک
و علی ورقاتی و اماتی اللائی سمعن ندائی و اقبلن الی افقی و قلن لک الحمد بما تجلیت
باسمک الاعظم علی من فی السموات و الارضین

مقابله شد

ط ضلع جناب ابن اصدق علیهما بهاء الله الابهی

هو الله تعالی شانه الحکمة و البیان

یا امتی و یا ورقتی حمد کن مقصود عالم را که ترا تائید فرمود بر اقبال عرفان
مشرق وحی و مطلع امرش در ایامیکه علمای ارض و امرای ممنوع و محجوب
مشاهده گشتند و قرون و اعصار از حق جل جلاله لقای این یوم را سائل و آمل

بوده‌ند و چون افق سماء ظهور بمکلم طور منوّر عمل نمود ندا آنچه را که عیون عظمت
کریت و اشجار فردوس اعلی بنوحه مشغول ترا از فضلش محروم نساخت
و بصراط مستقیم هدایت فرمود بحبل عنایتش متمسک باش و بذیل رحمتش متشبث
انّه مع من اراده یسمع و یری و هو السّمیع البصیر در جمیع احوال مطمئن باش و بافقش
ناظر کذلک یأمرک المظلوم فضلاً من عنده اشکری ربّک بهذه
العنایة الّتی اشرق نیّرها من افق لوح ربّک المقتدر العزیز الفضّال
البهاء علیک و علی کلّ امة اقبلت و آمنت بالله مالک الرّقاب

مقابله شد

ورقهٔ لقائیّه علیها بهاء الله

بسمی العطوف الغفور

یا ورقتی علیک بهائی و رحمتی امروز اوراق سدرهٔ منتهی بنغمات
و الحانی متغرّده که اگر اهل عالم باقلّ من آن باصغاء آن فائز شوند
مشاهده نمایند جمیع اشیاء مختلفه و صور متلغایره و آراء متشتّته بمثابهٔ حروف
یک کلمهٔ مبارکهٔ مجتمع و آن کلمه بمثابهٔ لسان امام ملکوت بیان مقصود
عالمیان حاضر و بکلمهٔ مبارکهٔ مقدّسهٔ عالیه وجّهت وجهی الیک یا فاطر
السّموات و الأرضین و یا نار افئدة المشتاقین و یا محبوب قلوب العارفین
ناطق امروز بحر بیان را امواجی دیگر و طور عرفان را ترنّمی دیگر زمزم بطحا را
زمزمهٔ دیگر است چه که حضرت مقصود من غیر ستر و حجاب آمد رغم
رغم دل انعام آمد طوبی از برای نفسیکه باذن مطهّره از مفترّ بایت وری

ندا میفرماید و از نبأ عظیم حکایت مینماید و جذب بیانش عوالم ملک و
ملکوت را اخذ نموده و این فضل بی شبه و غایت بمنتهی مخصوص است
بمقبلین مقبلات خذی لوح الله و اثره بید التّسلیم و الرّضا و قولی
لک الحمد یا مالک ملکوت الأسماء و فاطر السّماء بما سقیتنی کوثر بیانک
و عرّفتنی بحر آیاتک ای ربّ اسئلک بقیامک امام الوجود و
باقتدارک علی الغیب و الشّهود بأن تقدّر لی یا محبوبی مستقیمة علی امرک
و متمسّکة بحبل عنایتک انّک انت المقتدر المهیمن العزیز الحمید

مقابله شد

ورقهٔ هویّه علیها بهاء الله

بسمی العزیز الرّؤف

یا ورقتی علیک بهائی و رحمتی امروز اوراق سدرهٔ منتهی بنغمات
و الحانی متغرّده که اگر اهل عالم باقلّ من آن یا صغاء آن فائز شوند
مشاهده نمایند جمیع اشیاء مختلفه و صور متلغایره و آراء متشتّته بمثابهٔ حروف
یک کلمهٔ مبارکهٔ مجتمع و آن کلمه بمثابهٔ لسان امام ملکوت بیان مقصود
عالمیان حاضر و بکلمهٔ مبارکهٔ مقدّسهٔ عالیه وجّهت وجهی الیک یا فاطر
السّموات و الأرضین و یا نار افئدة المشتاقین و یا محبوب قلوب العارفین
ناطق امروز بحر بیان را امواجی دیگر و طور عرفان را ترنّمی دیگر زمزم بطحا را
زمزمهٔ دیگر است چه که حضرت مقصود من غیر ستر و حجاب آمد رغم
رغم دل انعام آمد طوبی از برای نفسیکه باذن مطهّره از مفترّ بایت وری

وقصص اولی قصد اصغا نمود و بآن فائز گشت انشاء الله آنورقه و اوراق
اخری از کأس این بیان که از مشرق وحی رحمن ظاهر شده بیاشامند و اماء ارض را نظر
عنایت آلهی راه نمایند اشکری ربّک المسجون المظلوم انّه فی بحبوحة الأحزان
ذکرک بما اهتزّت به الجبال و نادی المناد الملک للغنیّ المتعال البهاء المشرق
من افق ارادتی علیک و علی ابیک و امّک و اختک و علی اللّائی اقبلن و آمن

مقابله شد

بالفرد الخبیر

البهی الأبهی

کم من محمود یا آلهی اشتعل من نار امرک و کم من راقد انتبه من حلاوة ندائک کم من غریب
استوطن فی ظلّ سدرة فردانیتک و کم من مظلوم ان راد کوثر الحیوان فی آیاتک
طوبی لمن اقبل الیک و سرع الی مطلع انوار وجهک طوبی لمن اقبل بقلبه الی مشرق
وحیک و مصدر الهامک طوبی لمن بذل فی سبیلک ما اعطیته بجودک
طوبی لمن نبذ ما سواک فی هواک طوبی لمن انس بذکرک و انقطع عمّا دونک
ای ربّ اسئلک بسمک الذی طلع من افق السّجن بسلطانک و قدرتک
بأن تقدّر لکلّ ما ینبغی لنفسک و یلیق لشأنک انّک انت علی کلّ شیء قدیر

مقابله شد

بسم الله الأعظم

ذکر من لدنّا الی امة من اماء الله لتشکر ربّها و تکون مستقیمة فی حبّها بعد الذی
زلّت الاقدام الّا من حفظه ربّه العزیز العلّام ان اعلمی بان رحمة ربّک
سبقت الممکنات و من رحمته انّه فی هذا السّجن الذی اخذ به جنود الهوی

یدعو الأنام الی الله الذی خلق السّموات و الأرض و نطق الغلام سوف یفتح
باب السّجن و یخرج من اراد الخروج کذالک یوحی الیک من مطلع
الالهام ان اذکری ربّک فی الرّخاء کما انّه یذکرک فی شدّة مارّات شبهها عین الأنام لا تحزنی
من بلائی و ذلّی و ابتلائی تالله انّی فی السّجنة العلیا و یطوفن فی حولی جنود الوحی بآیات
و اعلام ما یرید علینا فی سبیل الله انّها رحمة لنا و انّا قبلناها من قبل و الّا فو الذی
انطقنی بثنائه سخّرنا من علی الأرض بکلمة من عنده کذالک رقم القلم من القضاء
المبرم و لا یعرفه الّا المقرّبون انّی انقطع عن الأنعام هو الذی خلق السّموات
بامره و الأرضین بسلطانه و سخّر الرّکام و اخرج الأثمار من الأکمام لا آله الّا هو المقتدر

مقابله شد

المهیمن العزیز العلّام

بسمه المقدّس عن الأسماء

قد سمعنا ندائک و اجبناک بهذا الکتاب الذی به طرّز کتب الله المهیمن القیّوم
انّه یتوجّه الی من توجّه الیه و ینطق بذکر من نطق بثنائه انّه لهو الحقّ علّام الغیوب
یعطی من یشاء ما یشاء و یغنی من اراد بسلطانه المهیمن علی الوجود لا تمنعه سطوة الذین
ظلموا و لا تحجبه شئونات الذین اتّبعوا الظّنون یفعل فی الملک ما اراد و یحدث
الذین کفروا بآیات الله و برهانه و اتّبعوا کلّ مشرک مردود انّک اذا فزت
باللّوح و شربت رحیق الحیوان من آیات ربّک الرّحمن قم علی خدمة
مولیک ثمّ ذکر النّاس بما القیناک لعلّ یتوجّهن الی الله العزیز الودود
قد ظهرت البیّنات و نزّلت الآیات و لکن اکثر النّاس لا یشعرون تنطق

القدرة فی صدر الملکوت بدآء احاط من فی العالم ولکن اکثر الناس لا یشعرون
ان الذی لم ینتبه من هذا النداء انه من الأموات فی لوح محفوظ لا ینفعه ما عند
ولا الغنیة ما عند الناس کذلک قضی الأمر من لدی الله العزیز المحبوب انک فاشکر
بما ایدک علی الاقبال ونزل لک ما یثبت به ذکرک فی لوح محفوظ

مقابله شد

بسمه الأبدی بلا زوال

ان استمع ما ینطق به لسان القدس فی الفردوس الأعلی لتجد عرف الرحمن من بیان ربک
المقتدر العلی العظیم من دخل الیوم فی ظل سدرة المنتهی طوبی له ومن فاز بهذا
المقام المقدس المنیع کن طائرا بقوادم الانقطاع فی
هواء محبة ربک مالک الابداع ثم اذکره بذکر تنجذب به افئدة العالمین
لعمری من شرب هذا الرحیق انه یخبر من فی الامکان بهذا الاسم الذی جعله الله
سلطانا علی من فی السموات والأرضین قل یا قوم طهروا الأنظار وتوجهوا الی مطلع الأنوار
قد اتی یوم بشرکم به سفراء الله وانبیائه ان اقرؤا ما نزل فی الالواح من لدی الله
العلیم الحکیم قد ظهر ما هو المسطور فی الکتاب اذا اتی الوهاب بسلطان مبین
ونطق بالکلمة العلیا وبها بعثت الأرواح وحشرت الابدان وانتشر کل عظم رمیم
قل یا قوم خافوا الله ولا تدحضوا الحق بما عندکم دعوا الظنون ثم استمعوا ما ینطق
به مطلع الوحی هذا ما اختاره الله لکم ان انتم من العارفین هذا یوم فیه ظهر المکنون
وخرقت احجاب الذین کفروا بالله العزیز الحمید ایاکم ان تحجبوا بما
عندکم عن هذا البحر العظیم انک انت قم بالاستقامة الکبری علی امر ربک

مالک الوری کذلک قضی الامر فی هذا اللوح المنیر تمسک بالعروة الوثقی
انها تنطق بالحق وتدع الکل لدی هذا الأفق البدیع لا تیأس من روح الله ورحمته
انه یری من توجه الیه ویسمع حنین المشتاقین انما البهاء علیک وعلی الذین استقاموا

مقابله شد

علی الامر وکانوا من الراسخین

جناب علی قبل نبیل علیه بهاء الله

بسمی الحاکم علی الأمکان

کتاب انزله المظلوم لمن آمن بالله المهیمن القیوم انه ینطق بالحق انه لا اله الا هو
الحق علام الغیوب انک یا ایها الناظر الی الأفق الأعلی والشارب رحیق رحمة
ربک مالک الوری ان الذکر الذی اختلف القوم فیه من الناس من قال انه آمن
بالله رب ما کان وما یکون ومنهم من قال انه اتبع الهوی بما عزبت به القلوب واعترف
باللسان کذلک تکلم کل نفس بما عنده من الظنون قل انا نشهد انه آمن بالله وکان حاضرا
لدی العرش فی اکثر الأیام یسمع ویری من آیات ربه الکبری فی العشی والاشراق انا
دخلنا ارض لطف واجدنا منخما اشعلناه بنار سدرتی وانا الماء الذی جری من
قلم الله مالک الأنام ولکنه یتنفس فی کل امر ویدخل فی کل جمع ویسمع ما یقال انه فی اول
الأمر کان مع من سمی بعلو فی ارض لطف وانه علی جانب من العرفان فلما
دخلنا تلک المدینة کان ان یحضر لدی الوجه فی اکثر الأوقات فلما رأی البحر ترک الغدیر
واستجذب من آیات ربه مالک الایجاد واخذه سکر کوثر البیان الذی جری

۲ الفقیر المضر المعترف انا سمعنا من هذا العبد ما سمعنا من هذا العبد

من فم ربّه الرّحمٰن على شأن لا يحبّ ان يفارقنى يشهد بذلك اهل الفردوس
وعن ورائهما من عنده امّ الكتاب كذلك نطق اللّسان والقلم من لدن
مالك القدم وليشهد به كلّ من وجد عرف الانصاف انّا ذكرنا بالاختصار
لتكون مطّلعًا بما الاطّلع به اكثر العباد قل انّه ينطق بالصدق وانّى لرفع
اعلام التّصديق بين البريّة ونصب الويّة الامانة على الاعلام قل انّه لم يكذب
ويقول ما رأى ويأمر بما امر به من لدى الله فالق الاصباح من اعترف لنفسه ومن
انكر انّه لهو الغنىّ العلّام البهاء على من ينظر ببصره فى هذا الامر الّذى زلّت
به الاقدام مقابله شد

بسمى النّاطق فى ملكوت البيان

ان يا قلمى الاعلى انّا نراك تركض فى اللّوح مرّة تميل الى اليمين واخرى الى اليسار اخذ
السّكر يقول اى ونفسك الحقّ قد اخذنى سكر خمر الوصال على شأن اتحرّك من غير
قصدى انّك انت العليم الخبير كيف لا وقد تحركنى اصبع مشيّتك واقتدار
كيف شاء واراد انّك انت المقتدر العزيز الحميد قد جعلنى اسمك
السّريع اسرع من البرق واسمك البصير ابصر من العالمين واسمك العليم
علّمنى علم ما كان ومايكون واسمك الخبير اخبرنى بما لا اطّلع به احد الّا من شاء علمك
المهيمن على من فى السّموات والارضين انّى مع ما فى نفسى من الحقارة جعلتنى فائقًا
على الاعلام ومع ما يرى فىّ استعلى كلّ وضيع ورفيع لو تطلق عنّى اشرع السّنة
البيان واسخّر مدائن الارض وتصرّف افئدة الّذين هاموا فى هياء الغفلة واقتربهم

الى مطلع اسمك الغفور الكريم ان اذكر ارسلنا لوحنا الّذى سمّى بالصّيحة
الى رئس البريّة وارسله الى الّذين اشتهروا بالعلم فلمّا قرؤا تحيّروا وتكلّموا بما يهوى انفسهم ان
ربّك هو العليم المحيط. منهم من قال انّه اراد السّلطنة قل ويل لك يا ايّها الغافل البعيد
انّا امرنا الملوك ان يدعوها وراءهم مقبلين الى الله العزيز الجميل انّا نصدّق ظهور العقل
بين الملل اذ نرى السّلطنة المطلقة مطروحة على التّراب ولمن تتقرّب اليها احد كذلك
قضى الامر فى لوح مبين قل انّها من حقير المقام عندى ولو انّك ترتقى من اعلى المقام
ان افتح بصرك لتعرف من يحكم قلمه على من فى السّموات والارضين ان يا معشر العلماء
لا تفتخروا بما عندكم من الظّنون والاوهام ولا بالثّروة والاموال اختاروا لانفسكم
ما يبقى لكم فى ملكوت ربّكم المتعال العزيز العظيم هذا امر لا يضعفه اقتداركم وقوّتكم ولا
تغتركم ظنونكم اتّقوا الله وكونوا من المتفرّسين انّا ندعوكم لوجه الله ليشهد بذلك
كلّ الذرّات ان انتم من السّامعين ان تقربوا باذان واعيات الى منزل الآيات
لتسمعوا من صرير قلمه ما سمعه ابن عمران اذ توجّه الى الفاران خافوا الله ولا تدحضوا الحقّ
بما عندكم من الظّنون والتّماثيل انّك انت يا ايّها المتوجّه الى الله
ان استمع النّداء من هذا المصباح الموقد بين الارض والسّماء انّه لا اله الّا هو العزيز المنيع
قد ذكرناك لدى المسجون وعلّمنا ما تترك من نسمة الوحى نزّلنا لك هذا اللّوح وارسلناه
اليك ليجذبك على شأن تقوم على نصرة امر ربّك وتكون من الذّاكرين ايّاك
ان تمنعك شئونات التّقليد عن مطلع التّوحيد كسّر سلاسل الظّنون بهذا
الاسم الّذى به اشرق افق اليقين كن جاهدًا فى امر الله ثمّ اسق الغافلين كوثر عرفان

ربّک لیتوجّهن الی الافق الأعلی فی هذا الظهور البدیع انّا اردنا لک ما یبقی به
ذکرک بدوام اسمائنا الحسنی وصفاتنا العلیا ان اختر ما اختاره الله لک انّه
لهو الغفور الکریم سوف یفنی ما عند النّاس ویبقی ما قدّر فی لوح حفیظ

جناب علی قبل نبیل علیه بهآء الله مقابله شد

بسمی الظاهر من هذا الافق المبین

انّا اردنا ان نذکر من اقبل الینا ونسقیه کوثر الغنایة مرّة بعد مرّة لیقربّه الی افقی ویزیّنه بحلاقی
ویطیّره فی هوائی ویؤیّده علی ما یظهر به تقدیس امری بین خلقی وینطقه بثنائی
علی شأن یسرع به کلّ متوقّف ویطیر به کلّ ساکن ویذوب کلّ جبد ویسری کلّ
منجمد ویفور کلّ منجمد هذا ما ینبغی لمن یتوجّه الی وجهی ودخل فی ظلّ عنایتی وفاز بآیاتی
المهیمنة علی العالمین ان یا علی یخاطبک مشرق الأمر بدیع البیان یا علی لو کنت
حاضرا لدی العرش سمعته من لسان العظمة والاقتدار لتفری جسدک ثمّ
روحک ثمّ ذاتک حیّا بالله الملک المهیمن العلیم الحکیم ویجذبک
جذب النّداء الی مقام عجزت عن ذکره الأقلام وحارت عن بیانه کلّ
متکلّم فصیح فکّر فی هذا الظهور وسلطانه ثمّ انصره بما ینبغی لمولیک العزیز الکریم
ان ابها النّاس الی الأفق الأعلی وانّه هیکله المستقرّ علی عرشه العظیم وبه انار
افق السّجن وبه استضآء من فی السّموات والأرضین انّا ذکرناک من قبل فی
هذا اللّوح الکریم لتجد عرف الرّحمن مرّة اخری هذا من فضلی علیک
ان احمد ربّک الفضّال البصیر لاتحزن من احتجاب الخلق سوف یخرّ الله

بها افئدة من علی الأرض انّه هو المقتدر القدیر وتذکر اخاک من هذا المقام
لیفرح بذکری ایّاه ویکون من المتذکّرین ان یا حبیب انّ المحبوب
ینادیک من شطر سجنه الأعظم ونوصیک بما نزّل من قلمی المقدّس فی کتابی الأقدس
لتأخذه بقوّة من عندنا وقدرة من لدنّا وانّا الآمر الحکیم طوبی لکم بما احاطکم لفضلی وایّدکم
علی هذا الأمر الّذی به طویت السّمآء ونسف کلّ جبل باذخ رفیع وتذکر بالرّحمة الکبری
آیاتکم الّتی فازت بعرفان الله وتکبّر علی وجهها من هذا المنظر البدیع وتبشّرکم بالرّحمة
الّتی سبقت الکائنات وذکری احاط کلّ صغیر وکبیر انّ البهآء علیکم یا اهل
البهآء ان افرحوا بذکری انّه معکم فی کلّ حین

ما بلغه شد

هو البدیع

ان یا حسین احسن الله لک بحیث عرفک مظهر نفسه وبلّغک الی شاطی الفضل
مقعد عزّ محمودا والقاک ما هو خیر عنده عن کلّ من فی السّموات والأرض وکان
نفسه علی ذلک شهیدا اذا قم واحسن علی نفسک ثمّ انفع العباد ولا تخف
من احد فتوکّل علی الله الّذی خلق کلّ شیئ بامره من عنده وانّه کان علی العالمین قدیرا
وان احسانک علی نفسک هو قیامک علی امر الله واتّباعک هذا النّور الّذی
کان عن افق الفضل بالحقّ مشهودا فهنیئا لک بما عرفت الله ربّک فی ایّام
الّتی کان الکلّ عن شطر القدس بعیدا وآمنت بالّذی فاز بلقآء الله وسمع
نغماته وزار جماله وکان متوجّها الیه فیکل بکور وآصیلا ایّاک ان تفرّق عنه
وتمسّک به فی هذه الأیّام ثمّ اتّخذه لنفسک قیّما ان اشکر الله

انشاء الله تبع آنانی که بر ظلم من الاذان بالکفر

ربّک بما جعل لک النّار نورًا بحیث فتح علی وجهک فی السّجن بابًا من الرّضوان
وهبّت علیک نسایم عزّ محبوبا وایقظک عن نومک وعرّفک
نفسه وکتب من الفائزین فی الواح قدس محفوظا کذلک یجعل الله بحبس رضوانًا
لمن یشاء من عباده وانّه ما من آله الّا هو له الخلق والأمر وانّه کان علی کلّ شیء محیطا
دع الأشارات عن ورائک وخذ لوح الله بقوّة من عنده ولا تعقب الّذین
اتخذوا الشّیطان لأنفسهم حبیبا ایّاک الّا تمنع فضل الله ولا تلتفت الی الّذین
وما قدّر فیها وانّ فضله کان علیک عظیما ذکّر نفسک فیکلّ الأیّام لئلّا تغفل
عن ذکر ربّها وتکون فی الحجبات محجوبا انّ الّذین یدّعون الأیمان قد کفروا
بالله وآیاته بعد الّذی جائهم عن مشرق الأمر بسلطان مبینا الّا من تمسّک
بحبل غایته وطهّر قلبه عن دنس التّقلید والهوی وکان بحبل الأنقطاع
فی هذا السّماء بالحقّ مطیورا کذلک علّمناک واخبرناک لتفرح فی نفسک
وتکون علی امر ربّک مستقیما ان لا تحزن عن الدّنیا وما ورد علیک وانّها
ستفنی بکلمة ویبقی الملک لله ربّک وربّ کلّ شیء وربّ العالمین جمیعا
والرّحمة الّتی تمرّ عن جهة العرش علیک وعلی الّذین استقرّوا علی الأمر و
کانوا من الجبل الأفضل فی هذه الأیّام علی الحقّ مستمسکا

مقابله شد

بنام خداوند یکتا

محبوب عالم در سجن اعظم جمیع را نصیحت میفرماید باموریکه سبب وعلّت ارتفاع

آن نفوس ومایتبغی للانسانت باید کلّ بسمع قبول اصغا نمایند ایدوستان
اخلاق حسنه واعمال مرضیّه وشئونات انسانیّه سبب اعلاء کلمة الله وترویج امر
بوده وخواهد بود لذا بر هر نفسی لازم وواجب که الیوم بمعروف تمسّک جوید واز منکر
اجتناب نماید بسی از نفوس دّعای ایمان نموده اند واز افعالشان ذیل اطهر انور مالک
قدر پنهان بشر آلوده شده دوستان را تکبیر بربان وآنچه در این لوح از قلم اعلی جاری
شده بر ایشان قرائت نمائید شاید بخیر خود مطّلع شوند واز آنچه سبب ضرّ خود وغیر است
اجتناب نمایند عالم را غبار تیرهٔ ظلمانی اخذ نموده واحاطه کرده بساط معنی
وعمل پیچیده شده وبساط قول ولفظ گسترده گشته بگوای احباب قسم بآفتاب
حقیقت که الیوم یوم عمل است اگر از نفسی مقدار شعری الیوم عمل خیر صادر شود
جزای آن بدوام ملک وملکوت از برای او باقی خواهد ماند جهد نمائید تا الیوم
عملی از شما خالصًا لله ظاهر شود اتّفاق واتّحاد نزد مالک ایجاد محبوبست
ان اجتمعوا علی شریعة الله ولا تکونن من المختلفین :

یا ایّها النّاظر الی الوجه انّا ذکّرناک لتذکّر النّاس بما نزّل
من لدن مربّی علیم بشّر الأحباب بذکری ایّاهم ثمّ امرهم بامری وامن لدی الله
العلیم الحکیم انّ الّذین حملوا الشّدائد فی سبیل الله اولئک قدّرهم مقام کریم طوبی
لمن صبر ابتغاء مرضاة الله انّا نذکره بالحقّ ویذکره الملاء الأعلی انّه لهو العلیم الخبیر
والبهاء علیک وعلی الّذین تمسّکوا بالجبل الأتّحاد
فی ایّام الله ربّ العالمین

مقابله شد

بنام دوست ظاهر هویدا

یا علی انشاء الله بنفحات قمیص بیان الهی فائز باشی و از فیوضات سحاب رحمت رحمانی قسمت بری از هنگام رجوع الی حین بعنایت رب العالمین فائزی کن قائماً علی خدمته مولاک بالحکمة انه یعینک فضلاً من عنده و یؤیدک امراً من لدنه ان ربک لهو المقتدر القدیر در چند مقام ذکرت از قلم اعلی نازل انک لانظر الی الیمین و الشمال ان انظر افق اراده ربک ثم اذکره خالصاً لوجهه انه یسمع و یری و یکون مع من معه کما کان انه لهو المبشر الصادق الحکیم **یا محمد** فرد احد در سجن اعظم جمیعرا الی الله دعوت نمود و با علی البیان حجت و برهان ظاهر فرمود بعضی بحر را صعبا من غیر توقف از حق و حی آشامیدند و برخی بسبب حجبات مانعه از افق ظهور محروم و ممنوع شدند سبب و علت این امور آنکه مبتلیانی که الی الله ناظر باشند منقطعاً عن الکل و لله تکلم نمایند متوجهاً الی الکل کما ینبغی ظاهر نه ناس مرئی لازم دارند باید نفوس مستقیمه ثابته راضیه مرضیه در جمیع احوال بتبلیغ امر الهی بکمال حکمت مشغول باشند

یا ابن اسمی الاصدق علیه عنایتی و رحمتی و بهائی بشر العباد بفضلی و ذکرهم بما نزل فی کتابی در اکثر الواح الهی مقصود از نصرت اند بکمال وضوح ذکر شده مع ذلک مشاهده میشود اکثری علی ما ینبغی آگاهی نیافته بعض عرایض از اطراف رسید مشاهده شد فقرا را نصرت دانسته اند و ایذاء

عباد را محبوب شمرده اند این مبنی مگر از عدم اطلاع احبا قسم بآفتاب افق بیان که اگر نفسی الیوم باذنیت نفسی راضی شود دنیا به آنست که باذنیت نفس حق راضی شده باید جمیع باینکلمهٔ محکمهٔ الهیه مطلع شوند و باستماع آن فائز بسیار عجبست از نفوسیکه تا حین مقصود از نصرت را ادراک ننموده اند لعمر الله انه ینصر امره بالحکمة و البیان هذا ما انزله الرحمن فی اکثر الالواح ان ربک لهو المبین الحکیم حکمت الهیه مهیمن و غالب بوده و خواهد بود یک عمل خالص بمنزلهٔ سراج است ما بین آسمان و زمین و راه را مینماید و غافلین را بخود دلالت میکند قل ان استمعوا یا قوم ما نطق به لسان العظمة فی کتابه الاقدس الاعظم الامین جمیع نفوسیکه از حق ختوم آشامیدند بتکبیر برسان و بگو باید در ایام الهی بشأنی ظاهر باشند که کدورات معرضین و اشارات مغلین و حجبات غافلین شما را از صراط مستقیم منع ننماید تمسکوا بالله و دعوا ما سواه عن ورائکم مستقیمین علی هذا الامر الذی به تزلزلت الارکان فی الامکان البهاء علیک و علی من معک و علی اهلک من لدن فضال کریم

مقابله شد

جناب علی قبل محمد علیه بهاء الله

اوان بنام خداوند دانا

انشاء الله در کل ان بذکر محبوب یکتا مشغول باشید و حق عرفان را با عالم اسم اعظم برابر مبذول دارید تا جمیع احزاب در این یوم ایاب از نفحات وحی رب

الارباب محروم نمانند و بآنچه مقصود اصلی خلقت انسانیست فائز گردند

یا علی لاتحزن عمّا ورد علیک انّ اسمنا الاصدق

قد فاز بما لا فاز به احدٌ الّا من شاء ربّک انّ ربّک یعزّیک فضلا من عنده تفکّر فی هذا المقام العظیم و کن من الشاکرین هذا ما اخبرناه به من قبل فی لوحنا الّذی ارسلناه الیه انّ ربّک لهو العلیم الخبیر الحمد للّه از فضل لمتناهی الّی حسب الاذن باراده اللّه بشطر اقدس توجّه نمودند و مرّة بعد مرّة و کرّة بعد کرّة از کوثر لقا و رحیق وصال آشامیدند قد رأیناه اقفی الاعلی و سمعناه ایّای الکبری ینشهد له انّه قد حضر تلقاء العرش کما ینبغی له و رجع باذن من عندنا مطهّرا عمّا یکرهه رضائی کذلک یختصّ اللّه من یشاء بفضل من عنده انه لهو المجزی الغفور الکریم لو تطّلع بما قدّر له لتطیر من الشوق و تصیح و تقول لک الحمد یا آله العالمین علیه بهائی و بهاء کلّ شیء طوبی لارض حملته انّه و دیعتی فیها سوف تنزل له من القلم الاعلی ما تفرح به افئدة العارفین و قلوب المخلصین چون الیوم شمس حقیقت مشرقت باید باو ناظر باشید و بخدمت امر قیام نمائید حزن جایز نبوده و نیست جمیع از قبل حقّ تعزیت بکوئید و تسلّی دهید کذلک امرت من لدن آمر علیم البهاء علیکم من لدی اللّه رب العالمین تمّ

علی محمّد ابن الصّباق

باسم المعانی

انّا مظهر المعانی قد قبلناک علی جمیع المعانی و اعطیناک جمیع المعانی فی حبّ هذا المعانی

و اظهرناک بالحقّ عند ظهور المعانی و ایّدناک بالاقرار علی هیکل المعانی و انزلنا علی قلبک میاه المعانی و احییناک من نفحات المعانی کذلک نطق خالق المعانی من قلم المعانی و انزل علیک کلمة المعانی و اراحها الیک من رحمة المعانی قلم اعلی میفرماید ای علی قبل نبیل بایست برامر اللّه ایستاد که جمیع من فی السّموات و الارض از ایستادنت بایستند و باحبّای الهی من آن اللّه ذکر بدیع بریان و بعد القاکن که تا این ایّام ایمان اهل ایمان دون آن معلوم نه چه که قلوب صافیه منیره جز لطائف جواهر کلمات عزّ صمدانی ادراک ننموده و آذان مطهّره اصغاء کلمات بغضیّه نیالوده لذا کلّ نفوس در معدن خود مستور اگرچه عند اللّه مشهود بوده و خواهد بود و لکن این ایّام که بغی مشرکین مرتفع شده و نهیق مفترین منقطع ای احبّای الهی از ماسوی اللّه منقطع گردید و با و متمسّک و متوسّل و بامر اللّه قائم شوید و از فزع یوم اکبر ایمن گردید چه که نفوسی را که بیدی رحمت خلق شده اند و باثواب اسماء مشتهر قد کفروا باللّه و اشرکوا بوحدانیّته و حاربوا بنفسه و جاحدوا بآیاته الّتی بها ثبت ایمانهم فو الّذی تفرّد بسلطانه ثمّ رحمانیّته ثمّ فردانیّته نفسی را که در تمام لیالی و ایّام تربیت نمودم و از رشحات ابحر علم و حکمت بر او مبذول داشتم و در حصن قدرت و عظمت حفظ نمودم بر قطع سدره ربّانیّه ایستاد فلمّا خیّبه اللّه عمّا اراد اذا قام علی ما یدخل غلّ اللّه فی صدور عباده چون خود را از آنچه اراده نموده خائب مشاهده نمود لسان افترا گشود که شاید شبهه در قلوب غیر مستقرّة القا نماید و کلماتی نوشته که هر نفسی که اقلّ

من ذرّه شاعر باشد بر کذبش کواهی دهد با اینکه جمیع ناس بسلطنت
بحر مطّلعند و بر افاضهٔ او موقن اکر بنفسی نظر بجود و بعضا ذکر نمائید
که تقرّب جستم بحر اعظم و افاضه نمود آیا چنین شخص صادقست لا
و نفس الله المقتدر العلی العظیم باری ای علی قبل نبیل انشاء الله
بعنایت ربّانی در امر اطهی ثابت ماندی و ناطق شوی بثنای نفسش در این ایّام
که اکثر لسان کلیل شته و اکثری از نفوس علیل مع انکه ناس از اصل این امر اطّلاع
مدانشته و ندارند فو الله آنچه شنیده شد از این عبد بوده و احدی تا حال
مطّلع نشده فبعدًا للقوم الجاهلین بکوا یا قوم ایّ عین الله که در شما مستور
بکشائید و بآن آیهٔ مودعه در امر شش تفرّس نمائید که شاید باصل منبع آن فائز
کردید فطوبی للفائزین اینت نغمات الهی که از لسان قدس صمدانی
ظاهر شد فطوبی علیک ثمّ البهآء علیک ثمّ الرّضآء علیک لانّک استرضیت
برضی الله المهیمن العلی العظیم مقابلشه

بسم المقتدر علی من فی العالم

اردنا ان نذکر من اراد نا و نلقی الیه ما نطق به السدرة فی صدری انّه لا اله الّا
هو المهیمن القیّوم لیأخذه جذب الآیات علی شأن یقوم بکلّه علی نصرة امر
ربّه العزیز الودود قد عرفنا اقبالک الی الله مالک القدم اذ اعرض عنه
اکثر الامم و نزّلنا لک هذا اللوح الذی به یبقی ذکرک بدوام الملک

و الملکوت فانظر الی الذین ادّعوا العلوم اذا فتح باب السّمآء و جاء مبدئها کفروا به
و اتّبعوا ما عندهم من الظنون قل یا معشر العلمآء اتّقوا الله ثمّ انصفوا فی امره
بای حجّة آمنتم برسل الله من قبل و بای برهان اعرضتم عن الذی ینطق بین الارض
و السّمآء فأتوا بما عندکم ان انتم تعلمون قل خافوا الله و لا تتّبعوا اهوآئکم و دعوا
الاوهام ثمّ توجّهوا الی الافق الاعلی لتجدوا شمس الیقین مشرقة منه بهذا الاسم الذی
به انکسر ظهر الشرک و اشرق جمال التوحید من هذا المقام المحمود ایّاکم ان تتکلّموا بما
عندکم ان استمعوا صریر قلمی الاعلی الذی ارتفع بین الارض و السّمآء ثمّ اتّبعوا ما القی
الروح الیکم ان انتم تفقهون طوبی لک یا ایّها المقبل بما توجّهت الی الله
و فزت بهذا الحیق المختوم قم علی الامر بامر الله و اذنه ثمّ انصره بالذکر
و البیان هذا ما امرت به فی هذا اللوح الممنوع کن نسیم الصّباح للمدائن
و القری لینتبهن به هل الثّری و کار یاح الرّبیع لکلّ شریف و وضیع بلّغ
الامر بالحکمة لینتبهن به الذین اخذهم سکر الغفلة و یتوجّهن الی الله ربّ
العالمین ان اطّلع من افق الایقان بالذکر و البیان لینجذب بهما افئدة
الرّاقدین انّا وجدنا عرف حبّک و اقبالک اقبلنا الیک من هذا السّجن البعید
و نذکرک بالحقّ لیظهر منک ما ینبغی لهذا الیوم البدیع قل یا ملاء الارض
الی من ترکون الیوم لا عاصم لاحدا الّا لمن تمسّک بالعروة الوثقی و توجّه
الی الله مالک الاسمآء بقلب منیر ایّاک ان تحزنک شئونات الخلق
لعمری انّها تستفنی و یبقی ما قدّر لک فی لوح حفیظ ان استقم علی الامر

بحول الله وقوته انه ینصرک بسلطانه ویؤیدک فیکل الاحوال انه لهو المقتدر
الباقی العلیم الحکیم اذا شربت کوثر البیان من ید ربک الرحمن قم
وتوجه الی شطر الله وقل لک الحمد یا محبوب العارفین اسئلک
بان لا تجعلنی محروما عن نفحات ایامک ولا تدعنی ممنوعا عن بحر وصالک ثم ایدنی
علی نصرة امرک فی مملکتک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا الٰه الا انت العلیم القدیر
مقابله شد

بنام گوینده دانا

قلم اعلی این ایام بلسان پارسی تکلم میفرماید تا طایران هوای عرفان
بیان رحمن را بیابند وبانچه مقصود است فائز گردند که شاید از شرور نفوس اماره
محفوظ مانند وبین را از خائن بشناسند ومقبل را از معرض تمیز دهند بعضی
از نفوس ضاله کاذبه ناس را از اوامر الهی منع نمایند وبنواهی دلالت کنند
ومع ذلک خود را بحق نسبت میدهند انه یری منهم ما لا یشهد بذلک
لسان العظمة عن ورائه کل الالواح وعن ورائها کل ماء وصباح بعضی
اموال ناس را حلال داشته وحکم کتاب را سهل شمرده علیهم دائرة السوء وعذاب
المقتدر القدیر قم بافق التقدیس که اگر جمیع عالم از ذهب وفضه
شود نفسیکه فی الحقیقه بملکوت ایمان ارتقا جسته ابدا بآن توجه ننماید
تا چه رسد باخذ آن وایتمام بلسان عربی احلی ولغاة فصحی از قبل
نازل لعمر الله اگر نفسی حلاوت آن را بیابد ابدا بغیر ما اذن الله

عمل ننماید وبغیر دوست ناظر نشود دنیای عالم را بعین بصیرت مشاهده نماید و
قلبش بعالم بقا متصل گردد **بگوای مدعیان محبت**
از جمال قدم شرم نمائید واز زحمات ومشقاتیکه در سبیل الهی حمل نمود
پند گیرید وتنبه شوید اگر مقصود این اقوال سخیفه واعمال باطله بوده حمل این زحمات بچه
جهت شده هر سارق وفاسقی بین اعمال واقوال شما قبل از ظهور عامل بوده
براستی میگویم ندای حق را بشنوید وخود را از آلایش نفس وهوی مقدس دارید
الیوم ساکنین بساط احدیه ومستقرین سریر عزّ صمدانیه اگر قوت لایموت
نداشته باشند بمال یهود دست دراز نکنند تا چه رسد بغیر حق ظاهر شده
که ناس را بصدق وصفا ودیانت وامانت وتسلیم ورضا وفق ومدارا وحکمت
وتقی دعوت نماید وبا ثواب اخلاق مرضیه واعمال مقدسه کل را مزین فرماید
بگو بر خود وناس رحم نمائید وامر الهی را که مقدس از جوهر تقدیس است بظنون
واوهام نجسه ناقیه نیالائید نسئل الله بان یوفقهم علی الرجوع ویویدهم
علی خدمة امره وذکر ما نزل فی کتابه والعمل بما اراد مولیهم القدیم
آنجناب باید این لوح را در دست ملاحظه نماید وبانچه از سماء مشیت نازل ناس را
اخبار دهند تا احبای حق از وساوس نفوس جاهله محفوظ مانند وباقی تقدیس ناظر
گردند طوبی لک وللذین آمنوا بالله
الفرد الخبیر مقابله شد

بسم الله الباقی الأبدی

ذکر من لدنا لمن فاز بما شهد به الله اذ استوی بالحق علی عرشه العظیم ووجد نفحات الوحی اذ تضوعت فی البلاد واقبل الی مشرق الأمر بوجه منیر انه ممن هتز من نسمة الله اذا سرت من رضوان اسمه البدیع انا اجبناک من قبل وقدرنا لک مقاماً فی اللوح ان احفظه باسمی المهیمن علی العالمین فذکرت مذکور الدی العرش ونزلنا لک من الآیات ما لا تعاد لها کنوز الابداع ان ربک لهو الفضال الغفور الکریم طوبی لک بما اجبت مولیک اذ نطقت السدرة انه لا اله الا انا العزیز العلیم کن علی استقامة تستقیم بک العباد وتستقر بک افئدة المضطرین ایاک ان تحرکک اشارات الذین یدعون فی الظاهر حب الله وامره وفی الباطن یتکلمون بما ینشق به ستر الحرمة ان ربک لهو العلیم الخبیر یعلم ما فی قلوبهم ویسمع نجواهم عنده علم السموات والأرضین اولئک جعلوا ذکر الباطن فحاً للعباد لنشهد انهم ما وجدوا عرف الله لو وجدوا واشهدوا بما شهد الرحمن بهذا الظهور الذی به انزجر العتل الاکبر وانصعق من فی السموات والأرض الا من شاء ربک المقتدر القدیر یعبدون اهواءهم ویحسبون انهم من المخلصین لو یعبد الیوم احد بداع الملک والملکوت ویقرء ما نزل من لدی الله فی ازل الآزال لا یقبل منه الا باسمی العزیز المنیع سوف یظهر الله ما فی قلوبهم وتجد منهم ما نزله الرحمن فیهذا اللوح البدیع انه علم بهم من نفسهم عنده علم کل شیء فی کتاب ما احاطه احد الا علمه المحیط فانظر الخلق الیوم لم یکن احد مذکوراً

الا من تمسک بحبل الأمر وتشبث بذیل اسمی الرحیم لا تحزن من شئونات الدنیا ومکارهها ان اذکر ربک بالروح والریحان علی شأن ینجذب به الامکان هذا ینبغی لک لانا اختصصناک بخدمة هذا النباء العظیم انا ذکرناک فی الألواح ونذکرک اذا شاء الله وارادة بذکر تفرح به قلوب العارفین ونزلنا لک ما اردت من الألواح وارسلناها الیک فضلاً من لدنا لتکون من الشاکرین انما البهاء علیکم وعلی الذین معکم من کل صغیر وکبیر

مقابله شد

جناب حاجی محمد علی الذی هاجر وفاز

بنام خداوند یکتا

آثار قدرت از هر شئی ظاهر نفحات بیان از هر جهت ساطع ید قدرتش ترا اخذ نمود واز ارض ک بقعهٔ بیضا آورد صد هزار اسباب پدیدار تا بر انفیض اعظم ونباء عظیم رسانید ولمثل ذلک الرب ینبغی التسبیح والتهلیل والتذکر والثنا العظمة والبهاء درجمیع کتب عالم رامژده داد که وقت میاید ومکلم طور قصد سینای ظهور مینماید وچون اشراقات انوار آفتاب صبح حقیقت عالم را منور نمود کل محروم وممنوع برخی را علم منع نمود وحزبی را جهل وقومی را ثروت وطایفه را کبر نخوت در هر حال اکثر اهل عالم از برای آنچه خلق شده اند واز عدم بوجود آمده اند غافل وتو فائز شکر ربک بدوام ملکه وملکوته وعزه وبهائه وجوده وکرمه ورحمته وعنایته نامه شما چندی پیش رسید وعرف استقامت واقبال وتوجه از او متضوع لله الحمد حجبات منع نمود وسجات جاهل کشت

ازحقّ میطلبیم درجمیع احوال ترا تائید فرماید ثبانیکه باقی ناطق باشی وبذکرش
ناطق وبرامرش قائم دوستانرا ازقبل مظلوم تکبیر برسان وبکو الذکر
والبهآء علیکم یا اولیائی نوصیکم بما یرتفع به امرالله ومقاماتکم بین العباد انّه هو
النّاصح العلیم والحمدلله العزیز الحکیم مخدّره عمّه علیها بهآء الله وورقه صبیّه
کبری واختها را ذاکر منمائیم وبعنایات الهی بشارت میدهیم لازال تحت لحاظ
بوده وهستید وهمچنین منتسبین هریک را بعنایت حقّ فضل ورحمتش مسرور منمائیم
این ایّام مکتوب ورقه بنت عمّه علیها بهآء الله وآقا سیّد فرج الله که باسمی
مهدی علیه بهائی نوشته بودند بساحت اقدس فائز نسئل الله ان یوفّقها
ویوفّقه علی ما یحبّ ویرضی ویقدّر لهما خیر الآخرة والأولی وهمچنین جناب
آقا سیّد نصرالله لازال لدی المظلوم مذکور بوده وهستند انا نکبّر علیه
ونسئل الله ان یؤیّده فی ذکره وثنائه وخدمته امره ویوفّقه علی ما یحبّ ویرضی
انّه هو السّامع المجیب البهآء المشرق من افق سمآء فضلی علیکم وعلی الّذین

آمنوا بالله الفرد الخبیر مقابله شد

جناب محمّد علی الّذی حاضر وفائز

هو الظاهر من افقه الأعلی

ذکرکم من لدنا لمن اقبل الی الله ربّ العالمین وفاز بلقآئه وسمع ندآئه ورأی امواج
بحر بیانه وناظر من عنده فی سجنه العظیم اسمع ندآء المظلوم انّه یهدیک

الی صراط الله المستقیم آیاک ان تمنعک مطالع الأوهام عن ذکر ربّک مولی الأنام
قل طهی لطهی قد اقبلت الیک وتمسّکت بحبل فضلک وغیاثک اسئلک بشراقات
انوار شمس توحیدک وامواج بحر عطائک بأن تقدّر لی من قلمک الأعلی ما یقرّبنی
الیک فی کلّ الأحوال ای ربّ ترانی متمسّکا بک وبحبل جودک لا تخیّبنی عمّا عندک
قدّر لی خیر الآخرة والأولی انّک مولی العرش والثری لا الٰه الّا انت المقتدر
القدیر باسمک رفعت الأعلام وبامرک نصبت الرّایات لا تعجزک شئونات
الخلق تفعل ما تشآء وتحکم ما تریده انّک انت العزیز الحمید اسئلک یا آله الأسمآء
وفاطر السّمآء باسمک الأعظم الأبهی بأن تجعلنی خادمًا لامرک وناطقًا بثنائک وناظرًا
الی وجهک ثمّ وفّقنی علی عمل تنطوی منه عرف رضائک بدوام ملکک وملکوتک
انّک انت الفرد الواحد السّامع المجیب مقابله شد

جناب حاجی محمّد علی ابن عمّه علیهما بهآء الله

هو المشفق الکریم

یا محمّد قبل علی سمعنا ندآئک وذکرک ورأینا توجّهک واقبالک الی الله العزیز الحمید
انظر ثمّ اذکر الأیّام الّتی کنت حاضرًا لدی الوجه وسامعًا ندآء الله الملک المقتدر العدل الحکیم
لا تنس فضل الله علیک انّه معک فی کلّ الأحوال یسمع ویری وهو السّامع البصیر لا تحزن
من شیء توکّل فی الأمور علی الله ربّ العالمین کبّر من قبلی علی وجه اتک الّتی صعدت
وطارت الی ان وردت فی قباب النّور المقام الّذی فیه نطق مکلّم الطّور علی عرش
الظّهور انّه لا الٰه الّا هو الفرد الخبیر وکبّر من قبلی علی خدّک الّتی ذابت من الفراق

شوقًا للقاء الله مالك يوم الدين وتذكر اخوانك والذين ما منعهم ظلم الظالمين ولا
ضوضاء الغافلين عن التقرب الى الله رب هذا المقام الرفيع نسئل الله ان
يؤيدكم على الاستقامة ويفتح على وجوهكم ابواب الفضل والرحمة انه هو المقتدر على
ما يشاء وهو المهيمن على من في السموات والارضين الحمد لله رب العالمين

جناب آقا علی ابن عمه علیهما بهاء الله مقابله شد

لبيك اللهم لبيك على الاسماء

يا علي قد سمعنا ذكرك ذكرناك فضلًا من لدنا وسمعنا ندائك اجبناك بالحق وانا
المجيب ان افرح بما توجه اليك المظلوم من شطر السجن بعناية لا يعلم مقامها الا الله
العليم طوبى لمن فاز بكلمتي العليا وويل لكل غافل مريب تمسك بحبل الامر
في هذا اليوم الذي فيه ينادي مالك القدم والاسم الاعظم بندائه انجذبت به افئدة العالمين
ضع ما عند القوم وخذ ما اتاك من لدى الله رب العالمين اياك ان تمنعك
شئونات الخلق عن الحق دع القوم وما عندهم عن ورائك مقبلا الى الافق الاعلى المقام
الذي منه اشرق النور بهذا الاسم البديع البهاء الظاهر اللائح من ملكوت
بياني عليك وعلى الذين فازوا بايام الله العزيز الحميد مقابله شد

ك جناب محمد علی ابن عمه علیه بهاء الله

هو الناظر من افق السجن

ذكر ازلة المذكور لما اقبل الى الوجه انشقت السجات وخرقت الحجبات باصبع ارادة الله

رب العالمين طوبى لنفس فازت بعرفان الله وليه اخذت كتاب المبين
قد حضر ذكرك قرئه العبد الحاضر لدى الوجه سمعناه اجبناك بهذا اللوح المنير
تالله قد لاح نير الفلاح من آفاق الالواح ولكن القوم في ريب عظيم منعتهم اهوائهم
عن الله بارئهم الا انهم من الغافلين قد مرت الجبال وارتفعت الصيحة ونفخ
في الصور ونادى المنادي ولكن القوم في سكر عجيب قل سبحانك يا مطلع الايات
ومشرق البينات ومنبع بحور الحكمة والبيان في الامكان اسئلك بتسخير قلم تقدير
وباقتدارك في مملكتك بان تجعلني مستقيمًا على حبك وناطقًا بذكرك
ومنقطعًا عن دونك انك انت المقتدر المهيمن القوي الغالب القدير اي رب
ترائي متوجهًا اليك وآملًا بدايع فضلك اسئلك ان لا تمنعني عما عندك وقدرته
في كتابك انك انت الغفور الكريم مقابله شد

بهاء الله
۱۲۹۲

هو الشاهد الخبير

اني شهد الله انه لا اله الا هو والذي بالحق انه لا يحتاج بذكر احد ولا بتصديق نفس انه كان غنيًا
بغنائه ومهيمنا بسلطانه وظاهرا بآياته وناطقًا في ملكوته لم يحط بظهوره علم
الكائنات وادراك الممكنات جعل الله ظهوري وبروزي واستوائي على عرش
العظمة والاقتدار وكرسي الرفعة والافتخار منزهًا عن العقول والادراك

لم ازل کنت محیطا و دونی محاط یشهد بذلک من طاری هوآء عرفانی و شرب رحیق حبّی من کأس عطائی انه من اهل هذا المقام العزیز الرّفیع نشهد انک فزت فی اوّل الأیّام بعرفان الله ربّ العالمین واقبلت ٢ قبل واخری فیهذه الأیّام التی فیها تنادی سدرة المنتهی الملک لله مالک یوم الدّین طوبی لک بما اخذت کتابی وطرت فی هوآء حبّی وشربت رحیق عنایتی وخضت اماوجهی کلّ ذلک من فضل الله علیک انه هو الفضّال الکریم قم علی خدمتی ثم ادخل العباد فی ظلّ قباب عظمتی نسئل الله ان یؤیّدک ویمدّک وینصرک بجنود الحکمة والبیان انه هو المقتدر العزیز المنّان البهآء یشرق من افق سمآء امّ الکتاب علیک وعلی الّذین سمعوا ما نطق بلسانک فی امر الله مالک المبدء والمآب

٢ بین وصلت وقبل در روح صحیح محو شده است

احبّاء الله فی جاسب

هو الاقدس الأعظم الأبهی

یا اولیآء الله فی الجاسب قد ورد علینا فی سبیل الله ما ورد علی بعض اولیآئی فی هناک یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب قد ناح اهل الفردوس بما ورد علیکم من الّذین بدّلوا نعمة الله کفّارا واحلّوا قومهم دار البوار قل ایّاکم ان یمنعکم ظلم الأعدآء او سطوة العلمآء ان انظروا ثم اذکروا ما ورد علی اولیآء الله من قبل الّذین قاموا علی خدمة الأمر فی القرون والأعصار قد حبس الغافلون اسی فی ارض الطّآء واصفیائی الأخری الا انهم فی مرّیة وشقاق لعمر الله قد اشتعلت نار البغضآء فی صدور العلمآء وهم معادن الظّلم ومطالع النّفاق

وبهم ذرفت عیون الملاء الأعلی وعین العظمة فی علی المقام یا غلام قبل ضیا ان استمع ندآء ربّک الأبهی انه ذکرک وناح لک بما ورد علیک من مظاهر الشیطان قد کنت تحت لحاظ ربّک فی ایّام فیها نادی المنادی الملک لله مالک الأیجاد ونذکرا خاک ونبشّره بذکری وعنایتی الّتی سبقت الاخیار ونذکر احبّآئی فی هناک الّذین منعتهم لوثة الأثمین وضوضاء الغافلین عن الله ربّ الأرباب قل یا قوم الله ولا تدخلوا من اتاکم بحجج الأنبیآء وبما رأت شبهه عین الأبداع کذلک غرّدت حمامة الأمر علی غصن البقآء طوبی لمن سمع واجاب النّور اللّائح من ید البیضآء علیک وعلیه وعلی الّذین تمسّکوا بحبل الله مالک الرّقاب

بسم المستقر علی عرش العظمة والأقتدار

قد جری کوثر الحیوان من قلم الرّحمن ولکن القوم اعرضوا عنه بما اتّبعوا کلّ غافل مریب تالله کینونة الکلمة تنادی بأعلی النّدآء بین الأرض والسّمآء ولکن النّاس یتسامون عن اصغآء هذا النّدآء الأبدع المليح قد سرعت کینونة الوجود شوقا الی المعبود ولکن القوم فی حجاب مبین هل من احد یقوم علی الأمر باسم الله وسلطانه ویتقرّب الی مطلع الظّهور منقطعا عن العالمین طوبی لمن فاز الیوم بنفحات المحبوب والفوحات الّتی تضوّع من قمیصه المنیر قد حضر کتابک الّذی ارسلته الی العبد الحاضر لدی العرش وفاز بهذا المنظر الکریم وجدنا منه عرف الأقبال الی الغنی المتعال ونزّلنا لک هذا اللّوح البدیع کن ناطقا بذکر الله وخادما لامره الّذی احاط من فی السّموات والأرضین ایّاک ان تحجبک

اشارات القوم او تمنعك شبهات الذين كفروا بيوم الدين ان اشكر الله بما
فزت بلوح الله وذكرت لدى عرشه العظيم انا نذكرني بهذا المقام عبدنا الذي
سمي بالحسين لتجذبه آيات ربك الغفور الكريم ان يا حسين ان استمع ندآء المظلوم انه لا اله الا
هو العزيز الحميد طوبى لك بما نبذت ما عند الناس واخذت ما امرت به من لدن
مقتدر قدير ان استقم على الامر ثم ذكر الناس بهذا الذكر الذي به قرت اعين العارفين

قل الحمد لك يا محبوب العالمين مقابله شد

جناب باقر عليه بهآء الله
هو الله تعالى شأنه العناية والالطاف

انا نذكر من ذكرنا وبشر الذين آمنوا بالله رب العالمين قد ظهر ما كان مستورا عن الابصار
وبرز ما كان مخزونا في علم الله العليم الحكيم ان الذي فاز بندآئي وعمل بما امر في كتابي انه
من اهل خبآء مجدي عليه بهآء الله المقتدر القدير قل آلهي آلهي ترى عبدك لاذا
بحضرتك واراد من بدائع فضلك ما تقر به اليك ويشرفه بلقائك ويزينه بطراز غناك
اسئلك بلئالي بحر توحيدك وحركة قلمك بان تقدر له ما ينفعه انك انت المقتدر
على ما تشآء لا اله الا انت الغفور الكريم مقابله شد

شاه رود جناب ملا غلام رضا
هو المشرق من افق البيان

قد مسى مطلع الظهور بين اهل الفجور وبذلك تنوح الاشياء ولكن الناس هم لا يفقهون
قد اعترض علينا عباد لا يعرفون حرفا من الكتاب وهم لا يشعرون قد نزلت

الآيات في الليالي والأيام ولكن القوم لا يسمعون قد خلقت الموجودات
لايام الله انه ظهر بالحق وهم لا ينظرون قد اخذتهم اهوآئهم على شان منعوا
عن فضل الله لهم يعسر عليهم اليوم اذا انزلنا الآيات جادلوا بها واذا اظهرنا البينات
كفروا بالله رب ما كان وما يكون ان الذي شرب رحيق البيان من يد عطآئي
انه ممن فاز بكل الخير يشهد بذلك لسان العظمة والجلال في هذا المقام المحمود
ان افرح بذكري آياك وتوكل على الله العزيز الودود مقابله شد

م ش جناب غلام رضا
هو الاقدس

قل انا الذي يا آلهي هربت من نفسي الى بحر فضلك واعرضت
عن دونك متوجها الى وجهك اسئلك يا محبوب العالم ومقصود الامم بان
تقربني في كل الاحوال اليك وترزقني من بحر جودك ما قدرته لاصفيائك
وامنائك انك انت المقتدر الذي لا يعزب عن علمك من شيء تفعل
في الملك ما تشآء وتحكم ما تريد اي رب نور قلبي بنور معرفتك ووجهي
بانوار وجهك ثم ارزقني خير الدنيا والآخرة وما ينفعني في كل عالم من عوالمك
اي رب فارحم القاصد الذي قصد كعبة لقائك والمقبل الذي اقبل الى سرادق
فيضك ورفيع بيوت جآئه الى سمآء الطافك ومواهبك يشهد كل شيء بقدرتك
واقتدارك لا اله الا انت العليم الحكيم المعطي الكريم مقابله شد

ش ل جناب ملا غلام رضا
هو الباقي بعد فناء الاشيآء

تبارك الذي قدر لاحبآئه ما لا اطلع به الا هو يشهد بذلك مشرق الوحي

ولکن النّاس اکثرهم لا یعلمون انّ الذین اقبلوا الیوم الی البحر الاعظم اولئک
اهل الفردوس لدی الله المهیمن القیّوم انّا امرنا الکل بالاقبال الی الافق الاعلی
وبالاستقامة الکبری التی بها ارتعدت فرائص الاصفیاء الّا من شاء الله مالک
الغیب والشّهود قل هذا امر ما قدّر الله له نظیرا فی الابداع لعمر الله انّه لهو البدیع
الذی تزیّن بذکره لوح محفوظ قد تحیّر العالم فی هذا الذکر الاعظم الذی به نفخ فی الصّور
ووضع المیزان وظهر کلّ امر محتوم انّک لا تحزن من شیء توکّل علی الله وتمسّک
بهذا الفضل الذی احاط من فی الوجود ان اقرء ما انزله الرّحمن بالرّوح والرّیحان
انّه یجذبک الی مقام محمود کذلک یذکرک قلم المظلوم فی هذا الحسن الممنوع

هقابله شد

کریم داد خان

الله
هو العلیم الحکیم

انّا سمعنا ندائک وعرفنا توجّهک الی الوجه لذکر اسمک بهذا اللّوح الذی لاح من افق
عنایة هذا المظلوم الغریب الذی فی هذا الحسن فی سبیل الله ربّ العالمین
انّا نشکره بما ورد علینا یشهد بذلک بهجتی وسروری ثمّ صبری واصطباری وهذا
الکتاب العزیز المنیع طوبی لمن عرف الیوم واقبل الی الله الغفور الجمیل
هر نفسی الیوم بعرفان الله فائز شد او از موقنین در کتاب مذکور است
طوبی لمن وجد عرف المحبوب ونطق بثنائه بین عباده وخلقه انّه من الفائزین باید
جمیع احبّای الهی بکمال اتّحاد بذکر کلمهٔ الهیّه مشغول باشند البهاء علیک وعلی کلّ موقن مستقیم

اولیاء الله فی شاهرود ودیار اخری هقابله شد

بنام کوینده پاینده

یا اولیائی فی شاهرود ندای مظلوم را بگوش جان اصغا نمائید آنست کاسر

اصنام

اصنام و مذهب احزان باب فرح بگشاید انسان را بما اراده الله فائز نماید
از حق میطلبیم نفوس را مؤیّد نماید بر خدمت امر بحکمت وبیان طوبی للنّفس التی
رأسها بالکلیّة لانقطاع وسکانها بتقوی الله ربّ العرش العظیم کلمهٔ علیا جذابة
افئده وقلوب است کوثر حیوان از آن جاری یا اهل الشّین والألف والهاء
عرایض شما از قبل رسید وبلحاظ عنایت فائز گشت واز برای شما مقدّر شد آنچه
که اهل عالم از ادراکش عاجز وقاصرند باجنحهٔ حقیقی پرواز نمائید ودر این هوا
مقدّس سیر کنید در یکی از الواح مضمون این آیهٔ کبری نازل مخاطبا لاحد
من العباد انّا اردنا ان نقرّبک الی البحر الاعظم لا بر جل کمر جل العباد ولا باجنحة
کاجنحة الطّیور بل بالحرکة الانخفیة الرّوحانیّة التی کانت اسرع من البرق الذی یخطف
به الأبصار امروز آفتاب حقیقت مشرق وامواج بحر بیان رحمن ظاهر باتّحاد واتّفاق
تمسّک نمائید وبخدمت امر مشغول شوید شاید ضغینه افئده وقلوب عباد از کوثر نصایح
مشفقانه ساکن شود ونور حقیقت از آفاق اشراق نماید یا اولیائی هنالک طوبی لکم بما اقبلتم
الی افق الأمر بحیث ما منعتکم حجبات العلماء ولا سطوة الامراء اعترفتم بما نطق به لسان العظمة
وفزتم بما منع عنه اکثر العباد بهمّت تمام بر امر مالک انام قیام نمائید مکرّر
ذکر شد نفسیکه صید ماهی نمود تبعا حقّ جلّ جلاله قاید حزب عرفان وهادی من فی
الامکان گشت وراعی غنم صاحب علم شد امروز نصرت امر بجنود الله بوده
وهست وجنود او اعمال واخلاق طیّبه مرضیّه بوده نزاع وفساد وجدال در انظهور عظم
ممنوع منعا عظیما فی کتبی الصّحف وزبری والواحی نسئل الله ان یمدّکم بجنود الحکمة
والبیان ویؤیّدکم علی ما ینبغی لایّامه انّه هو المؤیّد العلیم والآمر الحکیم یا قلمی الأعلی قل وجهک

٢ سجن
٢ قلوب

من
الی سمی نعلام قبل رضا لیسمع لتندآء من شطر عکآء و یجذبه الی الاقصی المقام
الاستقامة الکبری بخبیث لا تزلزله شبهات الذین کفروا بالله رب الارباب
بعضی از دوستان از بحر عطای مقصود عالمیان مسئلت نموده اند که ایشانرا بر امر مستقیم
دارد و در حین عروج بیقین مبین صعود نمایند قل یا اولیائی در قرون و اعصار حزب
خود را اعظم و اعلم و افقه و اتقی میشمرند و باعمائم بیضا و خضرا مشبا به اعلام مابین عباد بر ترویج
شریعت نظرا علی عمدهم مشغول بودند و چون منزل آیات و مظهر بینات کشف
حجاب نمود و از افق اراده اشراق فرمود همان نفوس کفشد آنچه را که هیچ
ظالمی نکرده و عمل کردند آنچه را که هیچ مشرکی عمل نکرده اگر نفسی اراده
نماید از سلسبیل استقامت بیاشامد و بمقام ایقان بالله فائز گردد باید قلب را
از ماسوی الله فارغ و آزاد سازد هادی دولت آبادی در اضلال خلق جهد بلیغ
مبذول داشته باسما اقبال نموده و از خالق آن معرض باوهامات حزب قبل که
سبب هلاکت کل شد تمسک جسته لعمر الله آنه فی خسران مبین و لا یکون
من المشاعرین یدعی الایمان بحرف من الحروف ان کان حرفا حیا حقیقیا و کفر بام
الکتاب الذی ینطق امام الوجوه لا الا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم
اهل ایران باوهام انس داشته و دارند لذا بانجمت مایلند براه و لیای حق الیوم
لازم که بقدر مقدور ناس را از اوهام حفظ نمایند انه هو المؤید الحکیم
یا غلام قبل رضا اذا وجدت نفحات البیان من کلمات ربک الرحمن
قل الهی الهی ترانی مقبلا الیک و معرضا عن دونک اسئلک بالاستقامة التی بها
زلت اقدام اکثر خلقک و بنور امرک الذی اشرقت من افق ارادتک بان تکتب لی
من قلم فضلک ما ینفعنی فی الآخرة و الاولی و بعزتک یا مقصود العالم و مالک الامم

احب ان اکون فی کل الاحوال متمسکا بک و متوسلا بحبل عطائک ای رب
انا الذی فاتت عنی ما ینبغی لایامک قدر لی من سمآء کرمک و شمس
جودک ما یقربنی الیک و یبقی به ذکری بین عبادک انک انت
الغفور الرحیم و بعزتک ان عبدک هذا لا یعلم ما عندک و ما ینفعه انک
انت العلیم الخبیر و نذکرا بنک بذکر لا یتغیر به محو و لا یغیره امر و لا تبدله
القرون و الاعصار یا مهدی قد حضر لدی المظلوم کتاب الذی ارسلته
الی افنانی علیه بهائی و عنایتی و عرضه العبد الحاضر اجبناک بما لا تعادله الاذکار
و ذکرک من نطق بثنائی و طار فی هوائی و قام علی نصرة امری الذی به اقبل المخلصون
و اعرض کل متوقف مرتاب لله الحمد در اول بوادی بذکر و ثنای حق فائز
شدی و بر خدمت اولیائش موفق گشتی این فضل من عند الله بوده و هست
اگرچه معرضین بایات عرضه عالم را بغبار اوهام و اسما آلوده اند و لکن مع ذلک فضل
مقتضی ذکر است لعل معدودی بحجابات اسما محدود نشوند و از خیر
معبود محروم نمانند من سمع ندائی حق السمع ینبغی له ان یسخر العالم بکلمة من کلماتی
هذا ما لا یلیق لاهل السفینة الحمرآء و الا ما تمسک به المعرضون من اهل البیان
ینبغی لانفسهم لا لله الفرد الواحد العزیز الحمید اذکر من قبلی انک
و اخبک ثم اختک الاخری و بشرهن بعنایتی و رحمتی التی سبقت الوجود
یا امائی اشکرن ربکن انه یؤیدکن علی الاقبال اذا اعرض عنه کل عالم بعید
انا اردنا ان نذکر فی هذا الحین من سمی بحاجی رضا من ارض البآء و لیآء
لیجد عرف عنایتی من آیاتی و یشکر ربه الذاکر العلیم یا رضا اسمع

النداء انا اظهرنا الامر امام وجوه الامراء والعلماء قد قام على الملوك والمملوك
وارتكبوا ما ذابت به اكباد اهل الفردوس الاعلى واصحاب الجنة العليا
وبذلك كان المظلوم في فرح مبين وصبر عظيم ثم انضم الى الاحزاب
حزب البيان الذين يدعون الايمان بنقطة البيان ويكفرون بالذي
ارسله بالحق وانزل عليه الآيات كذلك سولت لهم انفسهم وهم اليوم في اعراض
مبين قل لعمر الله لا ينفعكم اليوم ما عندكم من الاسماء وما دونها الا
بهذا الكتاب الناطق العزيز البديع طوبى لك بما ذكرت لدى المظلوم
وفزت بآثار قلمه التي لا يعادلها شيء من الاشياء ان ربك هو المبين العليم
قل لك الحمد يا الهي بما ذكرتني من لسان مشرق آياتك وبحر بيانك
اسئلك بلئالي اصداف عمان علمك وحكمتك بان تجعلني ثابتا على
امرك وشاريا بحبك وحبيك من يد عطائك ثم اجعلني مستقيما بحيث لا تزلني
الاسماء عن سلطانها وموجدها وخالقها ثم اكتب لي كتابة لاصفيائك
الذين سرعوا الى مقر الفداء لاعلاء كلمتك واظهار امرك انك انت
المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العزيز الحكيم واردنا ان نذكر من صعد الى
الرفيق الاعلى ثم الذين صعدوا في هذا النبأ العظيم يا علي اشهد انك امنت بالله سمعت
النداء اذا ارتفع من الافق الاعلى وفزت بعرفان الله رب الكرسي الرفيع نسئل الله
ان يغفرك واولياءه الذين شربوا رحيق الايقان من ايادي عناية الرحمن وكانوا
من الراسخين بذكرهم فيهذا الحين ماج بحر العفو والغفران رحمة من لدى الرحمن انه
هو الغفور الرحيم قد زينا الله رؤسهم باكاليل العفو والرحمة وهيأ كاهم لطراز الغفران
انه هو المقتدر القدير ونذكر اولياءنا من الاماء الذين ذكرت اسماؤهم ليشكروا الله مالك

يوم الدين يا اولياءي انا نوصيكم بالاستقامة على هذا النبأ العظيم الذي اختلف
فيه الناس وارتعدت به فرائص المشركين طوبى لكم بما آمنتم بالله الفرد الخبير
يا حسين رأينا ذكرك ذكرناك تو ضيف واولياءي باخلاق المرضية والاعمال
الطيبة انه هو الناصح العليم يا باقر قد ذكرك امّ الكتاب في المآب طوبى
لمن سمع وويل للغافلين كن ناطقا بثنائي مولاك وقائما على خدمة امام
وجوه المعتدين نسئل الله ان يوفقك ويكتب لك ما كتبه لمن عمل بما امر به
في كتابه العزيز اشكر الله انه ايدك على الاقبال وذكرك في هذا اللوح المنير يا علي
انا قبلناك اذ كنت متمسكا بحبل ذكري وتمسك منا يعني اسمائي كيف كنت من دون الله اخذ كرده اند
يد اقتدار حجابات را خرق نمود ولكن معرضين پان مجددا بقصص اولى وما عندهم من الاسماء
در اضلال و احتجاب خلق مشغولند از حق مطلبيم تو و اولياء را حفظ فرمايد از اخوات
دنيا و آنچه در آن ظاهر انه هو المقتدر المختار انا اردنا ان نذكر من سمي بابي القاسم
ليجد نفحات الذكر ويكون من الراسخين على هذا الامر الذي به زلت اقدام العارفين
الا من شاء الله مالك الايجاد قد حضر كتابك لدى المظلوم وسمعنا ما اثنيت عليه
بما نزل من ملكوت بياني ان ربك هو العزيز الوهاب نسئل الله ان يقدر
لك ما يقربك اليه انه هو العزيز الفضال انا نذكر اولياءي هناك الذين كرتهم
في كتابك ليذكروا الله ربهم في الغدو والاصال يا سيد قبل رضا
بنبأ لك بما شربت الرحيق من كأس عطاء ربك مالك المبدء والمآب
يا قلم بشر اولياء بما اراد ان يذكره مولى الورى في الافق الاعلى طوبى لعبد فاز
بندائي وعمل بما امر به في ام الكتاب افرح بما جرى اسمك من قلم الله المقتدر

المختار يا حبيب الله قد حضر اسمك لدى المظلوم وماج بحر عناية ربك مولى الانام
قد اصبحنا اليوم منادیا باسمی وقائما على خدمة امر الله طوبى لمن سمع
واجاب احمد الله ربك انه اقبل اليك وذكرك بما لا يعادله
ما عند القوم يشهد بذلك مكالم الطور على المقام اما ان ارض طرا اقبل
مظلوم تكبير برسانيد از حق ميطلبيم ايشان را مستقيم دارد وبطراز عصمت
مزين فرمايد ابجى طراز فردوس اعلى كه مخصوص باء معين شده جامه
عصمت است طوبى لامة تزينت بهيكلها بها اى كنيزان حق
قدر كلمة الهيه ايد انيد خزائن ملوك بيك حرف آن برابرى ننمايد عنقريب
مقامش بر عالميان ظاهر گردد در ليالى وايام بحمد وثنايش مشغول باشيد
چه كه شما را مؤيد فرمود بر امريكه كل ازان محجوب وممنوع اند الا من شاء الله وذكر اسماء
الذين ذكرتهم فى آخر كتابك ونسئل الله ان ينزل عليهم من سماء عطائه بركته
من عنده ويقدر لهم ما تقر بهم اليه ويحفظهم عن دونه انه على كل شئ قدير وبالاجابة
جدير يا لسان العظمة اذكر من سمى بمحمد رضا الذى حضر كتابه الذى ارسله الى احد
اوليائى ليشكر ربه المهيمن القيوم انا ذكرنا فى الليالى والايام اولياءنا الذين
اقبلوا بوجوه نورآء الى الله العزيز الودود يا محمد رضا احفظ امانة ربك
فى قلبك باسمه المهيمن على ما كان وما يكون انا ذكرناك واباك فضلا من عندنا
ان ربك هو العزيز المحبوب لا يعزب عن علمه من شئ وهو الحق علام
الغيوب وذكرناك فى السجن الاعظم رحمة من لدى الله مالك الوجود
بشرها بعنايتى وذكرها بآياتى ونور قلبها بهذا الذكر الذى به ناح المخلصون
وصاح الطاغوت انا ذكرنا كل اسم حضر امام الوجه حيا وميتا
وانا المشفق الغفور العطوف البهاء المشرق من افق سماء عنايتى

عليكم يا اولياء الله وحزبه وعلى الذين نبذوا ما عندهم واخذوا كتاب الله
بقوة من عنده وسلطان من لدنه انه هو المقتدر القدير يا قلم اذكر
من سمى بحسن لتجذبه آيات ربه الى مقام لا يمنعه ما خلق فى العالم عن الاسم
الاعظم كذلك نطق اللسان فى ملكوت البيان وانا العالم الخبير
افرح بذكرى اياك ثم اشكر ربك انه هو السميع البصير يسمع ما تنطق به الالسن
العالم ويرى اعمالهم لا يعزب عن علمه شئ وهو الفرد الواحد العليم الحكيم
ثم اذكر من سمى بغلام قبل رضا ليسمع النداء من الافق الاعلى ويكون ممن
الموقنين قد اطرنا امطار البيان على افئدة من فى الامكان لينظر منها
سنبلات الحكمة والمعانى من لدى الله العزيز الجميل قل يا ملاء الارض انصفوا
فى امر الله وظهوره انظروا الى اليمين لتسمعوا نداء الطور انه ينادى يا على لتسمع
يقول طوبى لى بما فزت بمكلمى ثم التفتوا الى اليسار ان سدرة تنادى ما لله قد اتى
من كان ناطقا فى ظاهرى وباطنى ثم اقبلوا الى الامام ترون امواج بحر بيان الله
رب العالمين قل يا ملاء البيان انصفوا فى امر الله ثم اقروا
ما نزل من ملكوت علم الله العزيز الحميد لعمر الله لا يعادل بما نزل ما بحق كتب
العالم ان انتم من المنصفين اتقوا الله ولا تتبعوا اهوآئكم اتبعوا من اتى من افق
الاقتدار بسلطان مبين كذلك تجلى الرحمن على ملكوت البيان وظهر منه
ما عجز عن حصآئه من فى السموات والارضين يا ايها المظلوم اقبل الى من سمى شيخ محمد من
الذى ذكره من قبل فى اول الايام الى العزيز العلام وما منعته العلوم والفنون
وما عند القوم فى ذاك اليوم عن الله المهيمن القيوم كذلك ارتفع النداء

من سجن عكآ طوبى لمن وجد عرفه وويل لكل غافل محجوب قل يا معشر البيان
هل عندكم سلسبيل البرهان فأتوا به لوجه الله مالك الوجود احضروا امام الوجه
لتشاهدوا امواج بحر بياني وتجليات شمس ظهوري لعل تدعوا ما عندكم متمسكين
بما عند الله رب الغيب والشهود قل لله لا تنفعكم الأسماء ولا عندكم الا هذا
الاسم الذي اذ ظهر نادى المناد الملك لله العزيز المحبوب لعمر الله
لا مهرب لكم اليوم ولا مفر اتقوا الله ولا تكونوا من الذين ينظرون ويكفرون
طوبى لك يا محمد بما اقبلت اذ اعرض القوم وفزت بآثار قلمي الأعلى
اذ كان العباد في بئر الأوهام كذلك اظهرنا الأمر فضلا من لدنا وانا
المهيمن العليم على ما كان وما يكون ان ملكوت البيان اقبل الى اوليآء الله
في المدن والديار ويذكرهم بما تبقى به اذكارهم في كتاب الله العزيز الودود
ليجدوا حلاوة البيان في يوم كان بنور الوجه منيرا بذا يوم فيه
اشرقت الأشياء بنور ربها طوبى لمن شهد ورأى وويل لكل غافل
كان عن بساط القرب بعيدا يا اوليائي في الخآء يدعوكم ربكم الرحمن من مقام
كان النور من افقه مشهودا آياكم ان تمنعكم سطوة العالم عن الذي اتى من سمآء
البيان ببرهان كان على العالمين محيطا قل ضعوا ما عند القوم وخذوا
ما امرتم به في كتاب كان من قلم الله مرقوما آياكم ان تحجبكم شبهات
القوم واشارات الذي كان عن بحر البيان في ايام الرحمن بالعدل
محروما يا ابن اسمي الأصدق اسمع النداء من شطر السجن قم على الأمر
بين العباد وذكرهم بما يجذبهم الى مقام كان بعز الله مبرهنا
نسئل الله ان يؤيدك على ذكره وثنائه وما يتضوع به عرف الرضا في المدن

والقرى

والقرى ان ربك يؤيد من يشآء فضلا من عنده انه كان على كل شيء قديرا
يا علي ب ج كن مستعدا ان البحر الأعظم اراد ان يظهرك بامواج
الحكمة والبيان انه يفعل ما يشآء ويحكم ما يريد لا يمنعه شيء من الأشياء ولا
ينفعه امر من الأمور انه كان على العالمين غنيا قل لك الحمد يا مولى
العالم بما ذكرتني في سجنك الأعظم اذ كنت بين ايدي العباد باظلم مسجونا
ما راعوا فيك حقك واتكبوا ما ناح به فردوسك الأعلى ثم الذي اتى من سمآء
المعاني بامر كان من القلم الأعلى في اللوح مسطورا يا كاظم لا تحزن من شيء
قد كنت مذكورا لدى المظلوم وانزل لك من سمآء البيان ما انجذب به فؤاد
كل عالم كان على الحق بصيرا اذا اجتذبك بيان ربك الرحمن طرا باجنحة
الأشتياق في هوآء المحبة والوداد وقل لك الحمد يا مقصود العالم
بما ذكرتني اذ كنت بين ايدي المعتدين مظلوما كذلك ماج بحر البيان اتى
وجوه الاديان وتجلى الرحمن بامر كان عن اولى الأبصار مستورا يا ابنآء الخليل
ووراث الكليم قدسوا آذانكم لاصغآء كلمتي العليا التي بها انجذبت الأشياء
ونادت الملك لله رب العالمين قد تجلى عليكم الله بمشرق آياته ومظهر نفسه
الذي اتى من مطلع البقآء بسلطان خضعت له اعناق المشركين ان تطوروا
طاف حول الظهور وارتفع ندآء السدرة في سينآء العرفان طوبى لمن سمع
وفاز وويل لكل غافل مريب انا نوصيكم فيها الليل بتقوى الله رب
العرش العظيم انصروا ربكم بالحكمة والبيان آياكم ان تتبعوا اهوآءكم اتبعوا
من نصحكم لوجه الله رب الكرسي الرفيع آنا ذكرناكم من قبل وانزلنا لكم ما وجد

منه المقربون رائحة التقديس من هذا القميص الذي به شاهد كل ضرير وستغني كل
فقير وترتفع كل وضيع ونطق كل كليل وظهر صراط الله المستقيم ونبأه العظيم
افرحوا بما اقبل اليكم وجه القدم من شطر سجنه الاعظم وانزل لكم ما فاح به عرف
الرحمن في الامكان طوبى لمن وجد وقال لك الحمد يا مقصود العارفين
نسئلك العفو اطمئنانا بفضلك وكرمك الذي احاط من في السموات
والارضين اي رب نحن عبادك ونعترف بجرائمنا وخطيئاتنا ورجعنا اليك
انك انت الكريم ذو الفضل العظيم لا اله الا انت الغفور الرحيم نسئلك
بامواج بحر غفرانك ورحمتك التي سبقت عبادك بان تؤيدنا على ما تحب
وترضى انك انت المقتدر العليم الحكيم البهاء من لدنا على اهل البهاء
الذين اقبلوا الى الافق الاعلى بقلوب نورآء ووجوه بيضاء وفازوا بما
وصفهم الله في قيوم الاسماء وجعلهم من اصحاب السفينة الحمراء لعمر الله
انهم عباد تطوف حولهم ملائكة المقربون انا لله وانا اليه راجعون
وندكر امائي اللاتي آمن بالله المهيمن القيوم واخذن كئوس البقاء
بحب مولى الورى وشربن منها بذكره الحكيم نسئل الله ان يزينهن بما حسن
الطراز ويقدر لهن خير الآخرة والاولى انه هو المشفق الكريم وارحم الراحمين

الحمد لله رب العالمين

بسمي الذي به نادى الكتاب
يا محمود عليك بهاء الله الغزير الودود

قل سبحانك يا الهي تراني متمسكا بحبل عطائك ومتشبثا بذيل فضلك اسئلك
بامواج بحر بيانك وتجليات انوار برهانك ان تجعلني من الذين ما منعتهم الاسياف
عن التقرب اليك ولا المدافع عن التوجه الى انوار وجهك انك انت المقتدر
على ما تشاء بقولك كن فيكون مقابله شد

بسمي الآمر على الاسماء

انا بشرنا الورى بما انتهت الآية المباركة الكبرى ولكنه رسول الله وخاتم النبيين وعلم القيوم
الناس لرب العالمين طوبى لك بما جعلك الله فائزا بهذا اللوح البديع
وذكر اسمه العزيز المنير مقابله شد

جناب ميرزا حاجي آقا عليه بهاء الله

هو الكريم ذو الفضل العظيم

قل يا قوم این یوم را نعم ها است و اسرار ها فضایلش را جز حق احدی احصا ننموده و
ننماید کاهی بمثابهٔ تعرد ات حمامات معانی معرد و وهنگامی بمثابهٔ انسان
کامل قائل و ناطق سبحان الله وقتی بمثابهٔ آسمان دارای شمس بیان و قمر
ایقان و انجم علوم و فنون مشاهده شد فی الحقیقه این عالم از ذکرش قاصر
چه که در این یوم متکلم طور بر عرش ظهور مستوی عالم از بیانش متهتز یک
اشراق از نورش بر بحر زد دارای لئالی حکمت و بیان و بر جبال زد دارای
معادن شد بگو ای صاحبان بصر سدره با ثمر امام وجوه ظاهر و محل
عطا با رطب جنی لطیف مقابل عیون هویدا او را مرا مجوئید و با آنچه ظاهر

ومشهود است تمسک نمائید سبحان الله سدرهٔ منتهی باثمار معانی و بیان
وفواکه حجت و برهان مقابل رؤس ظاهر متوهمین آن را گذارده اند و بذکر
شجریکه اثمارش ظنون و اوراقش اوهام مشغول بوده هستند بگوای صاحبان بصر
بعدل تمسک نمائید وبانصاف تکلم کنید سبحان الله این یوم را هوای
دیگر است واین بحر را امواج دیگر لعمر الله سمع و بصر از برای مشاهده و اصغا
خلق شده ولکن اکثری محروم و ممنوعند قد اتبعوا اهوائهم معرضین عن الله
المهیمن القیوم قل الهی الهی اسئلک بحر عطائک و بامواج عمان رحمتک
وفضلک بأن تؤیّد عبادک علی الاقبال الیک والاعراض عمّن دونک ای رب انت
الکریم ذو الفضل العظیم لا اله الا انت الغفور الرحیم مقابله شد

جناب میرزا حاجی آقا علیه بهاء الله

بسم الذی کان مقدّسا عن الاسماء

هذا یوم فیه ارتفع النداء فی سجن عکاء و بشّر الاحزاب بلقاء الله ربّ الارباب
بهذا النداء فتح باب السماء و ظهر ما کان مستورا عن الابصار هذا یوم فیه اتی
الوهّاب راکبا علی السحاب یشهد بذلک امّ الکتاب الذی ینطق امام وجوه
الاحزاب الملک والملکوت والعظمة والجبروت لله مالک یوم المآب
یا ایها المذکور لدی المظلوم اقبل بقلبک الاطهر الی المنظر الاکبر المقام الذی فیه
ینطق مالک القدر بما انجذبت به افئدة الابرار قل انّ الله انّ القیوم قام
علی الامر واتی الموعود بقدرة وسلطان قد حضر کتابک امام الوجه
وفاز بلحاظ عنایة ربّک لتشکره فی العشیّ والاشراق نسئل الله ان یوفقک

علی الاستقامة علی امره و یؤیّدک علی ما ینبغی به ذکرک فی الصحف والالواح
قد فاز کتابک بالاصغاء و اجبناک بلوح اشرق به الآفاق و بهذا النور الساطع
من ارادة الله مالک الایجاد
یا ایها المقبل بلغت نوراء ندای مالک اشیاء را اصغا نما زال یمظلوم
امام وجوه قائم و ناطق و چون نور امر الهی از آفاق عالم اشراق نمود طنین فی باب
از خلف حجاب ظاهر و عمل نمودند آنچه را که لوح نوحه نمود و حنین کتاب
مرتفع گشت درباره توجه و حضور و لقاء ذکر نمودی توجه باین جهات
از شطر مدینه کبیره جائز نه و اگر از جهت دیگر توجه شود باسی نبوده و
انشاء الله در جمیع احوال ناظر باشی و بحکمت متمسک
قل لک الحمد یا الهی اسقیتنی کوثر بیانک من ید عطائک ای ربّ
اسئلک بالاسم الاعظم الذی به ارتعدت فرائص الامم ان تکتب لی
من قلمک الاعلی الجزاء لقائک والقیام لدی باب عظمتک
انّک انت المقتدر العزیز الفضّال البهاء المشرق من افق سمائی علیک
وعلی ضلعک ومن معک وعلی کلّ ثابت مستقیم الحمد لله العلیم الحکیم متابله شد

ضلع جناب میرزا حاجی آقا علیهما بهاء الله

هو السامع المجیب

یا امتی علیک بهائی امروز یحیی منسوب است چه که متکلم طور بر عرش
ظهور مستوی و ندای مالک اسماء از افق عکاء امام وجوه علماء و امراء مرتفع

وبلایای عالم منعش ننمود وضوضاء اعدآء او را از ذکر کلمه باز نداشت یاورقی
قد ذکرک من احبنی وطار فی هوآء حبی ذکرناک بهذا اللوح المبین امرآء
وعلمای ارض در حسرت کلمه مبارکه یا عبدی دار فانی را وداع نمودند و تو در آیامش
بکلمه مبارکه یا امتی فائز گشتی قدر این کلمه علیا را بدان و در خزینه جان باسم
محبوب عالمیان حفظش نما قولی الهی الهی تری متمسک اقبلت الیک
وتوجهت الی افق ظهورک اسئلک ان لا تحجبنها عما قدرته لامائک
اللآئی طفن عرشک الاعظم فی البکور والاصیل انک انت الفضال الغنی
المتعال البهآء من لدنا علیک وعلی الآئی سمعن وقبلن وآمن بالله المقتدر العلیم الحکیم مقابله شد

جناب میرزا حاجی آقا علیه بهآء الله

هو السامع المجیب

حمد خدا را که مع اشتعال نار بغضآء در افئده غافلین وظالمین نور فضل از افق سمآء
عنایتش ساطع ولائح امروز از حرکت اوراق سدره منتهی قدر آتی البهآء اصغا شد و
از اغصانش عرف رحمن متضوع طوبی از برای عبدیکه سطوت قوم او را
از نور یوم محروم ننمود از ما عنده گذشت رجآء ما عند الله یا حاجی میرزا آقا
نامه‌ات که نزد محمد علیه بهائی ارسال نمودی در ساحت امنع اقدس
حاضر قد فازت بالمشاهده وقرأه احد اغصانی الذی سمی بضیآء
فی الافق الاعلی اجبناک بهذا اللوح المبین لتفرح وتکون من الشاکرین
جناب امین علیه بهائی ذکر شما را نمود وهم چنین ذکر کتاب را جناب
زین المقربین علیه بهائی بحضور آن مشغول قل لک الحمد یا الهی

وسیدی مقصودی بما ذکرتنی فی ایام فیها احاطتک الاحزان من کل
الجهات اسئلک برحمتک التی سبقت الکائنات وبعنایتک التی
احاطت الممکنات وباسمک الذی به نصرت اولیائک واصفیائک
ان تجعلنی مستقیما علی امرک وقائما علی خدمتک ای رب انا عبدک
وابن عبدک قد اقبلت الیک منقطعا عن دونک اسئلک بجودک
الذی احاط الوجود وبظهورک الذی به تبسم ثغر الطور ان توفقنی علی عمل
یتضوع منه عرف قبولک ثم اکتب یا الهی ما یرفعنی باسمک فی مملکتک
انک انت مالک الملک والملکوت وفی قبضتک زمام من فی السموات
والارضین والحمد لک یا اله العالمین مقابله شد

بسمی السامع المجیب

سبحانک یا اله الاسمآء وفاطر الارض والسمآء اشهد بوحدانیتک وفردانیتک
وبعظمتک وعزک واقتدارک یا الهی وسیدی وسندی ترانی امة من اوراق سدرة
بیانک التی آمنت بک وبآیاتک وبما انزلته فی کتبک ای رب اسئلک
بالنور الذی سطع من افق ارادتک وبالنار التی اشتعلت به افئدة اصفیائک
ان تقدر لی من قلمک الاعلی ما ینبغی لسمآء جودک وبحر عطائک ای رب ترانی
امة من امائک اقبلت الی سحاب رحمتک لیمطر علیها امطار فضلک
انک انت الکریم الذی اقرت به سن عبادک وامائک لا اله الا انت المقتدر العزیز الوهاب مقابله شد

بسمی المهیمن علی الاسمآء

سبحانک اللهم یا اله الکائنات ومربی الممکنات اسئلک بامرک الذی احاط

الموجودات وبالنداء الذی ارتفع بامرک یا مالک الاسماء والصفات ان تؤید
امتک التی اقبلت الی افق ظهورک علی ذکرک وثنائک بین امائک ثم افتح علیهم
باب عطائک انک انت المقتدر علی ما تشاء والناطق بین الوری بین
الوری لا الٰه الا انت الفیاض الفضال المشفق العلیم الحکیم التکبیر والبهاء
والذکر والثناء علیک یا ورقتی وعلی اللائی اقبلن اذ ظهر الامر وارتفع النداء
وفزن بما فازت به الورقة النوراء التی نصرت امر الله امام وجه المولی علی التبعة

البیضاء مقابله شد

هو البهی الابهی

حمد مالک وجودی را که باسم محبوب قلوب اولیایش را بنور عرفان منور فرمود
وبغرس استقامت مزین داشت یا حا علیک بهائی وعنایتی قد کنا
معک فی کل الاحوال وکنا حاضرا اذا خذ الله احدا من المعلنین بقدرة
وسلطان نسئله تعالی ان یرفعک باسمه لینظر منک ما تنتشر به آیاته
فی بلاده انه هو المقتدر المختار قد ظهر ما انزلناه لک من قبل وظهر ما کان
مکنونا فی علم الله رب الارباب کن متمسکا بتبلیغ امر ربک انه یحفظک
بقدرته من عنده ویحرسک بالقوة التی احاطت الکائنات وما ورد علی اولیائی
فی ارض لیاء قد جعله الله السبب الاعظم لارتفاع الکلمة انا مه سوف نظهر آثارها من کل
الجهات لا تحزن من شیء توکل فی الامور علی الله العزیز الوهاب
نسئل الله تبارک وتعالی ان یکتب لک ولمن معک من قلمه الاعلی خیر الآخرة
والاولی ویفتح علی وجهک بمفتاح علی وجهک بمفتاح اسمه المهیمن علی الاسماء باب

العطاء انه هو المقتدر علی ما یشاء بامره الذی احاط من فی الارضین والسموات
البهاء المشرق من افق سماء عنایتی علیک وعلی ولیائی ما خوفتهم جنود الذین ✕ الذین
کفروا بالمبدء والمآب مقابله شد

هو المشفق الکریم

الهی الهی سیدی وسندی تری امتک من امائک اقبلت الی افق ظهورک بعد اعراض
اکثر رجال ارضک اسئلک بالکنز الذی اظهرته بقوتک وبالافق الذی نورته
بنور فضلک وعطائک وبالشمس المشرقة من افق سماء حکمتک ان تؤیدها علی الاستقامة
علی حبک انک انت الفیاض الذی شهدت بفضلک الکائنات وبرحمتک
الممکنات ای رب قدر لها من قلم التقدیر ما قدرته لاوراق سدرة بیانک
ثم اکتب لها کتبته لاوراقک التی طفن حول رضائک وتمسکن بحبل عطائک انک انت
المقتدر علی ما تشاء وفی قبضتک زمام الاناث والذکور وانک انت المقتدر المهیمن القیوم مقابله شد

هو الله تعالی شانه الحکمة والبیان

حمد خدا را که دریاهای بسته را گشود واولیا واصفیایش را راه نمود وبصراط
مستقیم وبناء عظیم فائز فرمود ایامیکه از ظلم ظالمین بمثابه شب تاریک
مشاهده میشد بنور عنایت مخصوصه اش روشن ومنور جبال ضغینه وبغضاء
وحسد وفحشاء حائل نگشت منع مانعین ومفتریات مفترین واعراض معرضین
علماء تأثیر ننمود یداقتدار بقوت ملکوتی جمیع موانع را از میان برداشت کواً
امور مذکوره حضور جناب مسافر جدید علیه بهائی وعنایتی بوده لله الحمد

در ایّام شداد بمطلع آیات توجّه نمود و بامداد قدرت الٰهی و اسباب سموات
و ارضین از بحر وصال مکوثر لقا قسمت اکبر نصیب اعظم برداشت
نسئل اللّٰه تبارک و تعالی ان یمدّه بجنود قدرته و قوّته و یحرسه بصفوف اقتداره
و عظمته و یقدّر له ما یرفعه بین عباده و ینفعه فی کلّ عالم من عوالمه انّه هو المقتدر
العزیز الفضّال و امّا دربارهٔ مشورت و حرکت ذکر نمودی آنچه را که
حضرت غصن عظیم امضا نمود همضی است از حق میطلبیم عاقبت را خیر فرماید
و بعزّ امضا و قبول مزیّن دارد انّه علی کلّ شیئ قدیر و دربارهٔ توجّه جناب
ملّا محمّد علی علیه بهائی ذکر نمودید آن هم باید بمشورت منتهی گردد انّه انزل
المشوره و حکمها فی الواح شتّی و فی کتابه العظیم ذکر ارمغان نمودند لوح
ارمغان که از قبل دربارهٔ جناب افنان علی علیه بهائی عنایتی نازل صورت
آن را اخذ نمایند یجد منه المخلصون عرف ارمغان اللّٰه ربّ العالمین
و مالک العرش العظیم آنچه هم ممکن شود عنایت میشود فی قبضته زمام الامور
یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر العزیز الحمید جناب درویش محمّد علی
علیه بهائی را در آخر لوح ذکر نمائیم للّٰه الحمد بنور معرفت منوّر و بر خدمت
امر قائم نسئل اللّٰه تبارک و تعالی ان یؤیّده علی اظهار امره فی البلاد و انتشار
آثاره بین العباد باید آن سمت را محکم نمایند و بجنود حکمت و بیان
تسخیر افئده و قلوب مشغول گردند هذا الامر حکم به الآمر من لدی اللّٰه
العلیم الحکیم البهاء المشرق من افق سمائه لوحی علی اولیائی هناک الذین
اتّخذوا لانفسهم مقاماً فی ظلّ قباب عظمة اللّٰه ربّک یوم الدّین مقابله شد

هو انتا مع المجیب

الٰهی الٰهی ارحم عبادک و امائک و لا تمنعهم عن فرات رحمتک الّذی جری فی آیاتک
فی حدیقة المعانی بامرک ای ربّ انّهم عباد اقبلوا الیک منقطعین عن دونک
ای ربّ تری ملأ البیان نقضوا عهدک و کسروا میثاقک و اعرضوا
عن جمالک اسئلک بالبحر الاعظم الّذی ماج باسمک و بعرف قمیصک
الّذی هاج فی آیاتک بان تحفظ عبادک و امائک بقدرتک و سلطانک
لا اله الّا انت المقتدر القدیر مقابله شد

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

سبحانک یا ربّ الکائنات و مرجع الممکنات اشهد بلسان ظاهری و باطنی
بظهورک و بروزک و انزال آیاتک و اظهار بیّناتک و باستغنائک عن دونک
و تقدیسک عمّا سواک اسئلک بعزّ امرک و اقتدار کلمتک ان تؤیّد الّذین
ارادوا ان یؤدّی ما امرته به فی کتابک و یعمل ما یتضوّع به عرف قبولک
انّک انت المقتدر الفیّاض الغفور الکریم مقابله شد

جناب میرزا احمد خ علیه بهاء اللّٰه

لمن هو الیمین علی الارض و السّماء
هو العلیم

سرّ اللّٰه من سدرة النّور علی بقعة الظّهور قد کان یا بحقّ مشهودا هذا یوم فیه ظهرت
الاسرار و نطقت الاشجار و بشّرت سدرة المنتهی اهل الفردوس الاعلی و الجنّة

العلیا بظهور متکلم الطور الذی کان من القلم الأعلی فی اللوح مرقوما یا ملأ الأسماء
لا تمنعوا انفسکم عن مشرق الأمر ولا تتبعوا اوهام الذین کانوا عن بحر النور
بالعدل محروما قل آیاکم ان تمنعکم سبحات الجلال عن مطلع الجمال ضعوا
الموهوم وخذوا ما اوتیتم فهذا الیوم الذی اشرقت شمس البیان من افق
کان باسم الله فی الکتاب مذکورا قد حضر اسمک لدی المظلوم ذکرناک
بآیات لا یعادلها شیئ من الأشیاء کذلک ماج البحر وهاج العرف بهذا الاسم
الذی به ارتعدت فرائص کل مشرک کان عن افق القرب بعیدا اذا
اخذک جذب رحمانی واجتذبک ندائی قل الهی الهی لک الحمد بما ذکرتنی
ولک الثناء بما ایدتنی ولک البهاء بما هدیتنی اسلک بامطار ربیع
رحمتک وانوار نیر ظهورک بان تجعلنی من الذین منعهم ظلم کل ظالم ولا سطوة
کل فاجر اقبلوا بالاستقامة الکبری وانفقوا ارواحهم فی سبیلک
یا مولی الوری ثم اکتب لی من بدایع فضلک ما یجعلنی منقطعا عن دونک
ومتمسکا بحبل عطائک انک انت المقتدر علی ما تشاء وفی قبضتک زمام
الأسماء لا اله الا انت الغفور الکریم منا بابه مشد

جناب میرزا احمد خان

بنام دوست یکتا

علیه بهاء الله

امروز آفتاب بیان از افق سماء عنایت رحمن مشرق ولائح فضل موجود
رحمت مشهود آیات نازل بینات ظاهر طوبی از برای نفسیکه
بآن فائز شد واسباب فانیهٔ دنیا وسیاط غضب امرا اورا از مولی

الوری منع ننمود بدو روز دنیا قانع نشد چه که نظر بمنظر اکبر دارد وقصد ملکوت
عنایت مولی البشر سجات اورا منع ننماید وحجبات حایل نشود
یا ایها المقبل جهد نما شاید فائز شوی بعملیکه ذکرش در کتاب اطهی بدوام
ملک وملکوت باقی وپاینده ماند کل در ساحت اقدس مذکورند وبعنایتش
فائز از حق بطلب شما را تأیید فرماید بر حفظ آنچه عطا فرموده این یوم در کتب
وزبر بیوم الله مذکور طوبی از برای نفسیکه بعرفان او فائز شد واز ماسوی الله
خود را فارغ وآزاد مشاهده نمود سبحان الله کتاب اعظم امام عیون ظاهر
ومشهود مع ذلک باین وآن مشغول واز آن محروم بگو سزاوار نیست
نزد ذکر قدم ذکر حدوث بگذارید وبردارید یعنی ما عند القوم را
وبردارید یعنی انچه را که از نزد حق آمده وسبب حیات ابدی وذکر سرمدی
بوده حمد کن مالک عالم را که ترا با ثار قلم اعلی فائز نمود ودر سجن اعظم
یادت فرمود بهاء علیک وعلی الذین اقبلوا سمعوا وقالوا
لبیک یا مالک الوجود وسلطان الغیب والشهود وبلی یا مقصود

من فی السموات والأرضین

معاد آبشد

جناب احمد علیه بهاء الله

هو الناطق فی ملکوت البیان

انشاء الله اولیای الهی بنور امر منور باشند وبنار سدرهٔ مبارکه مشتعل
اشتعالیکه عالم وجود را اخذ نماید وبحر ظهور راه نماید یوم یوم الله قدر

فیه ما لا ظهر من قبل یشهد بذلک کل منصف بصیر و عالم خبیر مقصود آنکه مظلوم
آنکه عالمرا بنور اتفاق منوّر نماید وضغینه و بغضای احزاب را بمحبّت و اتحاد
بدّل فرماید نزاع و فساد و جدال و جهاد و امثال آن را از کتاب محو نمودیم
و کلّ را بمعروف امر فرمودیم هنیئاً للعاملین ولکن ظالمین معروف را بمنکر
تبدیل نمودند و فضائل ظهور را بحجبات نفس و هوی ستر کردند ولکن الله
یظهر ما اراد و هو المقتدر العزیز الفضّال آنجناب باید در جمیع احوال بذکر غنی متعال
مشغول باشند انّه هو السّامع النّاظر العلیم الحکیم

قل الهی الهی لک الحمد بما ستقینی کوثر بیانک فی ایّامک و عرّفتنی مشرق ایاتک
و مطلع تبیانک اسئلک بذاتک الأحلی الذی ارتفع بین الأرض و السّماء وجودک
الذی احاط الوجود و بنور امرک الذی تنوّر به الغیب و الشّهود ان تجعلنی
راضیاً برضائک و مریداً بارادتک و قائماً علی خدمتک و ناطقاً بثنائک
بین عبادک آنک انت الذی سبقت ارادتک و رحمتک و احاطت
عظمتک و قدرتک تحکم کیف تشاء لا آله الّا انت القوی الغالب المقتدر القدیر
البهاء للمشرق من افق سمائه فضلی علیک و علی الذین اقبلوا الی صراط الله المستقیم

و نباه الأعظم العظیم
جناب میرزا احمد اخ اعلیه بهاء الله
هو النّاطق من افقه الأعلی

قوله تعالی انّها ان تک مثقال حبّة من خردل فتکن فی صخرة او فی السّموات

او فی الأرض یأت بها الله انّ الله لطیف خبیر ملاحظه فرمائید بچه قسم
اقتدار اسرار مکنونه را افئدهٔ علمای جاهل را ظاهر فرمود یا الله کفتند
و منظرش را آویختند و بر صاص شهید نمودند امروز فی الصّدور ظاهر شده
و میشود یومیست که دست و چشم و گوش گواهی میدهند و امام منیر عدل
الهی آنچه واقع شده با فصیح بیان ذکر مینمایند و شهادت میکویند دوم در این
ایّام واقع اوّل شهادت هیکل ایقان و عرفان در سپیل الهی و ثانی
خوف و فزع و جزع هادی ولت آباد عمل هریک امام وجوه عالم بر مقام
و رتبهٔ صاحبش گواهی داده میدهد این لابصار تنظر و این الآذان
لتسمع یا ایّها النّاظر الی الوجه عالمرا او هام از مالک انام منع نموده
نفسیکه بخدمت مشغول و امام وجه قائم باو تمسّک نموده اند و از حقیقه
بکلمه اش عالم خلق شده محروم چه مقدار از نفوس که ثروت و عزت
و غنا ایشانرا از مالک اسما منع ننمود بنار محبّت الهی مشتعل و در سپیلش حمل
نمودند آنچه را که عین عالم شبه آنرا ندیده مع ذلک قوم امثال این نفوس را
گذارده و بعمل هادی مضل که از برای حیات دوروزه از حیات ابدی گذشت و از برای
راحت ایّام معدوده از حق جلّ جلاله و ظهورات تبرّی نمود تمسّک جسته انفعال
عمل نمود آنچه را که زفرات مقرّبین و عبرات مخلصین نازل و متصاعد گشت طوبی
لک بما اقبلت و عرفت و اجبت المولی اذ ارتفع النّداء من الأفق الأعلی
قل الهی الهی لک الحمد بما نوّرت قلبی بنور معرفتک و زیّنت هیکلی بطراز
محبّتک اسئلک بان تجعلنی مستقیماً علی حبّک بحیث لا تحرّکنی قواصف

المشركين من خلقك وعواصف المعرضين من عبادك انك انت المقتدر
على ما تشاء لا اله الا انت المقتدر المهيمن العليم الحكيم

جناب ميرزا حاجي آقا عليه بهاء الله

هو المشفق الكريم

جناب حسين عليه بهائي وعنايتي نامه آنجناب را باحت اقدس ارسال
داشت وبنور لقا ولحاظ مولى الورى فائز گشت قل سبحانك
اللهم يا الهي اسئلك بمكلم الطور الذي استوى على عرش الظهور وبنار
سدرة بيانك واسمك الاعظم الذي به سخرت مدائن الاسماء ان تفتح
على وجهي باب عطائك وفضلك وعزك وغناك انك انت
المقتدر على ما تشاء لا تمنعك شبهات المريبين ولا نعاق الناعقين ولا
تخوفك سطوة الظالمين انك انت المقتدر المهيمن العزيز الوهاب

الاقدس الاعظم الابهى

طوبى لك يا امين بما شربت كاس اليقين واقبلت الى الله الملك
الحق المبين نبذت الاوهام عن الورى مقبلا الى الله مولى الورى
ان ربك لهو العليم لا يعزب من علمه شيء انه لمالك العلم وسلطانه
يسمع ويرى انه لهو السميع البصير قد ذكر لدى العرش في اكثر الاحيان ما تكلمت
به في ذكر حب ربك الغفور الرحيم قد نزلت لك في كل شان آيات

مفصلات فضلا من لدن عزيز حميد فاعلم ان الذين يدعون الجذب
بغير هذا الاسم انهم من الغافلين قل يا قوم ان اجذبوا من على الارض
بهذا الذكر الحكيم هذا اسم به كسر ظهر الذين كفروا بالله رب العالمين
وبه سخرنا الممكنات بسلطانه المهيمن على الخلائق اجمعين انا منعنا الناس
عن الاوهام منهم من يعبد الوهم ولا يشعر ونظن انه ممن فاز بنور اليقين قل كل
شيء علق بشهادة الله الملك العزيز الفرد الخبير طوبى لك ولاختك
ولمن اقبل اليكما خالصا لوجه الله الا انه من المخلصين ان افرح بذكر الله
اياك انه يذكر من اقبل اليه يحيى من توجه الى وجه المشرق المنير

هو الله العزيز الجميل

ان يا امتي اسمعي ندائي ثم انصعي عن سوائي ثم اشربي كاس ثنائي من انامل رحمتي
وكبريائي ثم ارفعي يدك اليمنى باسمي الابهى ثم اخرقي بها حجبات الاماء بسلطاني وعظمتي وقدرتي
واقتداري ثم اسمعي نغمات الاخرى من سدرة المنتهى التي غرست بيد البهاء
وتسمع منها صحيحها وحنينها بما ورد على مغرسها من بلاء النفاق كذلك قضى الامر
في يوم الميثاق ثم اسمعي يا امتي نغماتي الاولى مرة اخرى لتطهرك عن دوني
وتقربك الى لقائي وتبلغك الى منظري الاقر الذي فيه استشرقت انوار جمالي
عن جهة عرشي ثم خذي باسمي كاس رحمتي وكوب عنايتي ثم اشربي في نفسك
ثم اسقي به امائي لتجذبهن الى شطري وتطهرهن عن الاذكار طرا لذكري وتقطعهن
عن كل شيء شوقا للقائي ثم قومي على ذكري وثنائي بين امائي كذلك امرك
في هذا السجن سلطان مشيته ربك العليم الحكيم چون بين مدى كتابي از اسم الله

+ ٢ في خبر الاولى وكل حرف منها تنطق بانه لا اله الا انا العزيز الوهاب

نبیل حاضر و در آن ذکر آن امة الله مذکور بود لذا از قلم امر ذکرت نازل
اذکرونی فی ارضی لاذکرکم فی سمائی جمیع آماء الله را
تکبیر برسانند مقابله شد

بسم الله العلیم الحکیم

ذکری امتی لتجذبها نعمائی وتصعدها الی جبروت قربی وملکوت انسی
وینقطعها عن دونی وسوائی ویشربها خمر مکرمتی وکوثر عنایتی وسلسبیل
ان یا امتی قد سمعنا ذکرک بنفسی وثنائک جمالی ورأینا توجهک بوجهی واستنزلک
من سمائی ولو ما حضرین یدینا ما ارسلته فی الظاهر ولکن حضر ان ربک
علی کل شیئ قدیرا ومنع هم انفسهم عن الحضور وحالت بیننا وبینه حجبات
الظالمین ولکن انا قبلنا منه ما عمل فی امرنا وکتبنا له اجر من فاز بلقاء الله
فی هذه الارض وان ربک لهو العزیز الکریم ان اطمئن بفضل الله ثم اذکرنی فی کل
الاحوال ولا تحزنی عما ورد علینا ان صبری ان ربک لذو صبر عظیم والحمد لله رب العالمین

مقابله شد

هو المشفق الکریم

حمد قادر یکتا را که باسم اعظم عالم و امم را بنور نیر توحید حقیقی منور نمود و خیمه نظم عالم را
بضیاء آفتاب ظهور بپیراست و برافراخت جل سلطانه وجلت
قدرته نامهٔ آن دوست مکرم وارد تبدل الحمد از هر کلمهٔ آن نفحهٔ
محبت و وداد و الفت و اتحاد متضوع و بعد از ملاحظه و مشاهدهٔ
قصد مقام اعلی نموده امام وجه مولی الوری عرض شد

قوله عز بیانه نسئل الله تبارک وتعالی ان یحفظه بجنوده ویحرسه بسلطانه
ویسقیه من کأس الاستقامة وینزل علیه من سحاب الفضل امطار رحمته
یا ایها الناظر الی الوجه غصنی ضیاء نامه ات را بساحت اقدس آورد
وهم چنین نامه حسین علیه بهائی را اجبناک بهذا اللوح المبین
لا تحزن من شیئ توکل علی الله رب العالمین وفوض امورک الیه انه
ینصرک باسمه الغالب القدیر البهاء من لدنا علیک وعلی من معک
ویسمع قولک فی هذا النبأ العظیم والصراط المستقیم انتهی
امید هست که امور اصلاح پذیرد واگر در بعضی از احیان توقف شود
این نظر بمقتضیات حکمت بالغهٔ الهی بوده و هست اذا آن الوقت وحان
الزمان یظهر لک ما نزل من قلم الله المهیمن القیوم اولیای ان ارض را سلام
وتکبیر میرسانم وازبرای هریک میطلبم آنچه را که سبب وعلت التفات
ان ربنا هو مجیب السائلین ومقصود افئدة المقربین رقم فی ۶ رجب
سنه ۱۳۰۹ ضیاء

اخت جناب نادر علیه بهاء الله
الاقدس الاعظم

مقابله شد

طوبی لک یا امتی بما خرقت الاحجاب وعرفت ربک العزیز الوهاب
الذی سجن فی اضرب البلاد بما اکتسبت ایدی العباد الذین غرتهم الدنیا
علی شأن اعرضوا عن کلمة الله واعترضوا علی من حملها بالحق من لدن

مالک یوم المعاد ان التی آمنت انها من اهل جنة الابهی
عند الله مالک المبدء والمآب طوبی لک ولاخیک الذی
نسبناه الی الشجرة لعمری انه ممن فاز بانوار الهدی یشهد بذلک
لسان الله الملک العزیز العلام لاتحزنی من شیئ توکلی علیه فیکل
الاحیان انه لهو العزیز المستعان سوف یظهر الله فضل من آمن
به واعرض عن کل مشرک مرتاب سبحی بحمد ربک ثم اسجدی
فی یا مه کذلک یامرک قلم الله مبدع الابداع نسئل الله بان یقدر
لکم ما هو خیر عنده انه لهو المقتدر المختار طوبی لامراة سمعت
واقبلت ویل لامراة کفرت بالله العزیز الوهاب ان افرحی بما ذکرت
فی الملاء الاعلی من قلم الابهی هذا من فضل ربک الغنی المتعال
انما البهآء علیکم من لدی الله مجری الانهار مقابله شد

اخت جناب ن اظار
بنام دوست یکتا

ایام ایام رحمن وسراج عنایت در قطب امکان مشتعل ومنیر مبارک نفسیکه باین
سراج وتاج فائز شد وبسبب انوارش بمطلع قدم ومشرق اسم اعظم راه یافت
ای امة الله قدر ایام الله را بدان واز بدایع فضلش سائل وآمل
باش که در جمیع عوالم طائف حولش باشی واز اهل منظر اکبر محسوب

گردی ملاحظه در الطافش نما تو در محلت ساکنی واو در سجن اعظم
بذکرت ذاکر این مقامی است که معادله ننماید بآن آنچه در
زمین خلق شده واز آنچه میفرماید از برای خود مقصودی نداشته وندارد
بلکه محض فضل ورحمت ناتناهیه کل را بنظر احدیه میخواند اوست کریم عنایتش
بر کل سبقت گرفته وفضلش احاطه نموده طوبی از برای نفسیکه
بندایش راشتافت وبعرفانش فائز گشت وحسرت وندامت از برای
نفسی است که از این مقام محروم وممنوع گشت انما البهآء علیک
مقابله شد

ک جناب ن وعلیه بهآء الله
هو المشرق من افق الایقان

بعنایت حق فائز شدی لله الحمد وبصراطش آگاه گشتی لله الفضل وذکرت مذکور
ولحاظ شفقت بتو متوجه انشآء الله باینمقام ملبد اعلی را باسم مالک بها حفظ نمائی واز
ضوضآء ظالمین وغافلین محزون نشوی ممنوع نگردی سوف یاخذهم الله
بعدل من عنده ویریک ما قدر لک فی کتاب المبین البهآء علیک وعلی کل ثابت مستقیم

١٥٢ مقابله شد

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

سبحانک یا مالک ملکوت البقآء وسلطان الاخرة والاولی اسئلک بسر حبک وتک
وآثار لاهوتک بان تؤید احبائک علی الاستقامة علی امرک ثم انزل علیهم من سمآء

عنایتک امطار جودک ومن سحاب رحمتک غیث فضلک انت الذی بفراقک
ذابت الاکباد وناح العباد وبهجرک نزلت عبرات المقربین وصعدت زفرات
المخلصین اسئلک بانوار وجهک وباسم عظمتک الذی لولاه ما ظهرت اسرار
کتابک ولا قدرتک وقوتک ولم یظهر الوجود من العدم ثم اسئلک یا سلطان
العالم مقصود الامم بنفسک العلیا وبما فی علمک یا مالک الاسماء وفاطر السماء
بان لا تحرم حزبک عما انزلته فی کتابک وقدرته لاصفیائک انک انت المقتدر
علی ما تشاء لا اله الا انت القوی القدیر ثم انزل الهی علی من اقبل لیک وعمل
بما انزلته فی کتابک برکة من عندک ورحمة من لدنک ثم احفظه یا الهی من جنود
الفراعنة الذین یدعون العلم من دون بینة من عندک وبرهان من لدنک وقاموا
علی الاعراض علی شأن افتوا علیک وسفکوا دماء اولیائک ای رب خذهم
بقدرتک ثم انزع عنهم کما کسیتهم اثواب عزک انک انت المقتدر الذی لا یعزب
عن علمک من شیء تفعل ما تشاء وتحکم ما ترید وانک انت العزیز الحمید
صل اللهم یا الهی علی حروفات کتاب عدلک واوراق سدرة فضلک
الذین انفقوا ما عندهم رجاء ما عندک انک انت الله لا اله الا انت الغفور الکریم متابله شد

ک جناب آقا محمد حسین علیه بهاء الله

هو العلی الابهی

یا حسین علیک بهائی کنت مشتعلا بنار محبة الله وقائما علی خدمته امره

المحکم

المتین کن ناطقا بثنائه ومتوجها الی وجهه ناظرا الی افقه المنیر بکمال
حکمت وراستی ونفوس واشتعال قلوب بعی نمائید انه ینصرک کما نصرک
وایدک علی هذا النبأ العظیم ان احفظ مقامک ثم اذکر ربک العلیم الخبیر
البهاء علیک وعلی الذین نبذوا الوهم واقبلوا متمسکین بانوار شمس الایقان من لدی آمر
رب العالمین متابله شد

الروح فی افق القدس عن طراز الیقین یکان مشرقا

یا حرف البقا فالبس نعلین الانقطاع ثم امش علی رفرف الاعلی فبحان من خلق فسوی
هذه ارض البقا ما وقع علیها رجل حد من الاولیا فبحان ربی الاعلی ان لا تحزن
عن موارد الدنیا ثم اصعد الی جبروت الوفا فبحان من خلق فسوی وان لک
مقام معنی فی سرادق الابهی فبحان ربی الاعلی تسمع فیها من نغمات الفردوس فوق
سدرة المنتهی فبحان من خلق فسوی وتشرب فیه خمر الحمرا عن جمال الله الاسنی
فبحان ربی الاعلی وتجد فیه من فواکه القدس ما لا یحصی فبحان من خلق فسوی
وتطیر فیه فی کل طرف باجنحة الیاقوت فی ممالک الروحی فبحان ربی الاعلی
وتنطق فیه علی کل لحن بلحنات البقا فبحان من خلق فسوی وتجذب من لحظات
الجمال فی غرفات الاجلی فبحان ربی الاعلی اذا تجد فی نفسک انوار الهدی
وتستغرق فی بحر اللجی الاعظمی فبحان من خلق فسوی وترزق من ثمرات الروح من
شجر القصوی فبحان ربی الاعلی وتسمع نداء الله علی لحن الجهر من الخفی
فبحان من خلق فسوی فبحان من خلق فسوی قل نزلت حور البقا نزلة اخری

لتقبل هذا الفم الدرّي الأحلى فبحان ربّي الأعلى واخذت كوب الحمرآ
بيدها اليمنى فبحان من خلق فسوى لتسقي من رضى بهذا الرضوان في جنّة
الرضوى فبحان ربّي الأعلى رفعت يدها اليمنى واتكأت على جانبها
اليسرى فبحان من خلق فسوى ثمّ ظهرت حاجب القوسا كالسيف
الحدّا وقطعت به الاكباد الاحشا فبحان ربّي الأعلى وحركت كتفيها
ظهرت ثعبان السودا فيما كشفت سواد الشعر من تحت نقابها البيضا
فبحان من خلق فسوى اذآ ابلعت كلّ ما في السّما الى تحت الثرى فبحان ربّي الأعلى
وارجعت الوجود الى الفنا فبحان من خلق فسوى مرّة كشفت وجهها
ثمّ مرّة غطّا فبحان ربّي الأعلى واذا كشفت خلقت الأرواح وارجعت القضا
الى الأمضا فبحان من خلق فسوى ثمّ بعد ذلك غطّت الوجه مرّة اخرى
لئلّا تفنى البقا من هذا المنظر الحمرا فبحان ربّي الأعلى ثمّ ارفعت طرف
برقع السودا عن غرّتها الغرّا على تجلّى بدعا فبحان ربّي الأعلى وقالت
الست جمال المحبوب في وسط الضحى اذآ صاحت الوجود بان بلى ثمّ بلى
فبحان من خلق فسوى واذآ ترقص جواهر الروح في هياكل البقا تماظهر
واخفى فبحان ربّي الأعلى تجذب افئدة المخلصين من انوارها النورا
فبحان من خلق فسوى وتوّلهت عقول المقدّسون عمّا تنزّل وتعلى
فبحان ربّي الأعلى اذآ نادا المنادي في وسط الأجوآء على مركز البيدا
فبحان من خلق فسوى فقال ربّ السّما نظرة اليها خير عن ملك الأخرة

والأولى فبحان ربّي الأعلى ثمّ قامت وقامت قيامة الكبرى فبحان
من خلق فسوى جلست وتزلزلت افئدة اولى النهى فبحان ربّي الأعلى
ثمّ بعد ذلك اخرجت من خلف شعرها لوحا من الزبرجد الخضرآء فبحان من خلق فسوى
وقرئت من اللوح حرفآ من رموزها الأسرى اذا اخرجت الأرواح عن هياكل الأسما
فبحان ربّي الأعلى ثمّ اشارت بانملة الوسطى وانعدمت الاديان من آدم الى عيسى
فبحان من خلق فسوى وحركت بعد ذلك مرّة بعد اولى اذا شقّت الشمس في بيضآء
القضا فبحان ربّي الأعلى ثمّ عرّت رأسها وعلّقت الجعد على ثدي صدرها
فبحان من خلق فسوى وظهرت صوت الله من شعراتها في ذكر ربّه العلي الأعلى
فبحان ربّي الأعلى اذا ظهرت آية الليل من جعدها الظلما وآية النهار من جبينها
البيضا فبحان من خلق فسوى ونادت بندا القدس في فردوس اللقا
فبحان ربّي الأعلى فقالت ستفتنون يا اصحاب التقى فبحان ربّي الأعلى
فستمنعون عن حرم الجمال في كعبة العما فبحان من خلق فسوى هذا ما رقم
على لوح البقا من قلم الأعلى فبحان ربّي الأعلى وفيه حكمة من الأسرار
التي لا تشهد ولا ترى فبحان من خلق فسوى ١٥٢ مناجات

بنام محبوب عالميان

ای امة الله حمد کن خداوند یکتا را که ترا مؤید فرمود برامریکه اکثر اماء ارض
ازان محروم و ممنوعند در ایام خاتم انبیا روح ماسواه فداه تفکر کن

جمیع من علی الأرض از عباد و اماء مخصوص عرفان آن نیّر آفاق بیان خلق شده اند
و در ایّام ظهور جمیع بر اعراض و اعتراض قیام نمودند مگر نفوس معدوده
مذکوره و از آماء خدیجه کبری باین شرافت عظمی فائز شد چه که در حین
بأساء و ضرّاء ثابت بلکه شاکر مشاهده کشت هنیئًا لها و مریئًا لها
او از نسائیست که از اثمار سدرهٔ منتهی مرزوق شد و از سلسبیل بقا آشامید
طوبی لها و لکلّ امة احبّتها و اقبلت الیها و نطقت بثنائها ای امة الله
جمیع اماء آن ارض را تکبیر میرسانیم و کلّ را بمعروف وصیت مینمائیم بکو
امروز روز ذکر و ثنا و استقامت است جهد نمائید تا از نفحات
ایّام محروم نمانید و بما اراده الله فائز گردید البهاء علیک و علی
من معک و علی الذّین اتّبعوا ما انزله الرّحمن فی کتابه المبین الحمد لله ربّ العالمین

متابعه

هو الأقدس الأعظم

انا نذکرک فضلًا من لدنّا انّ ربّک لهو الکریم طوبی لک و لعبد حمل
فی سبیل الله ما ناح به سکّان الفردوس و الذّین طافوا عرشه العظیم قد ورد
علی احبّائی ما ذرفت به اعین الحوریات فی الجنّة العلیا یشهد بذلک مالک
الوری فی هذا الکتاب المبین قل سبحانک یا من فی قبضتک الملک
و الملکوت اسئلک باسمک القیّوم الذّی به ناحت الأصنام
بان تجعلنی مستقیمًا علی خدمة امرک و ناطقًا بثنائک و ناظرًا الی افقک

ای رب

ای رب وفقنی و احبّتک علی ما تحبّ و ترضی انک انت الحاکم علی ما تشاء
تری و تسمع و انت الشّاهد الخبیر ای رب عرف عبادک ما غفلوا
عنه ثمّ ایّدهم علی ما ینبغی لایّامک انک انت المقتدر العزیز الحکیم الحمد لله ربّ العالمین

متابعه

هو البدیع فی افعاله

تلک آیات الله قد نزّلت بالحقّ من لدن علیم خبیر و انّها لهدًی للذّین آمنوا و رحمة و ذکری للقوم
آخرین و انا نزّلنا علیک من سمآء الفضل کتابًا الذّی تعجز عن عرفان ما فیه افئدة العالمین و
ارسلنا الیک رحمة من لدنّا علیک و علی عبادنا المقرّبین و لو شاء الله لیصیل الیک
و یرزقک بما فیه من اسرار ربّک العلیم الحکیم و اذا وصل الیک خذه بید القوّة و القدرة
ثمّ اعمل بما امرت فیه من لدن عزیز جمیل و لا تقف فی شأن ان اذکر ربّک بالسّر و الجهر و کن
من الذّین استقرّوا علی الأمر و کانوا من المتوکّلین ایّاک ان لا یصدّک شیئ عن سبیل
ربّک و لا یمنعک اعراض الذّین کفروا بعد الذّی اقرّوا بالله ربّهم حین الذّی شقّت
حجبات الوهم و اشرقت عن افق القدس شمس اسم ربّک العلیّ العظیم فلمّا تجلّی علیهم عن
جهة العرش مرّة اخری بسمه الأبهی کفروا به و بذلک ظهر کذبهم فی الأولی و رجعوا
الی مقرّهم و اتّخذوا بالذّین کانوا اقتابهم من عباد المشرکین کذلک یطبع الله علی قلوب الذّین
اتّخذوا الأمر هزوًا فی انفسهم و کانوا فی مریة و شقاق بعید ثمّ علم بان حضر بین یدی
العرش الذّی یطابق اسمه النّبیل و شرق علیه تجلّی شمس جمال ربّک المقتدر العزیز العلیم
و فاز بلقاء الله و آیاته علی ما قدّر له و ان ربّک لهو المعطی الغفور الکریم فلمّا تمّت میقات

وقوفه فی جوار رحمة ربّک ارجعناه الیک بکتاب مبین ومنّا علیک مرّة اخری
وانزلنا هذا اللوح وارسلناه الیک لتجد منه رایحة المحبوب وتکون من الفائزین
قم علی الأمر ثم ذکر الناس بآیات الله المنزل القدیم ان لا تحزن بشیء بما ظهر
واشرق عن افق القدس انه یمشی ویمشی عن خلفه حقایق کلّ الأشیاء ولکنّ الناس
احتجبوا عن ظهور الله وامره وکانوا من الغافلین واتخذوا الهم لأنفسهم ربا من دون الله
فو عمری انهم اشدّ غفلة عن ملل القبل وشهید بذلک ما یخرج من افواههم
کما سمعت منهم وتکون من السامعین ان خرق حجباتهم بقدرة من لدنا
ثم قوة من عندنا لعلّ یصعدن الی هواء قدس لطیف قل یا قوم تالله انتم
خلقتم لهذا الیوم وبذلک اخذ الله عنکم العهد فی زبر الانبیاء ثم فی زبر الفرقان
ثم فی زبر الانجیل ثم فی زبر التوراة ثم فی زبر کلّ عالم من عوالمه وکلّ صحیفة
من صحایف مجده وبذلک تشهد کلّ الذرات لو انتم من المنصفین ایاکم یا قوم
لا تنقضوا میثاق الله بعهده ثم وفوا بما عاهدتم به فی مقابلة الوجه محضر المقربین
والمرسلین واذا سئل المنکرون من الهکم یقولون الله واذا قیل لهم بای حجة تقولون
الآیات واذا یتلی علیهم من آیات الله ینفرون عنها ویکونن من المعرضین ما شهدت
عین الأبداع أغفل من هؤلاء لانهم کفروا بما یفتخرون به علی ملل الأرض وثبت
ایمانهم لدونهم ولا یکونن من الشاعرین قل ان کفروا بهذا البرهان فبای برهان یتمسکون
ملّة الفرقان ان تقولوا انهم کفروا بالله وآیاته بعد الذی نزّلت بالحق
انتم کفرتم بها حین ما نزلها فما الفرق بینکم یا ملاء المتوهمین فو عمرک

مثلهم

مثلهم کمثل الذین یشیرون الشعاع للنجوم وینکرون تجلیات الشمس مع هذا الضیاء المشرق
المنیر او کالذین یعبدون ما لا یسمع ولا یبصر ولو قیل بای حجة تقولون لذلک
وجدنا فی کتب آبائنا الأولین ثم اعلم بان هؤلاء ما آمنوا بنقطة الأولی
بل آمنوا بأصنامهم وهویهم لانهم لو آمنوا بها ما انکروها فی هذا الظهور الذی
احاط انواره العالمین کذلک قصصنا لک من قصص هؤلاء وبیّنا لک
الآیات باشارات واضح مبین وارسلنا الی کلّ من آمنوا فی هناک
الواحا التی واحد منها یکفی فی حجیّة کلّ العالمین وانک فاظهر لنا العلم
والحکمة من اصداف کلماتها لعلّ الطالعین المنقطعون بما فیها ویکونن من
الموقنین کذلک امرناک من قبل ونأمرک حینئذ لتکون من العاملین وانا لما ارسلنا
الیک من قبل لوحا لذا اختصرنا فی هذا اللوح ولوارد نا الأبقاء فی هذه الدنیا
الفانیة لنرسلن الیک ما شاء الله واراد وانه لهو خیر المرسلین

مقابله شد

هو الباقی

سبحانک اللهم یا موجد الأسماء وخالق الأرض والسماء اسئلک
بجمالک الأقدس الأبهی بان تجعل قلوب عبادک مقدسا عن النفس والهوی
لیتمکن فیه حبک یا رافع السماء انک انت الله لا اله الا انت المهیمن علی کلّ الأشیاء
والمقتدر علی کلّ شیء باسمک الأبهی

مقابله شد

بسمی الیم

یا علی قبل محمد یذکرک الفرد الأحد وینادیک من الأفق الأعلی لتشکر ربک
مالک المآب قد ذکرذکرک لدی المظلوم ونزل لک ما وجد منه
المخلصون عرف الله المقتدر العزیز الوهاب مقابله شد

هو السمیع البصیر

یا غلام حسین نور مبین از افق ارادهٔ رب العالمین مشرق ولائح ونداء جانفزای رحمانی
از شطر سجن مرتفع بگوای ملکان آذان بشنوید وای صاحبان ابصار بشتابید
سبحان الله جماد ناطق وعباد صامت ومحجوب این طلسم عظم را
تصرف نموده است احدی بر اسرارش جز نفس آگاه نه کل غافل ومحجوبند الا الذین
نور الله ابصارهم بانوار وجهه مال فانی عباد را از نیل باقی منع نموده باشیای
فانیه بشائی تمسک نموده اند که از نعمتهای باقیهٔ الهی ممنوع شده اند بگو
ای عباد ایام در مرور واشیا فانی جهد نمائید شاید فائز شوید بمصباح
عنایت حق جل جلاله مقر رجوع بر حسب ظاهر تاریک وظلمانی مشاهده میشود
سراج لازم وتجلی را رفیق واجب سبحان الله بازهم سبحان الله
انسان از برای تکسب در دنیا بچندین اسباب جزء احتیاج مشاهده مینماید وجمیع
همش بتحصیل آن متوجه وحال انکه بتغییر وفنایش موقن است وحال از برای عالم
بدوام ملک وملکوت باید در آن ساکن شود تدارکی ننموده بگو یا قوم

خذ

خذ العمل قبل ان یأتی الأجل غتنموا الفرصة قبل ان تفوت والمهلة قبل ان یموت آن الوقت
یأتی بغتة لعمر الله اذاً لا تحفظکم الحصون ولا تحرسکم الجنود اسمعوا اذاء المظلوم انه یذکرکم
لوجه الله وینصحکم فضلاً من عنده اخذوا ما نطق به لسان العظمة وضعوا ما استعمو
من الذین کفروا بالنعمة لنشهدنهم من الظالمین فی کتاب الله رب العالمین
البهاء من لدنا علیک وعلی اخیک الذی سمع وقبل واجاب مولیه القدیم
نسئل الله ان یمده بجنود الغیب ویؤیده علی ما یحب ویرضی انه هو المقتدر القدیر
مقابله شد

جناب شکرالله علیه بنام یکتای سیمتا

از هر جهت دخان کینهٔ ظلم مرتفع در ارض یا واقع شد آنچه که از اول دنیا الی
حین مثل وشبه نداشته سبحان الله حضرت پادشاه ملتفت نیست که سبب
صبر واصطبار اولیای الهی چه بوده وچیست سبب اعظم منع مالک قدم وامر مبرم
بوده آیا از برای دربندهای عالم فضیلتیست نزد مقربین ومخلصین لا ونفس الله
المهیمنة علی من فی السموات والأرضین طوبی لک بما ذکر اسمک لدی الوجه ونزل
لک ما یبقی ببقاء اسماء ربک الغفور الرحیم البهاء المشرق من افق سماء رحمتی
علیک وعلی من یحبک لوجه الله العزیز الحمید مقابله شد

ط جناب محمد ابن من صعد ک

هو الأقدس الأظهر لعلی الأبهی

یا محمد یذکرک المظلوم بما تجد منه حلاوة بیانی الذی بها انجذبت افئدة من

فی السّموات والأرضین کن بنجانی بحر المعانی بهذا الاسم العزیز البدیع ان الذین توفّوا الیوم انّهم من اهل الضلال فی کتاب مبین طوبی لقلب اقبل الی الافق الأعلی ولعین فازت بهذا المنظر الکریم تالله قد خلقت الاذان لهذا النّداء واللّسان لذکری الجمیل ان احمد الله بما نزّل لک مالا تعادله خزائن السّموات والأرض انّ ربّک

هو العلیم الخبیر

مقابله شد

جناب حبیب الله خان

هو المشرق من افق سماء العرفان

یا حبیب الله یذکرک المظلوم بما تجد منه عرف محبّة الله ونفحات قمیص ولیّه الذین سرعوا الی بحر الحیوان وفازوا بما لا فازبه احد من اهل الأدیان الا من شاء الله مالک الملک والملکوت وراحم الملوک والمملوک وسلطان الجبروت طوبی لنفس فازت بهذا المقام الأسنی الأعلی وویل لمن کفر واعرض عن الله الملک العزیز الحمید

مقابله شد

بسمی البصیر

یا محمّد قبل جواد ان قلمی الأعلی یذکرک فی السّجن فی یوم فیه صام العباد لوجه الله مالک الایجاد در اموریکه تفکّر نمائی جمیع اوامر ونواهی الهی بکلمه ثابت ومحقّق است صاحب کلمه را بظلم مبین حبس نموده اند وباوامر قبل مشغولند طوبی لک بما اقبلت وآمنت والبهاء علیک وعلی اهلک من لدی الله منزل الآیات

مقابله شد

بسم الله الأطهر الأطهر الأبهی

یا ایّها المقبل ان استمع نداء ربّک الأبهی علی البقعة المقدّسة المبارکة الحمراء من سدرة المنتهی انّه لا اله الّا انا العزیز الکریم دع الکاینات عن ورائک وتوجّه بقلبک الی الله منزل الآیات

الآیات قل ای ربّ احبّ ان افدی نفسی فی سبیلک ان تقبل منّی انّک انت خیر راحم وان تمنعنی عمّا اردت من بدایع جودک ایّدنی علی خدمتک لیظهر منّی نصرة امرک ولو یکون اقلّ من ان یحصی انّک انت آله العرش والثری لا آله الّا انت المهیمن القیّوم

مقابله شد

هو الغافر

یا امتی اسمی علیه بهائی وعنایتی نامه ات را باحت افئدة فرستاده تا بحدّی عرف خلوص وعرفان حقّ جلّ جلاله ازان متضوّع لا یعادل بحرف من عنده ما خلق فی الأرض وصیّت میکنم تو وامائ الله را بآنچه سزاوار یوم او وظهور اوست از حقّ جلّ جلاله سائل وآمل که کلّ را بنور انقطاع واکلیل تقوی مزیّن فرماید اما آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان بعنوانیکه در نامه ات مذکور هر یک بذکر مظلوم فائز هنیئا لکم ومریئا لکم

مقابله شد

جناب میرزا علی محمّد علیه بهاء الله

هو الکتاب المبین

قد نزلت آیات الله المقتدر العلیم الحکیم ظهر ما کان مکنونا فی العلم ومخزونا فی کنز عصمة الله رب العالمین هذا الکتاب نزّل بالحقّ ویدعو النّاس الی افق اشرق منه نیّر البیان امرا من لدن آمر حکیم انّا ذکرنا الذین ارادوا الذکر وامرناهم بالتّوجه الی وجه الله المقدّس المنیر طوبی لمن سمع النّداء

واجاب ویل للغافلین قل یا ملأ البیان اتقوا الرحمن ولا تکونوا من المعتدین
قد ملئت الآیات شرق الأرض وغربها انصفوا فیما ظهر بالحق ولا تکونوا من الظالمین
ان المظلوم کان صامتا انطقته ارادة الله المقتدر القدیر وکان ساکنا حرکته
ید العنایة امر من لدن قوی قادر عزیز عظیم قد غلبت ارادة الله ارادة عباده
واظهر ما شاء وارادو هو الفضال الکریم البهاء من لدنا علیک وعلی
الذین اخذوا حبل الوحی من ید عطاء ربهم وشربوا من سلسبیل البدیع

اب المهاجر بنام دوست یکتا

متابعه شد

ای محمد قبل جواد مالک ایجاد احبای خود را دوست داشته و دارد وکل تحت
لحاظ او بوده و خواهند بود لحاظ فضل متوجه ارض صاد است طوبی
از برای نفوسیکه لوجه الله حمل شدائد نمودند وشماتت اعدا را شنیدند
قسم بجر علم الهی آن نفوس بمثابهٔ نجوم اند از برای آسمان عرفان وبمنزلهٔ
اثمار اند از برای اشجار رحمان ذکر ایشان از دفتر عالم محو نخواهد شد
وآثارشان بسبب ظلم واعتساف فراعنهٔ ارض مستور نخواهد گشت چه
که حق گواهست بر محبت واقبال وایمان آن نفوس ای اولیای
حق جهد نمائید تا اینمقام اعظم اعلی را محفوظ دارید انه یذکرکم بالکلمات
العلیا انه یذکرکم بالکلمات العلیا انه لهو الغفور الکریم تمسکوا بالحبل
الأتقی بالعروة الأوثق بالأمر وتثبتوا بذیل الله رب العالمین الحمد لله محبوب العارفین

متابعه شد

قل یا الهی محبوبی ومقصودی وغایة آملی ورجائی اسئلک بالاسم الذی به
ماج بحر علمک بین عبادک وهاجت نسائم رحمتک بین خلقک
بان تقدر لی وللذین آمنوا ما قدرته من قلمک الأعلی فی کتابک
لاصفیائک الذین منعهم الحجاب الأکبر عن التوجه الی المنظر الأکبر
وما خوفتهم شئونات البشر عن النظر الیک یا مالک القدر ای رب
قد شهد کل لسان بقدرتک وضعف عبادک وبغنائک
وفقرا حبائک وبعزتک وذلة اولیائک ای رب اسئلک
بما عندک بان تجعلهم مظاهر عزک فی ارضک ومشارق قدرتک
فی بلادک انک انت الذی لم یعجزک شیئ ولم یمنعک امر فی
قبضتک ملکوت التقدیر وهذا علیک سهل یسیر ای رب
تعلم انهم سمعوا ندائک وسرعوا الی باب رحمتک آملین بدایع جودک و
فضلک ای رب لا تخیبهم عما عندک ولا تجعلهم محرومین عما
کتبته من قلمک الأعلی لا الی البهاء لا آله الا انت القوی
الغالب المقتدر القدیر

متابعه شد

جناب میرزا فضل الله علیه بهاء الله

بسمی الذی به فتح باب العطاء علی من فی الأرض والسماء

هذا کتاب ینطق بالحق ویدعو الخلق الی الله رب العالمین هذا لوح

جعله الله حامل آیاته ومطلع فضله الغیر البدیع قل سبحانک
اللّهمّ یا الٰهی اسئلک بطور عرفانک وبمن تکلّم فیه ببدرته
بیانک وما تجلّیت به علیها بقدرتک وسلطانک ان تقدّر لی
کلّ خیر انزلته فی کتابک ای ربّ لا تمنعنی عن القیام لدی بابک
خلمتک ولا تجعلنی محرومًا عن فیوضات ایّامک انّک انت المقتدر
المهیمن علی من فی السّموات والأرضین منابه

ط جناب بابا حسین

بسم الغفور الکریم

ذکر من لدنّا لمن آمن بالله المهیمن القیّوم قد حضر العبد الحاضر بکتابک سمعه
المظلوم واجابک بهذا الکتاب الّذی شهد انّه لا الٰه الّا هو الحقّ
علّام الغیوب قد سمعنا ضجیجک وصریخک وحنین قلبک فی ایّام الله
انّ ربّک لهو المهیمن علی کان ومایکون طوبی لک بما فزت
علیک نسائم عنایة ربّک وعرّفک صراط العزیز المحمود کم من عالم کان منتظرًا ایّامی
وکم من عارف ناح فی فراقی فلمّا ظهرت بنفسی وانزلت آیاتی کفروا بالله مالک
الوجود قد اخذوا الظّنون ونبذوا الیقین کذلک سوّلت لهم انفسهم الا
انّهم لا یشعرون انّا نذکر فی اللّیالی والأیّام اولیاء الله واصفیائه الّذین اشربوا
من ایادی عطائه رحیقه المختوم یا بابا حسین یذکرک المظلوم من سجن السّجن
ویوصیک

ویوصیک بما ینفع به هذا الأمر المحتوم قم بین القوم وقل یا ملأ الأمکان تالله قد اتی الرّحمن بظهور ما کان مسطورًا فی کتبه وزبره ان انتم
تعلمون دعوا ما عند القوم ثمّ اقبلوا الی افق الوجه ان القیوم ینادیکم ویدعوکم
الی مقام محمود قل ان انصفوا بالله ولا تعترضوا علی الّذی باسمه غردت
حمامة العرفان علی الأغصان ونطقت الأشیاء الملک لمالک الملکوت
وذکر من سمّی بعلی قبل عسکر الّذی کان مذکورا فی کتابک انّ ربّک لهو المشفق
الغیر اللطوف ونوصیه واحبّائی بالاستقامة الکبری علی هذا الأمر المبرم
بعنایة الله مالک الغیب والشّهود وذکر ابا الفضل الّذی فاز بالاستدلال
فی امر ربّه الغنیّ المتعال وذکرناه من قبل ومن بعد وفی هذا الحین الّذی ینطق لسان
المظلوم بما تنجذب به الأفئدة والقلوب وذکر من سمّی بعباس
لیفرح ویکون من الشّاکرین طوبی لمن فاز بذکری ونطق بما شهد به لسانی
وطاف حول امری البدیع ان افرحوا یا احبّائی بما نزّل لکم
من القلم الأعلی ما تقرّ به قلوب العارفین الحمد لله ربّ العالمین منابه

ط جناب لارضا علیه بهاء الله

هو الله تعالی شأنه الحکمة والبیان

صد حضرت قیّومی را وحضرت محبوبی را وحضرت مقصود یرا
لایق و سزاست که لحاظ مبارکش با حبّایش متوجّه امید انکه از کوثر بیان

کہ از قلم قدرت جاری افتدہ و قلوب از او ہام مانعہ پاک و پاکیزہ شود
و قابل تجلیات انوار نیّر معرفت الٰہی گردد یا رضا علیک بہاء اللہ
مولی الوری ندای مظلوم را بشنو شاید نکہ انتہی نپذیرد و از ذکر
سامعہ محو نگردد یا رضا ان الفضل سبق و الرّحمہ سبقت و العنایۃ احاطت
یا لیت قومی یعلمون یا لیت قومی یعرفون یا لیت قومی ینصفون
یا رضا از حق میطلبیم ترا تأیید فرماید و توفیق بخشد تا دارا شوی آنچہ را کہ حوادث
و شئونات من فی الامکان آن را تغییر ندہد و تبدیل نیابد اینست
مقام استقامت کبری کہ از قلم مولی الوری در این فجر نورانی و صبح ظہور الٰہی
نازل گشتہ تمسّک بہ منقطعاً عن العالمین انکہ دربارہ توجّہ باین شطر
نوشتی باضعاف فائز اگر در ان بدینہ کسبی یافت شود کہ بآن مشغول باشی
اولی و انسب است و اگر ہم توجّہ نمائی باید بانقطاع کامل و توکّل محض
اقبال نمائی قصد مقام اعلی و ذروۂ علیا کنی و بما ینبغی قصد مشرق فضل
و مطلع عطا نمائی در ہر حال از حق جلّ جلالہ از برایت توفیق و تأیید
میطلبیم اولیای آن ارض ہم باید بقدر مقدور سعی نمایند شاید از برای
بیت طالبی یافت شود و اخذ نماید تا فارغ شوی و باراده عمل نمائی
نسئل اللہ تبارک و تعالی ان یؤیّدہم و یؤیّدک علی ما یحبّ و یرضی منتہیکرا
تکبیر بربان و تجلّیات انوار نیّر فضل بشارت دہ امید انکہ در ظلّ سدرۂ مبارکہ
بمقام رشد حقیقی فائز گردند و ببلوغ معنوی رسند انّہ ہو المقتدر علی

مایشاء

مایشاء بقولہ کن فیکون البہاء علیکم و علی من شرب رحیقہ المختوم من ایادی
عطائہ المہیمن القیّوم

ہو الغافر التوّاب

یا ایّہا المتوجّہ الی الوجہ قد سمعنا ضجیجک و صریخک و اعترافک بخطیاتک
انّ ربّک لہو العلیم الخبیر انّا غفرنا لک فضلاً من عندنا و کفّرنا عنک جریراتک
رحمۃً من لدنّا بما وجدناک مقبلاً الی اللہ ربّ العالمین لک و للّذین آمنوا
ان لا یتوجّہوا الّا بعد اذنہ و لا یتکلّموا الّا بما نزّل فی لوحہ العظیم قل یا ملاء الارض
ضعوا ما عندکم و تمسّکوا بمشیّۃ اللہ مالک ہذا الیوم المنیر دعوا ارادتکم
عن وراءکم و تشبّثوا بارادۃ اللہ الملک الفرد الخبیر ان افرح بما اشرق
من افق سماء عنایۃ ربّک الرّحمن شمس الغفران و قل لک الحمد یا محبوب
القلوب و لک الثّناء یا مقصود العارفین البہاء علیک و علی الّذین
نبذوا الاوہام اذ اشرق نور الیقین

ہو المہیمن علی الاسماء

یا غفّار اذا فرت بلوح ربّک المختار قم و قل الٰہی الٰہی اشہد انّک
طہّرت و طہّرت ما کان مکنوناً فی علمک و مخزوناً فی کنائز عصمتک
اسئلک نفحات وحیک فی ایّامک و ظہورات قدرتک فی بلادک
بان تکتب لی من قلمک الاعلی ما ینفعنی فی الاخرۃ و الاولی ای ربّ

انت تعلم ما عندی ولا اعلم ما عندک لا الٰہ الا انت العلیم الحکیم اسئلک یا الٰہی
و الٰہ الارض و السماء بان تجعل ارادتی فانیۃ فی ارادتک و مشیتی فی مشیتک بحیث
لا ارید الا ما اردتہ لی بجودک و لا اطلب الا ما قدرتہ بفضلک انک انت المقتدر علی
ما تشاء لا الٰہ الا انت المہیمن القیوم

جناب میرزا عبد الحسین علیہ بہاء اللہ

المہیمن علی من فی السموات و الارض

قل یا ملأ الارض اتقوا اللہ و لا تتبعوا اہوآء الذین کفروا بیوم الدین اذا وجدتم نفحات
یومی و سمعتم ما ارتفع بامری بین عبادی اقبلوا بانوار التسلیم و الرضآء ثم اشکروہ
بما ہداکم الی صراطہ و عرفکم نبأہ الذی اذ ظہر نطقت الاشیاء کانطقہا الملک
و الملکوت و العظمۃ و الجبروت للہ الغنی الحمید انا نسئل اللہ تبارک و تعالی
ان یؤید عبادہ علی ما یقربہم الیہ و یکتب لہم ما یرفعہم باسمہ بین خلقہ انہ ہو المقتدر
علی ما یشاء و فی قبضتہ زمام الامور من الاولین و الآخرین ای ربنا اسئلک
بمصباحک الاعظم و نباءک العظیم ان تفتح علی وجہ باب رحمتک و فضلک ثم قدر لی
ما قدرتہ لاصفیائک و امنائک اشہد انک انت المقتدر علی ما تشاء لا الٰہ الا
انت الغفور الرحیم

جناب نصر اللہ علیہ بہاء اللہ

ہو القائم علی وجوہ الادیان

یا شعبی اسمعوا ندائی ان المظلوم اقبل الیکم و ما اراد الا تقربکم الی البحر الاعظم الذی

یسمع من امواجہ انہ لا الٰہ الا انا الفرد الخبیر و یسمع من حفیف الاشجار قد اتی المختار
بسلطان مبین و من خریر الانہار قد اتی الملک الملک و الملکوت
للہ المقتدر القدیر و من ہزیز الاریاح قد فتح باب الفلاح باسم ربکم
مسخر الاریاح الذی اتی بقدرۃ لا یقوم معہ من فی السموات و الارضین
یا ایہا المذکور لدی المظلوم قد ارتفع النداء علی شأن احاط العالم و لکن القوم
اکثرہم من الغافلین قل یا ملأ الارض تعالوا الی مشرق آیات ربکم العزیز العظیم
ایاکم ان تمنعکم سجات العالم و حجبات الامم الذین نقضوا عہدی و اتبعوا اہوائہم
فی امری لانہم من المعرضین فی کتابی المبین انک اذا وجدت عرف بیان ربک الرحمن
قل لک الحمد یا مالک الملوک و لک الشکر یا سلطان الملکوت اسئلک
باسمک القیوم الذی بہ فتحت ختوم رحیقک المختوم ان تجعلنی ثابتا علی خدمتک و متمسکا
بحبلک و متشبثا باذیال رحمتک ای رب ترانی مقبلا الیک و منقطعا عن
دونک اسئلک ان لا تخیبنی عما قدرتہ للمقربین من عبادک انک انت الغفار الوہاب
العلیم الحکیم

اخت جناب مہاجر علیہما بہاء اللہ

ہو الناظر من افقہ الاعلی

یا ورقتی علیک بہائی یک کلمہ از تو در ساحت اقدس امام وجہ مظلوم عرض
شد و انکلمہ مقبول افتاد سمعنا ذکرک ذکرناک راینا اقبالک اقبلنا الیک
من شطر السجن و نبشرک بعنایۃ اللہ رب العالمین چہ بسیار از رجال و علما و امرآء

که الیوم محرم مند و تو از فضل بمنتهایش اقبال نمودی و فائز شدی بآنچه که در جمیع
کتب الٰهی ز قبل و بعد مسطور است طوبیٰ لک ولابیک ولامّک و اخیک
الذی فاز باللقآء و شرب رحیق الوصال من ایادی عطآء ربّه الغفور الکریم البهآء علیکم ٢

خ ع ن ء اب جناب اسمعیل ء ا ه علیه بهآء الرحمن ستّ ٦

بسم الله الاوّل بلا آخر

هذا ذکر من لدنّا لمن آمن بالله العزیز الحکیم انّا نهدی من نشآء من عبادنا و نعذّب
المعتدین بدنا مقادیر کلّ شیئ تنزّلها علی قدر انّا کنّا قادرین لایغرب عن علمنا
من شیئ و لدینا کتاب مبین و فیه فصّلنا کلّ امر حکیم و فیه علم ما کان
و ما یکون انّ ربّک لهو العلیم الحکیم قل یا قوم اسبل الضلالة خیرام سبیلی
الواضح المستقیم قل یا ملأ اعرضتم عن الله و تبعتم اهوآء انفسکم هل لکم من محیص غیره
لاو ربّ العالمین من اتّبع هدای انّه فی مقام کریم و من اعرض عن وجهی انّه
من اصحاب السّعیر قل یا ایّاکم ان ترکنوا الی الّذین ظلموا و تعقّبوا المشرکین قل هذا
قد ظهر بالحقّ و هذا سلطانه لو انتم من النّاظرین انکر هو نه بعد الذی اتی من سمآء البیان
باسمه العظیم ایّاکم ان تختلفوا فی هذا الامر العظیم اتعترضون علیه بعد الذی به ثبت
ما نزّل فی کتاب الله العزیز العلیم انّه یدعوکم تحت السّیف بالتّقرّب الی الرّضوان
و انتم فی ضلال بعید انّه قد اتی بحور الحیوان و انتم فی خسران انفسکم لمن المبطلین
قل دعوا ما عندکم و خذوا ما امرناکم به من لدن علیم حکیم هل وجدتم ما تیکّم به اهل
الفرقان علی صدق لاو ربّکم الرّحمن انّهم من الکاذبین تفکّر فیما عندهم من خبر

القائم

القائم تجدهم فی ضلال مبین قد تمسّکوا باهوآء انفسهم اتّهمهم فی وادی الظّنون لمن
الهائمین قل عندنا علم کلّ شیئ و لدینا لوح حفیظ اتّقوا الله و لاتعقّبوا الّذین
ضلّ سعیهم فی الحیوة الدّنیا و کانوا من قوم سوء خسرین انّک فانقطع عنهم
ثمّ اقبل تبتّلک الی الله العلیّ الحمید قل الهی ربّ لک الحمد بما ایّدتنی علی عرفان
مظهر ذاتک بعد الذی اعرض عنه کلّ مکّار عنید اسئلک باسمک الّذی به
ظهر ما هو المکنون بان تؤیّدنی علی ذکرک و ثنائک و تبلیغ امرک بین عبادک انّک انت
المقتدر علی ما تشآء و انت الغفور الرّحیم ستّ ٦

ط کربلائی ضلع جناب حاجی میرزا حسن علیها بهآء الله

بسمی السّامع المجیب

یا ورقتی علیک بهآئی نامه ات رسید و طرف عنایت آن متوجّه لازال نزد
مظلوم مذکور بوده و ئید اذن حضور از قبل از قلم اعلی جاری و نازل یا امتی مظلوم
عالم بین ایادی ظالمین مبتلا بوده و هست در هر حین کین ظاهر
از اوّل ایّام در دست اعدا بوده و ئیم آنچه ذکر شد مقصود شکایت نیست
قسم بآفتاب بیان که از افق ملکوت معانی مشرق بلایا در سبیل مالک اسمآء
از هر نعمتی لذیذتر و از هر آسایشی خوشتر این اذکار از برای
قلوب ابرار است نسئل الله تعالی ان یحفظ اولیآئه و اورا قه و یقدّر
لهم ما تقرّ به عیونهم انّه علی کلّ شئ قدیر انیکه درباره ورقه فرخنده

علیها بهآء الله عرض نمودید باصغا فائز لهذا ان تتمسک بالصبر الجمیل
الی ان یفتح الله علیها باب الرحمة والعنایة یک لوح از قلم اقدس مخصوص
او نازل و ارسال شد لتقر عینها وتطمئن نفسها وتکون من الشاکرات
فی لوح مبین البهآء علیک وعلی امائی من لدی الله رب العالمین

جناب حسین قبل قلی علیه بهآء الله سمندر

هو الشاهد الشافی العزیز العلام

کتاب انزله المظلوم لمن اتخذ مشرق الآیات لنفسه معینا واقبل اذ اعرض عنه العباد
الا من شرب حمیم الوحی من ید کانت باسم الله قویا انا سمعنا ندائک اقبلنا
الیک ورأینا اقبالک انزلنا لک مائدة البیان من سمآء کان باسم الله
مرفوعا لا یعزب عن علمه من شیء یشهد ویراه علی کل شیء قدیرا انک اذا سمعت
ندائی وتنورت بنور مصباحی قل اطهی اطهی لک الحمد بما هدیتنی وذکرتنی
ولک البهآء بما اسمعتنی ندائک وارینی آثار قلمک الاعلی الذی ارتفع
صریره بین سمآء وارض اسئلک یا مالک الملک والملکوت وسلطان العظمة والجبروت
بکتابک الاعظم الذی به هدیت الامم ان تجعلنی شاربا لحمیمک وناظرا الی
افقک وسامعا ندائک وناطقا بثنائک ومتمسکا بحبلک ومتشبثا
بذیلک ای رب انا عبدک وابن عبدک مقبلا الیک منقطعا عن دونک
اسئلک ان لا تحجبنی عما عندک وقدر لی یا اطهی یا مقدر بنی
الیک فی کل الاحوال انک انت المقتدر العزیز المتعال سمندر

هو الله تبارک وتعالی

حمد مقدس از ذکر وبیان ومنزه از عرفان ساحت امنع اقدس ارفع مقصود عالمیان را
لایق وسزاست که یک جرعه از کوثر لقا عالم را سرمست نمود تا باصغای کلمه الست
فائز شوند وبجواب مؤید گردند این جرعه هوش فزاینده سکر نوراز اوساطع وفرح
ونشاط وسرور وانبساط از ان ظاهر ونی الحقیقه آن جرعه دارای نشاط
ابدیت وبهجت سرمدی هنیئا لک یا اهل الوفا وبعد نامه آن دوست
مکرم بالحقیقه قاصدی بود حامل لئالی محبت ووداد فرح آورد هم وغم زا
محو نمود تعالی الله مالک القدم ومقصود الامم الذی اودع فی کلمات
اولیائه ما کان مطلع السرور ومشرق الابتهاج وبعد از قرائت واطلاع امام
وجه عرض شد قال وقوله الحق یا حبیب علیک سلامی وبهائی
انا سمعنا ندائک اجبناک بما لا ینقطع عرفه بدوام اسمائی الحسنی وصفاتی العلیا
نسئل الله تعالی ان یجعلک مفتاحا للافئدة والقلوب لیفتح بک ابوابها
ویکتب لک خیر الآخرة والاولی وینزل علیک من سمآء مشیته نعمة من عنده ومائدة
من لدنه وثروة من جانبه انه هو المقتدر الکریم وذو الفضل العظیم لا اله الا هو
العلیم الحکیم منتسبین طرا از قبل مظلوم تکبیر برسان از اناث وذکور وصغیر
وکبیر در ساحت مظلوم مذکور بوده وهستند عدم ذکر اسما از مقتضیات حکمت
بالغه بوده وهست انتهی لله الحمد بذکر مقصود فائزید وبعنایتش مزین

نامهٔ شما وهمچنین نامه‌ئیکه بجناب اب مکرم محترم ارسال نمودید کل قرائت نمودند
والحمدلله سبب سرور وعلت فرح گشت این ایام ورقه یعنی امة الجناب
وعده کرفته انشاءالله میرویم وبذکر شما ویاد شما تناول مینمائیم نسئله تعالی
ان یجمعنا فی بساط واحد ومقر واحد ونسمع ونقول حضرت آقا وحضرت
امیرزا محمدعلی روحی لهما الفدا اظهار عنایت ومحبت فرمودند لله الحمد
جمیع مذکورید وبعنایت فائز طائفین وطائفات شما را ذکر نموده ومینمایند
واز حق میطلبند آنچه را که شبه ومثل نداشته ونخواهد انه هوالفیاض الکریم حضرت
بدیع الله مکرر ذکر شما را نموده ومینماید ونامهٔ شما را مکرر قرائت کرده واز حق
میطلبد که بعد را بقرب تبدیل فرماید دوست مکرم جناب لارضا را
از قبل دین مسجونان ذکر نما وسلام برسان وورقهٔ والده واخت علیهما بهاءالله را
از حق میطلبیم کل را معزز دارد وبنعمای ظاهره وباطنه مرزوق فرماید
البهاء والذکر والثناء علیکم وعلی من فی البیت جمیعا من لدی الله العلیم الحکیم

مورخهٔ شهر ع اول سنهٔ ١٣٠٧ سنهٔ بیان

ضیاء

هوالله تعالی جلت عظمته وجل برهانه

جذابیت ارادهٔ حق جل جلاله مساعد ونجوم از ظلمت سماء سجن فارغ وبازغ ونیر ومشرق اگر
سجن بسما نامیده شد بأسی نه چه که محل ولیای حق واقع وملتحق وارد والی الحق راجع

ومن الحق

ومن الحق ناطق حمد ساحت امنع حضرت مقصودی را سزاست که در سجن مخلصین آیهٔ مبارکهٔ
کل یوم هو فی شأن را تفسیر فرمود باسم سجن دوستان خود را بمقامی مرتفع
نمود که السن عالم از ذکرش قاصر یعطی ویمنع وهو العلیم الحکیم یرفع حزبا بسلطان من عنده
ویضع الآخرین انه علی کل شیء قدیر قدرتش از نار سر نور ظاهر فرماید واز نور نتیجهٔ نار
عصیان اهل عالم از رحمتش نکاهد واتیان اهلش برانیفزاید اگر اسم کریمش اقل از سم
ابره تجلی فرماید آثار عصیان در امکان نماند واگر اسم عدلش تجلی فرماید ما سوی
از ذرهٔ عصیان خم مشاهده گردد اوست کریمیکه از غفلت منع نعمت ننماید واز عاصی
روزی باز نگیرد رحمتش چون فرات جاری وکرمش چون کلمهٔ امرش نافذ مسری له الحمد فی کل
الأحوال وهو الغنی المتعال وبعد دستخطهای آن جناب روحانی که بجناب
عبد حاضر علیه بهاءالله مرقوم داشتند رسید ودر ساحت امنع اقدس ابهی تلاوت
اصغا فائز هذا ما نطق به لسان ربنا الرحمن فی ملکوت البیان

قوله عز اعزازه وعظم مقامه هو الناصر القدیر یا ایها المسجون فی سبیلی
ان استمع ندائی انه یذکرک فی حین احاطة الأحزان من کل الأشطار انه اخرجکم
من السجن لیعلم الغافلون انهم غیر معجزی الله انه یبشر هشم فی هذا الحین بعذاب
الیم لا تحزن من الذین کفروا واعرضوا سوف یرون ما قدر لهم من لدن مقتدر
قدیر لعمر الله لا ینفعهم حنینهم وبکائهم سوف یجدون انفسهم فی عذاب الله
من غیر ناصر ومعین ان الغافلین استنصروا علینا بجنودهم وصفوفهم وسیوفهم
وخیولهم ونحن استنصرنا علیهم بالله القوی الغالب المقتدر القدیر قد حضر کتابک
وقرئه من کان حاضرا لدی العرش اجبناک بآیات لا تعادلها ما فی العالم شهد بذلک

هذا الکتاب المبین قد ورد علیکم فی سبیلی ما ناح به قلمی وصاح من طاف حول
عرشی العظیم طوبی لک وللذین صبروا وشکروا فی البأساء والضرآء اولائهم
من المقربین عند الله ربّ العالمین انا ذکرناک والذین سجنوا من قبل بذکر یحمده
المقربون عرف البقاء کذلک قضی الامر من لدی الله العلیم الحکیم خذ کتابی بقوّة
من عندی انّه یؤیّدکم ویقرّبکم انّه هو الغفور الرحیم قد انزلنا الآیات والقوم هم لا
یسمعون واظهرنا البیّنات والنّاس هم لا یشعرون قد نبذ العلم وراءهم
مسرعین الی وهم مبین الذی اعرض عن الله اذ ظهر بالحقّ واتی بسلطان عظیم قل
یا قوم اتقوا الله ولا تجعلوا الهوی لانفسکم ربّا من دون الله ضعوا ما عندکم خذوا ما
امرتم به من لدن علیم خبیر انا ذکرناک والذین ذکرت اسمائهم وکتبنا لکلّ واحد منهم
ما یکون معهم فی عوالم ربّهم لمشفق الکریم ونوصیهم بحفظ ما فاز وا به انّ ربّک
هو النّاصح الامین یا علی قبل اکبر قد رجب المنظر الاکبر بذکر الله وثنائه وتقدیسه
وتنزیهه وعظمته وکبریائه وثنآء اولیائه واصفیائه وادلّآئه واوّدآئه قد سمع المظلوم
ندآئک حین نطقک وما نطق به لسان فؤادک فی ذکر الله موجدک ومؤیّدک وخالقک
ورازقک ومعینک ذکرتنی اذ ذکرک شکرتنی اشکرک انّ ربّک هو الفیّاض
العزیز العظیم طوبی لک وللذین ما اضعفتهم قوّة الاقویا قاموا وقالوا الله ربّنا
وربّ من فی السّموات والارض اولئک عباد وصفهم الله فی کتبه من قبل ومن بعد
وهم عباد اعترف لسان ولیائه بعلوّهم وسموّهم بقوله طوبا لهم افضل من طوبانا
کذلک انطق لسان العظمة فی هذا المقام العزیز المنیع البهآء المشرق من افق
سمآء رحمتی علیک وعلی الذین فازوا بحفظ امانات الله ربّ ما یری وما

لا یری وربّ هذا المقام الرّفیع انتهی

اشراقات شموس عنایت حقّ از کلمات دریات واضح ومبرهن است
قسم بمقصود من فی السّموات والارض این کره دربارهٔ مسجونین نازل شد آنچه که هر ذی وجودی
رجای حبس نمود وانحقّ جلّ جلاله در کلّ حین سائل وآمل که از این فیض محروم ننمائند انّه
هو الفیّاض الکریم لله الحمد کلّ خسارت بمعتدین راجع وجمیع ربح بمقربین یعنی مسجونین
این از بدایع فضل پروردگار عالمیان است اگر این عبد در ظاهر بیستی کنت معکم نگفته
ولکن قلب لازال ببیستی ناطق بوده الحمد لله از جمیع جهات خبر فرح رسید کلّ
از ورود در سجن محزون وازخروج ازان مسرور این نعمتی بود که جمیع از جزء عوالم
معانی وبیان موافق رغماً للذین کفروا بآیات الله مالک هذا الیوم العزیز البدیع

تازه تر از کلّ ظهور رافت وشفقت حضرت سلطان از
لسان عظمت درخبآء مجد مکرّر این کلمه شنیده شد **فرمودند**
از حضرت سلطان معروف عظیمی ظاهر انحقّ تأیید وتوفیق از برایش میطلبیم مشابهٔ
اینکلمه علیا مکرّر نطق فرموده اند لله الحمد والمنّه حضرت سلطان را مؤیّد فرمودیان
خیر بزرگ انحقّ میطلبیم باب حقیقت را بروجهشان مفتوح نماید وبانوار آفتاب
عدل منوّر فرماید انّه علی کلّ شیء قدیر **اینکه مرقوم داشتند**
نامهای متعدّده بنام حضرت خادم علیه من کلّ بهآء ابهآه ارسال داشته اند
وجواب نرسیده حال حضرت ایشان چند یوم است اوّل طلوع مبتلا
توجه مینمایند وبعد از غروب مراجعت کاهی بغرس اشجار وکاهی بقلع
مشغولند ازده تا پانزده یوم اذن حاصل نموده اند ولکن بنظر حقیر نمیاید

درجواب آنحضرت اهمال کنند و یا درجواب مطلبی توقّف نمایند این مدّت هرچه
از هرجا رسیده عرض نموده و جواب کلّ را فقره بفقره نوشته مع انکه از جمیع
جهات رسائل بمثل مطار وارد بقدر قوّه کوتاهی نشده اگر عنایت حقّ
جلّ جلاله شامل نشود کجا میتوان از عهده این شغل عظیم خطیر برآمد باتائید
جمیع مشکلها آسان ومن دون آن هر آسانی مشکل لله الحمد از کرنخجیب روحانی حت
امنع اقدس بوده وهست درایّام سجن اولیا جواب کاه کاهی صادر ونازل
واین نظر بحکمت بوده چه که وقتی اینکلمهٔ علیا از لسان مالک اسما شنیده شد
فرمودند تا در سجن هستم باقلّ واجب باید عمل نمود چه که اولیای الهی محاط
ومعتدین بحسب ظاهر محیط حکمت بالغه ارسال الواح را تصدیق ننماید الّا علی
قدر مقدور شاید بانحتهم جواب بعضی از نامها تأخیر شده باشد درهر حال آنچه
یکبار برسد کافیست چه که درهر بار کتابی ارسال شده ومیشود ازحقّ میطلبیم آنچه
از الواح وصورت آن بر بازرفته جمع شود اهل ظلم غافلند وشئونات ظاهره
بقسمی مغرورشان نموده که جز تمنیات نفسانیّه توجّه بدنیا نداشته ودارند هر علی را
عامل وهر عصیانی را تابع ازحقّ جلّ جلاله میطلبیم آنچه را بظلم اخذ نموده اند یعنی آیات الهی
بصاحبانش راجع شود وانکه دربارهٔ اخوان جناب لاعبد العظیم
ولا حیدر علی علیهما بهاء الله مرقوم داشتید درساحت امنع اقدس عرض شد
هذا ما نزل لهما من ملکوت حکمة ربّنا العلیم الحکیم قوله عزّ بیانه
یا علی قبل اکبر عظیم حیدر در منظر اکبر بذکر مالک قدر فائز لعمری
ذکرنا هما بما لا یعادله ما یری فی الأرض وما ستر فیها یشهد بذلک امّ الکتاب فیهذا المقام
کبّر

کبّر علیهما من قبلی وذکّرهما بلسانی وبشّرهما برحمتی التی سبقت الآفاق بگو امروز
روزیست بر عظمتش حقّ در جمیع قرون وعصار شهادت داده صحف وکتب
وزبر کلّها بر فضلش ناطق وبر مقامش معترف ومقر دنیا را شأنی نبوده ونیست
باید در محبّت الهی بمثابهٔ نار مشتعل باشند ودر معرفتش بمثابهٔ نور بازغ وروشن
بشأنیکه عرف استقامت متضوّع باشد نفس مطمئنّه وروح فارغ از کلمهٔ مبارکه
حقّ جلّ جلاله پرواز نماید وفوق عالم سیر میکنید نه قوّت معتدین او را ضعیف ننماید
ونه سطوت ظالمین او را از حقّ باز میدارد لکلّ نفس ذائقة الموت مردن یکبار است
وزندگی ابدی در عقب یالیت قومی یعلمون ازحقّ میطلبیم ایشانرا مؤیّد فرماید
وموفّق دارد باکمال حکمت بامین عباد مشی نمایند وبذکر وثنای حقّ مشغول
باشند آنچه پاینده است اینست که ذکر شد کان الله علی ما اقول شهید
جمیع منتسبین را تکبیر برسان وبطراز ذکر الهی مزیّن دار انّه مع کلّ ذاکر وکلّ مقبل وکلّ متوجّه
وکلّ متمسّک وکلّ متشبّث وکلّ ناظر الی افقه الأعلی والذروة العلیا البهاء الظاهر
من افق سمآء فضلی علیهما وعلیهنّ وعلی الذین تمسّکوا بعروتی الوثقی وتشبّثوا بذیلی
المنیر انتهی له العنایة والجود والکرم وله الفضل والعطاء علی
من فی العالم بحقیقه جمیع متحیّر چه که آثار فضل بشأنی اشراق نموده
که قطرهٔ از ذکر را یک بحر اجر عطا فرموده وذرّهٔ خیر را مکافات طراز
خورشید بخشیده واین مخصوص عموم مشاهده شده ومیشود ولکن امثال

آنحضرت وبستگان ایشان فائز شند بآنچه که ذکر و فکر از احصای آن عاجز و قلم
قاصر من یقدر ان یصف من قام علی خدمته من لا وصف له چندی قبل این عبد
در حضور قائم وهمچنین عبد حاضر علیه من کلّ بهجآء ابهاه لسان عظمت خدمات
ورقه ضلع آنحضرت وهمچنین منتسبین اخری را ذکر میفرمودند این عبد شهادت میدهد
که هیچ یک فراموش نشده اند خدمات کلّ عند مالک ازمنهٔ علوم ظاهر و باهر و هویدا
طوبی از برای نفسیکه بخدمت فائز شد و بذکر حق جلّ جلاله مشرّف این ذکر را مقامیست
که بوصف در نیاید لعمر مقصودنا ومقصودکم ومحبوبنا ومحبوبکم ان البقاء لتحیی ان ینسب
الیه و الحقیقة از برای ذکر حق جلّ جلاله مقامیست ادراک بآن نرسد و فهم انسان
پی نبرد الّا باعانة تبارک وتعالی این عبد خدمت کلّ سلام تکبیر میرساند
از حق میطلبد کلّ را فائز فرماید بآنچه لایق ایّام اوست وآنچه در بارهٔ حقوق مرقوم
داشتند بعد از عرض بپیشگاه عرش رحمانی این کلمات باهرات از افق سمآء
الهی اشراق نمود قوله تبارک وتعالی یا علی قبل اکبر علیک بهائی الیوم بر هر نفسی ادای
حقوق واجب و لازم اخذ آنرا امر نمودیم در صورتیکه بروح وریحان واقع شود یعنی
عباد رحمن بصرافت طبع وبکمال خوشی و خوش وقتی ادا نمایند اگر من دون این
واقع شود اخذش لازم نه در سنین معدودات امناء را از اخذ آن منع نمودیم
بعد نظر بمقتضیات حکمت ضرورت اقتضا نمود امر باخذ فرمودیم بشرائط مذکوره
طوبی از برای نفسیکه فائز شد بادای آن لعمر الله نفسش بخود نفوس
راجعست لو هم یعرفون باید اخذ شود و بامر الهی صرف گردد جمیع باید بآنچه

ذکر شد

ذکر شد عمل نمایند من غیر اذن تصرف دران جائز نه مقصود از این
بیانات انکه هرج و مرج واقع نشود و امور از قانون الهی تجاوز ننماید ایادی
امر باید در اجرآء قانون و اصول حکام الهی ساعی و جاهد باشند و امر الله را کل
مطّلع و آگاه گردند وآنچه جناب عظیم علیه بهائی داده بشرف قبول
فائز طوبی له ثمّ طوبی له انّا غفرناه و طهّرناه فضلاً من عندنا انّه لهو
هو الفضّال الکریم آنچه دربارهٔ انجناب عمل نموده لدی الوجه مقبول بشّره
بهذا الذکر الحکیم وآنچه سیده از حقوق محسوب نشته وانیخذمت در کتاب
از قلم اعلی مذکور و مسطور آنتهی امروز روزیست هیچ عملی در او ضایع
نشده و نخواهد شد اگر انسان تفکّر نماید در آنچه در شأن عمل جناب
عظیم نازل شده بمعرفت یوم و معرفت اولیا و مقام اعمال فائز میگردد آنچه دربارهٔ
انجیب روحانی صرف نموده انداز حقوق محسوب شده الحمد لله الذی ایّده
علی اداء حقوقه و اطاعة امره المبرم فی کتابه المبین وانیکه دربارهٔ اخت
علیها بهاء الله مرقوم داشتند قد فازت بامر عظیم الحمد لله الذی ایّدها
و وفّقها علی امر ذکره الملاء الاعلی و اهل الجنّة العلیا والذین طافوا و یطوفون
العرش العظیم ذکر اخت در الواح متعدّده نازل خلعتهم مخصوص
ایشان ارسال شد امام وجه قدم مذکور بوده و هستند طوبی لها و لامرها
عملت فی سبیل الله ما ذکره القلم الاعلی فی مقامه الرّفیع لله الحمد این کرة
اخوان انجناب کلّ بعنایات مخصوصه فائز شدند از حق سائل و آمل که
کلّ را بر خدمت امر ش تأیید فرماید و موفّق دارد وانیکه دربارهٔ لقاء قوم

داشت بعد از عرض اینکلمات عالیات از سماء اراده نازل قوله عز اعزازه
این ایام در این ارض امور جدیده احداث شده لذا در اذن توقف نمودیم و بعد هم
بمقتضیات حکمت ربانیه عمل میشود جمیع امجد ذارقبل مظلوم تکبیر برسان
لتقر بهم الفرح و السرور الی مقام لا تحزنهم اعمال المعتدین و قباع الظالمین و ناح
الملحدین من کان لله کان الله له این کلمه مبارکه نوشته شد تا اولیا بیقین مبین
بدانند حق با ایشان بوده و هست و اگر در ظاهر بقا از برای بعضی حاصل نشود اجرش
در کتاب از قلم و هاب جاری و نازل اینکلمه بشارتیست از برای نفوسیکه لله عمل
نموده و مینمایند انتهی اینکه درباره احبای ارض طاء و الف و شین
و دیار اخری علیهم بهاء الله و عنایته و رحمته و الطافه مرقوم داشته بودند
این تفصیل در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزل لهم من سماء العظمة و الاقتدار
قوله جلت عظمته یا حزب الله فی الطاء قد سمعتم ندائی اذ ارتفع بین الارض و السماء
ان استمعوه مرة اخری من هذا المقام الاعلی الذی یطوف حوله الملاء الاعلی قد صال
و قد ورد علیکم ما ناح به الروح و صاح به القلم الاعلی فی مقام قدسه الله عن الاوصاف
یبشرکم اهل الفردوس فی الجنة العلیا و سکان القصر فی العشی و الاشراق
یا علی قبل اکبر کبر من قبلی علی وجوههم و ذکرهم بما نزل لهم من ملکوت
بیان ربک المختار قل یا قوم ان تخوفکم سطوة الذین یدخلون بیوتهم فی الاصیل
و فی الاشراق تسوقهم ملائکة العذاب الی بئس القرار انتم الذین سمعتم شماتة الاعداء
و ما ناح به الروح و سلطان الرسل فی اعلی الغرفات قد فزتم فی سبیلی
بما انزله مالک الاسماء من قلمه الاعلی ان افرحوا بذلکم یا اولی الالباب

کذلک انزلنا لکم الآیات فضلا من لدنا لیجذبکم الی مقام لا تحزنکم اشارات
الذین کفروا بربهم الاریب البهاء علیکم و علی من فاز بهذا الامر الذی
به نادت الاشیاء الملک لله الواحد القهار انتهی
و هذا ما نزل من سماء عنایة ربنا المتعال لاهل طال قوله جل جلاله و عز سلطانه
هو الناطق المجیب یا اهل طال علیکم بهاء الله الغنی المتعال مظلوم عالم
در سجن اعظم محض فضل بشما توجه نموده جمیع امرا و علما و فقها و ادبا طالب این یوم و
از حق در لیالی و ایام لقایش را طالب و امل چون غیر اعظم از افق سماء ظهور طالع و لائح
و متکلم طور ناطق و ذاکر کل محجوب مشاهده گشتند الا معدودی قلیل لعمر الله انه نطق
بکلمة تصعق من فی السموات و الارض الا عدة حرف و بالله المهیمن القیوم لله الحمد شما بین فیض
اعظم و موهبت کبری فائز گشتید حال از حق بطلبید تا باستقامت کبری مؤید شوید
در علمای شیعه و آن حزب تفکر نمائید کل عجل الله میکفشد چون امطار علم و عرفان
از سحاب عنایت مالک ظهور نازل کل بنعمة الله راجع گشتند در اعمال آن فرقه خبیثه
تفکر نمائید شاید از بعد محفوظ مانید مجدد با مثال آن اذکار از سبیل مستقیم و راه واضح مپسند
محروم نمائید البهاء علیکم و الرحمة لکم و علی من معکم انتهی
هذا ما نزل لاهل الالف و الشین بالمهیمن علی الاسماء یا حزب الله فی الالف و الشین
جناب امین علیه بهائی ذکر شما را از قبل نموده مجدد جناب علی قبل اکبر علیه بهائی
الذی سجن لاسمی از بعد شما را ذکر نموده لذا قلم اعلی بذکر شما مشغول از حق میطلبیم
کل را مؤید فرماید بر آنچه در کتاب الهی از قلم ابدی جاری و نازل شده ایام در مرور است
و عن قریب ما فی الدنیا بفنا راجع و یبقی لکم ما نزل لکم و یشهد لکم فی کل عالم من عوالم
ربکم ان اشکروا الله بهذا الفضل العظیم عنایت حق شامل بوده و فضلش با شما

خواهد بود جهد نمائید تا فائز نشوید بعملیکه فنا او را اخذ ننماید و بدوام ملک و
ملکوت پاینده ماند ذکر کل در ساحت اقدس بوده و خواهد بود البهاء
علیکم و علی من معکم و یحبکم و هذا ما نزل بجناب محمد
یا محمد تفکر نما در آنچه شده تا بر آنچه مشرکین تازه اراده دارند آگاه شوی فرقه شیعه
که خود را اقدم خلق و اعظم عباد و اهذب نفوس میدانستند لدی الوجه از ادنی النفوس
و اشقی العباد مذکور گاهی بذکر وصی مغرور و هنگامی بذکر ولی مشغول
و وقتی بجابلقا و جابلصا و ناحیهٔ کذبه تمسک جسته چه مقدار از نفوس که باین اوهامات
کشته شدند و سید عالم بسیوف کذب آن نفوس شهید شد حالهم جمیعی در
ارض کاف ورا یافت شده اند و فرس ظنون را بسرج هوی آراسته
و اراده جابلقا و جابلصا نموده اند اعاذنا الله و ایاکم یا معشر المخلصین باری
مجدداً ان کذبها بمیان آمده تا حین عارف نشده اند که الیوم یوم الله است و
ذکری دون ذکر او محبوب نه آیا از کفتهای پیش آن حزب غافل چه مقدار بر دند که این
نفوس مجدداً اراده کرده اند اف لهم و بما اکتسبت ایادیهم بحق جل جلاله
متمسک باش و از دونش فارغ و آزاد امروز کتب عالم نجات
نمی بخشد الا بهذا الکتاب المبین اهل آن دیار را از قبل مظلوم تکبیر برسان
که شاید از کوثر استقامت بیاشامند و از ماسوی الله بگذرند الامر بیده یفعل
ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید انتهی

و اینکه در بارهٔ اهل میم مرقوم داشتید و همچنین مسجونین کل لدی العرش
مذکور و بعنایت حق جل جلاله فائز جمیع را بشارت دهید و بعنایت الهی مطمئن

نمائید و اما ما ذکر جنابک فی اهل الحسین و الحسین بعد از عرض منظر اکبر این
آیات واضحات از سماء مشیت مالک قدر نازل قوله عزه ذکره و عزت عظمته
هو الکتاب المبین انه ینطق فیهذا الحین بما نطق لسان العظمة قبل خلق السموات
و الأرضین انه لا اله الا انا العلیم الحکیم یا اولیائی فی الحسین ان استمعوا ندائی
من شطر سجنی ثم اذکروا ما ورد علی و علی اولیائی من الذین نبذوا الحق و رائهم مقبلین الی کل
مشرک مریب قد منع العلما اهل الأرض عن التقرب الی الله مالک الأسماء اذا اتی
من السماء بسلطان عظیم کذلک سولت لهم انفسهم الا انهم من الأخسرین فی الکتاب
رب العالمین قد ماج البحر الأعظم و انار افق الأنبیا بشمس عنایة ربکم المقتدر القدیر
انا نوصیکم بما یرتفع به الأمر و بالامانة التی ذکرناها من قبل امرا من لدنا و انا الآمر
العلیم قولوا یا قوم خافوا الله و لا تجحدوا الحق بما عندکم لعمر الله لا ینفعکم کتب
العالم و لا صحف الأمم اتقوا الله یا ملاء الأرض و لا تکونوا من الغافلین قد ظهر من کان
مکنونا فی حضرة العلم و مسطورا فی کتب الله الغفور الحمید قدر ترتفع الأعناق و ظهر ما
اخبرناکم به من قبل انه هو الحق علام الغیوب سوف یأتیکم ناعق بکتاب الفجار
لیمنعکم عن صراطی المستقیم مرة یری بخضوع و اخری بمکر کبیر
کل را از قبل وصیت نمودیم و بناعق اخبار فرمودیم طوبی از برای نفسیکه
ناعقین از او عرف استقامت کبری بیابند بشأنیکه فرائص شرک مرتعد
شود و افئده منافقین مضطرب هر نفسی الیوم غیر ذکر الهی بذکری ناطق
شد او لدی الله مردود بوده و هست بعد از زحمتهای زیاد و حمل شدائد

ونفی دیار بدیار فی الجمله آفتاب ظهور اشراق نمود وتجلیات تش احاطه فرمود جمعی
از خلف حجاب بیرون آمده و باضلال اولیای حق کمر را محکم نمودند هر نفسی
در ثمره اعمال فرقه فرقان تفکر نماید وهمچنین در روایات کذبه که ناس بچار را
بان روایات از صراط مستقیم منع نموده اند بیچوجه بان نفوس تقرب نمجوید
وهذیانات آن کروه را قابل صغا ننمایند نسئل الله بان یوفقکم ویقربکم و
یرزقکم خیر الآخرة والأولی انه علی ما یشاء قدیر یا ال السین قدر اذکر الهی بدانید
وبر لوح قلب بقلم استقامت ثبت نمائید تا از نظر نرود وسارقین وخائنین
بان راه نیابند انتهی ما نزل لاولیاء الله فی السین

هو الناطق الامین یا ال السین محبوب عالم شما را تائید فرمود بر توجه واقبال
وفائز نمود شما را بر عرفان امر مکیه انبیا ومرسلین عرفان ولقایش را سائل وآمل بودند
این فضل عظیمست وانیمقام کمپر در حفظش جهد بلیغ لازم این روزیست
که خلیل را بان بشارت دادیم وکلیم را آگاه نمودیم واشعیا ویوحنا
ومسیح را بان راه نمودیم وخاتم انبیا کل را بر عظمت آن اخبار فرموده اگر
وصفش از کتب الهی اخذ نمایند کلمه باقی نماند لکن عارفین بر انیمقام مطلع و
آگاهند از اول امر تا حین جمیع بلایا از ارض را لوجه الله قبول نمودیم ودر ایام
وایام قلم اعلی متحرک وفرات رحمت از یمین عرش جاری چون عالم بان طراز
بدیع مزین وجدید شد منافقین بکمال خدعه ومکر در اضلال نفوس ساعی وجاهد
وصیت قلم اعلی اولیای خود را انکه باقی الی الوحده ناظر باشند وگوش را

از حکایات قبل وبعد مقدس دارند تا باصغای حقیقی فائز شوند نسئل الله رب
العرش والثری بان یوفقکم بتقربکم ویرزقکم کوثر الاستقامة انه علی کل شیء
قدیر وبالاجابة جدیر انتهی

اینفانی از حق باقی سائل وآمل که اهل آن دیار را از رحیق محتوم وعنایت حضرت
قیوم محروم نفرماید واشیا نر موید فرماید بر استقامت کبری تا جمیع خائنین وماکرین
وناعقین خود را از منع عاجز مشاهده نمایند ان ربنا الرحمن لهو القوی القادر
العلیم الحکیم وخدمت کل ذکر تکبیر وسلام منوط بجناب عالیست ذکر
امة الله مریم در ساحت امنع اقدس معروض هذا ما تنزل لها من سماء عنایة
ربها الغفور هو الذاکر العلیم یا علی قبل اکبر

انا نذکر فی هذا المقام من سمی بحیی ونشره ببعنایات ربه الغفور الرحیم انا ذکرنا
الذین اقبلوا الی الافق الاعلی وشربوا رحیق الوحی من ید عطاء ربهم الکریم
یا یحیی طوبی لک اخذت الکتاب بقوة من عند ربک ولوجه ربک
فیهذا الحین بحفظ هذا المقام العظیم ونذکر امتی التی زینا ها بطراز حبی وسقیناها
کوثر ذکری الجمیل انها ذکرت ربها حین الصعود وذکرنا ها فضلا
من عندنا وادخلنا ها فی ظل سدرتی التی تنطق اوراقها انه لا اله الا انا
الفرد الخبیر انا غفرنا ها رحمة من لدنا وانا الغافر الحکیم انتهی

انیکه مرقوم داشتند اگر اذن حاصل شود بارض میم مخصوص ترابی اولیای آن
ارض توجه نمایند عرض شد قوله تبارک وتعالی

یا علی قبل اکبر این فقره بسیار محبوبست لازمست نفسی باین خدمت عظیم قیام نماید
ومظلومان وادی ظلم را بنور عدل منوّر سازد تسلّی بدهد وبحر رحمتیکه در قمیص
لفظ نیاید ازقبل حقّ بر امظلومان نثار نماید یا علی کلّ بعنایت حقّ فائز شدند
وکلمهٔ غفو از برای کلّ نازل بعضی را خوف اخذ نمود وسطوت ظلم مضطرب
ساخت بلا عظیم بود ونار ظلم مشتعل وقلوب معتدین قاسی
عمل نمودند آنچه را که قلم از ذکرش حیا مینماید ولکن عمر دنیا کوناهست محزون
نباشند چه که آنچه واقع شده للّه بوده وفی سبیل الله وارد گشته این عذاب
درکام عشّاق عذب بوده وهست لکن توجّه انجناب باید دران ارض مشورت
نمایند وبآن عامل شوند بسیار حکمت باید لئلّا یحدث ما حدث من قبل باید
بکمال حکمت حرکت نمود ناسن جاهل مترصّد ضوضا بوده وهستند ولکن الله
یحفظ عباده انّه علی کلّ شیئ قدیر بعد از مشورت اگر عازم شدند آنوجه را هم
خرج سبیل نمایند کذلک امرناک انّ ربّک هو الآمر العلیم الحکیم انتهی
لوحی از قبل مخصوص آنحضرت نازل وارسال شد وهمچنین الواح امنع اقدس دیگر
نازل ودر ارسال آن بأ خیر رفت حال حسب الأمر آنهم ارسال شد انشاء الله
از بحر معانی مستوره در آیات منزله والواح مبارکه را بنوشند وبنوشانند
هنیئاً لجنابک ولمن شرب من یدک کأس عطاء ربّنا وربّک و
در لوح مذکور در آیاتیکه در حبس تشریف داشتند از سماء عنایت نازل وبالحقیقه
فضل عطا را احدی قادر بر احصا نه الحمد فی کلّ الأحوال حضرت

غضن

غضن اعظم وهمچنین حضرت غصن اکبر روحی لهما الفداء آنچه میرسانند واظهار عنایت
از قبل بعد از ایشان ظاهر باحزن شریک بودند وباسرور شریک جمیع اهل سرادق
عظمت وعصمت بانحضرت وورقه ضلع واخت منتسبین انجناب از رجال واماء
نگبیر میرسانند واظهار محبّت میفرمایند فی الحقیقه این حبس جدید غیر حبسهای
قبل واقع شد چه که مطلع حزن اکبر وهمچنین فرح اکبر بود لله الحمد والمنّه علی کلّ
ما یفعل یضع ویرفع وهو المقتدر القدیر تعالی الذی کان محمودا فی فعله ومطاعا فی امره
وهو الغفور الحکیم السلام والتکبیر والبهاء والذکر والثناء علیکم وعلی من معکم
وعلی من شرب رحیق الوحی منقطعا عن الذین کفروا وغفلوا واشرکوا واعرضوا
عن الله المقتدر العلیم الخبیر حسب الأمر بان جناب اصدق المقدّس تکبیر
برسان تأخیر جواب عرایض وسبب انقلاب این ارض بوده از حین انقلاب
ارض طا تا حین در این ارض گفتگو بمیان آمده از هر چیزی مینمایند وهمچنین جواب
عرایض جناب میرزا اسد الله علیه بهاء الله انشاء الله در این ایّام میرسد
واهل جناب صرف عین وهمچنین اصحاب آن ارض را از قبل مظلوم مجدّداً تکبیر میرسانند
وبعنایات حقّ جلّ جلاله بشارت میدهی بکو حقیّت شما بمثل آفتاب واضح
وهویدا شد چه که تا الیوم یعنی از اول ابداع تا حین بر اهل حقّ وارد شده
آنچه بر شما وارد شد انها کواه شما هستند وشما کواه انها وحقّ کواه هر دو
یا علی قبل اکبر علیک بهائی وعنایتی باید کلّ بحکمت عمل نمایند وبآن
متمسّک باشند معنی حکمت را القا نما تا کلّ بما امروا به من عند الله عامل
شوند امینت خیر عظیم البهاء والتکبیر علیهم وعلی عباد الله المرّاسخین

محبوب معظم حضرت علی قبل اکبر علیه بهاء الله الأبهی و نور الله الأنور الأعلی ملاحظه فرمایند

١٥٢

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلی الأبهی

شکر خدا و ستایش در رتبهٔ اولی مخصوص جمالش و در رتبهٔ ثانی اولیائش را که در مثل چنین عصری که عالم حدود و حصر بانتها رسیده باستقامت تمام بر فتح باب حریت مطبوعهٔ مقبولهٔ معتدله قیام نموده اند همزات معرضین و شبهات معتدین ایشان را از مالک یوم دین منع ننمود مع احاطه اعدا از جمیع جهات و ظلم ظالمین و امواج افواج بغی و فحشا ایشان را از اصغا ندا که از افق اعلی مرتفع محروم نساخت جل جلاله و عم نواله و عظم سلطانه انّ الخادم یقول و یعرض الهی الهی افتح باب القلوب بمفاتیح اسمائک الحسنی و نوّرها بانوار سمائک فی ایامک و ایّدهم علی الرجوع الیک و الاعتراف بما انزلته فی کتبک و صحفک و زبرک و الواحک ای ربّ تری و تعلم ما ظهر من المفترین و الغافلین الذین جعلوا الخیانة اکلیلا لرؤسهم و الافتراء طرازاً لهیاکلهم اسئلک یا سلطان الوجود و مربّی الغیب و الشهود بآیاتک الکبری و آثارک فی ناسوت الانشاء ان تنزل من سحاب رحمتک ما یبدّل الظلمة بالنور و الکذب بالصدق انک انت الفیاض المقتدر العلیم الحکیم

یا ایها المذکور فی قلبی و لسانی دستخطهای متعدده آنمحبوب فؤاد وارد عرفش گواه بر محبت و مودت و انقطاع و استقامت هر هنگام که هر یک وارد در ساحت امنع اقدس بشرف عرض و اصغا فائز و لکن

در جواب

در جواب تظلم بکبرث امورات واردهٔ لازمه تأخیر افتاد و بحقیقه رجوع حکم تأخیر در اینمقام در یکمقام جائز نبه چه که حضرت علام الغیوب و آنمحبوب گواهند بر صدق محبت و خلوص حضرت و همچنین بر وفای ارادات این عباد بر ارادة الله و از اینمرتب گذشته آثاری که نزد آنحضرت اکثر من ان یحصی بوده و البته خواهید فرمود که اظهار جدید و تازه را در قلب رقی دیگر است و اینکلمه حق است لاریب فیها امید انکه از بعد بعنایت مقصود عالمیان از این عبد ظاهر شود آنچه که یاد و ذکر اولیا را تجدید نماید و دوستان حقیقی را بر فرح و نشاط بیفزاید سبحان من یختص ارادات العباد بارادته و مشیاتهم بمشیته و هو الآمر الحاکم العزیز العظیم

و بعد از توجه و آگاهی قصد مقام کبریائی نموده بعد از عرض مرام کرّتی فضل لسان عظمت باین آیات ناطق قوله عزبیانه و جل برهانه انا المظلوم الغریب تشهد الأشیاء بقیامی و ذکری و ثنائی و استقامتی و عنایتی و فضلی و رحمتی طوبی لمن سمع ندائی و فاز انه من اهل البهاء و اصحاب السفینة الحمراء لدی الله ربّ العالمین قل یا قوم لیس الیوم یوم سؤالکم و ذکرکم و نطقکم و ندائکم ینبغی لکم ان تتوجهوا بآذانکم الی الأفق الأعلی لتسمعوا ما ارتفع فیه نعیم الله لانفسکم لانه یظهر ما عندکم ضعوه بقدرة من عندنا و قوة من لدنا و خذوا بایادی التسلیم کتاب الله العلیم الحکیم یا علی قبل اکبر علیک بهائی و عنایتی و رحمتی انّ القوم اکثرهم ما عرفوا الیوم و مقامه یتکلمون بما تکلم به جهلاء الارض من قبل کذلک سولت لهم انفسهم الا انهم من الخاسرین من الظالمین من المعتدین من الغافلین ما وجدوا و اعرفوا یوم الله و ما عرفوا ما نزل فیه لتشهد انهم من هیچ رع

عندالله العزیز المجید تبدالحق و آنهم متمسکین بما عندهم من الاوهام والتماثیل
تقول الآذان یا الهی و سیدی و سندی اسئلک بالقدرة التی غلبت
الکائنات ان تحفظنی من زمایر اعدائک و اصفیائک و یخرج من افواههم الهلاء
من خلقک ای رب اشهد انک خلقتنی لاصفیائک و اذاک الاعلی و صیرتنی لاعدائک الادنی
اسئلک ان تؤیدنی علی اظهار ما خلقتنی له انک انت المقتدر القدیر سبحان الله
نا بالغهای عالم کشف اند آنچه را که آذان پس پی شکایت آغاز نموده آنجناب
میدانند که حق جل جلاله در ملکوت فضل ما پن فرموده آنچه را که سبب ارتفاع اهل عالمست
و هر عاقلی و هر منصفی گواهی میدهد بر آنچه از خزانه قلم اعلی ظاهر شته و بحقیقه نیز بیان
بشانی تجلی نموده که از برای اهل عالم مجال اعتذار نمانده
در کلمه مهملهٔ هادی ابن میرزا یحیی تفکر نمائید قسم بآفتاب حقیقت که هیچ غافلی در این
عصر چنین کلمه نطق نکرده معلوم مینت از حق چه ادراک نموده و از غضب چه فهمیده
از جمیع بیانها و رفتارها و اعمالها مقام و شان آنحضرت ظاهر و معلوم بگو تو
با پدر نبودی و پدر ندیدی و از امر الله آگاه نیستی اتقوا الله و لا تکن من المفترین
اینکه ذکر نموده حق پدرم را غضب نموده اند این کفتارهای مفت بمعنی قبل است
که از برای ریاست گفته اند و اینکلمه و امثال آن سبب تضییع مراتب و مقامات
اولیا و خلفا شده سید اشهد اجل عمله فرمود یا حی
این چه مصالحه بود که کردی فرمود سبب عدم اطمینان از دوستان بوده فرمودند

چرا رکن اعظم مصالحه را اخذ و راهم قرار دادی اکثری از اصحاب اعتراض کردند و انحضرت را
ست وطرد نمودند فی الحقیقه امر منکری ظاهر شد چه که وجه مصالحه وجوه
کمرک کوفه و جهرم فارس قرار شد سید عشاق از اینفقره بسیار محزون
کشت آقا هادی مسکین ندانست چه بگوید او و سایرین بمظلومیت
مجعوله گذبه متمسک شدند که شاید بآن در قلوب عباد القای بغضا نمایند هر نفسی
بجزیره میرود میگویند شب قبل یا یوم قبل از عکا آمده اند فلان را بکشند اگر عباد را
منصف میدیدند هرگز بچنین کلمهٔ تکلم نمی نمودند . چه که کل میدانند که سالها
بکمال راحت در ظل ما کن لعمر الله یک لطمهٔ براو وارد نشده ولکن مرض
غرض عظیمست از مبطلیم شفا عطا فرماید تا کل بعدل و انصاف تکلم نمایند
و در آنچه واقع شده تفکر کنند در اینمدت یکقطره دم از او و منتسبین او
در سبیل الهی نریخت یشهد بذلک الاراضی بنفسها ولکن قوم عابد
او هام بوده و هست یا علی قبل اکبر مع اشراقات تجلیات نیر عنایت
حق جل جلاله اراده شهادت مقصود عالمیان نمودند و چون بانی الصدور ظاهر
کفتند آنچه را که اصغا نمودی و اینمظلوم بعد از ظهور اینفقره او زوجات
و اولاد او را صحیح و سالم گذاشت و خارج شد یشهد بذلک کل صادق امین
و کل منصف خبیر بگو یا هادی پدر رشید نبود در تمام عمر بلهو و لعب
پرداخت اگر توجه و عنایت اینمظلوم نبود نه تو و نه پدرت نه امر الله هیچیک
نبود انصاف ده تو و همشیره و سید محمد اصفهانی و میرزا هادی

دولت آبادی هیچکدام با ما نبوده و از اصل امر آگاه نه لوجه الله در آثار تو تحری نما
و یا حاضر شو شاید نفحات وحی ترا آگاه نماید و فائز شوی بآنچه که از برای
آن از عدم و نیستی بعالم وجود هستی آمدی یا هادی برو در سجن دولت
از نایب طلب نما زنجیر را که ببلاسل معروف است همچنین بنجیر آخر که بقره
کهر موسوم بشما نماید تا بر عذاب و بلایای مظلوم مطلع شوی چهار شهر مظلوم
حمل بنجیرها را نمود همچنین بلایای اخری که اکثر از اهل آن اطراف شنیده
و میدانند یا هادی کلمهٔ نالایقهٔ از تو ظاهر شد ما غصب حق پدرت
ننمودیم بل حافظ و معین معطی بوده و هستیم این حرف اولاً بسیار کهنه و
بیمعنی بوده و هست و شأن حروفات قبل از امثال این کلمات نزد صاحبان
ابصار حدید و آذان واعیه تنزل نمود چه اگر حق ایشان آب و گل نمین بود
آن نزد صاحبان انقطاع که از عالم فانی نزابی گذشته اند و قصد ملکوت
باقی آطهی نموده اند مذکور نبوده و نیست و اگر حق مذکور موهبت و سر از کتب الهیست
آن را احدی قادر بر تصرف نبوده و نیست و اگر در آن عهد بودیم البته
ایشان را از امثال آن کلمات نالایقه منع مینمودیم یا هادی این اذکار را
بگذار و در نفوذ قلم اعلی و اقتدار کلمهٔ علیا تفکر نما که من غیر حنود و صفوف
فتح اعظم نموده نزد اهل حصون متینه و قلاع محکمه از اول عالم الی حین
چنین فتحی ظاهر نشده نفوسیکه با مثال این کلمه نطق نموده اند هنگامی

بوده که بعضی از اراضی قری و مدن عالم در ظل حکومت اسلام واقع و حال کثیر از
ارض را این حزب مالک نه که حکم اخذ و یا غصب بران جاری شود یا هادی
ادراک بکجا سفر کرده از برای انسان ذکر کلمات موهومه لایق نه جمیع
بلایای ارض را حمل نمودیم لاجل ارتفاع امر الله و چون عالم ظلمت و دانائی
تجلیات انوار نیر اعظم آطهی روشن تو و پدرت و سایرین از خلف حجاب با اسیاف
بغضا بیرون دویدید مقام شکر شکایت منما و اگر امورات قبل از قلم اعلی
جاری شود و ظاهر گردد جبل وجودت مندک شود لیشهد بذلک
من عنده ام الکتاب ازاین گذشته انی مظلوم وصایت و نیابت و
وکالت و امامت و نقابت و نجابت و رکن رابع هیچیک را ادعا ننموده
قد اخبر بهذا لسان النقطة الاولی جل ثناؤه انه ینطق فی کل شأن انی انا الله
الی آخر ما نطق به لسان الوحی یا هادی از گفتارت معلوم که از استواء مکلم
طور بر عرش ظهور آگاه نشده عالم عالم دیگر و امر امر دیگر است چشم بگشا
شاید آگاه شوی و بتجلیات انوار یوم الله فائز گردی انصاف ده اگر مظلوم نبود
آیا از برای پدرت این قدرت و قوت بوده که امام وجوه عالم قیام نماید
و بگوید آنچه را که ظلمت اوهام بنور ایقان تبدیل شود انصف ولا تکن
من الظالمین در ایامی انی مظلوم قیام بر امر نمودم که فرائص عالم از خوف مرتعد
و مضطرب لولا الجهشاء من یقدر ان ینطق امام وجوه العلم و یبلغ
آیات الله رب العالمین میفرماید اگر نفسی یک آیه بیاورد ردش

منمائید در تلویح اینکلام تفکّر نما شاید آگاه شوی بر ظلمیکه بر اینمظلوم وارد شده حال
باچند کرور آیات منزّله و بیّنات ظاهره در قلوب ضعفا القاء بغضا نموده و مینمائی
در هر امری جز کذب از شما ظاهر نه **جناب حاجی سیّد جواد**
با اینمظلوم بوده عرائض و بخطّ او حال موجود و دو مکتوب او را فرستادیم بارض یا
و اطراف در اثبات حقّ از او ظاهر شده آنچه که حال موجود است مع ذلک
عکس او را بدست آورده اند با بعضی از عکسها و عکس میرزا یحیی داخل کرده از کل برداشته
و بمردم میدهند آیا عدل چه شد انصاف کجا رفت از همه گذشته
آیا راضی میشوید مجدّد مثل حزب شیعه حزبی در عالم ظاهر شود آیا از عمل هزار و دویست
سنه در یوم جزا چه ظاهر شد تفکّر نما و بعضد عدل و انصاف ظهر ظلم و اعتساف را
بشکن لعمر الله ما اردت لک الّا خیرا و ما ترید الّا ان تهدیک الی صراط الله المستقیم
و نباءه العظیم هزار و دویست سنه احزاب خود را اعلم و افضل عالم میشمردند
و در یوم جزا اخسر عالم مشاهده گشتند و از سنه ستین الی حین علما طرّا بر منابر
بسبّ و لعن مشغول لعمر الله انا نسمع حنین المنابر تقول الهی قد اظهرتنا الاعلاء
کلمتک و ذکرک و ثنائک و تسمع یا الهی ما ناح به سکّان فردوسک و اهل خطائر
قدسک ای ربّ خلّصنا من هیاکل الظّلم و الاعتساف و زیّنا بعبادک
المقرّبین و امنائک المخلصین حال مجدّد ا بترتیب حزبی مثل حزب شیعه
مشغولند ذکر وصایت بمیان آمده و در قلوب بنفس القای بغضا مینمایند از برای
مقامیکه جز رحمت کبری از آن ظاهر نشد پدرت و من معه را در ظلّ جناح

غایت تربیت نمود و حفظ فرمود خرق کن حجبات او هام را قسم باقی
حقیقت که از افق آسمان سجن عکّا اشراق نموده که مقصودی جز هدایت عباد منظور
قل بسم الله و بالله و قم عن مقامک مقبلا الی کعبة الله المهیمن القیّوم
و قل الهی الهی ترکت ملّة قوم ما آمنوا بک و بآیاتک ایّدنی علی تطهیر الافئدة و القلوب
من الکوثر الّذی و الفرات الّذی و السّلسبیل الّذی جری من فم مشیّتک و ارادتک
یا هادی از خدا مسئلت کن که مجدّد عباد را با وهام حزب شیعه مبتلا نفرماید
همان اوهام تبدیل بر صاص شد و در یوم جزا بر سیّد عالم وارد مقصود
اینمظلوم ریاست دین نبوده و نیست بلکه تطهیر عالم از مفتریات و اکاذیب
قبل بوده و همچنین اخماد نار بغضا که در قلوب احزاب مکنون و
مستور است جان را نثار اصلاح عالم و تهذیب امم نموده ایم بعضی
لایق اصغاء این ندا نبوده و نیستند چه که در اوّل مقام باید از مرقاة سما
عروج نمایند و قصد سماء معانی کنند هر ضعیفی قابل این عرصه نه و هر فاسدی
لایق این مضمار نه یا هادی امر الله عظیم است

در نورین نیّرین یعنی حسن و حسین تفکّر نما و انصاف ده

مع عزّت و ثروت و رفعت جانرا ایکان نثار قدوم محبوب عالمیان
نمودند و همچنین نفوس دیگر که کل شنیده و میدانند و در عمل میرزا هادی
دولت آبادی ملاحظه نما که در سنین متوالیات خلف حجاب مستور

وچون امر عشق آباد وعنایات حضرت سلطان در طهران ظاهر وهم چنین از نفوذ
کلمهٔ علیا واقتدار قلم اعلی نور ساطع وامر ظاهر وفرات جاری
بیرون دوید ای کاش دستر اول باقی میماند چه که بمجرد اصغا که
اورا بابی کفتند بر نبرار تقا جست وذکر نمود آنچه را که از عیون ملاء اعلی دم جاری

آن ایام هم حضرت اشرف را اخذ نمودند وهم در باره او آن کلمه را ذکر کردند حال اشرف تحت تراب واو با تخت وحشمت حرکت مینماید آیا سبب شهادت
اول چه وعلت بقاء ثانی چه اعرف وتعرف ویعرف العالم
شهادت اول سبب راستی وصدق وانفاق وبقاء ثانی علت کذب
وانکار ونفاق همین بکفیر از آن حزب شنیده شد که بیرون آمده ویالیت ما خرج
من بیته وما نطق بمثل ما نطق بلی هر خیر را بخود نسبت داده ومیدهند

از جمله جناب سید اسمعیل زواره را در عراق نزد ایوم بمظلوم بوده وامر او در مقام دیگر بتفصیل از سماء بیان
نازل طوبی لمن شهد ورأی وانصف فی امر الله ونفوذ کلمته العلیا
در یلی از یالی آمده وباعمامه امام باب رفته وبعد قصد مقر فدا نموده ومقبلا
الی البیت عمل کرد آنچه را که معشر منقطعین از آن متحیر اگرچه بالعمل جایز نه ولکن

نار عشق جمیع ارکانش را اخذ نمود بهیچوجه با من او ومیرزا یحیی ملاقات واقع نه یشهد
بذلک من کان عند نا فی العراق **باری بشنو ندای مظلوم را**
اعلم بالیقین ان الوصی من وصی العباد بحجتی والولی من قام امام بابی والامام
من نبر الناس بظهوری امام وجهی والقائم من اخبر العباد بسماء بیانی وبحر عطائی
از حق میطلبیم کل را بر رجوع توفیق عطا فرماید مکرر از قلم اعلی در ذکر مقامات
جاری شده آنچه که کافیست ولکن عباد از عدل خارج وازانصاف
بی نصیب الا من شاء الله **بشنو از این مظلوم** وبکلمات
نالایقه واوهامات ناقابلهٔ حزب شیعه تکلم منما وازحق بطلب امر را
از مثل آن حزب مقدس دارد از اول ایام الی حین بمثابهٔ مطار الواح
میزهٔ مقدسهٔ ناطقه از عراق وارض سر وسجن اعظم بر ان اطراف بارید تا انکه
بانیمقام رسیده ودر سودان نفسی ذکری نمود حال صد هزار نفر
بر خدمتش قیام نموده اند وصیت این مظلوم انکه در حزب شیعه واعمال واقوال
ایشان در یوم قیام وظهور تفکر نما شاید بحق راجع شوی وخود را از اوهام نجات بخشی لعمر الله
ان البهاء ما نطق وما ینطق عن الهوی بل بما یقرب الناس الی الافق الاعلی والسلام علی
من اتبع الهدی انتهی

سبحان الله نفحات غرور وریاست معرضین را اخذ نموده در حین بکلمهٔ
متمسک وبراسمی عاکف اگر یک آن تفکر نمایند خود را از ظلمات بعرصه

مبارکه نور رسانند هر صاحب حیاتی باید در آنچه ظاهر شده تفکر نماید و همچنین
ملاحظه کند او بچه حجت و بچه برهان بنقطهٔ بیان تمسک نموده و همچنین
از قبل بمحمد رسول الله جزای اعمال کل را از غنی متعال منع نموده حضرت
قیوم میکه آیاتش عالم را احاطه نموده و بیناتش از آفتاب روشنتر او را انکار نموده اند مع انکه
هر یک از صفاتیکه از اراده ظاهر شد حجتی است کبری و برهانیست انور
و ابهی هنگامیکه کل مستور بودند امام وجوه قیام فرمودند و کل را من غیر
ستر و حجاب بما یقربهم الیه و ینفعهم آگاه نمودند سبحان الله از اقتدار کلمهٔ علیا حال
در جمیع مجالس علما و امرا و عرفا این امر مذکور و تفحص آن مشغول این نعمت را باید کل شکر
نمایند و لکن بر عکس شکایت نموده و مینمایند در حینیکه بلایا و رزایا از هر جهت وارد
و السنه از هر سمت طیار را و لیا و اصفیا را بآنچه سزاوار ایام است هدایت نمودند و القا
فرمودند از جمله بهجات یکی مدینه کبیره هر یوم سر قمی بنفسی نسبت میدهند
و بمظهر بحر تقدیس راجع مینمایند از قبل بجناب ناظر علیه بهاء الله نسبت داده اند البته شنیده اید
در این ایام هم بحضرت افنان جناب الف و حا علیه بهاء الله الابهی چون
قصد توجه باین شطر نمودند معترضین مدبسائس جدیده تمسک جستند و سفارت و غیره را
اخبار داده اند که حضرت مذکور نود لیره وجه نقد و همچنین اوراق نقدیه سرقت نموده و بعکا رفته
باری جمیع این مفتریات از جزیره نشر کرده و شیخ محمد یزدی باغوای ظالم مستور
سبب و علت این حوادث کذبه گشته از قرار مذکور اخیرا دختر شش را بپسر ملا جعفر کرمانی
داده اگر این ایام بر بعضی مقام مطلع تقدیس و تنزیه مستور باشد عنقریب حجاب

رفع شود و کل گواهی دهند بر آنچه از قلم اعلی در کتب و صحف و الواح جاری گشته
و نازل شده یسئل الخادم ربه ان ینتقل ظلم الظالمین بالعدل و ظلمتهم بالنور و اعراضهم
بالاقبال انه هو العزیز الفضال چندی قبل جناب حبیب مکرم ارض خضرا
علیه بهاء الله و عنایته بحضرت اسم جود علیه بهاء الله الابهی نامه ارسال
داشته و در آن ذکر نموده هادی دولت آبادی با جمعیت و تخت
بآن ارض وارد و در منزل حضرت خلیل علیه بهاء الله مسکن نموده از او
امر لحاظ عنایت بایشان متوجه والواح و آثار مکرر نزدش ارسال شد
از حق بطلبید او را ارض مهلک حفظ نماید ان الخادم یسئل ربه فی اللیالی
و الایام ان یحفظ عباده من شر هؤلاء الذین نقضوا عهده و میثاقه کفروا
به و بآیاته و لله و لوجه خدمت دوستان عرض مینمایم که بقدرت و قوت
حق جل جلاله قیام نمایند بر آنچه سبب حفظ عباد الله است که مبادا حزبی مثل
حزب شیعه در ارض ظاهر شود هم وصی افتخارها نمودند و چون یوم جزا
ظاهر علمای آن قوم طرا فتوی دادند بر شهادت سلطان وجود نفسیکه صد هزار
وصی بقوش خلق شده و میشود او را بظلم تمام او ریختند و شهیدش نمودند در
فضائل آن حزب این یک فقره کفایت میکند امید آنکه جناب خلیل علیه
بهاء الله عهد حضرت جلیل را فراموش ننمایند و خود را از آب و کل قوم
نجات دهند و بقوت ملکوتی بر نصرت قیام نمایند سبحان الله
مجدد ابصار بحجابات قبل ممنوع شده و همچنین اذان آن با قوال کذبه عادت

نموده ازحق میطلبیم کلّ را فائز فرماید بآنچه که سزاوار است وقتی از اوقات
این کلمهٔ علیا از لسان مولی الوری نازل و جاری قوله تبارک و تعالی
یا حزب الله باثار رجوع نمائید و آذان را از اقوال کذبهٔ نالایقه مقدّس دارید تا
در بُر او هام بمثل قبل مبتلا نشوید اینست آفتاب نصیحت که از افق سماء قلم اعلی اشراق
نموده طوبی للناظرین وطوبی للسامعین انتهی
این عبد متحیّر بل عالم عدل و انصاف متحیّر صاحب بیان روح ماسواه فداه میفرماید
وقد کتبت جوهرة فی ذکره و هو انه لا یستشار باشارتی ولا بما نزّل
فی البیان و در مقام دیگر میفرماید قوله عزّ ذکره اگر نفسی
یک آیه بیاورد ردّش منمائید آیا این بیانات بچه جهت نازل شده
مقصود چه بوده طوبی للمنصفین در جمیع احوال بسایس و حیلی تشبّث
نموده اند که شبه آن شنیده نشده اینخادم در جمیع احیان از برای کلّ طلب
نموده آنچه را که سبب نجاح و فلاح است از این عبد مع انکه کلّ میدانند
که لازال در حضور بوده و از جمیع امور آگاه سؤال نمی نمایند و
لکن از نفوس غافله سؤال مینماید آنچه را که بران معتکفند و فی الحقیقه بحبل ظنون
واوهام متمسّکند و بذیل کذب متشبّث وهمچنین جناب
حبیب اخضر علیه بهاء الله و عنایته ذکر نموده اند که جناب نیّر و جناب
سینا علیهما بهاء الله در این ارض وارد و نواب شاهزاده ایده الله
طالب ملاقات شدند و ایشان چون خارج از حکمت بود در جواب گفته شد

وعده ملاقات دادند حال اگر نفسی با نجهات مع بعضی الواح و کتب توجّه نماید
و با سرکار مذکور و طالبین بحکمت و بیان تکلّم کند شاید تشنهٔ حقیقی قصد بحر
اعظم نماید و فائز شود بآنچه که مقصود است یا الهی لا تمنع الطالبین عن النظر الی افق
ظهورک و لا القاصدین عن مبدء وحیک و مطلع الهامک انک انت
المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت الآمر الحکیم چند سنه قبل نوشته بودند یکی
از اولیای معروف که در آن ارض بود او را طلب نموده اند ولکن در ملاقات
آنچه اراده نمودند بآن فائز نگشتند چه که شخصیکه حاضر شد و طالب
لقایش شدند امر را ستر نمودند و بهیچوجه کلمهٔ که سبب اشتعال و علّت
اقبال گردد ذکر ننمود ازحقّ جلّ جلاله میطلبیم در امثال این مواقع اولیای خود را
مُلهم نماید بآنچه که سبب توجّه وجوه است بانوار وجه انه علی کلّ شیء قدیر
هادی دولت آبادی از آنجهات گذشته بعضی فی الجمله اثر نموده لذا لازمست
یکی از منقطعین بآنجهات لوجه الله توجّه نماید مقصود انکه مجدّد حزبی مثل حزب شیعه در عالم
تحقّق نیابد اولیا در این فقره باید بجهد کامل مبذول دارند رحمة للعباد و فضلا لهم
آنحضرت هم در این ایّام باید بکمال رأفت و مدارا تمسّک نمایند چه که اگر شری رواج منتشر
لامذهبی علی قدر مقدور مرور نموده لذا بمجرّد کلمهٔ از کلمات که القا شود ما هو المستور را
اظهار دارند که نار اختلاف مشتعل گردد نسئل الله تبارک و تعالی ان یوفّق حضرتکم
و یؤیّدکم کما ایّدکم فی اللیالی و الایّام علی اثبات امره بالحکمة و البیان بهیچ عملی

ضایع نشده ونمیشود وهمچنین ارکتابیکه لازال بحضور فائز محو نگردد آنچه
درباره هادی ابن یحیی ذکر شد مقصود اطلاع دیگرانست نه او چه که
لایق نبوده وینیست خدمت اولیای آن ارض سلام وثنا وتکبیر وبهاء میرسانم
امید انکه بسکینه ووقار وصبر واصطبار این ایام منقلبه را بانتهار سانند انشاء الله
ازهریک ظاهر شود آنچه که علت سکون ونا رنجیدن وسبب ارتفاع کلمه علیاست
ازحق متعال میطلبم عالم را بانوار نیر بیان منور فرماید انه علی ما یشاء قدیر البهاء
والذکر والثناء علی حضرتکم وعلی من معکم ویحبکم ویسمع قولکم فی امرالله ربنا
وربکم ورب المقربین والمخلصین خ ادم ۱۸ شهر صفر سنه ۱۳۰۸

محبوب معظم جناب اقبل اکبر علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

یا حبذا نامه رسید عرف محبت عالمیان از او متضوع هر حرفش
دفتری بود وهر کلمه اش کتابی دفتر دفتر ابرار وکتاب کتاب
عشاق طوبی لاهل المیثاق الذین بهم انارت الآفاق
یا حبذا فی الحقیقه کلشن عالم معانی کتاب اولیاست هر گلی در او
موجود وهر بلبلی بر او مغرد غادلهای عالم از وصف او عاجز

وخامهای

وخامهای امم از ذکرش قاصر که از عهده شکر این نعمت عظمی برآید هدایت
فرمود راه نمود قوت بخشید علم آرزمود بینائی داد دانائی بخشود
له الحمد والثناء بعد لا یحد وبذکر لا یعد تبارک ربنا الذی عرفکم ما یجد منه کل
ذی شم عرف العنایة والالطاف سبحانک یا مقصود العالم والظاهر
بالاسم الاعظم کیف اذکرک بعد اذ علمتنی بان الذکر لا یقدر ان یتقرب الی ساحة
عزک والبیان لا یستطیع ان یطیر الی هواء قربک وکیف اصمت بعد ان اشاهد
حیوتی کانت معلقة به وباقیة به وقائمة به اسئلک یا مالک الوجود و
سلطان الغیب والشهود بان تؤیدنی علی ذکرا ولیائک الذین نصروا امرک فی بلادک
بین عبادک وقاموا علی خدمتک ونطقوا بثنائک وانت تعلم یا الهی وتری
یا مقصودی من اقبل الی افقک الاعلی فی ایام فیها ارتعدت فرائص الاسماء
واخذت خشیة الظالمین من فی سموات الانشاء وتسمع یا الهی ذکره وثنائه
وتشهد یا معبودی قیامه واستقامته اسئلک بان تؤیده بجیر بیانک وتمده بملائکة امرک
وتحفظه من شر اعدائک لیذکرک بالحکمة والبیان بین ملاء الادیان انک انت المقتدر
العزیز المنان وبعد یا محبوب فؤادی نامه که باثر خامه مزین
بود رسید رسید بنکه ذکرش بیکبار ودوبار وسه بار ظماء حب را فرو نشاند
فی الحقیقه این رسید نزاییتوان نسبت ببقاء ابدی داد چه که مفرح قلب وجان
طلوعش را ازاق قلب قبول اخذ نماید وغروب نکند کذلک من فضل الله
ربنا وربکم ورب امره المبرم المتین ونبأه العظیم وچون مخدرات بیان

از غرفات کلمات مشاهده شد تصدق اعلی نموده تلقاء وجه مالک اسماء عرض
و بشرف اصغا فائز قول الرب تعالی و تقدس
لمبرهن القیوم بسمی الیمین یا علی اکبر علیک بهائی
و عنایتی و رحمتی اسمع ندائی من شطر سجنی انا نذکرک بذکر اذا ارتفع خضعت له الاذکار سبحان الله
بهذا الفضل الاعظم و قل لک الحمد یا مقصود العالم و لک الثناء یا مالک المبدء و المعاد
قمنا امام الوجوه باستقامة ما منعتنا جنود العالم و لا سطوة الامم ان البحار تشهد
بقدرتی و الامواج ببیانی و السماء تشهد بسلطانی الذی احاط الآفاق ان الاشجار
تنادی باسمی و الناس فی ریب عجاب و نذکر اولیائی فی الصباح و المساء و فی العشی
و الاشراق ان اللسان خلق و القلم نزاه متحرکا بما تنجذب به افئدة اولی الالباب
ایاک ان یحزنک امر من الامور او شیء من الاشیاء کن مطمئنا بفضل مولاک انه مع
من اراده یشهد بذلک ام الکتاب فی العلی المقام انا ایدناک علی ذکری و
رضائک بین عبادی لتشکر ربک فی الغدو و الآصال کن علی مقام
لا یمنعک ما حدث او یحدث و لا تضعفک قدرة الاشرار انا ذکرناک
فی سنین متوالیات بآیات تشهد لک فی کل عالم من عوالمی ان ربک هو
المشفق الفضال یا علی اکبر علیک بهائی
حال کوشما پرسش بکشا تا ندای پارسی بشنوی امروز سدره مبارکه در
قطب فردوس اعلی باین کلمه علیا ناطق ای اهل ارض قدر وقت را
بدانید و بآنچه سزاوار است عمل نمائید یا علی این سدره در

هر حین

هر حین بکلمه ناطق ثمرش معانی و برگش بیان ولکن اهل ادیان اکثری
ممنوع و محروم در هران نیر حکمت و بیان از افق سماء قلم اعلی مشرق و لائح ولکن
بصر مردود و ادراک محجوب از حق بطلب این حجابات ظلمانی را باصبع قدرت
شق نماید و عباد غافل را از بحر علم محروم نفرماید آیات ظهورات قدرت را ندیده اند و
کلمات الهیه را نشنیده اند بگوای قوم انصاف دهید لعمر الله جمیع حرکات
حق جل جلاله از ذکر و بیان و آیات و بینات و قیام و قعود کل زمن علی ممتاز
بوده و هست هر بصیری شهادت داده و هر خبیری گواهی میدهد طوبی
از برای نفسیکه بعدل و انصاف تکلم نمود و ظنون و اوهام او را از نفحات ایام
الهی محروم ننمود ای آسیای ارض طا و طراف را از قبل حق تکبیر برسان
بگو نار سدره مشتعل و انوار وجه ظاهر و ساطع جهد نمائید شاید بیانرا مشتعل
شوید و عالم را مشتعل نمائید اصحاب شین و سین و میم کل در ساحت
اقدس مذکور و هریک بذکر الهی فائز از قبل مظلوم جمیع را ذکر نما و تکبیر
برسان بفضل و عنایتش بشارت ده که شاید بشارة الهی در هریک قوه
ملکوتی ظاهر شود ان ربک ینصح و یامر العباد بما ینفعهم انه هو الناصح
العلیم انتهی چندی قبل رئیس این مدینه یعنی حاکم بنار بغضا
مشتعل و عمل نمود آنچه را که دفتر سرور و کتاب بهجت و فرح از این ارض محو و نابود
گشت در هر یوم ظلمی از او ظاهر و فکی باهر مع ذلک قلم اعلی از ذکر اولیا

توقف ننمود صد هزار جان فدای این عنایت کبری و موهبت عظمی جناب
لاعبد الصمد مع صاحبس علیهما بهاء الله فائز و مخصوص اولیا و دوستان آن ارض
الواح متعدده مسئلت نمود و این ایام عنایت شد و ارسال گشت
بشره بعنایة ربه لیفرح ویکون من الشاکرین ارض سجن باشاء الله از احباب پر
شده و این جمعیت سبب و علت گفتگو گشته بعضی سخنها بمیان آمده ولکن
در جمیع احوال اقتدار ظاهر و قلم متحرک وقتی از اوقات باینکلمه مبارکه تکلم فرمودند
قول الرب تعالی و تقدس یا عبد حاضر ناس ضعیفند بل ملوکهم مانند
شیئ مضطرب و خائف مشاهده میشوند نظر والا جمعی از اولیا را در این ارض محل
معین مینمودیم و از اطراف میطلبیدیم ولکن بضعف عباد توقف نمودیم
سبحان الله قریب دوازده سنه در عراق و پنج سنه در ارض سر و
هیجده سنه در ارض سجن در ممالک دولت علیه بوده ایم و بقدر سم ابره از
نفوس موجوده ضرری وارد نه و فسادی ظاهر نه مع ذلک عمل نمودند آنچه را
که دیده و مطلعی از حق بطلب صدر و قلب را وسعت عطا فرماید و قوه مدرکه را
تقویت نماید شاید مقصود را بیابند و از او و با هم خود را فارغ مشاهده کنند
انتهی فی الحقیقه اینفانی متحیر است که سبب اضطراب چیست و علت عدم
اطمینان چه مع انکه در ممالک عثمانی این طایفه را کشتند و نکشتند و آنچه
وارد آوردند بصبر جمیل تمسک نمودند بهیچوجه فسادی ظاهر نه و مغایری
دیده نشد عالم متحیر که بچه سبب و جهت بر اعراض و اعتراض و ظلم و تعدی

قیام

قیام نموده باری در هر حال لایق مقام انسان عفو بوده و هست و همچنین دعا
و طلب توفیق از حضرت باری جل ذکره انه هو الکریم ذو الفضل العظیم
و انکه مرقوم داشتند بعضی از مطالب انمحبوب ذکر نشده این عبد فانی از قبل
قبل تفصیل امورات را عرض نمود و عجبست که انمحبوب مجددا کلمه فرموده اند سنه
قبل در این ارض نار فساد و شقاق مشتعل که جمیع نوشتجات جمع شد و بمحل مخصوصی ارسال
گشت و آنچه در دست بود و دیده شد جواب عرض و ارسال مخصوص خطهای
انمحبوب فؤاد آنچه رسید در جواب اهمال نرفت بلکه در اواخر یوم ورود جواب
نوشته ارسال شد گویا از نظر مبارک رفته چه که در این دو سنه عالی بسیار اظهار
کدورت فرموده اند فی الحقیقه این اظهار جایز نبود باری این فانی بر قصور
خود مقر و معترف و از حق جل جلاله تائید میطلبد که بر تدارک مافات قیام کند
ان ربنا هو المؤید المقتدر العلیم الحکیم در این حین مجددا نامه انمحبوب فؤاد
ملاحظه شد بسیار شکایت از زر رسیدن جواب و ذکر اسامی مذکوره فرموده اند
این عبد بعد از قرائت خود را متحیر مشاهده نمود چه که اگر انمحبوب الواحیکه
مخصوص آنحضرت از سماء مشیت ربانی نازل و همچنین جوابهای
معروضه این عبد را جمع نمایند البته کتب متعدده ملاحظه شود.
در اینمقام اینکلمه علیا از مولی الوری ظاهر قوله تبارک و تعالی
یا علی مائدة سمائی و نعمت باقیه الهی از هوای مرحمت ربانی اینقدر بر تو باریده که

از احصای آن عاجزی اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر ربک وقل لک الحمد
ولک الفضل ولک الشکر ولک البهآء ولک العنایة والافضال ولک المواهب
والألطاف لا الٰه الّا انت المعطی الباذل المشفق الکریم یا علی بهیچوجه حق حکایات
مداشته ونداری اگر بانجناب دراین ایّام هیچ نازل نشود نباید محزون
شوند چه که از اوّل امر تا حین بآثار قلم اعلی فائز بوده هستند حال باید بلحاظ
عنایت بنفوس جدیده توجّه نماید شاید از کوثر بیان حسن از شبهات واشارات
اهل ارض طاهر ومقدّس گردند ودر امر الله ثابت وراسخ ومستقیم خود را مشاهده
نمایند انتهی محض فضل وعنایت وشفقت ورحمت فرموده اند
آنچه که در جمیع احوال عرف رجا از او استشمام میشود اگر فی الجمله در عنایاتش
تفکّر نمائیم الی آخر الّذی لا آخر له بلک الحمد یا محبوب القلوب ناطق گردیم
انیکه درباره جناب میرزا غلامرضا علیه بهآء الله الأبهی مرقوم داشتند
بعد از عرض انیفقره در ساحت امنع اقدس این بیان از ملکوت برهان الٰهی نازل
قول الربّ تعالی وتقدّس یا غلامرضا علیک بهآء البهآء
در سبیل الٰهی حملها تحمّلت نمودی شماتت شنیدی سجن دیدی غربت وطن
نمودی مقرّ ظلم واقع شدی کأس اذی چشیدی کوب بلا اشامیدی
اینست شهادت اقلام اعلی درباره تو ولکن چون در سبیل او بوده محبوب بوده
وخواهد بود لعمری بالفانی واجرش باقی اوّل در غروب وثانی

من غیر افول اوّل در غروب وثانی من غیر افول هذه من رحمة ربّک
علیک افرح وکن من الشاکرین ولکن رجوع بمقام اوّل لوجه الله وفی
سبیله مقبول ومحبوب باید در جمیع احوال بالحکمت تمسّک نمائی
واولیای آن ارض را بالحکمت امر کنی تا کلّ بطراز اوامر الٰهی مزیّن شوند وسبب
تقرّب ناس واقع گردند یا غلام علیک بهائی اهل عالم ضعیفند ومریض
قوّت وشفا هر دو لازم انشآء الله از نار حکمت افسردگان را مشتعل نمائی
وغافلان را آگاه سازی بمثابه نسیم سحری بر دیار عبور نما انچه در زبر والواح
الٰهی از سمآء مشیّت ربّانی نازل شده باید کلّ را بآن تربیت نمود تا کلّ از بحر
بیان رحمن بیاشامند قل الٰهی الٰهی انا عبدک وابن عبدک وابن امتک یشهد
لسان ظاهری وباطنی ولسان قلبی بوحدانیتک وفردانیتک
وبان لیس کمثلک شیئ ای ربّ ترانی مقبلا الیک ومتمسّکا بحبلک
اسلکک بامواج بحر فضلک وبانوار فجر ظهورک وملکوت
بیانک واسرار کتابک بان تؤیّدنی فی کلّ الاحوال علی ذکرک وثنائک
وخدمة امرک ثمّ اظهر منّی ما یقصوی ما یکون نورا امام وجوه عبادک
وروحا لاحیآء افئدة خلقک ثمّ وفّقنی یا مقصود العالم ومحبوب
الأمم علی عمل یستضیئ به الأعمال وعلی ما ینبغی لایّامک وظهورک
انت الّذی لم تمنع نفوذ حکمتک ضوضآء العلمآء ولا اقتدار قلمک

شبهات الفقهاء تفعل ما تشاء وتحکم ما تریدلا آله الا انت العزیز الحمید
یا غلام جهد نما شاید احبای آطهی از بحر معنوی که در اینکلمه مبارکه مستور است
بیاشامند واینکلمه مبارکه یفعل ما یشاء ویحکم ما یرید است لعمر الله
هر نفسی بآن فائز شد خود را مستقیم مشاهده نماید وبرعرش طمأنینت مستوی
از حق میطلبیم ترا تائید فرماید تا عباد را آگاهی بخشی وراه نمائی وبصراط مستقیم دلالت کنی
حزب الله را در آن اقلیم مظلوم تکبیر برسان بگو ای مظلوم از اول ایام امام وجوه
انام از ملوک ومملوک وعلما وامرا بکلمهٔ علیا نطق نمود نطقیکه هیچ صاحب
سمعی انکار آن ننماید وهر صاحب بصری گواهی دهد مع ذلک
معرضین بیان گفته اند آنچه را که هیچ معرضی نگفته مقام امداد سیف
اخذ شدند وبجای خدمت بمقرّ بات تمسک جستند از ام الکتاب وبحر بیان
گذشته اند وبطین وغدیر مشغول میمونند الله احمد آنجناب
بآثار قلم اعلی حنیف سدرهٔ منتهی فائز شد انه هو الفضّال وهو
الآمر العلیم الخبیر انتهی این فانی لازال بذکر آنجناب روحانی مشغول
از حق طلبیده ومیطلبیم ایشان را مؤیّد فرماید بر آنچه که سبب ارتفاع امر اوست
در این لیل حزین تنزیل که لسان عظمت بذکر آنجناب ناطق از هر جهت آثار
فضل وعنایت ورأفت ورحمت مشرق مشاهده شد ومخصوص آنجناب نازل شد
آنچه که جز منزل علی ما هو علیه از عرفانش عاجز وقاصر است

خدمت دوستان آن اراضی که از حق مختوم آشامیده اند وبافق اعلی ناظر تکبیر سلام
میرسانم امید هست که هریک از نوز ذکر آلهی ونار سدرهٔ عنایتش منوّر و
مشتعل گردد آن ربّنا هو المقتدر علی ما یشاء وهو السّامع الّذی لا یمنعه شیئ عن
الأصغاء وانّه الشّاهد الّذی لا تحجبه امر عن المشاهده والمکاشفة یسمع ویری و
هو السّمیع البصیر واینکه دربارهٔ جناب علی حید علیه بهاء الله مرقوم
داشتند که بعضی از دوستان از ایشان مکدّر ند یعنی راضی نیستند
مع انکه ایشان قائم بر خدمتند انیقره بساحت امنع اقدس عرض شد
قوله تبارک وتعالی لکلّ ان ینظروا الی الکلمة العلیا الّتی اشرقت من افق سماء بیانی
العزیز البدیع یفعل ما یشاء ویحکم ما یرید وهو العلیم الخبیر انتهی
فی الحقیقه امر همانست که آنمحبوب مرقوم فرموده اند در هر حال ایشان بر خدمت
امر قیام نموده اند باید نفس خدمت را ملاحظه نمایند نباید تعرّض کنند
حزب الله لازال باید بکلمهٔ مبارکه یفعل ما یشاء که از افق فم اراده مشرق ناظر باشند
نفسی است تازه بشریعهٔ عرفان وارد شده وبر خدمت قائم اگر هم از ایشان در بعضی
از امور موافق رضا مشاهده نشود باید ستر نمایند ودر حق ایشان دعا کنند
امید هست که خدمت او را موفق دارد بر آنچه سزاوار است
لیس هذا علی الله بعزیز باری عند الله مذکور ند وبآثار قلم اعلی فائز
این بر کلّ واضح ومبرهن است که ذرّهٔ از اعمال غیر مرضیّه در ساحت
اقدس مقبول نبوده ومنیت ولکن مکرّر اینکلمهٔ علیا از قلم اعلی ظاهر وجاری

قوله تبارک و تعالی امر بنظر بآفاق قلوب و ما فیه من الحب متوجه و آنچه ذکر میشود
نظر بخدمت و محبتی است که از آن نفوس ظاهر است انتهی
ولکن صد هزار افسوس و حیف چه که در این ایام اعمال غیر مرضیّه انسان را
از نفحات عوالم روحانی و معانی منع مینماید و محروم میدارد بصد هزار عجز از حق
جلّ جلاله میطلبیم که اولیای خود را مؤیّد فرماید و از ما لا یحبّ و یرضی مقدّس
باید ما کلّ از حق طلب نمائیم نفوسیکه در اوّل ایّام بطراز عنایت مزیّن بوده اند و بالواح
الهی فائز تمسّک نمایند باعمالیکه سبب و علّت تقدیس و تنزیه امر الله شود
ما بین عباد اگر مقام عدل بمیان آید همه خجل و شرمسار یومی از ایّام
نفسی خدمت حضرت روح روح ما سواه فداه آمد عرض کرد یا ایّها المعلّم
الصّالح امّی صلاح اعمل لتکون لی الحیوة الأبدیّه فقال له لما ذا تدعونی
صالحا لیس احد صالحا الّا واحد و هو الله ولکن ان اردت ان تدخل
الحیوة فاحفظ الوصایا از حق میطلبیم تأیید فرماید کلّ راجع شوند و بما اراده
تمسّک نمایند ایّام فضل است بحر رحمت موّاج شمس جود موجود سماء
کرم مرتفع بمجرّد رجوع جمیع بطراز غفران مزیّن و منوّر شده و میشوند فضله
سبق و رحمته سبقت و شمس العنایة مشرقة من افق سماء الجود و الکرم
طوبی للامم الّذین فازوا بهذا الأمر العظیم فی هذا الیوم العظیم آنچه آنحضرت در اینموارد
باصلاح و رفع کدورات ما بین توجّه نمایند لدی الله مقبول است بلکه
بر انجوب اینفقره لازم و واجب ولکن بحکمت و مدارا و تأنّی و وقتی
از اوقات اینکلمه علیا از لسان مولی الوری ظاهر قوله جلّ جلاله

یا عبد حاضر علی حیدر علیه بهائی مشتعل است و بآنچه امر شود قائم و عامل
انشاء الله بید تربیت الهی او را بطراز ما اراد مزیّن فرماید لا یعزب عن علمه من شیء
و هو الشّاهد الحاضر العلیم انتهی ولکن باید بحکمت تمسّک نمایند
چه که شاید بقصرت احدائی ننماید باید کلّ حفظ او را بطلبند اینخادم فانی
خدمت اولیای حق تکبیر و سلام عرض مینماید و عرض میکند لوجه الله و فی سبیله
بر رفع کدورات ما بین قیام نمائید و اگر این عمل لوجه الله واقع شود البتّه
مؤثّر گردد و مرام مقصود کلّ حاصل شود بدون انکه ضرّی بر احدی وارد آید انّ
ربّنا و ربّکم و ربّ الأرض و السّماء کان مقتدرا علی ما یشاء بقوله کن فیکون
اینفانی خدمت کلّ بکمال عجز و ابتهال معروض میدارد آنچه را که سبب سموّ
و علوّ است انّ ربّی هو الأوّل شهید اینکه در بارهٔ منتسبین و اولیای
آن ارض مرقوم داشته بودید لله الحمد کلّ بغایات مخصوصه فائز گشتند و بعد از عرض
در ساحت حضور لسان عظمت بآیات ناطق قول الرّب تعالی و تقدّس

یا علی اکبر علیک بهاء الله مالک القدر اولیای

آن ارض را ذکر نمودی طوبی لک و نعیما لک هر یک بآثار قلم اعلی فائز کلّ تحت
لحاظ عنایت حقّ بوده و هستند بگو یا حزب الله جهد نمائید و قدر و مقام
خود را بدانید و بشناسید چندی باتّفاق و اتّحاد و رفع کدورات ما بین مشغول گردید
و بکمال روح و ریحان در تطهیر افئده و قلوب عباد غافل توجّه نمائید عنقریب
اشراقات انوار آفتاب عدل بر عالمیان ظاهر و هویدا گردد در صدد تهذیب
امم و اصلاح عالم باشید همّت را بر زک نمائید و باسم حقّ بر تربیت نهالهای

مغرسه قیام کنید ودر خیرات سبقت گیرید عمل کل عند الله واضح ومشهود
واجرش در خزائن عصمت محفوظ ازحق میطلبیم کل را مؤید فرماید برآنچه که
ازقلم اعلی این حین نازل شده وظاهر گشته انا لله آن ارض را ذکر مینمائیم وبعصمت
کبری امر میفرمائیم لله الحمد هریک لدی الوجه مذکور وبعنایت فائز انا
نکبّر علیهن من هذا المقام القریب البعید ونسلّم علیهن من هذا الافق المنیر
هریک ازاماء که الیوم بعرفان الله فائز گشته واوازرجال بلکه ازابطال عند الله
مذکور ومحسوب ازجالیکه فرموده لاتلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله
طوبی لهم ولهن وظهم حسن مآب انتهی وانیکه ذکر مخدّره ورقه
ضلع علیها بهاء الله وعنایته را مرقوم داشتند بعد ازعرض درساحت
امنع اقدس اعلی یک لوح مبارک ازسماء مشیّت مخصوص ایشان نازل لله الحمد
فائز شدند بآنچه که شبه ومثل ازبرای او نبوده ومینت امیدست که هرحرفی
ازحروفات کلمات لوح الهی مثابهٔ نیر اعظم جمیع ارکان را منوّر فرماید وازافق
قلب اشراق نماید آنچه سزاوار یوم اوست این عبد هم خدمت مخدّره
ورقه علیها بهاء الله تکبیر وسلام میرسانم وازحق جلّ جلاله میطلبم مقدّر فرماید
ازبرای انورقه آنچه که سبب ذکر ابدی وحیوة دائمی است انّ ربّنا
الرّحمن امرنا بالدّعاء ووعدنا الاجابة انّه هو السّامع المجیب وهو الآمر
العالم البصیر امّا احوال ارض مقصود بمثل سابق مطلع شرور
معزول ومقهور ولکن فی الجمله حرکت مشهود مع انکه این امر

تعرّضی بقبول بعد نداشته ونخواهد مع ذلک این عباد را راضی میدانند الی
حین عرف تقدیس وتنزیه این امر مبارک استشمام ننموده اند شبیه عمل ننمود آنچه
که ملاء روح وکلیم کردند وسنّه عمل ننمود آنچه را که شبه ومثل نداشته
درظنون واوهام متبلا بوده وهستند ذرّهم فی خوضهم مناسب اینمقام
الامر بیده ربّنا مولی الانام مسافرات مقبلات وارد مخدّره امّ جناب
حاجی حسین علیها بهاء الله شهر معلومات دربیت ساکن ومخدّرات
دیگر هم چهل یوم است وارد شده اند وباصغاء آیات الهی فائز ذکر شما را مکرّر
نموده اند اشراقات انوار آفتاب تبیانی برایشان تجلّی فرموده که این عبد
وعباد ازعهده ذکر ووصف برنیاید ازحقّ جلّ جلاله سائل وآمل توفیق
عطا فرماید تا باستقامت تمام ایّام را بذکر مالک انام بگذرانند واز
آنمحبوب مکرّر اظهار رضایت نموده اند جناب حاجی احمد علیه بهاء الله
بسیار زحمت کشیده اند واز آنحضرت اظهار نمودند آنچه که مدّل برایمان
وایقان اوست یک لوح امنع اقدس هم مخصوص ایشان نازل وبعنایت
شد این حین تلقاء وجه مالک قدم جلّت عظمته حاضر فرمودند
بنویس بعلی قبل اکبر علیه بهائی وعنایتی آنچه لدی الله
ازسیّد اعمال مذکور وارتفاع کلمهٔ مبارکه با ومربوط ومنوط باتّفاق
واتّحاد بوده باید درانیفقره همّت نمایند وسبب اتّفاق

شوند مخصوص رجالیکه از مقرّبین در کتاب الٰهی از قلم اعلی مسطور
عالم باید از ایقان و اطمینان و توجّه و اقبال و تقدیس و تنزیه و انقطاع
این نفوس مقدّسهٔ راضیهٔ مرضیّه بصراط مستقیم راه یابند و منقطعاً
عن کلّ الجهات و الأشطار و الآفاق باقبال اعلی ناظر باشند انتهی
فی الحقیقه اگر بآنچه سزاوار است تمسّک نمایند امر الله احاطه نماید و کل ادراک نمایند آنچه را
که الیوم از او غافلند و اقبال کنند آنچه را که حال از او معرضند
البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و علی من سمع قولکم فی امر
ربّنا و ربّکم و ربّ العرش العظیم و الحمد لله العلیم الحکیم
خادم فی ۹ شهر جمادی الاولی سنه ۱۳۰۴

جناب علی قبل اکبر علیه بهاء الله الأبهی

هو المبین العلیم الحکیم

نامهای آنجناب هریک بلحاظ مظلوم فائز و عرف توجّه و خلوص
و استقامت از هر حرفی ازان متضوّع انیکه در طبع کتاب ذکر
نمودید اینفقره معلّق و منوط بمشورت است این ایّام از
مقتضیات حکمت عدم طبع بوده و هست چه اگر کتب منزلهٔ

مبارکه

مبارکه در ارض مدینه زیاد شود البتّه سبب ضوضای جهلای ارض گردد اگرچه
از برای صاحبان بصر حقیقی و سمع معنوی حُجّت است ولکن امثال این
نفوس در هر شهری معدودی یافت میشود و اگر من غیر تفکّر و
مشاهده عاقبت امور بر اشر یعیا قیام نمایند از قبل حبّ الله علیه
بهائی اراده نمود چند جلد معدود طبع نماید و اذن عنایت شد ولکن
این در صورتیست که تجاوز از حدّ ننماید و ابواب غوغا مفتوح نگردد و قرب
عشرین سنه میشود کتاب ایقان من غیر مطابقه طبع شد مع ذلک الی
سنهٔ قبل در ارسال آن باطراف توقّف رفت چه که معرضین و منکرین
منتظرند بسببی از اسباب تمسّک نمایند و نار فتنه برافروزند در جمیع
احوال باید بحکمت ناظر بود انجناب دو کرّه بساحت اقدس فائز
و مدّتی متوقّف سلوک و اطوار را از هر جهت ملاحظه کرده اند اگر
نفسی در آداب و سلوک حقّ تفکّر نماید بکلمهٔ مبارکهٔ انّک انت العلیم
الحکیم ناطق شود در ایّامیکه نور حقیقت از افق عراق ساطع الی حین زمام
امور در قبضهٔ اقتدار حقّ بوده و بمقتضیات حکمت اوامر و احکام
جاری و با نیجهت مدن ایران ساکن و اهل فساد ممنوع اگر فی الجمله در آنچه
ظاهر شد توقّف میرفت نار فساد از هر دیار ظاهر و هویدا نسئل الله
تبارک و تعالی ان یحفظک و اولیائه من شرّ اعدائه و یؤیّدک

وایاهم علی حکمة حبابها اللّٰه حصنا لاولیائه و درعا لحزبه انّه هو المقتدر
القدیر و اینکه ذکر جناب شیخ نبیل قبل تا همچنین جنابات
قبول وحدت و شوق ایشان را لذا محض فضل لوحی مخصوص و از سماء
جود نازل یاد و عطا نمائید لیشرب منه ما یجعله قائماً علی خدمته
الأمر و ناطقاً بالذکر و الثّنآء و مستقیماً علی ما اراده اللّٰه ربّ العالمین
ذکر اخوان و اولیای آن ارض را نمودند از قبل مظلوم کلّ را ذکر نما و
سلام و تکبیر بکیه نورش عالم افئده و قلوب را منوّر نماید بر سان
نسئله تعالی ان یجعل اسمائهم فی الأسمآء و اذکارهم فی الأذکار
و یجعلهم اعلام ذکره بین عباده انّه علی کلّ شیئ قدیر آنچه
درباره ورقه ذکر نموده اند اینفقره باید بروح و ریحان واقع شود
یعنی رضایت امّ ورقه اگر اراده نموده اند و فی الحقیقه مایلند
توجّه نمایند کذلک اشرقت شمس الاذن من افق سمآء اراده
ربّک الآمر الحکیم بعضی از نفوس اطراف بنور اذن فائز گشته اند
از ان نفوس اگر بعضی همراه باشند مخصوص خدمت مقبول است
و از اهل نجف آباد هم معدودی مأذون اند آن نفوس را برای
خدمت خوبند انشاء اللّٰه کلّ فائز شوند بآنچه که سبب وصول و بلوغ
بغایة قصوی و ذروهٔ علیا است و امّا مصروف مقدار صد تومان

اگر

اگر ممکن شود بعضی بدهند و بعد از ورود امین در این ارض با مر منیع ایم بصاحبش
رد نماید الی حین سبیلیند و این ایام فائز نیشوند بآنچه که اهل مقرّبین و مخلصین
بوده و اگر چیزی ازید از مقدار معیّن لازم باشد باسی نیست اگر وجهی
در آن راضی موجود بوداز ید از آنچه ذکر شد غایت نیشد باری ایادی
مدبّره اطفی آنچه لازمست ظاهر میفرماید و اجری میدارد انّه هو المدبّر
العلیم اینکه درباره بعضی از نفوس و باخرج من بیتهم اقوام ذکر نموده اند صدق
لاریب فیه در ایّام خاتم انبیا تفکّر نمائید بعد از توجّه بشرب و اجماع
انصار و اهل اطراف هر یوم ضرّی وارد و امری حادث مخصوص یکنفر از انصار
که در ظاهره بردای ایمان مزیّن و باکلیل اقرار مطرّز بسرقت آلوده شد
و بعد از عرض در حضور معلومست بر انحضرت چه وارد و نظر بکثرت
اعداء و شماتت در حکمت توقّف فرمودند تا انکه بخطاب ولاکن للخائنین
خصما مخاطب گشت باز حرص و طمع محمّد علی در مدینه کبیره مشتعل خافیه
صدرش ظاهر گشت مع انکه کمال غایت در ظاهر با و شده صاحب اعتبار ظاهره
و فی الجمله ثروت کسب بغته بغرور تمام ظاهر و با اعداء از هر قبیل معاشر و مؤانس حرص سن بر کارش
زده هوی در قلبش وطن گزیده نسئل اللّٰه ان یحفظنا من شرّه معلمه عمل نمود آنچه را که هیچ
غافلی ننموده خیانتش در اموال ناس ظاهر و مشهود نسئل اللّٰه ان یؤیّده علی الأنابة و الرّجوع و یعرّفه

اعماله وما فرط فی جنب عدل الله فضله الهی الهی ترانی بین اعادی امرک اسئلک
بسلطانک الذی سخر العالم وبنور معرفتک الذی به نورت افئدة الامم وبلقائک
بحر علمک وحکمتک بان تؤیدنا حبائک علی الانصاف انت الذی شهدت
بقدرتک الممکنات وبعظمتک الموجودات لا اله الا انت الفضال الکریم
اولیای آن ارض را از قبل مظلوم ذکر نما نسئل الله تبارک وتعالی ان یوید هم
علی عمل ینتفع به مقام الاعمال وبیان تنجذب به افئدة الرجال وبما تقربه
قرائص النجائین من اهل الضلال و بعثه تنتفع بها رایة عصمة الله فی البلاد وبنور
یهدی الناس الی ساحة القرب والقدس و العز والجمال لا اله الا هو العزیز
الفضال

ط جناب علی قبل اکبر علیه بهاء الله الابهی

هو المنادی فی سجنه العظیم

یا ایها الشارب رحیقی من ید عطائی ویا ایها الطائر فی هوائی ویا ایها المحترق بنار محبتی
ومصیباتی ویا ایها المشتعل بنار حبی اسمع ندائی من شطر سجنی انا من اشرقنا علی البهاء
یدعوک ویذکرک انت تعلم والله یعلم ان البهاء ما نطق عن الهوی امر الکل بالبر
والتقوی ونهاهم عن البغی والفحشا ولکن القوم نبذوا نصائحی ومواعظی
وعملوا ما ناح به الاقلام والالواح یعملون ما یامرهم به اهواهم الا انهم
فی غفلة وضلال لعمری لعمرک ان تعد بلایای لا تحصیها یشهد بذلک

کتب الله

کتب الله وعن ورائها ام الکتاب قد سمعنا حنینک فی حزن مولیک
وعرفنا احتراقک فیما ورد علیه من الاعداء نسئل الله تعالی ان یجزیک جزاء
کاملا انه هو العزیز الوهاب انا علمنا هم فی کتبنا والواحنا ما یرفعهم
بین العباد وهم ارتکبوا ما جرت به الدموع من عیون الابرار ولکن قلمی الاعلی لا تلتفت
الیهم ولا الی الدنیا وما خلق فیها یشهد بذلک صریره وما نزل منه فی العشی والاشراق
سبحان الله غایت سبب شقاوت شد وشفقت علت بغضا وبین متمولات
نصیحت نمودیم وبما ینفعهم ویضرهم آگاهی دادیم ولکن نصح الله اثری نمود
بر صخره صماء اوامر ونواهی الهی تنفعی نبخشید در لیالی وایام بمقتضیات مشغولند
نظر بعدم استحقاق عباد این امور واقع شده ومیشود سبحان الله تیر عدل باید
از افق ایران اشراق نماید حال از افق عشق آباد مشرق ولائح صد هزار حیف
که اهل ایران از اثمار سدره مبارکه که در آن ظاهر شد محروم وممنوع اند لعمر الله
هذا جزاء اعمالهم فی ایامه انه هو الفرد الواحد العزیز العلام از حق میطلبیم ایران را
مؤید فرماید بر اجراء عدل وانصاف ان ربک یحب الوفاء فیکل الاحوال
این ایام باید در حفظ وصیانت آن از مظلوم مدد طلب نمایند ورأی اخذ
کنند ولکن غفلت وتمایلات انسان را از ما ینفعهم منع نموده اند جزاء
اعمال در یوم مآل هر یوم اوامر واحکام خارجه نفوذ مینماید وباین نفوذ
نفوذ اهل ایران متوقف از حق بطلب نامیرا آگاه فرماید واز خواب
برانگیزاند شاید تمسک نمایند بآنچه سبب نجاح وفلاح است ولکن

ولکن بیهمات زود است دواصبع متصل شود اذا ترون انفسهم فی خسران
مبین کذلک ذکرناک ما کان مستورا عن الابصار انّ ربّک هو العزیز البصار

ط جناب علی قبل اکبر علیه بهاء الله الابهی

هو المؤیّد الحکیم

یا علی یا اکبر ذکر معرضین ارض صادرا نمودی عالم منقلب است فراعنهٔ
قبل مبعوث شده اند دولت آبادی ومن معه باوهامی مبتلا گشته اند که شبه
مذکوره ندارد حزب شیعه نزد احزاب در مقام اوّل قائمند معلوم نیست
بچه میتمسکند وبچه متقبلند واز چه معرض لعمر الله عبدهٔ ظنون واسما بوده
وهستند حزب قبل عدد اسم جواد ارباب ازبرای خود ترتیب داده مع ذلک
خود را موحّد میشمرند آنجناب در خدمت وذکر وتبلیغ کوتاهی نکرده اند ولکن
نفوس غافله قابل هدایت نه حال معادل کل کتب بل ازید موجود مع ذلک
کفته اند آنچه کفته اند مقامی را که نقطهٔ اولی روح ماسواه فداه انّنی انا اوّل
العابدین میفرماید ازان کذشته اند وتمسک نموده اند بمقامیکه هیچ ازاد
آکاه نبوده ونیستند یا لیت القوم یعلمون من رفعه ومن ذکره مقتضیات
حکمت دران ایّام حفظا لمصدر الامر من عند الله ظاهر بعد از خرق حجبات
وخرمنهای لانهایات وتحریر لیالی وایّام وقیام امام وجوه انام مشاهده میشود
حجبات اغلظ از قبل ظاهر شده وحایل کشته لک ان تسل الله ان تطهّر

الاذان

الآذان لاصغاء ما نزل من عنده والعیون لمشاهدة آثاره انه علی کلّ شیء قدیر
اولیای آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان النور من لدنا علیک وعلی
من تمسّک بحبل الله ربّ العالمین

۹

ط حضرت محجوب فؤاد جناب علی قبل اکبر علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

خادم مسکین متحیّر و که چه ذکر نماید وکه را وصف کند وستایش کوید حقّ جلّ جلاله
مثلا از وصف دونش مقدّس واز ذکر ماسوایش منزّه ومبرّا لذا این مقام راجع میشود
بکلمات کتاب وحروفات کلمات که مبدء اذکار وشارق اوصاف ومطالع
احکام واوامر آلهیند چه که ایشانند ناشر امر وناصر معین عباد من عند الله مالک
الایجاد لذا وصف وثنا از اوّل برشانی تجلّی نمود در این مقام نفوسیکه از کوثر لقا
نوشیده اند وباطمینان تمام براعلاء کلمه قیام نموده اند مستحقّ وسزاوار وصف
ونعت وذکر وثنا بوده وهستند

سبحانک یا منزل الآیات ومظهر البیّنات کیف یقدر الخادم ان یذکر من قام
علی خدمة امرک ونصرتک فی بلادک وترویج احکامک فی مملکتک واصلاح ارقائک
الذین ما قاموا فی ایّامک وما اقبلوا الی افقک قد منعتهم الغفلة عن التوجّه الی انوار وجهک
والقیام لدی باب عظمتک واخذهم جزاء اعمالهم فی یوم فیه تظهر
اسرار کتابک وامواج بحر بیانک ای ربّ تری بانّ العبد اراد ان یذکر احد

اولیائک الذی اقبل الیک فی یوم فیه ارتفع ندائک الأحلی وصریر قلمک الأعلی
اشهد یا الٰهی بأن الخادم ما اراد من ذکره ایاه الا اظهار حبه وخضوعه
لاولیائک واصفیائک الذین منعتهم حجبات العالم عن التوجه الیک وتبلیغ
امرک الذی جعلته سلطان الأعمال بمشیتک وارادتک صلّ اللّٰهم علیه
وعلی الذین جعلوا نومهم یقظتهم وقیامهم وقعودهم وحرکتهم وسکونهم لوجهک
الأبهی ونبأک الأعظم الأعلی فانزل علیه یا الٰهی من سماء عطائک
امطار رحمتک ورأفتک ثم ارزقه فی کل حین مائدة عرفانک و
نعمة البیان بجودک وکرمک ای ربّ والذی سرع الی البحر الأعظم
ونبأک العظیم وصراطک المستقیم اسلک یا الٰهی بامرک النافذ وحکمک
القاطع ان تؤیده فی کل الأحوال علی انتشار امرک واحکامک بالحکمة والبیان
انک انت المقتدر العزیز المنان وبعد قد کنت ساکنا فی المقام
ومحررا آیات ربنا الرحمن دخل بشیر رایت فی وجهه نضرة البهاء وکان فی یده کتابا
اخذت وقرئت وجدت منه ما لا یعادله عرف العالم ولا ما عند الامم من الأوهام
والاوراد والعطور لانها فی العالم تنسب الیه والی الذین سکنوا فیه وما وجد الخادم
انه تنسب الی قمیص المقصود وریاحین بستان بیان احد اصفیائه فلما
قرئت وعرفت قصدت الفردوس الأعلی وطرت باجنحة الأشتیاق الی
ان وردت وحضرت وعرضت اذا نطق لسان العظمة بما خضعت
له اعناق المنصفین ورقاب الموحدین قوله تبارک وتعالی
هو الشاهد الخبیر کتاب من لدی المظلوم ومعه رحیق عنایتی وکوثر بیانی

وقدح عرفانی وبحر فضلی الذی ماج امام وجوه عبادی وبریتی لیجذب من احتبی نفحات
وحیی ونسمات فجر ظهوری الی مقام فیه استوی متکلم الطور علی عرش الظهور
وقال نقطة البیان الحمد لک یا مقصود العارفین ومحبوب المخلصین قد جعل الله
هذا المقام الأعلی والذروة العلیا مقدسا عن الأسماء والقوم فی ریب مبین
ان البحر ینادی والمدر ینذکر الله رب العالمین قد ظهرت البینات واحاطت
الآیات سکان الأرضین والسموات والناس فی وهم عجیب یسمعون النداء وینکرونه
ویرون الآیات ویعرضون عنها الا انهم من الأخسرین فی لوح العظیم یا علی قبل اکبر
علیک بهائی وعنایتی قد رجع حدیث الأوهام واهل البیان یتکلمون بما تکلم به
اهل الفرقان من علماء الایران. اتباعهم الذین نقضوا عهد الله ومیثاقه وکفروا ببرهانه
وجادلوا بآیاته الی ان افتوا علیه بما اصفرت به وجوه الطلعات فی الغرفات فی الجنة
العلیا وناح الفردوس کنوح الثکلی کذلک یقص لک قلمی الأعلی فی هذا المقام الرفیع
انا رأینا هم خسر من حزب القبل یشهد بذلک ام الکتاب الذی ینطق بالحق رغما للذین
انکروا هذا الفضل العظیم قد حضر العبد الحاضر کتابک سمعنا ما فیه حبا لک
بما تجد من کل حرف من حروفات کلماتی عرف عنایتی ورحمتی التی سبقت من فی السموات
والأرضین قد کنت مذکورا لدی المظلوم فی اول الأیام اذ کان القوم خلف الحجاب
فلما اشرق النور من آفاق البلا د خرجوا باسیاف البغضاء وارتکبوا ما عجزت
عن ذکره ألسن البالغین انک اذا فزت بانوار سمائی وزیارة لوحی
قل الٰهی الٰهی لک الحمد بما شرفتنی بلقائک وسقیتنی کوثر وصالک

وجعلتنی مقبلا الی افقک الاعلی فی یوم فیه اعرض عنک الوری الا من لفقدته
یدار ادتک ومشیتک اسئلک یا سابغ النعم ومحیی الامم بالاسم الاعظم
الذی به ارتعدت فرائص الاسماء واضطربت افئدة امن فی ناسوت
الانشاء بان ترزقنی لقائک مرة اخری آه آه یا مقصودی ومقصود
من فی سمائک وارضک عما ورد علیک من خلقک واهل مملکتک
وغربتک یا مولی الاسماء وفاطر السماء قد ذابت الاکباد بما ورد علیک من ظلم
اعدائک الذین ینسبون انفسهم الی البیان ویرتکبون ما ناح به منزله وسلطانه
ومرسله ای رب فرج کربتنا اولیائک بجودک وکرمک وبدل همهم بالفرح
الاکبر وضعفهم بقدرتک وقوتک وعزتک یا اطفی قد حرقتنی نار فراقک واهلکنی
هجرک وبعدی عن ساحة قربک اسئلک بامواج بحر رحمتک وانوار شمس بیانک
بان تکتب لی ما یفرح به قلبی وقلوب اصفیائک الذین آمنوا بک وبآیاتک
وما منعتهم سیاف خلقک ولا سهام الظالمین من بریتک انک
انت المقتدر علی ما تشاء وفی قبضتک زمام من فی السموات والارضین انتهی
لله الحمد بحور عنایت ظاهر وفرات رحمت جاری وکوثر بیان مشهود
یا محبوب فؤادی انان از آنچه واقع شده متحیر ومبهوت چه که اهل بیان
باعمال حزب قبل تمسک نموده اند همان اسما بمیان آمده وهمان اقوال
کاهی بتحریف قائلند وبعدم ملاقات وتوجه مأمور البته آیهٔ

یجعلون اصابعهم فی آذانهم در نظر مبارک است احتیاج بتفصیل ندارد
آنچه مشعر ومدل بر ظهور حق است درباره او ذکر تحریف مینمایند بنفسیکه از اصل
امر منحجبند بر اعراض قیام نموده اند سبحان الله بر آیات آلهی را انکار کرده اند
غیث انام وجوه باطل امع ذلک باعراض وانکار متمسک آیا فکر نمینمایند
ثمرهٔ اعمال شیعه هزار و دویست سنه چه بود وچه شد این نفوس هم
اراده نموده اند مانند حزب قبل باو هام مشغول گردند ذرات کائنات متحیرند
از این نفوس موهومهٔ بی درایت آیا تفکر نمینمایند امور یکه هزار و
دویست سنه در ظهور بر منابر ذکر مینمودند چه شد آن مفتریات از که
بود آن کذبها از که حال مجدد میرزا هادی دولت آبادی وامثال وبعینه امورات
قبل را القا مینمایند کجاست آن قدرت وقوت که بساط اسمارا درهم پیچید این
المستقیمین واین الراسخین واین القائمین فی الحقیقه انیقوم قابل ان یظهور
اعظم ونبأ عظیم نبوده ونیستند لازال عابد اصنام بوده اند یعنی پیشوایان نشان
حال هادی پیشوا شده سوف یحل قومه دار البوار صدق الله العلی
العظیم کاشان بانصاف وعدل فائز نشدند وبمیزانی متمسک باید
از حق بطلبیم آنچه را که سبب وعلت هدایت ونجاة عالم است جزای اعمال حوادث
عجیبه وامورات غریبه احداث نماید الامر بیده یفعل ما یشاء ویحکم ما یرید وهو
الفرد الواحد العزیز الحمید الهی الهی ارحم عبادک الضعفاء ثم انزل
علیهم ما تقر به عیونهم الی مقامک الاعلی ای رب منعتهم الاوهام عن التوجه الیک

والورود فی لجّة بحر احدیّتک اسئلک بالقدرة الّتی احاطت الکائنات
وبالقوة الّتی خضعت لها الممکنات بأن تؤیّد عبادک الضعفاء علی الاقبال الیک
والنظر الی انوار وجهک انّک انت الّذی شهد کلّ شیئ بعفوک وکرمک
ورحمتک انصر عبادک بجودک والطافک وعزتک یا مقصود العالم لتنظر الی
استحقاقهم تحکم لهم بالخلود فی التعبیر اسئلک یا بحر العطاء وسلطان
الأسماء بان تنظر الی سماء رحمتک وشمس عفوک وغمام مغفرتک انّک انت
الفرد الواحد المشفق الغفور الرحیم الحمد لک یا ربّ الأرباب والشکر لک
یا ایّها النّاطق فی الماء فی الحقیقة این عبد خود را مقصر میداند چه که
مدّتهاست جواب دستخط آنمحبوب بعهدهٔ تأخیر مانده همین اقرار مستحق عفو است
امید انکه از بعد اهمال نرود **بشارت عظمی** انکه ایّامیکه احکام از سماء
مشیّت مولی الأنام نازل بعضی ارسال شد وبعضی حسب الامر
از کتاب اخذ شد از جمله صلوة بود تا در این حین امام وجه حاضر توجّه
الی وجه المحبوب وقال النّار دنا ان یمتن علی علی قبل اکبر علیه بهائی مرّة اخری
آیات منزله در سنین قبل که مخصوص صلوة نازل شده بفرست وبنویس
لعمر الله نفحاتش عاشقین جذب نماید وساکنین را باهتزاز آرد غافلین را
آگاه نماید ومنصفین را حیات بخشد ولکن اوّل هر هنگام وهر وقت
که انسان در خود حالت اقبال وخضوع مشاهده نماید بعمل آرد وثانی
در بامداد حین زوال اصیل وثالث از زوال بزوال انتهی
فی الحقیقة این فقره عنایتی است عظیم وفضلی است کبیر بشارت اخری

که بحقیقة

که فی الحقیقة حاکی از سماء عنایت وبحر عطا وتیر جود سلطان وجود است انکه
شمس آذن در این لیلهٔ مبارکه که ساعت یک ونیم است از افق سماء امر آلهی اشراق
نمود هنیئا لحضرتکم ومریئا لجنابکم ما را هم از این قسمت نصیبی هست وآن
حضور آنمحبوب واین عبد است در ظلّ قباب رحمت حقّ جلّ جلاله ولکن معلق
فرمودند اذن را بحکمت باید آنمحبوب روحانی در جمیع احوال بحکمت متزله ناظر
باشند تا جمیع عباد تأسّی نمایند وعمل کنند من تقدیر ان یحیی امطار رحمته و
امواج بحر عنایته لا نفسه الحقّ انّا کلّ عاجزون انّا کلّ معترفون انّا کلّ مقرّون
استدعا انکه اولیای آن ارض را قبل این خادم فانی تکبیر برسانید سلام بکوئید لعمر ربّنا
لازال در نظر بوده وهستند از حقّ میطلبم هریک را علم هدایت وآیه عزّت فرماید
تا هریک بایقان وایمان کامل تمسّک نمایند بآنچه که سبب ارتفاع کلمة الله
ومقامات ایشانست وقت غنیمت شمارند مائدهٔ معنویه را از دست ندهند
انسان قادر است بر اعمالیکه بعد از برای احدی ممکن نبوده ونیست نعم ما نطق من قبل
من چه گویم یک کم هشیار نیست بهتر وخوشتر آنکه خدمت را انتهی نمایم البهاء
والذکر والثّناء علی حضرتکم وعلی من معکم وعلی من سمع قولکم
فی امر الله ربّنا وربّکم ورب من فی السّموات والأرضین
الحمد لله رب العالمین
خادم فی ۹ شهر صفر سنه ۱۳۰۵

فهرست

صفحه

۱ باشجار محمد قبل باقر قوله حق شانه «... بسوف نقضی لک ینفیک ان ربک لهو العلیم الخبیر

۱ باشجار حضرت این جناب حاجی ابوالحسن اظهار عنایت بشارت به وعده ئی از آجاد و ذکر فرش احمد کرمانی و آقاخان بجزیره و اتخاذ تدبیرات شیطانی باطفاء امرالله

۱۴ باشجار حضرت این توجه لحاظ عنایت بشارت به وعده ئی از آجاد آنی و در ذیل لوح اقدس نیز ظهور فضل و عنایت علی بعده اخری

۲۵ لوح مبارک خطاباً للامین و ذکر اولیای آلهی از قلم علی

۱۸ ـ ۳۲ ـ ۴۴ ـ ۴۸ باشجار جناب این حاجی میرزا ابوالحسن ذکر آجاد آلهی از لسان عظمت و تمسک باسمان باسم قیوم و در ذیل لوح اعز اصفا ذکر دوستان ارض قم ص وعده ئی از آجاد و نیز در ذیل آن بروز عنایت بدوستان ارض ن ح و ارض ق م ص ق م و ک و جناب میرزا عبدالله و جناب میرزا غلام حسین

۵۰ باشجار حضرت این نزول رحمت از سماء عنایت مولی العالمین در حق آجاد

۶۷ ـ ۹۴ ـ جناب این حاجی میرزا ابوالحسن مخاطب بیان فضلی و عطا از رضوان بیان محرر عالمیان در حق اولیاء و ذکر قدرت آلهیه در اخذ کاذب مرسوم بصادق و در تلو این بیان در اخذ نفوس و در ذیل لوح اقدس نیز خطاباً للامین بروز موهبت کبری بعده اخری

۱۱۱ باشجار حضرت این اشراق شمس کمالات فضلیه از مطلع آیات حضرت احدیه بنسبت باجداد و بیان امنع اعلی در خروج روح از بدن

فهرست

صفحه

۱۳۳ باشخار حضرت امین تمرج بحر مجد و عطای مظهر رحمانی و فیضیاتش باجتای آنی و توصیف اقدم
از ضایع ارض غرب و بشارة بظهور ضایع عجیبه در ملک

۱۴۹ باشخار حضرت امین شمول مرحمت آلهیه در حق مشارالیه و ارسال جناب حاجی سید احسان
و جناب حاجی سید میرزا افنان بارض دیوان

۱۵۶ باشخار حضرت امین عطف نظر شفقت مظهر رحمانی بارض خود و ذکر ایشان از قلم اعلی

۱۶۷ مدینه کبیره باشخار حضرت امین توجه طرف غیبت بمشارالیه و سه دوری از احباء

۱۷۱ باشخار حضرت امین شهادت نفس الرحمة بصدق ابتری حضرت افنان و طلب تائید
حق سفیر کبیر در رضه طلب و جزا دادن بمقتربات قوم

۱۷۴ علیه باشخار حضرت امین اظهار فضل و عطا در حق احباء و ذکر سوء حال حضرت غصن اعظم و عمی سکردد و کریم بادی

۱۷۹ علیه باشخار « « صدور اجازه رجوع جناب افنان از مصدر امر حضرت سبحان
و طلب تائید درباره حضرت معین باجرا حق

۱۸۴ باشخار حرم جناب م رحمن ذکر قلم اعلی امة خود و امر باتباع از اخلاق پسندیده

۱۸۴ بدون عنوان باشخار یکی از اماء الرحمن امر شکیبائی در فراق محبوب آفاق و نوید ظهور اعلی

۱۸۵ ب « باشخار جناب روح الله امر باتباع اوامر منزله از قلم اعلی

۱۸۵ نفس الله المهیمن علی الاشیاء بعبی احباء و دلالت بخود ترفیق استقامت و قیام بخدمت مطلبه

۱۸۶ باشخار ام حرم سفیر مانید قوله حق جل جلاله « ... الیوم سکر غفلت اهل عالم را اخذ نموده
مثابیکه بر اخذ نموده ... احجب از هر شی از رض شاهده میشوند ...

فهرست

صفحه

۱۸۷ باشخار حرم سفیر مانید قوله از اعز الاصح « شکر کن حق را در این سفر مع جلال قدم بر
تا الحق آسمان گریست و زمین نوحه نمود ... تو هم جزع مکن و فزع نما و راضی باش بقضای الهی

۱۸۷ بدون عنوان اشراق شمس کلمات از شرق رب الآیات تنبهات در کشف اسرار فلسفیه عالم امکان

۱۸۹ مدینه باشخار جناب میرزا مهدی بیان مظهر رحمن در کفران ملا بیان در نزول و ارسال الواح
در جواب اعز اضایت ها

۱۹۰ لئالی لوح بوذش مشکوک است (ریاض بیاض قدرت عاشقان

۱۹۱ کتاب باشخار ام حرم علیها بهاء الله بیان انبیاء الهی در قیام علیه ایشان بنظم مظهر نفس رحمان

۱۹۲ نوحه حضرت اعلی از اعتراض ملا بیان و فتوای قتل مظهر الهی بواسطه نفسی و هم او بهائی در
لیالی و ایام در طی تعذیب مستقیم بود

۱۹۴ بغزان (دری مهری) بیان اعزاء در اغزان و ارسوده بر جمال مبین و انبیاء الواح
و امر بالفت و اتحاد با احباء

۱۹۷ بدون عنوان بیان مقصود عالمیان بحضرت امر الله بسیف لسان نه بسیف صیقل و تعرض
اقتدار بید ملک بارادهٔ سلطان جلال

۱۹۹ باشخار حضرت امین بیان انبع اقدس در ذکر و نفس مرجعه در مدینه کبیره و هجرت و سایرین
دیگری با دشمن و قیام با محمد ص بر ضر حضرت شیخ بواسطه عرض و آز

۲۰۰ بدون عنوان امر امر مطلق الاطلاق بین در رضه حقوق الله و ذکر تمک حضرت امر الله
در مدینه کبیره بواسطه مشاوره و صلح با دشمن

فهرست

صفحه

۲۰۷ باشخار حضرت این بیان مبنی بقا و بهای بها در تمسک بمحبت کبری و امر بمبایعه مرکز بهای مرجوعه و ذکر ضغینه و بغضا احزاب شیعه

۲۱۱ ط باشخار جناب امین ترجمه طرف عنایت بشارالیه و نزول زیارتنامه در حق مرحوم همت علی و ذکر حق تعالی و ثنا محمد حساب و امر بزیارت جناب علی افنان بمدینه عشق

۲۲۰ باشخار جناب امین از قضاع حین حکم علی از اعمال سوء عیان محبت و اشراق انوار آیات غایت نسبت باشخار

۲۳۵ ط باشخار ورقه آقا شاهزاده بیان سلطان ظ ... در معنی آیه المال والبنون زینة الحیوة الدنیا والباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر املا و همچنین اصحی محترم و غیر محترم

۲۳۷ ط باشخار جناب آقا شاهزاده ظهور فضل و عطاء در حق مشارالیها

۲۳۸ باشخار ورقه آقا شاهزاده امر بادای شکرانه از بشارت بظهور امر الهی و هجرت بکلکته و نیویورک و عزم

۲۳۹ باشخار ورقه شاهزاده شهادت حکم علی درباره آیه خط بفوز بایام الله

۲۴۰ بدون عنوان لسان عظمت باین بیان ناطق قوله جل ذکره ... امروز کلمه الله از سجن اعظم جاری و نازل است از باقیات صالحات در کتب و صحف الهی ثبت شده ....

۲۴۱ باشخار ورقه ذکر نزول الواح فضلیه در حق اسامی مذکوره تلقاء وجه

۲۴۲ باشخار الله ابهی ورقه بدیعه قوله تبارک و تعالی ... بخشش و کرم در قبضه اقتدار حق بوده بعطا میفرماید بهر نفسی آنچه اراده نماید ...

۲۴۳ باشخار ورقه بدیعه نزول مناجات و طلب تأیدات آلهیه در حق مشارالیها

فهرست

صفحه

۲۴۳ بدون عنوان بیان مظهر رحمان در فضیلت سلطان ایام و فوز بلقاء الله

۲۴۴ باشخار آقا ظهور فضل و عطا از سماء مشیت مالک اسماء در حق امة خط

۲۴۴ ط باشخار عبده ع ع بیان انسع علی در فضیلت ظهور بدیع لظهورات سالفه

۲۴۵ ط « جناب عبده ع ع نزول مناجات طلب تأیدات سماویه در حق مشارالیه

۲۴۹ ط « عبده نزول مناجات در جاپان کلکته در مکوت و قیام در ریاض عرش عظمت صمدانی در جمیع عوالم الهی

۲۴۹ باشخار ع ب ورقه الصدیه بنان بدیع اصحی باطق قوله تعالی ذکره الاقدس اشرقت من افق البلاء بشمس رحیم علیها من قلم الاهی لتبجن لله الواحد الفرد العزیز المختار ....

... لاتحزن لیوم بما دری القوم سرعا عن الله سوف یرتفع اعلام النصر علی الاعلام ....

۲۴۷ ط باشخار جناب میرزا سید ع ب شهادت آلهیه در حق مظهر امر حضرت رحمن و ظهور غیب منزل

۲۴۸ باشخار جناب میرزا عبدالله مظهر امر الهی باین کلمات عالیات ناطق قوله جل عظمته الا ... هر قطعه از اراضی استعدادات و حقائق اگر در این یوم اعظم سرسبز و خرم نگردد شبهه نیست که ابدالدهر از فیوضات رحمانیه محروم ماند ...

۲۴۹ باشخار جناب ع ب اقبال مظهر امر الهی بشارالیه و دوشش از حکم علی و حین

۲۴۹ ط باشخار « میرزا سید عبدالله تجلی شمس فضل از سماء وحی بر افق دل مشارالیه و اخذ

۲۴۹ « « « « « محمد نزول مناجات طلب خیر در حق مشارالیه

۲۴۹ بدون عنوان ترجمه مظهر امر الهی بمن ترجمه الله و دوشش از حکم علی

فهرست

صفحه

۲۵۱ باشعار جناب نصرت‌الله خ ا امر با داری شکر باری لی از مذکور شدن مذکر الهی در رنج دهی شدن آن حضرت اعظم

۲۵۱ م باشعار ء الحاج سید علی نقی علیه‌السلام مجتبین خود در قبال بکعبه جمال و نصرت نفس رحمان مذکر بیان در بین ملاء امکان

۲۵۲ بوزارت باشعار جناب سید علی نزول مناجات طلب فیوضات آیه در حق مشار الیه

۲۵۳ مهر بجرد جناب سید علی نقی ملاجا الله فی امتناع تعزیرات و رقاء الصدیه در فضیلت ایام و نقبت استقامت با مر و عرفان مظهر الهی

۲۵۴ باشعار جناب آقا سید محمد اشراق تیر اذن لراقی لرادة الله بحضور در مقام محمود

۲۵۵ رجع باشعار جناب میرزا جعفر ندا بحزب عالمیان بملأ امکان در قبال نظر رحمت حق

۲۵۵ باشعار اصحاب رجع ترجمه سدره رضائیه باجبا بخود و اظهار عنایت در حق آنان

۲۵۶ رجع باشعار آقا حسین بیان مظهر امر الهی در باره بندگان حق امتحان پروردگار نداشته بلکه حق راست که بندگان را امتحان نماید و امر بتقدیس و تنزیه

۲۵۶ مناجات قلم اعلی در جواب ربعث نفسی در بصرت امر الهی قیام نمائید

۲۵۷ بدون عنوان ظهور عنایت بمقبل الی الله و فضلی نسبت باجباء

۲۵۷ ظهور فضلی در حق شارین رحیق مختوم

۲۵۷ رجع باشعار آقا حسین ابن آقا بابا امر بخرق سبحات اشارات و اداء شکرانه بدرگاه آلهی از نزول لوح در حق آن

۲۵۸ رجع باشعار شهاب حسین اخ فرصه لی الله از بصرت شریعة الله باعمال حسنه و عمل شایسته

فهرست

صفحه

۲۵۸ باشعار ابن ابهری صدق اخبار قلم اعلی از صعود حضرت کلیم و امر باستقامت و لزوم تبعیت عالم روح بقوه سامعه بعلمی ضعفاء و مذاری آن

۲۵۹ مناجات بدرگاه حضرت کبریا و رجا باز نزول مواهب در حق عبد الکریم

۲۵۹ ط باشعار جناب عبد الکریم بیان اصلی در ذکر مناجات شکرانه رب اعلی از ظهور جمال ابهی و وصیت بعباد بیان در صدم اجتناب در حین ظهور

۲۶۲ باشعار جناب آقا عبد الکریم رجاء قلم اعلی در تزیین استقامت در امر و عمل باحکام مبرمه کتاب

۲۶۲ ط ء عبد الکریم در رجاء الصدیه باین بیان اصلی تترجم قوله تعالی « قد اراد بحر البیان ان یبین الکتاب قدما فی کرة البیان ... »

۲۶۳ ط باشعار جناب عبد الکریم لسان عظمه باین بیان اتم اعلی ناطق قوله جل سلطانه « ... بسقامت عنایت حق راجب بنیاید الی حین هیچ شخصی محروم نماند ... »

۲۶۴ ط باشعار امة الله ضلع جناب عبد الکریم نزول مناجات در رجاء الطاف آلهیه در حق مشار الیها

۲۶۵ ط باشعار جناب میرزا عبد الکریم قلم اعلی باین مذاری بصرا مرتفع قوله تعزیز « ... بگو ای عباد رحیق بیان الک ادیان را بطی دیگر و فرض دیگر بیت تا وقت باقی است بجنود حکمت و بیان بر تسخیر افئده و قلوب قیام نمائید ... »

۲۶۶ بدون عنوان اخبار قلم اعلی از بشارات آثار شطآن و تأکید در حفظ خود از اساءات و تشبثات

۲۶۷ ط باشعار جناب عبد الکریم قلم اعلی عباد را از جدال نهی و بحکمت و تمسک بحبل اعظم امر سفارش

فهرست

صفحه

۲۶۸ نزول مناجات در رجا برفیق در راه از ارض باجرا در احکام نازله از قلم اعلی و محدث از اشراق بر عدل

۲۶۹ بدون عنوان ذکر قلم اعلی در حق تقبیل الواحه و امر با ورود بارگاه الهی

۲۶۹ « « مناجات جمال سبحان در حق اتجاه ورود امام رحمن بجهه تبتل در امر الهی

۲۷۰ « « ظهور عنایت در حق فائز بفوز لقا

۲۷۰ خطاب مستطاب باین صدق المقدس امر مولی الثقلین بر جمیع ما فرض فی الکتاب و تمام عنایت باتجاه

۲۷۱ بدون عنوان ذکر منزله از سماء مشیت رحمن در حق فائز باثار ملکوت و امر بتقدیم نخست امر

۲۷۱ خطاب مستطاب باین اسمی الاصدق ظهور عنایت در حق مشار الیه و پدر و برادر

۲۷۲ بدون عنوان بیان مبارک در عظمت یوم الهی و عمی بصایر آنچه بعضی فوز بکلمه رضا

۲۷۲ « « شهادت قلم اعلی بمالک ایجاد بر ورود بر اتجاه و رسیدن الهی و نزدیک بر غفران الله

۲۷۳ « « مناجات در فوز برضای الهی

۲۷۳ « « ذکر مظلومیت آفاق حرب الله و اتباع نصایح قلم اعلی و استقامت کبری

۲۷۳ « « نزول فرات رحمت در حق فائز بنام الله در بیان آنچه نفسی در اعراف ایمان بیان نموده بلکه عمی باحکام منزله در کتاب آسمانی

۲۷۴ بدون عنوان القاء آیات بینات بر اهل عرف الله و امر بتلاوت آن لآلی منیره صدور و اطمینان قلوب

۲۷۵ بدون عنوان ندای مالک اسماء با نهی عمه مرتفع قوله جل ثنائه لا . . . قل یا الله قد فتح باب السماء بمفتاح اسمی الاعظم و ظهر ما لا ظهر من قبل ان انتم تعرفون . . .

فهرست

صفحه

۲۷۵ بدون عنوان امر با داری شکرانه بارگاه حضرت یگانه از شرفات صهبای روح الهی

۲۷۶ « « سلطان ایام خطاب للانام باین برانه روح بخش ناطق قوله جل کبریائه

« . . . یا قوم اصغوا منادی الله بینکم و لا تتبعوا کل جاهل کان عن بحر العلم محروما . . . ان

۲۷۶ بدون عنوان بیان حضرت مقصود خطاب بحزب الله در اعمال برزخی حزب قبل و اصلاح نفوس و سبب برتر و محضرا از لیت آمادی و امر بخرق حجبات و منطرشدن بطراز تقوی الله

۲۷۷ بدون عنوان قلم اعلی منادیا للارض باین کلمه علیا ناطق قوله جل سلطانه

« . . . قد خلقتم لهذا الیوم تشهد بذلک کل الذرات این الآذان تالله انها لهذا الاسم والابصار لهذا الحین . . .

۲۷۸ باقتدار جناب حاجی محمد باقر بیان مظهر رحمن در نفخ کلمه در صور و امر بتبین اعمال از تصنع

۲۷۹ خطاب بجناب امر آمر مطلق بقیام بنصرت امر پروردگار با عمال مخلصین

۲۷۹ بدون عنوان خطاب مالک قدر بمعشر بشر در ظهور منظر اکبر و حجاب قوم

۲۸۰ « « ترجیح بحر فضل و ظهور غفران در حق سائل و اعطاء را جزا لقا

۲۸۱ مناجات بدرگاه قاضی الحاجات در تنویر ابصار و اقبال بنوشتن باقی ظهور

۲۸۲ بدون عنوان لسان قدم عباد را باستقامت امر مبعوث فرماید

۲۸۲ « « بیان مالک اسماء باتجاه در نصرت امر و تخلق باخلاق الهی

۲۸۳ « « بیان مبارک در نزول آیات و اظهار امر مالک ایجاد

۲۸۳ بعنوان « ان یا غلام » امر مبارک بذکر پروردگار در لیالی و ایام و طلوع از افق اعلی

فهرست

صفحه

۲۸۴ بعنوان ابن اسم الله صادق با افتخار علی محمد بشیر نظهر کبریا در حق مشار الیه و امر با...
۲۸۶ « « صلح الصادق » ظهور فضلی در حق مشار الیها
۲۸۶ بدون عنوان بشارت قلم اعلی بنزول لوح در حق مشار الیه
۲۸۷ « « قلم اعلی بنداری جان افزا متضمن قوله تبارک و تقدس « ... امروز روزیست که آفتاب اراده سلطان وجود بر طلوع قلوب تجلی نموده ...
۲۸۷ با افتخار ورقه لقائیه امر بحمد و ثنای مقصود عالمیان از شرف با کلمهٔ علیا عنایت
۲۸۷ بدون عنوان ذکر قلم اعلی امة الله خدیجه را و امر با... بتأثر از شئونات زمینیه
۲۸۸ با افتخار صهبای شهادت قلم اعلی با یمان امة الله خدیجه در یوم ظهور و اعراض علما منتهی
۲۸۸ بدون عنوان نصیحه مالک ابکار عباد را بانکه نفوس خدیجه را از لقاء یوم الله منع
۲۸۹ با افتخار امة الله فاطمه سلطان امر با داری شکرانه از فوز بذکر قلم مالک قدم
۲۹۰ ورقه ضیاء الهیه امر بتبعاته بدرگاه کبریا در تطرز فرمودن اعمال تغیر قول
۲۹۰ با افتخار ورقه ضیاء الهیه امر بحمد و ثنای محبوب عالم از شجرهٔ طیبه و رتبه علیا
۲۹۱ ط با افتخار ورقه ضیاء الهیه صریر قلم اعلی باین خطاب مستطاب مرتفع قوله تعالی شانه: « ... در قدرت کلمه علیا تفکر نما لازال در حرکت است ایام آمار از هر جهتی ظاهر و قصد امر ارض نمود تا کی آگاه شوند باکه در یوم الله از آن محجوب نمانند ... فلعمری
۲۹۲ با افتخار صبح اسم صدق المقدس امر با داری شکرانه از فوز بایمان و خطاب آن از غیب علی
۲۹۲ با افتخار امة الله صدیقه ذکر قلم اعلی امة الله خدیجه را از فوز بعرفان و شرب کوثر حب مظهر حسن

فهرست

صفحه

۲۹۳ ط با افتخار ورقه ضیاء الحاجیه ورقا واصفیه باین نغمه جانبخش مترنم قوله عز بیانه « در اول یوم ظهور دیباج کتاب وجود بکلمه مبارکه لا انساب بینکم مزین در آن یوم کل خلق در صقع واحد مشاهده شوند ... .
۲۹۴ بعنوان « یا امتی یا ورقتی » جمال ابهی باین کلمهٔ علیا ناطق قوله تبارک ذکره « ... آنچه مشاهده میشود کتمی خانه و مسدوم خواهد شد مگر آنچه بنشش بحق قضی صلاة ...
۲۹۵ با افتخار ام من سافر الی الله ظهور فضلی و عطا در حق مشار الیها
۲۹۵ « امة الله فاطمه سلطان ذکر قلم اعلی در حق مشار الیها
۲۹۶ « ورقه اخیه نزول مناجات در حق مشار الیها ~~از درگاه کبریا~~ و طلبت تائید
۲۹۷ « ورقه لقائیه رجاء توفیق در حق مشار الیها از درگاه کبریا و استقامت
۲۹۷ ط با افتخار ضلع جناب ابن اصدق امر با داری شکرانه از حضرت یگانه در فوز بلقاء
۲۹۸ با افتخار ورقه لقائیه توجه وجه قدم با مة الله خدیجه و رجاء استقامت در حق مشار الیها
۲۹۹ « ورقه اخیه بیان طلعت رحمان در ظهور غیب مکنون در عالم شهود
۳۰۰ مناجات رجاء تائیدات آلهیه در حق مقبلین الی الله
۳۰۰ بدون عنوان با افتخار یکی از آقاء الرحمن شرح قلم اعلی از فرات افتتاح باب سجن
۳۰۱ « لسان عظمت باین بیان ناطق قوله تعالی کبریائه « ... ان الذی لم ینبه من هذا النداء انه من الاموات فی لوح محفوظ ... .
۳۰۲ بدون عنوان لسان قدس باین کلمه طیبه ناطق قوله تعالی عظمته « ... قد ظهر ما اخبر المسطور

فهرست

صفحه

فی الکتاب اذا تی الوهاب لسلطان مبین . . . .

۳۰۳ باشخار جناب علی قبی نبی شهادت قلم اعلی در بارهٔ نفسی در اول امر تمامی بنیران بوده و پس از شاهدهٔ بحر بیان بحبوب امکان در اوامر طف چنان منجذب گردیده که اوراق از طلعات احدیه را رو انداشته و بانتشار امر قیام نموده است

۳۰۴ بدون عنوان تصدیق قلم اعلی بظهور عقبی بین مهی و عدم تقرب نفوس بسلطنت مطلقه و نصیحت بعلماء بانصراف از ظنون و ثروت و اختیار آنچه که بدوام ملکوت پاینده است

۳۰۶ باشخار جناب علی قبی نبی لسان مظهر حضرت سبحان باین بیان ناطق قوله تعالی و تقدس « لا تحزن من احتجاب الخلق عنک فوف تردهم توجهم الی الله رب العالمین قد احاط العالم بکلمتنا العلیا نعرف لسخریتهم بها افئدة من علی الارض انه لهو المقتدر القدیر . . .

۳۰۷ خطاب بحسن - امر بر عزم طلعات احدیه بقیام بخدمت امر الهی و گذشتن از اشارات مریبین و پیروی نکردن از نفوس شیطانیه

۳۰۸ محبوب عالم اهل بهارا باین بیان اصلی نصیحت میفرماید قوله جل و علا « . . . ایدوستان اخلاق حسنه و اعمال مرضیه و شئونات انسانیه سبب اعلاء کلمة الله و ترویج امر بوده و خواهد بود . . .

۳۱۰ باشخار علی و محمد و ابن صدق بیان جمال احدیه در لزوم قیام بنفوس مستقیمه بلوغ کلمة الله و اجتناب از فساد و نصرت امر الله بحکمت و بیان

۳۱۱ باشخار جناب علی قبی محمد تسلیت قلم اعلی از ضعف اهل الله الاصدق و لزوم

از ال زیارت نامه در حق ایشان

۳۱۲ باشخار علی محمد بن الصادق مظهر معانی باین بیان ربانی ناطق قوله جل عظمته « . . . فوالذی تفرد بسلطانه ثم رصانیته ثم فردانیته نفسی را که در تمام لیالی و ایام بذکرت مشغول بودم و از رشحات انهر علم و حکمت بر او مبذول داشتم و در حصن قدرت و عظمت حفظ نمودم بر قطع سدره ربانیه ایستاد . . . .

۳۱۴ بدون عنوان لسان الله باین بیان اصلی ذاکر قوله تعالی ذکره « . . . قلم اعلی الامر بامر به و اذن ثم انصره بالذکر و البیان هذا ما امرت به فی هذا اللوح المنیع . . .

۳۱۶ بدون عنوان قلم اعلی باین ندای جان افزا مرتفع قوله جل سلطانه « . . . برستی میگویم ندای اصلی را بشنوید و خود را از آلایش نفس و هوی مقدس دارید الیوم ساکنین بساط احدیه و مستقرین سریر عز صمدانیه اگر قوت لامیت نداشته باشند بمال بهم دست دراز نکنند تا چه رسد بغیر . . .

۳۱۸ بدون عنوان ظهور فضل و عطا در حق مخاطب لوح

۳۱۹ باشخار جناب حاجی محمد علی ترجمات فضیله قلم اعلی در حق مشار الیه و عائله ایشان و همچنین بنت عمه و داماد فرج الله

۳۲۰ باشخار جناب محمد علی نزول مناجات در جا و خیر دنیا و آخرت در حق مشار الیه

۳۲۱ « « حاجی محمد علی ابن عمه توجه قلم فضل و عطا نسبت بمشار الیه و عائله ایشان

۳۲۲ « « ملا علی ابن عمه توجه حضرت محبوب بمشار الیه و اظهار عنایت در

حق ایشان
۳۲۲ کتاب بافتخار جناب محمدعلی ابن عمه رجاء قلم اعلی در استقامت بحب حضرت مولی الوری
۳۲۴ بدون عنوان بیان مظهر امر در عظمت ظهور و امر بقیام خدمت و هدایت نفوس بشریعه الهیه
۳۲۴ اجتباء الهیه فی جانب تأثر قلم اعلی از مصائب وارده بر بعض از اولیاء و همچنین غلام قهر رضا و ذکر اخوی ایشان
۳۲۵ بدون عنوان امر آمر مطلق بقیام بخدمت امر و همچنین خطاب مستطاب بحسین در استقامت در امر الهی
۳۲۶ بافتخار جناب باقر قلم اعلی باین کلمه علیا ناطق قوله تعالی ذکره «... آن الذی فاز ببدائع وحی امر فی کتابی انه من اهل البهاء فی ملکوتی ...»
۳۲۶ شاه زود بافتخار جناب ملا غلام رضا شکوه قلم اعلی از بلاء وارده باین اسم مجور و ظهور مکرمت در حق مشارالیه
۳۲۷ مش بافتخار جناب غلام رضا نزول مناجات فضل و رحمت در حق مشارالیه
۳۲۷ مش ا « « ملا غلام رضا قلم اعلی باین ذکر امنع اعلی ذاکر قوله عز وجل «تبارک الذی قدر لاحبائه ما لا اطلع به الا هو لیشهد بذلک مشرق الوحی ولکن اکثر الناس لا یعلمون ...»

۳۲۸ بافتخار کریم داوخانی ترحم لحاظ عنایت محبوب عالمیان بمشارالیه
۳۲۸ « اولیاء الله فی شاهرود و دیار اخری اقبال ملکوت بیان حضرت رحمن باولیاء مخصوص و ذکرشان از قلم اعلی
۳۲۸ بافتخار محمود رجاء نصبی بار نیعالی در حق مشارالیه
۳۲۹ بدون عنوان قلم اعلی باین بیان ابدع اصفی ناطق قوله جل شانه «انا نبشرنا الوری بما انزلت آلاءه المبارکة الکبری و لکنه رسول الله و خاتم النبیین یوم یقوم الناس لرب العالمین ...»
۳۲۹ بافتخار جناب میرزا حاجی آقا ورقاء معانی باین نغمه رضوانی مترنم «... بگو ای صاحبان بصر سدره باثمر امام وجوه ظاهر و نخل عطا بارطب جنی لطیف تعالی عیون هویدا او ام را فرو گذارید و بآنچه ظاهر و مشهود است تمسک نمائید ...»
۳۴۰ بافتخار جناب میرزا حاجی آقا ظهور عنایت کبری در حق مشارالیه و عدم جواز ترحم بارض مقصود از شطر مدینه کبیره
۳۴۱ بافتخار ضلع جناب میرزا حاجی لسان مالک قدم باین بیان آیم ناطق قوله مبارک ذکره «... امراء و علمای ارض در حضرت کلمه مبارکه یا عبد ای دار را وداع نمودند و تو در آنجا بکلمه مبارکه یا امة فاز گذشتی»
۳۴۲ بافتخار جناب میرزا حاجی نزول مناجات طوبی باید در حق مشارالیه

فهرست

صفحه

۳۴۳ بدون عنوان نزول مناجات در حق یکی از آمائ الرحمن
۳۴۳ " " رجائ تائید آسمانی در حق یکی از امائ الله
۳۴۴ " " بیان مظهر سبحانی در اخذ یکی از مبلغین و امر تبلیغ کلمة الله
۳۴۵ " " ظهور فضل و عطا در حق یکی از امائ الله
۳۴۵ " " بیان مظهر رحمن در هیمنه امر الهی و غلبه اش بر جمیع موانع و حوائل
تشرف جناب ملا محمد علی بمشهد و ذکر خیر در حق درویش محمد علی
۳۴۷ رجائ نسمهای رحمت سابقه در حق عباد الله و امائ الله
۳۴۷ بدون عنوان مناجات طلب تائید در حق نفسیکه باجرائ امر مبارک موفق گردیده است
۳۴۷ باشعار جناب میرزا احمد خان انزال مناجات طلب تائید در حق مشارالیه
۳۴۸ باشعار جناب میرزا احمد خان اشراق شمس عنایت از مشرق آیات آسمانی در حق مشارالیه
۳۴۸ احمد علی خان بیان مظهر امر الهی در عظمت یوم الله و نزول
مناجات تائید در حق مشارالیه
۳۵۰ باشعار جناب میرزا احمد خان قلم علی بابن بیان اتم اجمعین ناطق مرقومی مشارالیه
" . . . دوام مرد این ایام واضح اول شهادت همگی آنان و عرفان در سبیل الهی
و ثنائ خوف و فزع و جزع های دولت آبادی . . .
۳۵۲ باشعار جناب میرزا حاجی آقا رجائ افتتاح باب عطا بروی مشارالیه
۳۵۲ بدون عنوان ظهور عنایت کبری در حق امین

صفحه

فهرست

۳۵۳ بدون عنوان امر بأخذ کتب عنایت و هدایه بامائ الرحمن
۳۵۴ شمول مراحم سلطان احدیه در حق یکی از امائ و بیان اینکه اگرچه در ظاهر
مکتب اربا حضرت اقدس نرسیده ولکن وصول یافته است
۳۵۴ بدون عنوان امر بتفویض امور بحق سبحانه تعالی
۳۵۵ باشعار اخت جناب نظر ترجمه لحاظ عنایت بمشارالیها و برادران
۳۵۶ " " " " " " بیان نفس رحمن در شناختن مرایای ایام الله
۳۵۷ کک باشعار جناب نظر ظهور عنایت در حق مشارالیه از فوز بصراط آگاهی
۳۵۷ بدون عنوان رجائ استقامت در امر الهی در حق احبائ و عنایت در حق
یکی از احبائ
۳۵۸ کک باشعار جناب آقا محمد حسین نظر امر بقیام در اتحاد نفوس
۳۵۹ لوح مبارک ملاح اقدس عربی
۳۶۱ بدون عنوان ذکر قلم قدم یکی از امائ خود را و بیان اینکه در ظهور خاتم انبیاء
جمیع باعراض قیام نمودند
۳۶۲ بدون عنوان ذکر قلم یا من از مصیبات وارده بر یکی از احبا در جائ بی نصیر
نفوس و قیام بانچه سزاوار ایام آنهاست
۳۶۳ بدون عنوان ظهور فضل و رحمت نسبت بیکی از احبائ و امر بخرق حجابات
الهی بیان

۳۶۵ بدون عنوان رجاء قلم اعلی بدرگاه موجد اسماء در تقدیس قلوب اخیار از نفس و هوی

۳۶۶ باشخار ع قبل محمد ظهور عنایت از قلم اعلی در حق مشارالیه

۳۶۶ بعنوان یا غلام حسین بیان مظهریت عالمیان در فنای اشیاء و نصیحت در اغتنام فرصت و قیام بعمل

۳۶۷ باشخار جناب شکرالله ظهور عنایت کبری در حق مشارالیه و ذکر بلایای ارض با

۳۶۸ ط باشخار جناب محمد ابن سن صعدک ظهور فضل در حق مشارالیه

۳۶۸ باشخار جناب حبیب الله خ ان ذکر مظلوم عالم در حق مشارالیه

۳۶۸ بعنوان یا محمد قبل جواد قلم اعلی باین ذکر ابدع ابهی ذاکر قوله عز بیانه

« ... جمیع اوامر و نواهی الهی بکلمه ثابت و محقق بیت صاحب کلمه را نظلم مبین میفرماید ...

۳۶۸ بعنوان یا ایها المقبل مناجات در ترفیق بفدیه نفس و تأیید نصرت امر

۳۶۹ بعنوان یا تهی وصیت قلم اعلی در عمل بآنچه سزاوار یوم الله و ظهور الله است

۳۶۹ باشخار جناب میرزا علی محمد قلم اعلی باین کلمه علیا ناطق قوله جل ثنائه

« ... ان المظلوم کان صامتا الطقته ارادة الله المقتدر القدیر ...

۳۷۰ بعنوان اب المهاجر ای محمد قبل جواد توجه لحاظ فضل بارض صاد

۳۷۱ مناجات قلم اعلی در حق اخیار الهی

۳۷۱ باشخار جناب میرزا فضل الله مناجات قلم اعلی و رجاء تأیید در حق مشارالیه

۳۷۲ ط باشخار جناب باباحسین ظهور عنایت کبری در حق مشارالیه و عده‌ای از اخیار

۳۷۳ ط باشخار جناب رضا امر قلم اعلی بتهنیت کبری و توجه تمام اعلی در صورت انقطاع کامل

۳۷۵ بعنوان یا ایتها المتوجه الی الوجه غفران من ناب مشارالیه بوسطه اقبال باسم اعظم

۳۷۵ « باشخار مناجات در فناء ارادهٔ مشارالیه در مشیت الله

۳۷۶ باشخار جناب میرزا عبدالحسین امر سلطان ظهور تسلیم و رضا و طلب تأیید در حق عباد الله

۳۷۶ « نصرالله بیان حضرت قیوم در افتتاح باب فلاح باسم پروردگار مستخبر ارباح و طلب تأیید در حق مشارالیه

۳۷۷ باشخار اخت جناب مهاجر مالک ملکوت باین کلمه علیا امه خود را مخاطب ساخته میفرماید قوله تعالی سلطانه « ... چه بسیار از رجال علماء و امرا که الیوم محرومند و تو از فضل بی منتهای اقبال نمودی ...

۳۷۸ خ ون و اب باشخار جناب سمیعی ۵۱۶ بیان مظهر حق در تمسک بامر الهی و فرمان بطون و اوهام خویش و امر بانقطاع از آنان

۳۷۹ ط باشخار کربلائی ضلع جناب حاجی میرزا حسن توجه طرف عنایت مشارالیها صدور ازن حضور

۳۸۰ باشخار جناب حسین قبل ع امر بادای شکرانه با تعالی از فوز بنعمت هدایت

۳۸۱ بدون عنوان ظهور عنایت کبری در حق مشارالیه و عائله اش

۳۸۲ « تموج بحر عطاف حضرت خفی الالطاف نسبت بعم قبل کبیر و جناب

صفحه

فهرست

۱ عبدالعظیم ولد حیدرعلی و خبت و اختیار ارض خطا و ارض طال و ارض الف و شین و
محمد و الهی یمم و الهی سین و الهی تین و میم و یحیی
۲۹۸ ط باشتهار جناب قهر اکبر بیان مطلع سبحان در رد کلمه نالایقه های این سر یحیی
راجع بغصب حق پدر و ذکر حضرت سید الشهداء که فرمود یا اهلی لنا صبر یا لصلحه کیف کرد حق
۳۱۲ باشتهار جناب ۱۱ قهر اکبر ظهور غایت کبری در حق مشارالیه و اصحاب ش و دشمن و
یمم و غلام رضا و جناب لاعلی حیدر و ذکر عتاب ربش مدینه عکا و انکه هرگاه اختیار
الهی بما هو حقه تمسک و عمل نمایند امر الله احاطه نماید
۳۲۶ باشتهار جناب علی قهر اکبر نهی طبع کتاب از مقام مشیت ربانی بنظر بمقتضیات
حکمت و اجازه تشرف معضی از نصرتی و ذکر حرص و طمع محمد علی در مدینه کبیره
۳۴۰ ط باشتهار جناب علی قهر اکبر بیان مالک بشر در حضور نبیه در امور ایران
از مظهر حق بپرسد و راضه رای نماید و خسران آنها و بسط الصای صبح اکبر
۳۴۲ ط باشتهار جناب علی قهر اکبر ذکر قلم علی از اوهامات دولت آبادی و ذکر
سعد و نبیه حزب شیعه نزد آن حزب در مقام اول قائمند
۳۴۳ ط بیان مقصود عالمیان در نبیه الهی بیان با باطنی الهی فرقان از علماء
نگذشتم مینمایند و با دولت آبادی اسرارات القا میکنند و بشارت از نزول صلوة